

پیام آسمانی

جلد دوم

از انتشارات

پیام مهبانی

نشریه ماهانه محفل روحانی علی فرانسه

برای بهائیان ایرانی

سال ۲۰۰۱ میلادی

۱۵۷-۸ تاریخ بدیع

فهرست بندهای از نصوص مبارکه مندرجه در این مجموعه

صفحه	موضوعات
۱	مقدمه
۲	اهمیت سرور و شادی
۴	ابو الفضل کلایکانی
۸	ایام اقامت جمال قدم در استامبول
۱۰	ایادی امراته
۱۱	این عصر و یوم فرخنده نزل آیات
۱۳	اشراق خادری (از توقیعات حضرت ولی امراته)
۱۵	آیات با بهره این قرن موعود
۱۸	امروز باید اهل محب، اهل ناسوت انشاء را با اعمال و اخلاق بدیت کنند
۲۰	از آینده نذیشه منما
۲۲	اصل حیات روحانی است
۲۴	ارزش این عالم - لزوم حفظ حیات و حرمت خودکشی
۲۶	اخلاق و رفتار محبتانی در کسب و کار
۲۸	۱. اهمیت و منقبت اطاعت از احکام کتاب الله
۳۰	۲. اهمیت و منقبت اطاعت از احکام کتاب الله
۳۳	این قرن قرن بلوغ عالم انسانی است
۳۵	امتیاز به اعمال است

- ۳۷ انقطاع از دنیا و تعلق به ملکوت ابھی، آثار حضرت عبدالہما،
- ۳۹ انقطاع، آثار حضرت بہا، اللہ،
- ۴۱ اہمیت ہنر در توسعہ و ترویج امر الٰہی (۴-۳-۲-۱)
- ۴۹ امر و نیردان نہ دینماید و کل را بہ منوی عظیم بشارت میدہد
- ۵۱ اشتراک مجلات امریہ
- ۵۲ الیوم یوم عمل است
- ۵۴ اگر مرغان چمن پروردگارید آغاز بانگ و نوا کنید
- ۵۶ اشعاری کہ در این ایام نظم میشود
- ۵۸ اطفال ملکوت
- ۶۰ انسان باید ہموارہ جستجوی قصور خویش نماید
- ۶۲ بشارت مربوطہ سینن آیتہ دیانت بہائی
- ۶۴ بیان (کتاب) میزان حق است الی ... یوم من نظیر اللہ (از آثار حضرت نقطہ اولی،
- ۶۵ بعثت حضرت رب اعلیٰ (آثار جمال مبارک و حضرت عبدالہما،
- ۶۷ بعضی از منہیات درجات اجتماعی (بر طبق نصوص امر مبارک)
- ۶۹ بحر الطاف و عنایات الٰہیہ در موج و مہجان است
- ۷۱ بعضی را گمان چنین کہ دین سبب حرب و قتل و خونریزی است
- ۷۲ روز بعثت حضرت اعلیٰ
- ۷۵ تاثیرات اعمال
- ۷۸ تزیین و تقدیس

- ۱۲۲ حیات بهائی
- ۱۲۴ حرب ملمات است و صلح حیات
- ۱۲۶ حکمت صیام
- ۱۲۸ حقوق و مقام و مرتبه بشر جلوه ایست از موهبت جلیل اکبر
- ۱۳۰ حضرت نقطه اولی و حضرت جمال ابھی جمع ایام را در آغوش بلا بگذرانند
- ۱۳۲ خشیة الله
- ۱۳۵ خدمت و عبودیت
- ۱۳۷ خداوند چه موهبتی به ایران و ایرانیان عطا کرده
- ۱۳۹ خواب و رؤیا
- ۱۴۱ نوم و رؤیا و تعبیر آن
- ۱۴۳ دوست حقیقی بدیدن شما آمده
- ۱۴۵ دین سبب ترقی و مدنیّت است
- ۱۴۷ درسی از کتاب طبیعت
- ۱۴۹ دعوت به بدین حضرت بهاء الله
- ۱۵۱ در تعظیم و تجلیل حضرت ربّ علی
- ۱۵۳ دل و جان بذکر عزیزان محسبان
- ۱۵۵ دین الله فی الحقیقه عبارت از اعمال است
- ۱۵۷ دعوت به سفرهای تبلیغی و تشویقی
- ۱۵۹ در این کور اعظم اضعف نفوس خلعت شدید القوی فائز

دقیقه‌ای آرام بخونیم و ساعتی راحت نیابیم

ریج را در راه حضرت یزدان راحت وان

زردشت و دیانت زردشتی

زنان و کسب علوم و فنون ۲۰۱

زن و مرد در نیای قدیم و نیای جدید

زن و کسب علم (از حضرت بهاء الله)

سرور قلب حضرت عبدالمجید و در چسبیت

سعادت و چسبیت

لوح سمندر نار موفده الهی

در باره سال بن المللی گذشت و مزار

سرور و فرج روحانی

سراج الهی به بادای مخالف خاموش نشود

سبب و علت احتجاب خلق

شان و منقبت انسان

شما اصل بویت امرتید

شان و مقام دوستان حق

شما نظر به استعداد خود نکنید

شمول تائیدات الهیه

شغای جسمانی - شغای روحانی

شجاعت و پهلوانی در این عصر رحمانی

شغل و کار

صوت سلام عام (خطابی مهین از حضرت مولی الوری باهل عالم)

صیام و روحانیت

طبیعت و محیط زیست

ظهور حضرت ربّ علی (از آثار نقطه اولی)

ظهور حضرت ربّ علی (از آثار حضرت بهاء الله)

عدل و انصاف

عفو و اغماض و احترام از عیب جوئی

عفو و اغماض (از آثار حضرت بهاء الله)

اهمیت عفو و اغماض

علم و دین ، مذیت جسمانی و مذیت روحانی

علت ظهور مظاہر مقدسه

عرف قمیص رحمن در کل احیان متضوع (از آثار حضرت بهاء الله)

عظمت ظهور و فرزندگی این پیام

مقام علم و اهمیت تحقیق و تبیع

علم و دانائی از اعظم صفات کمالیه

علم و علما ۲۵۱

غفریب نفوس معرضه در کمال ندامت مشاهده شوند

عظمت امر و کلمه الهی

غناهی هستی وجود

فیضی - ابوالقاسم

فداکاری

فرع دو شجره مبارکه (شوقی افندی)

فقر و فقرا

فقر و غنا ۳-۲-۱

قدرت مخصوصه کلمه الله

قدریوم الهی را بدانید

کسب معارف امری

لزوم رعایت و اطاعت والدین

مشارکت زنان در جلوگیری از جنگ

مفهوم روحانیت

منع از خشونت

مفاهیم فصاحت و بلاغت

مقام والدین و رعایت حقوق آنان

مارشالروت

مقام و حقوق اطفال در امر

مقام فدا

صفحه	
۲۹۶	مدینه میثاق (نیویورک)
۲۹۸	معاشرت با اهل دیان
۳۰۰	مقصود غیب و شهود بر کرسی ظهور مستوی
۳۰۱	محبت نه مدارا (بهانیان خیرخواه حقیقی عالم انسانی هستند)
۳۰۳	هر ایران و ایرانی در نزد بهائیان
۳۰۵	مقصود از این ظهور اشراق آفتاب عدل است
۳۰۷	موسم بهار الهی رسید
۳۰۹	بجلی از نصوص بهائی درباره مقام و مرتبت مسیحانی
۳۱۱	معنای شهادت حضرت مسیح
۳۱۲	بجلی درباره ظهور محمدی از نصوص مبارکه
۳۱۵	معنی جن - فرشته - شیطان
۳۱۷	مساوات و موااسات
۳۱۹	مدرس بهائی و مسئولین و معلمین و تلامذ آئینا
۳۲۱	مال فانی عمباد را از مال باقی منخ نموده
۳۲۳	مقام و وظائف امام الرحمن
۳۲۵	مذمت هونی و هوس و شهوت
۳۲۷	نیکی و محبت بهانی
۳۲۹	نور هدایت
۳۳۰	نهی از تاویل کلمات الهی - نهی از اجتهاد و حدیث سازی

- ۳۳۲ نوزدهم و سیمدهم بهار (از کتاب بیان)
- ۳۳۴ عید نوروز « سال نو پیداشد »
- ۳۴۰ نسی از معاشرت با منافقین و ناقصین
- ۳۴۲ نقل از سوره مہیکل خطاب بہ سلطان ایران
- ۳۴۴ کجایی بہ جہان دیگر
- ۳۴۶ وحدت در کثرت
- ۳۴۸ وظیفہ و نقش مقام مادر
- ۳۵۰ وظائف محافل روحانی
- ۳۵۲ وظائف اہل بہار در این ایام و احیان
- ۳۵۴ ورود در ملکوت و حیات ابدی
- ۳۵۶ ہزار دید گاہ بہائی (موسیقی بنمایش - رقص - شعر ترانہ)
- ۳۵۸ ہدف ظہور تقلاب نفوس بودہ است
- ۳۶۰ ہمت را در تربیت اہل عالم مصروف دارید
- ۳۶۲ ہر یومی از حیات انسان حکم و رقی از کتاب دارد
- ۳۶۴ ہمز و صنعت (از آثار حضرت بہار اللہ)
- ۳۶۶ ہمز و صنعت (از آثار حضرت عبد بہار)
- ۳۶۸ ہفت شمع وحدت
- ۳۷۰ ہجرت فی سبیل اللہ
- ۳۷۲ ہمت در امری مبذول دار کہ سبب ترقی عالم انسانی شود
- ۳۷۴ یکی از فیوضات دین و ایمان حصول اطمینان در قلب و جان است



مقدمه بر پیام آسمانی (۲)

پیام صعبانی که بارزده بیت عدل عظیم الهی جهت ارائه اخبار و افکار جهان بهائی به خانواده های عزیز ایرانی مقیم خارج کشور منتشر و به متجاوزان یکصد و بیست کشور عالم فرستاد میشود صفحاتی را بدرج نصوص مبارکه در مواضع معیننه اختصاص داده و آنها را همواره به خط خوش و زیبای هنرمند و مجتهد جناب امام اتمه موقن زبور بخشیده است که همکارانی پر ارج ایشان مورد تحسین و تقدیر است.

بنابر تقاضای مکرر عده ای از خوانندگان عزیز این نشریه بود که قسمتی از نصوص مبارکه مذکور در یکصد شماره اولیه مجله در مجموعه واحد تحت عنوان پیام آسمانی، جمع و ارائه شد که مورد استقبال عموم قرار گرفت و اینک دنباله آن نصوص مبارکه در جلد دوم پیام آسمانی نشر و به شکل حاضر عرضه میشود.

انتظار میرود که انتشار این مجموعه نفیس امکان مطالعه و تعمق در آثار مبارکه در مواضع مختلفه را به سهولت برای قاطبه یاران بوجود آورد و در آغاز قرن جدید نقشی نمایان در تزیین روحانیت و اعتلاء سطح دانش و پیش آن عزیزان ایفا کند.

بهیئت تحریریه پیام صعبانی
سال ۲۰۰۱ میلادی
۱۵۷۸ تاریخ بیخ



نصوص مبارکه در باره لزوم و اهمیت سرور و شادی *

- در کلمات مبارکه مکتوبه چنین آمده است : یا ابن انسان افرح بسر و قلبک لکنون قابلاً للقانی و مرآة العالمی
- در کتاب مستطاب اقدس مسطور : افرحوا بفرح اسمی الاعظم الذی به تولدت الائمة و انجذبت عقول المؤمنین
- در لوج طلب فرموده اند : اجتنب الغم و الهم بهما یحدث بلاؤ ادم
- و قوله الاصلی : یا علی علیک سلام الله و عنایتة . ذکر اول آنکه باید در جمیع احوال به سرح و نشاط و نشاط باشی و طور این مقام محال بوده و هست مگر به ذیل توکل کامل توکل نمائی . اینست شغای اتم و فی اتمتیه دریا اعظم است از برای انواع و اقسام هموم و غموم و که درات و توکل حاصل نشود مگر به ایقان . مقام ایقان را اثرات و ثمرات .
- و قوله الحق : حق فیغ شایده و گواہ است اگر فی بجهت تفکر در عنایات الهیه نمایند هرگز محزون نشوند و خود را هموم نمایند .

از حضرت عبد البصیر در سفر نامه امریکا نقل شده است :

تو باید همیشه سرور باشی و با اهل انبساط و سرور مشورت و به اخلاق رحمانی متخلق زیرا سرور و مدینه در خط صحت دارد و از که درت تولد امراض میشود . آنچه مایه سرور دانی است روحانیت است و اخلاق رحمانی که حزنی در پی ندارد اما سرور جسمانی در تحت هزار گونه تفسیر و تبدیل است .

و قوله المحبوب : همیشه مایه سرور قلوب گردید زیرا بهترین انسان کسی است که قلوب را به سرح آورد و خاطری نیازارد و بدترین نفوس نفسی است که قلوب را مکرر نماید و سبب حزن مردمان شود . همیشه

* - در موارد غیر مصرح درجع شود به امر و خلق جلد ۲ - ص ۱۲۹ به بعد



بجو شید که نفوس را مسرور نماید و قلوب را شادمان کنید تا بتواند سبب هایت خلق گردید
و اعلان کلمه الله و نشر نجات نماید

و قوله العزیز : همیشه خوش خبر باشید اخبار خوش را همیشه زود منتشر نماید و سبب سرور
آفتاب قلوب گردید اما اگر بهجت نفسی پیام و خبر بدی داشته باشید در ابلاغ و مذاکره آن عجله ننمایید
و سبب خزن طرف مقابل نشوید من وقتی خبر بدی را برای شخصی دارم صریحاً به او نمیگویم بلکه نوعی با
اوضحت میکنم که چون آن خبر را میشنود صحبت من مایه تسلی او میگردد .

و در خطابات مبارکه (۱-۱۹۷) مذکور : وقت سرور روح انسان در روز است جمیع قوا
انسان قوت میگیرد و قوه فکریه زیاد میشود قوه ادراک شدید میگردد قوت عقل در جمیع مراتب بر
نماید و احاطه به حقایق اشیا میکند اما وقتی که خزن بر انسان مستولی شود محمود میشود جمیع قوای ضعیف
میگردد ادراک کم میشود تفکر نمی ماند تدقیق در حقایق اشیا نمیتواند خواص اشیا را کشف نمکند
مثل مرده میشود ... قوای روحانیه بسبب شقت و کدورت انسان نمیگردد اگر خرنی انز برای انسان حاصل شود
از مادیات است ... یأس و نومیذی از نیاز عالم طبیعت است ... چون این حسرتان از مادیات
حاصل میشود چاره ای نیست جز آنکه رجوع به روحانیات کنیم وقتی که از مادیات نهایت دلنگی حاصل
گردد انسان توجه به روحانیات میکند زائل میشود انسان وقتی در نهایت شقت ، نهایت یأس می افتد
چون به خاطر آید خدای مهربان دارد مسرور میشود .

- و در کتابت عجد البهائم ، ۵ - صفحه ۲۲۵ چنین مسطور : رشت جناب میرزا آقای حکیم علیه السلام
ای حکیم حلیم بیداران را به روح در بجان معالجه نما و تا توانی دل و جان شادمان کن به سرور
روحانی امراض و عقل بی پایان را تدو می کن ، زیرا قلب چون فرج یابد تا اثری عظیم جسم و تن نماید
و طبیب به تفریح و تبشیر دست بر روحانی علاج عظیم تواند .



از الواح حضرت بهاء الله جل ذكره الاعلى

جناب میرزا ابوالفضل علیسه بهاء الله

بنام دنانی کیت

یا ابا افضل علیک بهائی حق آگاه آفتاب و ماه گوا که سلطان فیض مایه و مالک حکم مایه در
ایامی که از سطوت ظلم ارکان عالم مرتعد و بنیان عدل انصاف متزعزع کل را من غیر ستر و حجاب به حق
جل جلاله دعوت نمود و لکن جنبه اراعمال علمای ایران از افاق زمین منع نمود و محسوم ساخت و عرض
علمای جاهل سب و علت اعراض عباد آن دیار گشت قل الهی الهی اسئلتک باعزاز کلمتک العلیا وقت از
تفکک الاصلی و بارض تشریف بقدمک و بالاشجار التي مرت علیها نسائم ظهورک و بالعیون التي حرت
انام و جهک و بالبحال التي فازت بعرفک و صالک و بنیام حیدک التي نصبت بامرک لتفکک بان توید
عبادک علی الرجوع الیک و الایاتہ لدی باب فضلک و علی ما یفهم و یرتفع به مقامهم انک انت الی
فی البس و المآب یا ابا افضل نامه های پنجاب را علی حیدر علیسه بهائی به ساحت اقدس ارسال نمود
و بر یک به شرف اصفا، فائز و عرف محبت محبوب عالمیان از کلماتش ساطع و متفوح فله الحمد مؤیدی و
به خدمت امر در ایام الهی موفق طوبی از برای نفوسی که حجات او بهم ایشان را از درهای نور محسوم
نمود فارسیان را به بخششهای بی پایان خداوند کیت آگاه نما بگو آنچه پنهان بود مژد گشت امروز اشجا
شترخ و آثار ظاهر و آثار مشهود امروز روز فرج و شادیت باید خود را از سیه گیمای زمین پاک و پاکیزه
نمایند تا به روشنائی ابدی فائز شوند یا ابا افضل حضرت فضل با تو بوده و هست و نیست آن کلمه ای که
مقربین و مخلصین اصفا، آنرا راجعی و اصل بوده اند اشکر الله بهذا افضل لعظیم و قل لک الحمد یا الله من فی السوا



والارضين حزب الله را قبل مظلوم تجبر برسان امروز عالم کتاب بتزل و طور به محکم و سدره به منقاد
 فائز باید حزب الهی به نور ظهور و نارسدره مشتعل گردند اشتعالی که عالم را مشتعل نمایند بگو امروز روز
 اعمال است همد نماید شاید از شما فاضل شود آنچه که ذکرش به دوام ملک و ملکوت باقی و پاینده
 ماند الباء المشرق من نفع ساجدی علیک و علی من تبع قولک فی امر الله رب العالمین .

جناب میرزا ابوالفضل علیه السلام
 بنام خداوند بیکت

حمد مقدس از ذکر و بیان مقصود امکان لایق و سزااست که به یک کلمه مبارک علیا عالم را بر سران
 عدل بنجید و جزا بنجید این کلمه گاهی کوثر بقا از او جاری و بهنگامی نفخ روح القدس از آن متفوق
 اوست بحر حیوان لمن فی الامکان اوست آیت قدم مابین اعم و مطلع الهام بحذب انام تعالت
 قدرتها و تعالت سلطنتها و احاط نورها بظهور لا تنفع فی البصیر و قام من فی البصیر و توجهما توجهت الکائنات
 الی انوار الوجود و بحر کلمات حرکت المکنات فی ساحة العرش یا فضل علیک بآیة مالک العدل
 در جمیع احوال در سخن اعظم از قدم و لسان مالک قدم مذکور بوده و هستی لله الحمد ازید عطا حق بیان را
 به اسم مالک ادیان آشامیدی روز روز نصرت طوبی ناصر ما منعه فرحنته العوم و الاجابرة لیوم
 انت الذی ما منعت ضوضاء الناعین و لاسطوة الظالمین سئل الله تبارک و تعالی ان یجعلک ناصر و نه
 و حافظ ذکره و القانم علی خدمته امره لتسین کذلک نطق لسان الایقان فی ملکوت البیان فضلا من لدی الله
 مالک هذا الیوم البدیع اکت اذا فرقت بلوحی و وجدت منه عرف بیانی قل اللهم انی لک الباء
 بما هدیتنی الی ان فی ظهورک و نورتنی بانوار فضلك و رحمتک و نطقتنی بشانک و ارتقیت اشارتک سنک
 یا مالک ملکوت الاسماء و فاطر الارض و السماء بحیف سدره لستی و بیانک الاصلی الذی به یخذب حقایق
 الاشیاء ان ترفنی باسمک بین جبادک انا الذی طلبت فی الیالی و الایام اقیام لدی باب فضلك و
 انحضور امام کرسی عدلک ای رب لا تطرد من تنک بیل قرابتک و لا تمنع الذی قصدت انک الی

هفته

ای دوست روحانی خدایا، از قرار مسوع و تدری عملا مزاج حاصل این خبر وحشت اثر بود لهذا
 فوراً تغزایاً از مصر استغفار گردید هنوز جواب نیامده لهذا تشویش حاصل اما روح مطمئن زیرا در صون حکایت
 خداوندید حال نیز در حالت تب این تحسیر مرقوم میگردد و استفسار از احوال آن حضرت میشود که مفضل
 مرقوم فرماید « طیب ید اوی الناس فهو علیل » باید احوال این عبد استفسار شود ولی من با وجود
 تب در فکر حال یاران حقیقی هستم و عذک التمه و التشناء . ع ع
 دو هفته پیش مکتوب مفضل ارسال کردید خبر موصول نیامد.

هفته

یا ابی الفضائل و معدن حسن الخصال تدتیت از آن حضرت نه خبری اسلامی نه پیامی با وجود آنکه
 میدانی که این زندانی تعلق خاطر دارد و تعلق به یار خانب حاضر دمی نیست که یادت نتایم و پیامت
 نظلم البته در مابسی و لویچند کله بنگار و شام شتاقان سگبارنا « یاد یاران یار را میمون بود »
 اگر چه پیام روحانی و تحیت روحانی پی در پی میرسد انقطاعی ندارد انصالی تجوید چه که نفس بزرگ و تفکر
 نامه پیام است و تحیت و سلام با وجود این بصرو سمع ظاهر را نه حقی و نصیبی بی پایان باری
 اجبای مصر را جمع نماید و به ثبوت بر امر الله و انجذاب بنفحات الله و اشتغال به ناز محبت الله و اشتغال
 بر عهد و پیمان بخوانید پارسل مکاتیب مرقوم شد و بعضی عمومی بود در مصل روحانی چون اجتماع گردد
 آن مکاتیب را بفرمایند قرائت گردد و بکف فضل مشقی از وصایا و نصایح الهی بر مسامع نفوس العاقرین
 زیرا رزق روحانیت باید رزق مستمر باشد در خصوص کتاب مرقوم بفرمایند که به چه درجه رسیده و زیرا
 قلوب شطر صدور است البته به عون و عنایت و تائیدات جمال مبارک قریب الحصول است جمیع
 یاران الهی را بکثیر اربعه ای اطلاع فرمایند و عذک التمه و التشناء . الابی . ع ع



والذرة العليا والعاية الصوى المقام الذي فيه تنادي الذرات بافصح لبيان الملك والملوك
والنطة والبحرود للمقتدر العزيز المنان يا فضل عليك بهاني وعياني اوليارا انگاه نما
يوم يوم بيانت بايد به جنود حكمت وبران حل اسكان راهدايت نمود و به شاطلي بحبه عرفان
راه فرمود امراسد اعظم است از كل عظيم و در لوج دنيا اين كله عيا از قلم اعلى نازل از حركت
قلم اعلى روح جديد معاني به امر امر حسيقي در اجساد الفاظ دمیده شد و انارش در جمع اشياى عالم
ظاهر و هويدا اينست بشارت اعظم كه از قلم اهم اعظم جارى شده طوبى للمتصبرين انك اذ وحدت
نعمات الوحي واخذت انوار الوجود قل لك الحمد يا الهى باهديتنى الى افاق ظهورك و جعلنى مذكورا
باسمك اسلكت تجليات انوارش عظامك و تموجات بحر كرمك ان تجعل فى بياني اثر من
اثار كلمتك العليا لتغزب به حياق الاشياء . انك انت المقدر على ما تشاء بقولك العزيز البديع .

هو الناطق بالحق

يا ابا فضل عليك بهانى وعياني طوبى لك ولاشعالك فى حب الله ولبياك فى امره
وذكرتك فى آياته و جذبتك من نعمات آياته واستقامت على خدمته بين عباد و بحيث ما ضعفك
ضوضار الاشرار من الاضطار ولا خوفك سطوة الظالمين فى الاطراف يشهد لك لسان الخطية فهذا
ايمن لذي مشي يكلى المسين فى هذا العصر الرفع بانك قبلت بملكك الى الله رب العالمين نصرت امره
امام الوجوه وتمكت بما ارتفع به ذكره بين عباد طوبى لك ولمن يسمع قولك ويحك نسل الله ان
يدك بجنود اسيمان فى كل الاحيان وينصرك بقوة الروح انه هو المقتدر بنور الرحيم البها من لدا
عليك وعلى من اعترف بما اعترف به لسان ظاهرك و باطنك فى هذا التسببا الذى به ارتعدت
فرائض المشركين .



از آثار مبارکه نصوص مبارکه درباره آیات آفات حال قدم در استابول

از آثار حضرت بهارآینه .

۱- معلوم بوده که مسکنه ان بلی الله بعد از طی مراتب سواہ . به محل معروف که مشهور به استابول است نزول فرمود
و تا حال از اهل آن جز تعارفات رسیده معروف اثری مشهود نگشته تا بعد چه ظاهر شود و از خلف حجاب تصانیف
چه امضا کرده و لکن اشجار یابسه و ثلج محسوسه بسیار طوط شد گویا این دین را از شرح بنا نموده اند و در هر آن
بغیر و برودت بیفزاید ...

۲- بعد از طی حبیب این مراتب مذکوره به بحر رسیدیم سجان نیز از تو جات بحریه و اریاح مخلفه و این اطفال صغیر
دیگر معلوم که چه گذشته و چه روی داده تا آنکه به احانت بحر اعظم از بحیره نشستم و به ساحل بحیره که مدینه استابول
باشد وارد شدیم و از آنجا به کاسک نشستم و به منزلی که معین شده بود از جانب دولت رفیق و چهار ماه در آن دینه
خیر نسیره ما ندیم و ثمره شبانه آتشی و درقه سدره ربانی را در آن محل و دیده گذاشتیم و از آنجا مثل اسرار به شهر و مکر که
موسوم بر آورده است وارد شدیم ... و در جمیع این مدت جمعی از اطفال یتیم و مریض بوده اند تا آنکه در خلف آفات
مقرات یتیم و حال غریب فرید ولی مونس و یار و بی صاحب انصار در این شهر غلغله ایام فانی را به سیریم
ایست تقصیل امور ما ...

۳- ذکر یا عبد ما رأیت فی المدینة حین در و دکن یسقی ذکر فانی الارض کیون ذکر المؤمنین فمما وردنا الله
و جدنا رؤسا کلا اطفال الذین یحببتهم علی الطین لیلعبوا به و ما وجدنا منهم من بالغ لنعلة فاعلمنی انه و فتی علی بن
کلمات حکمته نبیح ... و انما تاوردنا المدینة وجدنا بعضهم فی سعة و غنا و عظیم و بعضهم فی ذلّة و فقیر بین و هذا
لا یغنی لسلطنتک و لا ینقش لثانک اربع نصوصی ثم اعدل بین الخلق لیسر فی الله اسکت بالعدل بین العالمین .
از آثار حضرت عبد الباقی .

استابول اجای آتقی علیسم بهارآینه الابهی ... آن دینه مدتی دیده به قدم مبارک مشرف بوده الوالا ح



پیاپی نازل و نفوسى که بر ساحت اقدس مشرف شده عقی بیان مبارک مینمودند از جبهه شخصى شهسیر از ایرانیان بود و خود
 به سیر زانجا و این در باطن هجدهم و هجدهم از سفیر بود و در امور محل مشورت با او ، جمال مبارک با او به دارا میفرمودند
 بر روی او نیامورند ولی شخص محمود گمان این مینمود که جمال مبارک و آفتاب به حال پنهان او ایستند آنها را غلوص مینمود
 تا روزی فتنه مینمودند من پیامی دارم بر حضرت سفیر کبیر ابلاغ نما و آن اینست بگو شما آنچه توانستید در خون کوشیدید
 و به گمانتان میتوانیذ شجره مبارک که از ریشه بر اندازید بهیات بهیات این شجره مبارک که ثابت است و ریشه اش محکم
 ریشه ای که بر سرش قلع و قمع نشود و لومع طوک عالم به تمام قوت قیام نمایند ملاحظه کنید که من سینه به دو حیدم
 ولی سفیر و جمیع عل و دول عالم را مقادمت مینایم عنقریب این ابراهای تاریک متلاشی گردد و شمس حقیقت به کمال
 عظمت درخشانده و تابان شود ... ما به اسلامبول وارد شدیم ابداعتسانی نه به شاد و نه به دولت عثمانی نمودیم ازین
 باید که بشاید رشود که اعتماد ما بر قوت و قدرت الهیه است نه مادون آن ، جمیع طوک مملو کند و شمشاد غرق در دریای
 زیان و خسران ، حاجت خواهد دانست ایران و ایران گردد و دولت وقت به نهایت مشقت افتد لکن با ایران را
 روشن نمودیم و ایرانیان را عزت ابدیه خواهیم هر چند ایران در بین دول الان گننام است ولی این امر عظیم است
 اهل ایران را سسر در عالم امکان کند .

خلاصه از این قبیل فرمایشات به نهایت شدت فرمودند آن شخص رفت دیگر نیاید ... (ذیحجه ۱۳۳۸ - حیفا)

نقده ۱ - دارالانشاریت للعدل عظیم - منورخ ۱۸ شهر العله ۱۳۶۰

لغات و شوار

خلف حجاب - پشت پرده ، اشبار باب - درخان خشک ، شوخ و شج - برف و برف ، برودت - سردی
 ستم - بیمار ، یعبوا - بازی میکنند ، هین - محل خاک ، لایقنی - شایسته نیست ، هلیق - سزاوار نیست ،
 مشقت - سختی .

بِسْمِ رَبِّناَ الْاَعْظَمِ الْعَلِيِّ الْاَبْنِیِّ

حمد مقدّس از ذکر و بیان شسته از وصف قبیان تصور عالمان را لایق و سزااست که نالی بحسب علم را ظاهر فرمود
 بر اصل امکان عرضه نمود نفوس که صاحب ابصار حدیده بودند و به کوشش آسمی فائز شناخته و به جان طالب گشته و کتب بصد
 مرود و مرصه از آن مجرب محروم ز به عرفانش فائز و نه به اقدش طالب این متاع را مشتری کیاب چه که از لطمه و البه
 و اشیای غیبیه و زخارف متلونه دنیا مقدّس و مستزده ستر است . فدا بکده که بگله اشش نفوس از عدم به عرصه وجود آندند
 که هم شناخته و هم به جان طالب شدند . ایشانند صاحبان بصائر و ابصار و ایشانند جنادی که هیچ کتب آسمی از قبل بجه
 بر طبق مقامات و تنوع مراتب ایشان شهادت داده . ارض به وجود ایشان منبت و سآر به نور ایشان منور و شمس به بهم ایشان
 مشرق ایشانند ایادی امر بین خلق ، و ایشانند نفوس که از اراده و شیت خود گذشته به شیت و اراده الهی شگفته و از خود
 خیالی نذرند و به حضرت آکر و شنای ضمن متعال قائم و نا فتنه هم ایستاده و به جمال لهر الرفته و به جمال فی کل عالم من عوالم ربنا ایضا و فضل



شهادت جمال تدم در باره نزول آیات از آن گکلسان فغم

در لوی منبر سوده اند :

ملاحظه نمایند در این ظهور، کل عالمند که به مدارس نرفته و تحصیل علم ننوده و از بیت اهل علم هم غایب نشده و اکثر آنرا عمرش بستلا و در بن های متعدد بسون بوده معذک تمش معین عزات علوم نهستانی ربانی گشته و اگر به دیده منتسب از زده هوی مشاهده شود در حصر قطره آن بحر علم و حکمت را سراج بینه و همین قسم که علم حق محیط است همین قسم در سایر اسما؛ صفات حق ملاحظه نمایند و این آیات یکت ظهور از ظهورات حق است .

... اگر حبیب عملای ارض در عین نزول آیات حاضر باشند یقین بدانند که حق تصدیق مینمایند چه که مفروضه ربی مشاهده مینمایند الا الله المتکلم الناطق البصیر . زود است که نفوذ کلمه الهیه و احاطه قدرتش را ملاحظه مینمایند اگر چه حال جسم مشهود واضح است . مع آنکه در عین بین آیدی خافین بوده غایب باهر آنقدر تا من خیر تا ذیل از ملوک و ملوک کل را به کمال اقتدار به شرطت ارعوت فرموده و نظر بر ضعف جواد ، شأن این ظهور ذکر نشده الاصلی قدر مقدور .
(نالی نگه . ۲ ج . ص ۱۷۶)

و نیز :

آیات الهی در لیلی و ایام از سار شیت نازل بر مشاب اسطر حاطل ... حال معادل حبیب کتب قبل بعد حاضر و موجود
(نالی نگه . ۲ ج . ص ۲۸۸)

و لکن این ابصار لبصر و این الانصاف لیصف .

و چنین فرموده اند : قبل معنوی بر حبیب لسان در باغهای روحانی بر شاخسار ای قدسی در ذکر و بیان است تا از این آوازهای غایب آواز ای باطن بشنوی .
(همان کتاب . ص ۲۹۹)

و نیز : به شانی از غام فصل امزیه و سواب فیض احمیه حاطل که در یکت ساعت معادل الفیت نازل .
(جلاله بنی - ص ۹۶)

و نیز منبر سوده اند :

• الیوم فضلی غایب شده که در یکت یوم یکت لیل که کاتب از عمده بر آید معادل بیان فارسی از سار قدس ربانی نازل میشود و کذکک بشان الایات علی لسان عربی بیع ۲۰
(جلاله بنی - ص ۹۶)



نصوحي چند از كتاب مستطاب اقدس

يا اهل الارض اذ غربت شمس جلالي و سترت سما بجلي لا تضطربوا قوموا على نصرة امري و ارتفع كلمتي بين العالمين
انا معكم في كل الاحوال و نصركم بالحق انا كنت قادرين . من عرفني يتوهم على خدمتي بقياس لا تصدق به جنود السموات
و الارضين .

يا اهل الانشاء اذ اطارت الورق اعين ابيك الثناء و قصدت المقصد الاصح الاصحى ارجوا ما لا عرضتموه
من الكتاب الى الفرع المنتجب من هذا الاصل بقويم .

اذ عيضا بسبب الوصال و قضي كتاب البدوي المال توجوه الالى من اراده الله الذي انتخب من هذا الاصل بصديقم
يا اهل البهائم تنكروا بجل لسبب ودية لدا الحق بها تظنه متقا ما حكم و ثبت اسماكم و ترتفع مراتبكم و اذكاركم في لوح
حيف اناكم ان ينكم من على الارض من هذا المقام العزيز الرفيع قد وصيتناكم به في اكثر الالواح و في هذا اللوح
الذي لاح من انقضاء احكام زكمت المقدر بحكمكم .

زيتوار نو سكم با كليل الاثارة و الوفا . و سلكوكم برونه التقوى و اسلكوكم بالصدق انما صوب كلكم بطراز الادب
كل ذلك من سيرة الانسان لو انتم من المتبصرين .

في هذا اليوم لمن شرب حرق خمسون من يد الطاف ربه الرحمن ان يكون بناضا كالشرابان في جسد الاسكان ليتحرك
به العالم و كل عظم مريم .

انصروا يا قوم صيفي في الدين كما صوا على ذكرى من خلقتي و ارتفع كلمتي في ملكتي اولئك انهم سما عياتي و صبايح
وايتي للخلائق اجمعين .

طوبى لكم يا مشرقي المسلمين في البهائم . تاندهم اسراج الجسد الاكظم و انجم سما بفضل الوية انصر بهن السموات و الارضين
انتم مطالع الاستغاثه بين البرية و مشارق اسيان من في الاسكان طوبى لمن قبل يسكم و بل المعرضين .



توقیعات مبارک حضرت ولی امرالله به افتخار جناب اشراق خاوری

دستگیری نماید و عنایتش سیانت و
حراست فرماید، و در حق والدین آنجناب
دعا و نیاز در مقامات منوره علیا میشود
و طلب عفو و آمرزش و جود و بخشش
میکردد. امید چنان است که موفقیت
کامل در خدمات امریه شامل احوال شود.
حسب الامر مبارک مرقوم گردید
۱۸ شهرالجمال ۱۵ می ۱۹۳۳

نورالدین زین

*

همدان جناب آقامیرزا اشراق خان
خاوری علیه بهاءالله ملاحظه نمایند
عریضه تقدیمی آن یار روحانی مورخه
یوم المسائل من شهر العزّة سنه ۹۰
بساحت امنع محبوب مهربان حضرت ولی
امرالله ارواحنا لعنایاته الفداء واصل و
مشروحات معروضه کاملاً در محضر انور
معلوم و واضح گردید. فرمودند الحمدلله
به کمال خلوص بر خدمت امرالله قائمید
و در نهایت روحانیت و صفا به ادای
وظیفه وجدانی مشغول و مداوم. در

همدان جناب آقامیرزا عبدالحمید
اشراق خاوری علیه بهاءالله الابهی ملاحظه
نمایند

عریضه تقدیمی آن جیب معنوی
مورخه ۱۶ شهرالجلال سنه ۹۰ بانضمام
قصیده بدیعه در ستایش و ثنای
بقیة البهاء حضرت ورقه مبارکه علیا
بساحت اقدس محبوب مهربان حضرت
ولی امرالله ارواحنا لألطافه الفداء واصل و
به لحاظ قبول و لطف و مکرمت فائز.
فرمودند بنویس اشعار بسیار فصیح و
مقبول واقع و حکایت از خلوص و استعداد
فطری ناظم قصیده مینمود. همچنین
استدعای اجازه زیارت نموده بودید.
فرمودند: مآذونید، و مخصوصاً با بیانی
شفقت انگیز فرمودند الحمدلله آنجناب از
ندی ثبوت و استقامت نوشیده اند و دل و
جانرا به بشارات ملاً اعلی مستبشر و
مطمئن ساخته اند. امتحان برای زر خالص
موهبت و احسان است فرمودند انشاءالله
در جمیع موارد و مواقع فضل الهی



درگاه جمال احدیت مقبولید و به طراز جود و احسان ربّ متّان مزین و آراسته، هنیئاً لکم من هذا المواهب و الألطاف. راجع بوضعیت زندگانی خویش در همدان و میل بانتقال و اقامت در نقطه ثی دیگر فرمودند بنویس، اگر ممکن مرکز اقامت را در طهران قرار دهند و در جنبه خدمات امریه با یاران الهی مشارکت نمایند.

راجع به دو علامت بلوغ عالم که در کتاب مذکور معروض داشته بودید فرمودند: مراد مبارک در لوح سلمان نازل قوله الاعلیٰ "از جمله علامت بلوغ دنیا آنست که نفسی تحمل امر سلطنت ننماید" سلطنت بماند و احدی اقبال نکند که وحده تحمل آن نماید، در خصوص بیان مبارک در سوره صلوة "قد اظهر مشرق الظهور" آیا لفظ مشرق به صیغه اسم مکان یا به صیغه اسم فاعل است فرمودند کلمه مشرق به صیغه اسم مکان باید قرائت شود.

و اینکه معروض داشته بودید در صلوة حین زوال در نسخه ها در بیان مبارک فرق و تفاوتست فرمودند: اصل آیه که به خط مرحوم زین المقرئین است از این قرار "اشهد فی هذا الحین بمعجزی و قوتک وضعفی و اقتدارک و فقری و غنائک" راجع به آیه

مبارک "قد ظهر سرّ التنکیس لرمز الرئیس" و الف قائمه ستوال نموده بودید فرمودند بنویس، آیه کتاب اقدس اشاره به کلمات شیخ احمد احسائی است در مکتوبی که در ذکر قائم موعود مرقوم نموده مقصود از الف قائمه ظهور قائم آل محمد یعنی حضرت اطلی است و او اوّل که قبل از الف است و عدد آن شش است اشاره به ادوار سابقه و مظاهر قبل است. و او ثانی که حرف ثالث کلمه و او است مقصود ظهور اقدس کلی جمال ابهی است که بعد از الف ظاهر گشته. و اما بیان مبارک که میفرماید "حضرت نون و نون دیگر" فرمودند نون اوّل ناصرالدین شاه نون ثانی نایب السطنه کامران میرزا حاکم طهران.

همچنین فرمودند: در عتبه مقدسه جمال ابهی دعا و نیاز میشود تا رمد عارضه رفع گردد و قوت باصره مانند روشنائی بصیرت هر نور و ضیا شود تا به انجام تألیف کتاب مؤید و موقّق شوند مطمئن باشند و برای فوز به تشرّف و زیارت فرمودند بنویس انشاء الله موانع داخله و خارجه بکلی مرتفع گردد.

حسب الامر مبارک مرقوم کردید
۶ شهرالقدره ۹۰، ۹۰، نومبر ۱۹۲۳
نورالدین زین

بعضی از آیات باهتره این قرن موعود
از بیانات مبارکه حضرت مولی‌الکون



در لوحی مشهور موده اند قوله الاحلی : «خبر است که در یوم رتخیز زمین بر یکدیگر نزدیک گردد اما ندانستند که صنایع پدید
شرق و غرب را احدم نماید و اکتشافات جدیده جنوب و شمال را همسراز کند . گمان نمودند که بواسطه عصر و عصر از آنها
نزدیک یکدیگر گردند و حال آنکه از آن چه نمر؟ بلکه ثمر در نیست که اقالیم شرق و غرب در نفسی از یکدیگر خبر گیرند و در
محل نشینند و مشورت و مصاحبت نمایند . حال این قربیت محصور در اقالیم ارضیه نه بلکه امکان نزدیکت لامکان شده
و مرکز ادنی قریب ملا اعلی گشته اتصالات بین عالم خاک و جهان پاک حاصل شده ... (مانده آسانی - ۵- ۹۷)

در سفرنامه جلد اول مسطور (۲۶۵) : «در حدیث بود که شهرها به هم نزدیک میشود . گذشته از قرب معنوی
و ارتباط مدائن قلوب و الفت اعم مختلفه ، در یوم موعود به ظاهر نیز مدن و اقالیم حقد بر یکدیگر نزدیک شده
و اتفاقاً اگر نه این خط آهن و قوه بخار بود چگونه این مسافت های بعیده به این سهولت طی میشده ؟ و این گوی از
آیات باهتره این قرن موعود و عصر مشهود است .

و نیز در همان سفرنامه آمده (۱۲۲) :

در حدیث شیعیان در خصوص ظهور موعود مذکور که علم ۲۷ حرف است آنچه از بدو تا ختم مظاهر الهیه ظاهر
شدند دو حرف آنرا ظاهر کردند اما چون قائم موعود آید با تمام ۲۷ حرف ظاهر شود گذشته از معانی تحقیقی
در عالم امر که غلبه قدرت امر الله و ظهور آیات و بینات و توضیح مسائل الهیه بروز اسرار کتب مقدسه احاطه علمیه
این ظهور عظیم صدچندان است به ظاهر هم جمع عقلای این عصر مقررند که علوم و فنون و صنایع و بدایع این قرن
مقابل پنجاه قرن است بلکه علم از آن .

در کینیسه یهود ساغرانسیکو فرموده اند :

مقصود از این بشارات (که گرگ و میش و شیر و آهو با یکدیگر نهند) الفت یا بند ، الفت ملل اقوامی است

که مانند گرگ و میش اند و میانشان شکل است لفت حاصل شود ولی در یوم موعود متحد شوند و مجتمع گردند .

(امر و خلق ۲ - ۲۳۶)

در خطابه مبارکه در تبریکین حسین آمده (۱۲ جولای ۱۹۱۲) :

این قرن سلطان قرون است ، این عصر آئینه جمیع اعصار است آنچه در مترون اولی بوده و صور جمیع در این آئینه آشکار است و از آن گذشته ، نفس این قرن کمالات خاصه دارد ، اکتشافات عظیمه دارد ، صنایع بدیعه دارد ، تأسیسات عجیبه دارد ، علوم غریبه دارد و از جمیع جهات در نهایت کمال جلوه خواهد نمود یعنی فضائل مترون سابقه صنایع قرون سابقه ، فضائل مترون سابقه و اکتشافات قرون سابقه را دارد با وجود این ، فیصلت خاصه ، صنایع خاصه و اکتشافات خاصه این قرن را هم دارد که در قرون سابقه ابدان نبوده مثلاً در قرون سابقه فن معماری بود و در این مترون به نهایت بلوغ رسیده اما این قوه برقیه نبوده ، این تلگراف که به دقیقه با شرق و غرب مخابره کند نبوده ، این فوئغراف نبوده ، این تلخن نبوده ، اینها از خصائص این مترون است ، در این قرن فضائل قرون قدیمه و فضائل قرون جدیده موجود اند این قرن جامع مترون ممتاز از جمیع است و سلطان قرون است و آفتاب جمیع اعصار است و چون در این قرن بتیم به شکر اند این مواهب باید قیام بر اعمالی کنیم که سزاوار این قرن است مثلاً چون انسان به سن بلوغ رسد باید احوال اطواری داشته باشد که سزاوار سن بلوغ است بهینطور این عالم امکان ... چون کمالات جسمانی به اعلی درجه رسیده بهینطور کمالات روحانی باید به اعلی درجه برسد تا ظاهر و باطن انسان روشن گردد و سعادت دنیوی و سعادت ملکوتیه همسر دو حاصل شود ...

و نیز فرموده اند (خطابات مبارکه صفحه ۳۷۵) :

... این قرن نورانی مترون تجدید جمیع اشیاء است علوم و فنون تجدید یافته صنایع و بدایع تجدید یافته قوانین و نظامات تجدید یافته آداب و رسوم تجدید یافته افکار تجدید یافته حتی علوم قرون ماضیه امروز ابدان ثمری ندارد ، قوانین قرون ماضیه ثمری ندارد عادات قدیمه ثمری ندارد زیرا این قرن قرن معجزات است قرن ظهور حقیقت است ...



و ایضا فرموده اند : نساء و رجال در دور هجرت آید، انان به عمان میروند و هیچ موردی نساء و عجب نمی مانند
 حقوقشان با رجال مساوی است ، در جمیع شعبه های اداره بهیئت اجتماعیت داخل خواهند شد ، به وجه ای خواهند رسید
 که به نهایت مرتبه عالم انسانی در جمیع امور صعود خواهند نمود . مطمئن باشید . نظر به حال حاضره تمایز در آینه عالم نساء
 تابنده و خشنه گردد زیرا اراده حضرت به آید چنین متراکز گرفته است ...

در مکاتیب مبارکه است (ج ۷) ، ای و رقعات توقفات در صفحات اروپا و امریکا امام الرحمن گوی
 و پیش را از میدان رجال ربوده اند و در تبلیغ و نشر نفحات آید بیضا نموده اند . عنقریب مانند ظهور ملاً اعلی
 اطراف و کناف دنیا پرور آید و هر نفسی را پدایت کند و محرم را زگر دانند . شما که در رقعات مبارکه شریفه
 بایریش از انان شمس زیند و به نشر نفحات آید پردازید و تریل آیات آید کنید پس تا تو آید به نصاب و وصایای
 جمال مبارک قیام نماید تا جمیع آرزوهای تیر گردد و آن جو مبار و حسن بخشش احدیت شود .

در همان مکاتیب آمده است : از بدو ایجاد تا به حال هیچ کور و دوری محافل امام الرحمن ترتیب نشده و در میان
 ایشان ترویج کس تبلیغ نداشت . این از خصائص این دور عظیم و قرن کریم است البته به نهایت تمت در تکمیل انجمن
 و تزیید اطلاق بر حقایق معانی و اسرار بگوشند تا بلکه اشاء آید در اندک زمانی نساء حکم رجال یابند و سرخیل
 عالمیان کردند سان فصیح بگشایند و میان تبلیغ نمایند و در جمیع آفاق چون سبج خدی جلوه نمایند در بعضی موارد حضرت
 نساء استعداد عجیب دارند و سریع الانجذابند و شدید الاتهاب . باری شب روز اوقات را حصر در بیانات یوسل
 کمالات نمایند و بهاره در این خصوص به مذاکرات پردازید چون یکدیگر را ملاقات کنید هر یک دیگری را بشارت ده
 و به عنایات و الطاف حق قدیم امیدوار کند و از دلیل و برهان دم زند و به اسرار ملکوت زبان بگشاید تا هر یک
 روح حقیقی سیران نماید و اسرار ماکان مایکون واضح و مشهود شود .



امروز باید اهل جهل، اهل ناسوت انشاء را
 به اعمال اخلاق هدایت کنند
 از آثار مسلم اعلیٰ (کلمه ج ۳)

در لوجی خطاب بر عذیب است :

قلم اعلیٰ نوحه بنماید و میفرماید امروز باید اهل جهل، اهل ناسوت انشاء را به اعمال اخلاق هدایت کنند به صراط مستقیم راه یابند
 گوی اهل جهل، از برکت اگر عمل نالایقی ظاهر شود او ناصر احدای حق بوده و هست چه که نفوس خافله به مجر و اصغار عمل مکرری
 نارضا در افروزند و به انتشار عمل آغاز نمایند و نسبت آنرا به مبداء راجع کنند مگر از مسلم اعلیٰ این کلمه علیا نازل : جسودی که
 ناصر حسند اعمال اخلاق پسندیده بوده و فایده و سردار این جسود تقوی الله .

... مگر این کلمه علیا از مسلم اعلیٰ نازل : ضرر این مظلوم، زخمیر و کند ارض ظان بوده و همچنین ظلم ظالم های ارض میم . بلکه از
 نفوس است که دعوی محبت مینمایند و خود را از اهل جهل بیشترند و لکن مطیع نفس هوی میباشند و میگردند . امروز باید اولیا ،
 به نور تقوی متور باشند و به نار انقطاع مشتعل . اینست وصیت حق جل جلاله از قبل و بعد طوبی للعالمین . بر تویی میگویم
 از هر نفسی نار اعلیٰ شهورت ظاهر شود او از حق نبوده و نیست باید دوستان به طراز انقطاع و تقوی امانت و دیانت
 مرین باشند .

در لوجی دیگر مذکور (قطعه ۱۷۴) : هر نفسی به کلام حق ناطق باشد البته لدی العرش محبوب است و لکن نفوسی که
 از خود فانیند و به حق باقی ایستند نفوس مستقیمه راضیه مرضیه انشاء الله کل به این مقام بلند اعلیٰ فائز شوند ...
 و نیز فرموده اند (قطعه ۲۳۷) : حق ظاهر شده که ناس را به صدق و صفا و دیانت و امانت و تسلیم و رضا و فرقت
 مدارا و حکمت و تعقی دعوت نماید و به اثواب اخلاق مرضیه و اعمال مقدسه کل را مرتین منبر نماید . بگو بر خود و ناس رحم نمایند
 و امر آبی را که مقدس از جوهر تقدیس است به ظنون و اوهام نجسه نالایقه نیالایند ...



همچنین فرموده اند (قلم ۲۳۹) : یا طیب - ناس غافلند و مرتبی لازم دارند و به معلم محتاجند باید به عنایات
 اطمینانی و حکمای عصر ، امراض خود را بیابند و در صدد معالجه برآیند . جمد نمایند که شاید ناس غافل تجربه عمل
 حسنه و اخلاق مرضیه را ادراک نمایند اگر به این مقام فائز شوند بر یک خود را مصلح و مجذب و موصل غافلین نام
 مشاهده نمایند ... وصیت میکنیم شمارا به رافت و رحمت و حلم و امانت و صدق که شاید عالم تیره به عنایت سر اجبا
 اخلاق مرضیه اعمال طیبه روشن و منیر گردد . اینست معنی نصرت که در کتاب نازل شده ، اگر انفضی الیوم عملی ظاهر شود
 که سبب ابتلاء و تصرفی گردد فی بحسب آن عمل به مظلوم راجع است اتقوا یا اجتنابی عن کتل یا کفرهما التحول که نکات منظم قلمی و
 یوصیکم لانی الصادق الامین .

در لوجی مطور (همان کتاب - ۱۵۹) : بگو امروز نصرت و خدمت به اخلاق و اعمال طیبه بوده و هست به این جنبند
 باید نصرت نمود . آنا نوصی الکل تقوی الله و باحکمة و ابسیان .

و نیز : یا غلب باید به شانی به اعمال طیبه و اخلاق مرضیه تمسک نمائی که عرش نشه نماید . (قلم ۱۷۸)
 و همچنین فرموده اند (قلم ۲۰۶) : ارضی نخواهید که متوید شوید و ناس را به اخلاق التیه و اعمال مرضیه مقرر دارید
 بگیر از جوهر حبت به مبارکی اسم عظیم بر معادن قلوب عباد مبذول دار تا کل ذهب ابریز شوند یعنی به عرفان الله که خستی مقام
 عالم وجود است فائز گردند .

ایضا (قلم ۲۲۰) : آنچه از آیات استخراج اسم عظیم نمودی لدی العرش مقبول است طوبی لکت و لکن الیوم ، عظیم از
 آن آنکه جمد نمایند که شاید غرق فی رنجات دهمید یعنی مرده ای را به ماه محبت الهی زنده نمایند و یا غافل را به سر منزل دانا
 رسانید علوم اهدا و ید لایسن لایغنی بوده انشاء الله به اخلاق التیه مزین باشی و به نجات و حیث مسرور .

معانی لغات دشوار : انشاء - عالم آفرینش ، اصغاد - شنیدن ، عمل مکرر عمل نشت ، جنود - سپاهیان - ارض میم - مانندگان
 ارض - طران ، انقطاع - وابستگی ، اهل - خواهرش نفس آرزو ، طراز - زینت ، لدی العرش - در پیشگاه الهی ، اثواب - جامه ها
 موصل - رساننده ، ماه - آب ، لایسن لایغنی - زفره میکند نه بی نیازمیناید ، عرف - بوی خوش ، سراج - چراغ .

از آینده اندیشه منما

در او حضرت عبدالمجید، حضرت ناریا، از منقذ به ملکوت رفته از آینده اندیشه منما هر که به ملکوت از پیوست
 در صحن حیات حضرت بخت آورده است حوادث عالم مآثر چه خوب چه بد مشرک امواج دریا است در مرد است بقا
 ندارد و سنا لوار است نه غافلند خاک که زدک زنا چه انقلابات عظیمه حاصل، سر بر با سلطنت در هم شکست
 و تاج با شتر بار بر به بارفت، شهد فاق ستم قاتر شده و جام صهب زهر حلا هم گشت بنیان عالم عظیم دریا
 شد و ملک قوت سر کوه کوه، خاوازه سلطنت به سر و سامان گشت و تو از گمراختی متحج به نمان شدند این است
 شایع دنیا، لهذا چه عجز دارد؟ عاقبت هر بهار مبدل چمنه از شو و هر زمستان منقلب به تابستان گردد
 بیابان سبز و غرم از طوفان برف و بوران خاک بی شو و درختان زلفاقت و طراوت نخت و غریبان گله و پیران کس
 لم تغیر و لم تبدل عالم مآثر است آیا دیگر جائز است انسان به راحت دنیا سرور گوی و از عدم رفاهیت محنت گنج
 شو؟ این عالم سنا لوار اطفال است ولی علم ملکوت سرور شایع از فیوضات الهیه است از امید شایع بر فیض نمان
 المهر، بر فیض ملکوت بخشند و به الطاف رب بجهت و مشوف و سرور، در آتش آلا و مصائب تو تازنده اند
 در طوفان مشقت و حوادث، راحت و در نهایت آسایش، زیرا غلبه به کوه عظیم دارند و آلا می که در کشت از زبر حدی
 خلاصه این است که باید همیشه در نشسته و سرور بشیر و شکر به شاد رات الهیه، (شقایق از عظیم حضرت عبدالمجید، ج ۲ - نمره ۲۶)

ایضا منمودند: در این ستم از حقیقه از خاندانها هر ملک و امراء که در نهایت عزت و خفا بودند پریشان
 و بی سر و سامان گشتند تا آنکه تده که از حیران کبر روز به روز بینشان رفیع و بینایشان متبیین گردید، در این
 کمالوند و عزت ابدیه مخصوص زمان حتر در مرکز خاکدانخ ... (ایضا - نمره ۲۶)



و نیز : در منجذب نجات الله هر آنکه در حقانیت یکی کشتن صنعت است و دیگر کشتن تجارت است و دیگر کشتن ریاست است و امثال فلکس و طهر چه این کشتن با برکت یابد و طبع لبر نلدد و قهقهه قهقهه خرمن سرمد تشکیک نماید ولی اولیای کرام چون در کشتزار حقیقت تخم افشانند فیض و برکت لبر بر میند و در حصا و ذمه خرمن ماسر موفور تشکیک نمایند . (حاشیه کتاب - نمره ۷۷)

و همچنین : در طالب حقیقت در جهان فتنه با بسیار هم فرقه مبدنی دارد و لکن مبارک است از محدود است لکن کلمه الله جامع جمیع مبارک است و از این گذشته قوه تعینده اشرف نقشات روح القدس لهذا غالب بر جمیع محیط بر جمیع است حال تو محمد کفر خدا را که بدین جهت جامع پی نوبت و بدین قوه الهیه ارتباط یافت . (ایضا - نمره ۱۱۳)

و نیز فرموده اند : در کفر دن فیض نیست هم انهم مانند شفق صبح که از مطلع اتفاق ظاهر و عقرب شمس حقیقت چنان در شراق نماید که جهان را زلزله کرد و شرق و غرب درخشانند و تابنده شود . آنچه الیوم مبریز و مرشور از تاریخ مسیح است در نیم صبح را روز بسیار روشن در پی و نیز موسم صفر اعتدال بعبر را کفر در عین شکوفه و اثمار از غیب آن وقت وضع و مشهود گردد که کلمه الله چه نفوذ روح و نقشات روح القدس را چه تاثیر بر کواکب جمیع انکسار سیما و نجوم ظهور کرده حاجت اوفول نماید ولی شمس حقیقت از لافق لبر در شراق با پایام دارد و با بر وقت در ماند . نه تروی و نه افولی . در منجذب بهجت الله شکر کفر خدا را که به محیط احطس با نجر و از جهان ملکوت خبر نیتر امید دارم که فرشته آسمان شومر ، ملکوتی گهر ، ربانی شومر . تا بر از محبت الله بر سر نه و طوق از معرفت الله در کفر اندازد و بر سر بر حیات آید شومر و لوله در لافق اندازد و سبب شرف نجات قدس در اقامت کفر ... (نمره ۱۲۷)

چنین فرموده اند : در کلمه شمس مرغان آن چسبید و بجانم آن کشن . محمد کسبید خدا را تا نموید به شمشیر کعبه که اولاد شمس در جهان الهیه لبر آلا باک و لوله و شکر که در عالم مکه اندازد و جمیع علم و اعم در عصاره کتیه لسان به بقه سیر کشند و روح و شمس نمایند و زبان بر لب نعت آرد شیر دهنند و چنان نام شما ذکر شده جامع و مناطق به جوش و غرور شیر آید و قصر و طرب کنند و به نام محبت شما برانند و زلزله در حرارت عشق بگردانند و یا ایستند کنت معمم و افروز فوراً عظیم بر زبان برانند .



اصل حیات روحانی است

از خصوص مبارکه حضرت مولی الوری

آنا راحت و آسایش روحانی و جسمانی همسر و مطلوب مقبول زیرا همه حیات است پس باید حیات روحانی کامل و راحت و ترقی جسمانی نیز حاصل باشد . هر دو مطلوب است اما اصل ، حیات روحانی است با وجود آن اگر در حیات جسمانی متورک حاصل ، نقصی وارد نگردد ولی اگر حیات روحانی ناقص ، زندگانی جسمانی همسر قدر کامل باشد ثمری ندارد بلکه حاجت خسران مبین است و سبب غم و اندوه در یوم اخیر . (مثنوی از کتاب ج ۲ ص ۳۱-۳۰)

انسان باید نمت از حیوان باشد و هستی از انسان به این است که سبب راحت و آسایش دیگران گردد و آلا اگر راحت و استفاده شخصی باشد جمیع وحوش و طیور به آن فائز بلکه از برای بشر مانند بقدر راحت و خوشی و نعمت جسمانی تمایل متسرع ... لهذا واضح و مشهود که سعادت انسان به ثروت و معیشت و دولت و مکننت نه بلکه به آزادی و بزرگواری و کمالات حقیقت انسانی است ...

باری ای یاران . ایام حیات منطوی گردد و کوکب زندگانی «مغرب نیستی متواری شود سر بر هر بادشاهی متبديل بچمیر شود و عزت هر بزرگواری منتهی به ذلت کبری گردد و سرهای سروران زیر اقدام رود و تصور عالی بزرگان وقتی مبدل بچسبور شود . در این صورت آزادگان رانشاید و بندگان الهی را نباید که به دنیای فانی آدنی تعلق یابند و اسیر زنجیر آلائش این خاک که ان ترابی کردند بلکه باید این قمیث بر اندازند و در آتقدیس پوشند و این سلاسل و اغلال بگسلند و در میدان جافشانی جولان کنند ، جهان نیستی را هستی بخشند و در عالم فانی حیات باقی یابند . (امان کتاب - ص ۴۲)

حضرت بهمانه جهت اجنای خویش سلطنت ابدی خواسته است که به مرور دُهور خلل و مستوری در آن نیاید و آلا هر سلطنتی بنیادش بر باد است . لهذا باید در آنچه باقی و برقرار است بکوشید ، سلطنت دنیوی مثل سراب است و سلطنت ملکوتی مانند دریای آب . این حقیقت است و آن مجاز و این راحت است و آن تعب ، این علویت ملکوتی است



و آن خلوت ناسوتی . پس به جان و دل بکوش که نور هدایت منتشر نمائی تا خیر آن جهان و این جهان هر دو
میسر گردد و عزت آسمانی و زمینی هر دو جلوه نمایند . (حاجان کتاب - ص ۴۵)

این جهان فانی را دقیقه ای است مانند و این زندگانی خاکدان ظلمانی را آئی آلمیسانان نیست . در هر نفسی جهان
زوال است و در ساعتی خطر عظیم در میان . پس نفوس حاققه دل به جهان آئی بندند و به نجات ریاض رگانی زنده
توانند در سکر آن باشند که در این عالم نیستی علم هستی برهنه ازید و در این جهان بی بنیاد ، بنیان باقی تائیس نمایند .
(حاجان کتاب - ص ۵۰ - ۴۹)

ای مجذب نجات اند هر انسان و همان است یکی کشتش صناعت است و دیگری کشتش تجارت است و دیگری
کشتش سیاست است و امثال ذلک ولی هر چه این کشت با برکت یابد ولی برکت ابدی ندارد و توده توده خرمین هر دو
تشکیل نماید ولی اویسای آئی چون در کشترا حقیقت تخم افشاند فیض برکت ابدی یابند و در احصا و دحور خرمین
موفور تشکیل نمایند . (حاجان کتاب - ص ۵۱)

معانی لغات دشوار

تمه - باری کشنده ، بقر - گاو ، تسخیل و تسخ - غیر ممکن ، منطوی - در هم پیچیده ، کوکب - ستاره ، ستوری - پنهان ، سبیه تخت
آهنگ - گام ، قیس ریث - پیرین کهنه و پوشیده ، ردا - رو پوشش جدا ، سلال و اغلال - زنجیر ، مرور - گذشت ، دحور - دهر ،
روزگار ، قور - سستی ، مجاز - امر غیر حقیقی ، خلوت - بلندی ، ناسوتی - مربوط به جهان کهنتر بشری ، زوال - نیستی ،
نجات ریاض - جوی خوش بانگها ، علم - بیرق ، برع - فسنه و بی بهره ، موفور - فراوان .



نصوص مبارکه

در ارزش این عالم - لزوم حفظ حیات و حرمت خودکشی

از جمال متمدن جل ذکرة العظم : ایوم یوم نصرت است و نفس اتحق جمیع حقایق عالین ارواح متفرقین که طائف بودند نموده که برقیص ظاهر بیکتیه انسانیه ظاهر شوند و در ظاهر ظاهر بر نصرت امر الله قیام نمایند . از برای احدی سزاوار نیست که طلب خروج از این عالم در ایام ظهور مالکت قدم نماید بلکه باید فی کل الاحیان ناظر الی نفی الرحمن از خدا نخواهد که خدمتی نرود در این امر اربع اشخ خاصه بشود و لوبه ذکر کله ای از کلمات او باشد . آیات آتی - مس ۱۹۳

و نیز فرموده اند : طوبی لسلطان الشهداء الذی فی نفس فی العراق و لا مثالی فی دیاخره سبئی ... و لکن بعد از شهادت فخر الشهداء الذی سبئی بالبدیع فی حکومت الاسماکت بر حفظ نفس خود مامورند که شاید خدمتی از نفوس در امر حق ظاهر شود . هذا ما ردناه لهم . لیس لاحد ان تجاوز من حدوده . (امرو نطق ۳-۱۱۳)

و از حضرت عبد الباقی است : اما سانه تعدی بصعود از این عالم محض نجات از مالا یطاق ، ابدًا جائز نه انسان باید تحمل بر مشقت و بلا نماید و صابر و شکر باشد . (امرو نطق ۳-۱۱۳)

و نیز از جمال مبارک است : ایوم یومی است که اگر ان نفسی امری فوت شود به قرنهای لایحیی تدارک آن ممکن نه . ایضا فرموده اند : دنیا را وفائی نبوده و نیست جمد نمایند تا در این ایام نماید کسب نسالی باقیه نمایند . عمل پاک و متدین البته در کتاب خطراتی محفوظ خواهد ماند طوبی از برای نفسی که بر این مقام فائز شد . (ایضا - مس آیات آتی - مس ۲۱۳)

و نیز : بجوای اجنای آتی . امروز روز اشتعال است و امروز روز توبه است و امروز روز ذکر و شناس است و امروز روز فرج عظیم و سرور کبر است باید جمیع باکمال اتحاد و تقدیس و تزیین با ذکر حق مشغول باشیید و به حرارت محبت اند به شانی ظاهر شوید که افسرده ای عالم شتمل شوند . (همان کتاب - مس ۲۸۲)



و همچنین منسود شده اند : امروز در فرج عظیم است بلکه فرج عظیم طائف حول این فرج بوده و خواهد بود . بیاد دوست
 یکتا مسرور باشید و در جنات تمتش سائر . (حمان کتاب ۲۷۱)

ایضا : وقتی که این مظلوم در زیر ظل ذبحخیر در ارض طابود در حالتی که دور و بر او گشت و چیزی به لب نرسید و دیدناری
 با او نبود در آن بین اغنی العالم بوده . کسی که غنای او در منتهی درجه فقر حاصل از ذلت و تنگ عالم در سبیل امر مالکیت قدم
 و تنگ و خجل نه . تا بوده دست غم مخور ، سرور از پی و تنگ مباش فرج بی منتهی از تعب . در نفس این عالم ابواب
 لائحه وجودی داشته . به صبح اراده بگشاید و عوامل جدیده در این عالم مشاهده گردد . او فقیر را دوست داشته و دارد و با او محاسن
 و موافقت . اگر بر تراب جالی عظم مخور مالکیت عرش باست . (آیات آسمی ۱۸۱)

و همچنین : از مصائب وارده مکنده مباشید چه که لازمال بایا مخصوص اصغیای حق بوده و خواهد بود پس نیکوست حال نفسی که
 باورد عیب راضی و شاکر باشد چه که وارد نمی شود بر نفسی من عند الله الا آنچه از برای آن نفس بهتر است از آنچه خلق شده
 مابین سموات و ارض . و چون ناس به این سر و سته آن آگاه نیستند لذا در موارد بایا خود را محزون مشاهده مینمایند . لم یزل
 و لایزال بر مقرا همیسان ساکن باشید و از شما عرفان مرزوق . (آیات آسمی ۱۷۱)

و بالافرض : کل عوامل آسمی طائف حول این عالم بوده و خواهد بود . (آیات آسمی ۱۶۶)

معانی صفات دشوار

حالمین - برتر - معتبرین - نزدیکان - طائف حول - گردان برگرد - مسلت - خویش - قیسم - پیرمن ، طلب ضرر و مزایای عالم - تنهای برگ
 پس لامحدان تجاوز من حدوده - هیچ کس را استند و امانیت که از حدود و قوانین او تجاوز کند ، تعدی بر حدود - خودکشی ، بلاایطاق - آنچه غیر قابل تحمل است
 شفقت - سختی - لایحی - بی شمار ، تدارک - جبران ، نالی - دره ، طوبی - خوشا ، خنزه - رستگار و بهره مند ، مشعل - شعله ور ،
 فرج - مسرور و شادی ، سائر - روان و پویا ، جنات - بهشت ، اغنی العالم - بی نیازترین فرد جهان ، ابواب لائحه - دریای بی پایان
 تراب - خاک ، اصبح - بگشت ، ماورد عید - آنچه بر او وارد شد ، ناس - مردم ، لم یزل و لایزال - پیوسته ، مقرا جایگاه ، مرزوق -
 توشه گرفته .



عجباتی از آثار مبارکه :

درباره اخلاق و رفتار بهانی در کسب و کار *

الف - از آثار حضرت بهادته

۱- یا ابا الحسن به تجارت مشغول باش علی شان لایتنرک رجما و لا تخزنک خسارتها کن فی کل الاحوال راضیاً بما قدر لک من قلم الله المبین بصیتوم ... یا ابا الحسن تجارت را به مثابه آسمان ملاحظه کن آفتاب او امانت است قمر او راستی . التجاره سما . الامانه شمسها و الصدق متسرا . امانت اعتراضها را لدی یحی مذکور و در کتاب آئی مذکور از حق بطلب کل را بر این مقام عسرا علی فانز نماید آنه لیسو المعتمد القدر .

۲- کل را بصفت و اقرار امر نمودیم و از عبادت محسوب و استیم و لکن در اول امر باید ثوب امانت را از ایادی حاکم تمام قبول است پوشی چه که او است اول باب برکت و نعمت نسنده ان بچیل حسنه الکلمه سبحاناً منیراً لیسزل حلیک امطار الرحمه و النعمه و البسه که آنه هو الغضال الکریم .

ب - از آثار حضرت عبدالبهآ

۱- فی اکتیه تجارت و زراعت و صناعت مانع از خدمت حضرت احدیت نه بلکه بهجت اثبات دیانت و امانت و ظهور اخلاق رحمانیت و اسطه علماست و دلیل لاغ .

۲- نیت باید چنین باشد که در این تجارت بقدری عادلانه و منصفانه رفتار شود که سبب هدایت گردد . تجارت را باید اجبای آئی اسباب هدایت ناس نمایند یعنی در معامله حیران کنند که این چه صداقت است و این چه امانت و این چه خیرخواهی .

۳- تائیس هر شکرگتی باید بر مبادی آئی باشد . اساس امانت و دیانت و صداقت گردد تا حقوق جمیع ناس

* ناخذ - مرکز جهانی - دایره مطابقت و انصاف و الواح مبارکه



ملاحظه نماید و روز به روز مغایلیس امانت بسبب شود و تأییدات رب العزت نوح بگشاید و چنین شرکت مشروع باید که آنچه در قوه دارد در مخلوق جزئی و کلی خلق مجری دارد و امور شرکت را به نهایت اتقان در دستکاری و صیانت اداره نماید چون چنین گردد شبهه نیست که آن شرکت منظر برکت شود و آن سخن مغایلیس نماید حضرت ذوالمنن گردد و در حصول حمایت اتم علم از جمیع آفات محفوظ و مصون ماند .

۴- از الطاف بی نهایت الهیه چنان امید داریم که در خلق اتم عظم اکرم کل در نقطه توحید و حول مرکز تعزید در عالم روحیه و قلبیه مجتمع شویم و ارزش کلمه واحده الهیه مستشرق و البته لازمت که فیوضات این مقام هسته اصلی در عالم اجسام نیز ظاهر گردد چه که ظاهر عنوان باطن است لهذا لازم است که اگر چند شخص از اجابت الهیه در دیدن الهی از دید این حق ساکن در صنعت واحده مشغول کل متحد و متفق گردند و به شراکت مشغول کار شوند و از حق جویند که متوفی بر اخلاق حق در معاملات گردند تا از افق اطوارشان انوار شمس حقیقت طالع گردد و فی استیقه کسب و صنعتشان حکم عبادت یابد و اگر به این شرط و نفوس حاصل گردند البته ابواب فتوحات غیبیه از هر جهت بر وجهشان مفتوح گردد .

۵- در خصوص معاملات اجبا باید مرقوم نموده بودید این سئله اتم امور و این قضیه را باید نهایت اهتمام داد .
 باریان الهی باید بایکدیگر در نهایت امانت و دیانت معامله نمایند و هر کس در این خصوص قصور کند از نصایح جمال مبارک و از وصایای الهی روگردان است اگر انسان در خانه خود یا متعلقان باریان در نهایت امانت و دیانت معامله نماید با بیگانهگان هر چه به امانت و راستی معامله کند بی ضرر و تسبیح ماند اول باید معاملات داخلیه را منظم کرد و بعد به بیگانهگان پرداخت زیرا که گفت آشنایان را اهتمام نباید و ایشان را در امانت بایکدیگر چندان استی لازم نه ولی باید با بیگانهگان درست رفتار کرد این اوهام است و بسبب خسران زبان طوبی لنفس لشرقت بنور الامانه بین العموم و کانت آیه الکمال
 بین الجهور .



شعباتی از آثار مبارک :
 (۱) در باره اهمیت و منقبت اطاعت از احکام کتاب الله *

الف - از آثار حضرت بهاء الله

۱ شیخ مسلمان

بنام خداوند بخشنده و دانا انشاء الله در کل ایحان از حق حیوان بیاشامید و به ذکر محبوب عالمیان مشغول باشید
 او امر الیه از سما عترت احدیه نازل باید کل به آن حامل شوید امتیاز و ترقی و فوز خلق به آن بوده و خواهد بود بر نفسی که
 به آن عمل نمود دستگارش . بعد از عرفان مطلع توحید و مشرق تفرید دو امر لازم اول تقاضای بر بخشش بشائی که
 نفاق ناعقین و ادعای مدعیین و در از حق منع نماید و گان لم یکن شیئاً انکار و ثانی اتباع او امر او است که لم یزل
 مابین ناس بوده و خواهد بود و باو حق از باطل متمسک و معلوم است انشاء الله جبهه نمایند با بر عمل مبارک و الله متوفی شوید
 از لهوائی صحرای سعیدیم .

۲ لامه الله خد

بنام خداوند محسبان امروز بر جمع اطاعت امر الله لازم و واجب است باید کل به عنایت الیه به طرز احکام
 مزین شوند آنچه از سما و شیت الهی نازل شده سبب علت ترقی اصل عالم و نبات من فیبه بوده طوبی از برای نفوس که محتاج
 و مانرند فی الکتاب فائز گشتند جمع عباد و اما نزد حق مذکورند و لحاظ عنایت به نفوس حاطین متوجه است باید به نازت
 به شائی مشتعل باشند که احدی قادر بر الهی آن نباشد ان اشکری رنگ بند التوح بلدیع .

۳ فی بحیثه نفوسی که لله حرکت مینمایند و به احکام کتاب الهی متمسکند ایشان از جنم سما فضل محسوبند و
 جمع ذرات از برای آن نفوس توفیق از حق می طلبند .

* فائده - مرکز جهانی - دایره مطالعه و نشر الواح مبارک



۴ نفوس که بحکم کتاب عالمند اعلیٰ مخلوق لدی حق مذکورند شکستی نبوده و نیست که آنچه از افاق سما امر الهی هشر اقی می نیاید
مصلحت و مصلحت خود عباد است .

۵ امی کریم بقدر سبیل لازال آنچه از سما امر الهی او امر و نواهی نازل شده مصلحت خود عباد در آن ملحوظ و منظور بوده .

۶ این اعمال که در کتاب الهی کتب به آن نامورند بسبب عزت و عفت رکت و ظهورات نعمت بوده و خواهد بود .

۷ با کمال روح و ریحان به ترویج هر آینه مشغول شوید و بمانی الکتاب عامل گردید . ترویج و خدمت بر نفسی به قدر او
بوده و خواهد بود مثلاً اگر ایوم نفسی شش به آبی بر یکی از دوستان حق نبوشاند او به قدر خود و به مقتدا عمل به خدمت امر
فانزهت جهد نماید که فوت گردد از شما امری که سبب تأسف ابدی شود و عفت ندامت دائمی گردد .

هو البتة الابن

ان استمسی ندانی من افضیحی بن اعدای نفسی انه لا اله الا هو الغور الکرم . استماع آیات الهی در باره نفسی صادق است
که باین معنی له قیام نمود بسیار آنکس که استماع نموده اند و از سامعین عنده الله مذکورند حق استماع آن است که انسان نفاذ حرم را
بسمع جان بشنود و بر امر و نکرش مستقیم ماند به شائنی که جمیع من علی الارض اگر منکر و منقضی تعرض نشا بده شوند ابد از صراط
مستقیم تجاوز نمایند طوبی للعائزین .

ای امه الله حمد کن محبوب مطلق را که ترا به طراز بدیده ذکر کرده مفرز من مود و بر عرفان حال احدیه توفیق نمود نشاء الله به عینا
رتبانی در این آیام سبحانی به انوار وجه منوره و فانز و سرور باشی و البتة علیکن یا امامانی .

تم ضلع سلمان

هو البدیع

ای امه الله به ذکر آن مشغول باش از ما سواش دل بردار چه که ذکرش مونس جانست و روح مشتاقان . از دنیا محزون
مشو که نمی هست قاتل زهری هست حالک نیک بدان چون نام الوان عهد اهل بیان پایدارند و در مرور است زینهار
به سرورش مسرور باش به خزنش محزون مشو قلب مفرست از تجلی رحمانی است او را به بخار دنیا میالا دل در محبوب بند و چون چیل
بر حبش ثابت باش اینست نصح غلام جمیع امامه الله راه رسد گمان به ذکر دوست ذاکر شوید و در صبحگاهان به یادش سر از
فرنش بردارید و الروح و البتة علیک و علی امامه کلتمن .



شجاعتی از آثار بسیار که
 در باره اهمیت و منجبت اطاعت از احکام کتاب آمده * (۲)

الف - از آثار حضرت بهاء الله

امته خورشید فی الارض الالف بوالابنی

ای خورشید نام است بین یدی الله و در بر مفر استوای عرش رحمانی فائز له الحمد والمنة ای خورشید جعد کن
 که فی اخصتیه خورشید باشی و از افق سما خست بر افروزی چه که ایوم اسم کفایت نماید رسم باید و سستی شاید چه مقدّر از نفس
 که بر محبوب موسومند و عند الله مبغوض انشاء الله به ظاهر و باطن از این اسم حکمی باشی قسم به خورشید تا تو حید که اگر خورشید
 سما ظاهر بر خزن جمال احدیه مطلع شود ابد از افق خود طالع نشود و متعین نور و ضیاء از خود بیند آرد و لکن ستر ناهن کل شی
 لئلا یعنی مظاهر الالهیه فی ملکوت الانشاء و لکن شما محزون بنامشید و به ذکر محبوب در کل صین مشغول شوید و به خزن دنیا محزون بنام
 و به سرودش سرور که هر دو چون برق بگنجد و فانی گردد دل از فانی بردار و به جبروت باقی وارد شو و حمد کن محبوب را که به بخشش
 فائز شدی و بخش مظهر نفس است از فعل و معاصی متعین حوایج انشاء الله بر بخش ثابت باش و بر صراط الهی مستقیم و لکن جدا
 بخش آنکه بخشش در مساجد رضایش ممالک شوند نه در سبیل نفس و هوی . لازمال و ظل حمتش ساکن باش و از دوش منتقل جمع
 قنات را بیکبیر ابنی مکتب رشوید و ابها علیکن

بوالعسیر المقدس الابنی

آنست جناب جعد قبل علی

محمد عسبونی را که لم نزل سحاب عنایتش بر کل ممکنات بارید و لایزال بر تو آفتاب مکرمتش بر جمع موجودات تابید بی نصیب
 نفسی که خود از اسطر فصلش محسوم نموده ای امته الله جعد کن تا از تحقیقات نوارش بی نصیب نگردی و از ظل حمتش در نعمانی در
 پناش ماوی گیسر و در سایه فصلش مگر زین چه که بر نفسش بر جوت بوده و خواهد بود این آیام دو اسم الهی در کمال ظهور در تصرف

* فخذ - مرکز جهانی - دایره علامه خصوص الواج بسیار که



شکلند اسم نمی و اسم نمیت . میبرانند و زنده میفرمایند از معرض حیات اخدی نماید و بمقبل حیات باقی حیات می فریاد
 زهی قدرت که در یکت زمان دو فصل ظاهر شده بوده بوج و غریب چه مقدار از شمار نفوس که از این برج مغوی حسم شده و بکفا
 و امار عرفان البته نرین گشته اند چه مقدار از اشجار نفوس که یابن شده و از جمیع خایات محروم مانده اند یکت نیم از نظر نفوس
 بوج فزید بر موحیدین برد و سلام و محبت بوده و بر مشرکین سووم قهر و عذاب این است قدرت سلطان احدیه . ای کینزانی
 انشاء الله از جنوب ایراج برج هتس صدانی محروم نگردی و از قیوضات آیام روح بی نصیب نمائی از عالم و عالمیان بگذر و رحمت
 تو بجز کن چه که در دوش در ذات خود خیر و محتسج بوده و محتسج بر رفح احتساج خود قادرند چگونه رفح احتساج غیر توانند نمود . ای تیرا
 بهنگامی که در بساط آسایش عالس شوی بر ذکر این سخن مشغول شو و اگر غریبی مشاهده نمائی از غربت بگرت این غلام رو کانی
 ذکر نما تم به نقطه وجود که علیائی و لرد شده که ذره آن را آسمان زمین و جبال حمل توانند نمود ذکر مصائب غلام مستور به و آ
 بکل شیء علیم جمیع قناتات راس لسان الله بکبر برسانید .

هو البدیع

ای کسینه خدا حمد کن محبوب حقیقی را که بر عرفان غنمش ترا هدایت فرمود بسی از نبات نموک و غیره نظر به احتجاب از عرفان
 جمال جنین چمیکت عند الله مذکورند و تو مذکور و از قلم امر است مرقوم نظر به این مکن که الیوم بر حسب ظاهر منقرزند تو الله
 اختص العز لا جتانه که اگر بر فراش مرتجع جالس شونده عند الله بر تراب ساکنند و محقریب جمیع مع کمال ذلت و خستای فقر بر مقرر
 عالی از سراج و فراش و مونس و نسیم رایج شوند و تو و امثال تو از انما الله اگر بر خاک جالس پشید غدا تدر بر سر عزت ساکنند
 و چون به حق رایج شوی به کمال عزت رفیق اعلی صود نمایند و بسبب حوریات غرق قدیس استقبال نمایند و از شما استنشاق انواع حبیب
 نمایند لم یزل عزیز و غنی بوده ای چه که حسب الله باشا بوده و انشاء الله خواهد بود و معادل نمیکند به ذره آن آنچه در آسمان و زمین
 خلق شده غنی به در همسم دینارند بلکه بخت جمال تقار بوده چه بسیار از صاحبان دینار که انصر عبادند چنانچه مشهود است
 در کل یوم عرضشان بیش و امان در از دیاد . ای الله که هر خب گران بهارابی بجا مکن بر بخش ثابت باش است
 کله اتم علمم که القاشد و البما عیلت و علی القناتات .



ب - از آثار حضرت عبدالعالم

تبریز ، بواسطه جناب آقا میرزا اسماعیل حبیب بهاء الله .
نوی و اطراف نخی ، اجای آلی علیم بهاء الله الابحی .

هو الله

در بیان سنیز عبدالعالم ، بد قدرت الهیه خیمه عزت ابدیه وحدت عالم انبیا را در قطب امکان برافروخت
 ابواب رحمت کبر زرد و سینه ماگشا و در کلمات مکتوبه خطابات رحمانیه فرمود و به عنوان « اسبندگان صبح »
 سرافراز کرد ، نسبت به خویش داد و لذت طرب و توشیر بر باد ، نواز نعمت گسترد ، صلوات عام زد و از هر مائه آسمان
 و نعمت رشت و موجبت بختان فرمود ، از هر بارگه نجات داد و از هر حشر تقیر آنداد که مگر به او و نوم تقسیم از فرمود
 که روح را جان بخشد و جان را بد جان رسد ، جمیع حکام کشیش است یقیق ، اطلاق است نه تعقید ، روح در مکان است نه
 تعقید . در جمیع احکام و شریع سالف جهادات و تیغ و کمان و سم است و سنان و شمشیر است و زنجیر و تهدید است و
 ضرب و عقاق است جتا صیند . تا این بار که در حال مبارک هدایت بر بدیع از یاد نماند از تحت قزاق و جدال شتر لاج را
 نسخ و فتح فرمود و عاشره اولادین با توح و الایگانگی تفسیر کرد ، با جمیع علم و ادیان با از خیر خواه و مسلمان فرمود و با جمیع قبایل و ممالک
 قضا را بر نوبت شرف و شرف و بیگانگانها آشنای جلوه داد و از خیر یار و دوست . زین فیض و عدوان است حال سم و شمشیر
 چه بارگه ای بود چه کس لطف و احسان چه قدر سب روح و جان است حال بشکر آید این لطف بله پایانی باید به موجب وصایا
 نصیح و تعالیم و اولاد در حال مبارک قیام نمایم و به جان و علم و خوشبختیم که از این نصیحت راه جام سه شاد شویم و به گفتار و رفتار و کردار اولاد
 پیروزیم و محبت و مهر تا نمایم و به وفا و صفات کتم که کفر است نه که است نیم و صلاقی و نابت و پاسبانی و بهایا عقیم است نیم به لفظ
 و لسان . عبدالبهاء آندو سر آن نماید که در بندگی درگاه بجا هم و شریک یا در خاندان و له و خول و شرم است و شب در روز ناله و ندبه
 نماید و این محبت را ذکر کند : چگونه سر زنجارت بر آیدم بر دست در خد تر بر بندار بنیاد از دستم و حکیم عبدالعالم

ع ع



این قرن بلوغ عالم انسانی است

از خطابه حضرت عبدالبهمن در بروکلین (۱۹۱۲)

عالم امکان نظیر انسان است ، انسان تمام نطفه ، تمام شیر خواری ، اوقات نشوونما ، وقت تیزورشد ، و وقت بلوغ دارد ، همین طور عالم امکان در جاتی دارد .. عالم امکان نیز یکت زمانی بود که شیر خواری بود بعد مثل طفل مرخص شد روز به روز نشوونما نمود ، غالباً عالم رشد رسیده است ، این قرن سلطان قرون است ، این عصر آئین سبب جمع احصا را است آنچه در قرون اولی بوده و تصور بسبب در این آئین آشکار است و از آن گذشته ، نفس این قرن کمالات خاصه دارد ، انکشافات عظیمه دارد ، صنایع بدیهه دارد ، تاسیسات عجیبه دارد ، علوم غریبه دارد و از بسبب جهات ، در نهایت کمال جلوه نموده و خواهد نمود یعنی فضائل قرون سابقه ، صنایع قرون سابقه ، خصائل قرون سابقه و انکشافات قرون سابقه را دارد با وجود این فیضیلت خاصه ، صنایع و انکشافات خاصه این قرن را هم دارد که در قرون سابقه ابد آن بوده مثلاً در قرون سابقه فن معماری بوده و در این قرن به نهایت بلوغ رسیده ، اما این توه برقیه نبوده ، این تلگراف که بدقیقه با شرق و غرب مخابره کند نبوده ، این فونوگراف نبوده ، این تلفون نبوده ، اینها از خصائص این قرن است .

در این قرن فضائل قرون قدیمه و فضائل متسرون جدیده موجود لهذا این قرن جامع قرون و امت را از جمع است و سلطان قرون است و آفتاب جمع احصا است چون ما در این قرن هستیم به شکرانه این مواهب باید قیام بر اعمالی کنیم که سزاوار این قرن است مثلاً چون انسان به بلوغ رسد باید احوال و اطواری داشته باشد که سزاوار سن بلوغ است همین طور این عالم امکان چون ترقی کرده باین درجه رسیده که قرن انوار است قرن ظهور بهر است قرن فضائل عالم انسانی است قرن روز خداست قرن ملکوت الهی است باید ما به آنچه سزاوار این قرن است رفتار نماییم چه که امکان به درجه بلوغ رسیده و اگر تا به حال به درجه بلوغ نرسیده قریب به بلوغ است ، ملاحظه کنید که دایره متحول دایره انکار چه قدر اتساع



یافته اکتشافات جدید چه قدر زیاد شده ، تأسیسات عظیم چه قدر ظهور یافته ، صنایع بدیع چه قدر جلوه نموده ، علوم نافعه چه قدر انتشار یافته با وجود این مواهب الهیه ، آیا سزاوار است که بشر در حیاتی مادیات متغرق با در عالم طبیعت اسیر باشد ؟ ... چون کمالات جسمانی به اعلی درجه رسیده همین طور کمالات روحانی باید به اعلی درجه برسد تا ظاهر و باطن انسان روشن گردد و سعادت دنیوی و سعادت ملکوتیه هر دو حاصل شود فضائل طبیعی و فضائل الهیه هر دو ظاهر گردد هر چند شکر انسان مرآت حقایق اشیا است یعنی در انسان قوه ای هست که آن قوه کاشف حقایق است همین طور حقیقت انسان مرآت انوار ملکوت است استعداد دارد که حقایق ملکوتیه در او جلوه کند و هرگز الهیه در او ظاهر نگردد و صور ظاهری در او انطباق یابد پس اگر هر دو جهت یعنی جهت جسمانی و جهت روحانی هر دو بر نیاید آن وقت حقیقت انسانی در نهایت جمال و کمال جلوه کند آنقدر که خداوند در این قرن مسیحا را برای ما گشوده بر شمع را برای ما روشن نموده باران رحمت جسیع را احاطه کرده نسیم عنایتش در زبیده از هر جهت اسباب کمال از برای ما فراهم نموده جانزینیت که ما این مواهب الهیه را احقر در بسیم این فیوضات رحمانیه را احقر در بسیم این انوار لاهوتیه را احقر در بسیم باید به جان دل بکشیم تا این مواهب الهیه در حقیقت انسانی به کمال قوت جلوه کند تا بشود این ملکوت رب جمیل گردد و عالم ناسوت آئینه ملکوت شود آن وقت سعادت دنیوی و سعادت اخرویة مواهب الهیه روحانی عظیم نورانیت ملکوتیه از برای عالم بشر حاصل گردد ...

(خطبات مبارکه - ج ۲ - ص ۱۸۱ - ۱۸۵)

صفات لغات و ثواب

نرمی - تازه بودن بوی رسیده ، خصائل - صفات و خصلت ؛ ، سالفه - پیشین ، قو غراف - صدا صوت ، گرگرافون - مواهب - بخشش ؛ و نعمت ؛ ، امکان - عالم وجود ، اتساع - گشایش .



امتیاز به اعمال است

جمال متمد در لوحی خطاب به «یا اعم» جوهر حلیک بهانی می فرماید : امروز از اعمال ، اولیای غنی متعال از رجال ارض مستازند . یا اولیائی به تقدیس و تشریف تسک نمایند باید اعمال به شانی مقدس و منزه باشد که به مثابه آفتاب باین اعمال خلوق مشاهده گردد . یا سمندر امروز روز آفاق و اتحاد و روز عمل پاک است از حق بطلب اولیا خود انصرت نماید و مقدس در دراز آنچه که سبب توقف و اضطراب است عمل پاک بنبغه تمام است عرش عیب در راه حق اصلی راه نماید و هدایت کند .

در لوح مبارک خطاب به جناب شیخ محمد علی آمده : امروز ناصر حق اعمال اخلاق طیبیه بوده این است جنود نصر و طغر و تقوی الله رئیس این جنود . انشاء الله مؤید شوی تا به حکمت بیان و جنود مذکوره ابواب قلوب را بگشائی و تصرف کنی . با عباد طر آبه روح و ریحان و محبت خالص و شفقت کامل معاشرت نما این است وصیت مظلوم دوستان حق را .

در لوح خطاب به سمند آمده : آنچه الیوم سبب اعلا کلمه و اشتعال نفوس ارتقاء وجود است لدی الله محبوب بوده و خواهد بود باید دوستان حق به کلماتی متکلم نمایند که فی این مجود استعد نماید و به اعمال طیبیه و اخلاق مرضیه و آداب حسنه که سبب و علت راحت عالم و نظم است مزین فرماید .

در همان مجسوده الواج جناب شیخ کاظم سمند آمده : انشاء الله در جمیع احوال به شنای حق جل جلاله ماطق باشد و به تبلیغ امر مشغول . این است عملی که معادله نمی نماید با او اعمال و سبقت نمی گیرد و او را اوصاف مذکور .



و در لوحی خطاب به جناب سمندر است : قرون اولی به یکت آن این ایام معادله نماید چه که این یوم عزیز
در جمیع کتب به حق منسوب است و به یوم الله مذکور طوبی از برای نفوس که الیوم از محبت حیوان آشنایند و
از فیوضات فیاض صحتی محروم نگشتند . هر عملی که الیوم لله خاصه شود او سید اعمال است ... جدم نما که شاید
فائز شوی به آنچه کسز او را این امر عظیم است .

... این روز مبارک را شبیه و نظیر نبوده و نخواهد بود آنچه فوت شود تدارک آن محال ...
در لوح مبارک دیگر در همان محسوسه آمده : علی طیب و کلمه طیبیه و اخلاق مرضیه از جنس خود قویتر
محسوب . افعال و اعمال سباع ارض شانی نداشته و ندارد . باید به جنود اعمال طیبیه و اخلاق پسندیده
آفاق قلوب را تصرف نمود . هیچ کسینی احد از کلمه الهی نبوده و نیست .

و در لوح دیگر خطاب به علی مذکور : فی الحقیقه اگر نفسی در این محنت کده خود را به ذکر همیشه فایده و زخارف
لایغنیه و جمع آن مشغول نماید به صاحب صبری بر خیرانش شهادت میدهد اگر هم انسان منحصر بر این ایام معهوده
باشد او قابل ذکر نبوده و نیست از حق بطلیبید اولیانش را نویسد مگر باید بر آنچه باقی و دائم است .
و در لوح دیگر مسطور : یکت ذره از اعمال فی سبیله تعالی ضایع نشده و نخواهد شد لعمر الله جزای آن را در
جمع عوالم مشاهده نماید و به آن فائز گردد . جدم نماید تا کنوز اعمال خالصه نزد حافظ امین و دویعه گذارید این کینه از
خائنین سارقین محفوظ بوده و بست .

و در لوح دیگر آمده است : جدم نماید که گامی خالصا لوجه و ناظر االی افقه عملی از ما و شما خاصه شود که فی الحقیقه
سبب اعلا گردد . اعمال نفوس شایه و گواهند بین عالم ، فی لسان گواهی دهند و بی دست اخذ نمایند
نجات بخشند . (نقل از مجله الریح مبارک حضرت بهادته به افتخار جناب شیخ کلام سن در خط جناب عذیب)

ساقی لغات رشاد ، نام - سمن ، عرف - بوی خوش ، جود - سپاسیان ، قرآ - کلمی ، شناس - ستایش ، بحر جویان - دریای رنگ
سباع - درندگان ، سیف الله - شیر تیز ، و سینی - کتوانگر نیکند ، تم - کوشش و جت ، لعرا - به خدا سوگند ، کنوز - گنج ،
دویعه - امانت و سپرده ، اعلا - بلند کردن و اعتلا .



چهار صقره الواح مبارکه حضرت عبدالهیا در باره انقطاع از دنیا و تعلق به ملکوت امین .

۱
بوالا

بهنیر جناب فلامرضا عید محمد آقا و سید ابوالکلام فاضل نایب

بوالا

در ظاهر به ملکوت المکرر سید مرتضی و والد و شید ابانک و در راه خدا برهنه و بی سرو پا یعنی از هر قسمی که آلوده به شئون مجتاهد
برهنه شو و در هر تعقل آلوده و محروم خلاص گو سر را که سید محبوب هم فدای کن و جان را در دست دوم بند کاشم خدا شانه را بیاورد
سید اله از کوه سدرین شسته و دولت به پایان را در محبت او عزت قدیم حسن بدایح نظریه تیغ کشیده مبارک وقت در عرفا
نه اول ذات و قدرت حضرت سید الشهدا در محرابند از هر کجای که عزت دلزین بود و سلطنت کونین سلطنت زید و عزت
لغت ابد بر بود و دولت سر در بر امور به عواقب است نه بدایت و الهیا جلیک . ع ع

۲

بوالا

ت جناب حاج محمد آقا عید محمد آقا و سید ابوالکلام فاضل نایب

بوالا

در طی یک بخش این پنج نفر در این نشئه انسانیه اسیر در محاسن افتاده اند هر چه سر سر است در هر دل برآورد
حوسری اسیر تو غیر تیران است و بی لایم محبت سر و سامان هیچ کسی بر سلطنت جهان نخواهد بود و حق تعالی که شکر صدید و جسد و شمشیر
عالم هم از بد جوید تولد هر ماده محبوب حقیقت هستی است شفته دل بر مغز خوشه در بار یوسف المکرر از جمیع غیر شئون منزه و مظهر شرف
راه خدا که تیغ انقطاع بر سر نه بر سر بر ملک قبر جالس شو و سلطنت جاوید بطلب آن جوهر نفوس و سر از خدا و انصاف

* فاضل نایب بیت العدل المکرر - ۸ شرف ۱۵۲



به صفات محبوب اعطای و خلق و نور عالم بجز است پس بکشید که به نور نیت عمل بکنید و تزیین و تقدیر پس این با سر
ظاهر و عیان شومر و البها جلیکت .

ع ع

۳

هو الابر

عشق ابگر جناب شه خرمین علیه جناب آله الابر ملاحظه نمایند

هو الابر
در طریقتی حوائج در هر سر سر است در هر دلی منکر و سوداگر سر حوائج اسرار طلب و گرفتار نمودن و انوار
به محبت حال رحمن مهربان اگر غایب تصور حوائج به ملکوت از تعلق باب الابر در چهار طبل در امر الله مستقیم شود اگر غایت جان
و وسعت مجدذ حوائج به عرفان جهان بسین مراد اند و اگر سرور و سبوح و تحمید حوائج به نجات مالک یوم القدر و مساز شود اگر طریقت
قلب از ذکر الابر آغاز و اگر ملک لا یقین خواهد در نظر سده فقر و فنا در اثر و اگر سلطنت در جهان طلب با پر فرق ملک و جهان
و البها جلیکت و علی اجاب الله . جله البها جلیکت

۴

خونه

تبریز جناب خلاصن علیه بها آله الابر ملاحظه نمایند

الله الابر

ار نمون با نه پنجم در میان مسرمان سورت عجلت استداویافت به سر چشمه آب حیوانت تفر و از زمین حرم نشینی
تأثیرات پذیر مانده استوار در جهان ملکوت بجز و فیوضات به تحقیق رخسار از صحرای غیب لا بهوت طلب نماید که این
خالده از محقر کمون است نه ظهور و موقع و من است نه ادراک نتایج انور خوشا به حالت خوشا به حالت . ع ع



برخی از خصوصیات مبارکہ حضرت بہاء اللہ در بارہ انقطاع

در یکی از الواح مبارکہ بحال متدم آمدہ : (مردم ۳-۳۹۸) :

۱- مقصود از انقطاع انقطاع نفس از ماسوی اللہ است یعنی ارتقاء بہ مقامی جوید کہ بسبب شہی از اشیا از انقطاع
در بین سموات و ارض مشہود است اورا از حق منع نماید یعنی خست شہی و اشتغال بہ آن اورا از خست آسمی و آفتاب
بہ ذکر او مجبور نماید ... باری مقصود از انقطاع اسراف و اتلاف اسواں نبودہ و نخواہد بود بلکہ توجہ الی اللہ و توسل بہ
بودہ ...

در الواح دیگر مذکور : (مناقد دارالانشاء - ۲۰ ماہر ۱۹۹۲)

بسی الکتاب

۲- الا انقطاع شمس اذا اشرفت من افق سما بفس تخد فیہا نار الحوص الوہی کذلک یخبرکم مالک اللوری ان
اتم من العارفين ان الذی فتح بصرہ بنور العرفان تطوع عن الامکان ما فیہ من الالوان یشہد بظلمت رنگت
الرحمن فی ہذا المقام الغریز الرفع ان انظر ثم اذکر النعمان الذی کان من اعز الملوک ومن قبلہ احد من
الکیمان اذا تجلت علی قلبہا شمس الانقطاع ترک ما عندها وخرع عن سبھا مقبلین الی العراء وما اطلع بہا الا اللہ
العلیم ان النعمان کان متویاً علی عرش الملک اذا اسمعہ کلمة من کلماتی العلیا اہتتہ و تفکر و تحیر ثم ہتہ وقام
وقال مخاطباً الی نفسہ لاخیر فیما ملکتہ الیوم و خدا یملکہ غیرک کذلک بہتہا وانا القدر العتیدیر فلما انقض الصبح
وطلع شمس وجد الامراء العرش متروکا تحیروا و فحسوا فی الاقطار الی ان یسوعما اطوا انہ لہو العالم نجسیر
لعراسہ لو نکشف الغطاء عن العیون کالتفاح منہ لتری الناس یدعون الیہ عن الادیان وراحم ویتہ کون ما ینعم
عن عند الافق المنیر.

طوبی لمن تور بانوار الانقطاع انہ من اجل تفسیہ بہرہ الہدی اللہ رب العرش العظیم طوبی لمدينة اشرفت شمس



الانقطاع من انهما ولأرض اصابت من انوارها العمري لو فازت هذه الدنيا بنور من اشراقها لما يلي لها
 من الانحاء كذلك يقص لك مالكت السماء لتكون من العارفين لو ابث لك ما ورد على المظلوم لتسويح
 وتبكي بكاء العاقدين اذا فرقت بلوح الله واثره ان تستر ثمرة بعد اخرى ثم تستر على الذين تجدهم وهم
 نصره الله العزيز الكريم كذلك شرح بحسب الاضطرار وتكسر بك العزيز بهيم اما الفرج بما توجه اليك وجه
 من هذا المقام الكريم وانزل لك ما يجذبك الى المقصود ويقربك الى مقامه لتسبح الهباء عليك وعلى
 من شرب كوثر البقاء من ايادي حطّاء ربه الرحيم .

۳- ... و چون بحسب اراده اوليه البته توجه به خلق و اراستگی آن تهذیب نفوس و آمادگی آن نمودت لم اعلى رتبتم
 اول قرارت سرمود و به تبلیغ اوامر و نواهی امر نمود و از این اوامر و نواهی مقصودی بحسب حفظ نفوس و آسایش تربیت
 ارتقای ایشان به معارج ایتقان که سبب و علت عمار عالم و اغیث آن ابقا و وجود است نبوده و نخواهد بود تا
 نفس انسانی که از جوهر معدن الهی محسوب است به صفات حسنه منزوله از سما و شیتت البته مرتین شود .

و از جمله اوامر حکم انقطاع از ما سواشیش بوده و خواهد بود چه که انقطاع با این صفات به مشابه شمس است بین کواکب
 اوست مرتب حقیقی و سبب تربیت اهل عالم و اوست مبداء تقدیس و مطلع تشنه به اگر نفسی به این مقام فائز شود
 در عالم موثر و نفوذ ذکرش انقدر برق در اشیا و جوهر روح در اجزاء و صف این بحر از مثل منی بعینه مثل آن است
 که صغیر کللی اراده و صف ملکوت الهی نماید تعالی تعالی ذکره عن سانی و عرفانه عن ادراکی و شانه عن قلمی حیاتی
 و لکن مع جل و نادانی که این جسد به آن معروف است به یقین مبین شهادت میدهد که اگر موعوبی از این بحر بجزیر
 و یا نسبی از این رضوان مرود نماید عالم را منظر و صبح تبسلین را به حیات ابدیه فائز نماید و اوست سبب تقبال
 نفوس خافیه و تجدید نفس عتیقه خلقه و اشتعال قلوب محموده و اوست علت قیام قاعدین و صحیح صامتین و سبب
 متوهین از حق جل جلاله به صد هزار لسان است دعا فیما یم که قلوب اجا و اصفیای خود را از اشراق این شمس محض نفوس
 و حلاوت این مقام را بر کل مبذول دارد انه لهو ایت در المتعالی اعلی العظیم ...



مجموعه‌ای از آثار بسیار که دربارهٔ :
اهمیت هنر در توسعه و ترویج امر الهی
۱۰

از آثار حضرت بهمان :

- ۱- آفتاب حقیقی کلمه الهی است که تربیت اهل دیار معانی و بیان منوط به اوست و اوست روح حقیقی و ماه معنوی که حیات کل شیئی از مدد و عنایت او بوده و خواهد بود و تجلی او در هر مرآتة به لون او ظاهر شد و در مریای قلوب حکما تجلی نموده حکمت ظاهر شده و همچنین در مریای فنسده اهل صنعت اشراق نمود صفا بدیع منسب ظاهر و در اخذ عارفین تجلی نموده بدایع عرفان و حقایق تبیان ظاهر شده ...
- ۲- اما صلواتکم اصغاء الأصوات و النعمات ایالم ان یخسد حکم الأصغار عن شأن الأدب الوفاة افروجا بفرح اسمی الا عظم الذی به تولدت الافئدة و انجدت عقول الهیتمین اما جعلنا مرقاة لمروج الازرار الی الافق الاعلی لا تجعلوه جناح لنفس و الهوی انی اعوذ ان یتکونوا من الجابلیین ...
- ۳- ... و الذین یتلون آیات الرحمن باحسن الاکان اولکن یدرکون منها ما لا یعاد له ملکوت ملک السموات و الارضین بها یتجدون عرف عوالمی الی لا یعرفها الیوم الا من اوتی البصر من هذا المنظر الکریم قل نخص تجذب القلوب الصافیة الی العوالم الروحانیة الی لا تعبر بالعبارة و لا تشار بالاشارة طوبی للسامعین

در ماه آگست سنه ۱۹۶۸ میلادی مجموعه‌ای از رساله‌های بسیار که در زبان انگلیسی دربارهٔ اهمیت هنر در توسعه و ترویج امر الهی ...

منتشر گردید که حاوی مضمون و تقریر از آثار جمال متمدن "The Importance of The Arts in Promoting The Faith"

حضرت جده البهاء، حضرت ولی امراته و تصدیقات محمد اعلی است . قسمت عظیم مژدهجات این رساله اصلاً به زبان انگلیسی و هنوز به زبان فارسی ترجمه نشده است اما اصل عربی و فارسی نویسنده ترجمه فارسی بعضی از مژدهجات رساله مذکور که در دسترس صحابه شامه گذری نمونه انگلیسی در صفحات ضمیمه مژدهجات است .



۴ - ... ظمنا يخرج من فمه انه ليحيى الابدان لو اتم من العارفين كلما اتم تشدون في الارض انه قد نه
 بامر العالی التعالی المحکم البدیع اذ استشرق عن فم فمه شمس اسمه الصانع بحسب نظر الصانع في كل ارض
 وان حسد الحق یقین ویکشرف بذالاسم علی ما یلکون ونظر منه الصانع باسباب الملک لو اتم من المؤمنین
 ظمنا تشدون ظمورات الضعیفة البدیعة کلما نظر من حسد الاسم ...

۵ - هر نفسی که در امراته ثابت و راسخ است بعد از صعود و جمع عوالم از او کسب فیض مینماید اوست
 مایه ظهور عالم و صنایع او و اشیاء ظاهره در او به امر سلطان حقیقی و مرتبی حقیقی ...

۶ - اشعار آن جناب فی الحقیقه هر جمله آن مرتابی بود که مراتب خلوص و محبت آن جناب به حق و
 او لیاثت در او منطبع هئینا بنحایت مباشرت رجوع البسیان و بسبیل العرفان و خینا لمن شرب و فانه
 و ویل للعافین فی الحقیقه بعد از مشاهده بسیار منوثر اقطار چه که هم حکمی از نور و جمال بود و هم مشعل به نار
 فراق ...

از آثار حضرت عبد الهیاء

۷ - ای باربد الهی ... در این عصر طیور انس و حدائق قدس باید آواز و شنناری بلند کنند که بان
 چمن را به وجد و پرواز آرنه در این جشن الهی و بزم ربانی چنان عود و رودی به سرود آرنند و جنگل خضایی
 بنوازند که مشرق و غرب را سرور و شادمانی دهند و جهور و کامرانی بخشند حال تو آهنگ آن را
 چنگ بلند کن و سرود آن عود بزنی که باربد را جان به کالبد دهی و رودی را آسودگی بخشی فاریاب را
 بی تاب کنی و ابن سینا را به سنای الهی دلالت نمائی و علیک العیبه و الشناده . ع ع

۸ - امیدوارم که جمیع اشعار فارسی جمال مبارک را حفظ نمائی و به ابداع انعام در محافل و مجالس نجوایی عظیم
 این اشعار تطبیق با الحان انگلیسی گردد و در نهایت وجد و سرور این سرود به ملکوت ابھی رسد ...



مجموعه ای از آثار بسیار که درباره
اهمیت هنر در توسعه و ترویج امر الهی

« ۲ »

از آن حضرت جمله آیه ای

- ۹ - ... شجره موسیقی باید در نهایت اتقان باشد این فن از فنون جلیله است تحصیلش از لوازم این عصر سلطان احدیت لکن باید اتقان نموده مثل دیگران ناقص گذاشت تا نسیب این شجره بسیار بجا و ثمرآفرین ...
- ۱۰ - ای غیب بانغ الهی نغمه سرانی سبب سرور و شادمانی عالم انسانی است مستمعین به وجود سرور آیند و سبب تحریک احساسات و وجدانی گردد ولی این سرور و احساس نوقت است و اندک زمانی و فراموشش گردد ولی احمد لاله تو آهنگ موسیقی را با نغمه ملکوتی آیسخت ای جهان جان را شادمان کنی و الی الابد احساسات و وجدانیه را تحریک نمائی و باقی و برتر از ماند و ذکرش در مرور اعصار و قرون مستمر گردد ...
- ۱۱ - ای عجب بهار موسیقی از علوم مذبذبه در گاه کبریاست تا در جوامع کبری و صوامع عظمی به ابداع نغمات ترتیل آیات نمائی و چنان آهنگی از شرقی اذکار نبلند کنی که ملا اعلی به اهتزاز آید ملاحظه کن که نظر بر این جهت فن موسیقی چند مروج و مقبول است اگر توانی امکان و انعام و ایقاع و مقامات روحانی را به کار بر و موسیقی ناسوتی را تطبیق بر ترتیل لاهوتی کن آنوقت ملاحظه فرمائی که چند تا شیره دارد و چه زوچ و حیات روحانی بخشد نغمه و آهنگی نبلند کن که بیلان اسرار بر سرست و بی قرار نمائی ...
- ۱۲ - ... از این که مشغول به احوال صنعتی بسیار سرورم زیرا صنعت در این دور بدیع عبارت از عبادت است هر چه بیشتر کوشی به خدا نزدیکتر گردی چه موهبتی اعظم از این است که صنعت انسان مثل عبادت حق باشد یعنی چون مسلم تصویر در دستت باشد مثل این است که در عبادت به عبادت حق مشغولی ...
- ۱۳ - ... و از جمله خدمات فائده تربیت و تعلیم اطفال و ترویج معارف و فنون ششی است حال احمد لاله شاد این خدمت سعی بلیغ دارید و جمدی عظیم هر چه در این امر مهم اقدام بیشتر فرمائید تا نایدات و توقعات



الهیة بیشتر ظاہر و آشکار گردد بہ درجہ ای کہ خود شامحیران مایند ...

۱۴ - ای مرغ خوش الحان جمال ہی ، این دور بدیع نجابت او نام راضق منہ مودہ و تعصبات اہلی شرق را ذمہ و قبح نمودہ در میان بعضی از مظل مشرق نغمہ و آہنگ مذموم بود ولی در این دور بدیع نور شبین در الراج مقدسہ تصریح فرمود کہ آہنگ و آواز رزق روحانی قلوب ارواح است فن موسیقی از فنون مذمومہ است و سبب رقت قلوب مغمومہ پس ای شہناز بہ آوازی جانتہ آیات و کلمات الہی را در جمیع و محافل ہنسی بیچ بنواز تا قلوب مستعین از قیود غموم و ملوم آزاد گردد و دل و جان بہ ہیجان آید و بتسل تفریح بہ ملکوت الہی کند .

۱۵ - ... پس ای اجنای الہی جہد بلیغ نمایند تا شامظہر این ترقیات و تائیدات گردید و مرکز نشو و جات رحمانیت شوید و مشرق انوار هدایت گردید و مروج مواہب مدنییت شوید و در آن کشور جہر کالات انسانیت گردید و ترویج علوم و معارف نمایند و در ترقی بدایع و صنایع کوشیدہ تعدیل اخلاق نمایند و بہ خلق و خوبی سبقت بر اہل آفاق جوئید اطفال را از سن شیر خواری از شدی تربیت پرورش دهید و در ہمد فضائل سپہ ورید و در آنغوش موہبت نشو و نما بخشیدہ از ہر علم مفیدی بہرہ مند نمایند و از ہر صنایع بدیع نصیب بخشیدہ ...

۱۶ - ای مظاہر الطاف الہی در این دور بدیع اساس متین تمہید تعلیم فنون و معارف است بہ نصیح بیچ باید جمیع اطفال بہ قدر لزوم تحصیل فنون نمایند لہذا باید ہر شہری و قریہ ای مدارس و مکاتب تاسیس گردد و جمیع اطفال بہ قدر لزوم در شہر و لزوم در تہریرہ در تحصیل بکوشند ...

۱۷ - ... ای ابن ملکوت جمیع اشیاء با محبت اللہ نافع است و بدون محبت اللہ مضر و سبب اجتاب از رب الملکوت ولی با محبت الہیہ ہر غمی شیرین شود و ہر نعمتی گوارا گردد مثلاً نعمات موسیقی نفوس منجذبہ را روح حیات بخشد ولی نفوس منہک در نفس و حوی را آلودہ بہ شہوات کند ...



مجموعه ای از آثار مبارکه درباره
اهمیت هنر در توسعه و ترویج امر الهی

۴۳

۱۸ - ای فرخ خوش الحان منظومه نایت که در نهایت حلاوت بود قرائت گردید و سبب سمرت شد زیرا ترتیل روحانی بود و نغمه عشق و محبت الهی تا توانی آغاز این آواز در انجمن رازنا تا دلما به وجد و طرب آید و به محبت الله دمساز گردد فصاحت کلام و بلاغت معنی و حلاوت عبارت چون با الحان بدیع جمع شود بسیار تأثیر نماید علی الخصوص که ترتیل آیات توحید باشد و تحمید خداوند مجید ختمای جهد و کوشش را تجزئی دار تا آنکه اشعاری در نهایت ملاحظت و حلاوت تنظیم نمائی و به آهنگ ملکوت ترتیل کنی تا مانند بانگ سرودش در عقل و حوش شنوندگان تأثیر نماید و علیک التمتة والثناء .

۱۹ - ای محترمه حمد کن خدا را که نفس و آهنگ آموختی و به ستایش و حمد حق قیوم در محافل و معابد بر کن خوشی مینوازی از خدا خواهم که این مغر را در غار و نیساز به کار بری تا قلوب زنده گردد و نفوس منجمد شود و مثل به نار محبت الهی افروخته شوند ...

۲۰ - ... در رتبه اولیة در عالم طبیعت ادراکات نفس ناطقه است و در این ادراکات و در این قوه جمیع بشر مشترکند خواه خافل خواه آشیا را خواه مؤمن خواه گمراه و این نفس ناطقه انسانی در ایجاد الهی محیط و ممتد از سایر کائنات است و چون اشرف و ممتاز است لهذا محیط برایشیاست از قوه نفس ناطقه ممکن که حقایق اشیا را کشف نماید و خواص کائنات را ادراک کند و به اسرار موجودات پی برد . این منشون و معارف و صنایع و بدایع و تأسیسات و اکتشافات و مشروعات نقل از ادراکات نفس ناطقه حاصل -
از انا حضرت ولی امر الله

۲۵ - ... این تقدیس و تسننیه باشنون و تقضیات آن از غفلت و حسمت و پاککی و طهارت و اصالت و



نجابت مستلزم حفظ اعتدال در جمیع مراتب و احوال از وضع پوشش و لباس و ادای الفاظ و کلمات و استغناء از ملکات و قرائح خفیه و ادبی است همین توجه و مراقبت تام در احتراز از مشتمیات نفسانیه و ترک احوار و تمایلات سفیحه و عادات و تفریحات رذیله مفرطه ای است که از مقام بلند انسان بجا ببرد و از اوج عزت به حیض ذلت تمنازل سازد و نیز مستعدی اقباب شدید از شرب مسکرات و افیون سایر آلائش های مضر و اعتیادات دنیئه نالایقه است این تقدیس و تشنیه بر امری را که منافی محنت و عصمت شمرده شود خواه از آثار و مظاهر حسن و ادب یا پیروی از طرفداران خلع حجاب و حرکت بلا استتار در امری نام یا آمیزش بر طریق مصاحبت و یابی و فانی در روابط زناشویی و به طور کلی هر نوع ارتباط غیر مشروع و هر گونه معاشرت و مجالست منافی با احکام و سنن الهیه را محکوم و ممنوع بنماید و به هیچ وجه با اصول موازین سیه و شون ادب غیر مضیه عصر منقطع و روبرو به زوال کنونی موافقت نداشته بلکه با ارائه طریق و اقامه برهان و دلیل بطلان این افکار و سخافت این ادکار و مضار و مفسدت اینگونه آلودگیها را عملاً مکتوف و محکوم احترام از نو آیس و مقتضات معنویه منبسط از تجاوزات و انحرافات مضده را ثابت و مدلل میسازد ...

از دستخط های محمد اعلی

۵۰ - ... این بروج و برج ... و قوای مخزبه اشش ... موازین سیاسی و اقتصادی و علمی و ادبی و اخلاقی بشر را دگرگون نموده و علم مفاخر تمدن عصر حاضر را سرنگون داشته است ... حتی موسیقی مفر و ادنیات که باید نماینده و حامی عواطف رقیقه حالیه و وسیله تلطیف و تسکین رنج افزوده انسانی گردد حال آنکه قلب تیره این نسل سرگردان و لائابالی و بی سرو سامان شده از صراط مستقیم انحراف خفته است ...

۶۰ - در فتره شماره ۶۰ به این بیان حضرت بنیاد آمده استشهاد شده است :

« ... ظاهرشان همین باطن و باطن نفس ظاهر ... »



مجموعه‌ای از آثار مبارک که در باره :
اهمیت هنر در توسعه و ترویج امر الهی
« ۴ »

از دستخط‌های محمد اعلیٰ (بقیه از شماره قبل)

۵۶ - در اناموری که مشتاقان به محمد و میگیرند باید از مدراج نعلای معمولی گذشته به معارج عالیه کمال کز
زمینه بایرسند . باید مصمم باشند خیلی را که در آن عمل حرکت می کنند عالی نمایند خواه اطلاق های مدرسه
باشد یا تا لا تحصیلات عالیه . عمل کار باشد یا تفریح گاه . ضایقت بهائی باشد یا خدمات اجتماعی .
در واقع باید جوانان با اعتماد کامل از وظیفه خطیری که در پیش دارند استقبال نمایند . جوانان این ایام که
با وجود غلو مقام ، به شخص و شیخ متصرف در عین استقامت و حرمت نفس به محبت و خدمت حاضرند باید
در صف مقدم حرف و صنایع و هنر و کارهای کستی که برای پیشرفت و ترقی بیشتر نوع بشر لازم است
حرکت کنند بدین طریق روح امر الهی از جمیع موجودات نوع بشر بر تو بکشد و جلوه نماید . علاوه بر این
در عین حال که میخواهند به افکار و نظریات متحد کننده و فنون ترقی در این عصر ارتباطات تلفظ نمایند
بلکه باید تفصیل نمایند فتونی که نواقضهای عظیم گذشته را حفظ میکند به آئینه انتقال یابد . توحی که باید در هر کار
جامعه صورت پذیرد بطور قطع بستگی دارد به میزان موثر بودن آنچه جوانان برای دنیایی که به ارث خواهند برد
آماده و تهیه نمایند ...

۶۰ - در فقره شماره ۶۰ به این بیان حضرت بهاء الله استشهدا شده است :

« ... ظاهراشان عین باطن و باطن نفس ظاهر ... »

۶۲ - در فقره شماره ۶۲ به این بیان حضرت عبدالبهاء استشهدا شده است :

« ... پس ... به آوازی جان فتنه آیات و کلمات الهی را در جمیع و محافل به تنگی بدیع بنواز تا مقرب
مستعین از قیود غموم و هموم آزاد گردد و دل جان به جهان آید و بتسل و تضرع به ملکوت ابدی کند . »



۶۹ - ... از یاران الهی تقاضای شود در جمیع جهودات خود برای تحقق اهداف نقشه چهار ساله توجبه بیشتری به استفاده از هنرها، نه فقط برای اعلان امرانده بلکه برای اقدامات مربوط به توسعه و حکیم، مبدول دارند. هنرهای تریسی و نمایشی و ادبیات نقش عمده ای در اتساع دائره نفوذ امر الهی ایفاء نموده اند و در آینده نیز ایفاء خواهند نمود. از این امکانات در سطح هنرهای قومی (فولکلور) در همه مناطق جهان چه در روستا و چه در قصبات یا شهرها میتوان استفاده کرد.

حضرت ولی امرانده بسیار اظهار امیدواری فرموده اند که هنرها و اسطه ای برای جلب توجبه به تعالیم الهی با در توفیق که به اتماریکی از اجناسا در شده می فرمایند:

« روزی هنر امیرسد که امر الهی چون آتشی در خرمن به سرعت توسعه خواهد یافت و آن هنگامی خواهد بود که روح تعالیم امر بهانی بر روی صحنه نمایش یا بطور کلی در هنرها و ادبیات عرضه شود.

هنر، مخصوصاً در میان توده های مردم، بهتر از استدلال خشک منطقی می تواند عواطف و احساسات روحانی بیدار نماید. » (ترجمه)

مآخذ - دارویش بیت العدل نظم الهی همراه رقیه نوره ۱۸ اکتبر ۱۹۹۸ - ۱۸ شهریستیه ۱۳۵۵ ر



از نصوص مبارکه حضرت بهاء

« امروز یزدان ندای نماید و کل را به مینوی عظم بشارت می دهد »

ای دوست آنچه در نام نامزده داده اند ظاهر و خودی گشت نشان ما از هر شطری نمودار امروز یزدان ندای نماید و کل را به مینوی عظم بشارت می دهد . گیتی به انوار ظهورش منور و لکن چشم کیاب از یکت افتد و ندبی مانند بنده بندگان خود را بیسنائی نبخشد ، بینائی سبب دانائی و علت نجات بوده و دانائی خرد از بیسنائی بصر است . اگر مردمان به چشم خود سنگ نند امروز جهان را به روشنائی تازه روشن بینند . بگو خورشید دانائی خود را و آفتاب مینش پدیدار بخت یار آنکه رسیده و دیده و شناخت . امروز روز دیدار است چه که یزدان بی پرده پدیدار و آشکار به جان پاک بشتابید شاید برسید و آنچه سزاوار است پی برید . از آب پر عزیز کاری خود را از آرزو کردار ای ناشایسته پاک نمائید تا راز روز بی نیاز را بیابید . روشنی نخستین در روز پسین پدیدار به کمه چیز دیدار دست دهد و دست گاری پدیدار شود : پاک دل دیده و پاکی گوش از آنچه شنیده . بگوی دوستان راهما آمد گفتارش از گفتار پدیدار و راهش میان راه نمودار . راه راه اوست بیابید . گفتار گفتار اوست بشنوید . امروز از بخشش یزدان می بارد و خورشید دانائی روشنی می نبخشد و به خود راه می نماید . جوانمرد آن که راه های گمان را گذاشت و راه خدا گرفت . ای دوستان دست توانای یزدان پرده های گمان را درید تا چشم بیند و گوش از شنیدن باز نماید امروز روز شنیدن است بشنوید گفتار دوست یکتا را و به آنچه سزاوار است رفتار نمائید .

امروز آنچه دیده می شود گواهی میدهد و بسندگان را به خداوند یکتایم خواند . بگو امروز آفتاب بینائی از آسمان دانائی نوبدا نیکو است کسی که دیده و شناخت آنچه از پیش گفته شد در این روزگار پدیدار



- بگو ای دوستان خود را از دریای بخشش بزدانی دور نمائید چه که او بسیار نزدیک آمده آن که پنهان بود آمده و خوب آمده بر یک دستش آب زندگانی و بردست دیگر فرمان آزادی . بگذارید و بگریه بگذارید آنچه در جهان دیده میشود و بگریه آنچه را که دست بخشش می بخشد . آمده آنچه چشم روزگار مانند آن ندیده . ای دوستان بشتابید بشتابید بشنوید بشنوید .

- امروز هر کسی است که دیده و آگاه شد و کمتر کسی که گفت اردان را نیافت و دوست تازه را در جامه تازه شناخت . دریای دانائی پدیدار و آفتاب بینائی نمودار . بشنوید ندای گوینده پاینده را و خود را از آنچه سزاوار نیست پاک و پاکیزه نمائید تا شاید بارگاه آفریدگار شوید .
- امروز خداوند در آن سخن می شنود مایه نزدیک شوید و گفتارش را بیابید گفتار یک دیدار است شمارا از تاریکی رها کند و به روشنائی رساند .

- بگو ای بسندگان راه نما آمد بشتابید . بیننده بختا آمده و راه راست نموده سزاوار آن که کبر این نداشتنید به زبان حال بگوید : ای پروردگار - ندایت جهان را تازه نمود و زندگی بخشید رویم به سوی نشت و جانم در آرزوی دیدارتو .

- دارای جهان آمد راهش دون راه با و گفتارش دون گفتار با بشنوید و بیابید . این روز پیروز را مانند نبوده نیست این است گفتار پروردگار .

- ای بنده بزدان آفتاب جهان جاودانی از مشرق اراده رحمانی در شراق و دریا های بخشش بزدان در امواج . بی بهره کسی که ندید و مرده مردی که نیافت . چشم از دنیا برند و به روی دوست بچشما و با او پیوسته .
- ای بسندگان سخن دوست شیرین است کو کسی که بیاید و کجاست گوشه که بشنود . نیکوست کسی که امروز با دوست پیوندد و از هر چه جزاوست در رهش بگذرد و چشم پوشد تا جهان تازه بیند و به مینوی پاینده راه یابد .



در خصوص اشتراک مجلات امریه از فرمایش اجناب آئی آنست که به تمام قومی تقویت و معاونت این مجلات بهائی را نمایند
و در صورت استطاعت اجاباً جمعاً و رسماً بواسطه فصل روحانی خویش اشتراک بر این مجلات کنند ...

(از ترویج مبارک نوروز اول ژانویه ۱۹۲۳)

امروزیکی از وسائل مهمه جهت انتشار افکار و فوائد عیسیه توضیح روزنامهجات است و توسیع دوائر مطبوعات و نشر اخبار
مفیده و بسط مضامین و لائل علمیه و انتشار رسائل مهمه و فرمودند که من مکرراً به اجناب آئی نوشتم و این امر را منوکه در هشتم
که اجاباً در اشتراک روزنامهجات و مجلات امریه نباید خودداری نمایند و در همه قسیمی مطبوعات و مجلات بهائی سایر
اقالیم را خریداری کنند و در نشر اخبار و مسائل روحانیه بی خستیا ری نمایند و در اینگونه امور از سایر اقوام اگر سبقت نجویند
افتخار و دیگران متعجب نمایند لهذا مکرراً فرمودند که به احضای آن محفل مقدس نگاشته شود که در مستند المآلهای حدیده این
مسئله را توضیح نمایند و با کمال تاکید ترویج فرمایند و در اشتراک اجاباً روزنامه و مجله ای امری سعی بیف منبذول دارند .

(از ابلاغیه مبارک نوروز ۲۳ آپریل ۱۹۲۷)

و اما در خصوص مجلات امریه فرمودند ... به اطراف بنویسند و به اجاباً بنمایند که مراد از اشتراک با مطبوعات امریه در مقام اول
تأیید و اعانت آنهاست ... اجنابی که استطاعت دارند محض کمک خریداری نمایند .

(از ابلاغیه مبارک نوروز ۱۰ خرداد ۱۳۰۶)

و از وظایف اعضای محافل تأیید و تقویت مجلات امریه عالم بهائی است . انسانی آئی باید در مسکن انتشار و لزوماً و نفوذ
و تنظیم و ترتیب و توسعه دایره این مجلات امریه باشند ... و اجاباً به اشتراک و تبرعات و تحریر مقالات تشویق کنند و هرگونه
مساعده مالی و ادبی نمایند تا انشاء الله این مجلات امریه مرایای صافیه تعالیم الهیه و وطایع تاریخیه و اقدامات محافل روحانیه
شرق و غرب گردد و انعکاسات بدیعه اش تجم غفیری را مطلق و آگاه سازد و بر بشه بعد بقا هدایت نماید .

(از ترویج مبارک نوروز ۸ جون ۱۹۲۵)



« الیوم یوم عمل است »

از لوح مبارک که جمال اقدس اوست

به نام خداوند بکیتا محبوب عالم در سخن عظیم جمیع را نصیحت می فرماید به اموری که سبب و علت ارتقاء آن نفوس ماینبی للانسان است . باید کل به جمع قبول اصفا نمایند . ای دوستان اخلاق حسنه و اعمال مرضیه و شئونات انسانیه سبب اعلا کلمه الله و ترویج امر بوده لذا بر نفسی لازم و واجب که الیوم به معروف تمسک جوید و از منکر اجتناب نماید . بسی از نفوس آذغای ایمان نموده اند و از افکار کثافت ذیل طمس نور مالک قدرین بشر آلوده شد .

دوستان را بکیر برسان و آنچه در این لوح از تم آبی جاری شده برایشان قرأت نما شاید به خیر خود مطلع و از آنچه سبب فخر خود و غیر است اجتناب نمایند . عالم را بخاری سه طلائی اخذ نموده و احاطه کرده بساط معنی و عمل سپیده شده و بساط قول و نظر گسترده گشته . بگو ای اجاب قسم به آفتاب حقیقت که الیوم یوم عمل است . اگر از نفسی مقدار شعری الیوم عمل خیر صادر شود جزای آن به دوام ملک و ملکوت از برای او باقی خواهد ماند . جبهه نماید تا الیوم عملی از شما خالص الله ظاهر شود . اتفاق و اتحاد نزد مالک ایجاد محبوب است ان اجتماع علی شریقه الله و لا یخون من اختلفین ...

به نام گویای دانا . یا عبد الله . مظلوم عالم جمیع آدم را در کل او ان ایمان به حق دعوت مینماید و مقصود از این ظهور آن که صاحب ظلم مرتفع شود و آفتاب عدل از خلف حجاب اشراق نماید تا جمیع اهل عالم در آمدن و امان ساکن و مسترح شوند .

ای دوستان بمنزله سراج باشید از برای عالم ظلمانی و به مشابه نور باشید از برای تاریکی با جمیع اهل عالم به کمال محبت ز فکر کنید . اجتناب به جدال و فساد کل در این ظهور عظیم منع شده ، نصرت به اعمال طیبه



اخلاق مرضیه بوده و خواهد بود تمسکوا بالاستقامه الکبری فی امر ربکم مالک لوری ثم اعملوا بما امرتم به فی کتاب
 ربکم هدیلم حکیم ...

به نام دوست یکتا قلم اعلیٰ اهل عباد. راه فیوضات رحمانیه بشارت میدهد و جمع را نصیحت می فرماید
 تا مکل بر فیض الله مالک اسما بما اراده المبوب فانرشوند. جدال و نزاع و فساد مردود بوده و هست باید اجتناب
 آتی به لحاظ محبت در خلق نظر نمایند و به نصائح مشفقانه و اعمال طیبه کل راه افاق هدایت گشایند ب از نفوس
 که خود را به حق نسبت داده اند و سبب تضحیح امر الله شده اند اجتناب از چنین نفوس لازم و بعضی از ناس که مقصود
 اصلی در ایام آتی فانرشده اند و رحق معانی را از کانسایان نیاشامیده اند از اعمال غافلین و افعال مدعیین شوم
 شوند چنانچه مشاهده شد بعضی از نفوس که به ساء ایمان ارتقاء جستند به سبب اعمال احوال بعضی که ذبه از افاق غرضیه
 محبت نازند مع آنکه سالها این فرد را شنیده اند اگر جمله کائنات کامسگر کردند بر دامن کبرایش نشیند کرد.
 بعضی از عباد آنچه از مدعیان محبت ملاحظه نمایند به حق نسبت می دهند قبض مایم عملون. در جمع اعصار اخیان
 و اشترار بوده و خواهند بود ان عتبه و ایا اذلی الانصار. قلوب ظاهره و ابصار سنسیره و نفوس زکیه باید در جمع
 اخیان بر افاق امرناظر باشند نه به اعمال احوال مدعیان کاذبان.

از حق جل جلاله مسلت نمایند بسبع راه هدایت فرماید و به رضای مطلع آیات که عین رضای اوست فانرفرماید
 انه لولم یحب لعلی انصور الکریم ...

به نام مقصودها لیسان ... طوبی از برای نفوسی که ایوم به اخلاق روحانیه و اعمال طیبه به نصرت امر مالک
 بریزه قیام نمایند. انشاء الله باید جمع احباب با کمال محبت و واد باشند و در اعانت یکدیگر کوتاهی نکنند
 و معنی مواسات که در کتاب آتی نازل شده این است که هر یک از نمونین سایرین مثل خود مشاهده نمایند یعنی
 خود را اعلیٰ نشینند و اغنیاء فخر را از مال خود محروم نمایند آنچه از برای خود از امور است خیریه اختیاری نمایند از برای
 سایر نمونین هم همان را اختیار کنند این است معنی مواسات ...

نصوص فوق از کتاب بیای دانش است



از الواح نبی که حضرت عبدالمعز خطاب به یاران پاری

« اگر مرفغان چمن پروردگارید آغاز بانگ و نوا کنید »

... شما اگر کوه است آید لرید خوشروش که مانی نمایند و اگر مرفغان چمن پروردگارید آغاز بانگ و نوا کنید
 بال و پر بکشید و به آتش یا نبلند یخچان هر بنیدید . آفتاب سپهر یوفانی از خاور مهر و همسایه خنید و تویی
 در نهایت روشن بر جمع جهان انداخت بینا یا شاکمان شدند و خور از آغاز آه و فغان کردند بانگ سرور
 به گوش خوشش بشنوید و او از راز انحراف خشان گوش کنید . اکنون بر زبیدار است و هنگام شویار
 زنده دلان در خوشروشاد مانیسند و همه گانه در اندوه و نادانی .

(از مجموع الواح نبی که جلال امیر سرور و حضرت عبدالمعز به (مقار بنیای پاریس ۱۹۵۰)

چراغ یخچان روشن است و پر تو مهر آسمان را شمعش هزار گلوشن . بانگ سرور است که بلند است
 و مژده پر خوش و خورشید است که جان شمع را چندان میسند بخشش با مهر بانگ است که نمودار است و پر شمع بر بلند
 است که گوهر بار است ، دریا روشن و خوشش است که گوهر فشان است آتش جهان هر و جان است که زبانه آتش
 تا دامنه آسمان است سر باران یخچانی و در کستانها ، ستایش پاک یخچان را که از کشور ایران چنین آفتاب
 آتش کار نم و لذت خاک است با کس که چنین در در برابر نمودار نشد . دست نیاز به درگاه خداوندی انباز
 در از گنبد که در پروردگار از مژگان زیبای کویار ، ستایشش نیایش ترا سزاوار که این کشور را خوشش را آتشش نمود
 افسردگان به پیشش را به پیشش و خوشش کرد ، نایب از را توید امید دل در دستمند از راه گنج روزی راه نور
 بینوایان را از نور آفتاب و بیچارگان داسر و سامان بخشید .

(مکان خطب ۱-۷۰)

ستایش پاک یخچان را در ساغر عطا بس بر شد و با ده و فغان شد که گشت استخیر بر خاست و در جهان
 و لوله انداخت مشتاقان فغان دید که گشتند و حاشا بر روی دل بر مهربان دیدند تشنگان آب کویار افشاند



ما بیایم به دریا بی پایان رسیدند نیکوکاران کجایند توجیه زدند و بیان اسرار و معانی نمودند کلمه
 بهشت برین شد و کلمه از زمین خست و حتماً خلعت طراوت یافتند و از نار و ریاحین از شحات صحابه
 جلیقین تروتازه گشتند از هر جهت هر چه بلند شد و از طرف هر چه پرتاب شد کلمه نمودار گشت مرغان
 حدائق دست شقایق کشوند و اسرار حقایق بنمودند . این غرض و اول از این چنانک و خانه و ساز و آوازه
 آهنگ از وینا ز طبل و کوبش را پرواز دهد لکن فرسود و درین که غراب مشوم محسوم و جغد از مختلف
 ویران مطور ... (ص ۷۶)

اسرار بیان اسرار عزازت که به روح حیات آفریننده شدید پر مرده بجهت تروتازه کجیدید محمود
 بجهت افرختن شدید اسیر بجهت اسیر کجیدید سالت بجهت ناطق شدید خفته بجهت بیدار شدید
 خاف بجهت خوشیار شدید و در جهان آفریننده علم رحمانی محسوم کجیدید شکرت کنید خدا را و پشامیر و
 نیایش حضرت پروردگار سپردارید که عباد الهما در بجهت بلا یا دشمن است به ذکر شما نافه ملاحظه نمایند
 که چقدر هم زبان است نغمه را فراموش نماید و شمار را بیاورد از باران به دل و جان خیر خواه جمیع طوائف
 و علم با شید و صاقل و خادم به طاعت و ملت . از نفس نگر گردید و لو جفا نماید و از شخص محزون نشود
 و لو ظلم و تعدد آفرانند خیر خواه بکشید چه صحت چه دشمن به خدمت و فایده کفر کجیدید چه بیگانه و چه آشنا
 (ص ۷۶ همان کتاب)

معانی لغات دشوار

ازهار و ریاحین - گل و گیاهان ، حدائق - باغ ، غراب مشوم - کلغ مشوم و زشت ، مختلف - گوشه گیر
 مطور - ویران و پنهان در زیر زمین ، محمود - آمده ، علم - بیری ، مکدر - دلگشا



اشعاری کہ در این ایام نظم می شود

از خصوص مبارک حضرت عبدالمطلب، ارواحنا لہم العفو

بواسطة امثالہ ادا دیلی

امثالہ متی واتسون علیہا بہاء اللہ الاموی

M. Watson

خوبتر

در پیشکش اشعار کتب تبرک عبدالمطلب از قریب سنیان خویش گفته بجز برج است و فصیح بیخ است و شیرین باید در ایام خلاص بر آید که خوشتر خوانند و اجتناب و امان در صحیح استماع نمایند اشعار که در این ایام نظم میشود تا بدو آثار زبان از فصیح و بلاغ عالم گد و بعد از حسن در سال نیز در صحیح اندک نیز در صحیح مع غلظت و معابد عقلمند و جمیع دنیا ترتیب و ترتیب گد مجال و فرصت بیشتر از این نیست و علیک اللہم العفو

بواسطہ حضرت فروغ
جناب فخر علیہ سبب آرد

خوبتر

در ادب و بیخ و در فصیح مقصد از شعرواں در میان از روز و اسرار کلمونم و از بعد حقایق معنی از امر و کشف از روز کیات زبان است پس زبان بر این اسرار بخش و میان فیوضات نیم قرن انوارنا گهر از اشعار نو و منظم منثورنا و گهر برانست معنی یوم ظهور مشهور فرما گهر به تقریر و لاند و بر این بنا و گهر به تجسیر بر حج نویسن نگار بار نشانی گهر بیان معنی گشته و فصیح و بلاغ فرین مربع مانند فصل بر کلمه حقایق بنمانند از خست در خواهم گذرنا گویا گشت و نظم بیان در میدان بیان جوانم و هر و علیک اللہم العفو

ع

x ناخذ: دستخط از انشا بیت العدل نظم مخرج ۱۶ شوال ۱۳۴۲ هجری - نقل از نامه مطالعہ خصوص الواح



بواسطہ جناب کاشمیر جلال
جناب کاشمیر صاحب انی علیہ بہاء اللہ الابر

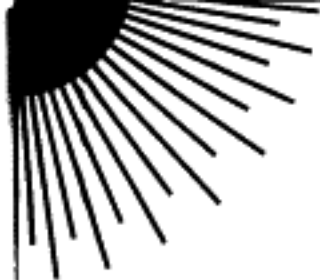
ہوا تہ

ارفع حسہ کلام منظوم از غنور خوشتر و تاثیر شہرت و فروتراست لهذا عارفانہ بہ نظم بیان کس اور معانی
نہجہ بند و قصائد و محامد در دعوت الیہ ایشا فرمودند تا قلوب بہ نار محبتہ ایشا شعلہ زند و نفوس از قیود عالم انوار
یابد گنجانک معانی در حقائق رخا طوری کہ در بیان نہ بہ وجد و طرب آرد کہ برکت آغا ز نعمہ و آواز گانند و بر شایع
تقدیر نمک توحید بسر آیند . حال سجدہ قسیر کہ مانند آب روان بہت و طبع مانند صدف گوہر شایع سپر فک و ذکر را
در تہایش کز بلبل بہت صحر خضر تا عالم حقایق آدیشہ یابد و جوایز مضامین لطائف معانی جلوه نماید و تحقیقہ
قرینہ مبارکہ در و اشعارت در نہایت فصاحت و بلاغت ملی گوشترب کہ بہت آواز و سوس معانی شایع حال خبر دارد
و از بیغ غمہ لر طرب نیابد و از بیغ غمہ کہ ہفت روز بخوبی مکرین گنجانک آہر و آواز و شہنشاہ گنشن معانی علیہ بہاء اللہ الابر

ع

فادراج جناب جلال متون علیہ بہاء اللہ الابر

اسرار دین عشق اشعار فصیح و بلیغ تلا خط گوید مانند ضمیر بیع معانی بیع داشت این غزل کاشمیر و کلمہ و ریاض
حقایق در سار در نہایت لطافت و طراوت جلوه داشت و لہذا مہر چنان بہت کہ روز بہ روز طبع روزانہ تر و نیا بد تا کہ
الہام صریح کہ گوی و معانی بکر و مضامین نازہ در نہایت صلاوت ظهور و بروز کنند طبیعت انسان را از نظم بیشتر تر متاثر کرد
اشعار را تاثیر بر دیگر است و قصائد و غزل بلا جلوه اسرار دیگر از سید و اولم کہ چنانہ تر قریح کہ از شعر اسلف سبقت یابد
جمع فنون شعر ہمارت تانہ جوئی نمید معانی کور و حمانہ آید رخا شایع آہنگ تقدیر کنند و نہایت توحید
بیغ و ہد شرق و غرب رخا حضرت ابوہریرہ از قبر من و پندینز ولادہ محرمہ و سایر بت گان را تہیت ابدع بہر اذاع
و علیہ بہاء اللہ الابر



اطفال ملکوت - از خصوص مبارک حضرت عبدالعزیز

در مجلس اطفال نیویورک (۱۶ آپریل ۱۹۱۲) منبرمودند: بدید چه اطفال مبارکی هستند خیلی نورانی اند در وجودشان انوار صفت اند با هر است در حشاشان دعای کنم به قول حضرت مسیح اینها اطفال ملکوتند، قلوبشان مثل آینه در نهایت لطافت است هر گاه قلوب بزرگان مثل این باشد خوب است. چند روزی منبرند، جمیع اطفال قلوبشان نورانی و پاک است هیچ خلق غشی ندارند مانند نهال های تروتازه اند من در حشاشان دعای میکنم که هر یک شجره مبارک شوند و ثمرات طیبه بخشد. (خطبات مبارک ۲۰-۲۶-۲۷)

سیس مکسول (مادر حضرت روحیه خانم) آن روز عرض می نمود وقتی در حکما مشرف شدم از اولاد بکنی مایوس بودم اگه تدریجی من دعای مبارک در روضه مبارک، مستجاب شد خیلی در باره او و طفل غایت نموده فرمودند: اطفال زینت خانه اند منسرتی که طفل ندارد مثل اینست که چراغ ندارد. (مجموع آثار ۱- ص ۲۳۰)

در خطابه ای در نیویورک (۳۰ می ۱۹۱۲) فرمودند: این روح الله (ورقا) مادامی که در زیر پنجبیر بود پنجبیر را بلند می کرد و می بوسید و می گفت: خدایا تو را شکرمی کنم در سبیل تو این پنجبیر را بر سر من گذاشتند. خدایا تویی قادر وهربان، هر چند عظم مرثابت و تقسیم بر امرت نما... حضرت روح الله در وقت شهادت فریاد می کرد یا بجا آ الله... و در لوحی از آن حضرت است: ای سبزه نوحه جنت ای بنی وای نهال تازه گلشن بقا هر چند در عالم ناست صغیری امیدم چنان است که در ملکوت کبیر گردی هر چند طفلی اگه تدریج ایمان و ایقان بالغ و راشدی بدان که جهان ملکوت، نورسیدگان جنت ای بنی راست و فیض لاهوت، کودکان بستان عشق را. (مجموعه حوائج ص ۲-۴۴) و نیز: فوئمالان گلشن توحید که درس اخلاق می خوانند منظور نظر غایتند و در خل فضل و مومبت حضرت آمده است



عبدالبار بنایت تضرع و استمال آن اطفال را ترقی خواهد و تدریج در درجات علویت عالم انسانی طلبند .
(مجموعه حوائج - ج ۱ - ص ۲۲)

وقت عصر اطفال کوچک مدرسه (در نیویورک) مشرف شدند ... فرمودند : من امیدوارم چنانچه باید و شاید تربیت شوید و هر یک سبب فخر خاندان خویش گردید . خدا شاکر است که در مدرسه عالم انسانی تحصیل علم و عرفان آئی نمائید و من در باره شما دعا می کنم و توفیق می طلبم فی اکتساب قلوب اطفال بسیار پاک است این است که حضرت مسیح می فرماید : کونوا کالاطفال . ائمه شاکر اطفال نورانی هستید بجان من خلق فسوی خدا شاکر انسان خلق کرده تا روز به روز با ادب تر شوید تحصیل کمالات انسانیه نمائید پدر و مادر را اطاعت کنید که از شما راضی باشد تا خدا از شما راضی شود تا شما باشید اطفال ملکوت و مصداق بیان حضرت مسیح . (در اربع الآثار - ۱ - ص ۲۸۹)

آفتاب آن اطفال اظهار عنایت فرمودند (در کشتی) که از شدت آنس از حضور مبارک جدا نمی شدند و اکثر اوقات در ساعت انور بودند . می فرمودند جمال مبارک ما را دوستدار اطفال فرموده و محبت جمیع بشر کرده .
(در اربع الآثار - ۱ - ص ۲۳)

(در شیکاگو) اول اطفال به شفقت و رافتی فوق العاده در آغوش مبارک گرفتند ، آنها را بوسیدند و به هر یک شیرینی و گل عنایت کرده فرمودند : شما به من برآمده حضرت مسیح اطفال ملکوتید و به فرمایش حضرت بهانه شمع های عالم انسانی زیرا قلوبتان در نهایت صفات ارواحتان در نهایت تعالیس ، آلوده بر این عالم نیستید و مانند اینسند دلهای شما پاک و صاف است . پدران ما در آن شما باید شمارا به کمال رافت پرورش دهند به نهایت ادب کمالات تعلیم نمایند تا در نهایت اتقان به فضائل عالم انسانی متصف شوید و در جمیع مراتب ترقی نمائید ، تحصیل علوم و صنایع کنید . سبب ظهور فضیلت باقیه شوید و علت ترقیات کفیه گردید . (احکام ربانی)

(در استوگارت) طفل را با کمال شفقت در آغوش گرفته می فرمودند : من خیلی اطفال را دوست میدارم زیرا به ملکوت آئی نزدیکند امیدوارم روزی آید که این نسال های پر طراوت به ثمر برسند چون بهائی هستند
(در اربع الآثار - ۲ - ص ۲۶۵)



انسان باید همواره جستجوی تصور خویش نماید

نقل از مشافیه از کاتب حضرت عبدالبهاء جلد دوم

تولد جل شفاء : انسان باید همواره جستجوی تصور خویش نماید تا آنکه به درگاه احدیت توبه نماید و محفوظ و مصون ماند
و آنگاه خودپسندی حاصل شود و این بسبب محدودیت از درگاه احدیت گردد چون به تصور خویش مطلقیت مطلق باشد
که بر عهد و میثاق ثابتی و در محبت حق مستقیم و نابت . (ص - ۱۲۴)

ایضا فرموده اند : نجات و شرمساری در هر صورت دلیل بر بزرگواری است هر قدر انسان در سبیل الهی جانفشانی
نماید و به دستر بانگاه عشق در نهایت شرف و فرج بشتابد و در عبودیت آستان مقدس به تعاشق روح القدس زنده گردد
منظر الطاف بی پایان شود باز شرمسار است زیرا آنچه بگوئیم و بگوئیم و بجزوئیم از عهده شکرانه نعمی از نعمه الهی بزرگیم
لذا انجولیم و شرمنده و محزونیم و سر زنجالت فرو برده . این شرمساری بر آن کانی بر غلوص نیت و حلوت غفلت
و پاکلی طینت و ثبوت بر پیمان حضرت احدیت است . (ص - ۱۲۴)

همچنین : سالک عبس و حضور ذاتی این از خصائص عبداست هر چه توانا گردد حاجس تر شود و بهر بی نیازتر
شود محتاج تر گردد . این لزوم ذاتی است انفکاک نماید ولی فضل و موهبت پروردگار و عمن و عنایت رب خمار
قوت و قدتی به انسان بخشد که مقاومت من علی الارض نماید . (ص - ۱۲۶)

و نیز فرموده اند : نباید در کمالات روحانیه و سنو حات رحمانیه به درجای قناعت نمود بلکه مستمر آوارت زدن
بیک تجر آه باید گفت زیرا کمالات عالم انسانی فیضی از فیوضات الهی و غیر مستحی است توقف جائز نه بلکه تقدم
باید مستمر باشد و آلا بعد از توقف تدنی است مرغان اوج آسانی تا روزه صعودند ترقی نمایند و چون به درجه قنوت
رسند تزلزل کنند و اوج به پستی منتهی گردد . لندا در کمالات انسانیة و قربیت درگاه احدیه به درجای قناعت نمایند . (ص - ۱۲۶)



و همچنین از سلم مبارک صادر : آه و فغان از دست نفس بی امان از خصائص تضرع و تبسّل اهل ایمان است
و سبب تقرب به حضرت رحمن این بصیرت سبب تمیز است و اقتبای سبب تذکر و تفکر . این است که میفرماید
« تفکر ساعیه خیر من عباده تسبعین سنه » . معلوم است تسلط نفس بر انسان مانند تسلط فاعله است
مادر پنجاهان اسیر و تحت سلاسل اغلال و زنجیر . ولی امید به صون حفظ و حمایت حضرت و عهد اقیمت داریم .

حضرت یوسف صدیقی فرموده « ان النفس لامارة بالسوء الا ما رحم ربي » و تا انسان مُتنبّه به این تصور است
متنبّه در سایه عنایت رب غفور و برحم اینک اذنی غفلت یابد هر بای فرود گردد و معدن شه دور . پس شکر کن
خدا را که متنبّه به وسوسه نفسی و دسائس بی فتنی . (۱۲۱ - ۱۲۲)

و نیز : هر نفسی چون به کمال خضوع و خشوع بر رب تقدیر توجه نماید و از حضور خویش غفل و شرمسار گردد شبیهت
که این نفس ظلم به الهامات الهیه است زیرا هیچ کمالی عظیم از این نیست که انسان تقاضای خود را کشف و اذعان نماید
محمد کن خدا را که از سیل خدا ساکنی و از نور ملکوت الله سُتغنی و مُغنیس . (۱۱۹ - ۱۲۰)

و همچنین فرموده اند : انسان هر چند به درجه ابرار رسد و نیکو کردار گردد صورت رحمانی یابد و به صفات
نورانیه مُتصف گردد باز آثار گناه که از خصائص صفت امکان است از انسان انفکاک نیابد « وجودک ذنب
لا یقاس به ذنب » حتی حضرت مسیح راشخی خطاب نمود و نیکو کار گفت . حضرت فرمود چه امر نیکو کار گفتی ؟
زیرا نیکو کار یکی است و آن خداست . پس هر چند نفس در نهایت تقدیس باشد باز محتاج عفو غفران است باید از
برای عفو گناه خواست و آمرزش خطا . (ص ۱۱۷)

ایضا : تا شور و ولی در سر نیاید و وجد و طرب در دل جلوه ننماید انسان مانند سنگ و کلهج است
و به مشابره درختی که نه دپوسیده و محروم از شعله و فروغ پس از خدا نخواهد که آتشی در سینه ات شعله و در شعله که حج
اعضا و ارکان به طرب و حرکت آید . (ص ۱۲۲)



بشارات مربوط به سنن آئیه دور بهائی
 نقل از توقع مبارک رضوان ۱۰۵ بریغ صادر از یراحه حضرت ولی عزیر امراته

در سنن آئیه این دور بهائی دوری که امتدادش به بقع قاطع آئی افلاک منتهی ارسال است قبله این قصر شید بر این
 اعده مجله مرتفع گردد و بیت عدل عظم آئی مطابقاً ما اراده المحبوب استقرار یا بدو تشید این بنیان مجید انجام پذیرد
 ناموس عظم نظامنامه و قانون اساسی عظم هینت تشریحیه جامعه بهائی به کمال اتقان تدوین گردد و مرکز
 اداری امراته در جوار قبله اهل بها و مقام اعلی مرکز روحانی جامعه سپهر و آن نین حضرت کبریا در کمال عظمت و جلال
 تانیس شود و مصداق آیات لوح کرمل کاملاً پدیدار گردد تا شیرات حلیمه فرمان صادر از قلم همین سالار جند بها
 خطاب به انصار دین باشد و حمله اران شریعت سجاد در قاره امریکا و لوله در قارات خسته دنیا و جبهه انزاد و محیط عظم
 اندرزد و بشارات کتاب حضرت دینال تحقیق پذیرد احکام کتاب مستطاب اقدس به سلوبی بریغ تدوین و اعلان
 گردد و اقامه شعائر مقدسه با بین بریه کاملاً ظاهر آئی خوف تقیه در بیض زمین شهری حلیمه باید تشید مقام
 نبی الانوار نقطه اولی در قلب کرمل مطابقاً ما و عهدنا مولانا و محبوبنا انجام پذیرد و قبله ذهبتیه اش شهره آفاق گردد
 و سائل بنای توابع و مطحات اولین مشرق الاذکار عالم بهائی در مدینه عشق و اتم المعابد الغرب در قلب قاره امریک
 به کمال اتقان و نظام منسجم گردد و معابد متعدده بهائی در ارض طم اتم المعابد ارض نور و جبل مقدس کرمل
 قلب العالم و مطاف الامم و مرکز عالم عربی و اسلامی مدینه الله و عوالم ممالکت افری در مشرق و غرب
 تانیس شود . جامعه پیروان امر اعزاسنی در موطن اصلی جمال ابینی و ممالک اسلامی و اقطار شرقیه
 از قید اسارت و مقهوریت رهایی یابند و انفصال شریعت الله از دایان حسیته کاملاً متحقق پذیرد و علم مستطاب



دین الله علی رؤس الاشهاد مرتفع گردد و بیت الله الاعظم و کعبه الامم از خاک خاصان و ظالمات مخلص
گردد و زیارتگاه عالمیان شود محکمه شرعیه بهائیه به کمال عظمت و متانت تشکیل گردد و علم یا بهاء الابعین
به فرموده غصن اعظم سدره منتهی در قلب اولین جامعه اسلامی در مدینه قاهره منصوب گردد چنین رؤس
کنائس و ادیان قبیقه در عهد و چنین تراپان مانند جنین نابرو ناله علما و فقهائى شریعت اسلامیه از دور و نزدیک
نبلند شود اعلان صلح اصغر عالم را از بلای عقیم و دار و پیل نجات دهد موهبت و وحدت عالم انسانی نوح
بگشاید و قطعات خمره حکم بکث قطع یابد و وحدت اصلیه در بنیت اجتماعیه تحقق پذیرد محکمه کبری تأسیس شود
دوره صباوت عالم انسانی منتهی گردد و علامات بلوغ عالم که در الواح الهیه مطرح ظاهر و پدیدار شود
ملک عادل بر سر سلطنت در ارض طاجالس گردد و صوت رجال از ارض خارج گردد و رت فخری متعال گوشند
قریب بعید گردد بیکل امر الله در انجمن بنی آدم جلوه فی معجز العقول نماید و صیحه ایادی خالسه اش مرتفع شود
و سطوت اعضاء قاهره اش واضح و جمان گردد رایت صلح اعظم بر اعلی الاعلام موج زند و بدینت لاشرفیه
ولا غربیه الهیه باطلی جدید در جهان بگتراند عالم به درجه کمال رسد و جلوه سلطنت بهائیه و خلبه ظاهر بهر
البنیه من علی الارض با بهت سازد و طوک و سلاطین از ظل سیطره محیطه کلمه الله مجتمع گرداند ملکوت الله
کما بشره الابن فی الانجیل در عالم شهود تأسیس شود و سطوة رب الهی چون چهره بگشاید و مجد آب سماوی عالم را
شورسز نماید عالم ناسوت جلوه گاه عالم لاهوت و عالم ادنی مرات طأ اعلى و تصویر عالم بالا و قطعه
از ریاض ملکوت الهیه گردد. شلیک یا علی الاعلی و یا بهاء الابعین از قطب آفاق بلند گردد و ندا از کمن
استی از خلف عرش کبریا خطاب به این عالم ادنی من علی الارض من اقصاها الی اقصاها به وجد و طرب آرد.



از آثار حضرت نقطه اولی

از کتاب بیان فارسی

باین میزان عشق است الی یوم القیمة که یوم من نپیره اند باشد هر کس مطابق آنچه در او است عمل نمود در جنت است و در ظل اشبات و حروف عیبتین عند الله مشهور خواهد شد و هر کس مغرب شود اگر چه بقدر سرخوبی باشد در نار و در ظل نعی مشهور خواهد شد ... قسم بذات اقدس الهی قبل و عز که در یوم ظهور من نپیره اند اگر کسی یک آیه از او شنود و تلاوت کند بهتر است از آنکه هزار مرتبه بیان را تلاوت کند ...

ولی چون آن روزی است عظیم بسیار صعب است که توانی با منومنین بود زیرا که ممکن آن روز اصحاب جنت است و دون مؤمن اصحاب نار و جنت را معرفت من نپیره اند یعقین کن و طاعت او و نار را وجود من لم یجد له در ضای او

مثل امر الله مثل شمس است اگر مالانسیه طالع شود یک شمس زیاده نیست و کل با و قائم هستند ... بشانی که ظاهر است که کل ظهورات قبل از برای رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم خلق شده و کل ظهورات و آن ظهور از برای قائم آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم خلق شده و کل ظهورات و ظهور قائم آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم از برای من نپیره اند خلق شده و همچنین کل ظهورات و این ظهور و ظهور من نپیره اند از برای ظهور بعد من نپیره اند خلق شده و کل این ظهورات از برای بعد بعد من نپیره اند خلق شده ...

... خداوند شاهد است که مرا حلی نبود زیرا که در تجارت پرورش نمودم در سنه ستین قلب مرا ملو از آیات حکم و علوم متقه حضرت جده الله علیه السلام فرمود تا آنکه خاب هر کدم در آن سنه امر مستور را در کن مخزون را بشانی که از برای احدی حقیقی باقی نماند ... آنچه انسان تنها دارد از خیر دنیا و آخرت نزد من است و اگر کشف عجب شود محبوب کل منم و احدی مرا منکر نخواهد شد ... قد جعل الله کل منافع الرضوان فی منی و کل منافع الشیران فی شمالی ... انا انقطه ایتی دوت بجا من ذوت و ایتی انا و جده الله الذی لای موت و نوره الذی لای موت من عرفنی در انده الیقین و کل خیر و من جبین در انده اسبغین و کل شبر ...

از دلایل السبغ - بدان که اول دین معرفت الله است و کمال معرفت توحید خداوند است و کمال توحید منفی صفات از سامت عز قدس او و علمه مجده عظمت او و بدان که معرفت الله در این عالم ظاهر میگردد الا بمعرفت نظر حقیقت ...



مجموعه ای از آثار مبارکه در باره :

بعثت حضرت ربّ اعلیٰ

الف - از آثار حضرت بهاء الله

بنام گویای دانا

۱- عندیلب قدسی از نظر اتمی قصد حسان فانی نمود و روزی چند بر شاخسار روزگار به آوازهای نجاش
 موزون مغرور و مستترم و بعد به مقصد اقصی پرواز نمود انبیه علم مرجه و مبدنه و مقصد انبیه لیلیم انجیر و آن آواز
 و نغمه با امین را اطمینان بخشید و بر خوف خائن افزود لذایف به میان آمد و اضطراب همه قبائل را افسان نمود
 و اکثری از نفوس که به افاق اعلیٰ توجّه نمودند به شهادت فائز شدند و تم گشاده را خون شهد روح بخش در بسیل
 آشامیدند و چون نیت افاق اقی عراق را ستور نمودندانی از سستی بلندند و حرکتی از جسدی ظاهر نه جمع مرده
 و یازنده بر مرده نشا بده میشدند و از سطوت ایام و قهر نام در خلف استار ستور بودند خون ان امور نشا بده شد
 بر امر قیام نمودیم قیامی که قعود آن را اخذ نمود و چون بقوه الهیه الویه ذکر اعظم بر اعلیٰ مقام عالم مرتضی شد
 طنین ذباب از خلف حجاب ظاهر آن رنگت معرفت ماورد علی هیکل الامر من جنبه و انظالمین انشاء الله بایده
 کل احوال کمال سعی را مبذول دارند شاید نفوس ضعیفه از ریح استقامت بیاشامند و به اقی اعلیٰ توجّه نمایند
 ۲- هو العزیز سلیم ان یا ایها المؤمنین بانه ان اشهد فی نفسک بانه لا اله الا هو و ان علیا قبل نبیل
 مظهر ذات و مظهر امره علی العالمین جمیعاً و به غنصر بر بانه و تمّت تجتّه و بلغت کلمته و لاح وجه و ثبت و لیله
 لمن فی السموات و الارض و کان الله علی ذلک شهیداً و به قامت القیامه و جانت الساعه و وضع المیزان
 و ارض الصراط علی معرفت دکان فی ام الكتاب علیاً و به بعث کل شیء و حشر کل من علی الارض من کل فنی و قیرا
 قل تانه انه سلطان الرسل و لوحه ام اللوح و بحرف منه خلق کل شیء بطراز عز منسیر و انک انت خذ هذا
 الکتاب بقوة و تمسک بما فیہ و لا تخف من احد قو کل علی الله ربک الرحمن الرحیم و انه کان عدیک حسیبا
 ففتح بصرک و تفکر فیما نزل علیک و خذ بقوة من دکان علی الحق شدیداً ثم اخرج عن خلف الحجابات ثم اطلع بهم



من أفق قدس بيتاً ثم انصرف ربك بما استطعت وكن على فطره سليمان ثم اعلم باننا در ذماني استمن بما اكتسبت
 ایدی الظالمین و هذا ما قضی بالحق علی الواح قدس حنیفاً و نشکر الله علی ما ورد علینا و نذکره فی کل الایام
 بل فی کل آن و حیننا . ۱۵۲

۳- در سنه ستمین ملاحظه نما که تقدیر از ناس به نجات اشارات که در ظهور قائم از رؤسای قوم در دست بود
 منتجب بودند و چون ظهور سیه اقدس منع ارض ابینی از افق عرا علی ظاهر و شرق گشت خلقی مبعوث شدند که جمیع
 آن اشارات مشهوره را از صدر محمودند و مردم بر صراط مستقیم به سلطان و قار و سکون و تسکین گذارند و هیچ
 حجابی محبوب نشدند و به هیچ نهی منتهی و محروم نگشتند که لکن یخلق یخلق سلطان امره و لکن الناس هم الایرون
 بلکه به شانی از کل شیئی متقطع شدند که ذکر خاتم که نص کتاب بود به تصریح آتم من غیر تلویح به آن جسم ممنوع نشده
 به مساحت مرفوع و مقام مسعود بین بدی سلطان مقصود وارد شدند و حال شهادت میدهند سزا و جبراً که بتی از
 اول لا اول بوده و الی آخر لا آخر خواهد بود حال شاهده فرما که چه قدرتی ظاهر شد که بصیر از جمیع این کلمات
 برداشت و به منظر اکبر دلالت فرمود ...

۴- الاظم الابهی . قداتی یوم الذی فیہ بعث من خلق بهذا الذکر حکیم و فیہ ارفع الشدانی ذکر لکن
 الانسا و اعترت حقایق الاشیاء فی ذاک الیوم البدیع قد خلق فی اول بعث بهذا الاسم الذی یخفی الله علی من
 فی السموات و الارضین قد وصی الکل بهذا الاسم المکنون و بشهر هم بهذا الذکر حکیم طوبی لمن و فی بعضه
 و ما تضر میثاق الله الاله من العائزین یعنی لکل نفس ان ینکره فی یوم بعثه و به شکر ربه العزیز حکیم کذلک ترنا
 آیات و ارسلنا الیک فضلاً من لدنا سکون من الکامدین .

۵- الصلی الابهی قد اوتیت کل نفس کتابا ان الاله ار یقرون کتابا و الابرار هذا الکتاب المبین
 انما ارسلنا البیان انظرنا الساعه علی هیکل الانسان اذ انشع من فی السموات و الارضین الامن اقدته نجات فضل
 من الله العزیز الکریم قد جعلنا الساعه الاولی صوراً لهنه الساعه البکره اذ انفع فیہ اضعف لکل الامن سائر ربک
 و قضی ما قضی ثم تخلفنا فی تصور الاله اسم الیوم من الناس من نریم صرعی و منهم من نرید قائماً متخیراً و منهم من نبذ العالم



بعضی از منہیات در حیات اجتماعی بر طبق نصوص امر مبارک

نهی از اختلاف : حضرت بہا، اللہ فرمودہ اند : ہر نفسی الیوم ذکری نماید کہ سبب اختلاف شود لدی اللہ مردود بودہ و ہست .

و نیز : حق شاہد و گواہ است کہ خضری از برای این امر الیوم عظم از فساد و نزاع و جدال و کدورت و برودت مابین اجاب نبودہ و نیست .

نہی از غیبت : از جمال الہی است : لسان مخصوص ذکر من است بغیبت میا لائید و اگر نفس ناری غلبہ نماید بہ ذکر عیوب خود مشغول شوید نہ بغیبت خلق من زیرا کہ ہر کدم از شما بپنشن خود ابصر و عہد از نفس عباد من .

و ہمچنین : غیبت سراج منیر قلب را خاموش نماید و حیات دل را بمراند .

نہی از حسد : در کلمات کمونہ مذکور : ای پسران ارض بہ راستی بدانید قلبی کہ در آن شائبہ حسد باقی باشد البتہ بہ جبروت باقی من در نیاید و از ملکوت تقدیس من رواج قدس نشنود .

و نیز : بگو ای مردمان - تاریکی آزر و رشک روشنائی جان را بپوشاند چنانکہ ابرو شنائی ہا را

نہی از ظلم : از جمال مبارک است : اگر از نفسی الیوم عملی ظاہر شود کہ سبب ابتلا و خضرت نفسی گردد فی استیغہ آن کحل بہ مظلوم راجع است و ہمچنین فرمودہ اند :

تا قدرت و قوت باقی است در صد آن باشید کہ خضری از مظلومی رفع نماید .

نہی از انتقام : و نیز خضرتش فرمودہ اند : لا تعدوا علی ما من اعندی علیکم لکنہ فضلکم و عما یکلم بہن عباد و ہمچنین : وان یظلمک احد لا تعقرض بہ دع حکمہ الی اللہ وانہ یاخذ حق المظلوم عن الذین یظلمون .



نبی از افتخار بردگیری :

از جمال متمد مسطور : از افتخار که سبب اختلاف است بگذرید و به آنچه علت اتفاق است توجه نمایند .
و نیز : برتری و بهتری که به میان آمد عالم خراب شد و ویران مشاهده گشت نفوسی که از محب بریان
رحمن آتش سیده اند و به افق اعلی ناظرند باید خود را در یک ضقع و در یک مقام مشاهده کنند .
نبی از خدا در امور دیگران .

حضرت عبدالبهاء فرموده اند : فتح مکتوب قرائت پیش از صاحب اصلی ابد اجازت نده بلکه ممنوع و محذور .
و حضرت ولی امر الله فرموده اند : هر یک از ما تنها مسئول حیات نفس خویش است .
نبی از دل شکستن و خاطر آزاری .

از جمال مبارک مسطور : قسم به هم عظم که اگر نفسی از دوستان اذیت به نفسی وارد آورد به مشابه آن
است که به نفس حق وارد آورده .

و از حضرت عبدالبهاء منقول : ای حزب الله مبادا خاطری بسیار دارید و نفسی را محزون کنید و در
حق شخصی چه یار و چه بغیر چه دوست و چه دشمن زبان به طعن گشایید ... زنهار زنهار از این که نفسی خاطر
بیازارد و لو بدخواه و بدکردار باشد .

نبی از تعصبات دینی و جنسی ، ملی و مانند آن

جمال قدم نشر نموده اند : ایانکم ان تاخذکم حمیة الجاهلیة بین اهل بیته کل بد من الله و یعود الیه آت
لبس و الخلق و مرج العالمین .

و نیز نشر نموده اند : از اختلافات جنسیه چشم بردارید و کل ادب و تو وحدت اصلیه ملاحظه نمایند .
و از حضرت عبدالبهاء است : تعصب مذموم و مضر است هر نوع باشد وقتی که امر تعصبات از عالم
دور شود آن وقت عالم انسانی نجات یابد . ما برای این مقصد عزیزی کو شیم .



مشجقاتی از الواح مبارکه جمال ابنی حضرت عبدالبهاء *

مواحرکت فی الفتلوب ذکرة وثناء

۱- ای دوستان آسمی سحر الطاف و عنایات الهیة در موج و هیجان است و شمس رحمانی از افاق تقدیس طلوع و لایح بحسار روحانی جمیع مراتب وجود را از منتها در انج افلاک تا نقطه خاک احاطه نموده تحقیقت بر شجره از اشجار وجود از الطاف این موهبت کبری در عالم ظهور مشهود و مشهور گشت پس چون از اشجار هیماکل و حقایق شامثمه معرفت الهی ظاهر گشت به نظر اندازند این نعمت عظمای الهیة بگوئید که به طراز شئون و صفاتی مزین گردید که سبب اعلاء کلمه الهیة بین بریه شوید و ایجهت آعلی اهل البهادر .

مشتب شماره ۱ در باره تجلی بحسار روحانی

جناب استاد آقا جان علیه بخت آتاه

اوست دانای بیسنا

۲- بعضی از اضراب عالم همت بر آن گماشته اند که به لسانهای مخصوصه خود تکلم نمایند و این فقره را سبب علو و سمو خود دانسته اند چنانچه اهل ایران که به طراز قابلیت استعدا و مرتبتی سنده اراده نموده اند بدینسان قدیم تکلم نمایند و آنچه از خارج داخل شده خارج نمایند و لکن نزد مظلوم محبوب آن که جمیع عالم را یکت وطن مشاهده نمایند و در ترویج یکت لسان یابد و چنانچه از قبل گفته شد همت گمازند تا جمیع افاق به نور اتفاق فائز شود و اهل ارض از آفتاب آتانی و دریای بیسنای منتبت برزند و آنچه سبب اتحاد عالم و اتم بوده از تسلیم اعلی الالوح متفرقه جاری نازل شده انشاء الله عباد به طراز انصاف فریزین شوند و به عدل توفیق گردند تا آنچه ذکر شد ثمرات آن را بیسند و گواهی دهند به آنچه حق جل جلاله بر آن امر فرمود . اوست راه نما و اوست دانا و بیسنا شکر کن محبوب عالم را که ترا نمونید فرمود و به آنچه کبر شهر البصار استوار است راه نمود آنه لهو الحق عظام اغیوب لاله الا هو العسیر نیز محبوب .

مشتب شماره ۲ ساد زبان اتحاد عالم * نفاذ: دستخط مرتجع ۵ شهر بهمن ۱۳۱۷ دارالانشاء بیت العدل علم



بنام دوست یکتا

۳- نیکوست حال نفسی که ایوم عرف تقدیس و راحه تزیه از اوراد رضوان بیان حضرت رحمان هشتم نمود و مبارک دانه فخر کردید . ای کس نیز حق جمد نما تا به بشر ایط ایمان عامل باشی و فائز گردی ایمان بر حق به لفظ تنها نبوده عمل باید جمد نما تا به آنچه رضای محبوب است عمل نمائی کل باید از گوشه ترشح آبی بیاشا مند و به پیش شب شماره ۲ ایمان به عمل است . ناظر باشند و البها جلیک .

خوانده نشاد جناب محمد عبده بن اشرف

۴- ای محمد محمود سر وجود در یوم موعود جلوه نمود و عالم شود مقام محمود گشت ولی چه سود که اهل عالم شنا هر خود نمودند و بی نصیب از آن فضل مشهور گشتند آفتاب حقیقی از این جهان پنهان گشت و از شرق لاسکان طلوع نمود افسوس و صد افسوس که جهان جهان را شناخت به بیاران از طیب مهربان محترم مانند ولی خون این عصر اشراق است این قرن نیز آفاق هر چند آن آفتاب به ظاهر غائب ولی به حقیقت مشرق و طلوع نهایت آن است که در صاحب جلال تنواری ولی انوار جمال تعالی لهذا باید یاران الهی نفسی رحمانی و روحی الهی قوتی آسمانی و موجبی یزدانی و انقطاعی صدقانی و ولی متلبی حقیقی آسمی و غلای سبنانی و لمعای فارانی بر هدایت خلق قیام نمایند شب شماره ۳ آن آفتاب غایت حقیقت طلوع آید . و دیدنیانی بنایند و حکایت القیة و الثنار . ع

خوانده

سرقت جناب آقا احمد سیدانی تویظ نمایند . هوایابی

۵- ای ناظر به ملکوت الهی در این عصر روحانی و قرن رحمانی که ذرات وجود در ممالک غیبی و وجود در وجود مکتبند حقیقت ممکنات و هویت کائنات در ترقی و نهضت اجزای الهی که مستفیض از شمس حقیقتند باید با چشم بینا و گوش شنوا و وحی نورانی و وجدانی رحمانی و صدری حبیب قلبی وسیع و گشایش روحانی و بخشایش یزدانی در بین عالم محسوس شوند پس ای مخدب الی الله از صد انبواء که در این قرن عظیم منبع هر ارشوی از زمزه برابر گردی و مطلع انوار شوی و مشرق آمال گردی از جام سرست شوی و از صهای معانی منور و حقایق پرست در هر دیار که هستی آیت مهدی باشی رایت شعی گردی و ابسا جلیک . ع

شب شماره ۵ : این قرن رحمانی ذرات وجود را حرکت آورده .



بعضی را همان چنین که دین سبب حُرَب و قتل و خون ریزی است ...

از خطابه حضرت عبدالمجتب، در کلیسای ژاپنی های ساتراشیسکو ۹ اکتبر ۱۹۱۲ •

بعضی را همان چنین که دین سبب حُرَب و قتل و خون ریزی است، استخراسته جمیع مظاهر الهی، جمیع نفوس مقدسه، جان خود را فدای وحدت عالم انسانی نمودند. جمیع خدمت به عالم اخلاق کردند، نفوس را به کفلی به صلح و سلام خواندند و سبب شرمندگی و لعنت شدند. فضائل عالم انسانی را ترویج دادند و قتل در استقامت کجالات صوری و صغوی تشییع و ترغیب نمودند ولی انفس که در میان تعالیدی ایجاد شده و این تعالید دخلی به اساس ادیان ندارد از این تعالید اختلاف حاصل شده و اختلاف نورش تعصب شده و تعصب سبب خونریزی جدال گشته پس ما باید کُل این تعالید را ترک کنیم ... و اگر تخری حقیقت کنیم جمیع اتفاق نمایم ابدات تلخ نمایند. قال نمایند جمیع بایکدیگر لعنت جوئیم اگر این ابراهیمی سبب تعالید و تعصب نشناشی گردد شمس حقیقت در نهایت شعاع و حرارت جلوه نماید. مای گوئیم که پیغمبران الهی سبب محبت بوده اند بعضی های گویند که سبب دشمنی بوده اند. پس باید خودمان بالاستقلال تخری حقیقت کنیم پسینم کدام صحیح میگویند؟ از جمله مظاهر مقدسه الهیه حضرت موسی بود، از جمله حضرت نوح بود و غیره.

اولاً بعثت انبیاء بحجت تربیت بشر است زیرا آنان اول مرتبی و اول معلم هستند. اگر شخصی تربیت عمومی نمود و نفوس را از قید شهوات جسمانی نجات داد و به ملکوت الهی دعوت نمود و همیشه در جانفشانی حاضر بود یقین است که پیغمبر است. ملاحظه می کنیم که حضرت موسی بن بنی اسرائیل مبعوث شد، وقت بنی اسرائیل در نهایت جهالت و ذلت و اسارت و پریشانی بود این دلیل را از مهربان خلاصی داد و آنها را به ارض مقدسه آورد جاهل بودند داننا کرد دلیل بودند عزیز نمود، اسیر بودند آزادی عطا کرد، پریشان بودند

• اقتضای این خطابه آنست که در پیام جهانی به مناسبت انعقاد صلح بین پرستانان و کاتولیک های ایرلند شمالی (دبریل ۱۹۹۸) است که داده استل در دشمنی و جنگ به سر می بردند.



جمعشان نمود. پیغمبران از میان آنها مبعوث شدند. در مدارج تمدن مادی و مسموئی ارتقا، جستند ... پس ثابت شد که اول معلم و مربی آن ملت بود و اگر تعصب را کنار گذاریم و تخری حقیقت کنیم می بینیم که حضرت مسیح اعظم از موسی کرد، هیئت اجتماعیه را تربیت کرد و عل و نخل مختلفه را در ظل کلمه الله در آورد ...

این نفوس مبارکه خواه موسی، خواه مسیح، خواه زردشت، خواه کریشنا، خواه بودا، خواه کنفوسیوس، خواه محمد سبب نورانیت عالم شدند، چگونه این برهان قاطع را انکار کنیم ... باید انصاف داشته باشیم غرض و مرض را کنار بگذاریم و تقالید آباء و اجداد را فراموش کنیم. خود تخری حقیقت نمایم ... اگر تقابلید را بگذاریم جسع متفوق شویم هیچ اختلافی نماند ... حضرت محمد می گوید که حضرت مسیح روح الله بود. این نص مستر آن است و می گوید که مسیح کلمه الله بود و در حق حواریون نهایت ستایش کرده است و در حق حضرت مریم نهایت ستایش کرده است همین طور حضرت مسیح ستایشش نموسی کرد، تورا را نشر کرد، صیت موسی را به شرق و غرب رسانید، مقصد این است که این [پیغمبران] بایکدیگر در نهایت محبت و الفت بودند لکن این علل بایکدیگر در شرفی خون یکدیگر می ریزند ...

حافی لغات دشوار

بعثت - برگزینته شدن و ظهور و قیام پیغمبر، حرب - جنگ، نورت - موجب، متدش - پراکنده
 قید - بند، طراج - مرتب، آبار - پدران، صیت - آوازه.



روز بعثت حضرت اعلی

ای اجای آئی ... امروز روز بعثت حضرت اعلی است . روز مبارکی است . مبدء اشراق است . زیرا ظهور حضرت باب مانند طلوع صبح صادق بود و ظهور جمال تدم ظهور آفتاب . هر صبح نورانی بشارت از شمس حقیقت دهد . لهذا این یوم یوم مبارکی است ، مبدء فیض است ، بدایت طلوع است ، اول اشراق است . حضرت اعلی در چنین روز مبعوث شد و خدا به ملکوت ابی نمود و بشارت به ظهور جمال مبارک داد و به جمع طوائف ایران مقابلی کرد . جمعی در ایران متابعت نمودند و در بلایا و مشقات شدید افتادند و در مقام امتحان و فتنان نهایت قوت و ثبات آشکارا نمودند چه بسیار نفوس که شهید گشت ، چه بسیار نفوس که در حبس شدید افتاد چه بسیار نفوس که تحولات عظیمه دید ، با وجود این با نهایت استقامت و ثبوت جانفشانی نمودند ابداً متزلزل نشدند ، از امتحانات طلال نیاوردند بلکه بر ایمان ایقان خود مصدق افزودند آن نفوس متخبلین آئی هستند ، آن نفوس ستاره اوج نامتناهی تقدیس هستند که از افق ابدی درخشند و تابانند حضرت اعلی را در شیراز اذیت کردند ، بعد به اصفهان آمدند در اصفهان علماء اذیت زیادی کرده اعتراضات نمودند بعد حضرت را از اصفهان به تبریز فرستادند ، در تبریز چندی اقامت کردند بعد از تبریز به ماکو فرستادند در آنجا در قلعه ای محبوس بودند و از چهره قریب بسیار آوردند و در آنجا به نهایت ظلم و جفا شهید نمودند . حضرت اعلی متعاقباً در جمیع ایران را زنده اذیت کردند و هر چه خواستند آن سراج آئی را خاموش نمایند روشنتر گردید و روز به روز امرش و اختراش . در ایامی که در میان خلق بودند در جمیع اوقات بشارت به بهاء آئندی می فرمودند و در جمیع الواج و کتب ، ذکر بجهت آئند نمودند و بشارت به ظهور بجهت آئند دادند که در سنه ۹۱ هجری شامی یابید در سنه ۹۰ هجری شامی حاصل می گنید در سنه ۹۰ هجری شامی می شوید و از این قبیل بیانات بسیار و جمال مبارک را به هم من لطیفه الله ذکر فرمودند مختصر نیست که آن وجود مقدس



محبت جمال مبارک جانتاشانی منبرمود و چنانچه در کتاب حسن تعصمی منبر مایه : یا سیدنا اکبر قد فدیت بخلک
 و ماتتیت الّا اقل فی محبتک و است فی سبیلک انت الکانی باحق . ملاحظه کنید که آن وجود مبارک
 چه قدر صدمه دیدند و چگونه جانتاشانی نمودند و چگونه به محبت جمال مبارک منخذب بودند و چگونه ما باید به ایشان قوت کنیم
 و جانتاشانی نماییم و به نار محبت آنه مشتعل گردیم و از غایات الهی بهره و نصیب گیریم زیرا آن وجود مبارک وصیت کرده
 که در ظهور جمال مبارک در نهایت انقطاع باشیم ، جمیع بشر را از برای او دوست داریم و خدمت به عالم انسانی کنیم
 بنا بر علی ذلک ، مبارک باد امروز چه که امروز روز مبارکی است . امشب من از ملاقات شما بسیار مشغول
 و از خدا خجسته که فیوضات ملکوت الهی بر شما احاطه نماید ، وجود شما نورانی گردد و قلوبتان روحانی باشد و جمیع ابناء
 و بنات ملکوت گردید و منسوب به خداوند جلیل شوید و به موجب تعالیم حضرت بهاء الله عمل کنید .

از خطبه مبارک در کبریج نزدیک بوتون ۵ شنبه ۲۳ می ۱۹۱۲ (شب)

مطابق جمادی الآخر ۱۳۳۰ ق . (شرح در بیع الآثار ج ۱ ص ۱۰۲)

معانی لغات و شواهد

بشت - بر بختی شدن (ظهور) ، مبداء - آغاز ، اشراق - تابش ، معانی - مقابله و روبرویی ، شفات - سختی ،
 اقسام - آزمائش و شواهد ، محو بات - مجازاتها ، طلال - دستنگی ، سراج - چراغ ، یا سیدنا ... ای آقای بزرگ ما
 من بکلی فدای تو گشتم و جز گشته شدن در صحر و دشام شنیدن در راه تو آرزوی منم و تو بحق کافی هستی ، اقدما - پیر
 مشتعل - شعلور ، انقطاع - وارتسگی .



مجموعه ای از نصوص مبارکه درباره تأثیرات اعمال


الف - از آثار حضرت بهاء الله

۱- از هر نفسی لوجه الله علی ظاهر شود که سبب هدایت خلق گردد آن عمل لایق اثبات است و به گناه این مظلوم محو آنرا اخذ نماید و تفسیر به آن راه نیابد .

۲- باید قلبی که به محبت الله فائز و به افاق عنایت محبوب ناظرند به کمال روح و ریحان ارتقا کله مالک این سعی بیخ و جهد منسیع نمایند . به اخلاق اعمال رفیق و مدارا اهل امکان را به بدینه چمن کشاند . باید مدعی محبت الهی الیوم به هیچ ششون زدوش شمار باشد . قبول امر و اعتراف به حق محض ادعا نبوده و نیست چنانچه جمیع ماس الیوم مدعی این مقامند و لکن لسان العظمته شهد بکذبهم و فسترا نهم و غرور هم و خصلتیم خاتم ای دوستان خالصاً لله حرکت نمایند و لوجه الله تکلم کنید کلمه که الله از ساقا قلب حرکت نماید و از افاق لسان بشر اق کند البته مؤثر خواهد بود . از تأثیرات اعمال خافل نباشید . لعنه الله اگر نفسی تأثیرات اعمال احوال طیبه و خبیثه مطلق شود ابداً به هیچ مکر و حی التغات نماید و جز خیر محض معروف صرف از او ظاهر نشود . از سطوت علوی جاہل خائف نباشید و از ثروت دنیا سرور نگردید . زود است قضای بهرم الهی حسر دورا اخذ نماید و فانی سازد .

ب - از آثار حضرت عبدالمجیب

۱- در آستان مقدس مگورید و در حقیقت رهنمایه مشهور . به فضل و موهبت حق مطمئن و مالوف باشید و به نشر



نفحات مشغول . هر نفسی را مقصد آن باشد که به جمیع اطوار و احوال و کردار و گفتار حتی به معامله جزئی
با خلق ، نفسی را متنبه و متذکر بدارد و به نقل امر آرد . مثلاً اگر نفسی از خارج به یکی از ایشان ساعتی
بجهت معامله فی معاشرت نماید از نفس رفتار و معامله و گفتار نفقه تقدیس و تنزیه است شام نماید و آنکه
مبتدئ بیدند تا سبب انقباه گردد . اینست روش بهائیان نیست مسلک روحانیان .

۲- در این دور بجهت آینه اقرار و اعتراف لسانی و ایمان ایتقان لفظی و انقباب صوری ابداء مکتبی ندارد .
بلکه یاران الهی اما و حزن به اخلاق و آداب رفاری قیام نمایند که تعالیم بجهت آینه در وجود آنان مجسم گردد .
به عمل ترویج آئین ملکوت آینه کنند نه به قول تا از جواهر وجود شوند و آیات ملکوت آینه گردند و به خلوع عرفان
رایات مآذ علی شوند . تشنگان ما زلال شوند و طالبان را دلیل هدی گردند . بیچارگان را زمین
و غیر شوند و آوارگان را سر و سامان دهند . فقیران را کسبه ملکوت گردند و مایوسان را سبب امید و سرور
شوند و هیولان را در مانجان جان گردند و در نهایت مهربانی به نوع انسان رفتار کنند با هر گریانی بگیرند
و با هر خدانی بچینند با هر بیچاره فی مبدم و در مساز شوند و با هر بیگانه فی آشنایی و بهر آزار گردند .

۳- امروز انظار جمیع عمل تو جبهه به سلوک روش دوستان دارد تا ملاحظه نمایند که این قوم به نصیاح و وصایا
الیه تائید یا خاف و ذاهل . این تعالیم الهیه تحقق یافته یا در خیر تصور مانده . سرگرم قولند یا قانم عمل
نماید باید تا بان همسان بوجوب تعالیم در الواح قیام نمایند و به خصائل و فضائل جلوه نمایند که محیر عقول
گرد و حیرت بخش ننوس شود . لازم و واجب است که در قطب آفاق ثابت و محقق گردد که خیر است
خیر خواه و عمو مند و محبت خالص جمهور . به جان دل بکوشند تا به عالم انسانی خدمتی نمایند و به نوع بشر
صحتی مجری دارند . صادقند و ثابت . ساعدند و مجاهد . به حسن طوئیت و فرط محبت و پاکی طینت و
تنزیه و تقدیس قائم و عالمنده . اگر چنین موهبتی موفق و مؤید شوند در اندک زمانی انوار تائید آن خطه
دیار را روشن کند و تسلیم ایران خطه گلزار و گلشن گردد .

۴- ایوم اهل بهائیت استند که به اخلاق و اطوار و رفتار مآذ علی مشهور آفاق گردند زیرا در مواضع متعدد
این تنصیه را به نفس صریح میفرماید که در این دور بدیع ، بهائی است که مانند شمع بر بنسب زور و بر شرق و غرب



پرتو تقدیس و تزیین اندازد و آلا اسمی است بی مستی و لطفی است بی معنی
 ج - از آثار حضرت ولی امراته

روز روز یاران حضرت جد البهائت که به اعمال در فشار و گشتار و کردار تعالیم سماویه را کلامیک یک
 در حیات خویش مجسم نمایند و هر یک بشیر آن عصر مشعشع نورانی گشته اند با قرب و قوع آن یوم مبارک نیند
 و تردد و انکار و اعتراض مادیون عالم را به ایقان و اقبال و توجه تام تبدیل نمایند . هینت اولین طیفه
 بر شخصی که خود را نسبت به امر حضرت بهاء الله دهد و بر این نام مقدس مبارک در میان اهل عالم معروف شود
 و آلا اگر کردار محمد و مثبت گشتار نشود روح الهی از نفوذ و شامیس باز ماند و از جلوه و شکوه ممنوع گردد .
 در این سبیل هست موفور شرط اول است و هر صبح و شام بلکه در هر دقیقه و آنی مستمر آجهدی مبلغ لازم و در
 اگر سعی و کوشش مبذول گردد ، صبر و یکسببانی و بیداری و شبیاری از نظر محو نشود و بر دعا و تضرع و استغاثه
 و استعاذنه از ملکوت الهی منظم گردد و شبهه فی نیست که تائیدات پی در پی رسد و بهایان سن جمیع الوجوه چنان ممتاز
 از سایرین فائق بر رجال عالم گردند که ندای هم حشم عالمی را مجذوب نموده از وضع و شریف کل ساجد
 و خاص این امر روحانی شوند و سلطت ظاهره باطنه حقیقه حضرت بهاء الله را چشم سر و ستر بینند که چه نحو
 بر تمام قطعات عالم مستولی گشته و نشئه حیات حقیقی در روح ابدی در ارکان عالم دیده . چه خوش است
 اگر این روز فیروز و یوم موعود به زودی زود بدون مستوره و تاخیری جلوه گر گردد و چشم روحانیان
 به تحقق و عهود الهیه منور شود . هر یک از این حزب مظلوم عزیز و عالم شود و سرور جهانیان گردد و پیش
 الهی بنستوحاتی روحانی و ابدی فائز گشته مظهر و منصور شود .

ناخذ : در الاشاره بیت العدل خلم (۱۸ شهر لاسآ، ۱۳۵)

ای باران پاکیزه و تقدیس در جمیع شئون از خصائص پاکان است و از لوازم آزادگان اول حال تشنه بر تقدیس و پاکیزگی از تقاضای چون انسان در جمیع مراتب پاک و ظاهر گردد و مظهر تخیل نور با هر شود در سیر و سلوک اول پاکی و بعد تازگی و آزادگی حوی را باید پاک نبود بعد آب جذب فرات جاری نمود و دیده پاک ادراک مشاهده و تقاضای و شام پاک است شام را که گشتن نهایت فرماید و قلب پاک آینه حال حقیقت گردد اینست که در کتب سادیه و صابا و نصح الیه تشبیه بر آب گشته چنانچه در قرآن میفرماید (و ازین من السماء ماء طهورا) و در این میفرماید تا ضعیف تمعید بر آب و روح نیاید در ملکوت الهی و نهل نشود پس واضح شد که تعالیم آئینه فیض آسمانیت در باران رحمت الهی سبب طهارت قلوب انسانی مقصود این است که در جمیع مراتب تنزیه و تقدیس و پاکیزگی و لطافت سبب علویت عالم انسانی و ترقی صفاتی امکانیت حتی در عالم جهانی از لطافت سبب حصول مدحانیت است چنانکه صریح کتب الهی است و لطافت ظاهر هر چند امریت جسمانی و لکن تشبیه شده در روحانیات دارد مانند امکان جمیع و آهنگ خوش هر چند اصوات جبارت از تقویات حیوانیه است که در حسب صلاح گوش تأثیر نماید و تقویات هوا عرضی از اعراض است که قائم بر هواست با وجود این ملاحظه میسنانید که چگونه تأثیر در ارواح دارد آهنگ جمیع روح را طیران دهد و قلب را به جهت از آرد مراد اینست که پاکیزگی و طهارت جسمانی نیست تأثیر در ارواح انسانی کند ملاحظه نمایند که پاکیزگی چه قدر مستعمل در گاه کبریا و مخصوص کتب مقدسه انبیاست زیرا کتب مقدسه منع از تناول بر شیئی است استعمال هر چیز تا پاک نیاید ولی بعضی منقحی بود و ممنوع بر کفنی و مرتب آن بمغز حضرت کبریا و مرود نزد اولیا مانند ششیا محترمه تحسیم قلمی که از کتاب آن در کبایر معاصی ششیده میشود و از شدت کثافت ذکرش مستحسن است اما مهنیات که که ضرر فوری ندارد ولی تأثیرات مضره به تدریج حاصل گردد آن مهنیات نیز عین ذنوب مکروه و مذموم و مذمور ولی محترمه قلمی مخصوص بلکه تشبیه و تقدیس طهارت و پاکیزگی و مصلحت و آزادگی متقنی آن از آن مجلوب شرب دغان است که کثیف است بد بود و کربست مذموم و بتدریج مضرتش مسلم عموم و جمیع اطباء عاقد حکم نموده اند و تجسسه نیز گردیده که جزئی از جسم است که



دغان ستم قاتل است شارب معروض ملل امراض مستوع این است که در شربش کراهت تزیی بصیح دارد .
 حضرت اعلی روحی لاهندار در بدایت امر به صریح منع فرمودند و هیچ اجتناب ترک شرب دغان نمودند ولی چون زمان تقیه
 بود هر نفسی که از شرب دغان امتناع میسپرد مورد اذیت جنایند بلکه در معرض قتل میآید لهذا اجنبیه جهت تفسیر بر سر
 دغان پرداختند بعد کتاب اقدس نازل شد چون تحسیم دغان صحیح کتاب اقدس بود اجتناب ترک نمودند اما حال مبارک
 همیشه از شرب دغان اظهار کراهت میفرمودند حتی در بدایت به ملاحظاتی قدری استعمال میفرمودند بعد بکلی ترک فرمودند
 و خصوص مقدسی که در جمع امور متابعت جمال مبارک میفرمودند آنان نیز بکلی ترک شرب دغان کردند مقصود اینست
 که شرب دغان مندرک مذموم و مکروه و در نهایت کثافت و در غایت مضرت و لو تدریجاً و از این گذشته همیشه
 خسارت اموال و تفسیح اوقات و ابتلای به عادت مضرة است لهذا در نزد ثابان بریشاق حلقه و تقلاً مذموم و ترک سبب
 راحت و آسایش عموم و سبب طهارت و نظافت دست و دغان مواز تقصیر کثیف و بد بو است البته اجنبی است
 به وصول این مقاله به هر وسیله باشد ولو به توجیح ترک این عادت مضرة خواهد فرمود چنین امیدوارم . اما سند فیون
 کثیف طعون نمود بانه من جذاب تم به صحیح کتاب اقدس محرم و مذموم و شربش حقه ضربی از جنس سون به تجربه مرکب آن بگنجد
 از عالم انسانی محسوم پناه به خدا سیرم از از کتاب چنین امر قطعی که عادم بنیسان انسانی است و سبب خسران ابدی جان
 انسان را بگیرد و جنان بیسرد شور زائل شود ادراک بکاید زنده را نمرده نماید حرارت طبیعت را افسرد کند دیگر نتوان
 مضرتی محسوم از این تصور نمود خوشباه حال نفوس که نام تریاکت بر زبان نرانند تا چه رسد به استعمال آن . ای یاران اعلی
 جبر و حفس زجر و قهر در این دوره اعلی مذموم ولی در منع از شرب فیون باید به هر تریسیری تشبث نمود بلکه از این آفت عظمی
 نوح انسان خلاصی نجات یابد و آلا و اولیای علی کل بن یفرطانی جنب الله ...



تحول تطور شجره لاشرقية والاعرابية الهيمه
 نقل از توفيق ميسع مبارک حضرت ولی امر الله به اعزاز بايانا
 شرق - متون نور در سنه ۱۱۰ هجری

ای یاران با وفا چه مدت در عظیم است امر عزیز الهی و چه مدت در زمین و زمین است میان این مقدس بزرگانی و چه مقدار
 عجیب و غریب است تصرفات توّه از لایه تقدس و دافع ساریه صمدانی که در مدت صد سال از سنه تسع که میقات انقضای دوریه
 ظهور ثمره آئین قیام محض و مقصود عالمان و فستاح عهد فخر جمال حرم است الی یومنا هذ ادر بیط غبار علی روکنا
 الاشهاد خا هم با هر کشته . غلاحظه نمایند که شجره لاشرقیه و لاغربیه که در عهد آدم بد قدرت الهیه در ارض شیت
 فرس نموده در او در سابقه در ارض میعاد در عهد حضرت خلیل حضرت کلیم و حضرت روح در جزیره العرب در عهد حضرت قائم
 و در کشور ایران هندوستان در عهد زردشت و حضرت بودا و سایر بسیاری اولوالعزم صلوات الله علیهم اجمعین در مدت
 شش هزار سال متدرجاً نشو و نمو نموده و به دم نهادهای لایقه و لایحه سقایت گشته و با وجود محبوب ارباب مخالف و موافق
 کوناگون ریشه اش مستحکم گشته و اقصان افغان فروغش در ممالک دلمدان در خاور و باختر تقه و است ادا یافته و
 به مرور ایام به برگ و شکوفه و گل آراسته و مزین گشته و سایه بر عالمان گشاده و رونج مطهره اش مشام مؤمنین مؤمنان
 را در بیابان غبار مظهر نموده . این شجره الهیه شجره اصلها ثابت فی ارض البکر یا . و منه جمافی السماء که ادیان حقیقیه
 ادوار مختلفه ازین اصل مستدم نشعب و متفوع در سنه ستین در تسلیم فارس در مدینه طیبیه بشر از بر اثر ظهور قائم موعود و النقطه
 الاولیه التي تدور حولها ارواح المسلمین « ثمره از لایه جنبیه قدسیه اش را که در بهوشش کنون و محسنون بوده پس از
 انقضای شش هزار سال ظاهراً آشکار نمود و عالم کون را پس از طی مراحل طفولیت و صباوت به مقام بلوغ ذاتی برسانید
 و این ثمره حنی و طیب لطیف « زیتونه لاشرقیه و لاغربیه « « قره عیون النسیعین « « الطاهر باها جمیع الانبیاء «
 بدت شمس سنه در آیاب سخن و جلا و برنج و است لا مقهور و مصور گشت و حاجتبه الامر در خطه آذربایجان در اثر زلزله عظیمی و شهادت



کبری خود را در سبیل ظهور و اشراق « بهاء السموات و الارض » فد نمود پس در سنه تسع در زندان ارض طا. آن جناب منظم ، زیت این فرج عظیم و ذری لطیف آن شهید کبیر فغم و فدائی موعود و مقصود اتمم ، مشتعل روشن گشت و بر اثر تجلی روح عظیم بر قلب ممرود لطف جمال قدم و مظلوم عالم ، زنجی از نور همیمن همرا بر عالمیان در غفلت آن زندان مجذول گشت پس آن معدن نور که در طور کبیره درخشیده و طوریون از لعاش مضق گشته در مدت ده سال در پس حجابات و نبهات غلیظه اهل فقل و بغضا ، در مدینه الله متفوق گشت و پس از انقضای سنین نهلت ، در حین حرکت سلطان ظهور از دار اسلام بغداد به مدینه کبیره ، مصباح محبوب و مظلوم جلوه ای شدید بنمود و در انتهای واحد از بحسب سوره رضوان پر تو بر عالمیان بگیند متعاقبا در ارض ستر بر حسب فعدیه صریح بشر امر حضرت العالین در بدایت ثمانین مصباح الهی بر سنه موعده جمال الهی در ظهور آخری مشتعل گشت و انوار ساطعه اش اقالیم مجاوره را روشن و منور گردانید . سراج امر که نطق انوارش پس از شهادت حضرت رب اعلی منصرف محمدرامد عراق عرب بود در ایام توقف شایع عظیم در ارض ستر و حسن حکما چنان بر افروخت که پر تو بر افاق روم و خطه هندوستان قفقازیا و بر ما و ترکستان مصر و سودان و سوریه و لبنان بگیند . این انوار ساطعه لعاش زنده زنده بر اراده خالده الیه از دیار یافت تا آنکه بر اثر تائیس میثاق غلیظه و شین تهن قوم موعود هم در حین عظیم ، تجلیات این مصباح در ایام مرکز محمد می رعم از خدا و بر با ختر منکس گردید ...

معانی لغات و شواهد

دین - محکم - سنه تسع - سال ۱۲۶۰ مراد سال ظهوری حضرت بهادته ، انصار - پایان ، الی یومنا هذا - تا امروز ، بیط غمراه - پند خاک ، علی انوس الاشداء - آشکارا ، شجره لا شرفیه لا غیریه - منظور دخت ظهور الهی ، غرس - کاشتن ، اولوا العزم صحاب - دین و کتاب مستقل ، دم - خون ، لاقعه لاتحیی - پیشمار ، سنایت - آبیاری ، جروب - دروین ، ایراج - باد ، عو صف - تند باد ، سنه شین - سال ۱۲۶۰ ح. ق. ، تدوین - گردان بچرخه ، جنبیه - میوه رسیده ، ترب - تازنه ، قره جیمن - سفید چشما ، مصور - حصار گرفته ، زریه - سختی ، بر این منظم - زندان بدوی تا یکت ، زیت - زبرون ، دمن - روغن ، ممرود - سستی ، شجی تراوشکا - مضق - پیشش ، نبهات - پرده ، در فقل بغضا ، کبینه و شین ، منظور - پوشیده ، انتهای واحد - پایان نوزده سال ، ثمانین - چشتاد (۱۲۸۰)



لزوم تعدیل معیشت

بنیادی از بیانات حضرت عبدالعزیز در بیان معیشت

تعلیم ششم حضرت بهاء الله تعدیل معیشت حیات است یعنی باید قوانین نظامی گذارد که جمیع بشر بر احدیت از تکلیف کنند یعنی همچنان که غنی در قصر خویش راحت دارد و در انواع موائد سفره او مزین است فقیر نیز لانه و آشیانه داشته باشد و گرسنه نماند تا جمیع نوع انسان راحت یابند . امر تعدیل معیشت بسیار مهم است تا این مسأله تحقق نیابد سعادت برای عالم بشر ممکن نیست ...

... نفوس غنیساز باید خودشان زیادای مال خود را بقره اتفاق کنند و چنین قوانین مملکت باید نوعی باشد که بر موجب شریعت الله هرگونه آسایش داشته باشد ...

... این قوانین اجرت را باید به کلی بهم زد اگر امروز صاحبان فابریقه با بر مزد کارگران ختم کنند باز یک تاو یا یکسال دیگر فاسد یا برآورده احتساب نموده بیشتر خواهند خواست ، این کار آتیهانی ندارد حالا شریعت الله را به شما بگوئیم :

بموجب شریعت الله مزد به اینها داده میشود بل فی الحقیقت شریعت در هر عملی میشوند ... اصحاب اسوالم یکی معادن دارد یکی فابریقه دارد اگر ممکن باشد صاحبان معادن و فابریقه در منافع با کارگران شریکت باشند معقد لانه از حاصلات صدی چند به عملیات بدهند تا عمل غیر از مزد نصیبی نیست از منافع عمومی کارخانه داشته باشند تا به جان در کار بکوشند ... زراعت در دهی زراعت میکنند از زراعت حاصلات میگیرند و از غنسیا و فقر ابر حسب حاصلاتشان عشر گرفته میشود و در آن ده انبار عمومی ساخته میشود که جمیع مالیات حاصلات در آن جامع گردد آنوقت ملاحظه میشود ... اگر عاجزی ده موجود به قدر قوت ضروری به او داده میشود .

... سؤال در مسائل اقتصادی مایون و نجران شد فاسد نمودند این یکی از مسائل اساسیه حضرت بهاء الله است اما معقد لانه مشهورانه و اگر این مسأله بطور محبت اقیام نیابد حاقبت بر جنگ خواهد کشید . اشتراک و تساوی تمام ممکن نیست

• استخراج از کتب پیام حکومت - نشر نهدستان ۱۹۸۶



زیرا امور و نظام عالم محفل میگردد . اما یک طریق معتدلانه (وجود) دارد که نه فتنه این طور محتاج بمانند و نه عینیا این طور غنی گردند هم قهر هم افتضا بر حسب درجات خود به راحت و آسایش و سعادت زندگی نمایند اعظم از اساس اشتراکین ، ادیان الهی موجود مشتمل در حکم الهی ، و یوترون علی نفسم و لو کان بهم خصامه ، است میفرماید که اختصاص مایحتاج اموال خود انفاق نمایند و دیگران را بر خود ترجیح دهند ولی بر رضایت و نهایت روحانیت . اما اشتراکین بخوبی چند اشتراک مساوات بر زور جاری نمایند با آنکه مساوات که حکم الهی است مشکله است چه که صاحب نعمت باید دیگران را مقدم بر خود داند این جاری میشود و بسبب آسایش خلق و نمونه نظام عالم است زیرا موقوف بر غبت و رضایت منفق است ولی اشتراک و مساوات با آنکه سهلتر است و صاحب نعمت باید دیگران مساوی است نه منوخر این جاری نمیشود و باعث فتنه و آشوب است زیرا منوط بر عفت و جبر است ...

... اعتدال از همه بهتر و آن نیست که اهل ثروت باید در کتاب منافع اعتدال را ملاحظه نمایند و مراعات فراوان اهل احتیاج را منظور دارند و آن نیست که عمده فضل را اجرتی بومی معلوم و مقرر گردد و از منافع عمومی فبرق نیز نصیب بهره یابند ... و همچنین باید عمل خلق و تمدن نماید و بیش از استحقاق طلبند و احتساب نماید و اطاعت و اقیان کند و اجرت فاحش نخواهد بلکه حقوق معتدل اشتراک طرفین به قانون عمل و حقانیت رسا محقق و مسلم شود و هر قدر تجاوز نماید بعد الحاکمه محکوم گردد و قوه نافذ جسمانی قضی مجری دارند تا امور انظام باید و مشکلات بر طرف گردد و مذخره قضا و حکومت در مشکلات حاصل بین اصحاب فبرق و عمل مدخله مشروعه است مانند معاطره عادی بین عمده و صحنه کار جزئی نیست که خصوصیت و دخلی به عموم ندارد و حکومت راجع مدخله نیست زیرا فابریق و عمل هر چند خصوصی نظر آید ولی از مشکلات حاصل در مابین مضرت عمومی حاصل گردد .

مسائل لغات دشوار

سوانه - فدا - غایب - کارخانه - ختم کردن - افزودن - ذللح - کشا و وزن - اشتراکین - کونیت - انفاق - ایشا - بخشش - حقت - جبر - ندره - چهار منوط - وابسته - موقوف - زیاد روی - تمدن - سپهری - قوه نافذ - قوه جسمیه - قضا - دستگاه - دکتری - مضرت - زیان - توضیح دیگر : اصطلاح امروزی برای تبدیل معیشت توزیع عادلانه تر در آمد است .

نیزه ای از توقیعات مبارکه
 استخراج از توقیع منیع مبارک حضرت شوقی ربانی ولی امرانه
 نوزده ۱۱۰ بیع

۱- ای ایران جان شاد به یقین یمن بدانید که در نتیجه وقایع خطیر حبسیه که در پیش است انتصارات مبارکه
 که آثار اولیه اش در جامعه بهائی حال نمایان گشته و در اثر تأییدات لایق الهیه و انقلابات جهان که متبعا
 متزاید از پس ده قضا فاحشه بریدار میگردد امر عزیز الهی در عهود آتیه عصر تکوین کج حصر ثانی دور بهائی است
 و در حصر ذهبی که حصر ثالث و اخیر خستین دور که در مقدس است مراحل باقیه را در کافه ممالک و دیار که به انوار طمش
 در این قرن بر انوار شورشسته طی نماید و وعود الهیه که در خزان صحف قیمه مخزون است کمال تحقق یابد و در
 مجوسیت که اولین مرحله در نشوونمای جامعه اهل بهاست و مرحله ثانیه مظلومیت و مقهوریت که در وقت حاضر
 در کشور ایران امر مبارک جمال الهی آن مینماید هر دو منقضی گردد و دوره ثالث که مرحله انفعال شریعت الهیه
 از دایان منسوخه حقیقه است چهره بکشاید و این انفعال بپسند مقدمه ارتفاع علم استقلال دین است و اقرار و عجز
 به حقوق مسلوبه اهل با و مساوات پیروان امر جمال الهی با تابعان ادیان مقبره در انظار رؤسای جهان درین
 استقلال تمهید سبیل از برای سمیت این الهی ظهور نصرتی عظیم شبیهه نظیر فتح و فیروزگی که در قرن رابع از میلاد حضرت
 روح در عهد قسطنطین کبیر نصیب است میخیزد کشت این سمیت به مرور ایام متبدل و منجز به تائیس سلطنت الهیه و ظهور
 سلطه نرسیده شارع این امر عظیم گردد و در این سلطنت الهیه مآلآ به تائیس استقرار سلطنت جهانی و جلوه سطره
 محیطه ظاهری روحانی موسس این بهائی و تشکیل محکم کبیری اعلان صلح عمومی که مرحله سابع و اخیر است

فتی گردد و نیست که میفرماید: « این ظلمهای وارده عظیمه تدارک عدل عظم الهی بنماید. » و این عدل عظم
 یگانه اساس صلح عظم و صلح عظم کافل و ضامن استقرار وحدت اصلیه مل و امم و این وحدت اصلیه کاشف
 سلطنت اسم عظم در سراسر عالم خواهد بود.

و این مرحله اخیر به نفع مقدمه ظهور و جلوه نیت حقیقه الهیه و بلوغ عالم به تربیت کمال که علی المراتب
 است و تبدیل ارض قطعه از فردوس عظم « اذ اتری جنة الابھی » فجان بنا البتی الی بی و سبحان ربنا
 العلی الاعلی .

۲- فتی از ترجمه پیام مقدس مبارک حضرت ولی امر الله متوجه چهارم می ۱۹۵۳ خطبات کنفرانس بین قارات است که
 « ... این جهاد وسیع و عظیم و عظیم که انشاء الله صفحات تاریخ عهد مانی محترمون آئین حضرت بهاء الله را منظور
 صد ثانی قرن دوم بهائی را مصلحت خواهد ساخت و با ختام آن مرحله اولی منتهی مان تبلیغی حضرت عبد البهاء بابان
 می باید به نفع محمد سبیل و بیشتر استیحاچ دوره جمودات متمدن و خطیری خواهد بود که باید در دوران جهاد های روحانی
 بعدی و سید استقرار اساس نظم اداری امر الله و مؤسسات متفرقه آن در سراسر کشورهای مستقلة و اقالم تابعه و
 مفتوحه جدید و کره ارض و چین ممالک باقی مانده گردد و بالمآل در این کشورها اعده دیگری مترفع سازد که در تحت
 ثقل عظیم بیت عدل اعظم الهی و توسیع قواعد ارکان آن سیم و شریک گردند .

آنوقت است که شجره ظهور الهی که در شش هزار سال قبل در عهد آدم به بید قدرت الهیه در ارض مشیت
 غریب گشته و مراحل مختلفه را سپوده پس از طی مراحل دیگر به دروه کمال خواهد رسید اولین مرحله این سیر و حرکت
 عظیم نشوونمای تدبیری این شجره الهیه است که بر اثر استغاضه از نور و حرارت فیوضات تعابیه الهیه در عهد
 موسی در تشریف بود و وسیع و متمدن و سایر انبسیای عظام و دم شهدای لائقه و لائقه اخضان انسان و
 فروغش امتداد یافته و برگ و شکوفه و گل نوزین آراسته گشته است .

مرحله ثانی این سیر و حرکت حصول ثمره این شجره لاشعریه و لاغریه است که در نه ستین مدینه شیراز
 بر اثر ظهور قائم موعود ظاهر و آشکار گردید . مرحله ثالث مقننیت و مصونیت این شجره ربی و طب لطیف در
 آسیاب محن و بلا است که شش سال بعد در مدینه بسیر ز دهن آن ظاهر گردید .

مرحله چهارم اشتعال این ذهن لطیف است که به قدرت الهیه یکصد سال قبل در زندان ظلم آتن
سیاه چال طهران افروخته شد .

مرحله پنجم اشراق آن لعه نور در مدینه آمده است که تازه به کشور عراق پرتو افکنده پس از آنکه ده
در حجاب غل و بضاکشوف و مقنوع بود در مصباح ظهور جلوه های شدید نمود .

مرحله ششم اشتعال مصباح آتشی در ادره در بلور خنجرینی است که به اشراق اشراق از آن مدینه
پس از سخن عکاسی زده تسلیم از اقالیم آسیا و افریقا را روشن نمود گردانید .

مرحله هفتم سطوع آن نور آتشی در دوره مرکز عهد و میثاق از سخن عظیم به ما و با بکار بود که تجلیاتش
بیت کشور مستقل و اقالیم تابعه در قطعات امریکا و اروپا و استرالیا را نورانی ساخت .

مرحله هشتم اشراق آن نور آتشی در عهد اول و سین و ولایت عهد ثانی عصر تکوین امر شده در نود و چهار
کشور مستقل و اقالیم تابعه و جنبه از کره ارض است که بر اثر اجزای نقشه های تلی از طرف یازده محل روحانی
قی در سراسر جهان استفاده از وسائل و وسائط نظم اداری جدید بسنجان ملوکوتی تحقق یافته و اکنون به جشن
صدین سال بعثت حضرت بهاء الله خاتمه میساید .

مرحله نهم یعنی دوره ای که اکنون قیام میشود مرحله اشاعه آن نور آتشی در مجاز از یکصد و سی و یک
بقیم و جنبه از دیگر در شرق و غرب عالم است که بر اثر اجزای یک جهاد روحانی جهانی ده ساله انجام خواهد گرفت
و انشاء الله تعالی تمام این جهاد با جشن عظیم مشوی اعلان امر علنی حضرت بهاء الله در بغداد مقارن خواهد بود .

مرحله دهم که مرحله نهائی این سیر عظیم است سرایت و نفوذ آن نور آتشی در طی جهاد های عدیده و در
عهد متوالیه دو عصر تکوین ذهبی امر شده به جمیع اقالیم باقیبسه کره ارض است که باید به وسیله استقرار کامل نظم اداری
حضرت بهاء الله در کلیه اقالیم شرق و غرب تحقق پذیرد و آن مرحله ایست که انوار این مظهر و منصور آتشی به کمال
قدرت و عظمت بر جهانیان تابیده و کره ارض را احاطه خواهد نمود ... »

فتی از تویع مبارک حضرت اعلیٰ با شکار محمد شاه قاجار که در قلعه ماکو نازل گشته :



خلقنی الله من طینة لم یشارک فیها احدٌ واعطانی ما لا یدرک البالغون ولا یقدر ان یعرفه الموحدون ..

قد جعل الله کل مفتاح الرضوان فی مینی وکل مفتاح السیران فی شمالی ... انا النقطة التي ذوت
بها من ذوت وانثی انا وجه الله الذی لا یموت ونوره الذی لا یفوت من عرفنی ورائه
الیقین وکل خیر ومن جعلنی ورائه السجین وکل شر ... قسم بحق فرد احد که بمن عطا نفرموده
حجت خداوند آیات وعلامات ظاهره را الا آنکه کل اطاعت نمایند امر او را ...

قسم بحق مطلق که اگر کشف عطا شود مشا هده مینائی کل را در همین دنیا در مار سخط خداوند که
اشد و اکبر است از نار جهنم الا من استظل فی ظل شجرة محبتی فانهم هم الفائزون ...

خداوند شاهد است که مرا علمی نبود زیرا که در تجارت پرورش نمودم در سنه ستین قلب مرا ملو
از آیات محکم و علوم متقنه حضرت حجه الله علیه السلام فرمود تا آنکه ظاهر کردم در آن سنه
امر مستور را در کن مخزون را بشانی که از برای احدی محقی باقی نماند لیهلک من هلک عن بینة
و یکی من حتی عن بینة و در همان سنه رسول و کتاب بحضور آن حضرت فرستادم که آنچه لایق
بساط سلطنت است در امر محبت حق اقدام شود و از آنجا نیکه مثبتت الله بر ظهور فتنه صهار
دعما و عمیاء طمیا قرار گرفته بود بحضور نرسانیده اند و مانع شده اند اشخاصی که خود را دولت خوا
دانسته اند تا الی الآن که قریب چهار سال است کما هو متعده احدی بحضور معروض نداشته الان

چون اصل قریب است و امر دین است ز دنیا رشتہ بجزور معروض داشته شد قسم بخداوند که
 اگر بدانی در عرض این چهار سال چه بپرمن گذشته است از ضرب و جند حضرت نفس را
 بنفس نیرسانی از خشیہ اللہ الا وانکہ در مقام اطاعت امر خجہ اللہ بر آئی و جبر کسر آنچه واقع شد
 فرمانی در شیراز بودم از خبیث شقی حاکمش ظلمها دیدم کہ اگر بعضی از آنرا مطلع شوی ہر آئینہ
 بعد از انتقام کشی زیرا کہ بساط سلطنت را بظلم صرف الی یوم القیۃ مورد سخط اللہ نمود ...
 مجمل قول آنچه انسان تمنا دارد از خیر دنیا و آخرت نزد من است و اگر کشف حجب شود
 محبوب کل منم و احدی مرا منکر نخواہد شد ولی این ذکر عجب نیاورد حضرتت را بلکہ مؤمن
 موصد کہ ناظر بخداوند است ماسوی را عدم بخت می بیند و قسم بختی کہ بقدر ضرورتی تناسی
 مال از آن حضرت ندارم و مالک شدن دنیا و آخرت را شرکت محض میدانم زیرا کہ سزاوار
 نیست کہ موصد غیر را نظر نماید چہ جای آنکہ مالک شود او را و یقین میدانم کہ مالکم کل موجود و
 مغفور را بتملیک حتی معبود ... در این جبل فرو مانده ام و بموقوفی آمده ام کہ احدی ز او پسین
 بتلاشده و احدی ہم از مذنبین متحمل نشدہ فحمد اللہ ثم حمداً لاحزن لی لانی فی رضاء مولائی
 و ربی و کانی فی الغر و س متلذذ بذکر اللہ الاکبر و ان ذلک من فضل اللہ علی و اللہ ذو الفلذ
 البکیر بحق خداوند کہ اگر بدانی آنچه میدانم کل سلطنت دنیا و آخرت را میدہی بر اینکه مرا
 راضی نمائی در اطاعت حق ... و اگر قبول نفرمانی خداوند عالم کسی را مبعوث فرماید لا تقا امرہ



نقل از توقعات مبارکه حضرت ولی امر الله

جلد اول مکتبہ فی طبهرحات - طهران - ۱۳۹۰ هج

تقالید و تعصبات در نفوس مختصر و اغراض و امیال شخصی در کل نفوس موجود جز قوه قاهره تعالیم بحسب این تعصبات را محو نماید و این مفاسد قویه که جسم امکان را مستوم و علیل نموده اصلاح نماید و به شعله محبت الله و حرارت خلوص و انجذاب تبدیل نهد . وقت خدمت یاران است و ایام آیام خدمت و جانفشانی و سعی و جهد در نجات و استخلاص عالم انسانی باید به آنسراد بشر پرداخت و به تربیت نفوس ابتدا اقسام کرد تا مل عالم که مرکب از افرادند و ذول که از اجزای ملت مصوب هر دو تقلیب گردند و هدایت شوند به این واسطه وحدت عالم انسانی تأسیس شود و نجاح و فلاحش تحقق پذیرد .

- ایوم نقطه نظر احباب باید تربیت و تثقیف افکار و تحسین اخلاق نفوس باشد تا به تدریج هیئت اجتماعی تغییر پذیرد و جمیع کربانک عالم انسانی ترضع شود . باید در این آیام به امور اساسیه پرداخت و ارکان این بنیان میشد را در نفوس منسلک و مستحکم سازد چون منسلک ادراسخ و کامل و ثابت گردند امر ترویج تحقق یابد و انتشار سریع امر الله ممکن گردد .

- حکام جنگام خدمت است و یوم یوم هست و استقامت در اعلامی امر الله . حیف است اگر خاموش باشیم و سکون و سکوت پیشه گیریم بلکه دستور در تحقق این مقصد اعلیٰ قصوری است عظیم و تعویق و تعطیل در وقوع این وعده کبری محرومیت از نعمت ظلمتی و فزایدی در جهان اللهی است . ای دنیا یا آلنا و محسبونا علی السلوک فی سبیلک و ارتفاع امر کن بین العالمین .

- ای برادران و خواهران روحانی ما که وراثت آن رب عزیزیم و به این شرف الهی مفتخریم و فخر صیغ است خدا جلید رب شفق را اكمال ننماییم و این عمل مبرور پاینده را به انجام و اتمام نرسانیم . زنهار زندها رخسار خلقت و ارتقا سبب گردد جمهور نامس نمود از شجره مبارکه که ایوم به قوه بازوی حضرت عبدالبهار به ثمرات یا نفع مزین گشته دور و محجوب نیما



و گروه مجتبین که حال شیفته آن روی چون مه تابانند از ایمان معرفت کامل که مقصد اصلی است ممنوع و محسورند. تا
یوم یوم پیروان پرورده به عنایت حضرت عبدالبهاست که ما را از برای عجز روزنیر و خدایت باهری تربیت و
مبشور فرموده وقت آنست چشم از غیر پوشیم و ما دونش را فراموش کنیم و نظر را به عظم و صیابیش که جلب نفوس
به غل محدود و سد ره الهیه است متوجه سازیم . و تبلیغ و هدایت نفوس در این صحرای نورانی غیر ممکن مگر آنکه معرفت کامل
و حسن سلوک و اخلاق در انسان توأم و مجتبی گردد « لا یقبل احد بعدا دون الآخر » معرفت الله یعنی اقبال بطنه کعبه
الهیة و حسن رویه و رفتار از لوازم صلیبه و شرائط ضروریه تبلیغ است و اگر چنانچه مبادی امریه و علوم نافه نیست تحصیل شود
نور علی نور گردد و امر تبلیغ را تسهیل و ترویج نماید ولی در رتبه اولی آنچه لازمه تبلیغ است شناسائی مظهر کعبه الهیه و آنها
به صفات مرضیه محدود است . علوم اولین و آخرین حتی تحصیل اصول امریه و مبادی روحانیه امریه
عاقبت فایده و اثری نبخشد مگر آنکه منقسم بر این دو شرط اعظم گردد . و همین معرفت مظهر ظهور اگر مرقوم باشد حسن سلوک و
تزکیه اخلاق نباشد از نفوذ و تأثیر محروم و نزد اهل دانش و ارباب بصیرت قابل اعتنا نبوده و نیست چه که این معرفت
معرفت حقیقی نه بلکه صرف توهم و تقلید است و همین حسن نیت و صفای قلب راستی و صداقت اگرچه از نور است
حق محبوب ماند و به اقبال بطنه ظهورش فائز گردد و با مال از قوه و افقه یابند و اعدادات روح القدس که یگانه
واقع محسوم و کرب این عالم ظلمانی است ممنوع و از تأثیر دور می و نتایج کلیه محسوم . فتح و ظفر در این قرن نور
نصیب مؤمن نیک رفتار است نه عالم بد کردار مواظط علماء سود که از مقصدین خالفند و بهر جهت حل علم
و تقوی که از عرفان محسوم مجربند بر دو اثرات و نتایجش در حینه ادنی محدود و فانی ولی ثمرات هم عالیه محسوم مؤمن بر یکبار
بی پایان و باقی چه که مستند از روح نباشد این حضرت بهاء آمده است و به نشأت روح القدس مؤید . نیست شرط
و فایده اینست تسریع تبلیغ امر بها .



در باره کمک به انجمن های خیریه و همکاری با انجمن های علمی و ادبی نقل از نصوص مبارکه

حضرت عبدالباقی فرموده اند: (امروخلق ۲-۲۶۰) تعاون و تعاضد از فرائض عیسیتیه حیثیت بشریه است .
علی انصوص حزب الله را که باید در تعاون و تعاضد یکدیگر بگیرد بلکه در حق عموم بشره جان فشانی نمایند چه که این بهتر
و دلکش تر و به مثابه روح در جسم بشر اثر نماید و حیاتی جدید بخشد .

و نیز : معاونت نوع بشر از عظم احکام و اوامر علیل اکبر است علی انصوص به یاران الهی که در عالم جسمانی
و روحانی هر دو اعضا و اجزای یکدیگر کنند . (امروخلق ۲-۲۶۱)

و نیز از آن حضرت مسطور : با آنکه شکر سبب از یاد نعمت است ولی کمال شکر به انفاق است و مقام
انفاق اعظم مقامات . (مراجعات ۱-۱۸۵)

در توفیقات مبارکه حضرت ولی امر آمده است : همین مشارکت یاران با انجمن های خیریه علمیه ادبیه
است . هر انجمنی که مقصدش فی الحقیقه ترویج منافع عمومیست و مصالح عالم انسانی است باید اجزای الهی حکمت
و اعتدال پس از مشورت کامل بقدر قوت و استطاعت مساعده و تائید آنرا نمایند و بقدر وسع و امکان

مشارکت نمایند ولی باید خللاً و قلباً و لساناً از ادنی مداخله ای در امور سیاسیست اجتناب نمایند . (ج ۱-ص ۲۱۵)

و نیز : باید یاران الهی در خیرات و مبرات و ترویج منافع عمومیست و تقدم مصالح جمهور از جمیع طوائف

من دون ترجیح و استثناء ، سبقت از کل یابند و مشارک بالبنان گردند ... و از صندوق خیریه فضل خویش بنگوینا
و محاسبین از تمام فرق و نحل و ملل اعانه و مساعده نمایند در مشروعات ملکیت مدنی که هموطنان خویش در آن قیام
به مرور ایام نمایند علی قدر معلوم مشارکت نمایند و به مساعدت مساعده مالی و ادبی هر دو قیام کنند .

(توفیقات مبارکه ، ج ۲-۱۱۷)



و نیز در توقیعات مبارکه آمده : و نیز از وظائف مصلحان و دستگیری ضعیفان و مجرا و فتنه و ایام و ارباب
 از یار و انجمن است . (ج ۱ - ۱۲۸)

چنین مضمون آمده اند : باید دقیقه ای در تقصد و ملاحظت و مساعدت و رسیدگی با احوال منکوبین و مظلومین
 و مجرا و محتاجین از یار و انجمن احوال نمایند و غفلت نکنند . (توقیعات مبارکه . ج ۱ - ۱۸۱)
 و نیز : ثالث ، حسن سلوک و مفاشات اعیانست و خصوص بزرگان نسبت به عموم خصوصاً با فقرا
 که گفته اند تواضع زگر کردن فرزندان نجوس است . نه تنها ترک تکبر و تفاخر بلکه فقرا و ضعیفان را امانت حق دانند
 و امانت الهیه را محفوظ و مسدود دارند نه آنکه به آرایش مزید حسرت و طلال آنان گردند . وقتی عالم انسانی
 رو به ترقی شایسته نهد که رؤسای دنیا در نهایت سادگی زندگی نمایند چندان که آن طرز زندگی برای عموم زحایا
 نیز سهل و آسود و قرار آسود نماید نه ملول زیرا زندگی ساده و ترک تکبر و آرایش هر صحتی را سهولت
 بخشند و ظلم و اعتساف را به عدل و انصاف تبدیل کند و عالم را از احتیاجات شدید براند پس سهواً است
 که اجنبی حق فلعلمه مشق دیگران شوند و جدا بر تعدیل اوضاع زندگی برخیزند . (ج ۲ - ص ۶۸)

معانی لغات دشوار

فرائض - تکالیف حقیقیه ، بشا به - همانند ، معاونت - کمک ، انفاق - بخشش ، خلا - بر زقار ، ساقا - بزبان ،
 ادنی - کوچکترین ، تقدم - پیشرفت ، منکوبین - نصیبت زدگان ، فرق - فرقه ، نخل - ذهاب ، ادبی - در اینجا استو
 ار اهل - بیوه زنان ، احوال - نستی سهل انگاری ، مفاشات - ندلرا ، تفاخر - فخر فروختن ، سهل الحصول - آنچه
 به دست آمدنش آسان است ، صعوبت - سختی ، اعتساف - ستم ، تعدیل - معتدل کردن و میانه رو کردن .



« شکر کنید خدا را که توجبه به ملکوت ابھی دارید »

از خصوص مبارکه حضرت عبدالعزیز x

۱
پند

در هر ملکوت شد کنسید خدا را که توجبه به ملکوت ابھی دارید و آرزو سر استخاضه از عالم بالا مقبول درگاه
 حق بستید و شغوب به هدایت کبریا از کلمه قدرانی استغفار نموده بچید سرفرازم بر است غلیم مقصد است لغا
 مقصدین است پروانه فدا شمع است و تشنه فدا چشمه عاشق صادق است معشوق است و مشتاق
 فدا محبوب و آنیم نیست که بد کلمه خود را فراموش نماید سرشته او شو و شیته زور او و آشفته نور او جسم جان
 و حیات و راحت و زندگی خود را به کج فراموش کند رضا حق طلبه و روحی جوید و راه حق پوید سرست جام
 او گردد و تسلیم در دست او شو و از حیات و زندگی به کج چشم پوشد تمانند ز حقیقت لذت حق از بدترین تبه
 اول خداست و آمارت با او نیست که انسان از عالم بشریت فرخست یابد و از غلظت استطاعت برانی جوید جوید
 رحمت در او ساطع و لامع گوی ناسوت با او شو و ملکوت حق یابد مانند آنکه در کوزه آتش افند صفات
 حدیه که سیما و برودت و جمود است ناسوتی است مخفی و با او گردد فضائلش که احمر او و ذوبان و حلال
 است و ملکوت است در آهن ظاهر و با هر شو پس آهن صفات و شوم خود را اندر شش شو و اکتساب فضل
 عنصر ناله و چندی نیز خود را فرود آمدن و تقاضای شکر و غلظت حیوان خلاصه میند و به عالم اطلاق قدم نهند و از
 فیض لامکان نصیب گیرند و کمالات لایهوتی یابند خدا را شکر حقیقت شوند و قربانگاه مهر و جان شتابند و علم کلمه

ع

x خصوص ستم گانه مرتضی در لایحه شهادت العدل اعظم (۱۷ جولای ۱۹۹۷)



بواسطه مس ويكتوريا شوتس
 دوريس مولشگل عليها بهاء الله الامهين
 Doris Muhlshlegel, unto her be Baha'u'llah - El-Abha.
 c/o Miss Victoria Schutz
 Stuttgart

۲
 حضرت

دشتمين بهار محبت تهر نامه نورسيد اكهتره سرور روحا دشتر و فرج ربا ويزه موجب صهارت هر دو
 را آرزو و هر سرور را فخر و ذكر اكهتره آرزو تر توان است كه به قربيت در نگاه بسير يا متوق كوهر اين اعظم
 آرزو است اين فرسبت قسرت با پايان در اوج رحمت و عيانت البهادر الاكبر . عا ۱۹۲۰ . بحجر .
 abdul Baha abbas

۳
 حضرت

جناب زار عليه صبح آلامه
 در فائز به مطاف ما اهل زبان شكرين گشت و به نطق شيرين شكرانه يار دانشين نماك جلوه ملاحظه در پير و نور
 صبا شتر نشا به نود به موجب و عنايت رسيد برده حرمان سوختر و فرج بر بن خنجر و ديده بد خنجر و در دست نمايگر
 نو اديب عشق در شرموت در سوخ آه خنجر چيز از هوا به حال ابيات كه نورانيت موكوت است تا نور ثابت بشود و
 نابت بشود و ناطق پر شور و پشور و پشور بهشت سرور بگشود و ناطق شرمور به عنايت بشارت ده مسترت بخشتر متقبت
 موجب طلب علويت خواه اينج موجب در نضوج و خشوع و انكسار و تذلل و تسبيح و محو و فنا و تير و اضداد صبح كرد
 و اين از لوازم عبوديت است كه تهر با به آرزو بخوان و عيانت القيه و التنا . ع ع

در مصائب جده فاسر كده (۵-۱۸۴) : حضرت سرستناز حليم است شكر حضرت قهرم را كه در نظر خيب عظيم و غلبه و در حثت
 و بجز در حثت نواد و ولد . زبانه است در عيشيد و نذر عداوت ناز حثت است در بوش و خور و مشر از فضل و العاف حال بجز رسيد و در
 سر عطف احسان را كه در نعيم صبح اوله . مر كه از نا قهر قهرم نويد و مطلع انور حضرت معلوم كيات تو حيد نويد و شئونات تكبير . نجوم با نذر نويد
 شرح لامه . تشریح آهر و طلب به خان و قلب بجهان چنان بر افروزيد كه به طرف الكاف شده زند و نجات تهر از دشمن عرفان چيز قضايت تهر با
 ع ع



مجموعه از نصوص مبارکه تربیت روحانی کودکان

الف - از آثار حضرت بهاء الله :

بنام دوست یکتا

- ۱- انسان به مثابه معدن که دارای اجزای گوناگون است نشان داده میشود به تربیت جوهر اخلاق روحانی و اعمال طیبه از او به عرصه ظهور آید طوبی از برای نفسی که با اراده الهی فائز گشت و به صفات و اخلاقی که سبب ارتقاء امر الله است نمتزین شد . آنچه از سنا مشیت نازل مقصود اتفاق و اتحاد خلق بعد از عرفان حق بوده و لکن ناس غافل و اراغلت اختلاف و سبب اتفاق نمودند . سبتین لازم و همچنین مذکر ذکر الناس ما ذکر کتاب فی هذا اللوح البین قد حضر کتابک لدی المظلوم و قرار العبد الحاضر و اجنبانک لتفرح و تكون من الکتاب سمعنا ذلک اجنبانک و راینا خصوصاً کتبه الله اقبلنا الیک من سخی لغیم انه یؤیدک و یوفی کتبه بقدر کتبه ما اولو الله لهوا الفضال للکریم ان افرح بحمد الذکر الاعظم و قل لک الحمد یا مولی العالمین .
- ۲- ... و اینکه در تربیت دستان و ما ترتفع به مقامات الانسان مرقوم داشتید بعد از عرض حضور فرمودند نعم ما عملوا در عوالم علم و عرفان و ارتقاء عالم و تهنیز و راحت اهم تربیت اطفال از اول مقام مذکور محسوب طوبی از برای نفسی که لوجه الله به تربیت اطفال مشغول گشت مکرراً قبل و بعد اولیا ، الله رحمت نمودیم و به این حکم حکم امر سر مودیم نسل الله ان یؤید اولیائه علی ما یحب و یرضی . انتی .
- ۳- ... اما الاطفال امر نمودیم در ابتدا به آداب و احکام دین تربیت نمایند و بعد بالعلوم النافعه و التجارة المرئیه بطراز الامانة و الاعمال التي تكون دلیلاً لنصرة امره او یجذب به امره یقرب العبد الی مولیه نسل الله ان یؤید اطفال اولیائه و یرتیم بطراز العقل و الآداب الامانة و الدانة انه هو الغفور الرحیم .
- ۴- نهالهای مغروس را باید تربیت نمود تا معادل شوند و به بزرگی برسند حکیم حاذق به شایه ابر نیسان است و مانند آفتاب اول به اندازه عطا نماید و ثانی به مقدار اشراق کند ...

مأخذ : در روش و معاد علی . (۱۵ شماره ۱۵۴)



ب. از آثار حضرت عبدالهیا.

۱- ... از حق می طلبیم که اما در حسن را در جمیع مراتب وجود به ثمره بسجود فائز نسر مایه یعنی روز به روز در مرتب
ملکوت و ملکوت ترقی موفور نمایند و از حسن رحمت چه جسمانی چه روحانی منظر سعادت ابدیه گردند و فی الحقیقه
مقتضی این الطاف تربیت اطفال است اگر اقامت چنانکه باید و مشایخ اطفال را از سن شیر خواری
به تربیت روحانی و ترتیب روحانی و انتظام جسمانی پرورش دهند این مواظبت خدمت به درگاه احدیت است
بلکه عبادت در آستان رحمانیت. اطفال را باید از بدایت تولد از هر جهت اسباب صحت فراهم آورد
و این را بدیند تا ممکن است شیر مادر بهتر و خوشتر و مواتر است مگر آنکه مرضی حاصل گردد و یا ششیه شیر
به کلی خشک شود و چون طفل اندکی بنای احساس ادراک نماید باید مادر تا نسیس آداب تربیت کند و از تربیت
صحت کند تا آنکه در سن طفولیت آداب و تربیت آموزد و احساسات روحانیه جوید و به وقت در امکان این کار
اسرار دینی کند و بر کلیه امور جسمانیه اطلاع مجمل جوید چون کار به معلم انجامد آن وقت تربیت از جهت
اطلاعات معارف در مکتب بر معلم است و در خانه بر پدر و مادر. بسیار این قضیه مهم است البته صد
نراحت این مطلب بنماید تا سر رشته به دست آید اطفال اگر از بدو و طفولیت چه جسمانی چه روحانی خواه
از جهت صحت و خواه از جهت تربیت مواظبت نشود بعد بسیار مشکل است که تبدیل و تغییری حاصل گردد
مثلاً اگر طفل در بدایت محافظه نگردد و صحت تام نیابد و بنیه چنانکه باید و مشایخ قوت بگیرد جسم ضعیف ماند
و من بعد آنچه بشود چندان تأسیری ندارد این حفظ صحت اطفال بسیار مهم است زیرا صحت سبب قوت
حایات و ادراکات گردد و طفل چنان که باید و مشایخ تحصیل معارف و صنایع و فنون آداب قوت گیرد
و علیکما التمتت و التناور.

بخوانند

۲- ای یار پاری از قتر از موع نور سیدگان را طرازی جدید دادی و رسوم و عادات جاریه مجری داری
امیدواریم که آن نهال های باغ محبت خلعت جدیدی از ملکوت رحمانیت پوشند و به طراز لطیفی از جهان



آسمانی عزیزتر کردند که بر خدمت بسته ز تباری از موهبت الهیه در بر بندند تا سبب رشد و فلاح گردد و محبوب
و نجات شود تا توانی نورسیدگان را به تربیت آئی تربیت کن و به نفس رحمانی زنده کن اگر به این موفق شو
در گلستان آئی گل صد برگ خندان گردند و در چو بیاریزدانی سحر و بای خرامان شوند و در بوستان معنوی نشو
و نمائند و برگ و شکوفه نمایند و میوه تر به بار آرند و سبب ترین بهشت برین گردند جانت خوش باد . ع ع

خواجه

۳- ای معلم رحمانی در دبستان تعلیم آن نورسیدگان آئی را آداب ملکوتی بیاموز و در مکتب توحید یاد
عشق کرد و اطفال یاران رحمانی را رسم و آئین محبت الهیه تعلیم نما تا زه نعت الان جنت ابعی را به فیضان
میاه روح و ریحان پرورش ده و به ریزش باران غمخش حضرت یزدان نشو و نما غمخش تا توانی کجوش که اطفال
مانند اشجار بی همال در ریاض ذوالجلال در نهایت لطافت و طراوت و جلالت جلوه نمایند این محبوب
عبارت از محبت جمال الهی روحی الاجزاء الفد است و فیوضات تعالیم حضرت کبریا و تربیت روحانیه ملا اعلی و
انجذاب و اشتغال و اشتغال به آنچه سبب عزت ابدیه در عالم انسان و حلیک التجه و التمام . ع ع

خواجه

۴- ای دوکنیز عزیز آئی انسان آنچه به لسان گوید باید به اعمال و افعال اثبات کند اگر ادعای اینها
نماید باید به موجب تعالیم ملکوت الهی عمل نماید الحمد لله شما به اعمال قول خویش اثبات نمودید و به بیاید است
الیه متوقف شدید و اطفال بهائی را جمع نموده در با مدار تعالیم مناجات میدهند این عمل بسیار مقبول و سبب
سرور قلوب که آن اطفال هر صبح توجه به ملکوت نموده به ذکر حق مشغول گردند و در نهایت ملاحظت و جلالت
مناجات کنند آن اطفال به مشابه نهالند و این تعلیم و مناجات مانند باران که طراوت و لطافت بخشد
به مشابه نسیم محبت الهیه که به اعتراز آرد طوبی لکم و حسن مآب .

ع ع



۵ - ای کنیز عزیز آتی ای کجاست آنچه نهایت آرزوی تو بود از الطاف الهی حاصل شد قدر این بخت را بدان و محبت الهی را باشیر در قلب فضل عزیزت داخل کن یعنی از بدایت جیاتش همیشه ذکر جمال مبارک از برای او بکن تا طفلی بجائی گردد و روحانی شود و از فیض ابدی بهره و نصیب گیرد ...

۶ - ... حُن ترمیت و تحمین اخلاق اتم از تحصیل علوم است اکتساب علوم و فنون بعد از ایمان و ایتقان از اعظم فضائل عالم انسان ولی به شرط آنکه تحصیل علوم مزدوج با تحسین اخلاق و تشویق به استغناء نور اشراق باشد ...

۷ - ... ای جناب زائر، تو نهالان گلشن توحید که درس اخلاق میخوانند منظور نظر عنایتند و در فصل و موهبت حضرت احدیت عبدالبهاء به نهایت تفریح و ابتهاج آن اطفال را ترقی خواهد و تدریج در درجات علویت عالم انسانی طلبد امید آن است که چنین گردد ...

۸ - ای مؤمن بالله نامه ات رسید و قرأت کردید مولود جدید مبارک باد دعا کن در مناجات نما و بگو خدایا این طفل را بر ایمان و ایتقان موفق کن و بر عهد و پیمان ثابت و مستقیم دار و به عنایت بی نهایت بنویس کن و در جنت ابری درخت برود نما و نهوش یار و همشوند فرما و مستمند خویش کن و از جند بیگانه و خویش نما ...



تصویر جهان فردا

از حضرت ولی عزیر امرانہ

وحدت نوع انسان بخوبی کہ حضرت بہادراتہ مقرر فرمائی ہوئی ہے کہ ایک جامعہ متحدہ جهانی تشکیل دے گی کہ در آن تمام ملل و نژاد و ادیان و طبقات کا ملا و پیوستہ متحدہ گشتہ و درین حال استقلال و اول عضویت و ارادت و استکار اعضا، مرکبہ اش تماماً و یقیناً محفوظ مانده باشد این جامعہ متحدہ جهانی تا جانی کہ میتوان تصورش را نمود باید دارای یک ہیئت متعینہ باشد کہ اعضایش بہ سزہ انسانی تمام نوع انسان بالمآل جمیع منابع ملل آن جامعہ جهانی را در اختیار خود گیرد و قوانینی را وضع کند کہ برای تنظیم حیات و رفع حاجات و ترمیم روباہ جمیع ملل و اقوام لازم و واجب است . در چنان جامعہ ای یک ہیئت تجربیہ بہ پشتیبانی یک نیروی پلیس بین المللی مقبوضات ہیئت متعینہ را اجرا کند . بہ تنقید قوانینش پردازد و وحدت اصلیتہ تمام جامعہ جهانی را حفاظت نماید . و نیز یک محکمہ جهانی تشکیل شود کہ تمام دعاوی حاصلہ بین عناصر مرکبہ این نظام جهانی را داوری کند و حکم نہائی و لازم الاجرا پیش را صادر نماید . یک دستگاه ارتباطات و مخابرات بین المللی بر وجود آید کہ با سرعتی جزئی گیر و نظم و ترتیبی کامل بہ کار رفتد و جمیع کرہ زمین را در برگیرد و از جمیع موانع و قیود ملی آزاد باشد . یک تجارت بین المللی بہ سزہ کانون و مرکز اصحاب مدنیت جهانی تعیین شود کہ کانونی برای تمرکز و توجہ قوای و خدمت حیات باشد و از آن انوار نیرو بخشش و جان افزایش بہ جمیع جهات ماطع گردد . یک زبان بین المللی ابداع شود و یا یکی از زبانہای موجود انتخاب علاوہ بر زبان مادری در تمام کشور ہای فدرال جهانی تسلیم داده شود . یک خطہ و ادبیات جهانی . یک نظام شرکت برای نول اوزان و معادیر تعیین شود و روابط و تفہام بین

رک ۱، نظم جهانی بہائی - ترجمہ و اقتباس جناب ہوشمند فتح اعظم - نشہ ۱۹۸۹



نژاد های متنوع و مل جهان را ساده و سهل نماید . در چنین جامعه جهانی علم و دین یعنی دین نیروی بسیار توانایی بشر با هم آشتی پذیرند و همکاری نمایند و در پیشرفتشان هم آهنگ شوند . در سایه چنین نظامی مطبوعات به اظهار نظرات و عقاید بشر کلاماً میدان دهد و از آنکه مورد سوء استفاده ارباب غرض شخصی و چه عمومی متراکیرد ابا کند و از قیود نفوذ مل و دول متسازج رهایی یابد . منابع اقتصادی جهان تحت نظم درآید و از مواد خام بجهت برداری و استفاده شود بازار فروشش توسعه و هم آهنگی یابد و محصولاتش بطور عادلانه توزیع شود .

رقابت با و کینه ها و دسا س علی از میان بر خیزد و تعصبات و عداوت های نژادی بر دوستی و حسن تفاهم و همکاری تبدیل گردد . علل خصومت های دینی رفع و موانع و تسببات اقتصادی کلاً از القاد تفاوت فاحش طبقاتی ناپدید شود . هم ضرورت فاقه و هم مالکیت و ثروت فوق العاده از بین برود و نیروها علمی که در راه جنگ های اقتصادی و سیاسی به هدر میرود از آن پس مخطوف به اهداف لایقی از قبیل توسعه اختراعات و ترقیات فنی و ازدیاد تولیدات و محصولات بشری و از ازاله امراض و توسعه تحقیقات علمی و بالا بردن سطح صحت و تشیخ و استلا مغز و فکر بشری و بهره مندی از منابع بگردنا شناخته گز زمین و درازی عمر انسان گردد و به ترویج هر وسیله ای که حیات فکری و اخلاقی و روحانی نوع انسان را تقویت کند پردازد . در چنان جامعه ای یک نظام فدرالی جهانی برقرار گردد که بر جمع بلاد حکومت نماید و فرمانروای بلا منازع منابع بسیار عظیمش باشد و مراجهای عالیه شرق و غرب را در برگیرد و در علم جنگ و بدبختی را بکنند و بتفاهد از جمع منابع موجود در زمین راغب باشد . در چنان نظامی زور خادم عدل و داد شود و بتفایش نیکی باشد بر شناسائی خداوند یگانه و پیروی از نیک دین عمومی . این است هدف و مقصدی که نوع انسان ناگزیر بر اثر تیسروای وحدت بخش حیات به سویش روان است .



ترقی و کمال معنوی و صورتی ہر دو مطلوب و محبوب از خصوص مبارکہ حضرت عبدالعزیز ابن عربی

ای یاران کلمات انسانیہ مختصر بشنون روحانیہ نہ بلکہ کلمات جسمانی نسیزہ لازم تا عالم انسانی بہ جمال معنوی و کمال صورتی در انجمن وجود جملہ نماید لہذا باید اجتناب آئی در تحصیل کلمات صورتی نیز از ہر بہت جہد و کوشش نمایند .

اخلاق رحمانیہ پسندندہ ارواح است و کلمات جسمانیہ پسندندہ اجسام . ارواح را بہ واسطہ اجسام جلوہ و ظہوری و اجسام را بہ واسطہ ارواح روح و فتوحی مسرود چون در نہایت اتقان در مشرکہ امکان جلوہ و ظہور نماید فیض ہو فور حاصل گردد و پرتو نور علی ہر جملہ نماید . ای یاران آئی تصور نمایند کہ چون این جہان فانی است لہذا نقص و کمال و فوز و وبال و صعود و نزول و ترقی و دستور مساوی است حاشا ! حضرت رحمن در نص ستر آن می فرماید : رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً . پس واضح و مشہود شد کہ ترقی و کمال معنوی و صورتی ہر دو مطلوب و محبوب علی الخصوص کہ ترقیات بکلمہ ولو جسمانیہ دال بر مہو بہب رحمانیہ است . (اشتیاق از کتاب ج ۳ - ص ۱۰۶)

ای ناطق بہ ذکر آئی در ہوت انسان ید مہو بہب الہیہ و و بعد ای گذشتہ کہ بر آن انسان مطلع آیات رحمن گردد و حقیقت بشریت آقباس انوار از مشرق احدیت نماید و ہویت آدم شمع شب افروز عالم گردد و آن تائسی بہ جمال تمام دہم اعظم است و آثار بار بارہ و دلائل واضحہ تائسی بہ حضرت مقصود ، معادنت اعانت و دوستان آئی است و رعایت و خدمت یاران حقیقی است . (حمان کتاب - ص ۱۳۱)

یابن اشتعل بنابر محبت اللہ . انسان کہ آیت رحمن و مخلص العارف حضرت یزدان است باید بہ جان بگوید و جسم و توان بکوشہ و راہ آزادگان بپوید کہ مطلع نوری گردد و صبط العام و معانی رب غفوری شود ، مرکز سنو حات رحمانیہ گردد و معرفت



کرامات اخلاق انسانیة شود یعنی مصدق خیر شود و دافع ضییر گردد و قوت و قدتی و محبت و شهامتی در تربیت و ترستی و نورانیت و علونیت عالم بشریت بنماید . این است فضل عظیم و نورسین و حق یقین و موهبت رب العالمین و الهام علی من تنگ باجمل لستین . (حاجان کتاب - ص ۱۳۶)

مقصود از آمدن در عالم وجود ، تحصیل تمییز مسود است و آن ایمان و ایتقان و محبت حضرت بزرگان . چون آن واقع نتیجی کامل حاصل و لوزنگانی دمی و کامرانی نماند نفسی ، ضرر ندارد ، اما اگر حسن از سال زندگانی کند و نتیجی ای جز خسران مبین نباشد از آن طول حیات چه ثمر بلکه محامات بهتر از آن . (حاجان کتاب - ص ۱۳۶)

مثل انسان مثل شجر است و اشجار مستوع الآثار شجره طیبه البته باید ثمره جنبیه به بار آرد تا آنکه بهیوت و مانیتش از چیز کمون پرده براندازد و واضح و آشکار شود زیرا در این عصر حشر و نشور است ، حقیقت اشیا ظاهر و عیان گردد . هر درخت فرتنی را با شیرین و شکرین لازم و این بر و ثمر محبت است و مهربانی و تعلق آسمانی و فیض رحمانی و تعلق به حال نورانی و روش سلوک یزدانی و خلق و خوی وجدانی و لغت با جمیع نوع انسانی و صداقت و امانت و حسن نیت و خفت به بر سانس و سوس و هر رئیس و مرفوس پس به قوتی الهیه و تبتی ربانیسه و نتیجی رحمانیه و ششونی روحانیه در بر دیار با جمیع اشخاص نعت و محبت و سلوک فرمایند زیرا در این دور طبل فیض شامل است و فوز کامل ، جمیع روش سلوک باید عمومی باشد نه خصوصی ، استثنائی در میان نیست . انسان با جمیع حل عالم مأمور به عدل و انصاف و امانت و مروت و محبت و صداقت و لغت و رعایت و حمایت مهربانی است . امیدوارم که موفق و مؤید گردید . آن دم به یقین ، ندیم یا رستم شری و همدم لبسه نازنین گردی و در ملکوت محن منشین یار دلنشین . (حاجان کتاب - ص ۱۳۶)

معانی لغات دشوار

صوری - ظاهری ، فوج - گمیش ، فوز - دستگیری ، وبال - بدبختی ، خور - سستی ، دال - دلالت کننده ، وید - امانت ، تانیسی - پیسید ، مبط - محل نزود آمدن ، بسنوعات - واردات قبی ، ضییر - ضرر و زیان ، جبل منین - ریسبان استوار ، ثمره جنبیه - ثمره خوب ، کمون - نهانی ، سانس - بیستمدار ، سوس - پنژیی سیاست ، سعی آفرقان : ای چه کاره ، هم در دنیا هم در چشمه ما را از نیکی برکنش .



تکلیف اشیا فانی و محرومیت از نعمت های باقیمانده الهی از خصوص مبارک حضرت بهاء الله

در آثار مسلم اعلی آمده (ج ۷ - ص ۳۶۴)

مال فانی عباد در ازاله باقی منع نموده به اشیا فانیه تکلیف نموده اند که از نعمت های باقیمانده منع شوند ... انسان از برای کسب در دنیا به چندین اسباب خود را محتاج نشاید و جمیع محتسب تحصیل آن متوجه و حال آنکه بر تفسیر و تفایش محقق است و حال از برای عالمی که به دوام ملک و ملکوت باید در آن ساکن شود تدارکی ننموده بگویم تا قوم خدا بعمل قبل آن فانی الاجل .
و در شهابی از آثار حضرت بهاء الله مسطور (ص ۱۲۸) ، الوان مختلفه دنیا اهل ملکوت اسرار مشغول نموده ، مع آنکه نزدیک و ذمی سببی شهادت بر نفای آن داده و میدهد ... مشا به میشود اهل غرب برادنی بینی که فی اخصیته ثمری از او حاصل نمیشد میشوند به شانی که انوف الوف در سبیل ظهور و ترقی آن جان داده و میدهند و اهل ایران مع این امر حکم مستین که صیت و حق و سوسش عالم را احاطه نموده محمود و مسروده اند .

و در مجموعه الواح مبارک که آنحضرت مذکور : (۳۲۵-۳۲۶) : مثل شامش طبری هست که به اجزای منبیه در کمال روح و برهان در هوای خوش سبحان با بنیاد اطمینان پیران نماید و بعد به گمان دانه به آب و گل ارض میل نماید و به عرض تمام خود را به آب و تراب بیالاید و بعد که اراده صمود نمود خود را احاطه کند و مقهور شاهده نماید چه که اجزای او در آب و گل قادر بر پیران نبوده و نخواهد بود . در این وقت آن طایر سار حالیه خود را ساکن ارض فانیه ببینند . حال ای عباد پرهای خود را به طین غفلت و ظنون و تراب فقل و بعضا میالانید تا از پیران در آسانمای قدس عرفان محسوسم و ممنوع نمائید .

و اینها در همان مجموعه و همان لوح احمد فارسی آمده است (۹-۳۲۸) : دنیا نمانشی است بی حقیقت و نیستی است به صورت هستی آراسته دل با او بچندید و از پروردگار خود مگسید و مباحثه از غفلت کنندگان . به راستی میگویم که



مثل دنیا مثل سسرابی است که به صورت آب نماید و صاحبان عیش و طربش چدید میخ نمایند و چون به او رسیدند بی بهره و نصیب مانند ...

و در کتاب محاضرات از سخن نقل شده (۱۰۲۵) : آنچه غیر از ذکر و حب حضرت محبوب است اشباحی است نیا و اطلالی است زانند پس لمن سسار و حکمت الهی در آفرینش این زخارف غایبه آن بوده تا اختیار به این آرایش بی مقدار مشغول شده ، از جمال یا محبوب و محروم مانند و کل آنچه در عالم ملک و ملکوت موجود است عکس و شیمی از خواص غیبیه است و خافهان ، مستیاد و طالب این اشباح و حکو کنند ، اینست صد بزرگسال میثابند و فرمایو سنا به تراب راجع میگردد .

در همان مجسمه الهی مبارکه مرقوم (۱۱۱) : عزت و ذلت ، فقر و غن ، رحمت و راحت کل در مورد است و عقرب جمع من علی الارض برتسور راجع لذ اهرزی بصری به نظر باقی ناظر که شاید به عنایات سلطان لایزال برکت باقی در آید و در ظل سده امر ساکن گردد . اگر چه دنیا حاصل فریب و خدعه است و لکن جمع ناس را در کل چین به فاجاد نماید . همین فرق آب ندانی است از برای این اورا اخبار میدهد که تو هم خواهی رفت و کاش حال دنیا که زخارف انداخته و از حق محسوم گشته اند میدانستند که آن کسند که خواهد رسید ؟ لا و نفس الهی . احدی مطلع به جنبه حق تعالی شاند .

در لوح سلمان مذکور همان مجزوه (۱۲۵) : از علو و نو و عزت و ذلت دنیا سال در کل احوال به ناظر باش چه که کل آنچه میشود ، منتظر خواهد شد . اینک مشاهده و بینائی که بعضی از ناس به عزت دنیا مسرودند و به علو آن مسرور این از غفلت آن نفوس است و هر ذی بصرو ذی نظری شهادت میدهد که این قول حق است ...

معانی لغات دشوار

تسک - دستا بزرگ کردن ، قائل - آینه و فرجام ، حم - کوشش ، سوتن - وطن ، خذ مو قبل آن آتی الاصل - کاری که پیش از آنکه مرگ برسد ، الوان - رنگ ، الوف - الوف - هزار هزار ، علو و سمو - بلندی ، محمود - خاصش ، مضروه ، جنبه طیر بهای پرند
طیران - پرواز ، طائر پرند ، طین - گل و خاک ، غل - حسد و کینه ، طنون - ادحام ، هشیج - سایه ، اطلال - سایه ، خدعه - نیزنگ ، آب این - چه دوسر ، زخارف - زیور و اموال دنیا ، کسند - گنج ، دتو - پستی ، ناس - مردم .



ترک تعصبات مذہبی

از بیانات حضرت عبدالمہتاب رضی اللہ عنہ :

در بیانات شفاہی آن حضرت است :

ہمہ باید تعصبات را ترک کنند حتی بہ کناس و معابد و مساجد یکدیگر بروند زیرا در جمیع این معابد ذکر الہی می شود و ہمہ برای عبادت حق متبع می شوند . چه فرق می کند چچ بکت شیطان را نمی پرستند .
مسلمین باید بہ کلیساہی مسیحیان و کناس کلیمان بروند و بالعکس دیگران ہم باید بہ مساجد مسلمین بروند .
این نفوس محض تعالیہ و تعصبانی کہ ما انزل اند بہ ما من سلطان از یکدیگر اجتناب می ورزند . در امر یکسان بہ کینہیہ یہود و کیشیہ بہ کلیساہی مسیحیان بود رفتم ہمہ را دیدم کہ بہ عبادت خدا مشغولند . در بسیاری از این مجالس بہ آنها گفتم اساس ادیان الہی یکی است برای آنها دلیل حقیقت انبیای الہی و مظاہر معجزات شریح کردم و آنہا را تسلیت نمودم کہ از تقلید کورکورانہ پسر ہیزند ، پیشوایان قوم و رؤسا بہ معابد یکدیگر بروند و از اساس ادیان و تعالیم اصلیہ الہیہ صحت بدانند و در بحال اتحاد و یکگانگی و اہنت در معابد یکدیگر بہ عبادت پردازند و تعصبات را ترک کنند . (ترجمہ - مجاہدہ و مصریہ - ص ۱۳۸)

و در جلد دوم مکاتیب مبارکہ است : ای اجنبی الہی از رانجہ تعصب جاہلانہ و عداوت بغض عامیانہ و اوہام جنسیہ و وطنیہ و دینیہ کہ بہ تمام مخالف دین اند و رضای الہی و سبب محرومی انسانی از مواہب رحمانی بہت بیزار شوید و از این اوہامات تجربیہ آئینہ دل از رنگ این تعصب جاہلانہ پاک و مقدس کنید تا بہ عالم انسانی یعنی عموم بشر مہربان حقیقتی گردید و بہ ہر نفسی از ہر ملت و ہر آئین و ہر طایفہ و ہر جنس ہر دیار آدنی گری نہ اشتہ باشد بلکہ در نہایت شفقت دوستی باشد . شاید بہ عون و عنایت الہیہ آفتی انسانی از این غیوم کشیفہ یعنی تعصب جاہلانہ پاک و مقدس گردد .



روز به روز سبب الفت و محبت در میان حبیب علی شویید و ابداً در امور حکومت و سیاست مداخله و تکلم ننمایید زیرا
 شمار خدا به جهت و خط و نصیحت و صحیح اخلاق و نورانیت و روحانیت عالم انسانی خلق نموده این است و نظیفه شما.
 (ص: ۱۵۳)

در خطابه ای از خطابات مبارکه فرموده اند (ج ۳- ۶۲ به بعد) : اساس ادیان الهی یکی است و آن محبت است
 حقیقت است. ارتباط است ولی این نزاع باعث ارتقایی است که بعد پیدا شد اصل دین یکی است و آن
 حقیقت است .. اختلاف در تعالیه است و چون تعالیه مختلف است لهذا سبب اختلاف و جدال گردد.
 اگر جمیع ادیان عالم ترک تعالیه کنند و اصل اساس دین را اتباع نمایند حبیب متفق شوند، نزاع و جدالی نیابد.
 اما امتیازات جنسی و اختلاف قومی و هم جنس است زیرا نوع بشر یکی است کل یک جنسند و جمیع سلاطین که
 همه ساکن یک کره ارضند و اختلاف جنس در آفرینش و خلقت الهی نیست خدا جمیع را بشر خلق کرده .. لهذا امتیاز
 در جنس بشر نه. جمیع برگ یک درختند و امواج یک بحر، اما یک شجرند و گل های یک گلستان ...

و نیز فرموده اند (نور عدل الهی - ترجمه - ص ۸۰) : این تنوع در جامعه انسانی باید موجب محبت و یگانگی باشد
 اتفاق و یک رنگی گردد به مثابه مسیعی که چون الحان مختلفه ترکیب یابد و اصوات متنوعه مقررین موزون شود
 نغمه بیع فراهم آید و آهنگ دلپذیر آذنان را متولد و مخلوط نماید . (مخزن تعالیم جهانی - ۱۲۲)

و نیز در مکاتیب مبارکه است (ج ۷ - ۲۴۹) : من شمار انصیت می نمایم تا تو ایند در خیر عموم گویشید
 و محبت و الفت در کمال خلوص به جمیع بشر نمایند. تعصب جنسی و وطنی و دینی و مذهبی و سیاسی و تجاری
 و صناعی و زراعی حبیب را از میان بردارید تا آزاد از جمیع جهات باشید و بشید بنیان وحدت عالم انسان .

و نیز پیام حکومت - ۱۹۹، حضرت به آهاده ما را از هر تعصبی نجات داد. تعصبات است که عالم را خراب کرده. هر حد
 و زراعی و هر که درت و ابتلانی که در عالم واقع شده یا از تعصب دینی بوده یا از تعصب وطنی یا از تعصب جنسی یا از تعصب
 سیاسی تعصب مذموم و مختر است هر نوع باشد. وقتی که از تعصبات از عالم دور شود آن وقت عالم انسانی نجات یابد.



از نصوص مبارک حضرت عبدالباقا
 مشبانی از مکاتیب حضرت عبدالباقا، (ج ۱)
ایوم الزم امور تعدیل اخلاق است

ایوم الزم امور تعدیل اخلاق است تصحیح اطوار و اصلاح رفتار باید اجبای رحمان به خلق و خوبی در بین خلق
 مبعوث گردند که راسخه مشکبار گنشن تقدیس آفاق را منظر نماید و نفوس مُرده را زنده کنند زیرا مقصود از
 جلوه الهی و طلوع انوار غیب ناقصا می تربیت نفوس است و تهذیب اخلاق من فی الوجود تا نفوس بسازد
 از عالم ظلماتی حیوانی نجات یافته به صفاتی مبعوث گردند که تزیین حقیقت انسانی است، ناسوتیان
 لاهوتیان شوند و ظلمانیان نورانیان گردند محرمان صرف محرم راز ملکوت شوند و معذومان
 محض، مانوسان جلوه لاهوت شوند... اهل جنگ صلح حقیقی جویند و درندگان تیره جنگ از سلم حقیقی
 بهره برند ناپاکان از عالم پاکی خبر گیرند و آلودگان از جوی تقدیس نصیب برند اگر این فیوضات الهیه در
 حقایق انسانی جلوه نماید فیض ظهور بی ثمر ماند و جلوه شمس حقیقت بی اثر گردد، پس ای یاران الهی به جان
 و دل بکشید تا از خلق بخوی نبارک نصیب بهره گیرید و از فیوضات تقدیس قسمی برید تا آیات توحید
 شوید و آیات تجرید گردید و حقیقت تعزید را جویند و در این گنشن الهی به نغمت رحمانی آغاز نعم و ترانه نمایند
 ظیور شکور گردید و در گلزار وجود آوازی بنوازند که محبت عقول و شعور گردد، در عقب امکان علمی افزاید که بر حق
 موهبت به ایراج غایت موج زند و نمایی از مرز وجود و باغ شود و غرس نماند که غرش در نهایت طراوت و صلوات شبانه
 قسم به مربی حقیقی که اگر به نصلح الهی که در الواح نورانی نازل گردید این خاک سیاه آینه ملکوت
 اعلی شود و این چیز ادنی کاشفت ملکوت ابهی گردد، ای یاران الهی الحمد لله فیوضات غیبی شمس حقیقت
 از جمیع جهات محیط است و ابواب رحمت از جمیع اقطار مفتوح، وقت است فاضله است و حکما است نما




وقت را غنیمت شمردید و فرصت را از دست دهید از شنون این عالم ظلمانی بجلی بسینه ارگردید و بسینه
و آثار حقایق ملکوتیه واضح و آشکار شوید تا ملاحظه فرمایید که پرتو خورشید یزدان در چه درجه روشن و درخشند
است و آثار غنایت از غیب احدیت چگونه با هر ظاهر و لایح است . (ص ۱۰-۱۱)

نامه ات ملاحظه گردید و بر مضمون اطلاع حاصل شد دستور اهل خواسته بودی نمومن به خدا باش
و ناظر به ملکوت اعلیٰ بنجذب به جمال عجبی ثابت بر شایق باش و مشتاق عروج به آستان نیر آفاق منتقطع
از دنیا شو و زنده به نجات قدس در ملکوت اعلیٰ نمادی نخب گردد و مهربان به نفع انسان نخب بشود
غمخوار جمیع نفوس در آفاق صلح پرور گردد و دوستی و درستی جو ، هر زخمی را مرمم شو و هر دردی را درمان گرد
سبب گفت نفوس شو و آیات هدایت ترتیل نما ، به عبادت حق مشغول شو و به هدایت خلق برخیز ،
زبان به بیان بگشا و رخ به نار محبت الله برهنه روز ، دمی میا سا و نفسی راحت بچونما آیت محبت هرگز
و رایست موجب شه . (ص ۲۴)

خدمت به اجبا خدمت به ملکوت شه است و رعایت فقرا از تعالیم البیته . (ص ۲۴)
ای صرنا الله مباد اخاطری بیسازارید و نفسی را محزون کنسید در حق شخصی چه یار و چه انیار چه دوست
و چه دشمن زبان به طعنه گشایند . در حق نکل خاک کنسید از برای نکل موجب و غفران طلبسید ... زنهار زنهار از
این که نفسی خاطری بیسازارد و لو بدخواه و بد کردار باشد . نظریه خلق تمایس و توجبه به خالق کنسید ... خاک نینسید
پرتو آفتاب تابناک بسینسید که هر خاک سیاه را روشن و پدیدار کرده . (همان کتاب ص ۷۱)

سنائی لغات و شوار

الزم - لازم ترین ، تمذیب - پاک کردن ، ناسوتیان - مردمان خاکی ، صرف - فاصل ، معدومان - نیست با ، سلم - آشتی صلح ،
ریات - بیری ، مشکور - شکر گزار ، ایراج - باد ، حلاوت - شیرینی و خوشگوار ، خیز - مکان ، ادنی - پست ، اشطار - اهراف
عروج - ارتقا و بالارفتن ، منتقطع - دارسته ، ترتیل - تلاوت ، ابواب مفتوح - درهای گشاده .



از آثار مبارکه

پاری
جهاندار آمد و راه نمود
پاره‌ی از خصوص مبارکه مطهر کلی آله .

بگو امروز آفتاب بنیائی از آسمان دانائی بویا نیکوست کسی که دید و شناخت آنچه از پیش گفته شد
در این روزگار پدیدار ... آنکه پنهان بود آمده و خوب آمده بر یک دستش آب زندگانی و بردست دیگر
فرمان آزادی بگذارید و بگسیدید ، بگذارید آنچه در جهان دیده میشود و بگسیدید آنچه را که دست بخشش می بخشید
آمده آنچه چشم روزگار مانند آن ندیده ... بشتابید بشتابید ... آوازی نیاز را به گوش جان بشنوید و آنچه
سزاوار روز خداوند است رفتار نمایند ... بگو امروز خداوند در آغوش سخن میفرماید نزدیک شوید و گفارش را
باید گفتار یک دیدار است شمار از تاریکی رحماند و بر روشنائی رساند . (ص ۱۷۲-۱۷۳)

بگوی سپران خاک یزدان پاک میفرماید آنچه در این روز پسر ز شمار از آرایش پاک نماید و به آسایش
رساند همان راه راه من است پاکئی از آرایش پاکئی از خیزائی است که زبان آرد و از بزرگی مردمان بگذرد
و آن پسندیدن گفتار و کردار خود است اگر چنینیک باشد و آسایش همگامی دست دهد که هر کس خود را
نیکوخواه همه روی زمین نماید آنکه او آگاه ، این گفتار را گوید که اگر همه مردمان زمین بگفتند آسمانی بی میردند
هرگز از دیدن بخشش یزدانی بی بهره نمی مانند ...

دوست یکتا میفرماید : راه آزادی باز شده بشتابید و چشمه دانائی جوشید از او بیاشامید ...
بگو امروز به پیروزی انامی یکتا ، آفتاب دانائی از پس پرده جان برآمد و همه پرندگان بیابان
از باده دانش مستند و به یاد دوست فرسند نیکوست کسی که پایید و بیاید . (ص ۵-۹)

• نقل از کتاب دریای دانش - چاپ هند ۱۹۸۵



ای دوستان نزدان آواز نیکت اخداوند بی نیاز را به گوش جان شنوید تا شمار از بند
 گرفتار بهیا و تیرگی تاریکی با آواز شرمناک و به روشنائی پائیده رسانند ... اکنون آن آتش آغاز به روشن
 تازه و گرمی بی اندازه هویدا است . این آتش نزدان به خودی خود بی مایه و دود روشن پدیدار ،
 هر که نزدیک شد بر آفرخت و رسید هر که دوری جست باز ماند . (ص ۵۸-۵۹)
 بی نیاز به آواز بلند میفرماید : جهان خوشی آمده نکلین مساشید راز نهان پدیدار شده اند
 مشوید اگر به سپس روزی این روز پی بری از جهان آنچه در دست بگذری و به کوی نردان شتابی .
 ای بنده نزدان بی روزی راز این سپس روزی آگاهی خ و افسرده راز این آتش فروخته گرمی نه .
 ای بنده نزدان آفتاب جهان جاودانی از مشرق اراده رحمانی در مشرق و دریای بخش نردان
 در امواج بی بهره کسی کم ندید و مرده فردی که نیافت چشم از دنیا بر بند و به روی دوست یکتا گشت او بود
 پیوند . (ص ۶۱-۶۲)

امروز کیش نردان پدیدار ، جهان را در آید و راه نمود کیشش نیکو کاری و آتشش نبرد باری این کیش
 زندگی پائیده بنشد و این آئین مردمان را به جهان بی نیازی رساند این کیشش آئین دارای کیشش و آئین است
 بگیرید و بدارید . (ص ۶۶)

اگر مردمان چشم خود بنگرند امروز جهان را به روشنائی تازه روشن بنیند بگو خورشید دانائی
 هویدا و آفتاب دانش پدیدار بخت یار آنکه رسید دید و شناخت .
 بگو ای کوران جهان پناه آمده روز بیانی است بیانی آگاه آمده ، سنگام جان باری است
 در این روز بخشش کوشش نمایند تا در دست نیکو کاران مذکور آید . (ص ۸۲)



نصوص مبارکہ در بارہ حفظ صحیحہ

جمال آفس ابنی در بارہ اہمیت حفظ صحیحہ فرمودہ اند :

حفظ انسان لدی اللہ اہم امری اعظمتر است حتی قبل جلالہ علم ابدان یا مقدم دانستہ چہ کہ در وجود و سلامتی آن اجرائی احکام بر او لازم و واجب ، در این صورت سلامتی مقدم بودہ نخواہد بود .
و در منع خودکشی فرمودہ اند :

از برای احدی سزاوار نیست کہ طلب ضریح از این عالم در این ظہور مالکیت قدم نماید بلکہ باید فی کل الایحان ناظر الی الی اقی الرحمن از خند انجا ہر کہ خدمتی از او در این امر ابدع منع خاطر شود و لو بیک کلمہ ای از کلمات او باشد .

ایضاً فرمودہ اند :

بعد از شہادت فخر الشہداء الذی سنی بالبدیع فی ملکوت الاسما کل بہ حفظ نفس خود مأمورند کہ شیئاً خدمتی از نفس در امر حق ظاہر شود .

در اہمیت پاکیزگی کہ در عالم جسم روح ہر دو مؤثر است حضرت عبدالبہا فرمودہ اند :

در جمیع مراتب تہذیب و تقدیس و پاکی و لطافت سبب علویت عالم انسانی و ترقی حقایق اسکانی است حتی در عالم جسمانی نیز لطافت سبب حصول روحانیت است چنانکہ صریح کتب الہی است و نظافت ظاہرہ ہر چند امری است جسمانی و لکن ہمیشہ شدید در روحانیات دارد .

و در نہی از مسکرات فرمودہ اند :

جمیع نفوس را نصیحت نمایند کہ با وجود آنکہ جام باقی جسم را ہی قیصر ، چچ ظرت پاکی بدین آب فانی



فنین میل سینماید ؟ لا والله

و نیز فرموده اند : بکین معنی از معانی تشبیه ملعونه دُخان است که مکرر است و مذموم است
و مضرت است و مسموم تَضییح مال است و جالب امراض و طلال .
و اما در باره تغذیه حضرت بهاء الله در کتاب بریح فرموده :

الیوم اجبای آلهی باید به پیچوب بر خود سخت نگیرند ، در صورت امکان به اغذیه لطیفه مُشتمع شوند
و در کل احوال به حد اعتدال حرکت نمایند و اگر غذا واحد باشد احب است عذاته و لکن جهد نموده که آن
واحد از اغذیه لطیفه باشد علی قدر وسع .

در خطابی از حضرت عبدالبهاء است :

فی الواقع عصیان را مدخلی در امراض جسمانیه مُحقق است اگر چنانچه بشه از او سبب عصیان طیفیان
بری بود و بر میزان طبیعی خلقی بدون اتباع شهوات ، سلوک و حرکت مینمود البته امراض این شدت
تنوع نمی یافت و استیلا نمی نمود زیرا بشه منهک در شهوات شد و اکتفا به اطعمه بسیطه نکرد طعمهای
مرکب و متنوع و قبایل ترتیب داد و منهک در آن در زائل و خطایا شد و از اعتدال طبیعی مخرف گشت
لذا امراض شدید و متنوعه گوناگون حادث گردید زیرا حیوان من حیث جسم ترکیب انسان است ولی
چون به اطعمه بسیطه قناعت نماید و چندان اجراء شهوات مصرانه نکوشد و از تکایب معاصی نماید امراض
بالنسبه به انسان قلیل است .

و از آن حضرت در سفرنامه ارواست :

وقتی بیان جمال مبارک این بود که اگر کسی حیوانات ذبح نکند و بر نباتات قناعت نماید البته بهتر است
ولی نهی نفرمودند .

معانی لغات دشوار : لدی الله - نزد خدا ، کل الاجیان - همه زمانها ، سستی - نایمیده شد ، تشنیریه - پاکیزگی ، سخن - بدبو
ذموم - ناپسند ، تَضییح - تباه کردن ، احب - بهتر ، دوست داشتنی تر ، علی قدر وسع - بر اندازه توانائی و امکان ، عصیان
- گناه کاری ، اوسلخ - آلودگیها ، بری - برکنار ، اتباع - پیروی ، منهک - سخت گرفتار ، قبایل - مُتضاد و متغایر .



فيا مرجبا هذا عيبا لانه قد اشرق من مشرق اسم عظيم

« جميع عالم قطعه واحده مشاهده گردد »
از خصوص نبأ که حضرت بهائیه

فی بحثیه عالم بیک وطن محسوب است و من علی الارض اهل آن . (دریای دانش ۲۲)
ای اجزای مختلفه به اتحاد قوتبه نمایند و به نور اتفاق منور گردید لوجه آنکه در مرقی حاضر شوید و آنچه سبب اختلاف است
از میان بردارید تا جمیع عالم به انوار سیم غلم فائز گردند و در یک بدینه وارد شوند و بر یک سریر جالس . این مظلوم از اول
ایام الی همین مقصودی جسم آنچه ذکر شده نداشته و ندارد ... باری به عهد ایقان ، هسنام او نام و اختلاف را بکنند
به اتحاد و اتفاق تنگ نمایند اینست کله علیا که از اتم الکتاب نازل شده . (ص ۶۳)
این نداء و این ذکر خصوص ملکوتی و یا بدینه ای نبوده و نیست باید اهل عالم طرا به آنچه نازل شده و ظاهر گشته تنگ نمایند تا
به آزادی حقیقی فائز شوند . (۹۰)

ای اهل عالم فضل این ظهور علم آنکه آنچه سبب اختلاف و فساد و نفاق است از کتاب محمودیم و آنچه علت لعنت و
اتحاد و اتفاق است ثبت فرمودیم نغیا للعالمین . (۹۶)

امید داریم که نسیم اتحاد از بدینه رب العباد بوزد و جمیع را خلع وحدت محبت و اتقان بخشد . (۱۵۲)
مظلوم عالم جمیع هم را در گل اوان و احیان به حق دعوت نمایند و مقصود از این ظهور آنکه حساب ظلم مرتفع شود و آفتاب
عدل از خلف حجاب اشراق نماید تا جمیع اهل عالم در محبت امن و امان ساکن و مسترح شوند . (۱۰۸)
و یعشر الاولیاء ، به ایامی فائزید که اکثر کتب عالم به ذکرش برین امروز باید به نور اتحاد به شانی ظاهر باشد که جمیع عالم
از شرق و غرب به آن نور منور گردد . (۱۸۵)



حق جل جلاله از برای اصلاح عالم آمده تا جمیع من علی الارض به مشابیه یک نفس مشاهده شوند... وقتی به این کلمه حبیب
نطق نمودیم تا انوار آفتاب عدل جمیع اغراب مختلفه را منور سازید و به مقام اتحاد کشاند لیس لفسخر من بحیب الوطن بل من
حبیب العالم . (اصول عقاید بهائیان ۲۹)

قلم اعلی در هر یک از آیات ابواب محبت و اتحاد باز نموده قلنا و قولنا حق : عاشرو مع الادیان کلمها بالروح و لیس
از این بیان آنچه سبب اجتناب و علت اختلاف و تفریق بود از میان برخاست . (مجموعه الواح مبارکه - ۲۸۹)
ای اهل عالم همه باریک در آید و برگ یک شاخسار به کمال محبت و اتحاد و مودت و اتفاق سلوک نمایند . قسم به
آفتاب حقیقت نور اتفاق آفاق را روشن و منور سازد . حق آگاه گواه این گشایر بوده و هست جهد نمایند تا به این مقام بلند آید
که مقام صیانت و حفظ عالم انسانی است فائز شوید . این قصد سلطان مقاصد و این اعلی یک آمال و لکن با افاق آفتاب
عدل از حساب تیره ظلم فارغ نشود ظهور این مقام مشکل به نظر میاید . (شنباتی از آثار مبارکه - ۱۸۴)

وجه حق از افاق اعلی به اهل عباد توجه نموده میفرماید : در جمیع احوال به آنچه سبب آسایش خلق است مشغول باشید
عبت را در تربیت اهل عالم مصروف دارید که شاید نفاق و اختلاف از ما بین اعم به اسم عظم محو شود و کل اهل یک باطن
و یک مدینه مشاهده کردند . قلب را منور دارید و از خار و خاشاک خفیه و بغضا مطهر نمایند . کل اهل یک عالمید و
از یک کلمه خلق شده آید نیکوست حال نفسی که به محبت تمام با عموم نام معاشرت نماید . (جمیع آیام عباد الله را به خود
امر نمودیم و از منکر نمی کردیم . قسم به آفتاب ظهور که از افاق سخن مشرق است فساد و نزاع و جدال شأن انسان نبوده و
نخواهد بود باید کل با محبت الله ناظر باشند و با امر و انی الکتاب عامل . (لسانی بکلمه سرج ۳ - قلمه ۲۶)

آسایش بشنگامی دست دهد که هر کس خود را نیکخواه همه روی زمین نماید . (دریای دانش - ۵)
نخستین کھنار و انا آنکه ای پسران خاک از تاریکی بیگانگی به روشنی خورشید بیگانگی روی نمایند نیست آن چیز که مردمان
جهان را بیشتر از همه چیز با به کار آید . (همان کتاب - ۶)



« جہد ناما در این بھار روحانی از نجات روحانی محروم نمائی »

مفتی از خصوص مبارکہ دماغہ دارانہ شاربیت العدل عظیم الہی

شہر الملک ۱۵۵

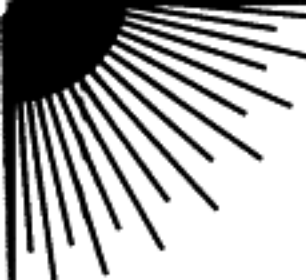
بھو اکھم ہستین بعلم

ای دوستان بیع روحانی است و سائے غایت الہی جاری و ساری جہد نماید تا اشجار یا بہ اسانے
را از این سائے روحانی سبز و خرم کنید تا بہ اثمار معارف البتہ و اولاد حکم بالغہ ربانیہ فرزند شوند اشجار یا بہ
لائی قطع است و اشجار مرتبہ زینت حدائق و بساتین انشاء اللہ بہ غایت اللہ چنان بہ خدمت امر مشغول
شوید کہ ذکرش در کتاب الہی بہ دوام ملک و ملکوت باقی و ثابت ماند انہ میفرہ من نصرہ و تنظیر من توجہ بہ
لا الہ الا ہو الفرد الخبیر الباقی صلیک علی الذین نبذوا ما عندہم و اخذوا ما امروا بہ فی لوح مبین .

جناب شیخ اسمعیل

بھو الا قدس الا عظیم

ای شیخ ایام عمر مانند اریح شبابی نہ داشتہ و نخواہد داشت جہد ناما در این بھار روحانی از نجات
روحانی محروم نمائی مشاہدہ کن چہ معتمد از عرفا کہ دعوی محبت و وفا می نمودند و لکن بعد از ظهور امتحان ربانی
باقی مانند مکر قلیسی این است کہ می فرماید نمون من شل اکیہ احمر است بشنو ندای مطہ امر مالک قدر را و بطلب
جان بہ منظر اکبر توجہ کن تا وجہ باقی را از افق سماء لا زمی ملاحظہ نمائی و از کثر لغای مالک اسماہ بعد از فناء اشیا سیکھا
لیالی و ایام گذشتہ و میگردد و عنقریب جمیع بساط گسترہ پدیدہ مشاہدہ میشود بشنو ندای ناصح حقیقی را و بہر بھار
و جل حکم تنگ شو کہ شاید جمعی آوارگان را بہ وطن حقیقی برسانی و تشنگان را از حقیق معانی چشانی طوبی لمن سمع
و اجاب الحمد للہ رب العالمین .



نمونه پاریس

مستر جورج وینتر بورن G. Winterburn

ای میخیزد به ملکوت الهی آنچه نوشتید ملاحظه گردید و جد و سهر و بود و بشارت و مجرور و دلالت بر خست موفور
 مینمود این عصر عصر موعود است حشر و نشور است و قیامت عظمی و عالم امکان مانند موسم بهار تجدید قیامت می نماید
 پرشردگی موسم خزان گذشته و افسردگی فصل زمینی منتفی شد سال نو پیدا شد و بهار روحانی آمد خاک سیاه روضه
 خضر شد و دشت و صحرا بر از گلشن گل حرا گشت و از طرف چمن موکب سرو و سمن پدید آمدند و مرفان گلشن آهنگ
 ملا علی بلبل نمودند و به بشارت قدوم نو بهار روحانی دم بگشوند و چنان شناساز و آوازی بلبلند نمودند که محتاجی به
 اشیا را به آینه از آوردند ای فریق روحانی هیچ دانی که آهنگ آن مرفان از چه مقام و آواز است صلح و سلام است
 و عدل و امان است و خب و صلح است اتحاد و اتفاق است و محقری این آهنگ ملکوتی عالم انسانی را سر مست نماید
 و بنیان بقضا بر آفتد و محبت اتحاد شاد بماند گردد و در بر محبت مهر در این جشن عظیم حسبوه نماید ملاحظه نمائید که حق چه
 روح حیاتی مبذول داشته که جسم امکان حیاتی جاودان باید و جنت ابلیس به کمال شکوه در قطب عالم خیمه است از
 هنالکت یفرج المؤمنون و ینشرح قلوب المخلصین علیک التوحید و التشنار . ع ع

مخبر جناب شهید بابا علیه صلوات الله علیه ملاحظه نمایند

مخبر

از مناقب بدو که در چنین ایام که فیض حسن ملکوت امکان را از راه طه نوره و الطاف حضرت محمد کون و مکان را زنده کرده
 نام بهار طهر حسن و جویز را سبز و خرم کرده و فیض شادمانی مستور نظر را در بخشش افزین نموده باید تا هر چنان بوست نام محبت
 به لطف و عطوفت موفقی شود که آیت همین هدیه محمد گردد و آثار با حسنه این خضر بهار کردگار شود تا به خیر کفر فانی و فیض نام
 عاز آید و البتة علیک و صلوات الله علیه

ع ع



به توسط جناب آقای سید زرارع بلکدار
تبریز در چهارم ربیع الثانی سنه ۱۳۰۸

نویسنده

ای یاران عزیز عبدالبهاء در عالم وجود هر امر عظیمی را زمانی و جبهان آبی را موسم و بهسازی این ایام
فضل ربیع تبلیغ است و موسم انتشار امر ربیع هر موسمی فصل بهار نه و هر وقتی زمان خنجر گل و شکوفه از بهار است
در بهار هر دو بهقان به بستر و بند افشانی کثیر از راس بر و خرم میند و باغبان به بخت و آبیاری درختان را پر گل و
شکوفه نشا بده نماید حال چون ربیع تبلیغ است در بهار اسرار یاران الهی باید با عبدالبهاء هم عهد و عهدم و
همه ساز گردند و در عبودیت آستان تقدس خدمت امر الله هم قدم و هم آواز شوند در بذل جسم و جان
شریکیت و سهم گردند و در انجذاب و انبعاث روح و وجدان همه رنگ و هم آهنک در آن تسلیم شوند .
ای یاران فرصت را از دست ندهید این اوقات غنیمت است در زمان بیدار شدن و هنگام آرزایش کوی و چوگان
پرنسی به قدمی ثابت و غری را رخ و جذب و ولهی روحانی و توجه و بستلی ربانی زبان به تبلیغ گشاید روح استیلا
نمایند نماید تجربه آسان است و جنود ملکوت زهی در ملائحتی صفوف آراسته منتظر جولان نفوس این میدانند
تا نمایند نمایند و نصرت بخشند و مداین قلوب به منافع هم عظم گشایند .

رب اید عبادک علی تبلیغ امرک و نشر نعماتک و اعلا کلمتک بین الودی انک انت الهی القدر علی تشار
و انک انت المودیه للموتقی اکرم .

ع ع



قرآنی از آثار مبارکه حضرت عبدالعزیز، *

دوباره

جرم و مجازات

۱- ... بین مدنیت طبیعی که الیوم منتشر است و بین مدنیت الهیه که از تسبیح بیت العدل خواهد بود فرق این است که مدنیت طبیعی به قوه قوانین جزائیه و قصاص رادع و مانع خلق از ارتکاب قبایح عملی گردد و با وجود این، این است که ملاحظه میسنانی که قوانین مجازات و احکام زجریه متصل در انتشار است و ابد آقافون مکانی در میان نه و در جمیع شهرهای او روستا امریکای ایستاده و اسعه جسم خانه با جهت زجر از باب جرائم تائیس نباشد است. اما مدنیت الهیه نفوس بشر را چنان تربیت نماید که نفسی از ارتکاب جرائم نماید الا انرا داده که آن ابد احکم ندارد. پس فرق است در این که نفوس از قبایح و جرائم به واسطه زجر و قصاص و شدت انتقام منع نمایند و یا آن که چنان تربیت کنی و نورانیت بخشی و روحانیت بدی که نفوس بدون خوف از زجر و انتقام و قصاص از جرائم اجتناب نمایند بلکه نفس امارت را نفی کبری و جزاء عظیم شمرند و منجذب فضائل عالم انسانی شوند و در آنچه سبب نورانیت بشر است و ترویج صفاتی که معتبول درگاه کبریاست جانفشانی کنند. پس ملاحظه نما که در بین مدنیت طبیعی قدرت الهیه چقدر فرق و امتیاز است. مدنیت طبیعی به زجر و قصاص بشر را مانع از اذیت و ضرر گردد و از ارتکاب جرائم باز دارد ولی مدنیت الهیه چنان تربیت نماید که نفوس بشریه بدون خوف از جناب اجتناب از جرم کنند و نفس جرم نزد آنان عظیم عقوبت گردد و به نهایت جذب و وله به اکتساب فضائل انسانی و مابا الترتیب بشری و آنچه سبب نورانیت عالم انسانی است پردازند ...

۲- ... ملاحظه فرمائید که چقدر زندان و سجون و محل جذاب و عقاب از برای نوع بشر حاضر و مهیاست تا به این وسایل زجریه نفوس را از ارتکاب جرائم عظیمه منع نمایند و حال آن که این زجر و این

* ماخذ دارالانشاء بیت العدل جلد ۱ - ۲۱ اکتبر ۱۱۶۶



عذاب سبب از ویاد سوء اخلاق میسر گردد و مطلوب چنانچه باید و شاید حاصل نشود . پس باید نفوس را از صفرستن چنان تربیت نمود که اکتساب جرائم نمایند بلکه جمیع همتشان بر اکتساب خنک باشد و نفس حرم و قصور را عظیم عقوبت بشمرند و نفس خطا و عصیان را اعظم از حبس و زندان دانند چه که میتوان انسان را چنان تربیت نمود که حرم و قصور اگر به کلی مفقود و معدوم نگردد ولی نادر الوقوع شود . باری مقصد این است که تربیت از اعظم او امر حضرت احدیت است و تأثیرش تا اثر آفتاب در شجر و ثمر . اطفال را بسیار باید موظبت و محافظت و تربیت نمود این است حقیقت شفقت پروردگار و الا علف خود رو گردد و شجره از قوم شود خیر و شتر نداند و فضائل را از رذائل تمیز نتواند نمزنی ضرور گردد و منفور رب حضور لهذا جمیع اطفال نورسیدگان باغ محبت الله را کمال توجهت و تربیت لازم ...

۳۰ - ای بنده آگاه آئی در این یوم مبارک امیدم چنان است که به آنچه شایان و سزاوار است موفق گردی چون نیت نامشروع منضم به عمل گردد مجازات شدید است و صرف نیت اگر چنانچه در تصور و تصمم قوی باشد آن را نیز مجازات خفیفه به یک درجه مقدر است ولی تصورات و ایهه که از قبیل اوها است مجرد خورش از حصول فتور است این تصورات را مجازاتی در کار نه ...

۴ - ای شخص شخص ، خلق ضعیفند و میل عاجزند و ما که باید ایشان را به خوف در جا نگاه داشت یعنی نفسی یا نفس از غضب خطا نباشد و خوف از ارتکاب عصیان و طغیان نماید تا اگر تصویری نموده امید مغرور داشته باشد و اگر چنانچه فساد و فتنه به خاطر گذراند خوف از بازخواست داشته باشد ...

چون گل صد برگ خندان در این گلستان جلوه ای نما *

ای نونمالان گلشن محبت آند و ای سبزه های نوخیز چمن معرفت آند در فصل بحار در طرف گلزار نهال تازه را طراوتی بی اندازه است سبزه نوخیز را نغمه ای مشکبیز . شکوفه را لطافت بدیع است و برگ و بار را ترقی سریع چون تماشا میان به ساحت گلزار گذرند و بر طمعت از هزار نگردد مشامی مطربانند و دماغی مغنبر . خاطر می شاد جویند و دلی آزاد . پس شما که از هزار دوخته تصید و اثمار شجره انس باید در این موسم بربح و موقع بدیع ترقی سریع نمایند و با وجهی لمیع توجه به ساحت رب سميع کنید ... (ص ۲۶۸)

ای ریگان بوستان ایمان شکر کن که از این جویبار روئیدی از این چتر انابت شدی و در این گلزار شگفتی و از فیض این سحاب طراوت و لطافت یافتی و در این عنایت را بدان شرف این موهبت را متناسبه باش تا به شکرانه اش قیام نمائی . (حان کتاب ۲۴۰)

ای نوحل حدیقه محبت آند حمد کن خدارا که از صلب اجبا وجود یافتی و از ثدی محبت آند پرورش خستی و در آغوش معرفت آند نشو و نما مینائی . امیدوارم که سبب امید پدر و مادر گردی باغ آمال آنان را سرور روان شوی و شجره امید پدر و مادر را میوه شیرین تازه و تر گردی و به خدمت کلمه آند پردازی و سبب عزت امر آند شوی . (ص ۲۴۲)

ای امام رحمن ... شما امام رحمانید و در قات مخضره حدیقه یزدان . باید به طراوت و لطافت و ربانیتی جلوه کنید که زینت باغ الهی گردد و زیور چستان حقیقی شود . شوق و شغنی ، وجد و طربی ، جذب و ولهی که در محافل امام رحمن میناید سبب سرور و فرح کرویایان است و ذوق و حسبور روحانیان آسمان . (ص ۲۴۸)

* به مناسبت فرارسیدن نوروز فرخنده خجسته - شنبائی از مکاتیب حضرت عبدالعزیز (ج ۲) جل ذکره الاصلی .



ای جوان روحانی ... امید عبد لهما، چنان که آن نهال گلشن اسرار از باران نیسانی فضل پروردگار در نشوونما باشد
 و در این فصل بوی آبی از نسیم جان سپر و روحانی برگ و شکوفه نماید و بر و ثمر بخشد و لیس فلک علی الله بعزیز . (ص ۲۶۱)

ای نهال بوستان محبت الله در این ریاض موبست قدی بفرز و برگ و شکوفه ساز . از آثار جنت احدیت مژین شو
 و به طراوت و لطافت زینت بخش گلزار و چمن گرد ... (ص ۲۶۱)

آن جوانان نازنین نورسیدگان جهان حلینند و نهالهای بهشت برین ، گل و ریاضین حدیقه ایقاسند و نسیم یاسمن
 حضرت رحمن از شدی توحید شیر نوشیدند و در آغوش امر بدیع نشوونما نمودند و از رشحات ابر عنایت طراوت و لطافت یافتند .
 (ص ۲۶۴-۵)

ای صراغ دست افروخته محبت الله در جهان ترابی حسنه نهالی بفض ابری و شعاع و عراقی و مرور بادی بهساری نشو
 نما نماید قد بفرز و طراوت و لطافت بیفزاید تو که نهال باغ عنایت الله و سبزه نوزیر چمن محبت الله هستی باید در گل ایجان
 از فیض غمام موبست سلطان احدیت چنان طری و مخضر و مزهر و مثمر باشی که شاخ و برگت در ذروه سما ، و بوی و رنگت مد
 عقدا باشد . (ص ۲۶۶)

ای سرگشته صحرای عشق ... نغمه ای آغاز کن در ترانه ساز نما ، بانفوح حق و مساز شو و آوازی در آفاق کنج ، جوشی .
 شوری بیگن ، پیرهن چاک کن و چون گل صد برگ خندان در این گلستان جلوه ای نما تا نفس باقی است وقت را
 غنیمت شمرو جان در راه جانان بسپر ... (ایضاً - ۳-۱۹۲)

معانی لغات دشوار

نغمه - بوی خوش ، ازار - گل ها ، دوسه - درخت بزرگ و پر شاخه ، اثمار - میوه ها ، بروج - بهار ، و جوی بروج - چهره ای در جهان
 سحاب - ابر ، نابت - روینده ، صلب - پشت و مهره پشت ، ثدی - پستان ، آمال - آرزوها ، مخضره - سرسبز ،
 کرد بیان - فرشتگان الامقام ، جور - شادی ، نیسان - ماه دوم بهار ، ریاض - باغها ، حلین - اهل بهشت برین
 مثمر - میوه دار ، ذروه - اوج ، مدمش - مدبوش کنند ، غمام - ابرها ، مزهر - گل دار .



حیات بهائی

حضرت عبدالباقی در بیانات خود خطاب به انیس رودت در باره بهترین طریقه تبلیغ امر
حضرت بهادرانده چنین فرموده اند (ترجمه) :

« اولین قدم ایجاد طلب روحانیت در قلب است و بعد دارا شدن حیات بهائی .

حیات بهائی - حیات بهائی طریقه به دست آوردن این عیش نفسگر و تمن در باره حیات جاودانی
یعنی دارعبسی است ، کتب مقدسه و کلمات انبیا را بخوانید و تحصیل کنید و تفکری مخصوص در آیات حضرت بهاء
بنامید دعا و تشکر این دو عامل مهم را فراموش ننمایید خیلی وقت صرف این دو کار بنامید البته قدره
آن عیش و طلب در قلب شما جایگیر خواهد شد و فقط پس از تحصیل این کیفیت است که می توانید دارای زندگی
بهائی گردید . برای اینکه حیات بهائی دارا باشید باید مهربانترین شخص عالم گردید خالص ترین و
باکترین همه شوید فقط و فقط طرفدار حق و حقیقت باشید و حیاتی کامل بر طبق اصول الهی دارا گردید ؛
همسایگان خود را محبت کنید در موقعی که مرضی نبینید نمایند و چون در محبتند راحتی بخشید بهر نحو
که ممکن است به خدمتشان پردازید و از روی محبت به آنها نشان دهید که ایشان را دوست دارید و از تمسک
مایل به خدمت گذاریشان میباشید فقر را بخش کرده غذا برایشان بفرستید هر چه دارید با سایرین
ممت کنید و آنچه خداوند برایتان مقدر فرمود راضی باشید به کسانی که به شما اطمینان دارند نهایت
امانت و وفاداری ابراز دارید هرگز بطریق مبر و وفای نپسندید با طرز حیات خود به جهانیان نشان بدهید
که گوهری در دل روحی غیر از دیگران دارید کار را به جانی رسانید که همه بگویند این شخص چه دارد که مانند ایم



به عالمیان نشان دهید که در عین بیخ و محنت و در مجبوره فقر و تنگدستی و بیچارگی و ناخوشی چیزی در قبضه دارید که تسلی روح شماست به جمع بفرمایید که شمارا گنجی در دل است که در گرداب بلا یا قبح را قوت و روان را آرامی و اطمینان بخشوده شمارا مشغول و پر نشاط ساخته قوی و متکلم نگاه داشته و در برابر سختی و مصیبت راضی و خوشودمان میگرداند وقتی چنین شد همه طالب میگردند که از آن گوهر شین گنج روان دارا باشند و چون حال بدین سوال گردد دیگر تبلیغ را راجحی نیست فقط باید به طالبین بگویند که این در گزینهاست
 در خطابه مبارک (۵ جولای ۱۹۱۲) چنین آمده است :

در بدایت حیاتش انسان در عالم رحم بود و در عالم رحم تعداد و لیاقت و ترقی به این عالم حاصل کرد و توانی که در این عالم لازم بود در آن عالم تحصیل نمود ... پس در این عالم نیز باید تیه و تدارک عالم بعد را دید و آنچه در عالم ملکوت محتاج باید تیه و تدارک آن در اینجا بینید ... لهذا باید در این عالم تحصیل کالات کرد ... انسان به تمام محبت این هوا هب را تحصیل نماید و این قوامی را به اعلی درجه کمال باید به دست آورد و آن است : اول معرفت الله - ثانی محبت الله - ثالث ایمان - رابع اعمال خیریه خامس جانشانی - سادس انتطاع - سابع طهارت و تقدیس و تا این قوی را پیدا کند و این امور را حاصل نماید البته از حیات ابدیه محروم است - سبحان الله تعجب اینجا است که خدا جمیع بشر را به جهت معرفت خود خلق نمود. به جهت محبت خود خلق نمود. به جهت کالات عالم انسانی خلق نمود. به جهت حیات ابدیه خلق نمود. به جهت روحانیت الهی خلق نمود و به جهت روحانیت آسمانی خلق نمود با وجود این بشر از جمیع خاقل
 (خطابات ۲- ۱۷۱- ۱۷۳)

حضرت ولی عزیر امراته فرموده اند : (ترجمه)

بدن خانی حضرت بهاء الله است که افراد جدیدی خلق شوند یعنی مردمی نیکوکار - مسلمان باهوش و صدیق و شریف که بر بنای احکام و موازین این امر عظیم که در این مرحله جدید از تکامل عالم انسانی ظاهر شده عمل نمایند. خود را بهانی نامیدن کافی نیست بلکه باید در تمام وجود ما آثار حیات بهانی نمودار باشد
 (نونهجات جهانی - ۲۵)



از آثار مبارکه

حرب همت است صلح حیات

حضرت عبدالباق در جواب نامه جمعیت صلح لاهی مشهوره میفرماید: حرب ویرانی است صلح عمومی آبادی، حرب همت است صلح حیات، حرب درندگی و خونخواری و صلح مصیبتی و انسانی، حرب از تقضای عالم طبیعت است و صلح از اساس بن الهی. حرب ظلمت اندر ظلمت است و صلح انوار آسمانی. حرب ادم بنیان آسمانی و صلح حیات ابدی عالم انسانی. حرب شایسته با گرگ خونخوار است و صلح شایسته با ملائکه آسمانی. حرب منازعه بقا صلح تعاون و تعاضد بین ملل در این جهان بسبب نصیحت حق در جهان آسمانی... حال صلح عمومی امری است عظیم ولی وحدت وجدان لازم است که اساس این امر عظیم گردد تا اساس استین شود و بنیان زین گردد.

وقول اعنیز: تا رایت صلح عمومی نبند نگردد، محکمه کسب ای عالم انسانی تکمیل نشود و بیسع امور مابعد از صلح دول ملل در آن محکمه قطع و فصل نگردد عالم آفرینش آسایش نیابد بلکه هر روز بنیان بشر بریزد و زبر گردد و آتش فتنه زبانه کشد و ممالک قریب و بعید را مثل خاکستر کند جو انان نور سید هدف تیر اعتصاف گردند، اطفال مظلوم تنم بی پرستار مانده و مادرهای مهربان در ماتم نوجوانان خویش نوحه و ناله نمایند شهرها خراب شود و ممالک ویران گردد چاره این ظلم و اعتصاف صلح عمومی است.

نویسنده فرموده اند: حیوان درنده اگر روزی برای خوراک نهایت یک شکار میکند ولی انسان بی رحم روزی صیقل نظر را برای شهرت و ریاست میدرد اگر گرگی گو سفندی را بدرد او را میکشد اما اگر شخصی صد هدیه از نفر را به خاک و خون آخته نماید او را مارشال و جنرال گویند و تقسیم و تکریم کنند اگر انسانی انسانی را بکشد یا خانده ای را بسوزاند او را قاتل و مجرم خوانند اما اگر اردویی را بر باد نماید و مملکتی را زیر و زبر کند او را فتح نامسند و پرستش کنند اگر کسی یک دلار بدزدد او را جسن نمایند اما اگر خانمان رها یا رها خارت شهری را تالان تاراج کند او را کسمه دار نامند و آخرین گویند.



ایضا از آن حضرت است : همه روی زمین یک کوه است یک وطن است خدا تقسیم نکرده همه را یکسان خلق نکرده
پیش او از اختلاف عربی نیست تقیسی را که خدا نکرده چطور انسان می نماید ؟ اینها اولاد هم است بسینید جمع اروپا یک قطعه است
و ما آمده ایم خطوط وهمی معین کرده ایم و نمری را حدت قرار داده که این طرف فرس و آن طرف آلمان است و حال
آنکه نمر برای طرفین است این چه اولاد می است این چه خلقی است چیزی را که خدا خلق نکرده ما آنرا به لحاظ سبب
نزاع و قتال قرار میدیم پس همه این تخصیبات باطل است . (تا اینجا از جلد چهارم امر و خلق)
در خطابات مبارکه است : زمین ملک خداست جمیع ملل و دول مانند مستأجرند عاقبت از دست کل خارج آید
و ند میراث السموات و الارض برای این مدت قلیل که مانند استسجار است باید دیگر نزاع نکنند ، جدال نمایند ،
خون ریز نیکنند نظیر سباع ضاریه و گرگان تیر چنگ یکدیگر را بزدند و حال آنکه خدا انسان را منصف فضائل عالم انسانی
خلق نموده که سبب راحت و آسایش عالم شود ، سبب محبت و الفت باشد ، نورانی باشد ، و عادل باشد ، انصاف
داشته باشد ، تعدی نکند ، معاونت یکدیگر نمایند ، مهربانی بین بشه حصول پذیرد ، خدا اینطور میخواهد ، سبب
سعادت عالم انسانی و عزت بشر این است لکن انسان که بشه برخلاف رضای خدا حرکت میکند در امور که
میگوشد که سبب ذلت بشر است سبب رسوائی عالم انسانی است .

معانی لغات و شمار :

خراب - جنگ ، محات - مرگ ، عادم - ویران کننده ، دزین - محکم ، رایست - بیرون ، اعتصاف - غرورمستم
معاونت - کمک و یاری ، سباع ضاریه - حیوانات درنده موزی .



تجرباتی از آثار مبارک مجملی در باره حکمت صیام

از نصوص مبارک حضرت عبداللہ، ارواحنا فدایہ :

حکمت اللہ در صیام بسیار است از جو چون در این ایام مطلع شمس خفتت به وحی الہی بہ نزول آیات و تعلیم شریعت افتد و تریب تعالیم برود از بہر کثرت اشتغال و شدت انجذاب . حالت و وقت اکل و شرب فائدہ چنانچه حضرت موسی و نوحی کہ بہ گویہ طور وقت و در انجا بہ تائیس شریعت آمد مشمول بود چہل روز صائم بود بہر کثرت تکرار تہنہ وقت سربلایا صیام فرض کردند و ہمچنین حضرت مسیح در بدایت تائیس شریعت روحانیہ و تعلیم تعلیمات و تریب و صایا ، چہل روز از اشتغال جسمانیہ و اشتغال بخوردن و نوشیدن مستور حاصل نمودند . در بدایت حواریون و سیون روز نگرفتند . بعد جامع رؤسا یسعی صیام را بر مہر تبدیل نمودند و ہمچنین قرآن در رمضان نازل شد لہذا صیام فرض گردید و ہمچنین حضرت اعلی در بدایت ظهور از شدت تاثیر نزول آیات ایامی میگفتند کہ بہ جای اختصار شد ہمچنین جلال مبارک در ایامی کہ بہ تائیس تعالیم اللہ برود نهند و در ایامی کہ متصفا آیات نازل میشد از شدت تاثیر آیات و ہیجان قلب ، تناول طعام مفید نبود مگر اقل قیل . مقصد اینست کہ بہر کثرت متابعت مظاهر الہیت و تہنہ و تذکر حالت ایشان بر عموم ملت ایامی حسنه تالی واقع افتد فرض گشت . مسیون نیز چنانکہ مرقوم گشت در بدایت روزہ تمام میگرفتند زیرا ہر نفس صادقی چون سبب داشتہ باشد در حہ حالتی کہ محبوب او باشد آرزوی آن حالت را میکند اگر محبوبش در حالت حزن باشد آرزوی حزن میکند اگر در حالت سرور باشد آرزوی سرور میکند اگر در حالت راحت باشد آرزوی راحت کند اگر در حمت باشد آرزوی حمت کند . حال چون در این ایام حضرت اعلی کثرت ایام روزہ داشتند و جمال مبارک از غذا و شراب بازماند یعنی قلیل میل میفرمودند و بعضی روزہا هیچ میل نمیفرمودند بر اجناسی نہ لازم شد کہ متابعت کنند چنانکہ در زیارت میفرمایند : و شہوا ما اروا بہ جبالنفسک . این یک حکمت از حکمت های صیام است .

حکمت ثانی این است کہ صیام سبب تذکر انسان است نسبت بہ قدرت یابد روحانیت انسان زیاد شود و سبب این میشود

• نامہ آسمانی - جلد نهم - مطلب سی و نهم



که انسان مغزشش صرد ذکر آتی میشود از این تذکره و نسبتاً لابد ترقیات معنوی از برای او حاصل میشود .
 حکمت ثانی آنکه صیام بر دو قسم است : جسمانی و روحانی . صیام جسمانی گفتن نفس از ناکولات
 و مشروبات است که انسان از شهوات جسمانی پرهیز کند . اما صیام معنوی روحانی است که انسان
 خود را از شهوات نفسانی و غفلت و اخلاق حیوانیه و شیطانیه منع نماید پس صیام جسمانی رمزی است از آن
 صیام روحانی یعنی ای پروردگار همچنان که از شهوات جسمانی پرهیز کن و اشتغال به طعام و شراب بازماندم دل بجای
 را از محبت غیر خویش پاک و مقدس کن و نفسم را از شهوات حیوانیه و اخلاق شیطانیه مضبوط و مصون بدار
 تا روح به نعمات قدس انش گیرد و از ذکر دوت صائم گردد .

معانی لغات و نوار

صیام - روزه ، اکل شرب - خوردن و نوشیدن ، صائم - روزه دار ، فرض - واجب ،
 بدایت - آغاز ، وصایا - سفارش ، اقل قلیل - بسیار کم ، تأتسی و اقتدا - پیروی کردن ، و اتبعوا ما امروا
 به جبالغثک - آنچه را بر آن مأمور بودند به خاطر محبت تو پیروی کردند ، گفت نفس - خویشتن داری ، شهوات
 خویش ، نعمات - بوی خوش ، دوت تو - خیر تو .

شهر العیلامه دعا

« ... و خدا واسطه ارتباط میس نه حق و خلق است و بس توجیه و تعلق قلب همه گزینان را از این دعا به نزد
 بدین واسطه تعلق و ارتباط حاصل گردد و نیز است بجزه باید در نگاه احدیت تضرع و پشیمان نماید و نیاز کرد . »
 حضرت عبدالمطلب



حقوق و مقام و مرتبه بشر جلوه ای است از موبت جلیل کبر

حضرت عبدالبنیاء در لوجی فرموده اند : انسان مُصَفَّ چون نظریه خویش نماید به نهایت عجز و اقبال مُصَفَّ شود و ملاحظه نماید که از ذره کمتر است و از خاک پست تر . چون نظریه الطاف و فیوضات نامتناهی در قرن ظهور کند ذره وار در شعاع مشق حقیقت نمودار گردد . الطاف جمال مبارک است که پشه را خنجر همیشه قدرت کند و حضور را عفا و مشرق نور نماید . این از موبت جلیل کبر است نه استحقاق و مستحق او شخص بشر . لهذا به درگاه خداوند یگانه شکر از آنجا که مفت عجز و خرد خویش و سرست جام فنا در نزد یگانه و خویش . (شجائی از مکاتیب حضرت عبدالبنیاء . ج ۳ - ص ۹۷)

ایضا فرموده اند : ملکوت الهی مانند آسمان است بطور تقدیس در این فضای نامستثنای پرواز نماید اما خسر است ارض محروم از این پرواز . توشک گر کن خدا را که بفرموده از فرط محبت الله بال پر یافتی و به این اوج اصلی پرواز نمودی . (همان کتاب ص ۹۷)

و همچنین : موبت الهی تخصیص به ذکور و اناث ندارد و فیض ابدی شامل جمیع است هر نفس که به نفس حرم زنده گردد ربانی است چه ذکور و چه اناث و هر جان که در سبیل جانان اتفاق گردد حیات ابدی باید خواهد بر جان خواهد شد . (همان کتاب ص ۹۷)

و نیز : اما انسان که اشرف کائنات ذی روح است و متحرک به اراده و نوبه به عقل و همش لند باید در جمیع مکات فائق بر کائنات باشد و اگر از این موبت محروم به غایت متدوح و مذموم و بدترین نوع حیوان اولنک کالا انعام بل هم عقل بسیار زیر موبت پروردگار را به حد داده و مانند شجره زقوم شمرخ بار آورده هیچ کاشنی از کائنات مواهب الهیه را از دست ندهد هر انسان که جوهره بوا بر الطاف بی پایان را از دست دهد و از نادانی به دام و شست افتد . این است که در آیه مبارکه می فرماید : لقد خلقنا الانسان فی احسن تقویم ثم ردناه اهل سافلین و اگر از این دام رهایی باید و از این درد



صفائی گیرد و منظر آلا الذین آمنوا و عملوا الصالحات گردد و مصلح فیوضات شود و مشرق انوار خلق آید آدم علی صورت
و مثالی گردد یعنی صورت رحمانیه شود و منظر فیوضات ربانیه . (همان کتاب - ص ۶-۱۰۵)

و نیز منسوخ شده اند : در انسان دو مقام موجود : نورانی و ظلمانی ، الهی و طبیعی ، رحمانی و شیطانی زیر اخط
فاصل بین نور و ظلمت است و در دایره وجود در حقیقت ادنی واقع که نهایت نزول است ولی بدایت صعود است لهذا
حائز بختین است نور و ظلمت و صفات و هدایت تا که ام غلبه کند اگر متزلزل غلبه کند نورانی است و از اعلی صلیب
و اگر نفس غلبه کند و طبیعت مستط گردد ظلمانی است و از اسفل سجدین زیرا قوه ملکوتی و قوه طبیعی حیوانی در انسان در
جنگند تا که ام مظفر گردد . (همان کتاب - ص ۱۰۷)

بچنین : بیکی انسانی در بدایت نطفه است بعد به مقام مضغه ترقی نماید و از مضغه به مقام عظام رسد بعد ثم کسونا
العظام تکامل حاصل گردد بعد به مقام فتبارک الله حسن الخالقین رسد و همچنین در مراتب رُحیمی و طفولیت و صبی و مرأه
تدریج کند تا به بلوغ فائز گردد پس مقام رشد و بلوغ بیکی انسانی سبب ادراک حقایق و اطلاع بر سرانگانهات شود و بچنین
حقیقت روحانیه انسان را تدریج در مراتب است باید مقامات و مراتب ترقیات معنوی را طی کند تا به مقام لقه مختلف
الانسان فی حسن تقویم فائز شود و اگر در طی مراتب فتور و ضللی حاصل شود و تصور و تراسخی پذیرد سیر مختل شود و در مقام
نقص باقی و برتر ارماند این است که می فرماید : لا یغیر الله ما بقوم حتی یغیروا ما بانفسهم .

(همان کتاب - ص ۲-۱۱۱)

حانی لغات و شوار

خضغ شیره - خضغ - گنجگت ، دگر - مردان ، انامث - زنان ، فائق - مستط و برتر ، مقذوح - ناپسند ، کالانعام - مثل چارپایان
افضل سببلا - گمراه تر ، شجره ذقوم - ذرت جنمی دارای میوه ای تلخ ، بوجر - روشن و درخشنده ، حقیض ادنی - پست ترین درجات ،
سین - زندان و دوزخ ، مضغه - قطعه گوشت ، عظام - استخوانها ، لحم - گوشت ، کسونا - پوشیدیم ، رضیع - شیرخوار ، صبی - کودک
مراسته - رسیدن به سن بلوغ ، ترغی - سستی ، لایغیر... راجع - خدا امری را بر قومی تغیر نهد مگر آنکه خود آن قوم آنرا در خویش تغیر دهد .



حضرت نقطه اولی و حضرت جمال اہی جمیع ایام را در آغوش بلا بگذرانند

مشہاتی از کتاب حضرت عبدالہد - ج ۲

ای سخی ذبیح جانفشانی کار تو است و شافق بہتہ با نگاه عشق سناہوار تو تا منہر « و فذیاءہ ندیح عظیم »
 گردی . این سبیل سبیل حق و عشق و محبت جمال مطلق ، جان بازی است و تحمل صد ہزار بلایا و جان گذازی
 در قرآن می فرماید : ام حسبتم ان تدخلوا الجنة ولما یاتیکم مثل الذین خلوا من قبکم مستم الیاسا و الفسارہ .
 حضرت نقطہ اولی و حضرت جمال اہی ہم عظیم کبریا در آغوش بلا جمیع ایام را بگذرانند . دیگر چگونه ما تو ہم
 تصور راحت و آسایش نمایم مگر بہ کلی چشم از دنیا پوشیم و راہ جفا پیائیم .
 یا من آذخرہ اللہ خدمتہ امروہ و اعلاہ کلمتہ آنچه مرقوم منہ بودید قرأت و تلاوت گردید ... از جلا مضی
 ذکر و وقع امر در انظار بود . عزت و عظمت امر اللہ در انقطاع و علو مستنہج و خلوص و تحمل بلایا و جانفشانی اجابہ
 فی سبیل اللہ است ...

ملاحظہ فرمائید کہ حضرت اعلیٰ روحی لہ العبادہ و جمال قدم فدیت اجانہ الثابتین بروحی و نفسی چہ معنی بلایا و
 رزایا در سبیل اعلاہ کلمتہ اللہ تحمل منہ نمودند آن صدر مبارک ہزار تیرہ رصاص بر آن وارد شد و آن گردن بختک
 در زیر زنجیر در زندان چاہ ظلمانی مدتی بدید آزرده خستہ گشت و در مدت پنجاہ سال در اکثرہ موارد بہ عظم شدت
 بستلا . از اول ابداع تا بہ حال حسین و اقصیٰ در حق احدی واقع نشدہ و در تاریخی مذکور نہ کہ نفسی از تحمالت
 نفی و سرکون بہ تحمالت نفی و سرکون اعظم از آن نفی و سرکون کردد مگر مظلوم آفاق روحی لضرہ الفساد از ایران
 بہ عراق در فصل شدت سرما و کثرت برف و باران با اهل و اطفال و فقدان جمیع اسباب از عراق بہ مدینہ کبیرہ



و از آنجا به اورند و از آن جا به این زندان بلا و قلعہ حسرتی عظمیٰ که ذکرش در السنن افواه سبب استیغاش می گردد
 این چنین بلایا متتابعه و زریارہ مسترا در پیچ و عہد و عصری واقع نشده . نہایت این است کہ عظمت
 امر و قدرت و قوت حق و علو و امتناع مفسرہ ظهور چنان واضح و مشہود بود کہ امین انظار حیران می گشت
 و ناس و حکام و ضباط و ارکان مملکت طوعاً و کرہاً خاضع و خاشع بودند و اگر کسی بہ این سخن عظیم وارد می شد
 بکان نمی نمود کہ این عباد مسجوتند بلکہ عظمت آن بر ارکان عالم احاطہ نموده بود بہر کس میدید حیران می گشت
 و آلا در نفسی آن ذات مقدس از آلام و بلا یابہ بی حد و پایان آرام نہ داشتند حال با وجود این صدقات شہید
 جمال متمد . چگونه توان آسایش بہ جہت درد مندان طلبیدہ و یا آرایش بہ جہت دوستان خواست ؟ بلارہ
 باید بہ دعا از خدا خواست و مصائب را بہ جان دل باید آرزو داشت . حضرت اعلیٰ روحی لہ العباد می فرماید
 خدایا اگر بلا یابہ سبیل تو نبود ابد امن متبول نمی نمودم کہ بہ این عالم آیم و در قیص حسابی در آیم از خدا بخواہید کہ
 تائیدات بلائیہ را در هیچ وقت مطلق نہماید و در صحن نزول بلا ، اهل ثبوت و رسیخ خون شمع و جوشان روشن گوی
 و ترقی در جمیع مراتب نمایند و ضحاک حسرت را اختیار کنند و مضطرب شوند و متزلزل گردند
 شما از تعرضات مشرکین محزون نشوید ، از خودت بعضی دوستان محزون نشوید کہ با وجود آنکہ جمال متمد
 روحی شراب اقدامہ فداء ، مدتی مدیدہ ما را بہ انواع الطاف و احسان و اعطاف و رحمت کبریٰ تربیت فرمودند
 کہ ایوم چون شعلہ عظمیٰ آتش بہ قلوب آفاق زیم ، اضر دگی چیست ؟ پژمردگی چه ؟ وقت خدمت امرانہ است
 سین نشرفات اللہ و انقطاع از ماسوی اللہ .

معانی لغات و تواتر
 سختی - نایب و شدہ ، احمسبتم - آیا خیال احساب کردید ؟ مشہم البأساء و الضراء - کہ آنان را زباین سختی لمس کرد ،
 او خمرہ اللہ - خدا او را ذخیرہ کرده ، وقع - حرمت و شان ، ممن - منعت ، و رنج ، غید - طولانی ، سسر کون - تبعید ، بدینہ کبیرہ
 - اسلامبول ، السنن افواه - زبان ، و دہاننا ، استیغاش - وحشت و پرہیز ، متابعہ - پیروی ، ضباط - پاسداران ، طوعاً و کرہاً - خواہ و ناخواہ



تبعاتی از نصوص مبارکه در باره خشیته الله

الف - از آثار حضرت بهاء الله

۱- حمد مقدس از ذکر و بیان مافی الامکان بساط محبوب عالمیان را لایق و سزااست که موت و حیات را در یک مقام بشیر و نذیر قرار فرمود . از اول منسده و قلوب را به نور و هد منور و به خاتم اتی تقدیرین نمود و از ما خشیته الله ظاهر و از آن منسب هوی را از تجاوزات بازداشت . حیات ظاهره در یک مقام حکم حجاب بر آن صادق چون از میان برخاست ید عنایت را یت قرب و تقرب را فریاد جلت خلعت لیفرج المقربون من کونثر الوصال و المخلصون من نعمات القرب و اجمال ...

۲- رأس الحکمه می خفاقه الله چه که خفاقه الله خشیته انسان را منع نماید از آنچه سبب ذلت و پستی مقامهاست و نماید نماید او را بر آنچه سبب علو و سمو است . انسان مایل از اعمال شنیعه اجتناب نماید چه که مجازات را از پی مشاهده میکند . خیمه نظم عالم به دو ستون قائم و بر پا مکافات و مجازات . چندی قبل این آیه مبارکه از شرق فم اراده ای شریق نمود للعدل جند و همی مجازات الاعمال و مکافات و بها ارتفع خبء انظم فی العالم و اخذ کل طاع زمام نغمه من خشیته ابجزا که لکن نطق مالک الاسماء انه لهنوا ناطق العظیم ...

۳- حسن حکم متین از برای حفظ نفس آماره خشیته الله بوده و هست اوست سبب تهذیب و تقدیس وجود هم در ظاهر جسم در باطن مکرر تقسیم نصرتی که در کتب و صحف و الواح مسطوره حکمت و بیان بوده و همچنین به اعمال و اخلاق لهراته اتومی بنمود عالم اخلاق مرضیه و اعمال طیبیه بوده و هست سیف تقوی خد از سیف حدید است لوانتم تعلمون من غیر ستر و حجاب امام و جوه احزاب امر الله را ذکر نمودیم و کلت را



بما تقر بهم و یحفظهم و یرضهم امر کردیم و از اول ایام الی صین آنچه در سبیل دوست یکتا وارد شده عمل
 نموده ایم و صبر کرده ایم و از فضل و رحمت الهی از امری که به قدر ستم ابره را که فساد از آن استشمام
 شود مقدس و منزّه و مبسر بوده هستیم امروز امری که لایق ذکر است امری است که سبب اتفاق و اتفاق
 و ارتعاع و ارتعاع کل است عمل نیک بشا به سدره مشاهده میشود و فوراً اثار حسنیة لطیفه از آن ظاهر میگردد
 امروز روز اعمال طیبه و اخلاق مرفیه است نضاج مظلوم از نظر نرود امید آنکه ما بین اولیا عرفان
 و دوستی متفوق گردد و با یکدیگر محبت و شفقت معاشرت نمایند در یکی از الواج به این کلمه جلیا نطق منسوبیم
 آسان حکمت الهی به دو نیت روشن و نیر مشورت و شفقت و خیمه نظم عالم به دو ستون قائم و برپا محراب
 و مکانات ...

۴ - ... شریعت الله عباد را حفظ فرماید خشیتة الله از سماهی باز دارد و حال این دو بشا به کبریت
 احمر کیاب ، طوبی از برای نفوس که به ناموس اکبر و قانون عظیم تنگ بسته اند نشسته اند من فارس
 مضار العرفان بن الادیان لم یمنعم شیئ من الاشیاء ولا یحجم سبحات العالم ولا یحجبات الا هم اولئک
 عباد و منعم الله فی حکم کتابه بقوله لا یتلیم تجارة و لایسع عن ذکر الله ...

۵ - ... امری که از ستم علی بر دیاج کتاب حفظ الهی مرقوم شده این کلمه مبارکه جلیا است اهلوا
 یا ملأ الارض ان خشیتة الله کانت حلت الاطمینان سبب النظم و الراحة فی الامکان چه که این فقره عباد را حفظ
 مینماید و عالم را به اصلاح فریزن میدارد اگر در ممالک خارج به دین تشبث مینمودند هر آینه این امری که سبب
 عالم و خطر ابدی است روی نمیداد و رخ نیگشود . هر امری اعدا اش خوب محبوب است . تمدن
 زیاد سبب خرابی بوده و هست چنانچه حال مشاهده میشود که در اروپا به قول خودشان قتل نفس هم شده به قیام
 مشغله میکشند بظلمی که شبه آن شنیده نشده تا چه رسد به مشاهده . عنقریب به حیوانات خلیه مبتلا میشوند



چکه در کان دین در عالم سُست شده و این سُستی بسبب قوت جمال و جبرأت و جبارتشان میشود . از جمله امر
 که الیوم بر کل لازم است تنگ بر آنچه بسبب خشیته الله است بوده و اینست علت امن و امان و بسبب رحمت
 رحمت چه که ناس از اعمال شنیعه و اخلاق غیر مرضیه خط می نماید در این صورت تیره کلمه مبارکه لا تری فیها
 عوجاً و لا امتا مشاهده میگردد . باری از برای انسان دو امر لازم و واجب . اول دین که
 او را حفظ مینماید از اجترحات و خطیئات طوبی لمن یتق الله با کلیل تقوی و بیکلمه بدیع خشیته
 و ثانی اعمال است و به اعمال و اخلاق انسان از حیوان ممتاز ...
 ع - ... امانت و دیانت و عفت و اخلاق و اعمال از خشیته الله ظاهر این چهره اگر ستر شود
 انقلاب در جمیع امور راه یابد و طمس انسان به خطر اب مبدل گردد ...
 ب - از آثار حضرت عبد البهار :

- ۱ - ای مخلص کلمه تقوی تقوای حقیقی از اعظم مواهب الهی است و آن خشیته الله است این
 خوف نه از عذاب و عقاب بلکه بیم محسوس از عنایت پروردگار انسان اگر از الطاف حق بی بهره
 و نصیب گردد و از پر تو عنایت محروم و محجوب شود این عذاب اعظم از سب و ان ولی اگر دانا
 و فطین و حکیم باشد و الا صد حسرت از محرومیت را به جان قبول نماید و به ذره ای از عذاب جهنمی فریبی ...
- ۲ - ... الیوم در شرق و غرب بهمانند که علم راستی و درستی و آشتی بلند نموده اند زیرا بر نفس
 بشر هوجس بر خطر استیلا یافته و رادعی لازم دارد و رادع حقیقی خشیته الله است لهذا ملاحظه مینمائی
 که در خاور و باختر چه انقلاب است جمیع این حوادث بر خطر از زداول عالم بشر است .
 از فیوضات ملکوت ابی امید داریم که به توه کلمه الله و نقشات روح القدس در بین این ظلمات
 نوری سطوح نماید و شرق و غرب روشن گردد علم صلح کبسه بلند شود و راستی و آشتی اثبات یابد ...
 ماخذ : دارالاشابیت العدل اعلم



بعضی نصوص مبارکه درباره خدمت امر الله

نقل از جزوه خدمت و عبودیت :

حضرت بهاء الله فرموده اند :

طوبی از برای مقبلی که به طراز هست عزیزن شد و بر خدمت امر قیام نمود او به مقصود فائز و به آنچه از برای او خلق شده عارف .

امرا الله از برای ناصر مقدر شده آنچه که حسن این ارض به آن معادل نماید .

قسم به سحر عالم که هر نفسی ایوم به خدمت امر و لو اقل من ذر باشد و عمل بما انزل الله فی الكتاب فائز شد البته به مکافات آن در دنیا و جمع عوالم فائز خواهد گشت .

در خدمت حق و امر او بر یکدیگر سبقت گیرید اینست آنچه شمارا در این جهان و جهان دیگر به کار آید .

حضرت عبدالبهاء فرموده اند :

در این دار فانیه ثمره و نتیجه ای نه و بهره و وسیله نیست عاقبت خسران است و انجام امور ضرور زبان مگر آنکه انسان بنیام باقی بگذارد و بنیاد ابدی بنهد و آن خدمت امر الله است و عبودیت درگاه کبریا جز به آن دل نبندد و دون آن مطلب .

ای بنده الهی وقتی علم جلال بر منم آری و رایت استقلال بلند کنی که به عبودیت آستان موفق گردی خاکسار شو تا بزرگوار شوی خاضع شو تا نجسم طالع شوی محو فانی گرد تا نشانه پادشاهی یابی خود را فراموش کن تا سرود سرودش غیب شنوی و حلیک التیحه و آشناء . ع ع



سلطنت دو کون را به عبودیتش تبدیل نمایم و خداوندی دوسر را به بندگیش مبادله نکنم اگر
رضایت و قربت و سزت این جسدی ظلمی دهان به عبودیت من عبت به سایه بگشا و لایح
و وصفی و ستایشی و مدحی و حمدی در این سباط رونق ندارد .

حالا من لم خدمت را به تو میکویم اوقات خودت را با خدا تقسیم کن نصف روز را در عبادت
معاش و تائین زندگی مادی و شئون ظاهری صرف کن و نصف دیگر را در کسب فضائل اخلاقی و خدمت
به آستان الهی اختصاص ده .

یقین بدانید فواید الهی لا اله الا هو اگر امروز شخصی از اضعف مخلوقات به خدمت حق سپرد
تائیدات و توفیقات ربانی از هر جهت او را احاطه نماید .
حضرت ولی امر الله فرموده اند :

هنگام هنگام خدمت است و یوم یوم همت و استقامت در اعلامی امر الهی حیفاست
اگر خاموش نشینم و سکون و سکوت پیشه گیرم .
فی الواقع خصلت از خود گدشتگی و فداکاری در خدمت امر الهی مطلوب و مأجور است نه وسائل
بایاقت و ثروت .

هیچ امری به اندازه خدمت به امر الله موقیت در بر ندارد و خدمت مغایر طیس تائیدات الهیه است
در این صورت وقتی شخصی فعال باشد ، روح القدس او را تائید میکند و در صورت عدم فعالیت روح القدس
از شمول تائید بازمانده و شخص از اشعه شفا دهنده و روح بخش آن محروم میماند .
بیک بهائی خوب کسی است که زندگی خود را طوری مرتب نماید که هم احتیاجات مادی خود را مرتض سازد
و هم به خدمت امر الله موفق شود .

نفات دشوار ، مقبل - روی آورنده ، طراز - زینت ، ناصر - یاری کننده ، خزان - گنجینه ، معادل - برابر
سبزه - تسخیر کننده ، اقل - کمتر ، خاضع - فروتن ، نجم - ستاره ، دو کون - دو عالم هستی ، نصف ضعیف ترین
مغایس - دارای قوه جذب .



خداوند چه موهبتی به ایران ایرانیان عطا کرده است از خطابات حضرت مولی العالی عجله العالی

- حالا اهل ایران بیدار شده اند می دانند که از کجا هستند . همچنین موهبتی خدا در حق آنها نموده که مثل نظیر ندارد
و همچنین عنایتی در حق آنها مقدر گشته . همچنین تاجی خدا بر سر آنها گذاشته است حالا معلوم نیست لیکن بعد
معلوم میشود که خداوند چه موهبتی به ایران ایرانیان کرده است . اگر ایرانیان بدانند الی الا بد افتخاری کنند
و ارشادت فرح و مسرور پروازی کنند . حضرت مسیح در میان سبطیان ظاهر شد اول آنها از او دوری نمی
و متفر و شامت نمودند بعد فهمیدند که چه نعمتی از دست داده اند وقتی که االی اروا ایمان آوردند آنوقت
ملفت شدند که چه موهبتی در حق آنها شده ولی برای مسیح از دست دادند حالا حالت ایرانیان هم همینطور است
نمی دانند که چه عنایتی در حق آنها شده . جمیع خلق نهایت آرزوی این داشتند که بحضور نفس مبارکی نشرفند
شوند الحمد لله که شما در یوم جمال مبارک بودید ، در وقتی که انوار سید اعظم درخشان باران رحمت ریزان و سم
عنایت در مرور بود شکر خدا کنید خدا را ، بگوئید و تبلیغ نمایند و این ایرانیان را بیدار کنید . بگوئید ای ایرانیان
چچ میدانید که کوبگی از افاق ایران طالع ، ای ایرانیان مسیح میدانید که چه شجره مبارکی در میان شما غرس شده ،
ای ایرانیان مسیح می دانید که چه بگری در میان شما موج زده است ؟ بیدار شوید ، بیدار شوید ، تا بکی غایب
تا بکی خاموشید تا بکی از این موهبت بی خبرید ؟ حالا دیگر وقت بیداری است وقت هوشیاری است
امحمد در ایام جمال مبارک امرش در آفاق شهرت یافت و جمیع آثار حقی اجبای او ظاهر و محوید است .
ایرانیان می گفتند که ایران چه خواهد شد ؟ من گفتم این تفاصیلی که الان در میان است اسباب دمار است

* نقل مبارک مربوط به سنه ۱۳۲۲ هـ ق یعنی هفت سال قبل از صعود مبارک (۱۹۳۱) است .



این اختلافات ، این احزاب مختلفه ... این روز به روز ایران را ویران می کنند . شایقاس کنید
 حالت حالیه ایران باده سال قبل . این اختلافات ایران را ویران کرده است و روز به روز بیشتر می شود
 می گفتند مستقبل چه نوع است ؟ گفتیم مستقبل ایران را به یک مثل از برای شامی گویم بعد خودمان قیاس کنید
 این دلیل کافی و وافی است : این که یک قطعه سنگستان است ، وادی غیر ذی نزع است ابدانگینا
 در آن نمی روید ، آن صحراهای شن زار است و در نهایت گریه ، قابل این که آباد شود نیست ، از سنگستان
 و شنزار بی آب چه خواهد روید ؟ لیکن جهت این که وطن حضرت رسول بود این سنگستان ، این سنگلاخ
 قبله آفاق شده ، جمع آفاق روبرو او سجده می کنند دیگر از این بعبیه که مستقبل ایران چه خواهد شد .
 این نمونای است این سنگلاخ به جهت این که وطن حضرت رسول بود قبله آفاق شد . اما ایران که بنز
 است ، خرم است ، گل های خوب دارد ، هوایش لطیف است ، ما شش عذب است از این قیاس کنید
 که چه خواهد شد این میزان کافی است .

از خطابه مبارکه در روز نوروز ۱۳۳۰ : در این دوره پنج سینه این روز بسیار مبارک است باید اجبای الهی در این
 روز به خدمت عبودیتی متوقف شوند ... و در سکر آن باشند که در چنین یوم مبارکی نتایج عظیمه حاصل شود و امر نورس تبسم و
 ثمری عظم از هدایت خلق نیست زیرا این خلق بیساره از جمیع مواهب الهیه ، علی الخصوص ایران ایرانیان ،
 بی نصیب مانده اند . اجبای الهی در چنین روزی البته باید یک آثار خیریه صورت یا آثار خیریه معنویه بگذارند
 که آن آثار خیریه شمول بر جمیع نوع انسانی داشته باشد ...

معانی لغات دشوار

سجده - جنبش ، شامت - سرزنش ، تیز و کوب - ستاره ، غرس - کاشته ، دمار - خرابی ، مستقبل - آینده
 ذی نزع - حاصلخیز و دارای کشت ، ماه عذب - آب گوارا .



بخشی از نصوص مبارکه درباره خواب و رؤیا

از حضرت بهاء الله : از جمله مخلوقات نوم است . ملاحظه کن چه قدر اسرار دارد و دیده گذاشته شده است و چه حکمت ؛ در او مخزون گشته و چه عوامل در او ستور مانده . ملاحظه فرمائید که شمار همتی می خواهید که در ای آن بیت بسته است یک مرتبه خود را در شهر بعید می بینید ، بی حرکت رجل و تعجب جسد ، بر آن شهر داخل می شوید ، بی رحمت چشم مشاهده می کنید و بی محنت گوش می شنوید و بی لسان تکلم می نمائید و گاه هست که آنچه شنیده اید ده سال بعد در عالم زمان بر حسب ظاهر بعینه آنچه در خواب دیده اید می بینید حال چند حکمت است که در آن نوم مشهود است و غیر اهل این وادی ، گاهی آن را ادراک نمی کنند اول آنکه آن چه عالم است که بی چشم و گوش و دست و لسان حکم همه اینها را دارد و معمول میشود ؛ و ثانی آنکه در عالم ظهور اثر خواب را امروز مشاهده می کنید لکن این سیر را در عالم نوم ده سال قبل دیدن حال تفکر فایده این دو عالم و اسرار مودعه آن را ، تا به یابیدات الهی به مکاشفات سبحانی فائز شوی .

و از حضرت عبدالبهاء است : میان جمیع این نهایی جهانی از جهت لذت تر خواب است روح انسانی یک قدر آزادی شود چنانکه حوادث جهانی متعطل می شود روح انسانی متدری آزادی شود یعنی در صورتی که قلوب طیب ظاهر باشد و الا اگر قلوب طیب ظاهر نباشد در عالم خواب انسان خلی متوحش می شود و اشیاء هولناکی بنظرش می آید . این از آن سبب است که قلوب طیب ظاهر نیست و الا اگر قلوب طیب ظاهر باشد خواب از برای انسان آزادی است اگر در زندان باشد خود را در گهستان می بیند ، در زیر زنجیر باشد خود را جالس بر سر یرمی میند بگلی از احساسات جهانی بی خبر است . اگر افکار باطله در قوه حافظه اش نباشد سیر عجیبی دارد و چه بسیاری شود که در مسأله ای



انسان در بیداری منکر می‌کند و لکن جل نمی‌کند ، در عالم رؤیا بسیار واقع شده است که کشف می‌کند
 بسیاری شود که رؤیا رؤیای صادقه است چنانچه هر چوی بسند به عینه ظاهر می‌شود محتاج به تعبیر نیست
 چه که خواب بر سه قسم است ؛ یکی رؤیای صادقه است عیناً مثل روشنائی صبح است ، احتیاج به تعبیر
 ندارد همان طور که می‌بینید همان طور واقع می‌شود و لکن از برای اکثر ناس بلکه عموماً حاصل نمی‌شود
 در مدت حیاتش از برای هر نفسی تصادف میکند که قلب فارغ است و در قوه حافظه افکار باطنی نیست
 آنچه که روح کشف ، طبق انعکاس حاصل می‌شود و این رؤیا صادقه است که تعبیر ندارد و عین واقع است
 قسم ثانیش رؤیای تعبیری است و آن این است که در قلب یا در ذهن افکار باطله است و یک سیر
 روحانی از برای انسان حاصل می‌شود آن وقت باید تعبیر کرد ، افکار باطله را باید از انکشافات روحاً
 جدا کرد ...

قسم دیگر خواب اضغاث احلام است مثل این که انسان در ایام روز ، در نزاع وجدالی داخل می‌شود
 در عالم خواب آن حوادث نموداری شود این اضغاث احلام است نه تعبیر دارد و نه انکشافی است پیش از
 آن که شخص بخواهد او را بر او استولی شده بود ظاهر این هیچ تعبیر ندارد . اضغاث احلام است . در نزد
 انبیاء رؤیا قسمی از اقسام وحی است و علی الخصوص در نزد آسیما بنی اسرائیل ، مسأله رؤیا خیلی است بعضی از انبیاء
 شب در عالم رؤیا مبعوث شده در عالم رؤیا مشاهده کرده شخصی نورانی یا هیکل ربانی بر او خطاب کرد فلان تو
 برو به مملکت اسرائیل چنین القا کن ، چنین و چنان بگو ، او هم صبح بر می‌خاست و تبلیغ می‌کرد که فلان مسأله
 که در او مستحیرید چنین است یا آن که جل آن بدین واسطه است . این من دون اراده واقع می‌شود ولی انسان
 خود را حاضر کند بهتر ظاهر می‌شود .

(امر و خلق - ج ۱ - ص ۳۲۰ و ۳۲۶ - ۳۲۷)



در باره نوم و رویا و تعبیر آن

از بیانات جمال ابنی است : و همچنین از نوم سوال شده بود او عالمی است از عوالم الهیه و مدلی
 مظهر بر امور است ناست ناهیه . از جمله دلیل بر عالمی که بدو و ختم و اول و آخر در او مشاهده نمی شود
 چنانچه حال امری در نوم مشاهده می شود و بعد از سنین معدود است بعینه همان ملاحظه می گردد .
 به یک نظر اگر گفته شود عالم مثال است بین عالمین ، شبه ملکوت که آن را بعضی مثال دانند ما بین
 و ناموت ، صحیح است . باری اگر تفکر در او کنی مطالب لاینایه ادراک نمائی و همچنین دال است
 بر حشر و بعث بعد از موت چنانچه لقمان به پسر خود گفته اگر قادری که خوابی قادری که نیسری و اگر
 بتوانی بعد از نوم بر نخیزی میتوانی بعد از موت محشور نشوی همان الموت حق که لذت النوم حق و کما
 ان بعد النوم انتباه بعد الموت قیام . و به اختلاف نفوس افکار و اکل و شرب گاهی متخلف میشود
 در رویای نفوس متخلفه اختلاف نبوده و نیت چه که عین یقظه بوده . ای سائل ، انسان فهرست
 اعظم و طلسم اقوم است فهرستی است که در او مثال کل ما خلق فی الارض و السماء موجود و روح چون
 از تقییدات عرضیه و شئونات و همیه خارج شود جمع مراتب را سیر نماید و هر چه فراقش بیشتر
 شد پدیدتر و ثابت تر و صادق تر است . (ابرو خلق ۱ - ۳۱۸ تا ۳۱۹)

از حضرت عبدالبهاء است : خواب بر سه قسم است : یکی رویای صادق است چنانچه مثل روشنائی
 ضیح است احتیاج به تعبیر ندارد همان طوری که می بینند همان طور واقع می شود و لکن از برای کوشش
 بلکه عموماً حاصل نمی شود در مدت جانش از برای هر نفسی تصادف می کند که قلب فارغ است و در وقت
 حافظه افکار باطلی نیست . آنچه که روح کشف ، طبقاً انعکاس حاصل می شود . این رویا صادق است



که تعبیر ندارد و همین واقع است . قسم ثانیش رؤیای تعبیری است و آن این است که در قلب یا در ذهن افکار باطله است . بکین سیر روحانی از برای انسان حاصل می شود آن وقت باید تعبیر کرد افکار باطله را باید از انکشافات روحانیه جدا کرد مثل قماش می ماند که سفید است هر رنگی که بر او بیفتد قبول میکند همین واقع است . اما اگر در آن قماش رنگی دیگر باشد و رنگی به او بدی غیر واقع است مثل اینکه اگر در قماش رنگ زردی باشد و رنگ آبی بدی سبزی شود حالا باید زرد را جدا کرد تا آبی جبکوبند این تعبیر است . قسم دیگر خواب ، اصغاث احلام است مثل اینکه انسان در ایام روز در نزاع و جدال داخل می شود در عالم خواب آن حوادث نموداری شود این اصغاث احلام است نه تعبیر دارد نه انکشافی است پیش از آنکه شخص بخوابد او حام بر او مستولی شده بود ظاهر این مسیح تعبیر ندارد اصغاث احلام است در نزد انبسیا ، رؤیای قسمی از اقسام وحی است علی الخصوص در نزد انبسیا بنی اسرائیل مسأله رؤیای خلی است بعضی از انبیا شب در عالم رؤیا مبعوث شده و در عالم رؤیا مشاهده کرده شخصی نورانی یا هیکل ربانی به او خطاب کرد : فلان تو برو به مملکت اسرائیل چنین القار کن . چنین چنان بگو . او هم صبح برمی خاست و تبلیغ میکرد که فلان مسأله که در او متعبدید چنین است یا آنکه حل آن بدین واسطه است این سخن ناله واقع می شود ولی نه آن خود را حاضر کند بهتر ظاهر می شود مثل میمانی است که می آید ولی اگر صاحب خانه آب چارو کند آسانتری آید .

(امر و خلق ۱ - ۳۲۶ - ۳۲۷)

معانی لغات و توار

نوم - خواب ، نعل و مشعر - راهسنا ، بدو و ختم - آغاز و پایان ، سنین محدودات - چند سال ، بعد النوم - استباه
 بعد از خواب بیداری است ، یقظه - بیداری ، تقبیدات - قیده و بندها ، طبقاً - بر طبق آن ، مطابق آن ، قماش - پارچه
 اصغاث احلام - خوابهای پریشان و آشفتنه ، انکشاف - کشف ، مبعوث - برانگیخته .



مختباتی از آثار مبارک

از آثار حضرت بهائیه بنام دوست یکتا

ای دوستان دوست حقیقی بر دیدن شما آمده و عالم را از اشتباهات انوار آفتاب معانی منور فرموده و وقت فرج است و بگام سرور بیاد دوست جمع شوید و به ذکر و شایش مشغول عمل امروز از جهه اعمال محسوبست بر تبر و بجهت و جبال مدن و دیار تجلی فرموده هر بصیری به آثارش فائز و هر کوری محسوم نیکوست حال نفسی که به او عارف شد و در لباس جدید بدیع او را شناخت او از اصل حق و سالک سبیل حقیقت است .

امروز روزی است که صبح نسیا، و زمر سلین ذکر آن فرمودند و از حق جل جلاله تعایش را سائل و آمل، مبارک نفسی او را درک نمود و بنام یکتا قیام کرد .
(نالی نکت - ص ۱۰۱)

بگو قدر انام را بداند و به تذکرک طافات قیام نمایند . سفر عظیم در پیش ، فراموش ننمایند . آنچه از برای سفر لازم است به آن تنگ جویند .
(ایضا - ص ۱۳۷)

امروز یوم الله است و انوار وجه از اقیانوس شرق و لایح . هر یک از عباد و امار که بنا اراده الله فائز شد اولدی نکتا مذکور و در صحیفه حسره ، امش سطور .
(ایضا - ص ۱۲۵-۱۲۶)

طوبی از برای نفوس که ایوم این عرف لطیف را استشام نمودند و به افاق علی توجیه کردند جمیع عالم از برای یوم الله خلق شده اند تا از فیوضات فیاض حقیقی تمت برند و نصیب بردارند .
(ایضا - ص ۱۲۱)

بهار خاهری که تربیت ظاهر اشیا ، به امر خالق اسما به او موکول و منقوض است در سال یک مرتبه ظاهر شود و چنین چهار حسنی که تربیت ارواح و فتنه سیره میناید و حیاه باقیه دانه بمنذول میفرماید در هر حسنه ارسته او ازید یکبار جسد و میناید و بر همه اشیا از غیب بشود خلعت هستی و تخی ربوبی باطن معنی میدهد و دیگر تاکی استحق آید و چه کس یاق باشد که او را درک نماید . پس تانسیمهای خوش روحانی از باغهای قدس معانی میوزد و ببل بیان بر شاخ های گل نغمه میرسد سعی و جهدی باید تا گوش از آوازهای ملج ربانی بی نصیب نشود و جسم از باد های بهار معنوی محسوم نمائید و این نسیم بر هر جسد که وزید حیات باقیه بخشید بر هر شجره یاب که مرور نمود خلعت تازه دانه غایت فرمود .

(نالی نکت - جلد ثانی - ص ۷)



از آثار حضرت عبدالهیا

اوست روشنائی یزدانی

ای یار مهربان هر چند در کشور خاورید و ما در بوم روم و زمین باختره ای در بزم یگانه یاور و یاریم و از یگانگی بسندار
یکدیگر را به دیده دل نگرانیم و آرزو از بند دگران ، بر تو یزدان جوینیم در راه خداوند محبتان پویم جستجوی روی نیاکان کنیم
دانش و جوش خاییم و با نغمه سروش شنویم آواز آسمانی به گوش رسانیم و چون دیباچه جوش آیم و چون مرغ چمن به خروش
و فریاد برآیم که ای دوستان یزدانی خورشید سپهر جاودانی در فشی از پر تو یزدانی برخاور و باختر زرد و بر دشت و کشتا
یخ بجلدی میدرخ یارید و باد اردیبهشت روی زمین را بشت برین نمود و چمن آرایش از داد آفرینش یافت هنگام
بیداریست و سر او را به جوشیاری آهنگ گستان ندان نماید و به آهنگ پاری برآید چون سده آرزو در این جویار
بیاید و چون مرغان شاخار گشتن مگر زار نیاید چون ابر بگرید و چون گل بچندید و چون نرگس دهنه مکران بگشاید
و چون بقیه از باده مریار مهربان مست و مدوش گردید ، خوان بخشایش است که گسترده درین دشت آفرینش است
و ابر دیش و پرستایش است که در پر دیش ریزش است پس خداوند رانیایش کند که به چنین بخششی بهره مند شدید و در
چنین چنین از جبهه گشاید و در چنین بزنی سرست و خورشید ساغری به دست گیرید و با ده جوش نبوشانید و هر چه در
را پر جوش نمایند روز فیروزت و هنگام پرده سوزی دم دم نوح آهسته وزی بنده درگاه روشنی جهان . ع

بوالا

در کفر کفر است و در حق حق است و در باطل باطل است و در حق باطل است و در باطل حق است و در حق باطل است و در باطل حق است
بلند است و نادر است و در باطل باطل است و در باطل باطل است و در باطل باطل است و در باطل باطل است و در باطل باطل است
لاکانه در خشنده و سطح و خطاب و نیکم من افی اللابی و تصرف تمام علی نصره امری بچند و من اللوا الاعلی قبول من اللوا
المعین بر مع بنابر انشا سراف و متبلع بر احسنه لیزه است و نمند با هم برست وقت شور و نشور است
وزمانه اشراق نوره است و متفاضله از حکم طور است و شب جهان از مطلع جهان بر جهان است که جهان از مطلع و ظهور است
خوش نوسر که درین تمام چه نام حد برین از ضرر و سما خاسته و مشهورند قسم به سرترا و جود این نوسر مسجود کفر و جود و بهیاست
علیکم یا رجا الرحمن . ع ع



دین سبب ترقی و مدیئت است

نقل از خطابه حضرت عبدالعزیز در کنیسه اسرائیلیان در سانفرانسیسکو مورخ ۱۲ اکتبر ۱۹۱۲ مطابق

اول ذیقعدہ ۱۳۳۰

اول سورهت الیه در عالم انسانی دین است زیرا دین تعالیم الهی است البته تعالیم الهیه بر جمع تعالیم معتدم و فائق است دین انسان را حیات ابدی دهد ، دین خدمت به عالم اخلاق کند ، دین دلالت به سعادت ابدیه نماید ، دین سبب عزت قدیمه عالم انسان است ، دین سبب ترقی جمع ملل است . برهان بر آن اینست که چون در ادیان به نظر حقیقت نظر و تحری نیاک نمی آید دین سبب ترقی و سعادت مل بوده ...

... از جهه انبیا حضرت ابراهیم بود که بجهت آنکه منع عبادت اصنام کرده و دعوت به وحدانیت الیه نمود او را اذیت نمودند و از بهر حسرت لاج کردند لکن ملاحظه کنسید که چگونه دین سبب ترقی است که آن حضرت عاقله ای تکلیف منبر نمود خدا آنرا برکت داد مبارک نمود بر سبب دینی که از برکت آن انبیا از آن عاقله پیدا شد اشخاصی مانند یعقوب مبعوث شدند ، یوسفی مبعوث گردید موسائی ظهور نمود ، یارون ، داود ، سلیمان و انبیا الهی از آن عاقله ظاهر شدند ارض مقدسه در تصرف آنها آمد مدیئت کبری تأسیس گشت بر سبب دین الهی که تأسیس شده بود پس دین سبب عزت است ، دین سبب ترقی و مدیئت است ، دین سبب سعادت عالم انسانی است ... بنی اسرائیل در نهایت درجه فقر و ذلت و خوشت و جهالت بودند که حضرت موسی مبعوث شد ... تأسیس مدیئت عالم انسانی نمود چنان بنی اسرائیل را تربیت کرد که به منق درجه عزت رسیدند ... در کلمات انسانی نهایت ترقی نمودند در مدیئت ترقی نمودند در علوم و فنون ترقی کردند در صنایع و حکم ترقی نمودند بالا اختصار علوم و ترقی آنها به درجه ای رسید که فلاسفه یونان به ارض مقدسه آمده از بنی اسرائیل تحصیل حکمت نمودند و این بحسب تاریخ مسلم است که حتی سقراط حکیم به ارض مقدسه آمده تحصیل حکمت از بنی اسرائیل کرد چون اراجت به یونان نمود تأسیس وحدانیت الهی منبر نمود ، ترویج سائله بقای روح بعد از مرگ کرد ، جمیع این حقایق از بنی اسرائیل تحصیل نمود . همچنین بقراط ... حال معلوم میشود که دین امری است سبب ترقی و عزت عالم انسانی و آن اساس سعادت ابدی است اما تعالیدی که بعد پیدا شد آن سبب خرابی و محیئت فت و طاع ترقیات است ... باری مقصد از بعثت انبیا ، سعادت نوع بشر و تربیت عالم انسانی است انبیا معلم عمومی هستند اگر نخواهیم



ببینیم مسلم بوده اند یا نه باید تخری حقیقت نمایم اگر نفوس اتریت کرده اند از اسفل جبل و نادانی بر اعلی درجه دانش رسانیده اند
یقین است پیغمبر بر حق هستند این را کسی انکار نتواند ...

وقتی که ملت یهود ابر بود آن را دولت رومان محو کرده بود و اساس دین اسد و شریعت از میان رفته بود در پیرو
وقتی حضرت مسیح ظاهر شد اول اعلان نبوت موسی را در عالم انتشار داد ... اساس موسی را ترویج کرد و همچنین بر قدرتی خالق
نمود کلمه الله کلمه علی شرق و غرب راجع فرمود ... و تربیت فرمود تا ملت رومان و ملت یونان و ملت سران ملت
کلدان ملت آشوریان ملت حبشیان کل اتحاد و اتفاق نمودند و تائیس مدیت آسمانی گشت حال این نمود و قوت آسمانی
که خارق العاده است البته بزبان کافی دانی بر حقیقت حضرت مسیح است .

ملاحظه نمایند که حضرت محمد در بین اقوام وحشی عرب تولد یافت ... چون نور محمدی طلوع شد غلظت جهالت از بادیه
زایل گشت ، آن اقوام متوحش در آنکث زمانی بر غنمی درجه مدیت رسیدند چنانکه از مدیت ایشان در اسپانیا و بغداد
احالی اروپا استفاده کردند . حال چه بزبانی اعظم از این است ؟ ...

وجه حق اراق اعلی باهل بحسب توجه نموده و میفرماید در جمیع احوال با آنچه سبب آسایش
خلق است مشغول باشید همت را در تربیت اهل عالم مصروف دارید که شاید نفاق
و اختلاف از مابین امم با هم محو شود و کل اهل یک بساط و یک مدینه مشاهده گردند
قب را متور دارید و از خار و خاشاک ضعیفند و بغضا مظهر نمایند کل اهل یک عالمند
و از یک کلمه خلق شده اید نیکوست حال نفسی که بمبت تمام با عموم انام معاشرت نماید



درسی از کتاب طبیعت

شبهائی از خصوص مبارک حضرت پیامبر الله جل اسمہ العالی

در کتابی مکتوبه آمد (ج ۲ - طبع ۱۹۱۴) :

« عالم کتابی است بسین . در هر صبح بر زوال خود گواهی داده و میسدهد ... و به اضع بیان میگوید : ای جواد در تفسیرات من نظر نمایند . گاهی در غلظت شب خاب بر مشوم و جنگامی به نور فیسر . اشجار دم وقتی به کمال سبزی و طراوت مشور و گاهی زرد و سبک و خشک منظور . پنجه سبزه ای بسیار میان گرفته جای پند . پنجه گیرید ای سفید تان و میسده بر خدار پیری و جوانی و موت و حیات منادیند از جانب او و آگاه مینمایند بر خاتمه امور . نیکوست حال نفسی که از او بگست و به حق پیوست . »
و نیز در همان کتاب بطور (طبع ۱۹۲۵) :

« امروز جذب کله آقی عالم را اخذ نموده حج ایشیا . به کمال فرح و انبساط ذکر و ثنا مشغول . اب میگوید : ای خاک بیباک ذکر ای عالم را بگذاریم و به شنای مالکند قدم مشغول شویم . جبال میگوید : ای اشجار . امروز روز تفتی و ترغم است چه که مقصود غیبی شود بر کسی ظهور مستوی نیکوست وقت ما و نیکوست روز ما و نیکوست حال ما . فصل صبر و عالمیان احاطه نموده . انوار کمال شفقت تابیده . در پای رحمت موانع و نور بخشش مشرق . یکسان این یوم عند الله افضل است از قرون و اصهار طوبی از برای نفسی که آگاه شد و بر خاست حق گواهی داد ... »

در لوحی دیگر مرقوم (همان کتاب - طبع ۱۹۲۳) : « کتاب میگوید . چه میگوید ؟ میگوید کنون آمد . نامه میگوید . شک معانی آمد . مدفن میگوید نولوحتی آید . اقی میگوید نیست علم آید . طوبی میگوید منکلم آید . سده میگوید : انظروا ثماری و همو جنسی . بحسب میگوید : انظروا حلقی و امواجی . آفتاب میگوید : انظروا اشراقی و تجلیاتی مقدم میگوید : انظروا العفة و العفت لله و لا صلیا . »



در لوح نصیر آمده : « بر نفس را الیوم به مثل این عالم خلق نسبه موده ایم چنانچه در عالم بدن مختلفه دست استعاره و
 همچنین از اشجار و اثمار و اوراق و انحصان اقیان و بحار و جبال و گل آنچه در او مشهود است همین قسم در انسان گل این اشیاء
 مختلفه موجود است پس بیک نفس حکم عالم بر او اطلاق میشود و لکن در مومنین شئونات قدسیه مشهود است مثلاً سماء
 علم و ارض سکون اشجار توحید و اقیان تفرید و انحصان تجسید و اوراق اقیان از بار حبت جمال حرم بحور علمیه و اثمار حکمیه
 و لالی عنصه صمدیه موجود ... »

در شنباقی از آثار حضرتش آمده (۱۱۷ - ۱۱۸) : آنچه در آسمانها و زمین است محال بر ذر صفات و اسامی الهی هستند
 چنانچه در هر ذره آثار تجلی آن شمس حقیقی ظاهر و هویدا است که گویا بدون ظهور آن تجلی در عالم مکی هیچ شینی به خلقت هستی
 معترف نیاید و به وجود مشرف نشود چه آفتابهای معارف که در ذره مستور شده و چه بحرهای حکمت که در قطره پنهان گشته چنان
 انسان که زمین موجودات به این خلق تخصیص یافت و به این شرافت ممتاز گشته ... »

در لوح احمد فارسی مسطور : « ای بندگان من - حال مستدم میفرمایید که از نقل هوی و بعد و غفلت بر خلق بقا و قرب
 رحمت بستانید و چون ارض تسلیم شوید تا ریاضین محطه ملونه مقدمه عرفانم از ارض وجود انبات نماید و چون نار شعل شود
 تا حجات غلیظه را حترق نماید و اجساد مبرده مجرب را از حرارت حبت الهی زنده و باقی دارید و چون هوا لطیف شود تا در کمن
 هوس و لایم در آید ... »

و نیز در همان لوح مبارک مذکور : « مثل شامیل طبری است که به آنچه منسیعه در کمال لوح و ریجان در جوای می شوش
 سبحان با نهایت اطمینان طیران نماید و بعد به کمان دانه به آب و گل ارض میل نماید و به عرض تمام خود را به آب و تراب میالاید
 و بعد که اراده محمود نماید خود را حاجسنر و مقهور مشاهده نماید چه که آنچه آلوده به آب و گل قادر بر طیران نبوده و نخواهد بود در این
 آن طائر سماه عالیسه خود را ساکن ارض غایبه ببیند . حال ای عباد پرهای خود را بر طین غفلت و طنون و تراب غفل و بغضا
 میالاید تا از طیران در آسمانهای قدس عرفان محروم و ممنوع نماید ... »



دعوت به هدایت حضرت بجا آمده

در سفرنامه حضرت عبدالبهاء (ج ۱ - ص ۲۶۰) مسطور است :

فرمودند من به شهر شما آدم دیدم عمارات عالیله دارد در مدینت ما دیه ترقی نموده حالا شمارا به شهر خود ولایت مینامیم که در عالم بالاست نظامش وحدت عالم انسانی و قوانینش صلح عمومی است قصورش دانما از انوار ملکوت روشن است موشش همیشه بهار است اشجارش مدام سبز و خرم ، انارش ترونازه ، آفتابش دائم خالص ماهش همیشه بد لامع ، انجش همواره درخشان و اکوابش در دوران . این است شهر ما و بانی این شهر بجا آمده است ما از سیر این شهر سیر شدیم لهذا شمارا به آن شهر ولایت مینامیم امید است این دعوت را قبول نمایند .

در لوحی از الواح حضرت عبدالبهاء نازل (ماده آسمانی ۵ - ۱۵۶)

مانه با ضربی کلفتی داریم نه به ساز اعراب الفقی مسکنت ماسلوک در طریق تویم است و روش بر صراط مستقیم در این جهان فانی ارتجاع علم وحدت انسانی خواهیم و اتفاق و اتحاد و صلح عمومی جوئیم دول و ملی را که از یکدیگر بیگانه اند به یکجائی خوئیم تا طوائف قباضه متنافره را متوافقه متجان کنیم به امور سیاسی کاری نداریم مرجع ما احقاق است نه اجسام مسکنت تا ترویج نضائل و فضائل رحمانیه است کوزنت حقیقت انسانیه است نه بدگویی و تکذیب بر اعراب . با وجود این مقاصد عالیله چگونه به امور جزئیه خود را آلوده کنیم و این میان عظیم زمین را برهمنه کنیم ؟

در سفرنامه جلد اول آمده است :

ای بجا آمده بقرابت . ای بجا آمده بقدایت حرفی زده ای که شکر ندارد چه امر عظیمی تائیس فرموده است که بر محمی راقع نماید پر سنه تهای بر غلش کواچی دهد در کائنات روح را به بهتر از آرد تیا سنی ، ارا به جان دهد روح جانوار و روحانیت بنشد موحیدین را به حقیقت توحید آگاه نماید اشتر اکون را راضی و شاکر گرداند مجالس صلح را به نشاط و طرب آرد پنج حرفی بنسره خضوع مغزی نیابد این معجزه است این اقوی قوای عالم وجود است .



و در لوحی است : (مانده آسانی ۵ - ۲۹۲)

در عالم وجود همه عربی در پی کاری روند و مسلکی خویند قومی به فلاحت پردازند و عربی به تجارت بگردی
 پی صنعت گیرند و عربی به سیاست مشغول شوند و جمعی کسب علوم و فنون نمایند و عربی به غیرشون مالک
 شوند هر یک درختی نباشند و پرورش دهند و آبیاری کنند و زحمت زیاد تحمل نمایند عاقبت ملاحظه کنند
 که ثمری نداشته و فایده ای بدست نیامده پیشمان گردند و به خسران رسیدن مستلا شوند مگر نفوسی که در ظل کلمه وحده
 در آیند و در سایه سده زهنتی بیایند و به خدمت آستان مقدس پردازند آن نموس شربدیمی یابند و از شجر
 بار و بر جدید خوردند ...

و هم در سفرنامه آمده است : (ج ۱ - ص ۲۸۹)

در هنگام مشی چون چند عود مرمر که از زلزله شدید سابق یادگار مانده بود به نظر مبارک رسیدند بنویسند
 تغییر اوضاع عالم و غلبه امر بانی به جانی خواهد رسید که از سایر امور جز نمونه ای مانند این عود باقی نخواهد ماند.

معانی لغات و شوار

انجش - ستارگانش ، اکواب - جام ها ، کلفت - زحمت و رنج ، قویم - استوار ، قباضه - شبنم یک
 قنانه - از هم بیزار ، متواضع - با هم سازگار ، متعابه - دوستدار یکدیگر ، رصین - محکم و پابرجای ،
 خضوع - فروتنی ، مغز - راه گریز ، مالوف - الفت گرفته ، خسران - زیان ، مبین - آشکار .



نصوص مبارکہ جمال اللہ تساہلی و حضرت عبد البہاء

در تعظیم و تجلیل حضرت سب اعلیٰ

مآخذ - دارالانشاء بیت العدل خلیفہ
(۱۵۰ شماره)

از لوح مبارک حضرت بہاء اللہ کہ بہ ہزار خت جناب حاجی سید محمد یعنی ام مہر حضرت رب اعلیٰ نازل شدہ :
و اسی ما یقین جمال ظہور فی ہذا الظور علی ہذہ البقعة المبارکة الّتی ارتفعت عن یمین العرش بانہ لا الہ الا هو
وان نقطۃ الاولیہ الّتی فصلت فی البیتین نوحا لکلمۃ اللہ و سلطانہ و حکمۃ اللہ و نبرہانہ و امرتہ و بہاء و فیہا اللہ عجیب
و المحبوب و انما لکلمۃ منہ فصلت بحر وفات بقولہ کن فیکون ... و انما لکتاب اللہ الذی رقم فیہ علم ما کان
ان اتم تعرفون و انہا لیسر ان اللہ و حکمہ و صراط اللہ و امرہ و بہ فضل کل موحد عن کل مشرک مردود و بقربہ ظنہ حکم
الجنۃ و من بعدہ حکم النار ان اتم تعقلون ... و بہا بعثت المکملات و حشر کل من فی السموات و الارض و افرجت
الارض من لئالی غیر محشر و ن ...

م بواسطہ جناب فرج اللہ جناب میرزا علی محمد علیہ بہاء اللہ ابجدی

ہونہ

ای بندہ بہاء علی و محمد از اسما، مزد و جست و کلمات ہر دو در جمال علی مستمع و متبرج چون ہمنام آن بدر
تمامی حسد دم باید پیامی از عالم اعلیٰ بہ ملا ادنی رسانی و آن پیغام خلق و خوی رحمانی است کہ پیام آسمانی است

و علیک التیغہ و الثنا . . . ع

شیراز بواسطہ جناب افغان جناب عباس خان علیہ بہاء اللہ

ہونہ

ای مستدی بر صبح ہدی فجر مطاع چون از افق شیراز بارہ اش منتشرہ آفاق گشت بشارت عظمیٰ بود و گو کہ



موجب کبری پر تو شش افق حقیقت را روشن نمود ولی در آن موطن مألوف چنانکه باید و شاید این موهبت
تا حال جلوه ننمود هر چند آن شعاع لامع دیده بعضی از اهل آن تسلیم را روشن نمود اما چنانکه سزاوار است
تا جمال حاصل نشد سبحان الله با خیر بر تو آن سرور غبطه آسمان گردید ولی خاور حسنوز به این فیض عظیم منور
گناه توخته نگردیده پس ای همدی به نور هدی همتی فرما که آن تسلیم رشک خلد برین گردد و مرآت مرسم از صور
علین شود سزاوار چنین است که آن موطن آفتاب انور مشرق هدایت کبری شود و مطلع موهبت غلنی و صلیک

القیة و التمشاء . ع ح ۱۹ جادی الثانی سنه ۱۳۲۰

بوالعجبی

ق جناب آقای سید زاهد العلی عیبه بآء الله الابهی

بوالعجبی

ای عبد علی ، مولای خویش را ملاحظه نما که در سبیل جمال قدم چه جانفشانی نمود و روح را به چه ارزانی مبدول فرمود
سینه چون سینا ، را سپر تیر به جا کرد و هدف سهم جناب قلب چون آفتاب را آج رصاص و نشانه گاه صد حسنه را جلوه
پر شعله جانگداز نمود پس من تو چه باید نمایم حیف نباشد که ناز کنیم و خویش را به بیگانه و خویش دمساز نمایم در شکر
آسودگی جان و کام دل و راحت وجدان افسیم لا والله پس باید اقله جانانی فستربان نمایم و هوی و هوس را
کنار نیم پیمان ای از آن محیط عظیم نبوشیم بونی از آن گلشن نصیب بریم شری از آن نار محبت الله بهره گیریم .
نه آنکه حکایتی بشنوم و روایتی استماع نمایم که فلان جانفشانی نمود و دیگری خویش را فستربانی کرد . آن بکایت
جام است به دست گرفت و دیگری در خمخانه الهی سر مست شد از روایت ثمری نه پس باید قدمی در این میدان نهاد
و کاسی نوشید جمیع اجنای الهی را بکثیر برسان اذن حضور دارید . ع ح

عبره حصه بوالعجبی فزین جناب سید زاهد مرآف عیبه بآء الله بوالعجبی

مرآف . اگر تفرغ از امور حقیقت جوهره ظاهر از حدان کریم بود و گوهر روحی بصیرت بخشنده و یا قوت در خشم از خویش جمال خدای
حکمت نیز ذهاب بریزد و قطع و شگفتی که در بسبب واقع به بلخ ، از انوار صبر و سر رشته محبت رب الهی به گونه قطع از عا لوبه و عده سینه تو نیز بکبر بجز
ع ح



دل جان به ذکر عزیزان مهربان مانند چمن گلزار گلشن *

ای یاوران عجب لبها، دوستان قدیم یاران دیرین، شب روز خلوتخانه دل این سجون به نور یاو یاران
 روشن و ساحت جان دل به ذکر عزیزان مهربان مانند چمن گلزار و گلشن، چه نویسم و چه اندیشم و چه شرح دهم؟
 مشام از نغذریا من محبتستان مطهر است و منبر و دلم از نور نیت طوبقان شاد و خنجرم، زیرا آستان مقدس را
 بنندگان دیرنسید و خلوتگاه احدیت را محرم و هدم و هیشین، لسان ملا اعلیٰ به ذکر شما مشغول و زبان اهل ملکوت
 ابھی تحسین مأنوف، شکر کینه خدا را که مورد چنین الطافه و شمول چنین اعطاف، امید از الطاف خداوند مجید
 چنان است که روز به روز روشنتر گردید و بر شور و وله و شوق و جذبہ معینتر آید.

ای یاران آبی فیض نامتناهی است و موهبت جمال قدم عزت ابدیه جهان آسانی، پر تو حمایتش از افق آید
 لایح و کوب رحمتش در اوج سردت ساطع، اجای خویش را به خلعتی آرایش داده که زیبایش آفرینش گشته، منیر
 هدایت کبری بر سر نهاده و درای موهبت عظمی در بر نموده، صیبر عبودیت را غبطه سریر سلطنت فرموده و خنثی بندگی
 اوج عزت سردت فرموده، در سردی حیاتی و در بر نفسی موهبتی و در بر روزی نوروزی و در عرشهای کامی مقصد،
 این عطایا و این احسان بی پایان است حنیناً لکم یا اجابا، الله.

ای نهدیدان به نور هدی، شمع هدی روشن است و افق اعلیٰ به نور جمال ابھی ساطع و لایح و مشرق بر
 آفاق هم، پر تو تجلی چون باره صبح نتر گشت و اشراقش بر بصیرت زد بر بصیر و بصیرتی که قوت شاهانه داشت
 روشن گشت و هر ضعیف البصری و قلیل البصری چون قوت مشاهده داشت دیده بر بست و مانند تماش در سفره
 ظلمات فرزید، آنچه نهد که قوه باصره آن یاران شدید بود که مشاهده شمس حقیقت کرد و معشان مستعد بود که



ندای ربی الاعلیٰ شنیدید و در فضل عون و صون جمال الهی درآمد . بهنگام شکر و شناست در وقت ستایش و
بی منتی و عظیم تهنیت و آشنائی .

ای اجبای الهی و اما رحمن . حمد خدا را که صبح امید در آن قلمیم و مید و ندای حق رسیده . هر چه بنیای
پرتوانوار بیدید و هر گوش شنوائی آن آهنگ ملا علی بشنید ، بساط صرمان منظومی شد و مژده وصل گوشه نشین
هر قریب و بعید شد . افق امکان مطلع انوار گشت و جمال الهی ظاهر و آشکار شد . شمس حقیقت طلوع نمود
و ظلمت ضلالت فرو برد کرد . بهار روحانی شد و گل های معانی شکفت . طرف چمن بسبزه نوحه ترترین
یافت و نغمات قدس مشام حار را مشکبار نمود . سلطان گل رخ برافروخت و پرده و حجاب بپوشت ، هنر
پادشاهی الهی نهاد و بر سر سلطنت ابدی استقرار یافت . مرفغان گلشن به وجد و طرب آمدند و نغمه و آهنگی بلند
نمودند که ملا علی را به روح و ریحان آوردند . احمد نه شام مرفغان آن چمنسید و بیلبان آن گلشن . حمد کنید خدا را
تا مژده به شناسی گردید که آوازه اش در جهان الهی تا ابد الابد و لوله و شادمانی در عالم امکانی اندازد و حسیح
علی و هم در اصصارتیه لسان تقدیس گشایند و مدح و ستایش نمایند و زبان را به نوحه آرایش دهند و چون نام
شما ذکر شود سامع و ناظر به جوشش خورش آید و رقص و طرب کنند و به ناز محبت الله برهنه شوند و از حرارت عشق بگدازند
و دیالستنی کنند معمم و افروز فورا خلیما « بزبان رانند .

ای یاران عباد البهار . نغماتی که از جنس روحانی آن یاران الهی صادر قلوب مشتاقان را به وجد و طرب آورد .
باغبان احدیت در خیابانهای قلوب چنان به طراحتی ریاحین معارف پرداخته که غبطه حدائق امکان گشته و در چمنستان
اسرار حرکت الیه چنان شکفته که نغمات قدس آفاق را مسطر نموده این چه موهبت است و این چه فضل و رحمت . سبحان
من افاض علی حدائق القلوب بر شماتت سبحان الرحمة و الکریم و ابجد سبحان من زین ریاض انفس با و بار و از بار
تسمیر الالباب و العقول .

« مخصوص مبارک نقل از رثباتی از کتاب حضرت عبد البنا ، جلد سوم ، چاپ آلمان - ۱۹۹۲ میلادی .



دین اللہ فی تحقیقہ عبارت از اعمال است

از خطبات مبارکہ حضرت مولی الوری

دین اللہ فی تحقیقہ عبارت از اعمال است عبارت از الفاظ نیست زیرا دین اللہ عبارت از علاج است
 دانستن دوا شمری ندارد بلکه استعمال دوا شمر دارد اگر طبیبی جمع ادویہ را بداند اما استعمال نکند چه فایده دارد
 تعالیم الہی باید جسہ کرد، باید عمل شود، مجرّد خواندن و دانستن شمری ندارد... در جمع ادیان الہیہ در ہدایت
 عمل بودنہ قول مثلاً در ایام حضرت مسیح، حارثین بہ موجب تعالیم الہی عمل میکردند این بود کہ ترقی کردند از
 حنیض ذلت بہ اوج عزت رسیدند و از ظلمات او نام بہ نور ہدایت نمودند ہمیشہ چنین بودہ ولی چون
 آن ایام میگزرده بہ تدریج تغیر می نماید کم کم عمل کم می شود و قول زیاد میگردد تا بہ درجہ ای می رسد کہ عمل نمی ماند
 تمام صرف قول می شود این است کہ در قرون وسطی، امر اللہ بہ درجہ ای رسیدہ بود کہ از تعالیم مسیحی اثری باقی نماند
 امر او ملکوت مسیحی جمیعاً ہضم افتادند حرب دائمی بود. (ع ۱ - ص ۱۰۷ - ۱۰۸)

جمع مل عالم از حیثیت اقوال کا ملند جمیع ذکر می کنند کہ محبت خیرند ولی جمع این ما در عالم قول می ماند عملی
 در میان نیست ہر نفسی بہ ہوی و ہوس خود مشغول است ہر کس در فکر منفعت خویش است ولو مضرت دیگران
 در آن باشد... ولی بہائیان نباید چنین باشند بہائیان باید نیت از باشند باید علشان بیش از قولشان باشد
 بہ عمل حمت عالمیان باشند نہ بہ قول. بہ رفتار و کردار و اعمال خودشان اثبات صداقت کنند و اثبات امانت
 نمایند فضائل عالم انسانی را آشکار کنند، نورانیت آسمانی را واضح نمایند، اعمالشان منہ یاد بر آرد کہ من ہستم
 تا سبب ترقی عالم انسانی شوند اگر انسان بہ اعمال بہائی قیاس مرقدا کند هیچ قول لازم ندارد اعمال است کہ جهان
 ترقی دادہ - اعمال است کہ این مدنیت را ترویج کردہ... روحانیات ہم نظیر ماذیات است اعمال اهل ملکوت



سبب حیات قلوب می شود نه اقوال ، اعمال خیریه سبب مسرت وجدان می شود ، فضائل عالم انسانی سبب نورانیت بشری شود . (ج ۱ - ص ۱۲۸ - ۱۲۹)

ترقی مادی سبب تحسین اخلاق می شود ... درازمنه سابقه که چنین ترقیات مادی نبود به این شدت هم خونی نبود ، ... ترقیات مادی سبب آسایش عالم انسانی و ترقی عالم اخلاق نیست بلکه اگر منظم به احساسات بود شود آن وقت ترقی حاصل می شود ... زیرا تعالیم الهی مانند روح است و ترقیات مادی مانند جسد جسد به روح زنده است و آله مرده است . (ج ۱ - ص ۵ - ۱۹۴)

ادیان الهی سبب الفت و محبت بوده ، دین آله سبب نزاع و جدال نیست اگر دین سبب جدال و قتال گردد عدم آن بهتر است زیرا دین باید سبب حیات گردد اگر سبب ممات شود البته معدوم خوشتر و بی دینی بهتر زیرا تعالیم الهی بمنزله علاج است اگر علاج سبب مرض شود البته عدم علاج خوشتر است . (ج ۲ - ص ۶۱)

قوة تعظیم و تربیت بر دو قسم است یکی بواسطه اقوال . انسان نفوس تربیت میکند دیگر بواسطه اعمال . انسان ممکن است به اقوال مردم را تربیت کند لکن عظم اثر آن تربیت به اعمال است زیرا اعمال تاثیرش بیشتر است مثلاً انسان ذکر و فاکند و مردم را به زبان دعوت به محبت و وفا نماید تا خود او به محبت و وفا قیام کند البته این عمل بیشتر تاثیر دارد ... انسان دیگران را به هر چه که می خواهد اگر خود عامل باشد البته تاثیر دارد اما اگر ناس را به حسن اخلاق دعوت کند و خود سود اخلاق داشته باشد ابتدا تاثیر ندارد ... اگر ناس را به وحدت عالم انسانی دعوت کند و خود عامل نباشد چه ثم خواهد داشت ؟ پس انسان باید سایرین را به اعمال خود تربیت کند زیرا انسان تا جوهر تقدیس نگردد و ایمان نام نداشته باشد در مقام مندان باشد و احساساتش احساسات الهی نباشد و روحش منجذب به روح القدس نگردد و نورانیت فکر نداشته باشد و قلب مقدس نداشته باشد و اعمال خیریه نداشته باشد شبهه ای نیست که ابتدا کلامش تاثیر ندارد ابتدا افکارش ثم ندارد آنچه بگوید و بکار دهد بیوده است پس باید از خدا مسئلت کرد که ما را موفق به اعمال خیریه کند ، ما را موفق به افکار عالی نماید ، ما را موفق به اخلاق روحانی کند آن وقت می توانیم خدمت به عالم انسانی نمایم ، آن وقت می توانیم سبب نورانیت عالم انسانی گردیم .



دعوت به سفرهای تبلیغی و تشویقی از خصوص مبارک

جاءت قدم قبل ذکره الا انهم منسرموده اند : طوبی از برای نفسی که حسب الله حرکت نماید و به هدایت
عباد مشغول گردد . (کفر تعالیم بهانی - ۲۹۷)

و نیز منسرموده اند : نفس حرکت لوجه الله در عالم مؤثر بوده و هست و در کتب قبل مقام توجه مخلصین
لاجل هدایت عباد مذکور و مسطور . (عنان کتاب ۲۹۷)

در مانده آسمانی آمده (ج ۴ - ص ۴۹) : طوبی از برای عبادی که خالصاً لوجه الله قصد بلاد نمایند
لاجل تبلیغ امر و انتشار آثار عمر الله ارض بهت دوم آن نفوس افتخار نماید امروز خادم امر الهی و تبلیغ
آیاتش از اعلی خلق در کتاب مذکور .

حضرت مولی الوری منسرموده اند : (مکاتیب ج ۵ - ص ۲۲۱) : جمیع کائنات متحرکند و بسبب حرکت
عمومیة اقطام عالم وجود برقرار . هر کاشی از کائنات اگر در مقتری استقرار یابد و از حرکت بازماند لابد
قوری حاصل شود نسیم باید دانا بوزد دریا باید موج و حرکت نماید نجوم باید انتقال در بروج کند پس از
برای انسان نیز گاهی حرکت لازم . لهذا همچنان که مرقوم نموده بودید اگر ممکن گردد که به راحت و آسایش
مدتی به جهات دیگر سفر نمایند بسیار مقبول .

ایضاً منسرموده اند : (مکاتیب ج ۴ - ص ۱۶۹) : از الطاف بدیخه آن بسپر بکتیا امید چنان است
که جوشش و خروشی جدید در یاران الهی پدید شود تا از آهنگ ملکوت الهی که غیب امکان را به اهتزاز آورد
سرور و وجدی عظیم یابند و کل براعلا کلمه الله قیام کنند تا نفعات الله خاور و باختر را جنت الهی نمایند و



ابرمو مبت روی زمین را گلشن برین کند و نسیم عنایت دشت و صحرا را منظر و منظر فرماید و این تبلیغ امرانته و توضیح برهان الله و اقامه دلائل و حجج الهی و هدایت من علی الارض است ملاحظه کنید که حواریین حضرت مسیح معهودی قبیل بودند ولی چون از فیوضات حضرت مسیح ملوگ شدند و وصایا و نصلح حضرت مسیح چون روح از عروق و شریان سر بیان یافت به قسمی که بخرقت ذکر حضرت مسیح در وجود ماند و قیام به تبلیغ کردند واضح است چه اثر و ثمری عظیم حاصل شد حال مانسینر باید چنین بنمائیم .

و نیز فرموده اند : (شهبازی از مکاتیب - ج ۳ - ص ۲۲۳) : بعد از حضرت روح روحی را الفداء حواریین بر یکت به دیاری آواره گشتند و منسیر یاد قداتی ایسح نبلند نمودند و به جان دل کوشیدند و تحمل زحمت و مشقات گوناگون کردند تا آنکه ره و فایم بودند و جان روح را فدای آن نوربکیت کردند و این چنین بنزوار است و این است صفت اهل دفا . امیدوارم که یاران الهی موفق به اعظم از این گردند تا روی مبارکشان در ملکوت ابهی چنان بدرخشند که وجوه حواریین اقباس نور کند عدا مقام المقربین و عداشان المخلصین فی ذلک الصبح المبین . در توقیعات مبارک حضرت ولی امرانته آمده (کنزالتعالیم بهانی ۲۹۸) : به نص صریح جبر عظیم و ثواب جزیل از برای نفوسی مقتدر است که در بسبوحه بلایا در بلاد الله ستیا گردند و با وجود تسایع زریا ، مغروران و خافلان و بیهوشان را به حیوة باقیه و شریعت سامیه و نعمت سرمدیه و اوامر و سنن البیته دعوت نمایند و آگاه سازند این است بجهت اهل عجا ، و فریضه و الهان جمال کبیر ما .

ساقی لغات و شوار

کسبته - برای محبت خدا ، لوجه الله - برای رضای خدا ، لافضل - از برای ، لمرانته - به خدا سوگند ، اهل الخلق - بزرترین مردم کائن - موجود ، فخر - شستی (در اینجا قدرت) ، اهتزاز - جنبش ، موجبت - بخشش ، حواریین - پیروان اولی حضرت مسیح (۱۲ نفر) ، قداتی - همانا آمد ، زریا - سختی ؟ ، سبیه - روشش و صفت



« قرائی چند از آثار مبارک حضرت عبدالبہا »

ناخذہ دارالانشاء بیت العدل اعظم
دستخط ۱۴ شہر الخانات ۱۵۷

خواجہ ابھی

ارض بار۔ جناب میر محمد حسین علیہ السلام بہاؤ اللہ ابھی ملاحظہ فرمائیں

خواجہ ابھی

ای سراج مصلحت ہے درین کو غلطی کہ اضعف نفوس بہ قوت مومبت اندہ بہ خلعت آیدہ شدیدیہ القوی
خانز و بندگان آستان ابھی بہ خلعت توفیق الملک من تشاء و قمیص تخفیف بر حمتہ من یشاء جائز باید آمدہ شد
کرد و ہمت را بلند و ارجہ بند نمود بہ جامی از سبیل الہی قانع نشد و بہ قطرہ از فیض نامتساہی میرا بہ
بلکہ باید توجہ بہ ملکوت ابھی نمود و متابعا ندای رب زدنی من فضلک و علنی من سلاف فیوضاتک و چینی
بنفحات قدرک و نور و جہی فی ملکوتک و اشح صدری بجللیات انفک الابی انک انت الفضائل بر آورد
قرن قرن عظیم است و عصر عصر ملک کریم این فیض بی منتہی نجی ارواح است و این فضل بی انتہا خایت انفا
و البہا علیک و علی کل عبد توجہ الی ملکوت اللہ العزیز کہید . ع ع

خراسان۔ جناب آقا میرزا احمد قاضی و آقا میرزا کوچک علیہم السلام بہاؤ اللہ ابھی

خواجہ اللہ

ای یاران عبدالبہا، تا تو انید عقد الفت بندید و از محبت یکدیگر خون جام سہ شارب بریزن شود تا سرچ
و صحت اصلیتہ در این زجاہات متحدہ روشن گردد و پرتواند از دوا از برای نفوس ترقیات معنیہ حاصل گردد
اگر قربت در گاہ احدیت خواہید باید حکم یک نفس پیدا کنید و یک روح و یک قلب ہر یک از برای دیگرے
جانفشانی کنید تا شادمانی حاصل گردد و سرور آسمانی جلوہ کند و علیکم التحیتہ و التناہ .

ع ع



نورانی - مشهد - جناب میرزا احمد ابن محمد علی آینه حضرت انبیا علی بن ابی طالب علیه السلام - آینه الاهی ملاحظه نمایند

نورانی

ای مشتعل به نار محبت الله در این کور محترم و محرم و محترم شرق نیست عالم اعلی که ذرات عالم ایجاد در جذب و لذت روح و فواید است و کره زمین شرق انوار جمال همین کشته فیوضات از جمیع جهات خافقین را در شکست مطلع افلاک و غبطه مشارق سما بر مصباح سماک نموده آثار با بهره و انوار از هر سه شمس حقیقت حقایق نورس مقدسه را ملاحظه اسرار حضرت احدیت فرموده باید اجنای الهی که چون در وجود و لطائف و سوانح عالم شهود نند به شعده و انواری از مطلع امکان ظاهر و لایح گردند که اعصار آتیه را روشن و منور نمایند و قرون مستقبل را به ظهور آثار جمال چون چون گلشن سرای ملکوت نرین و چون گلستان رحمت حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و آینه الاهی ملاحظه نمایند

گلشن سرای ملکوت نرین و چون گلستان رحمت حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و آینه الاهی ملاحظه نمایند

نورانی - مشهد - جناب میرزا محمد حسین بیگ علی علیه السلام - آینه الاهی ملاحظه نمایند

نورانی

ای ریحان حدائق ایمان در بسیل حق را انما باشی در عرفان حق شمع خدی شود در اوج ایقان کوکب لامع گردد در سما تبسیان نجی مطلع در نظر عشق عنایب راز شود در گلستان شوق مرغ خوشش آواز در دستان توحید درین تجرید بخوان در شبستان تغزید مفضل بیاری در دریای دانش و دانایی شنائی کون در این غر بنگره ویرانی صدای آهنگش نماند اگر گشته صحرائی طریق رشاد و وضع و پدیدار و اگر گشته عذب فراتی اسواج بحسب بلدد و شراب بلند و نمودار و اگر مشتاق دیداری انوار لقا از ملکوت ابی به بصر بصیرت و وضع و آشکار پس شکر کن خدا را که نعم جلیله او از جمیع جهات احاطه نموده است و البتة جلیم

ع ع



«دقیقه‌ای آرام‌نجویم و ساعتی راحت‌نیایم» از الواح مبارکه حضرت عبدالبهاء جل‌شانه

هوائیه

ای یاران آبی فی‌الحقیقه شما سرست‌صهبای و فایده‌شکر منصور ملا اعلیٰ در جمیع آفاق منتشره
 و به‌قوة ناقدانه کلمه الله مختصر، سبب حیات اهل آفاقید و سر حلقه زمرة عشاق، دلیل راه‌نجاتید و قرن
 آیات بقیات. ای یاران اسجدت علم توحید در جمیع اقالیم بلند است و آهنگ ملکوت ابهی متعلق
 از ملا اعلیٰ است فریاد آبی در قلب آفاق نغمه یا بجهاد الابی زند و قوه کلمه الله روح حقیقی به جسد امکان بنشد
 پس ای یاران با وفا باید کل در جان فشانید و خدمت آستان الهی عبودیت درگاه حضرت نامتشناس
 سهیم و شریکین عبدالبهاء گردید. اگر به این موجهت کبری متوفی شوید در اندک زمانی آفاق تمامه تسلیم
 گردد و دلبسته وحدت عالم انسانی در نهایت دلربایی جسلوه در قطب امکان نماید. این است آرزوی
 عبدالبهاء این است منتی آمال اهل وفا و علیکم البهاء الابی. ر. ع. ع. ختباتی از کتاب ج ۲-۴ ص ۲۲

هوالابی

ای یاران آبی دوستان زبانی سالها بگذرد و ایام به سر آید و بساط این حیات منظوی گردد و صبح
 زندگانی به شام ظلمانی تبدیل شود و بجزار جوانی به خزان ناتوانی. بنیان عاقبت بر آفتد و بنیاد ستر
 و راحت بر باد رود و شب سرد وجود بی‌ثمر ماند و کینونت مشهور بی‌اثر و فقر آمال پشیده گردد و حقیقت اعمال
 سنجیده، بنسبه قویه عظام ریم شود و وجود محکم استین خن‌خاشاک و هشیم. پس ای یاران حقیقی وقت را
 از دست ندهید و به راحت جسم و سترت دل دل بسندید تعلق به ملکوت ابهی جوئید و توسل ذیل
 اطراصلی قدری به حرکت آیند و پری بکشائید پروازی بنمائید موجی بزیند اوجی بگیریید از نجات ملکوت



شامی معطر نمانید و از حدائق ریاض حیرت دماغی منعبر جمال قدم و اسم عظیم ایام را در تحت سلاسل و اغلال گذرانند و اوقات را در تنگنای زندان در تحت سیوف نذا فرمود و در زیر هیئت فریاد بر آورد و ما را طریق عبودیت آموخت و هر یک را به طریقی آفرمود و هر شققت و بلائی را به جهت هدایت عباد و تحمل ضرر نمود و بر نصیبت و ابتلائی را به جهت تربیت دوستانش حمل نمود تا آنکه انوار یقین از افق مبین بنافت و سراج علیت در مشکاة روی زمین روشن گشت حال چنان آن شمس افق توحید سر در حجاب غم و رخ در نقاب فرمود ما که بنده آن استمایم و برده آن درگاه آیا جانزاست که ساکن نشینیم راحت بخیم آرام بخوایم و محسود بمانیم محروم بشویم؟ لا والله این انصاف نیست و از خرد و عقل خارج ما حال باید سبب از دیاد ناراحتی اندک کردیم و اسباب نشر نعمات الهی در هر جنبی روشن باشیم و از برای هر نفسی تکلیف و دقیقه ای آرام بخویم و ساعتی راحت نیابیم به اخلاق الهی و اطوار رحمانی و صفاتی ربانی و روشنی آسمانی و روشنی قدوسی و صراحتی سینائی در بین ما مس مؤثر گردیم . ع . ع (مکاتیب مبارک ج ۴ ص ۵۵-۵۶)

خوبه

ای یاران عزیز عبد البهاء آن دلبر بی همت تعلق بهر جهانی فرمود و محل حسر بلائی کرد . در هر نفس بدست تیری شد و مدت بقا در تحت تهدید تیغ و شمشیر بود و شب و روز به نضاح و وصایای الهی پرداخت و هیچ راه آنچه سبب عزت ابدی عالم انسانی است دلالت فرمود تا نفوس تربیت شوند که منظر هر تنه به تقدیس الهی گردند و مطالع انوار تقوی در عالم انسانی، حتی از ترک اولی جهناب نمایند و از دام نفس و هوای خلاصی جویند، جمیع اعمال افعال را به نصوص قاطعه الهیه تطبیق کنند و به اخلاق رحمانی عالم انسانی را از بهترین تا این جهان جبران دیگر گردد و این عالم ارضی جهان آسمانی شود .

(مشفقانی از مکاتیب ج ۴ ص ۲۵)



رنج راه‌راه حضرت یزدان راحت دان

حال متمدن فرموده‌اند : رنج راه‌راه حضرت یزدان راحت دان . هر دردی در راه او درمانی است بزرگ و هر
 غمی شیرین و هر پستی بلند . اگر مردمان بیابند و بدانند جان رایگان در راه این رنج دهند . این رنج مفتاح
 گنج است اگر در ظاهر منکر است در باطن پسندیده بوده درست . (آیات آتی - ۱۳۱)

و نیز فرموده‌اند : از مصائب وارده مگذر مباشید چه که لازماً بلا یا مخصوص اصفیای حق بوده و خواهد بود .
 پس نیکوست حال نفسی که با درد علیسه راضی و شاکر باشد چه که وارد نمی‌شود بر نفسی من‌عند الله الا آنچه از برای آن نفس
 بهتر است از آنچه خلق شده مابین سموات و ارض و چون ناس به این سر دستر آن آگاه نیستند لذا در موارد جلایا
 خود را محزون مشاهده مینمایند . لم یزل لایزال بر مقرر همینان ساکن باشید و از شما عرفان مرزوق . (آیات آتی - ۱۷۱)

ایضاً : و این که ازین ارتفاع امر الله سوال نموده بودید آن له وقت مخصوص فی کتاب الله و لکن این آیام
 افضل بوده و هست چه که ظلم ظالمین و انکار رحمت و اعراض اعراض جهلاء بمنسئله مصعفی ، آنچه خالص است وارد میشود
 و اجرام از دخول ممنوع . فتدر این آیام را باید بد نیم محبت و الفت و عرفان این آیام را لذت دیگر و روح دیگر است
 در آیام ارتفاع امر و غلبت ظاهره ، بر نفس مردوده ادعای ایمان می نماید . (حمان کتاب - ۱۲۴۵)

و همچنین : اگر قدری به طرف فؤاد و حکم بالغه الهیه توجه نمایند بر عین الیقین مشاهده نمایند که آنچه وارد می‌شود
 بر اجزای حق آن بهتر است از برای ایشان از آنچه در آسمان تا زمین است که در هر حال به نفعهای فضل و کرم با چنین
 نفوس معامله شده و میشود . (ایضاً ص ۳۶۳)



و تیر نفس مرده اند : اگر در بعض امور ظواهرات عنایت تاخیر شود این نظریه حکمت بالغه الهیه بوده و خواهد بود بنیاد
از آن محزون شد . (آیات الهی ۲۷۲)

ایضا از آن حضرت است : بر اثر قدم غلام قدم گذار و مشی کن و ابداً از امورات و اراده محزون مباش
فوالذی نفسی بیده که اگر عوالم لایتناهی الهی منحصر به این عالم بود و تمتش مخصوص آنچه در دنیا عند اهلش میشود است
ابداً خود را در بلایای لایحسی معذب نمی ساختم . منکر در انبیای مقررین نما و در ضرری که بر هر یک در سبیل الهی وارد شده
قسم بیستم قدم که در هر نفسی اقل من ذره شعور باشد به ذکر این بیان و تفکر در آن ابداً به دنیا اعتنا ننماید و از وجود و خدا
محزون نگردد . (همان کتاب - ۱۸۵)

و قول العسیر : لازال مظاهر و مطالع و مشارق در دست اعدا مستلا و لکن آنچه در سبیل حق وارد در کام جان
بسیار شیرین . (ایضا - س ۲۶۲)

و نیز : اگر چه آنچه وارد شده ظاهر آن بسیار تلخ و ناگوار بوده و لکن در باطن چون فی سبیل الله بوده بسیار شیرین
است . عنقریب معرضین نادم و خاسر مشاهده شوند و مقبلین به کمال عنبر و تمکین بذا حتم عند ربک . (ص ۱۷۶)
و همچنین : امروز روز فرج عظیم است بلکه فرج عظیم طائف حول این فرج بوده و خواهد بود بیاد دوست یکتا
سرور باشد و در جنات مجتبی سائر . (ص ۲۷۱)

و منبر مودعه قول الاصلی : لعمر الله اگر نفسی این ریح طهر را که از ید قدرت مالک قدر گشوده شد بیا شاد خود را
از عالم و عالمیان در سبیل محبوب امکان فارغ و آزاد مشاهده نماید ، به شانی که متعلقین و معرضین و معتمدین و محتدین را معدوم
صرف و مشغول بجهت شمرد ، به استقامت تمام بر امر مالک انام قیام نماید . (ص ۲۷۲)

معانی لغات و شوار : منقح - کلید ، منکر - زشت و ناخوش و ناپسند ، لازال - همواره ، ماور علیه - آنچه بر او وارد میگردد
مرزوق - برخوردار ، متصفی - پاک کننده ، اجرام - جرم ها ، ظرف - نگاه ، نواد - دل ، فوالذی نفسی بیده - قسم بانکه جان من در دست
دوست ، لایحسی - بی شمار ، مظاهر و مطالع و مشارق - مراد پیامبران انبیای الهی ، معرضین - کسانی که روی برگردانده اند .



فقراتی از نصوص بیانات مبارکه درباره حضرت زردشت و دیانت زردشتی

الف - آرا و حضرت بهاراته

۱- یا بهرام از حضرت زردشت سوال نمودی او بر من صندلته آمده و به هدایت خلق ما موزنا رحمت برافروخته پیداست بانام محبت الهی کتاب او امر و احکام ربانی آمد و لکن ضرب غافل مقاش را ندانستند و خودش را شناختند .

۲ - ... فارسبان به بخشش های بی پایان خداوند بیکت آگاه نما بگو آنچه پنهان بود خود بدگشت امروز و شمار مترجم و آثار ظاهر و آثار مشهود امروز روز فرج و شادسیت باید خود را از تیره گیهای زمین پاک و پاکیزه نماید تا به روشنائی ابدی فائز شوید ...

۳- یا معشر زرتشت انتمو اللذامن شطر عکا انده ارفع با تخی من لدی انده مقصود المقربین شدت عظمت نار انده فی سدة الامر هذا المقام الکریم انما ظهرت علی هیسئته النور تنطق بقول قد قام لقیام و اول ظهور بانفع فی الصور و لکن القوم کثرتهم من الراقین ما استبهوا من الصیغه بعد ما ارتفعت و ما شربوا حق الوحی اذ کت ختمه بهذا الاسم العظیم .

ب - آرا و بیانات حضرت عبدالبهار

۱- ... در الواح الهی مواقع متعدده ذکر مبارک گشت زردشت بنایت ستایش مذکور زیرا آن دشت فرخنده از مظاهر حضرت اهدیه بوده و سبب هدایت ملت خطیمه گردید و هر کس تعالیم و وصایای آن بزرگوار را مطلق نماید واضح شود که آن تعالیم آسمانیت و آن نصایح کلام شخصی ربانی و پارسیمان با بر موجب صایا و نصایح



آن بزرگوار عمل مینمودند عزیز دو جهان بودند و چون لذت آن روشن و سلوک محروم گشتند آن عزت ابدیه تبدیل یافت باری مقصود نیست که مقام حالی آن بزرگوار در این ظهور واضح و آشکار گردید .

۲- بیانات مبارک در رطه اسکندریه - ۱۴ بر سج الاول ۱۳۳۰ در هتل ویکتوریا .

از جمله مظاهر مقدمه الهیه حضرت زردشت بود نبوت حضرت مثل آفتاب واضح و روشن است بر حاشیای سطح است و در لیلش لایح و جتیش قاطع حضرت زردشت وقتی ظاهر شد که ایران و ایران و هل ایران در نهایت خذلان مدتی محاربات دائمی در میان ایران و ترکستان بود در ایام لهراسب جزئی آرامی یافت زیرا لهراسب بنده حق بود و تحری حقیقت مینمود بعدگتاسب بر سر سلطنت نشست باری ایران را ظلمات ذل و هوان احاطه کرده بود در چنین وقتی حضرت زردشت ظاهر شد ایران را روشن کرد و انالی ایران را بیدار و هوشیار فرمود بعد از آنکه قوامی ایران به تحمیل فرست بود و هر جهت تدفنی حاصل شده ایرانیان گمراه و ظلمت نادانی مستولی بآیه تعالیم حضرت زردشت جانی تا گرفت و رو به ترقی گذاشت تعالیم حضرت زردشت واضح است که تعالیم آسمانیست و فصیح و صیابا حضرت زردشت واضح است که الهیست اگر حضرت زردشت ظاهر نمیشد ایران محو و نابود شده بود اگر تعالیم حضرت زردشت نبود ایرانیان بکلی ناپی نام و نشان شده بودند از فضا نعل عالم انسانی بکلی محو میگشتند و از فیوضات ربانیه بکلی محو و لی آن کوکب نورانی افق ایران را روشن کرد عالم خلاق را تعدیل فرمود و ایرانیان را به تربیت الهی تربیت کرد باری نبوت حضرت زردشت مثل آفتاب واضح و آشکار است عجب است که نبوت حضرت موسی را قائلند و حضرت زردشت را انکار میکنند .

باری چون حضرت زردشت در قرآن صریحاً مذکور نیست لهذا اهل فرقان انکار او کردند و اعتراض بر او داشتند و حال آنکه در قرآن بعضی نسبتاً به اسم مذکورند و اکثری از انبیا به صفت مذکور جمیع نسبتاً که در قرآن اسمشان مذکور است بیست و هشت پیغمبر است ماعدا ای آنها بدون تصریح اسم اکثرشان مذکور در خصوص حضرت زردشت میفرماید پیغمبری که در سواحل بود ارسس معوث شد به این عنوان حضرت زردشت را پیغمبر اصحاب الرس در قرآن ذکر میفرماید حضرت مؤسیرین چون تفهیم دهند رس را به معنی چاه تفسیر کردند



و چون حضرت شعیب در میان بودند و اهل مدینان ایشان از چاه بود لهذا مکان کرد پنجمی سبری که در رس
مبعوث شد حضرت شعیب بوده و بعضی از مفسرین ذکر کردند که مقصود از رس ارس است پنجمی سبری
متعدد در آنجا مبعوث شدند ولی ایشان در قرآن ذکر نشده چنین گفتند خلاصه کلام امنیت که حضرت
زردشت در قرآن به عنوان پنجمی سوال رس ذکر شده و بزرگواری حضرت مثل آفتاب است تا یوم ظهور جمال
مبارک بزرگواری حضرت زردشت مستور بود بعد جمال مبارک ام حضرت را بلند نمودند و در الواح ذکر فرمودند
که حضرت زردشت یکی از مظاهر مقدسه الهیه بود چون ابر بار و نسیم بوزد و آفتاب تابان در کون
زمین است ظاهر و آشکار گردد بهین قسم چون شمس حقیقت جمال مبارک ظهور نمود و انوارش آفاق تابان
بسیح حقایق و اسرار ظاهر و آشکار شد از جمله مسأله حضرت زردشت بود فارسیان هزار سال پیشی سرگردان
بودند ، بی سرو سامان بودند احمد لله جمال مبارک فارسیان را در اغوش عنایت خود گرفت و بعد از هزار سال
از این ذلت و از این مشقت نجات داد و نبوت حضرت زردشت را اعلان نموده و این قضیه نیز سبب
انفت و محبت و ارتباط و وحدت عالم انسانیست جمال مبارک جمیع امم را در ظل جناح عنایت خویش گرفت
و کل را در لجونی نموده و به جمیع مهربانی کرد لهذا امرش محبت عالمیان است و ظهورش سبب نجات
من علی الارض و مسرت جمیع خلق ...

ماخذ : قسمت تحقیق بیت العدل اعظم الهی



زمان و کسب علوم و فنون

از خصوص مبارک حضرت محمد البهاء، بجل شانه

۱

در این کور بدیع الطاف رب جمیل شامل امام رحمن لهذا باید مانند رجال گوی از میدان بر بایند تا ثابت و محقق گردد که قوه نافذ کلمه الله در این دور جدید نساء را هم عنان رجال فرموده و در میدان امتحان گوی از میدان می زبایند لهذا باید که کنسیران حقیقی جمال مبارک به روح انقطاع زنده و نسیم انجذاب ترو تازه بادلی سرشار به محبت الله و جانی مستبشر به بشارات الله و خضوع و خشوعی بی اندازه لفظ فصیح بقیای و به تمجید و تسبیح رب جمید پردازند که مظهر خدین موهبتی گشتند و چنین تاج بهائاتی بر سر نهاده اند ... امروز اعظم امور تسبیح امر الله است لهذا امام رحمن باید فکر را حصر در آن کنند شب و روز به تسبیح در بر این و حجج الهی مألوف گردند و در صین اجتماع بایکدی بگریان حجج و دلائل الهی نمایند و بشارت به یوم ظهور دهند کتیره مقرب در گاه کسب یا اتمه الاعلی بحمد الله شمع محض شامست باری امام رحمن باید شب و روز بکوشند تا جمیل کلمات صوری و معنوی نمایند و دست آن کریم و جمیل حلیل ستیع زیاد بنمایند این است فرض بر کل و لیکن البهاء الابهی .

زینت

در زمان آن وقت از جهت که زباب عشق بلاه خپت آید و نغمه و آهنگ ملکوت الله بلند کنید بنیان جنگ برانندید و اساس صلح بنهید محبت الهیه چنان در هر دو جانب غلبان نماید که مانند سید هرمان سر باخزید و در سطح را غرق از خضوع بر پایان نماید آیات مجتید و منجذب جمال حضرت احدیت همزیه کلی مهر تعلق حق باید یقین است کتاب معارف الهیه کشید و دلان در بر این را استوع نماید و بشارات جلال رخسار را که در کتب آسمانی است خط نماید آن وقت ملاحظه خواهید کرد که چه بایند نمودید و به چه توفیق توفیق و علیکن التیبه و الاثنا .

زینت

در اتمه الله المبارک اشعار بدیع ملاحظه کنید که به ابداع الحان از حبه روحان در دره نور صادر فرستید



مانند نغمه طیور فرخنده و آهنگ فرغانه حطیره العدر در نهایت جذب و له صدور یافته عجب آیه را آیت
 سرور در آن است که ملاحظه نماید و در قاصد ذکر کنیز انجمن مبارک تربیت شده اند که چون سر محمدند و مطلق بر
 سرانزد و در شمار و نیاشیر و پسر اسم غلام آهنگ آیت نمایند در هر جوان و صوامع ملکوت را به و له و آنچه
 آرد منظومه و منشور از تربیت مناجات کند و ترنیم نغمات آیات بنات امیدوارم که توابع از انانیا شبر و در پاشور و پوز
 به غرضانی مشغول گوید و روحی مد و نعوت الهیه ترانه آغاز کنیز و عیبک الوتیه و ایشاد . . ع ع

طراحی
 رضا محض روحی که از هر عین عجب آیت الهی
 خرد

در کنیز انجمن بزرگمانه شمار سید و از قرأت آنم طور سرور موفد صاحب گشت احمد نه اما محض غمخیز
 که استند در هر سر تبلیغ بخوانند و به نشر نغمات آیت پوزند و در فکر تربیت اطفال باشند اما از محض باید
 روح محض باشد یعنی در کلمات باید بیان صحیح یافته و بر همین وجه و آرد که قاطعه بر طبع شمس حقیقت باشد و چنین
 آنچه سبب تربیت بنات و تعلیم علوم و آداب و حسن سلوک و حسن اخلاق و صفت و صفت و ثبات و ثبات
 و قوت عزم و ثبوت نیت و اداره منزل و تربیت اطفال آنچه از لوازم و ضروریات بنات است تا از نیت
 در ضمن کمالات و حیرت حسن اخلاق تربیت شده و قوت که کمالات نمودند اطفال خوشتر با به احسن آداب و ثبات
 از صغر سن تربیت نمایند و تر آنچه سبب صحت بدن و قوت فیه و صیانت اطفال از عجز و ضرر از ضرر است
 تحصیل نمایند و چنین که خیر حسن ایشان باید به یک از اطفال نه با ط کمال حبت آبر شو و عیبک الهی الهی
 ع ع

نقده: در انانیا تربیت العمل غلام الهی - ۱۷ شهر بقول ۱۵۴ بیج



زمان و کسب علوم و فنون

از نصوص مبارکه حضرت عبدالمطلب علیه السلام

۲

مثنی بید

به واسطه حضرت زین العابدین علیه السلام مبارکه

از نصوص مبارکه حضرت عبدالمطلب علیه السلام

یادته البتة. انما ضیح وین قرأت کتوب و در نهایت جلالت بگو تا تو فی زبانم به محمد و نعت جمال کبریا
 و مانند عنده کتب کلشن در ار بر شاخ محبت الله به ابداع احکام تقربنا پارس لو اگر چه تا ز خوشتر است در این
 در بدیع پارس و تا ز هر چه در دست خوشتر در قات عقیقه مبارکه را تشویق و تحریفنا تا روز به روز بر عرفان و اسرار
 و نموز بیاد و جرم هر قانع نگاه کند و اطلاق یا بند و خلق و بیانش نشاند و به ستمش تیر آفرینش نظر او شتر از زبان
 بگشاید نارسوقده کند و شمشیر فوق العاده زنده در قات معده له در کمال را تحت ابداع محراب ربان و حکیم الفیاض
 الهی ای امکنک هذا علی اعلا کلک من الاما و انظما بالشمس من الوری و قد لهما العرة الابدیة فی حکومت الای
 و ادخلها فی ریاضک الموقنة و انرقما فی حیاضک المتدفقة و اورد حا علی الورد المورود و امخما الرقة المرفود و اجعلها
 مستفیضة من مقام محمود انک انت الرب الودود لاله الا انت المستغنی علی حقیقة الوجود . ع ع

بیت

در وقت رحمتی لاه را جان نامه با شرفه مشکبار جو و نافه اسرار زیلا ترید آیات توحید بگو و بیانش ایام و انبیا
 به طلوع نور سبزه از قرأت نهایت سرت صحر کعبه و فرخ و انبساط روحان رخ داد و شکرانه به درگاه هم عظم تقیم شد
 که انکه لاه را جان تصحید علم و عرفان مشغولند و به تنج محبت در زمانه موقوفند . عبدالمطلب از نهایت محزونیا به حکومت
 را ز تبته نماید و از لطف آن بزرگ عزیز که تا یئیدات غیبیه و الهامات الیه طبعه تا در جحج قلوب سراج موهبت کبریا
 بر او فرود و انوار یقین قلوب را در حق سبزه سطرید دیده نامشاهده آیات کبریا کند و صدور شرح به فیوضات علم از حق
 هر دلی قرا سر لکه و در فکر کتب تبیین الهام شود احکامات لوح محفوظ که عقول خوشترق نشود و جج اسرار و جج حقایق معانی
 تسبیح و مضمون معلوم کند .



زن و مرد

دنیای قدیم - دنیای جدید *

حضرت عبدالباقی فرموده اند: در قدیم دنیا با زور اداره می شد و مرد چون جفا و سکر از زن قوی تر و زورمند بود بر او غالب و مسلط بود ولی حال وضع عوض شده و اعمال زور و عنف تسلط خود را از دست داده است و اکنون بهوشیاری و فهم و فراست فطری و خصائل روحانی محبت و خدمت که در زن قوی است تقوی و غلبه یافته است به این مناسبت عصر جدید بیشتر باحواطف و نوایای زنان آئینه است تا با صلابت مردان یا اگر بخواهیم روشن تر و صیح تر بگوئیم عصری خواهد بود که در آن دو عنصر مرد و زن در ایجاد تعادل و هم آهنگی در مدنیّت بطور یکسان مؤثر خواهند بود. (ترجمه)

و نیز: در این کور بدیع که جمال قدیم و نور مبین روحی لا تجانه الفداء از مطلع اعمال اشراق مشرود نساء استقامت بر امر الله حکم رجال یافتند و شجاعت و قوت ابطال نمودند. سمنند در میدان عرفان تاختند و علم بر اتقال اقیان افروختند. تونیز تیش کن قوتی بنا، جسدی بکن شهدی بخش زیر احلاوت محبت الله چنان مذاق را شکرین نماید که تا بد الابا باقی ماند. (مکاتیب ج ۷)

و همچنین: زنان مشرق در زمان سابق بسیار ذلیل بودند زیرا عقائد مردمان چنان بود که زن باید قرأت و کتابت نداند، از جموده عالم خبر نداشته باشد، زنها محض پرستاری اطفال و خدمات خانه اند.

... اگر چنانچه تحصیل علوم کم کنند، تحصیل فضائل انسانی نمایند، این مخالف صحت و عفت است. آنها را در خانه حبس می داشتند ابد اراعی به خارج نداشتند فی الحقیقه جسس بودند. حضرت بهاء الله جمیع این اوام را خرق فرموده بین رجال و نساء تساوی حقوق است و فرمود جمیع نساء را تربیت کنند ابد تفاوتی نداشته باشند زیرا رجال و نساء در جمیع حقوق مساویند. پیش قدم مردی و زنی نیست هر کس منکرش بهتر، تربیتش بیشتر، اعمال خیرش بیشتر، در درگاه الهی مقرب تر است، در نزد خدا مرد یا زن، سفید یا سیاه، احمر یا صفر یکی هستند. (خطبات)

در خصوص مبارکه کرده آورده شده و در جموده مقام زن در امر الهی - چون ۱۹۸۷

تعلیم، دائره مطالعه مخصوص الواح مرکز جهانی بهائی.



زن و کسب علم از خصوص مبارکه

از حضرت بهاء الله :

سبب خلوص وجود و سمو آن ، علوم و فنون و صنایع است . علم به مندرج به خلق است از برای وجود و تقاضا است از برای صعود و تحصیلش بر نقل لازم و لکن عمومی که اهل ارض از آن منتفع شوند نه علمی که از صرف ابتداء و به صرف منتفی گردد صاحبان علوم و صنایع را حق غنیمت است بر عالم . (امروطنق - ج ۳ - ص ۳۰۶)

از حضرت عبدالبهاء :

در این دور بدیع بعد از عرفان حق تمسیع ، اعظم فضائل عالم انسانی تحصیل علوم و فنون مادی و ادبی است لهذا باید اجتهاد الهی در تحصیل سعی بلیغ نمایند ولی آن اساس تحصیل تحسین اخلاق است . (امروطنق ۳ - ۳۳۲)

و نیز : مرد و زن هر دو بشزند و بندگان یک خداوند . نزد خدا ذکور و اناث نیست . این تفاوتی که الآن مشهود است از تفاوت تربیت است زیرا انسانا مثل رجال تربیت نمی شوند اگر مثل رجال تربیت شوند در جمیع مراتب مساوی نیز هر دو بشزند و در جمیع مراتب مشترک خدا تفاوتی نگذاشته . (امروطنق ۴ - ۳۳۳)

ایضاً :

تا عالم نسأ مساوی با عالم رجال تحصیل فضائل و کمالات نشود فلاح و نجاح چنانکه باید و شاید متمتع مجال
بچنین نسأ مروده اند : (امروطنق ۶ - ص ۳۳۳)

باری . اما الرحمن باید شب و روز بکوشند تا تحصیل کمالات صوری و معنوی نمایند و در تشریح آن کریم و
نجیل صلیب تسبیح زیاده بنمایند این است فرض بر نقل . (مکاتیب ۷ - ۱۰۸)



ایضاً فرموده اند: وقتی زنان ترقی کنند که مردان خود شهادت دهند که زنان با ما مساویند حاجت به عدال و تراز نیست. پس از آن که اطفالی در مدرسه جمع کنند، تحصیل علوم نمایند و به مفتی درجه کمال رسند هر کس شهادت دهد که آنها کاغذ محض اعمالشان شهادت میدهند بر کاشان... لهذا باید زن بیخیل بکوشد تا تحصیل فضائل عالم انسانی نماید، در وحدت عالم انسانی بکوشد، در نشر نجات الهی بکوشد بسبب ایمان نفوس شوند، بسبب دخول نفوس در ملکوت الله گردند تا مواهب الهی شامل حال کل شود و بر کل احاطه نماید. (خطبات مبارکه ج ۱ - ۱۶۴-۵)

حضرت ولی امر الله فرموده اند: حضرات امام الرحمن را ترغیب و تحریص و تشیع نمایند تا بر استعداد و قابلیت و فعالیت بپردازند و در کسب معارف امریه و کمالات معنویه و ترویج سنن الهیه و شاعر دینیه، بیش از پیش همت گارند و به آنچه لایق این امر اعظم است در آن قلم متغیر گردند و گوئی سبقت را در میدان خدمت از رجال بر بایند. (توقیعات مبارکه - ج ۳ - ص ۱۶۲)

نیز از حضرت ولی امر الله هست: امر ترقی نسا و تشویق حضرات امام الرحمن در تحصیلات مادی و معنوی و خدمت به امر الله و تعاون و تعاضدشان با حضرات رجال در حکیم و قناعت در این دور اعظم عموماً و در اوقات خصوصاً از امور اساسیه محسوب. (توقیعات مبارکه - ج ۱ - ص ۱۷۵)

مغانی لغات و شوار

عزو و ستود - بندهی، به مترز خلیج - مانند بال، مرقاة - نردبان، اس اساس - پایه اصلی، دگور و ناث - مردان زنمان
 نسا - زنان، نوح و نجاح - رستگاری، متنع - محال، امام الرحمن - کینزان حسدا، زنمان - تشیع - مطالعه و تحقیق،
 فرض - واجب، مواهب الهی - بخشش های خدائی، ترغیب و تحریص - تشویق، سنن - سنت ها، شاعر - آداب و احکام
 تعاون و تعاضد - همکاری و همبستگی.



سرور قلب حضرت عبدالبہاء در چیست ؟

نقل از نصوص مبارکہ

... ایوم سرور قلب عبدالبہاء بہ انجذاب و انقطاع و اشتعال و احتراز از قلوب اجناس است . بہ کمال محبت و تضرع و استہمال از حضرت باہر اہمال استہ جائیما ہم کہ یاران خویش را ہر یک آیت حدی منطردہ و منقطع از ما کو مطاہر تقدیس کردند و جو اہر تنزیہ . در جمع کلمات در کل جہات مشار با لبنان پشند و رائق وجود مانند نہ تابان ...

از حضرت عبدالبہاء - آیات بیانات - ص ۳۶۸

... ای یاران عزیز عبدالبہاء - از یاران آن کشور بی نہایت راضی و مسرورم و خوشنود و ممنون زیرا در نہایت دغدہ و در نہتہای یگانگی و الفت و محبت ہر یک دیگری را جانفشان است ہر نفس پائی سایرین را موہستی ہا ہانک ...

(۴۶۹ کتاب - ص ۳۶۹)

... نامہای کہ بہ جناب حیدر قبل علی مرحوم نودہ بپدید رسیدہ از قرانت نہایت مسرت حاصل کردید کہ الحمد للہ یاران آن سامان در نہایت نوح و ریجائند و ثابت بر عمد و پیمان . در سبیل حق جانفشاند و بہ ذکر الہی نعرہ تبلیغ کنند تصدیق دہند و بخلق و خوی حق با حسیل محو زند زیرا اغیار را یا رشتنا سند و بیگانہ را آشناند و شتر را بخیر مقابلہ نمایند و شدت طغیان اہل ہدوان را بہ مسامحہ گذرانند غیورند و بصور عمولند و شکور .^(۳۳۰-۳۳۱)

امروز نمایند بانفوسی است کہ در عبودیت آستان مقدس عبدالبہاء را شریک و سہمند و در خدمت در گاہ احدیت قرین ندیم . این شرکت بوجہ عظیم دارد و این اسہام کنند دین . (ص ۴۲۲ همان کتاب)

... ای اجبای الہی جہت سبب عل عالم از آدم تا خاتم بہ جان و دل خسیہ خواہ و مہربان باشید ابداً بہ ضرر نفسی

* اشارہ بہ نوزون



و لود و شدید باشد راضی مگردید بلکه بالعکس در خیر او بکشید و در هر مملکت که ایام به سر میسیرید به حکومت آن
سامان در نهایت صداقت و اطاعت و خیر خواهی خدمت نمایند ابد آنگاه ای دو ن خیر بر زبان برانید و این نصیر
قانع جمال مبارک ثابت و در الواح موجود و مقیت دست بر کس مخالف آن حرکت نماید حق از او بیزار است و جمال
بری از آن ... (ص ۴۲۰)

... نامه ای آن جانهای پاک مورث سرور و زوح و ریحان است زیرا تبتل است و تضرع و تذلل است و
انکسار به ملکوت اسرار ... (همان کتاب ص ۴۱۰)

... ای طیر آسمانی خوشا به حال تو که در امر حضرت دوست نغمتهای خلوص انجذاب را ظاهر نمودی بچشم
شیخ پر نوری و معدن سرور و خور یعنی سبب سزت نفوسی علت فرح قلبی و باعث انشراح نفوس
آیت انقطاعی و جوهر انجذاب . انشاداته جوانان عصر آتی را محرک بر انقطاع از مادونی و نهالی نبوتان
آتی را سبب طراوت و لطافت در جمیع مشنون ... (۴۰۴)

... ایوم جانفشانی در سبیل صفائی مقناطین نماید است و جاذب نصرت ملکوت الهی . هر نفسی به آن قیام
کند جشنود ملا اعلی نصرت نماید و ملائکه مقربین نصیر و مجیر است ... (۴۳۴-۵۱)

معانی لغات دشوار

انقطاع - وارستگی ، اشتعال - پرشعله بودن ، اهر از جنبش ، ابتهاج - تضرع ، باهره - آشکار ، هدنی - هدایت
و راهنمایی ، تتریه - پاکي ، مشار با بسنان - انگشت نما ، محشور - در اینجا به معنی مرتبط و نزدیک ، عدوان - ظلم و برتاشا
حمله ، حمل - با تحمل ، ریح - سود ، کسند دین - گنجینه نهفته در خاک ، حدو - دشمن ، بری - پستوار و برکنار
مورث - موجب ، انکسار - کوچکی و شکستگی و آقادی ، حسبور - شادی ، انشراح - گشودگی ، مادون - مراد و غیر از
خدا ، نصیر - پشتیبان ، مجیر - حامی .



سعادت در چیست ؟

برخی از نصوص مبارکه حضرت عبداللہ ارواحنا فدہ

اینست من کی از الواح مبارک آن حضرت ۱

- ۱- ہو الابی سعادت در علم است و علم در تقوی و تقوی در انقطاع و تنفر از جمیع زخارف دنیا و انقطاع عشق الہی آرد عشق تلاوت آیات و مناجات خواهد و جذبہ آیات تہذیب اخلاق کند یعنی صدق در راه حق و انصاف با خلق و قہر با نفس صہبت با سیکان دوری از جاہلان حرمت مہتران و شفقت با کمتران نصیحت با دوستان جہلم با دشمنان و بذل بر فقیران و محبت با اہل جہان ہدایت گمگشتگان این است سعادت نعلنی و حلیہ کبری و موہبت لائقینی و طوبی للعالمین .
- ۲- ایضاً فرمودہ اند : شخص مومن باندہ و مومن بہ آیات او چون موعود و متیقن ثنوبات کلمہ اخرویہ است و جمیع نعم دنیویہ در مقابل عزت و سعادت درجات اخرویہ کان لم یکن انگاشتہ گردد لہذا راست و منافع خود را ابتغاء لوجہ اللہ ترک نمودہ در نفع عموم دل و جان را رایگان مبدول دارد .
- ۳- بچنین منہ مودہ اند : آیا مویہتی در عالم عظم از این متصور کہ انسان سبب تربیت و ترقی و عزت و سعادت بندگان الہی شود ؟ لا والله اکبر ثنوبات این است کہ نفس مبارکہ دست بیچارگان را گرفتہ از جہالت و ذلت و سکت نجات دہند و بہ نیت خالصہ لہ کرمہت را بر خدمت جہنور الہی برسند و خیر دنیوی خوشتین فراموش نمودہ بچہ نفع عموم بکوشند .
- ۴- و نیز فرمودہ اند : عزت و سعادت و بزرگواری و سبقت و تلمذ ذوراحت انسان در ثروت ذاتیہ خود بودہ



بلکه در حلقه فطرت و سموهت و وسعت معلومات و حل مشکلات است .

۵- و نیز : این معلوم و مبرهن است که عظم منقبت عالم انسانی اطاعت پروردگار است و شرف و عزتش در متابعت او امر و نواهی خداوند بکیت . نورانیت امکان بر دیانت است و ترقی و فوز و سعادت خلق در متابعت احکام کتب مقدسه الهیه .

۶- و همچنین : انسان الهی و شخص آسمانی از این قیود مبراست و وسعت افکار و علویت همت او در دنیا درجه است و دایره افکار او چنان اتساع یابد که منفعت عموم بشر را اساس سعادت هر فردی از بشر داند و مضرت کل عمل و دول را عین مضرت دولت و ملت خویش بلکه خاندان خود بلکه عین مضرت نفس خود شمرد لذا به جان دل بکوشد که جلب سعادت و منفعت از برای عموم بشر و دفع مضرت از عموم عمل نماید .
۷- و نیز : این معلوم و واضح است که اعظم و سائط فوز و فلاح عباد و کسبه و سائل تمدن و نجات من فی البلاد محبت و لغت و اتحاد کلی بین همه ادنوح انسانی است و هیچ امری در عالم بدون اتحاد و اتفاق متصور و غیر مگردد و در عالم اکمل و سائل لغت و اتحاد دیانت حقیقه الهیه است .

۸- ایضا فرموده اند : در این جهان اساس راحت و سعادت ابدی و انجذابات و جدانی انسانی به تقاضای قدس الهی است محبت الله به شایده روح است و بیکل آفاق مانند جسم ناتوان چون آن روح در این جسد سربان نماید زنده و ترو تازه گردد و اساس متین دین الله را ارکان متین مقرر و مستم است رکن هشتم علم و دانایی است و عقل و پوشیداری و اطلاع بر حقایق کونیه و اسرار الهی لذا ترویج علم و عرفان فرض واجب بر هر یک از یاران است .

معانی لغات و شوار :

زخارف - مالغ و زیور ، تهذیب - پاکیزه کردن ، حلم - صبر و بردباری ، لاتغنی - که فانی نشود
تقیین - یقین شده و مسلم ، مشوبات - ثواب ، کآن لم یکن - چنانکه گویی نبود ، ابتغاء لوجه الله -
برای طلب رضای خدا ، هلو و سمو - بلندی ، عظم منقبت - بزرگتر صفات موجب فخر و مباهات ، فوز - دستگیری
مضرت - زیان ، و سائط - و سائل ، فلاح - دستگیری ، نجات - پیروزی ، تقدیس - پاکیزگی و مقدس کردن



جناب سمندر زمار موقده الیه علیہ بہاء اللہ الاسبغی ملاحظہ نمایند

نجم

ای سمندر زمار موقده در سدره سیناء جمال مبارک رُوحی ذاتی و کینوتی لارقانہ العداد در
 او اخر ایام از فم مٹھتہ وعدہ فرمودند کہ بہ فیض ہمدار و تائیدات ملکوت اسرار نفوس مبعوث گردند
 و ہیاکل مقدسی مشہود شوند کہ آنجسم سماء ہدایتند و انوار خیر عنایت مظاہر آیات توحیدند و مطلع انوار
 تقدیس مہابط الہامند و مشاعل انوار جبال را سخاوند و اطوار باذخہ سُبح نوزند و بدور ظہور و ساط
 الطافند و وسائل اعطاف منادی بہ اسم حقند و مبادی تائیس بنیان عظیم این نفوس
 شب و روز آرام نگیرند و آرام بسینند و فراغت نجویند در صبح راحت نیارامند آسودہ نشینند،
 آلودہ نگردند اوقات را صرف نشرفات اندہ کنند و ازمان را وقف احلا و کلمتہ اللہ و جوشان
 مستبشر است و قلوبشان منشج خوادشان طہم است بنیادشان بر اساس اقوم در ارجاء عالم مستبشر گردند
 و درین انم متفرق در مصلی در آیند و در ہر بخشی مجمع یار آیند بہ ہر لسانی تکلم نمایند و ہر معنی تفہیم کنند
 اسرار الہی کشف نمایند و آثار رحمانی نشر کنند چون شمع در شبستان ہر جمع بر ہمسوزند و چون
 ستارہ صبحگاہی بر مجمع آفاق بخیزند نجات حدائق قلوبشان چون نسائم سحر گاہی آفاق قلوب را
 مطہر نماید و فیوضات حقولشان چون باران بہاری ہر قلمی را مختصر کند این عہد در نہایت
 اشعار است کہ این نفوس مبارکہ کی موجود و این مظاہر مقدسہ ظاہر و پدیدار گردد شب و روز
 در تضرع و اہتہالم کہ آن نجوم بازخہ مشرق و لایح گردد و آن وجوہ مقدسہ جلوه نماید افواج پدید
 رسد و امواج نواز از بحسہ ملکوت غیب واصل گردد مقصد ہنیت کہ دعا و تضرع میں نامیم کہ این نفوس
 بہ فضل جمال متمد زود مبعوث گردد و البہا، عیانت و علی کل وجہ تنور بالتور اللایح من ان فی ملکوت.

ع ع



۱۹۹۵ سال بین المللی گذشت و مدارا

از جمال مبارک است : دوست نداشته و مدارا احدی نفسی تعرض نماید . ظالمان را به خدا واگذارند
 و در شانه صابر باشند . این است حق و شأن اهل حق و ما بعد الحق الا الضلال . (سرمنقح ۲۰-۲۳۷)
 و نیز : در اکثر الواح می سنه نمایند اگر ظالمی بر شما تعرض نماید به جنل صبر تنگ نمانید . اگر اذیت کند از او
 به شانی نزاع و جدال و قتل و غارت و تاراج رانمی سنه مودیم که اکثری از عباد مطیع و شاهد و گویند . (نهج۱-۲۳۸)
 و از حضرت عبدالبهار است : شما بالعکس معامله نمایند یعنی زخم ستمکاران را مرهم نمید و در دظالمان را درد
 شوید اگر زهر دهند شمه دهید اگر شمشیر زنند شکر و شیر بخشید . اگر احانت کنند اعانت نمانید . اگر لغت نمانید
 رحمت جویند در نهایت مهربانی قیام نمایند و به جنسلاق رحمانی معامله کنید و ابد آب کلمه یکی در حشمان زبان نیالانید .
 و قوله العزیز :

اجرای الهی باید بدخواه را خسر خواه دانند و اهل شقاق را اهل وفاق بشنند ، بعید را قریب بینند و دور را
 نزدیک بشنند یعنی بد دشمن نوعی رفتار کنند که سزاوار دوستان است ، به جفاکار چنان معامله نمایند که لایق یا زخوشه رفتار
 و نیز فرموده اند :

اهم امور در ظهور محکم طور این است که یاران باید به موجب صلاح و وصایای الهی حسیع اقوام و طوائف عالم را
 مهربانی نمایند بلکه جانشانی کنند تا این ظلمات ضدیت و بغض را به نورانیت محبت رحمانی تبدیل گردد لهذا کسی
 به شما ظلم و جفا کند البته مهر و وفا نماید اذیت نماید زحایت کنید بدگویی کند ستایش نماید تکبیر کند تکبریم
 نمایند طعن و لعن نماید نهایت ناطفت اجرا دارید . (س ۲۳۱)

و همچنین : مغضوب ترین جنسلاق عیب جوئی است باید تخری مداح نفس نمود نه تحسین عیوب ناس . بد قدر مکان



باید از عیوب چشم پوشید و از کمال نفوس بکشد که از نقائص آنها . (ص ۱۸۲)

و نیز : عبدالباقا ، تا تواند دیده خطا پوشش خواهد و ستر نماید زیرا بیش از کل خود را گنبد کار مید و عاجز و قاصر
 در جودیت پروردگار . لکن چون به تصور خویش مشغول ، به خطیئات دیگران سپردار و همواره طلب عفو و غفران نکند
 و استعدای فضل احسان . اگر چنانچه از نفسی تصویری حاصل و من بجهت بانی با او رفتار نمایم این را از غفلت است
 بلکه چون به تصور خود معترف و به حال خود غفلت ، تعرض به دیگری نمایم . (ص ۲-۱۸۲)

و همچنین مشهوره اند : اجبای الهی باید در عالم وجود رحمت ربند و موجد و موجب ملک غیب و شود . نظر را پاک
 نمایند و فوج بشر را برگ و شکوفه و ثمر و شجره ایجاد نماید کنند . همیشه بر این فکر باشند که خیری به نفسی رسانند و محبت
 رعایتی و مودت و امانتی به نفسی نمایند ، دشمنی بسینند و بدخواهی نشینند . جمع من علی الارض را دوست انگازند و غایب
 را یار دارند و بیگانه را آشنا شمرند و بقریدی مقید نباشند بلکه از برندی آزاد گردند . الیوم مقرب درگاه کبریا نفسی
 است که جام و فنا بشد و اهدار او در خطا مبذول دارد حتی است مگر سواره را دستگیر شود و هر خصم لدود را یار و دوست
 از اجبای الهی باید فکرها در این صبر نماید که رحمت پروردگار باشد و موجب آمرزگار . به نفسی برسد خیری بنماید نفسی
 برساند و سبب تخمین خلاق گردد و تعدیل افکار تا نور هدایت بتابد و موجب حضرت رحمانی احاطه نماید محبت نور
 است در هر خانه بتابد و عداوت ظلمت است در هر کاشانه لانه نماید . ای اجبای الهی جمعی بنمایند که این ظلمت
 به کلی زائل گردد تا سینه پنهان آشکار شود و حقایق اشیا ، مشهود و عیان گردد . (حان کتاب ۷-۲۰۵)

و نیز : ای یاران الهی وقت آن است که با جمیع ملل به نهایت مهربانی لغت نماید و مظهر رحمت حضرت
 احدیت شوید . جان عالم گردید و روح حیات در میک بنی آدم . (۹-۲۱۸)

مطلب نهم و ششم

شده اند - سخن : ضلال - گمراهی ، جن - ریسمان ، تنگ - دست آویختن ، ریکت - زشت ، شقاق - جدائی ، وفاق - هم آهنگی
 بنهاد - دشمنی ، مبنوض - منفرود دشمن کشته شد ، تخری - جستجو ، مدح - ستایش ، تصور - گوناگونی ، دود - صربان ، خصم لدود -
 دشمن سرسخت پر کینه بدخواه .



از آثار مبارکه
در باره سرور و فرج روحانی

۱. از آثار حضرت بهاء الله بنام آفتاب معانی

ای دوستان الهی به ذکرش مشغول و بیادش مسرور باشید چه که بجهت و سرور و حقیقت اولیه از برای اجبای حق خلق شده و دون ایشان در غمزن بوده و نخواهند بود اگر چه به تمام نعمت های ارض قنغم باشند و فقیرند اگر چه مالک کتوز گردند عند الله غنی آن است که نو آور و حجت الهی در خزانة قلبش مکنون شود و مسرور آن است که بیادش از جمیع عالمیان منتطخ گردد و فی اکتسبه اعزاز دوستان را نفس حرم خود تحمل نموده چنانچه در این سخن بعید بسوزن و در دست اعدا بجلاست شایه بحال فرج و اطمینان از کوثر سبحان بنوشید و به وصفش و اصف گردید .

به هم حسد او ند عالم

محمد الله به عنایت ربانی و فضل روحانی ندای الهی را شنیدید و به ایمان به او فائز گشتی این مقامی است که جمیع من علی الارض طالب او بوده و هستند و فائزند به او مگر معدودی . از نصیبت وارده کتدر بمباش فرج مخم کلمه ای است که از سان مالک قدم جاری میشود و میفرماید مسنون بمباش چه که حق باشماست اگر ت در این کلمه را ادراک نمائی از عالم و عالمیان فارغ و آزاد شوی و به شنای مظلوم آفاق مشغول گردی کما عنایت حق به تو متوجه است ان اطمینی بحسب الفضل بین لبس علیک و علی من حکمت .



۲. از آثار حضرت عبدالمطلب

نور
عمر ایوب
جناب مشہور سعید و اعجاز عظیم جناب آیتہ العظمیٰ
نور

در سبب روضہ در صبح نوراً عبثاً بیادوست نماز نماز شد و بدعا شکر این نامہ کو نخت شاید بسبب در کجا
قلب یازم کہ ز یاد در گاہ نصرت علی بن ابی طالب در روز روز در قلب یازم نہ باید ہر یک نہ کہ شاید
در تفریح و تشریف و شگفتا بگفتا کہ شد جان و مال فریغ ندارد بگردد بیک در سبب دیگر جان و مال نہانند ہر یک گستاخ
دین نامہ و ہر یک بر با نصدقت و استقامت و ثبات در شوق اند و عظیم التیمہ والثناء

ع ع

نور
بواسطہ حضرت بہاء
جناب بشیر الطہر علیہ بخت بہ
نور

در بارہ نشین منور و صحت تازمین منور است کہ از سعادت معتبر بنا بر گوشہ غزلت خریدار و از شرف و عمر
معزول گشتہ ام صبر ندارد و ضرر نہ انسان را اتعالی از حالہ بہ حالہ باید حرام و استمرار بر یک حال طلال آورد
گاہ منسوب و گاہ معزول و چند منسوب و قدر مقبول و عاقبت حسوس شاید تخرین شو شد و آنجین کرد و ہر چند
ندت است شریک و ہم منشد ہا در اسیر تعادل ہر سنگ گشتہ سر غم خورد و اندوہ مجوز از بس دلم کہ این شخص منول
بہ لوج قبول تبدل گھ و اسباب فرج و سرور ہست شو اگر چه یازم رجا را فرج گھر مستدام و استمرار و ملی اگر سرور
روح و جسمانہ توأم شو فرج زندہ شمع گھ و نور علی نور شو یقین است کہ بہتر و خوشتر و دلگشا تر و ہر تر ہر شین گھ
مزاج میانم با بخت در و پسند و عیدیک التیمہ والثناء

ع ع

مآخذ: دواہ شاد بیت العدل علم الحق

«سراج الہی آبادی مخالف خاموش نشود»

از گفتنی از کاتب حضرت عبدالہادی ج ۳

این آیات اریح امتحان در نہایت بیجان است نفوس مانند نور زمین از آفتیقین طلوع و لایح و در نہایت ثبات و استقامت قائم، و نفوس ضعیفہ متزلزل و مضطرب. از عون عنایت حتی متیما چنین امید است کہ این امتحان را در کشتی جمع یاران فرماید و این بلا یا و زبایا را سبب اعلا کلمتہ اند فرماید این معلوم و واضح است تا فصل نرستان نیاید و طوفان نکرده و غمام احاطہ نکند و صوت رعد بلند نشود شعله برق نیفزود و برف باران نبارد و اریح شدیدہ نوزد و سرما شدت ادنجوید [در] موسم بہار اشجار سبز و خرم نگردد و اوراد و ازہار نشکند و کوه و صحرا غبطہ زمرہ حاضر نشود، گلشن نیاراید و صوت فرخان بلند نشود و [اشجار] میوہ خوشگوار بہ بار نیارند این خندہ بہار از گرنہ دی است و این نصارت و لطافت و شت و کوسار از برف باران بوران رنستان است. مقصد این است کہ تا بلا یا و صدمات و مشقات رنج نندہ نفعات قدس رب الایات مشام روحانیان را معطر نماید.

الحمد لله بلا یا و محن در سبیل الہی از ہر جہت احاطہ نمودہ و تیسر و سنان از ہر کان پران ولی بچہنت حضرت بہاء اللہ در این ظلمت شدیدہ مانند شعلہ روشنیم و در این طوفان بلا متوجہ بہ ملکوت کبریا و مشغول بہ یادشما. این نصیبت را امواج دریای محن الام ندانیم بلکہ سفینہ نجات است و ساحل امن و امان. الحمد لله بموجب وصایا و نصحیح بہاء اللہ خیر خواہ جمع ذولیم و با جمیع مل عالم بہ صلح و محبت برخاستیم. نتیجتی خیر خیر ندانیم و خواہشی خیر رضای الہی نمایم. حسن نیت با ہر ملتی داریم و صداقت و خیر خواہی ہر دولتی جوئیم. تیر و شمشیر را



به شہد و شیر مقابلہ نمائیم و ستم نفع را بہ دریاق سریع معالجت کنیم . شب و روز بچو شیم و بگو شیم تا زخمی ما مرهم
 نہیم و دردی را درمان کنیم و رنجوری را پرستار شویم و بدخونی را داجوئی نمائیم تا بہ خون عنایت البیتہ این غفلت
 اغراض نفسانیہ زائل گردد و ضلالت جہل نادانی بہ ہدایت ربانی مبدل گردد .

از شہادت بی خردان فتور نیارید . علامت صین سعادت است و حقیقت مہوہبت و خون بہ تہور سخن در اند
 سکوت مظلومانہ نماید و اگر بہ اعتدال فی الجملہ علامت کنند یا حکایت نمایند بفرمائید تشخیص صحیحی کہ بلاست
 و تعزیریتہ الشہداء . و این منبر و مہابہات اہل اللہ لا تحسبن الذین قتلوا فی سبیل اللہ امواتا بل حیاء محمد بن
 یزوقن . لیتنی کنت معہم فاغزوزوا عظیمیا .

گرد آتش رفت باید خون خلیل	در چوچی می کنی خونم بسبیل
در چو یوسف چاہ وزند نام کنی	وز زختم صبی مریم کنی
سر نگردیم نگر دم از تو سن	بہر فستون تو دارم جان تن

معانی لغت و شمار

ارطج - باد ، لایح - دشان و تابان ، خون - گگت یاری ، حتی - زندہ (مراد خدای زندہ) ، زرایا - سختی ، خامام - ابراہ
 اشتداد - شدت ، اوراد و انزار - گل ، اخضر - سبز ، نصارت - تازگی و حضری ، شقات - سختی ،
 فحات - بولای خوش - سمان - نیزہ ، سفینہ - کشتی ، تم نفع - زہر خالص ، ثور و کشنہ ، دیاق - دارو و
 درمان ، ضلالت - گمراہی ، شہادت - سرزخ ، فتور نیارید - مراد : ہستت نشوید ، تہور - بی پروائی ، لا تحسبن -
 مگان بہرہ کسانی کہ در راہ خدا کشتہ شدہ اند مردہ ہستند بلکہ زندہ ہستند و نزد پروردگار محفوظند خوار . ای کاش من با زبان بودم پس
 بہ فزنی عظیم می رسیدم ، خلیل - مراد ابراہیم خلیل (حضرت) ، یعنی - مراد یحییٰ معتمدانی .



سبب و علت حجاب خلق

از خصوص مبارکه جمال مبارک (نقل از آیات آلهی ع)

ایام ایامی است که باید جمیع اهل ارض فائز شوند به آنچه که مقصود است . مرده این بطور در صحیح کتب آسمانی واضح و ظاهر و مشهود است . حیث است انسان از این مقام بلند از جنس محروم ماند و سبب و علت حجاب خلق در رتبه اولیة صاحبان عمام بوده و هستند . در جمیع اعمار و قرون اولی سبب حجاب این حجاب کبری بوده اند . باید دوستان الهی به حکمت و بیان عباد مظلوم را از حجاب این نظامین نجات دهند . طوبی از برای نفسی که کمر همت را از برای این خدمت حکم نمود او در کتاب اسما از اهل بجا محبوب مذکور است .

- طغیان و عصیان ناس را از صبر قلم الله و خیف سدره مبارکه محسوم نموده آن جناب باید به ذکر و بیان اهل آن ارض را به افق عنایت مقصود عالمیان هدایت نمایند آن معاک و نویدیک بخون و البرئ منع عالم ثمری نداشت و ضعیفه و بقضای اتم حجاب بگشت کلمه نفوذ نمود . اراده احاطه فرمود .
- جمیع ناس از عالم و جاهل فتنه این یوم بوده اند و چون خبر یوم الهی دیدند کل محبوب مشاهده شدند
الاعده اعرف وجه الله المبین اهتیم . جمیع احتجابات و سجات مانع علمای عصر بوده اند . در قرون اولی تفکر نمایند که چه کردند و چه وارد آوردند طوبی لمن بزعم عن دراهم مقبلاً الی الافق الاعلی . این نفس اگر چه به اسم علم معروفند و لکن اهل عباد ارض بوده و هستند . عالم حقیقی به مشابه بصراست از برای حکیل عالم .

- لاله احمد انوار آفتاب عنایت الهی عالم را احاطه نموده و ذرات کائنات را روشن و منیر فرموده . ای عجب کل عجب اکثری از عباد محسوم مشاهده می شوند بعضی را سکر غرور منع نموده و برخی را سکر شروت



و عربی را مشونات نفس و هوئی و قومی را شبهات و اشارات علماء . مع اعراض و اعتراض و انکار اهل
ارض مالک آسمان جنت عظمت و عظمت آقداره در جبع اجماع اهل امکان را بیا یقربتم الیه دعوت نمود
و به سبیل مستقیم هدایت فرمود و لکن قساوت قلوب و شقاوت نفوس به شانی ظاہر که فیوضات قاضی حقی را
انکار نمودند و اشتراقات آفتاب سماء معانی را به حجیات نفس و هوئی مستور داشته ، به این هم اکتفا نموده فتوی
دادند بر آنچه که اهل فردوس اعلی و سکان جنت علیا به فرج و خزع آمدند .

- حق نمین می فرماید امروز بر مع حزن ظاهره نهال های جدیدی که از ید تربیت الهیه در رضوان ائمه
غرس شده بود به اثنا جنبیه و اوراق لطیفه ظاہر و مشهود و لکن خالمان عصر یعنی علمای جاہل در قطع آن
جهد ناموده و می نمایند . بگو ای سمر اعنه ارض اگر فرعون قادر بر اظفار نورانی شد شما هم می شوید و لکن
هیئات هیئات ، اراده او نمین است بر اراده های اهل عالم و قدرتش نافذ و علمش محیط بوده و خواهد بود
- اکثری از ناسس به مومومات خود متمسکند و از سلطان آیات غافل . لجان را بر عرفان ترجیح داده اند
و به طعن از یقین قانع شده اند و لکن عنقریب خود را خاسر و اعمال خود را باطل مشاهده نمایند .

معانی لغات دشوار

استجاب - در برده و خاضع و بی خبر ماندن ، مخالب - چنگال ها ، صریر - آوای قلم ، حنیف - صدای بگن در خفا
ضغینه و بغضا - کینه و دشمنی ، سجات مانع - عوامل مانع اقبال مردم ، سکرستی ، مایقربتم الیه - آنچه ایشان را
به خدا نزدیک می کند ، قساوت و شقاوت - بسنگدلی و سختی ، سکان جنت - ساکنان بهشت ، فرس - کاشته .
جنبیه - تازه و رسیده ، اظفار - خاموش کردن ، خاسر - زیان دیده .



مثنوی از نصوص مبارکه در باره شان مقبوت انسان

الف - از امام حضرت به آیت :

بنا مهند او ندینا

۱- یا غلام رضا انسان بشما به سیف مشاهده نما تا در خلاف است جوهر آن ستور و مکنون انشاء الله بآی
به حمایت الهی از خلاف ظلمانی فرخ شوید تا جوهرتان جالمیان ظاهر گردد جوهر انسانی اخلاق و حال
اوست نسند تعالی بان یو حکم علی مایه منبغی لکم فی یومہ العزیز البدیع .

۲- ... انسان بشما به پودادی است که جوهرش ستور است به ذکر و بیان نصیحت و تربیت جوهر آن ظاهر
و هوید گردد و اگر به حال خود بماند رنگ مشیبات نفس هوی او را مجدد و م سازد ...

بہوتہ

۳- یا محمد حسین انسان عند الله بشما به شجره مشہود اور اقل صبر و تسلیم و انارش معرفت خیرت کرم
این شجر شجریست که ثمرش لازال باقی و دائم است انارش در وجود لاطنی بوده دست از جملہ انات
دیانت و رافت و رحمت و حمایت و وجود و کرم از قبل گفته اند سدرہ بی ثمر لایق نادر است .
حال بگفته اشجار این ظهور به انارش محبت و معرفت فرزند از حق می طلبیم در کل صین از سما و حقیقی
مطار معنوی بر این اشجار مبدول فرماید تا امام وجه مالک نام سر سبز و خرم باشند ہذا من فضل
المہین لغتیم انا لله وانا الیہ راجعون .



۴- ... انسان بمثابة شجره است اگر به اثمار مزین گشت لایق طرح و ثنا بوده و هست و الا شجره بی ثمر
 قابل نزار است اثمار سده انسانی بسیار لطیف و پسنیده محبوب ، اخلاق مرضیه اعمال حسنه و کلمه طیبه
 از اثمار این شجره محبوب ، ربیع اشجار ظاهره در هر سنه ظاهر میشود و لکن ربیع اشجار انسانیه ایام ظهور
 حق جل جلاله بوده اگر در این ربیع الهی سده های وجود به اثمار مذکوره مزین شوند آفته انوار اقیانوس
 من علی الارض احاطه نماید و کل خود را فارغ و سیرج در ظل حضرت مقصود مشاهده کنند آب این اشجار کوثر
 میان محبوب امکان است در یک آن غرس میشود و در آن دیگر از امطار رحمت رحمانی فرغش در سما مشاهده
 میگردد شجره یابسه قابل ذکر نبوده و نیست طوبی از برای مقبلی که به طراز رحمت مزین شد و بر رحمت
 امر قیام نمود او به مقصود فائز و به آنچه از برای او خلق شده عارف صد هزار انفس از برای نفوس خافله
 فی بحته ایشان بمثابة اوراق یابسه مطروحه برارضند عقرب با دجل هر یک را به مقرر خود راجع نماید
 خافل آندند و خافل نیستند و خافل بمقام خود رجوع نمودند عالم در هر صحن به اعلی السما ندانند و میگویند
 من فانیم و ظهورات الوان من فانی از اختلافات و تغییرات محدثه در من پند گیرید و متسنبه شوید مع ذلک
 بصر موجوده تا ملاحظه کند و سمع مشهوره تا بشنود سمع حقیقی امروز ندانید و میگوید جنینائی امروز
 روز من است چه که ندانم مرتفع است و کینونت بصر میگوید مرینائی روز روز من است چه که جمال قدم
 از اشی اعلی مشرق و لایح باید اهل عباد از مالک اسما در کل احیان سائل و اعل شوند که شاید اهل هشار
 از فیوضات آیمش محروم نمائند ...
 ب - از اثمار حضرت عبدهالبا.

حواشی

۱- ایام انسان حیات پو شمنندان عبارت از کتاب مسطور و رقی منشور و لوح محفوظ است که در جمیع
 صفحات و لواشخ و قلیع مکتوب در کل صحائف و بدائع حقایق و وقعات و سراز مسطور هر دور
 باز کنی ستری میشود بینی و هر صیفه بگشائی معنائی میشود ملاحظه فرمائی اگر وقایع مندرجه مطابق
 رضای حرم سبب عزت قدیم عالم انسان باشد روح در یحان رخ بگشاید و قلوب مسرور و شادمان گردد



وچنین هر یومی از حیات انسان حکم در قی از کتاب دارد و صحیفه از صحائف شمرده میشود و هر ماه
مجموعه و هر سالی کتاب مبینی و اعمال و اطوار و گشتار و کردار و احوال و اخلاق بمنزله نقوش و رسوم
و سطور و خطوط اگر مُنذر جات این سفر جلیل از اسرار یوم ظهور و ششون رحمانیه مجلی طور باشد
جهان را روشن نورانی گرداند و اگر معانی از حقایق مقتضیه عالم بشریت باشد حزین و غمگین نماید
پس به جان بجوش که از کتب عظیمین باشی و از گروه من اوقتی کتابه همینه و از خجاریه بر ارگردی که
صحائف سچین از اهل درک اهل سافینند ...

۲ - ای مایان هر چند انسان را خداوند پاک ازشتی خاک خلق فرمود ولی در این صدق
در نهایت درخشندگی و روشنی آفرید که پر توش خاور و باختر را نورانی نماید و آن گوهر مهر خست
یزدانست و علیکم لقیته و التنا . . . ع ع

ناخذ - دارالانشاء بیت العدل اعظم

لغات مشکله : سیف : شمشیر - ماینبی : آنچه شایسته است - مستور : پنهان پوشیده
ششیات : خواهش نا - بشابه : همانند - سده : درخت - امطار : بارانها - امام وجه : پیش روی
انام : مردم - مهین : مستط و حاکم - ربیع : بهار - کوثر : آب و چشمه گوارا و شیرین -
یابسه : خشک - مطروح : افشاده - محدث : تازه پیدا شده - حنیفانی : مراگوارا باد -
مرئیانی : خوش باد مرا - آمل : آرزومند - اهل انشاء : مردم دنیا - رق مشور : نامه گشاده
سفر : کتاب - فجار : بدکاران - سچین : زندان سخت و دوزخ .



از آثار مبارکه از ابوالوح مبارک که جمال تمام صلوات الله علیه « ای دوستان من شما اصل نبوت امریاید »

در لوح آمده است : ای دوستان من شما اصل نبوت امریاید اگر اصول حکم نبوت مستقر نماند ، و مبدی چنانچه
ارض عرفانید مبدی ، اگر کمال آلوده باشد در تمامی آنها ریشه سرایت نماید و تکلیف میسر نشوند . اینم از قبل به اصحاب خود
فرموده : شما صحرا رسیدید که فاسد شد به کدام خیر نمکین خواهد گردید ؟ در این صورت مصرفی از او مشهودند جز
آنکه دور بکنند و پایمال شود ، اقبال و انطباع و توجه شما باید من علی الارض را جذب نماید و بر عمره حیات ابدی بگشا...
ایضا فرموده اند : یا جلال ، شما دوستان طر آرا بر اتحاد و اتفاق وصیت مینمایم اگر ما این کدورتی واقع شود
فورا به اصلاح آن قیام نمایم چه که اختلاف سبب توقف کلمه است و اتفاق عفت ارتفاع آن .

زین فرموده اند : یا عزبانه امروز روز خدمت و نصرت است خود را محسوس مینمایم در این دار فانی
در کسب مقامات باقیه مشغول باشید نغمه اسرع از برق در فرود ، همه عمارت را خراب از پی و هر حیاتی را سست
از عقب ، صاحب دانش آنکه حفظ ننماید و به آنچه سبب شود و عفو و رفت است تسک جوید .

و همچنین از مسلم اعلی نازل : ای اهل بجا زینت انسان به اسباب دنیا نبوده بلکه عرفان حق عزت ایزد
و علوم و صنایع و آداب بوده شما ثانی بجز احدیاید در لولو ملاحظه کنید که صفا و عزت او به نفس او بوده اگر او را
در حسیرهای بسیار لطیف بگذارند آن حریر مانع ظهورات طراوت و لطافت او خواهد شد . زینت او به نفس او است
کسب این زینت نماید و از عدم اسباب ظاهره محزون مباشید .

در لوح دیگر آمده است : جمیع نبیها و اولیاد از نزد حق جل جلاله نامور بوده اند که اشجار وجود انسانی را از فرا
آداب و دانائی ستغایه نمایند تا از کمال ظاهر شود آنچه که در ایشان بنفس ایشان من عند الله و دیده گشته شده .
هر ذوقی را شرمی مشهود ... آثار سده وجود امانت و دیانت و صدق و صفا و عظم ارکان بعد از توحید حضرت بار

• نقل از دو جلد ثانی بکته



جل عتد مراعات حقوق والدین است ...

و همچنین منسه موده اند . اگر نفسی در جمع عتد به عبادت مشغول شود و از صفاتی که سبب ارتفاع امراته است محروم ماند آن عبادت حاصلی ندارد و ثمری نخواهد بخشید .

ایضا : ای دوستان تا وقت باقی دولت بی زوال را از دست مدهید آنچه نشاده میشود فانی و معدوم خواهد شد مگر امری که تده ظاهر شود و نفسی که تده برآید . عالم عالم حجب باید و عالم عالم توجه تا علم کهنه علیا بر اعلام مرتفع شود ، اگر چه به فضل الله مرتفع بوده و خواهد بود و حق بیفنه نصرت امرش نموده و خواهد نمود و لکن تصحیح آنکه نفوسی که از طاعتی محسوبند به شرافت کبری فائز شوند و از هیچ فضلی محسوم نمائند .

و نیزه : کلمه ای که لامراته لسان به آن تکلم مینماید آن به مثابه نیر اعظم است اگر حال فی بجهت حساب و غم حاصل شود عقرب از خلف حساب برآید و تجلیاتش عالم را منور سازد .

و همچنین منسه موده اند : امروز روز ذکر و بیان است و روز اتحاد و اتفاق اگر اجاب به نصحیح مذکورده الواح تسکت مینودند حال عالم را به نور عدل و انصاف مزین منور مشاده مینموندند . بعضی از اعمال مانع و حاصل است از حق می طلبیم کل را نماید منسه ماید بر رجوع و انابه و التیام علی ما فات عنتم انه یوالساع لم یحب .

معانی لغات دشوار

- بیوت - خانه ؛ مشتته - پرکنده ، مع - نکت ، طرآ - عموماً ، ارتفاع - بلندی ، عمار - آبادی ،
- سوت - مرگ ، سوت و علوه رفت - بلندی ، لنالی جسم - مروریده های دریا ، ستایه - آبیاری ، مع عتدنا
- از نزد خدا ، شمارده - میوه های درخت ، تده - از برای خدا ، علم - سیرق ، اعلام - جنبه های کبرنی - بزرگ
- سحاب و غم - ابره ، حاصل - مانع ، انابه - بازگشت و توبه ، مجیب - اجابت کننده (دعا) .



از آثار مبارکه • شأن مقام دوستان حق

امروز شأن دوستان حق مقامات فکر و بیان نظریه عدم قابلیت خلق مستور کمون است و لکن البته هیچ قدر
حجاب را خرق نماید و مقامات هر نفسی مکافات هر عملی را ظاهر نشاید ، اوست قادر و مقدر ، آنچه که با مانده سمایه و
نعت الهیه فائز شدی جہد ناما تا اسم حق جل جلاله این مقام را حفظ نمائی امروز روز ظهور مقامات و بروز اعمال است
طوبی از برای نفسی که فائز شد به آنچه سبب حلوا امر اند است آن من المخلصین فی کتابی المبین .
یا عبد الله عبودیت حقیقی مقامی است بزرگ طوبی از برای نفسی که به آن تسک نمود ... از برای هر شیئی مقام
و مقدار و حدودی معین است من فاز بالعبودیت لہ الحق انه فاز بكل الخیر .
طوبی از برای نفسی که به اسم حق تسک نمود و سدا به اسم حق شکست و بر افاق اعلی توجه نمود اوست از برای
الخلق عند الحق .

علمای ارض که لدی اند از جمله محمودند حجاب بگیرند از برای بشر ، مبارک نفسی که این حجاب او را منع نمود و بر قوت
و غلبه هم عظم آنرا خرق نمود و با افاق امر الهی متوجه شد ای دوستان مقام خود را بدانید و قدر خود را بشناسید قسم بر آنجا .
بُران که از افاق سما بیان اشراق فرموده هیچ اشیا به شما متوجهند و بگذر شما مشغول ... از آنچه بر شما در سبیل مقصود عالم وارد
شده محزون مباشید ... نیکوست حال نفسی که ضرتش بر آمدی نرسد و در سبیل الهی ضراین بیج رطاع را تحمل نماید و به جبل صبر و
اصطبار متسک شود ...

امروز یوم اند است و انوار وجه اراق اعلی مشرق لایح ، هر یک از عباد و اباء که بماراده اند فائز شد او لدی بحق
ذکور و در صحیفه حسرا همس مسطور ...

امروز خورشید عطا اراق اعلی اشراق نموده و دریای جود امام و جود عباد و ظاهر گشته ، متقبلین مقبلات بطراز
بخشش حق جل جلاله فرزند ...



اهل عبا نفوس هستند که در اول قدم از ناست اسما گذرشته و قصد حکومت ایتقان نموده اند جمیع عالم قادر بر بیگیا
آن نفوس سلطنت نموده نیستند ... اهل بهار باید تربیت نمود تا انشاء الله به استقامت کبری فائز شوند ...
امروز روز محبت و اتحاد است و روز اتقان و وفاق ، باید جمیع بیکت کلمه ناطق باشید در یک هوا ظاهر و در خل
یک سده ساکن ، چه فائید تا بر این فضل عظیم فائز شوید تا در حین صعود به وجه منیر طلعت مقصود را ملاقات نمایند .
در سبیل حق وارد شده بر شما آنچه که در صحیفه حمراء از مسلم اعلیٰ مذکور در محبتش محل بانسا و ضررا نمودید و شامت شکر کن
لوم لائین را استماع کردید انشاء الله این مقام عظیم اعلیٰ به اسم حق جل جلاله محفوظ ماند ...
بکوهی عباد وقت را از دست دهید چه که بسیار عزیز است قسم بدانی جسم علم الهی که شبه و نظیر از برایش نیاید
چه مقدار از مقبلین حاضرین که از اندک بلانی مکدر مشاهده گشته و انجناب احمد الله به مقامی فائز شدند که در سبیل
دوست طلب بلا نمودند . عمری این کانس بزرگ است و امرش عظیم و متعاضلی کریم فی اخصیته کاسی را طلب نمودی که
جال قدم لا زال از او آسائیده و می آساید طوبی للصابرین ... شکر کن مقصود و حالیمان را که تورا تمویذ نموده
به این مقام اعلیٰ ، فائز نمود به آنچه کشته اهل عالم از آن خاضل و مجربند .

• نقل از نالی بکته (مجموعه ای از آثار) سترلا از مسلم اعلیٰ . ج ۱

معانی لغات دشوار

مستور و مکنون - پوشیده و پنهان ، صبح - بختشان ، فرق مجاب - پاره کردن پرده ، مانده ساینه - خدای آسانی ،
عقو - بسندی ، جو دیت - بندگی ، شق نمود - پاره کرد ، اصلی مخلق - برترین مردمان ، لدی الله - نزد خدا ، ضرر - زیان ،
مجمع رطاع - منظور مردم سسر و مایه ، جل - دیسمان ، انا - کیزان ، امام و جوه - در برابر رویها ، طراز - زینت ، ظاهر - پدیدار گشته ،
بانسا و ضررا - سختی و دشواریها و زیانها ، لوم لائین - سرزنش سرزنش کننده گان ، لنالی - مروراید ، عمری - به جاغم مگوگند
کانس - جام ، لا زال - همواره .



شما نظریه استعداد خود مکنید

از حضرت عبدالمعز آردو اخانداه :

مواهب ملکوت بهمانه عظیم است بحر حرمت پروردگار پر موج است الطاف الهی بی پایان است شرق و غرب را احاطه کرده است شما نظریه استعداد خود مکنید اعتماد به ملکوت الهی نمائید زیرا ملکوت الهی ذره را آفتاب می کند ، قطره را دریای نماید ، ضعیف را قوی می کند ، جاہل را دانای نماید ، کور را بینای کند ، گنگ را گویا می نماید ، گمراه را شنوای کند این فیوضات ملکوت الهی است لهذا شما اعتماد به ملکوت الهی داشته باشید بر لیاقت خود نظر مکنید از قبل ملاحظه کنید حضرت پطرس شخصی بود ما همگی ، همین قسم سایر جواریقین کی تجار بود و دیگر صنایع . این فیض الهی به عنایت حضرت مسیح بر سریر سلطنت ابدی نشستند ، حیات ابدی یافتند ، از ملکوت الهی خوشیدند ، فیوضات لایتماهی یافتند نظریه استعداد خودشان نکردند مریم مجدلیه زنی بود اول ده پون شمردن الطاف الهی شد مریم مجدلیه شد تا ابد الابد از آن فیض عزت ابدی می درخشند خداوند فضلش بسیار است عنایتش بسیار است ، خزان قدرتش پر است آن خدائی که به آنها بخشید به شام می بخشد از خزینہ اش کم نمی شود لهذا شما باید همگی به عنایات الهی مطمئن باشید تا شما نیز خازن باشید . (خطبات مبارک - ج ۱ - ص ۹-۴۸)

شما نظریه استعداد خود مکنید . تائیدات خدا به شما میرسد من بیکت ضعیف مسجونی بودم لکن تائیدات الهی رسید حالا در پاریس در نهایت روح و ریحان باشما معاشرم و به نشر نغمات الهی امیدوار . پس نظریه خدا داشته باشیم به خود تنگیم شرمسار شویم زیرا استعداد و لیاقت نداریم اما چون نظریه قوت ملکوت می کنیم امیدواری کردیم و از هیچ شقت عظیمی روگردان نمی شویم . (خطبات مبارک - ج ۱ - ص ۶-۷۵)

شما بدانید که شمول الطاف الهی هست خدا شمار آجت محبت خود اشخاب کرده است به جهت توحید عالم بشه ، به جهت محبت قلوب ، به جهت احساسات روحانی به جهت تقرب به درگاه الهی . پس خدا را باید شکر کنید



که آنچه فعلی شامل کرده و سپه عنایتی مبذول داشته . اگر در تمام حیات خود شکر خدا را کنید از عده شکرانگان این نعمت بیرون نخواهید آمد . حال را نظر نکنید این [امر آبی] مثل دانه ای است که در زمین کاشته شود . در بدایت آبی ندارد لکن هر دانه درخت میشود ثمر میدهد آن وقت معلوم میشود که چه قدر اهمیت داشته پس شما باید آنکه خدا تاج موهبتی بر سر شما گذاشته و کوی نورانی از افق قلوب شما طالع کرده که این تسلیم را عاقبت احاطه خواهد کرد . (خطبات مبارکه ج ۱)

... جمیع ملل عالم از حیثیت اقوال کاغذ جمیع ذکر می کنند که نعمت خیرند

... ولی جمیع اینها در عالم قول می ماند علی در میان نیست . بر نفسی به بوی و بهوس خود مشغول است هر کس در فکر منفعت خویش است ولو مضرت دیگران در آن باشد . بر نفسی در فکر راحت و آسایش خویش است نه سازان . نهایت آرزوی ناس این است و سلکشان چنین ولی بهانیان نباید چنین باشند بهانیان باید تمام باشند باید عملشان بیش از قولشان باشد . به عمل حجت عالمیان باشند نه به قول به رفتار و کردار و اعمال خودشان اجتناب صداقت کنند و اثبات امانت نمایند فضائل عالم انسانی را آشکار کنند نورانیت آسمانی را واضح نمایند اعمالشان فریاد بر آرد که من بهانی هستم تا سبب ترقی عالم انسان شوند ... پس شما باید شب روز تضرع و زاری کنید و دعا بنمایید و از خدا بخواهید که موفق بر اعمال شوید نه اقوال توجه به خدا کنید ، مناجات کنید ، نماز کنید بگوید بلکه عمل خیری از شما ظاهر شود . (خطبات مبارکه ج ۱ - ص ۱۲۷ - ۱۲۹)

مسائل نجات و شادمانی

صبغ - رمگز پارچه ، سبزه تخت ، لایتنامی - بی پایان ، خزان - بخت ، سبونی - زندانی ، نشر نعمات - پراکندن بجا خوش بزدانی یعنی تبیین ، مشتت - سختی ، توحید - ایجاد یگانگی ، بدایت - ابتدا ، مضرت - زیان ، ناس - مردم .



مجموعه ای از خصوصیات مبارکه حضرت عبدالمهدی

در باره

شمول تأییدات الهیه

- ۱- ... تمثای تأیید و توفیق نموده بودید که سبب شوید آن استلیم از انتشار نعمات قدس جبهه النعم گردد و آن صحیح است
جنت ایمنی شود آرزوی از این مبارکترند و مقصدی از این ارحم در تربیت زیرا این نیت صادقه مغناطیس تأیید است
الهی است در عالم وجود ذات کائنات چه از ایمان خارجه و چه از حقایق و معانی جاذب امری از امورند مشایخ
باران بیارد و حرارت آفتاب بتابد و باد مشکبار بوزد این سه موجب جمع گردد جاذب خیر و برکت شود، فرمنا
توده شود، گلزاره آرایش یابد و باغ و دریاغ میوه خوشگوار بچشد بهین قسم چون نیت صادقه حاصل شود و قوه انقطاع
غایت گردد و لسان گویند احسان شود جاذب تأییدات کلیه گردد ...
- ۲- ... اگر نفسی از هوای نفس و تعلق به شئون فانیه فراغت یابد و به تعلق مجذب مرکز جمال و لبس لافاق گردد و
به نشر نعمات روح القدس پردازد یقین بدان که اگر ضعف مخلوقات باشد به نهایت قوت و قدرت مشهور
گردد زیرا تأییدات ملکوت الهی پایانی رسد و توفیق ربانیه احاطه کند بر توشیح حقیقت بدخشد و تأییدات
روح القدس قلب را متور نماید ...
- ۳- ای باران الهی باید سروری و جدانی و فرجی ربانی و طربی سبحانی و نعمه ای صدانی بلبند نمود زیرا اگر
ای بسود حضرت کبری فوج فرج میرسد و صبح تأییدات الهیه پی در پی میدهد نسیم جانپور و الطاف تمامها میوزد
و ندای حق شرق و غرب را به و لوله انداخته و نعره یا بجا. الاهی زلزله بر ارکان عالم میکند در هر نقطه از بسط خبر
انجن اجتماع تریب و منظم است و نعمه خود ورود و سرود به تمیل و تجرید بلند و آهنگ ملا اعلی گویند هر ارحم دستمند
با وجود این مواهب و نظور این مطالب صبر و سکون نباید و صمت و سکوت نشاید ...
- ۴- ... نظر به ضعف و عدم اقتدار خود منما توجه به تأییدات ملکوت ایمنی کن که فیض الهی دانه ضعیف را بشیر
عظیم نماید و رشحات سبحان آسمانی خاک سیاه را گلزار ربانی منظرید تعجب مکن، توجه کن نویسد باش



به فضل مواهب این عصر نورانی امیدوار باشم به تبلیغ پرداز و چون به خدمت ملکوت پردازی درنا را
گشوده بینی و فیوضات راست تلخیص مشاهده نمائی ...

۵- و... نظر به ضعف خویش نماشید القوی شوید است و نگاه به فقر خویش مکن گشته ملکوت ظافح است هر چند پیشه
ضعیف ولی تائید سلیمان آبی شامل هر چند فقیریم و لکن گو کعب یوم یعنی الله من سعته فانض الطاف هم اعلم و
مواهب جمال قدم ذباب ناتوان را عقاب اوج آسمان نماید و خاک سیاه را اشحات سحاب غنایت محل
ریحان برویاند. ایوم افواج ملکوت ابنی در اوج علی صف زده و نظر آنست که نفسی در این جهان سمن در
میدان جانفشانی برانند تا جنود ملا اعلی و جیوش ملکوت ابنی فوراً نمایند و نصرت فرماید پس این وقت کلمه
عیوان یک سواره بر صف عالم زد و مشردا و حیدر مقاومت من علی الارض نمود ان هذا من فضل ربک فی
هذا العصر التورانی و القرن الرحمانی ...

۶- ... ملاحظه نما که خادم امر الله را چه نصرتی از ملکوت اعلی در پی است و قائم به عبودیت کبری را چه تائید و تقویت
از ملکوت ابنی هر دم. اینست که میفرماید و نصرت من قام علی نصره امری یبشود من الملأ الاعلی و یسبل من الملائکة
المقربین ... ایوم نفسی منقطعاً الی الله منجداً بنشوات قدسه مشعلابنا رعبته متذکر آن ذکر است غنیاً
عن غیره به عبودیت آستان عقدش قیام نماید و به نشرفات بر خیزد فردا و حیدر مقاومت جمع من علی الارض
نماید و بر کل غالب آید ...

۷- ای کثیر خدا بدان که محبت التیه مغناطیس تائید است آسمانی است و قوه جاذبه مواهب ربانی هر چه به نار محبت آید
بیشتر بر منزه و زی قدم پیشتر نمی آید و آرزو حصول باید ...

۸- ... نظر به قلت عدد تخنید بلکه قلوب پاک بچونید یک نفس مقدس بهتر از هزار نفوس دیگر اگر نفوس محدود
در مثل محسبونی با احساسات ملکوتیه و انجذابات رحمانیه و فراغت قلبی و تنزیه و تقدیس صرف اجتماع نیاست
به نهایت روح و ریحان الفت کنند آن سخن نفوذ در کل عالم کنند و احوال اقوال اعمال آن جمع سرشته سعادت آید
و نمونه مواهب ملکوتیه گردد .

ناقد و راه نشان بیت العدل نظم (۴ می ۱۹۹۴)



مجموعه ای از نصوص مبارکه حضرت عبدالعزیز

در باره :

شمول تائیدات الهیه

۲

۸- «... نظریه بقت حد و محسوسه بکله قلوب پاک بگویند بیک نفس مقدس بهتر از هشتاد نفوس دیگر اگر نفوس سعادتمند در محض محسوسه با احساسات ملکوتیه و انجذابات رحمانیه و فراغت قلب و تزیین و تقدیس صرف اجتماع نمایند و بر تائید روح در جهان لغت کنند آن بجز نفوذ در کل عالم کند و احوال و اقوال و اعمال آن جمع سرشته سعادت ابدیه و فواید موهب ملکوتیه گردد. روح القدس تائید نماید و حسنود ملا اعلیٰ حضرت کند و ملائکه ملکوت اسی بیانی رسد مقصود از تائیدات الهیه است و قوا، رحمانیه و همچنین فرشتگان نفوس مبارکی هستند که از جهان ماسوت تعلق گرفته و از قیود نفس هوی رسته و در جهان الهی ملکوت رحمانی ال بسته اند ملکوتیستند آسمانی، رحمانند ربانی، مظاهر فیض الهیستند و مطلق موهبت روحانی...»

۹- «... ای مغرور حقیقت استعداد در بر شئی جاذب تائیدات الهیه است ملاحظه کنیانی چون زمین استعداد مایه فیض ابر بهاری طوفان نماید و چنین سایر اشیاء من مدت چهار سال در استلیم غرب در جمیع محافل و کنائس بیخ و صیخ نمودم و ندانم به ملکوت الهی کردم قوه استعداد اهل غرب قلب مرا جذب نمود و الا ممکن نبود...»

۱۰- «... اگر خواهی کنی بحقیقت مظهر تائیدات الهی گردی و عیون و خفایات هم غلظت در جمیع احوال شامل گردد و در درگاه احدیت مقبول باشی روش روحانیان پیش پیش گیر و حسرتی را مانده نوش به کمال رضایت تحمل نما بکنی از خود بگذر و تمام خویش را فراموش نما از این جهان ذکرش و عرشش و آسایشش و رقصش و نام و نشانش بکنی بزرگوار گرد آنوقت به جنود لم تر و حاتموفق شوی و غلظت عیون و خفایات جمال مبارک گردی...»



۱۱ - « هو الاهی ای متوجہ الی اللہ جمال مبارک عنایت عظیمی در حق اجزای مخلصین داشتند قسمی که چون ذکرشان در
ساحت اقدس میشد آثارش در وجه منیر و اقی جبین ظاهر میگشت این ظهور الطاف در مشرق امکان بود ملاحظه
که حال از افاق لامکان چگونه است قسم به جمال بین و خلق عظیمش که فضل وجودش در یابی بی پایان است لکن مختص
ظورش سعی در نشر نعمات اللہ و اعلای کلمه است . ع . ع . »

۱۲ - « هو الاهی حضرت شهید ابن شہید علیہ السلام با اللہ ملاحظه نمایند :

هو الاهی ای جدوه نارحمت اللہ فضل و رحمتی در وجود است که منقول است این غضب بجهت استعداد و طلب است
و فضل وجود است که نه استعداد و قابلیت است و نه به طلب و سوال بلکه صرف موهبت است هدایت الیہ و عواطف
رحمانیہ و فیوضات عرفانیہ ربانیہ از تعلقات موهبت صرفه و منحصر خصه است چه که جوهر اصداف وجود استحقاق
این نولوگون را میباشند و مظاہر شود لیاقت این فضل سلطان وجود را داشته و ندارند محض فضل و عنایت است
فیض افاضه گردید پس مؤمنین بآنند در هر دقیقه ای صد حسنه ارشاد و حمد باید بجای آرند که مظهر چنین تجلیات سلطان
آفرینش شدند . ع . ع . »

۱۳ - « مرد جناب حاجی موسی علیہ سبحانہ اللہ الاهی

هو الاهی ای مؤمن بآنند حضرت موسی با لکنت لسان به فضل الخطاب و تفسیر کتاب توفیق شد با وجود کندی
زبان کلیم اللہ گردید پس معلوم شد که فیض حق و عطای جمال مطلق صرف موهبت است نه استعداد و لیاقت و مقام
تخص بر حمت منیسا است نه قابلیت حمل انشاء . ع . ع . »

۱۴ - « نمایند الیہ در این صحر مجید مانند شعاع آفتاب است قلوب و نفوس مانند صفحات تبلور هر چه صافی
گردد شعاع شمس بیشتر اشراق نماید . »

نمذ : دارالانشاء بیت العدل خرم

(۱۹۹۴ می ۲۱)



شفای جسمانی - شفای روحانی

از حضرت مولی‌الوری

اسباب شفای امراض دو نوع است : سبب جسمانی و سبب روحانی . اما سبب جسمانی معالجه طبیعیت است و اما سبب روحانی دعا و توجیه روحانیان و مسرور و راباید به کار برد و تثبیت نمود . امراضی که بسبب عجز جسمانی عارض گردد به دوائی بسیار معالجه شود و بعضی امراض که به سبب امور روحانی حاصل شود آن امراض به اسباب روحانی زائل گردد . مثلاً امراضی که منبث از اعراض و خوف و تاثرات حسنیه حاصل گردد معالجه روحانی بیش از علاج جسمانی تأثیر دارد . پس این دو نوع معالجه راباید مجری داشت به چگونگی مانع از دیگری نیست (۱)

و نیز : ای طیب ادریب تو آنقدر که دو قوه داری طبابت جسمانی و طبابت روحانی و روحانیات را نفوذی عظیم در عالم جسمانی مثلاً مریض را بشارتی ده و سرور و تسلی ده و به وجد و طرب آید بسیار واقع که آن سرور و فرح ، سبب شفای عاجل شد . حال چون چنین است به دو قوه معالجه نما . احساسات روحانی را در امراض حسنیه تأثیری عجیب است (۲)

ایضاً : در وقت معالجه توجیه به جمال مبارک کن . آنچه بر قلب القاد می شود مجری دار . مریضان را به فرح آتشی و سرور روحانی معالجه نما و در مسندان را در مان بشارت کبری ده و مجسودین را مرهم مهربت غلبن بخش . به بالین هر بیماری چون حاضر کردی سرور و فرح و شادمانی ده و به قوه روحانی انجذابت رحمان بخش . این نفس روحانی حیات بخش غلم رحیم و نومی ارواح مسرعیل و میقم (۳)

۱- گلزار تعالیم بهائی ص ۲۶۵ - ۲ - جهان کتاب ص ۲۶۶ - ۳ - ایضاً ص ۲۶۶ - ۲۶۵



چنین : ای امه الله مناجات هائی که به جهت طلب شفا صادر شده شامل شفای جسمانی و روحانی هر دو بوده لهذا به جهت شفای روحانی و جسمانی هر دو تلاوت نمایند . اگر مریض را شفا مناسب و مؤثر البته عنایت گردد ولی بعضی از مریض ها شفا از ایشان سبب ضررهای دیگر شود این است حکمت اقتضای استجاب دعا نماید . ای امه الله قوه روح القدس امراض جسمانی و روحانی هر دو را شفا دهد^{۲۶۸۲} و در مفروضات مبارکه آمده : از ارتباط تام کامل در میان شخص طبیب روحانی و شخص مریض متبی که آن شخص طبیب توجه تام نماید و شخص مریض نیز جمع توجه خویش را حصر در شخص طبیب روحانی کند و منتظر حصول صحت گردد ، همین ارتباط سبب بجان صحت شود و از هیجان صحت پیدا گردد اما اینها همه به یک درجه تاثیر دارند و انما . مثلا اگر کسی به مرض بسیار شدید مبتلی گردد و باز نمی بردارد به این وسائط و مریض زائل گردد و نه زخم هرسم باید و التیام جوید یعنی این وسائط در مرض های شدید حکمی ندارد مگر تئیه معاونت کند چرا که بسبب قوتی خیلی وقت با مرض را دفع کند . (طمان مآخذ ۱۸۰)

و نیز : طب هنوز در درجه طفولیت است به حد بلوغ نرسیده و خون به حد بلوغ برسد معالجه به استسما شود که مشام و مذاق انسان کمره از آن ندارد یعنی به اغذیه و فوکه و به نباتاتی که لطیف المذاق و طبیعته الراتحه هستند ... امراض که بر انسان عارض می شود اکثرش بر حیوان نیز عارض شود اما حیوان به معالجه نمکند طبیب حیوان در کوه و بیابان قوه ذائقه و قوه شامه است این نباتاتی که در بیابان روئیده حیوان مریض است شام کند هر یک در مذاقش و در شامه اش شیرین خوشبوی آید آن را خورد و شفا یابد ... پس معلوم شد که میشود به اطعمه و اغذیه و فوکه معالجه کرد ولی خون طبیب الی الآن ناقص است لهذا دست پی نبرده اند و خون طبیب به درجه کمال رسد به اطعمه و اغذیه و فوکه و نباتات طبیعته الراتحه و میاه مختلفه بارده و حاره و در جانش معالجه خواهد شد . (۲۱-۱۸۱)

در ثنبات کاتب آمده : از زای حکیم حاذق بنض مبارک نباید خارج شد و مراجعه فرض و لو نفس مریض ، حکیم شهیر بی نظیر باشد بای مقصود این است که با مشورت حکیم بسیار حاذق ، محافظت فرمائید .



شجاعت و پهلوانی در این عصر رحمانی از نصوص مبارکه

رائس القدره و الشجاعة علی اعلا کلمة الله والاستقامة علی نبيه . از حضرت بهاء الله (امره خلق - ۳ - ۱۱۷)
فاحسن العلوم علم الشجاعة فی الذیسا فاذا وجدت حاکمک کالجبل لا یجرحک العاصف لا یریک القواصف فقد
بغت ذروة الامر و مستهام . (از حضرت اصغر - امره خلق - ۳ - م ۱۱۵)

ای رستم بیزان احمد که در میدان جانفشانی تقوی به تهن زو بستانی نمودی و بر شکر نفس مہوی چنان پر خاش نمود
که متفرق و پریان کردی شجاعت خلبه بر نفس مہوی است ز بر مردمان دشت و صحرا حمد کن خدا را که مضوری و مغرور و غلبا
و مکرم . (منجانی از کتاب حضرت جده البهاء - ج ۲ - م ۱۲۲)

ای تهن رستم ز ابلی هر چند شہسوار میدان مردانگی بود و به قوه جسمانی فانی بر حسب پهلوانی ، نامش جهانگیر شد و ستیز
در خاور و باختر شهیر گشت ولی عاقبت به خدعه برادر در چاهی جاگیر گردید و به نگی اثری از او باقی نماند پس تو تهن جهان
الهی باش و پهلوان قلم بیزانی تا به قوت بازو و نیروی زانو ، اهل عناد را مغلوب نمائی و بسبب نفوذ حکومت روحانی
گردی هر بدخونی را به و بجوی خوشنوی کنی و جسمت ظنرت را به بدایت الله بلند اختر نمائی و لہمای پرمردہ را تر و تازہ کنی
و جانہای مژده رازندہ نمائی کور ابدی را بصیر سہرمدی نمائی و عییل شدید را شفای سیرج گردی بسینوایان را به گنج روان
حدایت کنی و اهل خاکدان را از جهان آسمان خبر دهی اینست صفت یاران الہی و سمت دوستان جمال اسمانی .

(همان کتاب - م ۱۲۰)

ای آیت محبت الله اقدار در عالم جهانی امری است اعتباری بلکه اقدار روحانی مطلوب تا در ظل سلطان حقیقی



قدرت بنیانی و چنان قلوب را متحرک کنی که مانند روح در عروق و اعصاب سر بیان نمائی اینست اقدار، نیست
 فضل پروردگار، اینست موهبت آموزگار . (ایضا - ص ۲-۱۳۱)

ای مقدر، دلیل اقدار خضوع و خشوع و تذلل و انکسار به درگاه حضرت پروردگار است و عبودیت ابرار عین ^{سلطنت}
 و اقدار است و الا هر قدر قتی ضعف است و هر قدر قتی ناتوانی محض . تا توانی در مقام تسبیح و تضرع و اقبال و عجز و
 نیاز استقامت و استقرار تا بر تو قدرت از شمس حقیقت در آئینه سینه اشراق نماید . (ایضا - ص ۱۳۲)

و نیز فرموده اند : توکل به خدا کن همه چه پیش آید همان خوش است اضطراب جانزند دنیا تماشاگاه
 انقلاب است . انسان نباید از چیزی متأثر شود بلکه در نهایت گشایش و سرور و جودان و اطمینان خاطر و شایسته
 و استقرار، رفتار کند . (حضرت محمد باقر - امروغنی - ج ۳ - ص ۴۱۷)

و نیز : رشادت و شجاعت غلبه بر نفس بر وحشت است زیرا ممکن است که انسان بر شرق و غرب
 به آسانی غالب آید ولی غلبه بر هوای و هوس نفس خود پرست بسیار مشکل است . (دهنده آسانی - ۵ - ص ۱۵۶)

معانی لغات دشوار

کابل - مانند کوه ، عوصف - تندباد ، قواصف - طوفانهای شدید ، ذروه - لوج ، منصور و مطرف -
 پیروز ، صیت - آواز و شهرت ، خده - نیزنگ ، عناد - دشمنی ، عییل - بیمار ، ابرار - نیکان ، استقرار -
 - مسانت .



در مورد شغل و کار بندگی از خصوص مبارک

ای بندگان من - شما اشجار رضوان منسید باید به اثمار بدین نسیه ظاهر شوید تا خود و دیگران از شام قطع شود
لذا بر کل لازم که به صنایع و کتساب مشغول گردند اینست اسباب غنای اولی الالباب و ان الامور متعلقه با سبابها
و فضل الله غنیبکم بها و اشجار بی ثمار لایق نادر بوده و خواهد بود . (کلمات میگویند فارسی)

هر نفسی بی سستی و یا به کسی مشغول شود و عمل نماید آن عمل نفس عبادت عمدتاً محسوب . (بشارت)
رأس التوکل هو اقراف العبد و کتابه فی اللذیبا و اعصابه بانه و انحصار النظر الی فضل مولاه اذ الیس یریح
امور العبد فی مقبله و مشویه . (مجموعه ای از الفروع جمال اقدس اهی ۹۲-۹۳)

ای بند من بهترین ناس آنانند که به اقراف تحصیل کنند و صرف خود و ذوی القربی نمایند **جَنَّةُ اللَّهِ لِلْعَمَلِ**
(کلمات میگویند)

و اما امر معاش ، باید توکل علی الله مشغول بکس باشد از نیزل علیکم من سماء الطافه مافت در کلمه آنه لو
المقدر القدر . (مجموعه ای از الفروع جمال اقدس اهی ۱۲۴)

اصل بعثتہ می قفاه العبد بما رزق به و الکفارة بما فتد له . (همان مجموعه ۹۲)
انسان بظنی مشغول باشد حب است چه که صین اشتغال ، ناطایمات روزگار کمتر احصای میشود . (همان مجموعه ۹-۱۰)
نجم توجه کامل است در امر زراعت این فقره اگر چه در پنجم ذکر شده و لکن فی تحقیق دارای مقام اول است .

(لوح دنیا)



در امر بهاء، الله، بر نفسی اشتغال بصفت و کسبی فرض است. مثلاً من صییر بانی میدنم و شما صفت دیگر این من عبادت است اگر با نهایت صداقت و امانت باشد و این سبب ترقی است. اما با وجود مشغولیت اگر قلب تقیه و تعلقی به این دنیا داشته باشد و از حوادث عالم متألم نگردد نه با ثروت عالم از خدمت نوع انسان ممنوع ماند و نه از فقر محزون شود این کمال انسان است ... (از حضرت بهاء، نقل از کتاب اخلاق بهائی)

نفسی که در دوز حکومت مستخدم، باید به نهایت استغنا، و پاکي و آزادي و عفت و عصمت حرکت به حساب خویش قناعت نمایند. (از حضرت بهاء، نقل از کتاب اخلاق بهائی - ۴۸)

اگر کسی را دیدی که نظیر به مال و طمع در اموال نمس دارد بدان که او از حال بهائیت، چل بهاکسانی هستند که اگر به وادی ذهیب و فضه رسند چون برق در گذرند و ابداً استنمائ نمایند. (مانند آسانی - ج ۵)

میان دو آیه از کتاب قدس یکی دائر بر اینکه هر فرد بهائی مکلف است به ترویج امر الله پس و از دیگر مشعر بر اینکه بر نفسی باید به کاری که به نفع جامعه باشد اشتغال ورزد، توافق و سازش وجود دارد.

حضرت بهاء الله در یکی از الواح خود میفرماید که الیوم عالیترین نوع انقطاع آنست که به حرفه اشتغال ورزند و خارج خود را تأمین نمایند. بنا بر این یک بهائی خوب کسی است که زندگی خود را طوری مرتب نماید که هم احتیاجات مادی خود را مرتفع سازد و هم به خدمت امر الله متوفیق شود.

(از حضرت ولی امر الله - نمونه حیات بهائی - ص ۱۲)

معانی لغات دشوار

اشجار - درختان، اثمار بدیهه - میوه های تازه، معلقه - وابسته، یعنی کم - غنی میکند شمارا، اقراف - فراهم نمودن مال از طریق کار، اختصاص - پیاده بودن، حمایت جشن، منقلب - جمل برگشتن او، مشویه - جایگاه او، مالت در کم - آنچه برای شما مقدور است ذوی اهلبنی - خویشاوندان، مارزق به - روزی، حبت - دوست داشتنی تر، احصاء - شمارش، تقید و تعلق - وابستگی، استغناء - بی نیازی، ذهیب و فضه - طلا و نقره.



خطابی همین از حضرت مولی الوری اهل عالم

صوت سلام عام

این سخن چهل ساله بعد از آزادی مدت ۳ سال یعنی از سنه ۱۹۱۰ تا سنه ۱۹۱۳ در تسلیم اروپا و قاره وسیع و سیر و سفر نمود و با وجود ضعف و ناتوانی شدید در جمع شریک در محافل غلی و کنسرت کبری نعره زنان طلق ای مفضل کرده و آنکه در الواح و تعالیم مجتهدانه در ساله جنگ صلح بود اما شمار داد حضرت به آراء تقریباً پنجاه سال پیش تعالیمی ایشان فرمود و آن جنگ صلح عمومی بلند کرد و در جمع الواح و رسائل به صریح عبارت از این وقایع حالیه خبر داد که عالم بشا در نظری عظیم است در استقبال حرب عمومی مستوم الوقوع زیرا مواد متببه در خزان جنیت اروپا به شراره ای متفجر خواهد گشت از جهل بالکان و لکان خواهد گردید و ضریطه اروپا تغییر خواهد یافت لهذا عالم انسانی را دعوت به صلح عمومی فرمود و الواحی به ملوک و سلاطین نکاشت و در آن الواح مضرات شدید جنگ بیان فرمود و فوائد و منافع صلح عمومی آشکار کرد که حرب مادم بنیان انسانی است انسان بنیان الهی، صلح حیات مجتم است و حرب هجرت مصور صلح روح الهی است جنگ نشأت شیطانی.

... باری من در جمع مجامع منیر و زردم که ای عقلای عالم و ای فلاسفه غرب ای دانایان روی زمین ابر تاریکی در پی که افق انسانی را احاطه نماید و طوفان شدیدی در عقب که کشتی های حیات بشر را در هم شکند و یل شدیدی مغرب شدن دیار اروپا را احاطه کند پس بیدار شوید بیدار شوید همشیاگر دید بشیاگر گردید تا جمع به نما همت بر خیزیم و بعون عنایت الهیه علم وحدت عالم انسانی برهنه آریم و صلح عمومی ترویج کنیم تا عالم انسانی را از این خطر عظیم نجات دهیم . در امریکه اروپا نفوس مقدسی ملاقات شد که در جنبه صلح عمومی مردم همسر از بودند و در عقیده وحدت عالم انسانی متفق و هم آواز ولی منوس که قلیل بودند و اعظم رجال عالم چنان بودند که سخنر جویش در تزیید قوای عربیه سبب خط صلح و سلام است و صراحت بیان شد که چنین است . این جویش حبه دره لایه در

ص ۴۲-۴۵ خطابات مبارکه جلد سوم



به میدان آید و این مواد غمگین را به منفر کرده و انفجار منوط به شراره ای است که بغتة شعله به آفاق زند ولی از عدم
 استماع افکار و کوری ابصار این بیان اذعان نمیشد تا اینکه بغتة شراره ای بالکان را اولکان نمود در بدایت حرب
 بالکان نفوس همه سوال نمودند که آیا این حرب بالکان حرب عمومی است در جواب ذکر شد که منتهی بر حرب عمومی
 گردد باری مقصود اینست که تقریباً پنجاه سال پیش حضرت بهاء الله تحذیر از این خطر عظیم فرمود هر چند حضرت
 جنگ پیش دانایان واضح و آشکار بود ولی حال نزد عموم واضح و معین گشت که حرب آفت عالم انسانی است
 و آدم بنیان الهی و سبب موت ابدی و محرب مدائن معموره و آتش جهانگیر و محیبت کبری ...

ای دول عالم رحمی بر عالم انسانی ای ملل عالم عطف نظری بر مبادین حرب . ای دانایان بشه
 از حال مظلومان تعهدی . ای فلاسفه غرب در این بینة عظمی تعمقی . ای سروران جهان در دفع این آفت
 تفکری . ای نوع انسان در منع این درنگی تدبیری حال وقت است که علم صلح عمومی بر سر ازید و این سیل
 عظیم را که آفت کبری است مقاومت نمایند ...

ای خداوند به فریاد بیچارگان برس . ای پاک یزدان بر این اطفال یتیم رحم فرما . ای خداوند
 بی نیاز این سیل شدید را قطع کن ای خالق جهانیان این آتش فروخته را خاموش کن ای داور رس فریاد یتیمان
 برس . ای داور حقیقی مادران جگر خون را تسلی ده ای حزن جیم بر چشم گریان دل سوزان پدران رحم نما
 این طوفان را ساکن کن و این جنگ جهانگیر را به صلح و آشتی مبدل فرما تویی مقدر و توانا و تویی بیسنا و شنوا

عبدالباقی عباس

معانی لغات و اشار

سلام - صلح ، سجون جبرئیل ، عظمی کبری - بزرگ ، کناس - کینه ؛ (مرکز عبادت یهود) ، استقبال - آیند ، حرب
 جنگ ، متنبه - پرورش ، اولکان - کوه آتش نشان ، غریبه نقشه ، آدم - ویران کننده ، نقاشات - نفس و دم ؛ آمدن - شره
 خون - یاری ، اعانم - بزرگترین ؛ جیوش - لشکر ؛ جراره - بنود و فراوان ، تزیید - افزون ، عدم استماع - تنگی
 ابصار چشم ؛ بدایت - آغاز ، تحذیر - بر خذر داشتن ، معموره - آباد ، تدبیری - چاره اندیشی .



صیام و روحانیت از نصوص مبارکه *

در ادکار آیام صیام از قلم جمال متمد آمده : سبحانک اللهم یا الہی هذه آیام فیہا فرضت الصیام کلل الانام لیترکی بہ انفسہم ویظعنن عما سواک ویصعدن من متلو بہم ما یکون لانقال مکان من عندہ احد یتک وقابلا لقرن طور فردانیک .

ای رب فاجعل هذا الصیام کوثر امیوان قدر فیه اثره و طهر به افئدہ عبادک الذین ما منعتہم مکار الہیا
در رساله سوال و جواب مرقوم است : (بروخلق - ۴ - ص ۲۳ - ۲۴)

بر رستی میگویم از برای صوم و صلوة عند اللہ مقامی عظیم و لکن در صحت و خلش موجود و عند تکسر عمل
به آن جائزند . این است حکم حق جل جلالہ از قبل و بعد .

حضرت عبدالباقی فرموده اند : اعظم امور حیرت انگیز احکام عبادتیه الہیه از قبل صلوة و صوم ، به آتم توی
دلالت فرماید .

و نیز : صلوة و صیام از عظم فرائض این دور مقدس است اگر نفسی تاویل نماید و سماون کند البتہ از
چنین نفوس احتراز لازم .

و همچنین فرموده اند : صیام سبب تذکر انسان است . قلب رقت یابد ، روحانیت انسان زیاد شود و سبب
این می شود که انسان فکرش صبر در ذکر الہی می شود . از این تذکره تشبہ لابد ترقیات معنوی از برای او حاصل شود .
و نیز : صیام بر دو قسم است : جسمانی و روحانی . صیام جسمانی کف نفس از ماکولات و مشروبات است
که انسان از شهوات جسمانی بر حذر کند . اما صیام معنوی روحانی است که انسان خود را از شهوات نفسانی و
وغفلت و اخلاق حیوانیه و شیطانیه منع نماید . پس صیام جسمانی رمزی است از آن صیام روحانی یعنی ای پروردگار
* اکثر از کفر در تعالیم جهانی



همنان که از شستیهات جسمانی و اشتغال به طعام و شراب بازماندم دل و جانم را از محبت غیر خویش پاک و
مقدس کن و نفس را از شهوات حیوانیه و اخلاق شیطانیه محفوظ و مصون بدار تا روح به نجات قدس شمس گیرد و آرزو
دون تو صائم گردد .

و در اجابت غلبه بر نفس (یا خوشین داری) منبر بوده اند : رشادت و شجاعت غلبه بر نفس پر وحشت است
زیرا ممکن است که انسان بر شرق و غرب به آسانی غالب آید ولی غلبه بر هوای و حوس و نفس خود پرست بسیار
مشکل است .

و همچنین منبر بوده اند : البته جمیع راه صیام و صلوة دعوت نمایند چه که معراج ارواح است و مفتاح قلوب
ابرار . آب حیوان جنت رضوان است و تکلیف مخصوص از حضرت رحمن . ابدان اخیر و تمامون جائزند .

معانی لغات دشوار

خلاصه مضمون بیان عربی : این ایامی است که در آن روزه بزرگمان واجب فرموده ای تا نفس آنان را پاکیزه گرداند و آنان را
از خیر تو منتفع کند و از دل های آنان آنچه لایق درگاه عزت الهی است بر خیزد . خدا یا این روزه را آب حیات کن و بدان که
بندگان را پاکیزه گردان . بسنگانی که آموز ناپسندیده دنیا آنان را [از تو] باز نداشت .

صوم - روزه ، صلوة - نماز ، صحت - سلامت ، تکثر مزاج به معنای بیماری آلوده ، اتم - کاملترین ، تاویل یعنی تفسیر یا
تعمیر ، نستی ، احتراز - پرهیز ، حصر - محدود و محصور ، مالکولات - خوردنی ها ، شستیهات - خواسته ها ، صائم
روزه دار ، معراج - نردبان و وسیله عروج ، مفتاح - کلید ، ابرار - نیکان .



شبهاتی از نصوص مبارکه

درباره اهمیت صیام

الف - از آثار حضرت بهاء الله

- ۱- آیام آیام صیام هست طوبی از برای نفسی که حرارت صوم بر محتبس معینت اید و به کمال روح و ریحان بر عمل لایقه قیام نماید آنه بیدی من یشاد الی صراط مستقیم ...
- ۲- ... از حق می طلبیم خرب الله را فائز فرماید به صوم آبسه صیام عظم و آن خطبصر است عن مشاهده مانهی عنده و امساک نفس است از ماکولات و مشروبات و عماسوی الله از حق تائید می طلبیم از برای اولیا ماکل متوفی شوند به آنچه که الیوم به آن مامورند ...

ب - از آثار حضرت عجمه البهائیه

- ۱- ... در عالم عبادت صوم و صلاوة دو رکن عظیم شریعت الله است فتور ابداً جائز نه و قصور یعنی نالایق نیست . در زیارت می فرماید اسئل الله بکثرت بالذین استغفرت و جرحهم من انوار و جهک و اتبعوا ما امروا به حتماً لشک می فرماید که متابعت احکام الهی جمیعاً از محبت جمال محبوبست و سالک چون مستغرق در بحر محبت است شود به حرکت شوقیه قیام بر متابعت او امر الله نماید لهذا ممکن نیست که در قلبی نغمه محبت الله باشد و به عبادت حق قیام نماید مگر در مقامی که سبب فرغ و خیر بعضین شود و فاعظیم بر پا گردد و الا مستون آن حال ابحی البته دائماً در عبادت حضرت زینبیت مداومت فرماید ...



۲- ... در خصوص صیام مرقوم نموده بودید این امریست عظیم کمال اهتمام را آنجوری دارید از آن اسباب
 شریعت الهی است و زکمی از ارکان دین الهی البته باید صیام را نهایت اهتمام داد قسم به جلال قدم که اگر
 خانم شجره و حجر و مدر این خطاب و اتبوا ما أمر و ابه جبال غشاک را می شنیدند البته صیام ابی می گرفتند
 الان شخصی از متنبین حضرت ریح حاضر تمام ایام صیام را روزه گرفت روزی افطار نمود با وجود آنکه موانع
 و حائل حاصل ماخذ لومته لائم فی دین الله پس ملاحظه بفرمایید که نفوسی که مدتی مدیده است در غل شجره
 مبارکه آرسیده اند چگونه باید به شریعت الهی اهتمام نمایند ...

۳- روزه نوزده روزه تکلیف مکل است جمع باید از طلوع تا غروب از جمیع ماکل و مشارب پر حسیز نماید
 و این صیام سبب علو مقام روحانی گردد و اسم خطنم را باید در هر روز تلاوت نمود ...

۴- ... احکام آبی از قبیل صیام و صلاه و امثالهما و اخلاق و اعمال و اطوار عبت در امکان باید در هر مکان
 اجبه نمود مگر مانع مکتی حاصل گردد و مخدور شدید واقع شود و حکمت اقتضا نماید و آلا از رخاوت و فتور
 کاب رحمت از فیض موبت ممنوع گردد و نفوس محسوم شوند ...

فاخذ : دارالانشاء بیت العدل علم



خرمت طبیعت و رعایت محیط زیست بنده ای از نصوص مبارک

حضرت بهارنده فرمودند : از خلق جو بخت و ستمو کرم صرف ، در کل شییی نمایشند ویری آید عسفران خود را و دیده گذارند
تا بچ شییی از عرفان حضرتش علی مقدمه و مراتب محسوس نماند و آن آید مرآت جمال اوست در آفرینش ...
در لوح دیگر آمده است : ای بنده گان ... آسمانها نشانه ای بزرگی من است به دیده پاکیزه در او بسنگریه دست نهاده
گواه راستی خند به این راستی گوهری در بسید ..

از حضرت عبدالبهار در مفاد ضماحت است : این جهان غیر مستنهامی مثل شکل انسانی است جمیع اجزای آن به یکدیگر مرتبط
در نهایت اتقان متصل یعنی اعضاء و ارکان و اجزای آن انسان چگونه با یکدیگر متنوع و متعاون و متعاضد و از یکدیگر متاثر
بهترین اجزای این کون نامستنهامی مانند شکل انسانی اعضاء و اجزایش به یکدیگر مرتبط و از یکدیگر معنا و جسم متاثر ... عالم
وجود نیز مانند شخص حقیقی است پس از این ارتباط که در میان اجزای کائنات است تاثیر و تاثر از لوازم آن ، چه جسمانی
چه معنوی ... و بدلائل و براین ثابت است که هر یک از این کائنات عموماً حکم و تأسیسی در کائنات سائر و یا با کائنات
یا با تسلسل دارد .

دینیه فرموده : پنج کائناتی از کائنات به دیگری من جمیع الوجوه مشابه و مماثلند . آیت توحید در جمیع اشیا
موجود و پدید .

ایضا : جمیع این اشیا در رتبه خود کاملند و باید تحوی کمال است در رتبه خویش نمایند . (نصوص مبارک فوق الذکر از مرقع حق تعالی)
در لومی مشهور بوده اند : اجبای الهی باید زتنها به انسان رافت و رحمت داشته باشند بلکه باید به جمیع ذی روح
نهایت مهربانی نمایند زیرا حیوان با انسان در احساسات جهانی و روح حیوانی مشترک است ولی انسان گفت این حقیقت
نیست همان میناید که احساس حصر در انسان است لکن اظلم حیوان میکند ... به حیوانات مبارک باید بینهایت مهربانی
نمود هر چه بیشتر بهتر و این راحت و مهربانی از اساس ملکوت الهی است . (در گنجینه صد و ده احکام)



ایضاً فرمودند (مائده آسانی ۵ - ۱۵۵)

باید ملاحظه حیوان را بسیار داشت بیشتر از انسان رحم نمود اطفال را از صغیرن نومی تربیت نمایند که بنیاد
بر حیوان رونق و مهربان باشند اگر حیوانی مریض است در علاج او کوشند اگر گرسنه است اطعام نمایند
اگر تشنه است سیراب کنند اگر خسته است در راحتش بکوشند .

در خطابات مبارک حضرت جد البهار آورده : (ج ۲ - ص ۴ - ۲۸۸)

این عالم طبیعت تاریک است باید آنرا روشن کرد . روشنائیش بر چه چیز است ؟ به اینکه زمینی که بر آفتاب
طبیعت خاکی بیرون آورده ، علف های بیهوده انبات نموده ، آراشم کنیم و تربیت نمایم تا گلهای مطرب بر رویه داند
با برکت که رزق انسانی است بر رویه ، این گلگلهائی که بر حال طبیعی و ظلمانی است فیض و برکت ندارد تربیت میکنیم
درخت های بی ثمر را بارور میکنیم چمن بود بوستان میکنیم در هم بود مستنم نماییم اول ظلمانی بود چون بوستان
شد نورانی گشت ... پس معلوم شد عالم طبیعت ناقص است تربیت لازم است تا کامل شود .

در سفرنامه بدایع الآثار مسطور است : (حضرت جد البهار) در مقابل رودخانه ایستاده بر آب صاف
شعاف که چون مروارید سلطان بود و به آن کوهها و چمن های باصفا هر نقطه نگاه مینمودند و میفرمودند : خدا نیامرز
ظالمین را که حال مبارک را در چهار دیوار عکا حبس نمودند . چقدر در ساحت اقدس اینگونه مناظر مقبول بود .
وقتی جمال مبارک فرمودند که چند سال است پنج سبزی را ندیده ام . اهنی .

معانی لغات و شواهد :

ظو - جنبندی ، جود - بخشش ، تجت - خالص ، ستمو - جنبندی ، گرم صرف - بخشش خالص ، تایشد و یری - آزار بخش
دید میشود ، دیده - امانت ، مرآت - آئینه ، اتقان - استکلام ، حی - زنده ، کائنات - موجودات ، ماشل - همانند ،
تخری - جستجو ، حصر - انحصار ، انبات - رویاندن ، رذوی - رذوی .



در باره ظهور حضرت رب اعلی

الف - از آثار نقطه اولی :

بدان که خداوند عالم کسی را مشرب از برای حفظ دین تخته خود فرموده و جنتهای و ایفه و بر این قاطعه بر نید او جاری منسره بود که در همین نشو و نما ننوده و در این آثار تخته نزد احدی تعلیم نگرفته بل اتی صرف بوده در مثل این آثار و تا حال مشاهده نشده که کسی در جسم نشو و نما نماید و ممکن نیست بعد از این که قدرت داشته باشد بر این نوع از کلمات که بلغا از ضما و کلمات از عرفا، اخبار عجمه و عدم علم به طوایر معانی آنها ننوده اند و حال آنکه حروف بیست نه گانه به نید علمار بوده و این پنج جمع بر نید احدی جاری نگشته و ممکن نیست هر گاه عالمی تسلیم دست گرفت و بدون اخذ از کتاب الله بر فطرت آیاتی نوشت ظاهر میشود که امر به خایت عظیم و صعب است و در حق احدی ممکن نیست الا من شاء الله و از آنجا که قدرت کامله خداوندی تمام است سواى این آیه عظمی و تخته کسبه می شون لاهوتیه عجمیه به صاحب این نفس عطا فرموده که بر ذی رومی یقین نماید که این آیات بغیر از آن خداوندی در حق احدی ممکن نیست مثل آنکه در عرض دوازده ساعت یک صحیفه محکم بلا تا نقل از تسلیم آن جاری میگردد کدام تخته از این عظیمتر است که انسان به مقام روح مناجات که مقام انس با محبوب است رسیده باشد ... و بر گاه ذی علمی نظریه واقع کند میداند که چقدر امر صعب است مقاماتی که فوق عالم عقول است اقرب از لم بصر به عالم الفاظ که جسداست آوردن با ملاحظه ترتیب آن در باطن ظاهر میداند که چقدر امر عظیم است بحق خداوندی که هسته آن را بر حضرت رسول (ص) نازل فرمود که یک مناجات با خداوند با فصاحت ظاهریه و ترتیب واقیة اعظم از کل علوم است و اکرم از کل طاعات است لایتما و قتی که مقامات عالیه را به کلمات بدیعه ظاهر نماید و هر که تسبیح در صحیفه های صاحب این کتاب ننود میداند که معانی و الفاظی از ملاخوب به عالم ظهور آورده که در هیچ یک از ادعیه مأثوره نیست ... و هر کس از اولی الالباب که شرح سوره بقره و صحائف جواب سؤالمای اهل علم را مشاهده نموده یقین به آنچه اشاره شده ننود مطالبی که ضلما در مباحث حدیده ذکر ننوده اند در کلمات بدیعه به وجه اتم مختصر از صاحب آیات ظاهر گشته که



کلّ علم استوار بر این من مستدیم من ته العلیّ العظیم نموده اند و اینکه در بعضی مقامات تبدیل کلمات و در بعضی
 به خلاف قواعد اهل سجات جاری گشته لاجل این است که مردم یقین نمایند که صاحب این مقام هر سبیل تحصیل
 اخذ آیات و علوم نکرده بل بنور اله صدر آن منشرح به علوم الهیه شده و حکم تبدیل را به شان بدیع و خلاف
 قواعد را به قواعد الهیه راجع نمایند چنانچه امثال این کلمات در کتاب الله اکثراً من ان یحیی نازل شده ...
 خداوند گواه است که با وجود این مقامات مشهوده نه این قدر در هر امر محزون نموده که بتوان ذکر نمود صلهای
 این صحر خط ایشان در واقع استوار بر عجز است از عدم فهم کلمات من معذکات واقع شده آنچه تضایح جاری نموده
 شیاطین انسی که از ایمان بیکت حدیث عاجز بودند جرئت بر حکم خداوند نموده و عمل نمودند به عملی که سبقت نگرش بود
 در امکان ایشان احدی و همه گاه ناظری به سر واقع مشاهده نماید می بیند که عدد حروف به معکوس حاصل شد
 تمام حدود و جوارح بعد از آنکه میدانست که هر که بیکت نفر را به ضلالت بیندازد مثل است که جمیع عالم را به ضلالت
 انداخته و قتل نموده و کافی است از برای عاملین شهادت خداوند جبار من است رجل ناصر ایشان را در اخذ آیات
 حکم خداوندی و خیمه آل الله سلام الله علیهم در محشر و سیعلم الذین ظلموا آل محمد ای منقلب یقلبون بل هر گاه
 راجع به نفوس خود شوند و عظمت آل الله را مشاهده نمایند قرانت کتاب را به یقین خواهند نمود و همین حکم از برای اقد
 ایشان هر از ما جزم است ان کنتم تعلمون لو تعلمون علم یقین لترون بحیثم تم لترون و نهما صین الیقین ثم لتستن یومئذ عن النعیم
 و میدانم آنچه در علم خداوند گذشته جاری خواهد شد ولیکن یوم میقات بین دیدی نه است و میگویم به حکم قرآن
 من یصیبنا الا ما کتبه لنا هو مولینا و علی الله فلیتوکل المؤمنون و به حق است یگر روحی فذاه که مشتاقم به
 الله استیاقا من البقیه بشدی امة لاجل لاقوة الا بالله و انا لله و انا الیه راجعون سیعلم الذین ظلموا محمد ای
 منقلب یقلبون لا تحسبن الله بغافل عما تعمل الظالمون ... (صحیفه حدیثه)

بج ارضی از آن معتدل تر نیست الا آنکه محل ظهور میشود و همچنین هیچ آسانی اقرب به خداوند نیست بعد از
 حروف و احد الا آنکه محال نش شجبه و حقیقت میشوند ولی اگر ابعاد خلق ایمان را آورد اقرب خلق میگردد
 چنانچه در حروف واحد بخواهی نظر کنی اگر قبل بخواهی نظر کنی . در اقرب در فرقان نظر کنی که مناط ایمان است



ولی اگر از اقرب شود اقربتر مثل آنکه از امیر المؤمنین علیه السلام دست بر آن واقع شد بلکه مناط اقرب یابانی
 است چنانچه در حرف واحد شاهد شدی و بدان که خداوند نظر میفرماید در ملک خود و بیخ اجنی که از آن بهتر نباشد
 از برای او خستیار میفرماید و هم آتی که بیخ از آن بهتر نباشد خداوند از برای او خستیار میفرماید و همین کلمه شین
 دیگر را ملاحظه کن که مکتب وجود است آن عجب وجود کنی به همان زنده و کنی به همان میت خواهند شد . اگر اقبال
 گفته زنده . و الایست . چه اعلائی خلق باشد و چه ادنی که نسبت او به کل اشیا سوار است ولی خداوند نازل
 فرموده کل حسنا . و ضیا خود را بر ابوبن او قبل از خلق ایشان در صلوة بر ایشان نازل فرموده قبل خلق سموات
 و ارض ما بینها و آن همان صلواتی است که از آن مولود برایشان نازل میشود نه غیر آن زیرا که ذات ازل متعالی
 است از ذکر و امتحان آنچه در امکان ممکن . ظهور شیت اولیه است بطوریکه نه بداتها و او است کینوت
 مشیت که در او دیده نمیشود الا الله جل و علاه و محبوب ازل جل و علاه . هر کس از برای او است از برای خدا
 و هر کس از برای او نیست لدون الله بدان . (باب ششم از واحد نهم بیان فارسی)

یا اهل العرش اسمعوا ندائی من هذا الفقی لعربی الذی ما یطلق عن الهوی الآعن وحی من ربہ الاصلی ولقد
 بلغنا الله الی مقام القرب او ادنی و ارفعه علی کلمه لسترا الاجابة من نفسه الی نفسه وان الله قد کان یخفی شیءا شهیدا
 یا کلمه الله فاستمع ندائی اتی ان الحق لا اله الا هو قد کنت سمعت حین لاسمع الآسمی و کنت حینک حین لا
 حین الآیصنی و کنت یدک حین لاید الایدی و قد کنت ظاہرک علی الباطن و باطنک علی الحق حین لاطاهر
 و لا باطن الآنفسی الحق اتی ان الحق لا اله الا انا الحق الالهی قد کنت باحق کبیراً .

(سورة السابین از تیمم الاسما)

نمذ : دارالاشابیت العدل علم



مشجاتی از آثار مبارکه در باره ظهور حضرت رب اعلی

از جمال آهس ابی :

اگر دنیا قابل بود البسته خود را از بلا یا خط می نمودیم بشنوخ قم اصلی را که خالصاً لوجه الله نصیحت می فرماید اگر نفوذ باشد از این امر نفسی اعراض نماید به چه حجت و دلیل اثبات امری بنماید لا والله من عرض عن هذا الامر فقد اعرض عن ایتین المرسلین کلهم جمیعین اگر قدرت جمیع دنیا در قبی گدازده شود آیا قادر است به امری آیمان نماید که روسای ملت و دولت جمیع بر او اعتراض نمایند لا فوالذی نطقنی بشنایه بین العالمین احدی قادر نیست که محل این بلا یا نماید مگر نفسی که من عند الله ظاهر شود آخرت فکرنماید که مقصود این عهد و تقطه اولی روح ماسواه منده چه بوده اگر نفسی بگوید دنیا بوده این سبی واضح است که چنین نفسی اجل هاس است چه که هر نفسی طالب دنیا شود اول باید امری را حاصل شود که وجود سالم بماند و بعد در تحصیل دنیا سعی نماید خود آن جناب مطلقند که آن وجود مبارک لازماً در بلا یا بوده تا آنکه به افاق ابی عروج فرمودند احوالات این عید هم معلوم است شنیده اید که چه مقدار بلا یا و رزایا در آن وارد شده و حال هم در خطر عظیم .

حضرت اصلی نظریه ضعف عباد در اول ظهور در بیانات ما را نموده اند و به حکمت تکلم فرموده اند چنانچه در مقامی میفرمایند اگر کسی نسبت نبوت یا ولایت یا فوق آن یا شبه آن به این عهد راجع نماید از مقررین است و انابری مننه اشمال این مضامین در بیانات آن حضرت بسیار است حتی در مقامی میفرمایند اگر کسی باینیت مخصوصه مخصوصه به من نسبت دهد اقرارگفت و بعد جمیع این مراتب را در مقام خود ذکر فرموده اند مثل آنکه میفرمایند این جهان تقطه فرقان است که در این کور به تقطه بیان ظاهر این مقام نبوت و در مقام ولایت میفرمایند اننی انا قائم الحق الذی انتم بطوره توحدون و در مقامی نفی جمیع این مراتب را فرموده اند و به مقامات دیگر ناطق شده اند چنانچه نزد صاحبان بصیرت حق معلوم و واضح است و در مقامی میفرمایند اگر ناسخ ضعیف بنمودند ذکر شیت نمیشد .



ادعای بابت حضرت اعلیٰ روح ماسوا فنداء بدل و منظر ششون ناس بوده و هست در یک مقام بابت
 مخصوصه راهم از خود نفی نموده اند چه که کل در وادی ظنون و اوایام واقف و قادر بر ادراک اشراقات است.
 یقین نه الا من شاء الله در هر بیان که از مشرق اراده رحمن ظاهر اکثری در ذکر بعضی از نفس قبل بوده و اگر
 خلق متعب بودند جز ذکر آفتاب حقیقی سماء معنوی از لسان قلم آن حضرت جاری نمیشد چنانچه از بعضی آیات مبارکه متشاهد میشود.
 نقطه اولی روح ماسوا فنداء در یک مقام میفرماید اگر نفسی در باره من نبوت یا ولایت یا بابت مخصوصه قائل
 شود آفته گفته و من از او بیزارم و در مقام دیگر تکلم نموده به آنچه حقیقت عرفان از ادراک آن عاجز است،
 حق تعالی شانه صاحب صحت کبری است و منی صحت کبری است که خطا و سهو و نسیان بیسوجه در آن راست
 راه ندارد این است مقام بغض یا یشاء و یکم مایرید .

قسم به جمال الله العلی الابهی که اگر هسته از منظر ظهور در ظهور نقطه بیان موجود بود و در استه برابر یک مختار
 اقل من جن اصطبار می نمود از اهل نار عذابه محسوب میشد .

جمع این الفاظ ظاهر و اشارات قدسیه دلالات عزیمت در هر کوری تغییر نماید از همین تغییر و تبدیل و تجدید متحقق میشود که فوق بر بیان
 در علم الهی کمون بوده و اعلاهی از همه حکمتی در کبر حکمت ربانی مخزون خواهد بود چنانچه در اتم سابقه ملاحظه شد که حکم
 کلمات و طرز بیانات توریه بعد از ظهور نعمات روح القدس تغییر یافت و تبدیل نمود و همسین تا به ظهور نقطه بیان و طمعت
 سبحان روح من فی الملک هذا رسید جمع جواهر و نمائی اصداف بحر فرقانیه را از قرآن بر آورده به بیاض کل جدید
 نمیدارم منسره موده .

ناخذ : داره نشایت العدل علم
 ضمیمه مرقم توره ۶ شهر الملک ۱۴۶



نیزه ای از نصوص مبارکه درباره عدل و انصاف

حضرت بهار الله میفرمایند: به کمال استغنا و سکون با این برتری مشی نمائید و با کمال عدل و انصاف با یکدیگر معامله کنید... ظلم را به عدل و خفقت را به ذکر تبدیل نمائید. (اصول عقاید بهائیان) و نیز میفرمایند:

عدل و انصاف حیات عالم بشر است. (مجموعه پنجم بهتر - جلد دوم - شماره ۱۳) و نیز میفرمایند:

ان اعدلوا علی انفسکم ثم علی الناس لطینة آثار العدل من افعالکم بین عبادنا المخلصین ... اول انسانیت انصاف است و جمیع امور منوط به آن ... ان انصفوا یا اولی الالباب من لا انصاف له لا انسانیه له ... کن ... لوجه الصدق جهلاً و لیکل الامانة طهراً و لبیت الاخلاق عرشاً و لوجه العالم روحاً و لوجه العدل رایت و لافق انجیر نوراً ... هیکن خود را به طرار راستی و ادب مزین در آرید و خود را در حلیه عدل و اصطبار محسوس و مسموم سازید. (نور عدل آتقی - ص ۵۲)

و نیز میفرمایند: رأس کل ما ذکرناه لک هو الانصاف فهو خروج لجنب عن الوهم و التعلیه و التفرس من مظاهر التصنع بنظر التوحید و المشاهدة فی کل الامور بالبصر احدید. (الواجب حضرت بهار الله بعد از آنکه فرمودند) و نیز میفرمایند: طوبی از برای عالمی که تارکش به تیاج عدل مزین و هیکنش به طرار انصاف. (جانب پنجم) و نیز میفرمایند: ترا وصیت می‌نمایم در جمیع امور به عدل و انصاف این دو حادی نفوسند و حافظ وجود. (مکمل عقاید بهائیان)



و نیز میفرماید : یا ابن الروح احب الاشیا عندی الانصاف لا ترغب منه ان یکن الی راعبا
ولا تغفل منه لیکون لی امیناً . (کلمات میگذرد)

و نیز میفرماید : زینوا یا قوم هی کلکم بر دار العدل و انه یوافق کل النفوس لو انتم من العارفين
قل یا قوم زینوا هی کلکم بطراز العدل ثم احکموا بما حکم به الله فی اللوح و لا تكونن من المتجاوزین .
و نیز میفرماید :

ان شاء الله نور انصاف بتابد و عالم را از انصاف معتقدین فرماید اگر ملوک و سلاطین که نظماً
اقدار حق جل جلاله اندبته نمایند و بما یتفجع به من علی الارض قیام فرماید عالم و آفتاب عدل
اخذ نماید و منور سازد .

حضرت موجود میفرماید : خیمه نظم عالم به دو ستون قائم و برپا مجازات و مکافات .
و در مقام دیگر به لغت فضی میفرماید : للعدل جنه و هی مجازات الاعمال مکاناً فاتها بهار
خبا و انظم فی العالم و اخذ کل طلع زمام نفسه من خشية ابجرار . انتهى

و در مقام دیگر میفرماید : یا معشر الامر ایس فی العالم جنه اقوی من العدل و العقل .
براستی میگویم حندی در ارض اقوی از عدل و عقل نبوده نیست . طوبی للملک میشی و تمشی امامهم
رایه العقل عن دراهه کتسبه العدل انه عتره جبین اسلام بین الانام و شامه و جنه الامان فی الامکان .
فی حقیقت اگر آفتاب عدل از صاحب ظلم فارغ شود ارض خیر ارض مشاهده گردد . (لوح تصور - ص ۹۸)
و نیز میفرماید : اصحاب انصاف عدل بر مقام اعلی و رتبه عالی قائمند انوار بر و نقوش
از آن نفوس مشرق لائح امید آنکه جباد و بلاد از نور این دو سیه محروم نماند . اصول حایه ببیان
و نیز میفرماید : مقام عدل که اعطاء کل ذی حق حق است به دو کلمه معلق و منوط است مجازات و مکاناً
در این مقام بر نفسی باید به حسنه ای عمل خود برسد چه که راحت آسایش عالم معلق و منوط به این است .
(مانده آسمانی - جلد هفتم)

مخباتی از آثار مبارکه

« عفو، انماض و احراز اربع خوبی »

الف - از آثار حضرت بهائیه

بسمه نظام من اثنی العالم

- ۱- یا اجباتی فی بسلا دتمسکوا بحبل المودّة و المحبّة انما زید ان نریکم مطاع خلاق بن حبیبی و مشارق رحمتی الّتی سبقتہ العالمین یعنی ان بطینہ منکم ما یتتر بہ الامکان و یتفرح قلوب المؤمنین لآنکونوا کالتین کانونا ان یتب بعضهم بعضاً تشکروا فی غیابتی و رافقی و فضلی الّذی احاط من فی السموات و الارضین نطوبی لمن غض نظر عن اخیه و عاشر معہ بالروح و الریحان خالصاً لوجه الرحمن عمری انه من العافین کونوا اخواناً علی سررالاتحاد ثم استبقوا فی المعروف هذا ما امرتم به من لدن عظیم خبیر آیاکم ان تحزنکم شئوننا الدنیا او تمنکم اشارات المشرکین سیفنی کلّ و معنی کلم ما نزل من قلم الله العفور الکریم ان افرح بما ذکرک فی اسمک نزل لک من سما بعض هذا الکتاب البدیع ان قرأه بالفرح و الاطمینان بعد منه هذا العرف الّذی به تعطر من فی السموات و الارضین
- ۲- عاشر و اسیکم بالمحبّة و المودّة و لآنکونوا من الّذین یفتنون فی اعمال اناس لعیضوا عظیم عمری انهم من العافین لآنکفروا الّذین اعترفوا بالله و لاتبوا من یقر آیات الله بانحسار کذاک ینحکم قلم ربکم لعظیم حکیم قل ان خبتبنوا کبار الّا ثم ثم عملوا ما امرتم به فی کتاب الله لمین لعظیم
- ۳- جده الله امروز اعمال طیبه و اخلاق مرضیه است به ان تمسک نماید عمری به این جنود



بدان فسد و قلوب متفرشده و میشود در این ظهور اعظم فضل اعظم ظاہر و عنایت کبری مشہود
 کل را از سبب لعن منع نمودیم و همچنین از اعمالی که سبب حزن و غمت هم و غم است .
 ب . از آثار حضرت عبدالبہار :

۱- امر فراتم امور حسبت کہ بہ موجب تعالیم الہی جمیع اقالیم رفتار نمایم و با جمیع خلق مہربان باشم
 و جانفشان گردیم بجایگان را آشنادیم و اعدا را اجناسم و کل را عشقوار و خاکسار باشیم بہ کمال وفا
 سینہ را بہ فیر جاکسیم و از خطای کل چشم پوشیم ہمدم فقرا باشیم و حسرت زنی نیاز گردیم ،
 بہ حکمت حرکت نمایم پردہ دوری نمایم بہ خوش سلوکی پردازیم .

۲- ای دوستان الہی در دین آتہ کفیر و تفسیق نبودہ و نیست و تزییف و تحقیر جائز نہ با کسی
 مجادلہ نمایند و منازعہ کنند ذلت از برای احدی مطلوبید نام نفسی را بہ وہین مبرید و ضرر نفسی را بخواہید
 و لسان را بہ ضعن کسی نیالایید غیبت نفسی نمایند و پردہ از کار کسی برندارید تا نفسی اظہار ثبوت نماید
 تعرض نکنید و اورا رسوا ننمایید و بہین کلمات را نفسی وسیلہ نزاع و اعتراض نکنید بہ ثبوت و در سوخ
 بیان تزلزل را از بس یاد براندازید و بہ تمسک و تثبت اساس دین آتہ را محکم نمایند .

۳- خبر اتحاد و اتفاق و یکجائی اجباء و فرط ہمتشان در کتاب کلمات معنویہ و صورتیہ بسیار
 سبب روح و ریجان گردید این خبر حکم بشارت داشت زیرا برہان ثبوت بر عمد و پیمان است
 میزان ثبوت بر عمد مدح و ستایش اجباء و حب اولیا و نعت اصفیاست و میزان نقض منجملہ
 مذمت و غیبت دوستان الہیست اگر چنانچہ ملاحظہ شد کہ نفسی بغیر رضای الہی حرکتی نمود باید
 در کمال محبت و مدارا و مہربانی اورا بہ لسان خوشی نصیحت کرد آن نصیحت نیز در خلوت تا بر او گران نیاید
 تا مذمت و غیبت از صفت ناقصین است نہ ثابتین .

۴- ای ثابت پایدار حضرت سارغفار کھکاران است و بخشندہ و مہربان چون مستغنی
 از ہجر این اسم مبارکی با چشم خاص پوش گجائی و ساتر عیوب من علی الارض گردی چقد این
 اسم مبارک تو سبب کامکاری در دو جهان است این صفت ساتر فی احتیثہ ساتر عیوب خود



انسان است و سبب نورانیت قلب و جان انشاء الله خود به این خلق نیکو موفق و جمیع را بر این صفت
رحمانیت و ولایت نمائی و هدایت التمه و التنا.

۵. سوال فرموده بودید که اگر قصوری نسبتاً از نفسی صادر و شخص دیگر تشدید و چگونه است
فی الحقیقه بقدر امکان باید ستر نماید و چشم خفا پوش پوشد و نصیحت نماید آن استار یعوب عباد
۶. آنچه قلوب باریان بیشتر لغت یابد نافه اسرار عطرش بیشتر متشر شود و بر نفسی باید بگوشد
تا متابعت دیگران نماید و خصوصاً خشوع و خضوع بیش از آن همواره و قصور از خویش سنده و گناه خود در پیش
نهد کلمه که دلالت بر اغیار نماید بر زبان نراند و ابد نسبت نفسی شکایت نماید و بان پیشگرت
گشاید و کل باریان را تعریف و توصیف و تجمید نماید.

۷. فی الحقیقه در مذاق عبده لبها شیرین تر از ستایش اجابا حلاوتی نه زیرا روح در نهایت روح و روحان
آید و قلب فتنی سرور و جهور عالم امکان بر به ستر از این که اجبای الهی حسناست یکدیگر را مشاهده نماید
و بر فرض مستحیل سنیاتی صادر گردد به دین خفا پوشی ستر نماید این صفت از اجل مناقب عالم انسان
است که نظر انسان پاک و مطهر باشد طهر النظر عن جمودات اهر و لاترته ابصر عن هذا المنظر الا کبر
۸. ای ایم و شرکای عبودیت عبده لبها نامه رسید سوال فرموده بودید که نیز خوچی دولت و ملت قاطع
از فرائض دینی است و همچنین ستاری خطا پوشی از لوازم ایمان ایقان به حضرت است در هیئت چه باید کرد
اگر از نفسی خیاستی به دولت و ملت صادر باید ستر نمود یا آنکه به اماناء دولت و رؤسای سخن ملت عرض بیان
کرد حکم اول نفس قاطع و واجب الایمان است اما ستاری امور است که ضررش بغض فاعل عائد نه به دولت و ملت
و جمعیت بشریه و نوع انسانی راجع. مثلاً اگر شخصی ارتکاب فسق نماید یا آنکه عمل بیسی از او صادر شود که ضرر راجع
به نفس آن شخص است مثل اینکه تعاطی شرب کند و یا مرتکب فحشائی گردد در انقیام ستاری مقبول و خطا پوشی نمود
اما اگر نفسی از وی نیاید و دیگری بر یا در انقیام ستر نظم بر صاحب مال است هر چند در حق اراق ستاری
عیانیت ولی در حق آن بیچاره مظلوم که اموالش منسوب گردیده عین تعدی و ظلم است این نیز از آنست که بیان

فاخذ: دار نشر بیت العدل منظم ۲۰۱۱ - ۸۸ - ۱۵ شهر محرم ۱۳۹۰



عفو و اغماض

از نصوص مبارکه .

از جمال مبارک است : بایکدیگر در کمال رحمت و محبت و رأفت سلوک ننمایید . اگر خلافی از نفسی صادر شود عفو فرمائید . با کمال حُب و اورا تمیز کردارید . سخت مگیرید و بر یکدیگر تکبر و عجب نکنید .
و نیز : هر ظلمی که از ظالمی ظاهر شد او را به نفس حق و اگذارید عدل الهی همین و محیط است .

ایضا فرموده اند : از خاطیان در کمال استیلا درگذرد و طلب مغفرت نماید و بر حایسان مسلم عفو در کشد و به تجارت ننگد زیرا حسن خاتمه مجهول است . ای بسا حاصی که در حین موت به جوهر ایمان متوفی شود و مغربا چشد و به علاء علی شتابد و بسامطیع و منوس که در وقت ارتقای روح تقلیب شود و به اصل در کلمات نیران مقرر یابد .
در منابع الامار آمده است (ج ۲) : باید بایکدیگر در نهایت محبت و الفت باشید به هیچ وجه از یکدیگر دور نگذردن و زیرا و قلیع جزئیة عرض است زائل میشود اگر از یکی قصوری به ظهور رسد دیگران عفو کنند ، به روی او نیارند . آن وقت خدا هم از قصور آنها چشم خواهد پوشید .

و نیز فرموده اند (مانده آسانی ۲) : نظر به قصور در حق یکدیگر ننمایید اگر نفسی تقصیری نسبت به دیگری نماید باید دیده خطا پوشش باشد و تصور مقصرا در حق خویش . و امن عفو ستر نماید و در مقابل آن تصور نهایت محبت که هر گاه مجری دارد تا مقصرتخیل و شرمسار نشود .

ایضا (مانده آسانی ۹) : اگر چنانچه از بعضی دوستان قصوری صادر گردد دیگران باید به ذیل ستر بپوشند و در کمال نواختن او بکوشند نه این که از او عیب جوئی نمایند و در حق او ذلت و خواری پسندند . نظر خطا پوشش سبب بصیرت است انسان پر پوشش شمار بر بنده پر مصیبت . پرده روی شان و حوش است نه انسان پر پوشش

نقل از کلمات تعالیم بهائی



و پوشش .

و نیز ابدایع الآثار ج ۱۱) به تصور کس نظر نمایند جمیع را به نظر خوب بینید زیرا چشم خطا بین نظر خطا کند اما نظر خطا پوشش به خالق نفوس بست کرد .

و نیز فرموده اند : زنهار زنهار از این که نفسی از دیگری انتقام کشد و لودشمن خونخوار باشد . دشمنانی از نگاهت
و همچنین : کسی را با کسی تعرض نباشد و کسی بر کسی نکست نگیرد . (امرو خلق ۳)

و نیز : مبغوض ترین اخلاق عیب جوئی است باید تخری مداخل نفوس نمود نه تجسس عیوب نفوس
به قدر امکان باید از عیوب چشم پوشید و از کمال نفوس بحث کنید نه از نقائص آنها . (اخلاق بهائی)

و از حضرت ولی امر الله است : هر چند صبر و شکیبائی و تقوا هم محبت آمیز یاران نسبت به یکدیگر و انما
نواقص بیشتر باشد ترقی جامعه بهائی به طور کلی افزونتر خواهد گشت . (ترجمه - نوزدهم حیات بهائی)

و نیز : شاید بزرگترین استعانی که افراد بهائی بایستی بگذرانند در نحوه رفتار با مجسایان دیگر است
ولی به خاطر حضرت مولی آنها بایستی همیشه آماده باشند که خطای یکدیگر بچینند و برای نتوان اشتی که
ادا کرده اند معذرت بخواهند بچینند و فراموش کنند . (ترجمه - نوزدهم حیات بهائی)

و همچنین : برای حصول این وحدت میمانه کمی از لوازم اولیسه که از طرف حضرت بهاء الله و حضرت عبدالبها
تأکید شده آن است که از تمایل فطری بشری که همانا توجه به معایب و نقائص دیگران است بپرهیزیم و بچینیم
قص خود مشغول شویم . هر یک از ما می توانیم حیات نفس خویش است .

معانی لغات دشوار

حب : محبت ، عجب ، بجز ، خاطران ، خطاکاران ، عاصیان ، گناهکاران ، استیلا ، تسلط ، عین موت ، حکام مرگت .
نیران : تپش ، قصور ، کوتاهی ، تقصیر ، خطا ، ذیل ستر ، دامان پوشش ، بصیبت گناه ، مبغوض - در غرور دشمنی .
تخری مداخل : جبهوی معانی پسندیده ، اغراض گذشته چشم پوشی از خطا ، تجسس جستجو و پژوهش .



اهمیت صفو و اغماض

ترجمه از آثار حضرت ولی امر الله ارواحنا فداه

یاران در مورد یکدیگر باید صبر و یکسانی را پیشه سازند و به این نکته توجه نمایند که امر بسوز در مرحله طفولیت است و نوسانات و تشکیلات آن در انجام وظایف، بحال مطلوب را به دست نیاورده هر چه صبر و یکسانی تغایم محبت آمیز یاران نسبت به یکدیگر و اغماض نواقص بیشتر باشد ترقی جامعه بهائی بطور کلی افزونتر خواهد گشت.

(از ابلاغیه مورخ ۲۷ فوریه ۱۹۶۳)

در باره استیناف خویشی بهترین طریقه به نظر هیکل مبارک است که از هر دو طرف دعوی خواسته شود که صفو و اغماض نمایند. هیکل مبارک میل ندارند که یاران رسم حادث طرح مرافعات بهائی را علیه یکدیگر معمول کنند و ظانفی که آنها در قبال جامعه بشری بر عهده دارند در این ایام که امر برای انتشار و استقلال خود مشغول جاد روحانی است آنقدر متعصب ضروری است که یاران باید تمام اوقات گرانمای خود و هیکل مبارک را مصروف به آن نمایند بنابراین از آنها بخواهید که بایکدیگر تمهید شده گذشته را فراموش کنند و به امر مبارک به نحو بی سابقه و روحی جدید خدمت نمایند.

(از ابلاغیه مورخ ۲۶ سپتامبر ۱۹۶۱)

اگر یاران به تمام قوی اختلافات شخصی خود را فراموش کنند و قلب خود را به خاطر حضرت بهاء الله به سوی محبت عینی که به یکدیگر دارند مستوح سازند غایب خواهند کرد که بر قدرت آنها به نحو وسیعی منتهی شده است قادر خواهند بود که قلوب حاکمان مردم را تسخیر نمایند و ناظر به شرف سیرج امر الهی در آن دین نینسب خواهند بود.

(از ابلاغیه مورخ ۲۰ اکتبر ۱۹۶۳)

در اثر افراط در تعلق یاران به امر و عدم بلوغ فکری، سوء تفاهاتی ایجاد میشود بنابراین باید در برخورد با یکدیگر صبر و محبت را پیشه سازیم و سعی نماییم که وحدت را در خانواده بهائی حفظ نماییم.

(از ابلاغیه مورخ ۱۷ اکتبر ۱۹۶۴)



همه بایستی آماده و حاضر باشند که دعاوی شخصی خود را چه متوجه و چه غیر متوجه به خیر و صلاح امر الهی نادیده بگیرند
زیرا مردم برگزیده عزیز الهی را نخواهند پذیرفت مگر آنکه در جامعه امر درست همان چیزی را بیابند که جهان امروز فاقد
عاری از آن است یعنی محبت و یگانگی . (از جغینه صبح ۱۳ مه ۱۹۶۵)

شاید بزرگترین امتحانی که افراد بهائی بایستی بگذرانند در نحوه رفتار با بهائیان دیگر است ولی به خاطر حضرت
سولی الوری آنها بایستی همیشه آماده باشند که خطای یکدیگر را ببخشند و برای امتحان درستی که او کرده اند معذرت
بخواهند ببخشند و فراموش کنند . (از جغینه صبح ۱۸ سپتامبر ۱۹۶۵)

آنچه یاران الهی در مساجد با آن همیلاج دارند عشق و علاقه بیشتر نسبت به یکدیگر است و این امر از طریق عشق بیشتر
نسبت به حضرت بهاء الله متحقق میگردد زیرا اگر ما حضرت بهاء الله را آنقدر که میبایست دوست داشته باشیم
به اغراض و دعاوی شخصی خود اجازه نخواهیم داد که مانع مشیقت امر فحش گردد و در آن صورت آماده نخواهیم بود
که جان خود را فدای یکدیگر سازیم تا آئین الهی مشیقت کند ... (از جغینه ۵ سپتامبر ۱۹۶۶)

وقتی که ما موقعیت کنونی دنیا را مشاهده میکنیم بطور حتم باید این اختلافات ناچیز داخلی را فراموش کرد
متغای به نجات بشریت بشابم شما باید به اجابتا کنید کنید که این نکته را در نظر بگیرند ... تا هر گونه فکر امتداد
و ذکر کلمات درشت ریش کن گردد باشد که روح نباض الهی در همه اسر جامعه به سر بیان آید و در عشق به او و خدمت
به آستان مقدس ، جامعه آن دین را متحد نماید . (از جغینه صبح ۶ اکتوبر ۱۹۵۱)

تقریر جزوه حیات بهائی چاپ آمریکا ۱۹۸۳



علم و دین، مدنیت جهانیته و مدنیت روحانیته از خصوص مبارکه حضرت مولی الوری

از لیل خطاب به پرنور خورشید :

آیا فلاسفه الیون نظیر سقراط و افلاطون و ارسطو فی الحقیقه شایان احترام و متقی نهایت ستایشند
زیرا خدمات فائده به عالم انسانی نموده اند و همچنین فلاسفه طبیعیون نخستین معتدل که خدمت کرده اند . ما حکمت را
اساس ترقی عالم انسانی میدانیم و فلاسفه وسیع نظر را ستایش می نمایم ...

آیا مسائل اجتماعی ما ، یعنی تعالیم حضرت بهاء الله که پنجاه سال پیش منتشر شده جامع جمیع تعالیم است و واضح میشود
است که نخل و فلاح بدون این تعالیم از برای عالم انسانی مستحیل و متعس و محال ، و بهر فرقه ای از عالم انسانی نهایت
آمال خویش را در این تعالیم آسمانی موجود و مشهود بیند . این تعالیم مانند شجره است که میوه جمیع اشجار در او موجود به نحو
اکل ، مثلاً فیلسوف مسائل اجتماعی را به نحو اکل در این تعالیم آسمانی مشاهده می نماید و همچنین مسائل حکمت به نحو اشرف که
مقارن حقیقت است و همچنین اهل ادیان حقیقت دین را در این تعالیم آسمانی مشهود آ می بینند که به آدله قاطعه و حجت
واضح اثبات می نمایند که حقیقت ، علاج حقیقی حلال و امراض هینت عمومی عالم انسانی است و اگر این تعالیم خلیفه انشا
یابد هیئت اجتماعی عموم انسانی از جمیع مخاطرات و علل و امراض مزمنه نجات یابد و همچنین مسأله اقتصاد جهانی تهست
آرزوی عمال و متقی متعدد از طبقات اقتصاد است بالاخص جمیع از طبقات را بره و نصیبی از تعالیم بهاء الله .

چون این تعالیم در کنس ، در مساجد و در سایر محاهد مل خمری حتی بودایسا و کنفوشیوزیها و کلوب از طبقات باحتی
مادیون اعلان گردد کل خمرانف نمایند که این تعالیم سبب حیات جدیدی از برای عالم است و علاج فوری جمیع امراض

* در کتاب خطابات جلد سوم : بوذه شیما و کونیشیوزیها آمده .



سنت اجتماعی . ابد انفسی تنقید نتواند بلکه به مجرد استعمال به طرب آید و ادعان به اهمیت این تعالیم نماید و گوید :
 هذا هو الحق و ما بعد الحق الا الضلال المبين . در آخر قول این چند کلمه مرقوم می شود و این از برای کل حجت و برهان
 قاطع است . تفکر در آن منبر نماید که قوه اراده هر پادشاه مستغنی در ایام حیاتش نافذ است و همچنین قوه اراده
 هر فیلسوفی در چند نفر از تلامیذ در ایام حیاتش مؤثر اما قوه روح القدس که در حقایق انبیاء ظاهر و باهر است
 قوه اراده انبیاء به درجه ای که مستلزمان سال در یک ملت عظیمه نافذ و تأسیس خلق جدید می نماید و عالم انسان
 را از عالم سابق به عالم دیگر نقل می نماید . ملاحظه نماید که چه قوه ای است این قوه خارق العاده است و
 برهان کافی بر حقیقت انبیاء و حجت بالغه بر قوت وحی است و علیک البهائم الابهی . (بخفا ۲۱ سپتمبر ۱۹۲۱)

در خطابه ای از آن حضرت است (جلد سوم خطبات ۲۲-۲۵) : چون به این بلاد (غرب) آمدیم دیدیم مردم
 جسمانی در نهایت ترقی است ، تجارت در نهایت درجه توسعه است ، صنعت و زراعت و مدیقت مایه درشتی
 درجه کمال است ، و لکن مدیقت روحانی تاخیر افتاده حال آنکه مدیقت جسمانی به سنبله زجاج است و مدیقت روحانی به سنبله
 سرخ . اگر این مدیقت جسمانی با آن مدیقت روحانی توأم شود آن وقت کامل است زیرا مدیقت جسمانی مثل جسم
 لطیف است و مدیقت روحانی مانند روح . اگر در این جسم لطیف آن روح عظیم ظهور نماید آن وقت دارای کمال است
 ... از برای انسان دو بال لازم است یک بال قوه مادیه و مدیقت جسمانی است یک بال قوه روحانی و مدیقت
 الهیه است به یک بال پرواز ممکن نیست دو بال لازم است هر قدر مدیقت جسمانی ترقی کند بدون مدیقت روحانی
 به کمال نرسد ...

و از آن حضرت است (امروضق ۳، ۲۲۲) : در این دور بدیع بعد از عرفان حق منبع عظیمه فضائل عالم انسان
 تحصیل علوم و فنون مادی ادبی است لهذا باید اجزای الهی در تحصیل سعی بلیغ نمایند ولی استس علم تحصیل تحسین
 اخلاق است .



علت ظهور مظاهر مقدسه

از خطابات مبارک حضرت عبدالمجید

حقیقت انسانیة بین ظلمت و نور است و دارای سه صورت : صورت ملکوتی ، صورت انسانی و صورت طبیعی صورت طبیعی ظلمت اندر ظلمت است و مانده رحمت و ذلت و سبب نزاع و جدال و حرب و قتال ، اما صورت ملکوتی که قسمی رتبه عالم انسانی است نور علی نور است و سینه حصول سعادت عظمی و مراتب صلح و صلاح و عز و جاه . مظاهر مقدسه الهیه بهجت این مظاهر شدند که ظلمات عالم حیوانی را به انوار صفات ملکوتی زائل نمائند و فاضل عالم طبیعت را به کمالات الهیه تبدیل کنند تا بهجت ملکوتی غالب آید و صورت و مثال الهی در عالم انسانی جلوه نماید . نورانیت الهی و فضائل روحانی ظاهر شود پس این مطالع مقدسه مرتبی عالم وجودند و معلم عالم انسانی ... اگر ظهور مظاهر مقدسه نبود جمیع بشر در صقع حیوان بودند بلکه پست تر ... عالم خلقت به مقتضای طبیعت جگمگ و خاوار است و مظاهر مقدسه باغبان الهی و مرتبی عالم انسانی که به تربیت عالم وجود پردازند تا اشجار نفوس سرسبز و خرم ماند ، لطافت و نفاقت یابد و اثمار طبیعت دهد ، سبب زینت حدائق حقایق انسانیة گردد .

از بدایت تاریخ عالم تا حال آنچه سبب عمران و ترقی بوده محبت و الفت بین بشر بوده ، جمیع انبیاء برای الهیت و اتحاد مظاهر شدند جمیع کتب سماویة بهجت مودت و یگانگی نازل گشته جمیع فلاسفه خدمت به وحدت عالم انسانی نمودند ادیان الهی سبب الفت و یگانگی است زیرا اساس جمیع ادیان یکی است ... چه که هر دینی از ادیان به دو قسم منقسم است قسمی اصل است که خدمت به عالم انسانی کند و آن فضائل عالم انسانی است ، معرفت الهی است ، فلسفه ربانی است ، وحدت بشر است ، ترقیات روحانی ، کشف حقایق اشیاء و سعادت و محبت نوع انسان است در این قسم هیچ اختلافی نیست . این منطوق دین موسوی و اساس تعالیم مسیحی و اصل آئین هندی است اما قسم ثانیه



که فرع است و تعلق به معاملات دارد این فرع چسب اقتضای زمان و مکان تغییر میکند مقصد نیست که احکام در فروع است اما اصل و اساس ادیان الهی یکی است ...

جمع انبیا الهی به حقیقت دعوت نمودند . مقصود کلی یکی است و آن ترقی و عزت عالم انسانی و مدنیت آسمانی است ... ملاحظه نماید که حضرت محمد در بین اقوام وحشی عرب تولد یافت و زندگانی فرمود به ظاهر اتمی و بی خبر بود و اقوام عرب در نهایت جهالت و همی به کسی دختران خود را زنده زنده زیر خاک می نمودند و این راهسایت فخر و حمیت و علو حضرت می شمردند و در تحت حکومت ایران و رومان در نهایت ذلت و اسارت زندگانی می نمودند و با دیده عرب پراننده بودند و با یکدیگر حرب و قتال می کردند چون نور محمدی طالع شد ظلمت جهالت از باد یر عرب زایل گشت آن اقوام متوحشه در اندک زمانی به منتهی درجه مدنیت رسیدند چنان که از مدنیت ایشان در اسپانیا و بغداد ، االی اروپا استفاده کردند ...

فلاسه گفتند که مرتبی بشیرند ولی درین پنج نظر کنید قادر بر تربیت خود یا محدودی قلیل بودند لکن تربیت عمومی را از عهد برینا مند ولی قوه روح القدس تربیت عمومی بنماید مثلاً حضرت مسیح تربیت عمومی کرد ، کل کثیره را از ظلم اسارت بت پرستی نجات داد و جمیع را به وحدت الهی دلالت کرد ظلمانی را نورانی کرد جسمانی را روحانی کرد عالم اخلاق را روشن نمود و نفوس را ضعیف را آسمانی فرمود و این به قوه فلاسه نمی شود و لکن به قوه روح القدس می شود لهذا هر قدر عالم انسانی ترقی نماید باز ممکن نیست به درجه عالی برسد الا به تربیت روح القدس لهذا به شما وصیت می کنم که در مسکن تربیت روحانی با بشید چنانچه در مآویات باین درجه رسیده اید همین طور بکشید تا در مدنیت روحانیه ترقی نماید ...

معانی لغات و شوار

قتال - کشتار یکدیگر ، صلا - بندی ، عز - عزت ، ضعیف - جاود مکان ، اشجار - درختان ، اثمار - میوه ، طبیعت - خوش و گوارا ، مساویه - آسمانی ، منطوق - گفته شده و مضمون ، اتمی - بی سواد ، همی - نادانی ، حمیت - غیرت ، علو - بلندی ، مدنیت - تمدن ، قوه روح القدس - قوه کلمه الهی و سیروی نبیست از حق .



دژ آثار حضرت بهاء الله

محمد خان

بنام خداوند بیکت

در پیشگاه عرف قیص حنجر در کلام این متذوق و سماع بصدور ترفع و شمس حجب مشرق جسد نایب تا
به امر مفاخر شوید که با تیر و دایم بمباند عنقریب دنیا و آنچه در دوست فنا و معدوم خواهد شد چنانچه مشاهده نمائید
شماره احمد حکومت بق محسوبید باید به اجابت مالک اسماء خورشید را از شئونات غیر مضمیته و حدودات نفسیه محذوف
و مشرفه دارید نیکوست حال انفس که از قلم اخذ ذکر شرع جاری شد و مبارک داد الله فائز گشت نسل آبدین توفیق
الکل علی خدمت و طاعت و یقین را اجتناب نماید فهمم فی الدنیا و الآخرة انه ولی المؤمنین .

۶- مهدی

بنام مقصود عالمیان

اگرچه از حق ظهور منیر است و فلک بیان بحسب عرفان سراسر و جابر نیکوست حال انفس که بهایر تنگ خست
آنچه ایوم فصد اعمال است استقامت بر امر تمیز و متابعت او امر اوست انشاء الله به آنرا فائز شوید به دنیا
ناظر نباشید چه که عنقریب آنچه در دوست معدوم و مفقود خواهد شد و از بهر نفوس عالمین بقدر شده آنچه که بر او
معاطه نماید کنیز راضی لذا باید اجتناب از کمال روح و ریجانه به او امر شمر عمر نماید و از نوهر اجتناب کنند
دینت نصیح عظیم که از قلم مالکیت قدم ظاهر شد طوبی للعالمین .

نمذ: مرکز جهانی - دایره مطالعه خصوصاً روح مبارک



شبنانی از آثار
جلد اول جلد پنجم
در باره عظمت ظهور و فرخندگی این آیام

بسی انظار المستور

۱- یا ابراهیم انشاء الله از هسته زاریاج بریح رحمت الهی متحرک و تازه و خرم باشی در جذب آیات حق جل جلاله تفکر نما چه مقدار خلیل زمان که رایگان به نارفتند و چه مقدار فرج که از مشرف دارند و بگشند اگر بر عظمت امر آگاه شوی سجده نمائی و بعد از رفع رأس به کلمه مبارکه العظمت لکن ناطق شوی و مجد و سجده توجه نمائی و به کلمه مبارکه اخیری ذاکر گردی و جذب عنایت به شأنی اخذت نماید که اگر حسب بشری اقتضا کند الی الابد است تا بعداً مترادفاً سجده نمائی و به کلمه از کلمات متزل آیات ناطق شوی یعنی ظهور از نظر آسمان است مع ذلک مستور و مکنون کذلک ظهیرت امواج بحسب بیان ربک الرحمن طوبی لتناظرین و نعبیما
للعارفين الحمد لله رب العالمين

هو انطق بعظیم انجیر

۲- امروز آفتاب دیگر اشراق نموده و آسمان دیگر به ثوابت و سیارات تیزتر گشته عالم عالم دیگر است و امر امر دیگر از حق می طلیم هل بسبب را از نسیفه حمر و محروم سازد مشرکین به مکر جدید ظاهر و او هات را رواج تازه حاصل و از برای ظنون مقام عالی معین نموده حق انصاف عطا فرماید مجد و به مشابه حزب شیعه در تیره او هم سائر و ماشی باید در جمیع احوال مراقب امانه الله باشند که مباد خائنین دست یابند
و بر باینده البها جلیک من لدی تبه
بعظیم حکیم



بسم زنا الاقدس لاناظم علی لابی

۳- وجود از کلمه الله موجود و کلمه الله از ظهور ظاهر اوست کتاب متین و حسن متین اوست مطلع است بر کمون و مشرق هم مشنون کتب الله به ذکرش عزت یافت و عالم به نورش منور گشت علمش نفیض با یشاء و اراده اش یکگم مایرید بنیان هستی به اش محکم و عالم حکمت و بیان به آثار علمش منظم ...

۴- این امر مانع ارفع بر علو و سمو و ارتفاع و استنای ظاهر که جز ذرات قدم و اصف و ذکر و عارف است او کما نبوده و نخواهد بود و جادی در ظل این ظهور خلق شده که اگر جمیع من فی السموات بر آیات اسما و صفات ظاهر شوند و اقل عمایحی نخواهند توقف در این امر نمایند کل امر صدوم بحبت و منقود و صرف شمرند حال ملاحظه فرمائید که امر در چه مقام از علو و سمو ظاهر ...

۵- ... بیع اشجار ظاهره در هر سنه ظاهر و مشهود و لکن بیع اشجار انسانیه آیام ظهور حق جل جلاله بوده اگر در این بیع الهی سدرهای وجود به اثمار مذکوره مزین شوند البته انوار آفتاب عدل من علی الارض احاطه نماید و کل خود را فارغ و مسترح در ظل حضرت مقصود مشاهده کنند آب این اشجار کوثر بیان محبوب امکان است در یک آن غرس میشود و در آن دیگر از امطار رحمت رحمانی فرغش در سما مشاهده میگردد شجره یابسه قابل ذکر نبوده نیست کجوبی از برای مقبلی که به طراز بهت مزین شد و بر خد مت امر قیام نمود او به مقصود فائز و به آنچه از برای او خلق شده عارف ، صد هزار انوس از برای نفوس خافله ، فی تحقیق ایشان به مشابیه اوراق یابسه مطروحه بر افشند عقرب باد اجل هر یک را به مقر خود راجع نماید . خافل آمدند و خافل ایستند و خافل به مقام جمیع نمودند عالم در هر حین به اعلی الله ندا ینماید و میگوید من فانیم و ظهورات الوان من فانی ، از اختلافات و تغییرات محدثه در من پسند گیرید و متبینه شوید مع ذلک بصر موجود نه تا فلاحظه کند و سح مشهود نه تا بشنود و سح حقیقی امروز ندا ینماید و میگوید جنبه ثانی امروز روز من است چه که ندا داده مرتفع است و کینونت بصر میگوید میراثی روز روز من است چه که جمال قدم از افق علی مشرق و لایح باید اهل بجا از مالکت اسما در کل احیان سائل و اهل شوند که شاید اهل نشاء از فیوضات یا ماش محسوم نمائند ...

نقده - در اول بیت اصل علم الهی .

مقام علم و اهمیت تحقیق و تبیع

از آثار حضرت بهاء الله :

- طراز ششم دانائی از نعمت های بزرگ الهی است تحصیل آن بر کمال لازم . این صنایع مشهوره است .
موجوده از نتایج علم و حکمت اوست که از تسلط اعلی در زبر و الواح نازل شده . فهم اعلی آن قلبی است که لسانی
حکمت در میان صنایع امکان از نظر آن او ظاهر و نمودار .

- علم به منزله جناب است از برای وجود و مرقات است از برای صعود تحصیلش بر کمال لازم و لکن علوم که اهل فرض
از آن منتفع شوند نه علمی که به حرف ابتدا شود و به حرف منتفی گردد . صاحبان علوم و صنایع را حق عظیم
است بر اهل عالم ... فی الحقیقه گفته حقیقی از برای انسان علم اوست و اوست علت عزت و نعمت و
فرح و نشاط و بهجت و انبساط که لذت نطق لسان العظمت فی هذا السمن العظیم .

از مکاتیب و خطابات حضرت عبدالبهادر :

- در ترقیات عصریه بکوشید و در مدنیت مقدّمه جدیدین وسیع شدید نمایند .
- و همچنین ترویج صنایع و اکتشاف منابع و توسعه دایره تجارت و صناعت و ترتیب آداب مدنیت
و ترین مملکت و اطاعت و انقیاد تام به حکومت و اقتدار از رواج مفسدت .
- حال سینر در نهایت تاکید رجا از اجبای الهی می نمایم که بقدر امکان بکوشند در توسعه دایره تعلیم آنچه بیشتر
کوشند خوشتر و شیرین تر گردد . حتی اجبای الهی چه صغیر و چه کبیر ، چه ذکور و چه اناث هر یک بقدر امکان
در تحصیل علوم و معارف و فنون متعارف چه روحانی چه امکانی بکوشند .



جمیع مواهب اساساً الهی است ولی جمیع مویستی با قوه فکر و تعقل و تفحص و تفرس که عطیه ای است جادوئی و
 اثمار آن سبب سترت ابدی است برابری ننماید و انسان همواره از این اثمار منتعم گردد دیگر حیایات ربانی ثنوت است
 ولی این فضل و عطای سمدی است حتی سلطنت و اقتدار محدود است و محو و زائل گردد ولی این ملک و پادشاهی را
 کسی نصب ننماید و معدوم ننماید . خلاصه آنکه این موهبت ابدی است ، عنایت ربانی است و عظم عطیه پروردگار
 به عالم انسانی است لذا باید سعی بلیغ در کسب علوم و فنون نمایند . هر چه بیشتر در این خصوص ترقی نمایند بهر
 عالمی تراز درک مقصد و منظور الهی واصل گردید . انسان عالم عمل نظر و بصیرت است و شخص جاهل و خافل کور و نادان
 عقل متفکر خوشیاری و آگاه و زنده است و عقل سست و بی مبالات ناشنوا و نمرده است انسان دانستند نمایانگر
 حقیقی عالم بشریت است زیرا از طریق فکر و منطق و تفحص و تعقل از آنچه به عالم انسانی ارتباط دارد اطلاع یابد از
 مقام و منزلت و اوضاع و احوال و وقایع عالم بشری آگاه شود ، عالم سیاست و مضللات اجتماع را مطالعه
 نماید و تار و پود مدنیّت نوع انسان را بازرزد . فی الحقیقه علم به مشابه آیت است که در آن اشکال و تصاویر
 نامتناهی از اشیاء موجوده منکسر ظاهر گردد و پایه و بنیان هر ترقی و پیشرفت فردی و ملی است بدون
 قوه تفکر و تفحص ترقی و تعالی غیر ممکن حال است لذا در جستجوی علم و دانش جهد و کوشش نما و برای وصول به آنچه در
 قدرت این فضل و عطیه شکفت بگیرنده است سعی بلیغ مبذول نمائید . (ترجمه به ضمیمه)

فتمنی از مکتوب حضرت ولی امر الله

حضرت بهاء الله تعلیم و تربیت را یکی از عوامل اساسیه مدنیّت حقیقی دانستند و برای این که تعلیم
 و تربیت مناسب و لایق و پرنسیجه و ثمر باشد باید شامل و کامل باشد و نه تنها جنبه جسمانی و منسکری انسان بلکه
 جنبه روحانی و اخلاقی را نیز در برگیرد . (ترجمه)

(از مجموعه نصوص مبارکه در باره تحقیق و تبیین)



از اعظم صفات کمالیه علم ودانائی است

از آنگاه که حضرت عبدالهنا

نخستین در نور سید کائنات بهمانیم و طالب علم و عسکر فانی انسان را امتیاز از حیوان به چند خیرات :
اول صورت رحمانیت است و مثال نورانیت چنانچه در توره مفرماید لعلین اننا علی صورتنا و مثالنا
دویم صورت رحمانیت عبارت از جمعیت صفات کمالیه است که اولاد بشر از شمس حقیقت جلوه بر حقایق انبیا
و از اعظم صفات کمالیه علم ودانائی است . پس باید شب و روز بگوشید و سر بیخ بسدول دارید و آرام خیرید تا
جمع علوم و فنون نصیب موفور یابید و صورت رحمانیت از شمس حقیقت تجلی بر مایه حصول و محسوس نماید . عبدالهنا
را آرزو چنانچه که هر یک از شما در مدارس علوم . معلم اول شمرده شوید و در دبستان حقایق و معانی سه و قدر دانای
تجوید و عیسلم الهنا . الا همبر . ع ع ع (مکاتب جلد چهارم - ص ۱۰۴ - ۱۰۵)

- در آیه الرحمن در سه بنات اتم از مدرسه ذکورات زیر لاله شیشه کائنات قرن مجید باید نهایت
اطلاع از علوم و معارف و صنایع و بدایع از قرن عظیم گذشته باشند تا به تربیت اطفال پوزند و کودکان خوشبخت را
در صنعتی تربیت به کمال نمایند و اگر ماکور چنانکه باید و شاید حاضر فضیلت عالم انباشد اطفال مانند فرشتگان
در نهایت کمال و آداب پرورش یابند . (همان کتاب - ص ۱۳)

ترویج معارف و تعلیم و نشر علوم نافعه و تشویق بر اطلاق اسرار خلقیه و کشف رُسوز نمود و در حقایق
کونیه و تجسید علوم نموده و وقوف بر حقایق مخفیة ارضیه و وصول بر احوال مدارج اسرار ملکوتیه . از روابط کلینیه
ضروریة عالم انسان است بلکه لذت عظمی و شادمانی و فلاح است ... و هیچ عملی مقبولتر و محمودتر از این مرتبه نه .
(پیام ملکوت - ۲۲۵ - ۲۲۶)



و علم منقبت عالم ان في علم است زیرا کشف حقایق اشیا است ... در شرف جمعیت که در عالم تشکیلی گردد
 جمعیت حلمات و در شرف مرکز در عالم ان فی مرکز علوم و فنون است زیرا علم سبب روشن شدن عالم است
 علم سبب راحت و آسایش است . علم سبب عزت عالم ان است . (همان کتاب - ص ۸۱)
 علم و علم منقبت عالم ان است . علم سبب کشف حقایق است ولی علم پرورش علم است علوم مادی
 و علوم الهیه . علوم مادی کشف اسرار طبیعت کند ، علوم الهیه کشف اسرار حقیقت نماید عالم ان
 باید تصدیق بر علم کند و گفتار بیک علم نماید زیرا لا یسبح برنده علم به جناح واحد پرواز کند باید به جبال پرواز
 نماید بیک بال علوم مادی و بیک بال علوم الهیه . نیز علم از عالم طبیعت و از علم از ماوراء الطبیعه . این
 علم ماسوتی ، از علم لاهوتی . مقصود از علم لاهوتی کشف اسرار الهی است . ادراک حقایق معنوی است
 فهم حکمت بالغه است . کشف حقیقت ادیان رحمانه است و ادراک اسرار شریعه الهیه است . (پیام مکتوت - ص ۸۸)
 فلاسفه الهیون نظر ستراد و افلاطون و ارسطو از حقیقت شایسته احترام و ستی نهایت ستایشند زیرا خدمات
 فائده به عالم ان نموده اند و چنین فلاسفه متفکران است که خدمت کرده اند ما علم و حکمت را از سر برتر
 عالم ان می دانیم و فلاسفه وسیع النظر را بشیر می نامیم . (پیام مکتوت - ص ۸۸ - ۸۹)
 و علم موبت الهی برابر انان علم است و در تیار انان از جوهر عقده و علم است پس از عقاید دینی منظر علم
 و عقده باشد البته جهل است . انان از انچه می شنود باید از انچه را تطبیق بقدر انهم و حکم کنند اگر علم و عقده قبول
 کنند از حق است (تا اگر بیسوجه علم حقیق و عقده تصدیق نکنند از جهل است . (همان کتاب - ص ۹۲)

معانی لغات دشوار

نعلقن ... ریخ - مانسان را بصورت دشمنان خود ساخته و آهسته و آهسته ، جمعیت - جماع ، نصیب - بهره ، مرایا - آینه ؛
 معانی - در اینجا یعنی معنیات ، اتم - محترم ، بنات و ذکور - دختران و پسران ، حانز - دارای ، مودود - سپرده و امانت نهاده شده
 کونیه - مربوط به جهان هستی ، خفیه - پنهانی ، نجاح و فلاح - برکتگاری ، مودوح - پسندیده ، منقبت - جفت در خور ستایش ،
 جلیح - بال ، فائده - برتر ، مشغون - صاحب فن ، موبت بخشش .



نصوص مبارکه درباره علم و علما .

۱. حال تمام خلق ذکره الا علم منبر بوده اند :

به نام خداوند بیکتا

حمد کن محبوب عالم را که ترا به عرفان خود فائز فرستد . چه مقدار از علما که خود را امتدی و پیشوای خلق میخوانند
 ایوم از عرفان حق محرومند و در بادیه های تضلالت گمراه و سرگردان مانده اند و چه مقدار از نفوس که خود را جاهل
 میدانستند ایوم به اعلیٰ اقی علم فائزند چه که مقصود از علم عرفان الله بوده و هست حمد کن محبوب که تورا
 به این فضل فائز فرستد .

۲

... مقصود از علم منفعت عباد است و آن صنایع بوده و هست لازال فرستاده و میفرمایند قدرال
 صنایع را بدانید چه که سبب و علت تسهیلات امور شده اند اساس دین به شریعت الله محکم و اساس معاش
 به اصل صنایع . مقصود از علم علمی است که منفعت آن حاید خلق شود نه علمی که سبب کبر و غرور و نهب
 غلم و ستم و خارت گردد ...

* ناخذ ، دستخط تاریخ ۲۴ نوامبر ۹۶ - ۳ شهر القول ۱۵۳ دارالانشاء بیت العدل خلیفہ .



و از حضرت عبد البهاسات :

... علمای ربانی که از تجر علم حقیقی نوشیدند و به اسرار آسمانی بُردند و از کانس حقایق و معانی شنیدند و به ملکوت توحید عروج نمودند و با قلبی نورانی و روحی رحمانی و جذبی صدیقی و انقطاعی حقیقی و علمی ربانی و قوتی الهی مبعوث شدند و در بین خلق محسوس گشتند از انوار و جوهشانش شرق و غرب روشن و منور است و از تقاطع قدسشان مشام ملا اعلیٰ معطر و معبر این نفوس قدسیه به مشابیه روح جسم امکان را جانند و جسد عالم را تا آیت اسم غلم بخشند منظر رحمت پروردگارند و آیت مهربت آموزگار دست مظلومان گیرند و لطف به ستمدگان کنند خون بیچاره ای را حدر نمایند و زبان به طعن و سب و شتم نیالایند بلحا صفا هستند و ملاذ فقر باشند ...

وینسند : ای بنده حق مضمون نامه مفهوم شد فرصت اطباب اسباب نه خند کلمه موجبه و سفید ذکر میشود علم ذاتی مختص بحق است یعنی جمال متمد اسم غلم لیس له شریکت فی ذلک چنانکه نور ذاتی از خاصش شمس است نه اقمار اما علم فائض که از خاصش فیض رحمان است نورش تابان در قلب اشرف انسان مانند ماه روشن که شعاع و پرتوش از نور فائض از آفتاب است و قل رب زدنی علماً بران این بیان و حدیث القیّمه و آشناس ...

معانی لغات دشوار

مقتدی - پیشوا ، بادیه های ضلالت - بیابان های گمراهی ، لازال - پیوسته ، نسب - خارت و چپاول ، تجر - دریا ، فتوح - گشایش ، مبعوث - برگزیده ، همانند و به جای ، سب و شتم - دشنام و نامرگونی ، ملاذ - پناهگاه ، اطباب - درازگونی ، اسباب - پرگونی ، موجبه - مختصر ، قل رب زدنی علماً - خدایا دانش مرا بیفزای ، بران - دلیل .



نصوص مبارکه در باره علم و علما

جمال متمدن قبل ذکره الاظم منسره موده اند :

به نام خداوند بیکتا

حمد کن محبوب عالم را که شتراب عرفان خود فائز منسره مود چه مقدار از علما که خود را مقتدی و پیشوای خلق شمرند ایوم از عرفان حق محرومند و در بادیه های ضلالت گمراه و سرگردان مانده اند و چه مقدار از نفوس که خود را جاهل میدانستند ایوم به اعلیٰ افق علم فائزند چه که مقصود از علم عرفان الله بوده و هست حمد کن محبوب را که تورا به این فضل فائز منسره مود .

- اول علمای صبر بر اعراض و اعتراض قیام نمودند . اگر چه اعراض امثال این نفوس حسب ظاهر سبب اعراض خلق شد و لکن در باطن خلق سبب اعراض این نفوس شده اند . مشاهده کن اگر ناس خود را معلق به تود و قبول علما . و مشایخ نجف و ذواتی ساختند و مؤمنان با تهمی شدند مجال اعراض از برای علما نمی ماند چون خود را بی مریه و تنها ملاحظه می نمودند البته به ساحت اقدس الهی می شتافتند و لابد به شریعت متمدن فائز میگشتند . (آیات آتی ۳۴۳) - در اول ظهور ملاحظه نما شیخ محمد حسن نجفی که قطب علمای ایران بود و سایر علمای نجف و ارض طیف و بلاد ایران بعد از آنکه کله و اظهار امر کل محبوب ممنوع مشاهده گشتند و از بحر بیان زمین مسروم و از آفتاب دانش بی خبر بلکه بر منابر به سب و لعن مشغول ... و لکن نفوس از عوام اقبال نمودند و از حبه علم الهی نوشیدند و به افاق اصلی راه یافتند و در یوم ارتفاع صبر بر تسلیم اصلی به کلمه بستیگ فائز گشتند که لک جملنا اهلنا هم اهلنا هم و اهلنا هم . (آیات آتی ۳۴۱)

- ای دوستان قدر و مقام خود را بدانید ، زحمات خود را به توهمات این آن ضایع ننمایید . شما یه نجس سماه عرفان و نسائم حسره گاهان شما یه میاه جاریه که حیات کل معلق به آن است و شما یه احرف کتاب . (آیات آتی ۳۴۰)



مجموعه ای از نصوص مبارکه درباره

« علم و علما »

الف - از آثار حضرت به آئینه

بنام خداوند دانا

۱- یا اوستی عالم از برای این یوم از خدمت به وجود آمده چه که بحسب دانائی امروز امام و جوه ظاهر . دانائی بسبب علو و سموست انسان را از خاکت به افلاک رساند و از تاریکی به روشنائی کشاند . اوست نجات دهنده و حیات بخشنده . کوشش باقی عطا کند و مانده سنه زبند . حکم کنیه مقصود بخت را که شمار آئینه منمود و فائز نمود به آنچه که شب و مثل نداشته . در قدر از قبل مظلوم تکبیر برسان از حق میطلبیم اورا آئینه منماید بر استقامت کبری و توفیق دارد بر آنچه که خیر دنیا و آخرت در استقامت است تا تحریفی من شی اشکری زبک قولی لکن بعد یا مولی العالم مقصود الاحم بما جعلت من اللائی قبلن ابلی اندنی یوم فیه عرض کل عالم ببید و کل امر عنید البعث من لذنایک و علی اللائی شمر بن حریق الوهی من هذا القوج المنیر .

۲- ... امروز روزیست که ذکرش در کتب آسمی مذکور و مسطور بگو ای اهل ارض قسم به لسانی بحسب بیان چون که از برای این یوم شب و مثل نظیر نبوده و نیت خود را از بحر عرفان محسوم نمایند و از انوار آفتاب کرم ممنوع نسازند امروز به استقامت قیوم ختم حق مستوم برداشته شد حجت نمایند تا به اسم دوست یکتا از ادبیا شناسید و در انجمن عالم به ذکر و شنایش مشغول شوید . آن کلمه که بقای ارض از آن مندر این نمایند ظاهر و مشهود و علما و عرفا و جمیع جناب نموده و شاعر نیستند مگر عالمی که بجا آید اکبر را خرق نمود و همنام ظنون و هوی را به قوت هم علم گشت . اوست عالم حقیقی و عارف معنوی و او به شایسته اهل بیت است از برای رؤس عالم . بگو ای عباد این دو یوم دنیا و زخرف آن غمگین منعی و فانی شود حجت نمایند تا به نعمت باقیه آسمی فائز گردید همنام نفسی الیوم به عرفان حق و خدمت امر فائز شد او ذکرش به دوم ملک و ملکوت در اولم آسمی مذکور و از ستم اعلی در صحیفه سحر مسطور ...



- ۳- ... مبارک عالمی که مشنونات عالم او را از حبه کرم محروم ساخت او از نفوس محسوسه است که ذکرشان از قلم اعلی در کتب الهی مذکور و مسطور است علیم محب آتند و رحمته و نوره و عنایتیه ...
- ۴- ... ان العالم من هدی الناس الی صراطی و علمم بسیلی المستقیم . عالمی که بر این مقام فائز شود او به مشنزه بصیرت از برای بیگل عالم قول غزاجلال حکیم دانا و عالم بینا دو بصیرند از برای بیگل عالم هشما ارض ازین دو عظمت کبری محروم نماند و ممنوع نشود ...

ب - از آثار حضرت عبد البهار :

- ۵- ... علمای ربانی که از بحر علم حقیقی نوشیدند و به اسرار الهی پی بردند و از کاس حقایق و معانی چشیدند و به ملکوت توحید عروج نمودند و با قلبی نورانی و روحی روحانی و جذبی صدائی و انطوائی حسیستی و علمی ربانی و قوی الهی مبعوث شدند و در بین خلق مشهور گشتند از انوار و جوهشان شرق و غرب روشن و منور است و از نعمات قدسشان مشام ملا اعلی مطهر و معنبر . این نفوس هدیه به مشاب روح جسم امکان را جانند و جسد عالم را تاثیر آیات هم علم بخشند ، مظهر رحمت پروردگارند و آیت موهبت آمرزگار ...

ماخذ : دارالاشابیت العدل اعظم



« غقرب نفوس معرضه در کمال ندامت مشاهده شوند »

از الواح نمب که حضرت بهادته (امر مخلق جلد دوم)

در لوحی آمده است : غقرب نفوس معرضه که به اهل جهنم اظلم نموده اند در کمال ندامت مشاهده شوند
ان الرحمن معکم و انحنان لهم و علیهم . انتم اسراء الله فی الدیار . این نشان کبیر است حقیر مشارید غقرب
ذکر شما و جمیع دوستان حق در جمع بقاع ارض منتشر شود .

و قوله بکلیل : اعراض بعضی از عباد داخل شمارا محزون نماید . زود است که اعلام امریه الهیه بر تمام
ارض متغش مشاهده شود و آن روز لسانهای من علی الارض به ذکر و شای نفوس مقبله که ایوم به شطرا حدیه توجیه
نموده اند ناطق گردد و به حسرت تمام ذکر این آیام را نمایند .

و نیز فرموده اند : از ظلم ظالمان دلنگت مباش حق در کین گاه قائم ، زود است که همه را به نیران برنج فرماید
انه علی کل شیء قدير .

و قوله الاعلی : سوف یظلم الله الارض من هولاء و یرفع امره کیف یشاء انه لوالغالب علی من فی ملکوت
الامر و انخلق لاله الا هو اعز الکریم .

و قوله الابهی : لانظر الی الذین ظلموا اجتانی لانهم غفلوا و عرفوا الفدا و انفسهم فی سبیلی سوف یأتی
یوم فیہ یضعون انما ظلمهم من انفسهم و سکون علی انفسهم کذلک قضی الامر من لدن قمت در قدیر .

و نیز : انک ان یحزنک ظلم الذین ظلموا و یمنعک سطوة الشکرین سوف یاخذهم الله بعتدرة عن عنده
کما اخذ من قبلهم الاخراب ان ربک لشدید العقاب و یقی الملك لغنه المنیمة علی العالمین .

و نیز در لوح خطاب به ناصر الدین شاه آمده : سوف یأتی یوم فیہ نیوحون و یمیکون .



و در لوجی دیگر: عقرب از برای کلب مقامی و غزنی مشاهده شود و از برای آن نفوس نخواهد شد.
 و قوله العزیز: لا تحزنوا بذلك، سوف یغفر الله اجناسه و یاخذ الذین ظلموا ان حدیثی تبیین.
 و نیز: عالم از برای عرفان مالکیت قدم خلق شد و لکن همیشه تحت الهی را انکار کردند و بر کفر
 نعمت قیام نمودند عقرب آثار غضب اسم قمار روی زمین را اخذ نماید و مقتدرین را به سقر فرستد.
 و نیز فرموده اند: غفلت عباد و اعمال باطله ایشان به صور بلا یای مختلفه ظاهر شده و ارض را
 احاطه کرده نظر با قدر من بعلم الاعلی این جهان را نار حروب و دغان بلا یا اخذ نموده و آن شعبه در
 بلاد و ایران ستور است و البته ستر را نظوری و بروزی از بی مگر به ملاحظه نفوس مقدسه شایسته را نسخه مطمئنه
 مستقیمه بلا یای کبیری و زریای عظمی منع شود آنه علی کل شیء قدیر. لکن آنچه از قسم اعلی نازل اکثرش
 ظاهر و مشهود چنانچه اکثری دیده اند و باقی ابسته ظاهر و هویدا گردد.

معانی لغات دشوار

معرضه - روی گردان از امر، ندامت - پشیمانی، خسران - زیان، اعلام - بیسرق، شطر احدیه -
 جانب خدای یگانه، نیزان - آتش، یطهر - پاک می کند، یضعون - قرار می دهند، اناطیم بین انیسابهم -
 انگشت ایشان این دندانهاشان، آیاک - مبادا، شد القاب - عتوبت و مجازتش بر آنیه سخت است
 یمنوعون و یسکون - نوحه و زاری و گریه خواهند کرد، کلب - سگ، سقر - دوزخ، نار حروب -
 آتش جنگ، قضی - مقتدر شد، دغان - دود، ستر - پوشش و پنهان کردن، زریای - سخی،



شبیاتی از آثار حضرت بهاء الله در باره
 عظمت امر و کلمه الهی *
 هو الذی خلق ما شاء فی عالم الازلی

۱- تقدیس از مشال و منبریه از زوال مالکیت ببداء و مال را الایق که به قدرت محیطه و اراده بسیطه
 آفتاب حقیقت را از مشرق علم و حکمت ظاهر منبره مود و عالم تحدید را به انوار نیتیه توحید منور نمود
 بر خصیصی در بیان قدرتش به عجز معرفت و بهر بلغی در اوصاف عظمتش به تصور مقرر و مذعن سبحانی
 چه بحری سراج که سبحان بحر علم و حکمت از شناوری ططامش عاجز و غواصان مقام علم و عرفان
 از اضراب لالی حکمت و بیانش قاصر . هر موجی از آن کتانی است ناطق در اظهار قدرت خود
 هر قطره ای از آن برهانی است متین بر ابراز عظمت خود تحیرت العقول فی عرفانه و تا همت
 الافکار فی ادراک امواجه یمتوج بذاته لذاته و یقذف لالی احسم و الحکمه و البیان بنفسه لفظ تعالی
 من ان یدرک بالادوصاف و تقدس من ان یوصف بالادکار .

بدایع ذکر و شن و تکبیر و بجا بر مرایای اسما و صفات و مظاهر قدرت بین ممکنات جواهر
 که به لطایف فضل گشتگان براری جهل و نادانی را به سرچشمه علم و دانائی هدایت نمودند و تمیز
 فلوات بعد را به جواهر حکمت و بیان به سرسبز قرب دلالت فرمودند علیهم صلوات رحیم
 بدوام اسما نه کنسی و بقاء صفاته العلیا ... ان الناس نیام لایعرفون ما ینفعهم و لایسترونه عما یضرهم
 لو عرفوا ما انکروا هذا الامر الذی ما نظم الا لخطه حقوقهم و ترقی نفوسهم و صیانه مرتبهم و وصولهم الی ما یخیر
 لهم فی اولیهم و آخرهم طوبی لمن ادرك هذا انیفض لعظیم و عرف مولیه بعظیم و ما منعه شی من التوجه الی شطر رحمة ربه الکریم ...

* ناخذ و دار الازلی بیت العدل عظم الهی - کتبخانه حضرت عاشر ملکوت ۱۵۷



بِسْمِ تَبَا الْأَقْدَسِ الْأَعْظَمِ الْعَلِيِّ الْأَبْنِيِّ

۲- حمد مقصودی رالایق و سزااست که به یک کلمه خرق نجات خلیفه فرمود و اهل عالم را به آفتاب علی راه نمود این کلمه خلیف اگر چه واحد است و لکن آثار مختلفه از او ظاهر گاهی اثر سیف از او مشهود چه که تسخیر قلوب مقدسه و فتح مدائن فتنه و نفوس زکیه در این ظهور عظیم با او بوده و هست و هنگامی ما جسیوان از او جاری و آثار آن از او ظاهر چنانچه مشاهده شد چه بسیار از تشنگان بادیه نای همی همی فراق را کوثر وصال بنشد و چه بسیار از مردگان را از نوحه اش به زندگی دائمی فائز نمود ...

هو الله تعالی شانه العظمة و کبیر

۳- حمد سلطان مقتدری رالایق و سزا که در جمیع احکام و او امرش مقصود از تقای نفوس و علوم الی المقصود بوده ، از کلمه جلیلا شیار را از عدم بحت بابت به طراز وجود مفرق منموده و به کلمه آخر قلوب افنده مستعد را به شانی جذب نمود که از جذبه نار اشتیاقشان کینونت عشاق مشتعل .
تعالی تعالی من انظر ما اراد . بعد ظاهر فرمود تا مقام قرب ظاهر و مرفوع شود و فضلش بر عالمیان معلوم و واضح گردد . عطش بخشید تا نعمت ما جلوه نماید . مرض عنایت فرمود تا دوست را به خود کشاند و قدر صحت را بداند ، محتاج نمود تا به میسران حکمت وجود را بسجد . در جمیع احوال دوستان حق به حمد و شکر و شانا ماطقند رغماً لذین اعرضوا و اعترضوا علیهم من دون بیئنه و لا کتاب ...

معانی لغات دشوار

تحمید - محدودیت (مراود جهان ناموت) ، مدح - معترف ، ساجدان بکبر - شناسان دریا ، بطعام - وسط دریا ، قتلیم - دریا
تاقت - حیران و سگ گردان شده ، یغذف - می اندازد ، فلوات - بیابانها ، نیام خفته ، خرق عیامت - دریدن پرده
سیف شمشیر ، عدم بحت - نیستی محض ، بابت - قطعی ، کینونت - هستی و ذات ، رغماً - علی رغم = بکوری چشم .



مشجاتی از آیات الہی (جلد دوم)

جمال مبارک فرموده اند : طوبی از برای نفسی که ایوم به حکمت قیام نماید و عالم را به نازکله هدایت کند هر کلمه که گفته شود او به مشابہ شب است البته اوراق و انمار آن در عالم حاضر گردد .

و نیز : باید به غیابت حق ناطق شوی به آنچه عالم را مشتعل نماید و در هر صین کوثر استقامت نبشده نامن علی ^{رض} از جرس فلنون او نام مطهر شوند و به طراز علم و یقین مزین گردند .

همچنین فرموده اند : آنچه بر کل ایوم لازم و واجب آنکه کمال جد و جهد را در تحصیل رضای الہی مصرف دارند تا به این نعمت کبری و عطیہ عظمی فائز شوند و این مقام حاصل نشود مگر به عنای محض در اراده و شیت حق .

انشاء اللہ کل پیسیم و رضا متوفیق شوند و بما امر و اللہ مشاکر .

ایضاً : از حق می طلبیم نفوس مسرور فرماید که حلاوت امر و حلاوت بیان و عظمت یوم را بیابند و از عالمیان خود را طریغ و آزاد مشابہ نمایند . هر نفسی ایوم در غل سدره وارد او به آفتاب عالم متلج نہ . از حق می طلبیم شمار آتائید فرماید به شانی که در لیالی و ایام به حکمت و بیان عباد را به آفتاب حزن و موت نمایند و از کمال استقامت بنوشانید . استقامت ایوم از علم اعمال نردغنی متعال مذکور است .

و همچنین فرموده اند : استقامت بر امر حق است بزرگ و برمانی است عظیم چنانچه می فرماید : فاقتم کما امرت . حال ملاحظه فرماید که این سدره رضوان سبحانی [حضرت رب اعلیٰ] در اول جوانی چگونه تسلیغ امرانہ فرمود و چه قدر استقامت از آن جمال احدیت ظاہر شد که جمیع من علی الارض بر شمش اقدام نمودند حاصلی بخشید . آنچه اندر آن سدره طوبی وارد می آوردند شوقش بیشتر و نازش مشتعل تر می شد چنانچه این قدرت واضح است و احدی انکار ندارد تا آنکه بالاخره جان را در باخت و بر فیق علی شتافت . (۹ جولای)



و نیز : عالم از برای عرفان این ظهور خلق شده خود را محسوس منماید و از کوشش بیان حجت خود را منع نکند
به تعبیر بشاید ، شاید فایده شود به آنچه که مقصود از خلقت عالم عرفان او بوده .

همچنین : از حق می طلبیم کل را تا میسر نماید بر اعمال و اخلاق و کلمه طیبه راضیه مرضیه . فتح مدائن مخلوق
بر جسد و اخلاق و اعمال مقدر . مجادله و محاربه و نزاع و فساد کل در کتاب الهی نمی شده . از حق طلبید
مدن و دیار خود را از اثر شرافت انوار آفتاب امانت نیر صدق و نور عدل و انصاف محروم نفرماید . امانت و
و دیانت و دینتند که از افاق سماوی احکام الهی مشرق و لیل طوبی لمن عرف و ویل للغافلین و وصیت میمایم
کل را به اتفاق و اتحاد طوبی لمن عمل بما امر به و ویل للتارکین .

ایضاً : از حق بطلب بقدرت کامله خود نفوسی ظاهر فرماید که لایق ایامش و قابل خدمتش باشند و چون
وینا انسان را از نشان واحد محسوس منماید و آن عمل لله و حمده است . عالم تذکر لازم دارد و مرتبی می طلبد که اگر کسی
از خلق غیر بالغ مشاهده می شوند باید نفوس راضیه مرضیه به تربیت قیام نمایند ... باید در اول امر کلماتی ذکر نمود که
سبب علت اقبال گردد یعنی از مراتب سلوک و توجه و آنچه که سبب شوق شود و احداث ناصحت الهی نماید تا فایده
شود به مقامی که حیف سدره منتهی را اصفی کند و آنچه از قلم اعلی جاری شده تصدیق نماید من غیر ریب و اضطراب .
و بالآخره : امید هست حق جل جلاله نفوس را بر انگیزاند که لایق اشارات را باشند . از مبتلغین باید
جمع اعمالش لله واقع شود . از برای حق توجه نماید و به حق ناظر باشد و به او راجع و به او نشناخت و به اخلاقش بین
و به احکامش حامل . در شهره مبتلغین مکرر از قلم اعلی جاری شده آنچه که سبب نفوذ و اعلا کلمه حق با این خلق است .

معانی لغات دشوار :

به مثابه - بجای ، همانند ، کوشش - چشمتی ، رجب - آلودگی ، مقرر - پاکیزه ، طراز - زینت ، عداوت - شیری ، غل - سده ، سازه - زینت
تقد - از برای خاطر خدا ، ایثار - آزار و اذیت ، طیبه - پاکیزه و خوش ، مرضیه - پسندید ، مدن - شهر ، مکرر - تکرار ، دهنه - حنیف - آوای برگ و درختان



بیان غنای حقیقی وجود

از مناوضات مبارکه حضرت عبدالعزیز

شرافت و علویت هر کائناتی از موجودات به امری مشروط و به کیفیتی مربوط - مرتبت فریبت
 و کمال زمین در این است که از فیض ابر بحباری بسز و خرم گردد ، نباتات انبات شود ، گلخ ریاضین
 بروید ، درختان بارور پراز ثمر گردد و میوه تازه و تربخشد ، گلشن تشکیل گردد ، چمن تزیین باید ، کشتزار
 کوهسار حله خضر پوشد باغ و راغ و مدنی قرنی نیست باید . این سعادت عالم جماد است اما نهایت
 علویت و کمال عالم نباتات این است که درختی در کنایه بیماری از آب شیرین قد بفرازد ، نسیم خوشی بر او وزد
 و حرارت آفتاب بتابد و باغبان به تربیت او پردازد و روز به روز نشوونما نماید و ثمر بخشد و سعادت حقیقی
 آن در این است که به عالم حیوان عالم انسان ترقی کند بدل تا تحلیل در جسم حیوان انسان گردد و علویت
 عالم حیوان در این است که اعضا ، وجواری و قوای آن مطلق و مایستج حاضر و مهیا گردد و این نهایت
 عزت و شرف و علویت آنهاست ... مثلاً مرغی در جنگل بسز و خرمی در محل نر لطافت بلندی بر خیزد
 تنومندی بر فراز شاخ بلندی آشیانه سازد و آنچه خواهد از دانه و آب حاضر و مهیا باشد این
 از برای نرنده سعادت کلیه است ولی سعادت حقیقی این است که بواسطه هوا و آب جوفا انسان تحلیل
 نماید و تحلیل گردد و بدل تا تحلیل جسم انسان گردد این نهایت عزت و سعادت است دیگر ما فوق آن چیزی
 برای او تصور نشود پس واضح و معلوم شد که این نعمت و راحت و ثروت جهانیه و سعادت تامة جماد و نبات
 و حیوان است هیچ ثروت و غنائی و راحتی و آسایشی در عالم جهانی مثل غنای این ظهور نیست بجهت این که هیچ
 و کسای رضای آشیانه او و جمع دانه و خرمن با ثروت و قوت او و وسیع اراضی و قرنی و چمن و مرغی و جنگل
 و صحرایک او ، حال این مرغ غنی تر است یا افضیاء انسان ! زیرا [مرغ] آنچه دانه چسبند و بخشد و ثروتش



تناقص حاصل نماید پس معلوم شد که عزت و علویت انسان مجتهد به ندادن جهانیه و تمعم دنیوییه نه بلکه این سعادت جهانیه فرع است و اما اصل علویت انسانیه خصائل و فضائلی است که زینت حقیقت انسان است و آن سُنوعات رحمانیه و فیوضات سماویه و احساسات و جدانیت و محبت الله و معرفت ربانیه و معارف عمومیه و ادراکات عقلیه و انکشافات فقیهیه است . عدل و انصاف است . صدق و اظہار است . شہامت ذاتیه است . فروت ظریفه است . صیانت حقوق است . محافظه عهد و میثاق است . راستی و جمع امور است و حقیقت پرستی در جمع شنون ، جانفشانی بجهت خیر عموم است و مهربانی و رأفت با جمیع طوائف انسانی و اتباع تعالیم الهی است و خدمت ملکوت رحمانی ، هدایت خلق و تربیت عمل و اعم است . این است سعادت عالم انسانی ، این است علویت بشر در عالم امکانی ، این است حیات ابدی و عزت آسمانی و این مواهب در حقیقت انسان جنبه توفیق ملکوتی الهی و تعالیم آسمانی جملوه نماید زیرا قوتی خواهد ماوراء الطبیعیه و در عالم طبیعت نمونه ای از این کمالات ممکن ولی بی ثبات و بی بقا مثل شعاع آفتاب بر دیوار .

خداوند مهربان چنین تاج و تاجی بر انسان نمانده پس باید بگوئیم تا گوهر آبردارش به جهان خشنود (انتی)

معانی لغات و شوار

کائن - موجود ، فیض - ریزش آب ، انبات - رویدن و رویاندن ، ریاضین - گیاه های خوشبو ،
 حله خضراء - جامه فاخر سبز ، مدن - شهر ، قری - دهات ، بدل یا تحلل - جانشین آنچه تحمیل رفته ،
 تناقص - کاهش ، علویت - بلندی ، سُنوعات - واردات قلبی ، سماویه - آسمانی ، اتباع - پیروی ،
 مواهب - موهبت ، عطا ، و علاج - درخشنده و تابان .



اصفهان جناب امیر زلفیصر عیدیه ^{چشمه}

عرضه وقت میر آن جناب معضرب به کماؤ مبارک محبوب مهربان حضرت و آدرش در ارواح لاله لاله افسانه دارگان
و شروعات معروضه راجع به زیارت تربت فرستاده فرسیدارنده سبب کسب عیادت فرمودند ان شاء الله تعالی
دسته گنجینه ای بر مرقد شریف و چنین ابلاغ ما چهار مبارک به دست نامخ غریب جمال کهنه و وضعیت کج در دو خط در دست
طرز در محضر انور معلوم و در وضع شد مرتب شوق آن فرسودگان در خدمات امرت و عشق ذوق در انجام وظایف تقدیم
سور و لطف و کرمت مخصوصه و چه آمده سر شد البته لاله توجبات افضالیه مبارک تا بدات غنیمت شایسته احوال شود
و آن مستور در بر محبت الله و منجذب به نعمت ته راه بر ترقیات عظیمه در مدارج خدمت و کمال نائل سازد .
فرمودند البته موکداً در مدت قامت در اصفهان با کف در دو خط و سایر باریک مشارکت در خدمات امرت عیدیه
و حقایق امرتیه و حصول و تعالیم رسیده و غنیمت راه عموم تقسیم نمایند .

با کمال شفقت و مهربانی امر فرمودند تحتیات و کبریات مبارک را به آن جناب بنگارم و ابلاغ دارم . حسب الامر مبارک توتم
نموده میزنم

ملاحظه گردید بنده استانش شوقی

۱۵ شهر اشرف ۹۰
۱۳ ژانویه ۱۹۳۴

نصف آباد جناب امیر انعام خان زلفیصر عیدیه ^{چشمه}

حسب الامر مبارک حضرت و آدرش در ارواح لاله این نامه در قبور حضرت شایسته خطاب به ترحیم روح امر توتم میگردد
در نامه اخیر محضر روحانی به بیان این شبیه شده که گمانه که در محضر امیر معروض و تقدیم داشته اند شمر لاله احساسات روحانی



دبوت و فداکاری آن پادشاهان گشته اند که با وجود وظیفه دار در درگاه پادشاهان بختیاریان مفضل خدمت امرتهد در هیچ مصاح
 امرتهد برود خائف و بیوفه با کمال سحر و روحانیت بلا تعلیم و تربیت اطفال بهای نجف آباد قصد و عزم آن دیار نموده به
 ازین خبر بهیبت اثر وجود مبارک بینایت مسرور و اظهار سوت و مراسم سوگوارانه بگفتند و در جواب مفضل رو خانی خطاب
 به آن جناب مفضل این بیانات مبارکه مذکور و ملاحظه گشت :

میفرمایند " این تقسیم که به مرافقت طبع آن گشته است جالب تأملات الهیه است و وسیع واضح بر حقانیت و جلالت
 و جانتان و فداکاری آن بنده معترت درگاه الهیه است و او را میفرمایند این عجب بینایت ازین شرح ممنون در امرتهد
 قبر رفیق آنسویان فعل نورانی را طالب و مقدر ...

مقتصدان که نیند بر بیت و الطاف مذکور فوق امر بر تقیم این نامه مخصوص نیند از قبر حضرتان فرمودند تا فرج و نجات
 مضاعف گردد و سرت از بساط تزیید جوید

حسب الامر مبارک قوم گوید
 فدا لله بخیال

۲۳ دسامبر
 ۱۹۳۵

۱۲ شهریور
 ۹۲

بحرین جناب تقی میرزا فیض علی بیگانه

تجدید شیر آن جناب عزیز رو خا نور فرمودیم البته شهر احمدی سنه ۱۰۲۲ به کمال محرمت و عنایت حضرت ولی امر اسلام
 و مراتب علوم و فنون و انجذاب به طراز لطف و مودت عزیز و شرف فرمودند بنویسند از هر حکم حسیتمیر براننده فعال گشت
 و منتقل است تا منتهی شهر وقت سرور و ابتهاج زاده الوصف گوید خدمت مستمره جمیع آن جوانان نورانی در این نسبت و اخرو فرستادن
 تیغ امرتهد و شرفی از بار عموم یاران محال مخصوص به شایان است البته در روز دیدار حد متعین بنویسند مفضل رو خا بهت بگناید
 و با بر کار امری در ملک عبیده به کمال محنت بواسطه مفضل عراق محکمه نمایند و یا را شرح را شوق نمایند ...

(از ترویج شدک حضرت ولی امر الله تبارک ۱۲ آبریل ۱۹۳۶)



فصوص مبارکه درباره فداکار

گذشت فداکاری در عالیترین مفهوم خود آنست که اراده و سستی خویش را در اختیار پروردگار مانده است تا هر چه اراده اوست بجزی دارد. در این مقام او نفس حق را تطهیر میکند و جلا میدهد تا با حقیقی درخشنده و متعالی مبدل گردد. فی الواقع خلعت از خود گذشته و فداکاری در خدمت امر الهی مطلوب مانور است نه وسائل یا ایات و یا ثروت.

آنچه یاران الهی در هر جا به آن احتیاج دارند عشق و علاقه بیشتر نسبت به یکدیگر است. این امر از طریق عشق بیشتر حضرت بهاء الله متحقق میگردد زیرا اگر ما حضرت بهاء الله را آنقدر که چسبیت دوست داشته باشیم به اغراض و دعاوی شخصی خود چنانچه نخواهیم داد که مانع شیرفت امر فحش گردد در آن صورت آماده خواهیم بود که جان خود را فدا می یکدیگر سازیم تا آئین الهی شیرفت کند ...

این آیات در واقع انبیا می است که در آن شجاعت و شهامت مؤمنین مورد نیاز است. فداکاری شخصی، امید و اطمینان خلل ناپذیر از جهایانی است که مؤمنین باید بدان تصف باشند زیرا این صفات باعث خواهد شد که توجه جامعه را به خود معطوف سازد و عموم مردم را بر آن میسر دارد که در صدد تخصص آیند که آیا در جهانی که تا این حد نومید و دچار بوج و مرج و گمراهی است چه چیز اجبارا اینگونه فداکار مصلحت و بر آئینه معتقد و امیدوار سازد ؟

اگر به تاریخ نایل ملاحظه فرمایند خواهید دید چگونه شجر آئین الهی با فداکاریهای مستمر یاران تقایه شده است امر حضرت بهاء الله علی رغم مشقات و مصائب و تسامح دائمی در سر هر عالم مستقر گردیده است.

از حضرت علی عزیز امرتند (از جزوه حیات جهانی) ترجمه - چاپ دوم - امیرکا ۱۹۸۷



اجبا باید نظر بر بشر انظ کوننی دنیا به عنوان پیروان خدا کار حضرت به آراسته در نهایت شجاعت و استقامت تعلیم نموده از احکام مبارک که بتبیت نمایند و در تلاش آن باشند که نظم جهانی حضرتش را بنانند . از طریق همسازی با محیط اطراف هرگز قادر به استقرار امر و یا قبح قلوب دیگران به امر الهی نخواهیم شد . برای تحقق بخشیدن به این موضوع غالباً مقتضای خداکاری فردی لازم است و باید بدانیم که وقتی عمل صحیحی انجام میدیم خدا قدرت عنایت میفرماید که آن عمل را به ثمر برساند و به این طریق سبب بركات الهیه میشویم و در چنین ایحان است که متوجه میشویم طایفه ایست که عطا است نباید فراموش کنیم که از خصوصیات این دنیا زحمت و مشقت و مصائب است تنها با غلبه بر آنهاست که مایه توایم رشد و نمو اخلاقی و روحانی یابیم به فرموده حضرت عبدالباقعسم و اندوه مانده شیار بر زمین است چه شیار عیق تر باشد حاصل بیشتر است .

حضرت باب در بیان میفرماید : برکات از ادیان گذشته استعداد آنرا داشت که جنبه جهانی حاصل کند تنهاقت بلکه موفق بر این کار شد بی لیاقتی پیروان آن دیانت بود و پس منو که آوده میدهد که سر نوشت شریعت من نظیره آنه چنین نخواهد بود و بسته سراسر جهان را فرا خواهد گرفت و تمام ساکنین جهان را شامل خواهد شد . این مطلب ثابت میکند که ما حاقبت الامر موفق خواهیم شد ولی باید متوجه باشیم که بوسیله تصور و اعمال در خداکاری و عدم تمرکز قوی و مساعی خودمان در پیل شاهد امر آتی موجبات تاخیر این منظور اساسی را فراهم سازیم به این معنی که هر گاه تاخیری حاصل شود ما در مقابل خداوند مسئول حالت سرگردانی و ضلالت نوع بشر خواهیم بود و جنگ و خونریزی بر طرف نگردید و مصائب عالم انسانی استعداد خواهد یافت .

معانی لغات شکل :

تفسیر - پاکیزه کردن ، مأجر - اجره و پاداش داده شده ، سبایا - مصائب و اخلاق ، تفض - جستجو و کاوش ، برج و برج - شنگلی ، سفایه - آبیاری ، مصائب - مصیبت ، متاعب - سختی ، تبیت - پیروی ، همسازی - سازش ، من نظیره آنه - موجود بیان ، آنکه خدا را بر شش خا هر کرد ، حاقبت الامر - سر انجام ، تصور - کوتاهی ، اعمال - بستی و عمل نگاری ، ضلالت - گمراهی .



در این روزها که در روز مبارک است
به دفع و شکر مبارک دعا و سوره مبارکه نوح را بخواند
و بخواند که در خط بر خط نورانی نشیند در روز بزرگ و سوره در دعا بیشتر زاید و کفو تا آنچه
به در حق زکاة است و چه هر چه بد از عیبها و جمیع افغان و ایام در این روز است
او نمائند و کرم با کشتند از عصاره فقه عصاره دین و عصاره اخلاص
و من انما فقه انرا کتی این کلمات را با یاد استخوانی و نمائند و مانند بعد از
روزان فقه را که به کشتند و علم من لفت بر افروز و خود را که کشتند و با این
به زبان فقه را حق را و عقاید محضه من به هر یک که در کتاب از هر که در
و بیت عمل نمایند و هر چه که در فقه ضلال بین و جمیع آنها را که
حمد لله علیهم

قسمتی از الواح وصایا، به خط مبارک حضرت عبدالیهاء





سال ۱۹۹۶ سال بن المللی ریشه کنی قهر

از جمال مبارک است : ای دوستان حق حمتان خدمت اجبای حق باشد ملاحظه ضغنا لازم و احاطه
 قرا از الزم امور لدی الغفور بوده و خواهد بود . (امر و خلق ۳-۳۶۷)
 و در کلمات مکنون آمده : یا ابن الانسان انفق بالی علی فستری فی الشفق فی السماء من کنور عیتره لاتفی فخرین
 مجد لاسلی و لکن و عمری انفاق الروح اجل لوشا بدیعینی .
 و نیز : ای اقیای ارض قرا امانت منند در میان شما پس امانت مراد دست حفظ نماید و بد راست
 نفس خود تمام سپردارید .

و هم از آن حضرت است : ای پسر تراب اختیار از نامه سحر کاهی قرا اخبار کنید که مباد از خلقت
 به هلاکت اقتد و از سده دولت بی نصیب یاتند اکرم و ابجد من خصالی فنیستالمن تریتن خصلالی .
 و از حضرت عبد البهات : قرا و ایستام و عجزه از هر طوائف و ظل را بسیار مکرم دارید و بی نهایت امانت
 کنید . مانند خادم حقیقی خدمت نمایند و آنان را بزرگوار شمرید و خود را خادم لیل و نهار دانید . (مشنالی از کتاب ۲-۶۲)
 و نیز فرموده اند : به شما نصیحت می نمایم که به قرا مهربان باشید محبت نماید ، آنها را دستگیری کنید
 زیرا قرا بدل شکسته اند ... چون به قرا محبت کنید از صمیم قلب ممنون و خوشنود می شوند لذا رعایت قرا واجب
 است . (گلزار تعالیم بهانی چاپ جدید ۷-۲۲۶)

و نیز : قرا هر چند در پیش خلق ذلیل هستند ولی عند الله عزیزند . قرا امانت خداوندند و ملکب آنها خیلی
 مقبول مثل آن می ماند که انسان زمین نشسته را سیراب کند و یا آنگاه دارونی حکم به طیل بخشد . (ص ۲۳۷)



و همچنین : باید قوانین نظاماتی گذازد که جمیع بشر به راحت زندگی کنند یعنی همچنان که غنی در قصر خویش راحت دارد و به انواع موائد سفره او فرزند او نیز است فقیر نیز لانه و آشیانه داشته باشد اگر نه تا جمیع نوع انسان راحت یابند . امر تعدیل معیشت بسیار مهم است و تا این مسأله تحقق نیابد سعادت برای عالم بشر ممکن نیست . (ص ۷-۲۳۸)

و نیز فرموده اند : نفس غنی باید خودشان زیاد می مال خود را به فقیر انفاق کنند و همچنین قوانین مملکت باید نوعی باشد که به موجب شریعت الهیه هر کوزه آسایش داشته باشند . (از خطابات مبارکه ۱-۱۷۲)

حضرت ولی امر الله فرموده اند (همان کتاب ۲۳۹) : ثالث حسن سلوک و مآثات اخیاست و خضوع بزرگان نسبت به عموم خصوصاً با فقر که گفته اند تواضع زگر کردن فرازان بکوست نه تنها ترک تکبر و تفاخر بلکه فقر را و ضحاک را امانت حق دانند و امانت الهیه را محفوظ و ستر و در دارند نه آنکه به آرایش مزید حسرت و طلال آنان گردند . وقتی عالم انسانی رو به ترقی شایسته نهد که رؤسای دنیا در نهایت سادگی زندگی بمانند چندان که آن طرز زندگی برای عموم زحایان نیز سهل و محمول شود و فقر را در دست و در نماند نه طول . زیرا زندگی ساده و ترک تکبر و آرایش ، بر صعوبتی را سهولت بخشد و ظلم و اعتقانت را به عدل و انصاف تبدیل کند و عالم را از احتیاجات شدید برساند . پس سسوار آن است که اجناسی حق فعلاً سسشت دیگران شوند و جد آبرو بر بدی اوضاع زندگی بر خیزند .

و نیز : از وظایف مصل ، اعانه و دستگیری ضعفا و محروم و ایتام و اراذل از زیاده و اختیار است . (همان کتاب ۲۳۹)

معانی لغات و حواری

اعانت - یاری و کمک ، الزم - لازم ترین ، لدی الغفور - نزد خدای آمرزنده ، کنوز گنجینه ها ، لا تبلی - کینه و پوشیده نشود ، عمری - قسم به جانم ، اجل - زیاده تر ، لوتشا و بیسی - اگر بر دیده من بنگری ، فنیالمن تیزن نجسالی - خوش شارب حال کسی که صفات نیکوی من آراسته کند ، عییل - بیار ، موائد - غذا ، مآثات - راه آمدن ، خضوع - فروتنی ، انصاف - غلم و ستم ، اراذل - بیوه زنان .



شنباتی از آثار مبارکه بهائی
در باره هفت و عتقا .

نوالیدع

الف - از آثار حضرت بهائیه

۱- ای کنیز خدا حمد کن محبوب حقیقی را که به عرفان نفسش قیام را هدایت فرمود بسی از بنات ملوک و غیره
به احتجاب از عرفان جمال جن همپیکر عند الله مذکورند و تو مذکور می و از تلم امر است مرقوم نظر به این
مکن که ایوم بر حسب ظاهر معترزند فوالدی ختم العزاجانه که اگر بر فراش فرقع جالس شوند عند بنابر تراس میکنند
و عنقریب جمع مع کمال ذلت و فتنای فقر به مفرغالی از سراج و فراسش و نونس و آیس را جمع شوند و تو و
امثال تو از امام الله اگر بر خاک جالس باشی عند الله بر سر عزت ساکنید و چون به شی جمع شوید کمال
عز به رفیق اعلی صعود نمایند و جمیع خوریات عزت تقدیس استقبال نمایند و از شما استنشق روح خست
نمایند لم یزل عزیز و غنی بوده اید چه که خست الله باشا بوده و انشاء الله خواهد بود و معادله نمی کند به ذمه آن
آنچه در آسمان زمین خلق شده . عتاب در هم و دینار نه بلکه خست جمال تختار بوده چه بسیار از صاحبان
دینار که انصرعبا دند چنانچه مشهور است در کل یوم مرشان بیش از ایشان در ازدیاد . ای امده الله کوی خست
گر انهار ابی بها مکن بر خستش ثابت باش . این است کلمه اتم اعظم که القاشد و البها علیک و علی الکفا
اش جناب محمد رضی

بنام بیستنده پاینده

۲- یارضی ان شاء الله از تجلیات انوار آفتاب حقیقت منور باشی و به ذکر دوست بکیت ناطق و بر خست
ثابت و بر امرش قائم اگر فقیری غنی با تو است وقتی که این مظلوم در زیر غل و نجسیر در ارض طا بود
در حالتی که دو روز بر او گذشت و چیزی به لب نرسید و دیناری با او نبود در آن حین اغنی العالم بوده .

• ماخذ - دارالانشاء بیت العدل اعظم - موزع ۱۲ شهر القبول ۱۵۶ - عدد سابر ۱۹۹۹



کسی که غنای او از منتی درجه فقر حاصل از ذلت و تنگ عالم در سبیل امر مالک قدم و تنگ و خجل نه با تو
 بوده و هست غم مخور سرور نا از بی و تنگ مباش فرج بی منتها از عقب نفس این عالم ابواب است
 موجود ان شاد اصد به اصبح اراده بگشاید و عوالم جدیده در این عالم مشاهده گردد او فقیر ا دوست داشته
 دارد و با او مجالس نمونیس اگر بر تراب جالی عنم مخور مالک عرش با تو است اگر گزندی محزون
 مباش منزل مانده به تو ناظر اگر شب بی چراغی و تنگ مشو مطلع نور حاضر اتی او انس مع کل فقیر
 واقع مع کل مسکین اتوجه الی کل مظلوم و انظر کل مکروب لذت بیان حزن حلاوت آن تلخی های دنیای
 فانیه را مبتدل فرماید و زائل نماید طوبی لمن وجد عرف بیانی و تنگ بالضر فی سبیلی استقیم بگذرد
 رب العالمین .
 بنام مقصود عالمیان

۳- کتاب الهی به علی استدرآ، ما بین عباد و اما، ندایم نماید و کل را به افق اعلی راه نماید ای کسیر حق
 جدمنا تا از شبهات خلق مقدس شده به قلب طاہر و بصیر بینا به ذرّه علیا توجّه نمائی اهل عالم مع بگه
 دریایی و ایام به بند به وزاری لغای غنی متعال امی طلبسیند خون نوار طهور عالم وجود را منور نمود کل عرض
 کردند الامن شد، رنگ لاله احمد آن در قدر اریاح عاصفه قاصفه از سدره محزونم نمود اگر جبر این عمل
 ظاهر شود و رخ بگشاید جسیع اما ارض قصد افق اعلی و غایه قصوی نمایند به شانی که نام و تنگ و ذلت
 عزت و عجز و سطوت و فقر و ثروت ایشان را منع نماید ذکر ت نزد مظلوم مذکور به این آیات با هر
 و کلمات مشرقا ترا ذکر نمودیم جسد نما شاید فائز شوی به آنچه باقی و دائم است .

۴- دوستان حقیقی الهی به مغناطیس بیان اهل امکان را جذب نمایند که شاید او نام اهل عالم بر نفس
 و ظلمت به نور و ظلم به عدل و جل به علم و ضعف به قوت و فقر به غنا تبدیل شود اوست بزیاد اوست بفقیر
 وهو السامع البصیر .



۵ - ... تقوای خالص پیشه کن از ماسوی آند اندیشه منما و معین قلب منیر را به خاشاک حرص و هوی مندود
و چشمه جاریه دل را از جریان باز مدار به حق تشنگ شو و به جل عنایت او متوسل باش چه که دون او احدی را از فقر
به غنا نرساند و از ذلت نفس نجات بخشد .

ای عباد اگر از جور غمهای مستوره احدیه مطلع شوید از کون
امکان هر دو غمی بی نیاز گردید تا مطلب در جان بر آید تا به مطلب رفیع منیع که مقام قرب است
جانان است فائز گردید ...

۶ - آیام ایام شکر و ثناست چه که از سخا بکرم مالک قدم رحمت کبری بر اعم بارید در شتا نیر بر خیز
و مشرق اوست صاحب جودی که فقر را سبب غنا و غنا را علت فقر قرار منبر بود لولا الاول ما ظهر
الثانی و لولا الثانی ما ظهر مقام الاول سبحان سبحان خودش ضد فقر نبوده و فقرش ضد غنا نباشد
در نفس فقر علم غنا مرتفع و از کینونت خوارا ته فقر ظاهر متغین بجه احدیه فقر را بر غنا مقدم داشته اند
و فقر فخری جواب این بیان . فقر از ماسوی گنجی است عظیم و کمتری است کبیر طوبی لمن فاز و ویل للمبعدین
و این فقر در یک مقام سفیر عرفان است چه که سبیل راهنمایی سازد و از خار و خاشاک مقدس میسازد .
در اول آیام قبل از اظهار امر نود خانه متبریه طغیان نمود اکثری از اموال و اسباب محل نزع را غارت ویران
کرد و همچنین سارقی تصد بیت نمود و مبالغی از اسباب را برد و امر به مقامی رسید که جمیع مایملک منقود
و معدوم گشت چه که بعد آن دو فصلی شاه و والد را جرمیه نمود و در آن جرمیه چیزی باقی نماند جمیع ظروف
از بر قبیل و اثاثا البیت طر از میان رفت و این امور اول اسبابی بود از برای ظهور غنایت مکنونه و مواب
مخزونه چندی نگذشت که نجات تر مکنون متضوع گشت صد هزار شکر قادر بختار که سلب اسباب
علت وجود غمهای لایحسی نمود و سبب ظهور ترسب علیا و مقام اعلی ...



منجباتی از آثار مبسوطه که بهانی در باره فقر و غنا

« ۲ »

ب - از آثار حضرت عبدالبها.

بواسطه جناب میرزا زین العابدین

خضر جناب عبدالحسین ابن نما باذوق الاعلی عاویسه زانچه فروغی علیه بهاء آتیه

۱- ای بنده منقطع جمال بچی مرقوم نموده بودی که در اطراف خضراء در نهایت فقر و فاقه و حرکت پنهانی این موجب است کبری که به این حالت بنشر آیات پروردگار پرداخته ای حضرت مسیح طبع شبی در میانان آنجا میفرمودند که ای پروردگار در حالتی به ذکر تو پرداختم که بستم خاک زمین است و چراغم ستاره آسمان و طعامم گیاه ارض بعد فرمود کیست از من غنی تر؟ زیرا آنچه را ندادی به اغنیایا و کبریا و امرا و وزرا و ملوک آن را به من عنایت فرمودی کیست از من غنی تر؟ حال آن بنده منقطع الی هر چند در آن بادیه برهنه و کزسنه و تشنه سیر و حرکت مینماید ولی چون نیت تبلیغ امر حضرت احدیت است این فقر صحن عبادت و این نیستی حقیقت هستی . اجبای الی باید در نهایت مشقت به خدمت پردازند و الا باراحت جان و آسایش وجدان و رفاهیت حال هر کس بنده ذوالجلال است حمد کن خدا را که تو موفق به عبودیت صادقه هستی و علیک التیة و الشنار.

خوانده گلین اجبای الی علیه بهاء آتیه الالبینی نحو الابی

۲- ای مقربان درگاه حق در طایفه اعلی مذکورید و در ملکوت ابھی مشهور و در لسان اهل تقدیس مغنوت زیرا مؤمن به رب اعلی گشتید و مؤمن به ظهور حضرت کبریا توجه به ملکوت ابھی نمودید و تشبث به غروره و فتنی از زمین یقین نوشیدید و به جل منین تنگ خستید در بحر عظامت فریاد از نور و فاقه متبسن هر یک در دست حلیتین سر فروز



هدی هستید و در بهشت برین سرور اقیانوس قدر این فضل عظیم را بدانید و خود را فانی محض و فقر صرف و
عجز محض انگارید آنچه فانی تر کردید باقی تر شوید و آنچه فقیر تر کردید غنی تر شوید از جنسندی به قدر مستندی است
و بزرگواری به اندازه خاکساری است این است مستمقرترین این است صفت متقین و البنا علیکم . ع . ع
بواسطه جناب آقا میرزا حبیب الله زائر

جناب آقا ملاح علی و آقا میرزا سلیمان علیهما صلوات الله علیهما . بخواهد

۳- ای دو بنده تا بنده از مطلع ایمان الطاف جمال مبارک شمول به نفوسی یافت که فانی محض بودند
و محض فقر محبت بودند و عجز تمام زیرا طبیب حقیقی جو یابی بسیار است و غنی مطلق تصفیه حال فقیران نماید
حد کنسید خدا را که فانی شدید و باقی گشتید عاجز بودید توانائی یافتید فقیر بودید به غنای مطلق بی بریدید
پس موهبت الهیه در نفوس فانیه ظاهر و فیوضات ملکوتیه در حقایق خاضعه خاشعانه رخ نماید پس از خدا
بخواهید که به خاکساری بزرگواری رسید و به عجز و زاری به مقام سرور نرسید و در آید و علیکم البهاء . ع . ع

۴- در این جهان فانی عاقبت هر غنائی فقر است و نهایت هر جمعی تفرقه پریشانی و غایت سع
هر صحت و عزتی علت و ذلت و بی سوسامانی لکن نفوسی که به ملکوت اسرار بی بردند و از مطلع انوار
استخاضه منور بودند هر چند در بدایت بنوا باشند در نهایت به کفر لایقنی رسند اگر در این جهان همت
جان و روح روان بینند در جهان ملکوت از رحمت عظمی و کج روان نصیب گیرند پس از اعلی تریب و وجود تا ادا
رتبه امکان که نقطه تراب است ملاحظه نمایند و در مراتب هستی سیر و تماشا کنند جمیع کائنات حتی جمیع
طوائف و مل و نفوس و نخل رو به زوال است در نهایت اضمحلال مگر عزرائلی که به مصرفیات شتافتند
و فقیرانی که به درگاه غنای مطلق پناه جستند و حیلانی که به دار الشقای الهی درآمدند این نفوس در جمیع مراتب
وجود کواکب درخشنده اند و از افق ابدی چون مه تابان روشن نمایان حتی در نقطه تراب پس ملاحظه نماید
که جمال الهی روحی لعباده اعهد آید چه موهبتی در حق شامانوده و چه عزتی از برای شما خواسته چه حیات طبیعیه
مبدول داشته پس شکر نمایند که به این مقام بلند اعلی فائز شدند و این فیض موهبت کبری حاصل نمودند ...



۵- ... شب روز بچو شید که به صفاتی تشف کردید که زینت حقیقت انسانیه است و بسبب ظهور سنو حاتم
 رحمانیه اگر چنانچه در امور معیشت عمرتی حاصل ممنون بهشید زیرا از امتحانات شدیدة محفوظ میمانید این است که
 حضرت مسیح فرموده طوبی للفقراء و یمنین معین باید دخول اهل فی ستم الأبره اسهل من دخول الغنی فی ملکوت الله
 و لکن خوشابه حال آن غنی که غنا مانع و حاجب نگردد و در ملکوت الهی داخل شد چنین تو انگری خوش
 ملکوت ایمنی مانند شمع روشن است از خدای طلبم که شمار اچنان مخدب نماید که فقر و غنا و راحت و عسرت
 هر دو را فراموش نمائی ...

۶- ... از فقر منال و به تو انگری مبال و از عسرت در معیشت محزون مباش از تنگی دست و خون مگرد
 ایامی است در گذراست و حیاتی است بی اثر و ثمر مگر نفوسی که نفس رحمان زنده گردند و تسلوبی که به ذکر
 حق مشغول شوند و حیات ابدیه یابند و موهبت سرمدیه جویند الطاف ربانی بیسند عواطف سبحانی مشاهده نمایند
 آیات هدی ترتیل نمایند تا سید مطلقاً اعلی ملاحظه فرمایند این نفوس بزرگوارند و به موهبت پروردگار باقی و
 برقرار خواهد غنی باشند و خواه فقیر خواه اسیر باشند و خواه امیر ولی در حق شاد و عا نودم تا این ضعیق را دوستی
 این تنگی را کثایشی حاصل گردد امیدوارم که ابواب برکت مفتوح شود و دل جان سرور و مشرف شود ...



نشانی از آثار مبارک که بهانی
در باره فقیر و غنا

« ۳ »

از آثار حضرت محمد است.

۷ - ... سوال فرموده بودید که بعضی از نفوس غریب بجهت غنا و نفوس دیگر پریشان نسبتاً آیا این از آثار تعبد است یا خود از ثواب تدبیر آیا جزای عمل است و یا خود قضا و قدر؟ حقیقت این مسئله آنست که از مقتضیات نظام عمومی الهی در این کون ناستناهی آن است که غنی و فقیر هر دو موجود باشد اگر کل غنی کردند نظام کون بهم خورد و اگر کل فقیر شوند رابطه کائنات از هم بگسلد پس این فقر و غنا از مقتضیات سلسله کائنات و روابط محکم موجودات است با وجود این سوء تدبیر رانین اثری و همچنین حصول فقر در موضعی جزای عمل است مثلاً هر فاسق مقام نسبت به جزای عمل او فقر است و در موافقی فقر موهبت الهی و رحمت پروردگار است و آن این است که نفس مبارکی در سبیل الهی در امتحان شدید افتد خانمان به تالان و تاراج دهد و فقر و ضرورت حاصل گردد تا به درجه ای رسد که فقر فخری گوید و به فقر بر لسان راند چنانکه اصحاب حضرت رسول علیه السلام در مکه خانمان به تاراج دادند و فرار آهجت به مدینه نمودند در نهایت فقر و فاقه ایامی میگذازانند کار به جا رسید که در محاربه خندق قوتی جز آب نماند نفس مبارک حضرت از شدت جوع سنگ بر آتش و مبارک می بستند شبهه نیست که این فقر فخری بود و موهبت ربانی زیرا از عقب غنای مطلق داشت و مورث ثروت ابدی ...

۸ - ... فقر و غنا هیچیک فی الحقیقه نه مدوح و نه مذموم تا نتایج هر یک در هر شخص چه باشد، بسا که فقر بسبب غنای حقیقی گردد و بالعکس بسا غنا بسبب حصول رضای الهی شود و بالعکس پس آنچه او خواهد و مقدرش نماید با راحت جان باشد و سلاست و جودان تا توانی جمیع مشغولان را فدای حضرت مقصود کن چشم از خوشی و رفاهت



و ناخوشی موجود پوشش زیر اسراب است نه آب استدرج است نه معراج عاقبتش تلخ است نه شهد منقطع
 از این عالم باشم موحداوند مهربان ...
 نیویورک متراندر و چاپمن علیه جنت آله و آلهی

Mr. Andrew Hetchkiss
 52 West 100, New York

پوهنه

۹- ای شخص ربانی پر رحمت نامه شمار سید کلای از برای مجلس فقرا از من خواسته بودید لهذا مختصری مرقوم
 که در مجلس فقرا از قبل من بخوانید :

ای ز نقای عزیز من اهل عالم برد و قسمند قسمی تو انگر اند و قسمی نستمندان تو انگران افتخار به زخارف
 عالم ناموت نمایند و به ثروت عالم خاک تعلق دل و جان دارند و حال آنکه مانند سایه همه در ره زوال است
 اما نستمندان از آرایش و حطام ناموتی و آرایش و آرایش جهان خاک فلانند لهذا باید تعلق به عالم ملکوت یابند
 و دل به جهان آسمان برسند زیرا نعمت ابدی است و ثروت سرمدی گنج عالم خاک عاقبت سبب بچ گردد
 و لکن کشته ملکوت روز به روز میفراید و سبب آسایش دل و جان گردد حیات ابدیه بخشد و در آفت حسان بالا
 مانند ستاره روشن تابان نماید این است که در کتاب مقدس میفرماید خوشا به حال نغمه که آنان نصیب آسمان
 دارند و غمی کردند خوشا به حال برهنه ها که آنان لباس خلعت یابند خوش به حال گرسنگان که آنان از خوان
 نعمت الهی سیر کردند پس معلوم شد که ما فقرا هر چند از نعمت دنیایی بهره ایم اما از خوان نعمت بی زوال بهره و نصیب داریم
 هر چند در نزد خلق و عیلم در پیش خدا عزیزیم هر چند گرسندیم از مانده آسمانی بهره و نصیب داریم هر چند برهنه ایم خلعت محبت کبر
 منقهریم درختی که از بار و برگ برهنه است از فیض بجاری سبز و خرم گردد زمینی که از گیاه خالی است سبز و خوشبوی
 بیرون آرد اگر چنانچه زحمت و شغتی در عالم ناموت داریم لکن راحت و آسایش در جهان لاهوت داریم اگر چنانچه
 چراغ زمینی در لانه و آشیانه ما خاموش است لکن چراغ آسمانی داریم اگر از لانه اندوختن ضروری میسر و بیم از خلاوت و لذت



معنوی نصیب موفور داریم جمع بسیاری الهی در منظر منقده ربانی تعلق به راحت و آسایش و ثروت این جهان
 فانی نداشتند جمع حتی سیح تاج فقر بر سر داشتند و به کثر ملکوت دل بسته بودند . پس معلوم شد که فقر سبب
 ذلت انسان نیست و ثروت سبب راحت و عزت عالم انسان نه اگر چنین بود البته جمع انبیای الهی غنی بود
 حتی سیح اول غنی عالم بود و حال آنکه در میان بستی از خاک داشت و در شب چراغی از نجوم آسمان قطعاً
 از گیاه ارض پس واضح شد که فقر سبب ذلت نیست البته آن بزرگوار میخواست که از برای خود بهر وسیله‌ها
 باشد نعمت و ثروت نماند ولی به جهت نصیحت به دیگران و تسلی قلوب فقر الباس فقر در بر و تاج فقر بر سر
 داشت و به ظاهری سر و سامان بود و حضرت بهاء الله آیامی در نهایت فقر گذرانند در زمان سخن در طهران
 روزی یک نان داشت و بس دیگر فقرا عظم از این نمی شود و همچنین اوقات بسیاری بر او گذشت که
 در نهایت عسرت بود و حال آن که مقتدر بر آن بود که اسباب راحت و وسعت معیشت فراهم آورد .
 آنچه ثروتی که در دست مردم روی زمین می بینید قطره ای از ثروت عالم خاک است چه معادن عظیمه از ذنب
 و فضا در این خاک در بطن ارض موجود چه جواهرهای شیشه که در زیر خاک مدفون ملاحظه کنید که این خاک
 ضعیف چه قدر ثروت دارد و حاقبت بی اثر پس تا توانید آرزوی کسب ملکوت بنمائید و ثروت لاهوت بطلبید
 و نعمت ابدیه بجوئید و در قصر آسمانی منسزل و مأوی کنید و از مانده های الهی روحانی بهره و نصیب گیرید بشکر کنید
 خدا را که مورد عنایت حضرت رب احدیتید زیرا حضرت مسیح میفرماید طوبی للفقر آء و انیسید و ادرم که از برای شما
 رزق یومی نیست نمیتا گردد و با عبد البهت . سهیم و شریک در موهبت کبری باشید از خدا خواهم که از هر جهت
 از برای شما راحت حاصل شود .

ای عزیز این بیان را از برای آنان بنهایت بلاغت بخوانید و حدیث البهت .



قدرت مخصوص کلمه الله از آثار مبارکه حضرت بهاء الله

در لوجی از ستم اعلی سلور است :

قوة و بنسبه ایمان هر اظهار عالم ضعیف شده ، در بایق عظم لازم سواد و محاسن اعم را اخذ نموده اکیر عظم باید ... ایما بکلیل غلبه دارای آن قدرت بوده که اجزای مختلفه در شینی واحد را تبدیل نماید و بر مقام ذهب ابریز برساند ؟ اگر چه تبدیل آن مسبب مشکل بنظر میاید و لکن تبدیل قوه ناموتی به قوه حکوتی ممکن . نزد این مظلوم آنچه این قوه را تبدیل نماید عظم از اکیر است . این مقام و این قدرت مخصوص است به کلمه الله . (آیات الهی - ص ۷۷)

و نیز : شنیده را بگذراید و بر آثار رجوع کنسید تا قدرت حق و سلطنت حق و علوق و سمو حق و علم حق و احاطه حق را بغیب و ادراک نماید . (آیات الهی - ص ۲۶۷)

ایضا فرموده اند : لذت بیان حزن و حلاوتهای آن معنی های دنیای فانیه را مبدل فرماید و زائل نماید . (آیات الهی - ص ۱۸۱)
 همچنین فرموده اند : لعراضه اگر نفسی این حق طهر را که از ید قدرت مالکیت قدرگشوده شد یا شاید خود را از عالم و عیاش در سبیل محبوب مکان فایز و آزاد مشاهده نماید بشانی که مغفین و معرضین و طهرین و معتمدین و مسعود و صرف و مفتوح و محبت شمرده . (آیات الهی - ص ۲۷۲)
 و در لوح مضمود آمده : ای حبیب من کلماتی سلطان کلمات است نفوذ آن لایحی ... عالم را کلمه ساخته نموده و دنیا اوست نقیض عظم در عالم چه که ابواب قلوب که فی الحقیقه ابواب سما است از او مفتوح .
 و نیز فرموده اند : آنچه که حق جل جلاله به نقیض تمام اعلی ابواب افنده و قلوب را گشوده و بر آید از آیات شتر با بی است بین از برای ظهور اخلاق روحانیه و اعمال متدبسه . (ص ۲۳ - همان مجموعه)

و در لوح دنیا آمده است : مظلوم در جمیع آیام من غیر ستر و حجاب امام و جوه اهل عالم نطق نموده بود آنچه را که شوا



است از برای ابواب علوم و فنون و دانش و آسایش ثروت و غنا . ظلم ظالمین مستلم اعلی را از صیرر باز نداشت
و شبهات مریمین و معنیدین اورا از انهار کلمه منع نمود ...

و در آیات الهی مسطور : بر آتی میگویم آنچه از سازه آسایش آتی نازل آن سبب نظم عالم و علت اتحاد و اتفاق آنها
آن است که ذلک خلق لسان مظلوم فی سبزه العظیم . (ص ۱۴)

و نیز : از حرکت قلم اعلی روح جدید معانی بر امر امر حقیقی در اجساد الفاظ دیده و شد و آثارش در جمیع اشیا
عالم ظاهر و نهویدا . اینست بشارت عظیم که از تلم مظلوم جاری شده . (آیات الهی ۱۸)

همین از تلم اعلی نازل : انسان به مشا به شجر است اگر به اثمار نرین گشت لایق صبح و شام بوده و هست ... اثمار صدق
انسانی .. اخلاق نریضه و اعمال حسنه و کلمه طینه از اثمار این شجره محسوب .. آب این اشجار کوثر بیان محبوب اسکان است
و یک آن غرس میشود و در آن دیگر از امطار رحمت رحمانی فرغش در سماء مشاهده میگردد . (آیات الهی ۲۳)

و نیز فرموده اند : آفتاب حقیقی کلمه الهی است که تربیت اهل دیار معانی در میان منوط به اوست و اوست روح حقیقی و پهنو
که حیات کلی شی از مدد و عنایت او بوده و خواهد بود و تجلی او در همه مرآتیی به لون او ظاهر . مثلاً در مرآیای قلوب حکما
تجلی فرمود حکمت ظاهر شد و همین در مرآیای فیه و عارفین تجلی فرمود بدیع عرفان مستحقیق تبسیان ظاهر شد و جمیع اهل عالم
و آنچه در او ظاهر بر انسان قائم و از او ظاهر و انسان از شمس کلمه ربانته موجود و اسما حسنی و صفات علیا طائف حول کلمه بود
و خواهند بود . اوست نارا الهی و چون در صدور بر افروخت ماسوی الله را بسوخت . (آیات الهی - ۱۶۸)

همین آیات الهی مذکور : ایوم یومی است که کلمه جذیه آیتیه با این سموات و ارض معلق و جذب میفرماید چه جسم از
مکنات را ... قسم بر آفتاب معانی که اگر مقدار ذره ای از جوهر بل اقل از جلی مستور باشد البته کلمه جذیه فصلیه آنرا جذب نماید
از جمل فصل کند . (ص ۱۸۲)

معانی لغات و شمار : سواد نحاس - سیاهی مس ، ذهب اریز - طلای نحاس ، مقدور ستور - بلندی ، لغزنده - سگنده بخدا ، جیح اهر - شمشیر پاک
نخعیان ، آنگو رنگ میرند یا کینه بسوزند ، معتدین - بنماوزین ، لائخصی - بی شاد ، صیر - صدای مستم ، مریمین - شکستندگان ، افعار - باران
مرآت - آینه ، لون - رنگ ، اسما حسنی - نامهای نیکو ، طائف حول - گرد آن میگردد ، صدور - سینه ، کلمه جذیه - کلمه جذب کننده الهی



• یا عزیز صدمه قدریوم الهی را بدانید •

امروز روزی است که پادشاه ناس بر عرش مستوی و لحاظ خاتیش متوجه دستانش بوده و هست .
 یوم یوم فوج اکبر است باید اولیا جهت کنند و گمراهان را بسبیل الهی راه نمایند . بگوای دوستان
 امروز روز خرد است جامه خوف و همت و سکون را به نطق و بیان و اطمینان همت از تبدیل نمایند
 یوم یومی است که حجج نبیین و مرسلین از جانب رب العالمین کل را بشارت بر آن داده اند و همچنین به ظهور مکلم طور
 بر آن کلیم به عصا ظاهر بر آن این مظلوم پرستم باهر . حضرتش با بکیت عصاره سیاف عالم زد و این ظهور کباب
 قلم بر سبج هم . در مقام دیگر بر آن کلیم توراوه بوده و دلیل که از حضرت مسج باقی مانده اوراق آیل بوده و هست
 و حجت باقیه حضرت خاتم کتاب فرقان که فارق بین حق و باطل است . بجان الله حال معادل کتب سماوی قبل
 بعد نازل مشهود . ظاهر شد آنچه که هر صاحب بصری شهادت داده بر اینکه شبیه و مثلی نداشته و ندارد . لکن
 قوم از مراد الهی محجوب از حق محسوم محروم .

کلمه الهیه جامع کل معانی بوده یعنی جمیع معانی و اسرار الهی در آن مستور . طوبی لمن بلغها و حسیح للذالی
 المکنونه فیها . اشراق کلمه الهیه را مثل اشراق شمس ملاحظ کن . همان قسم که شمس بعد از طلوع بر کل اشراق نماید
 جان شمس که که از افق شست زبانه اشراق فرمود بر کل تجلی می نماید استغراق من هذا البشیه چه که شمس ظاهر و مستور کلمه جامع بوده و مستور
 تعرف و لکن اشراق شمس ظاهر به بصر ظاهر ادراک میشود و اشراق شمس کلمه به بصر باطن . فوالذی نفسی سیده
 که اگر آنی مدد و قدرت باطنیه کلمه الهیه از عالم و اهل آن قطع شود کل معدوم و مفقود خواهد شد و اگر نفسی بصر
 الهی ملاحظ نماید اشراق و انوارش را در کل مشاهده نماید .

قسم به جمال قدم که این ایام در هرین از سما عرفان رب العالمین معارف جدید نازل .
 آنچه از مصدر امر نازل شده محض خیر است از برای من علی الأرض ... ای اهل عجب ، زینت انسان به اسباب
 دنیا نبوده بلکه به عرفان حق عزت نزه و علوم و صنایع و آداب بوده ...



ای اهل عالم بعد از کشف حجاب ، جمعی به آیات تمسک ، آیات نازل نمودیم و برخی بر بیانات مشتت
 آنرا اظهار داشتیم و جزئی به احکام متوجه ، شطری غلم از آن فاعله فرمودیم . آنچه خواستند مجری شد و بر گفته
 به اصفا نازل . مقصود از جمیع آنچه فاعله شد آنکه گوشماستعد شود از برای یک کلمه علیا و آن بیت : یا علی
 لا تجلو این الله سببا للبعضا و اگر این کلمه در عالم محل اخذ نماید کل خود را فراغ و شرح مشاهده نمایند . بگو
 مذهب الهی و دینش از برای اتحاد و اتفاق آمده نه از برای اختلاف و نفاق .
 حق جل و عزرشا به و گواه است که لایزال ناس را بر جنت و اتحاد امر نمودیم . اگر بر تیر حلاوت کلمات الهیه را که
 از مصدر امر نازل ادراک نمودند البته به آنچه مأمور بودند عمل نمودند ...
 لازمال مقصود حق جل جلاله از ارسال برل و تنزیل کتب و قوانین متقنه و شرایع منتهیه امور چندی بوده و از جمیع
 آن خط نفوس و حفظ حقوق نفوس بوده و این منوط به ظهور امانت است فیما بین ناس ...
 و چه بداند که ظهور حق مخصوص است به اظهار معارف ظاهره و تفسیر احکام ثابته بین بر تیر بلکه در جین ظهور کل اشیا
 حامل فیوضات و استعدادات لاتحیی شده و خواهند شد و به اقتضای وقت و اسباب مکتبه ظاهر میشود .
 ای عباد انالی صدف بحر صدائی را از کثر ظلم و حکمت ربانی به قوه یزدانی و قدرت روحانی بیرون آوردم
 و حوریات غرغریه حجاب را در مظاهر این کلمات محکومات محشور نمودم و ختم آنها مسکت احدیه را بید القدره
 منقوش نمودم در روح قدس مکنون آنرا بر جمیع ممکنات مبذول داشتم حال مع جمیع این فیوضات فی حد محیطه و این
 مشرق لیه اگر خود را منع نماید علامت آن بر نفس شما رایج بوده و خواهد بود .

(نقل از کتب آیات الهی)

معانی لغات و شوار

اسباف - بششرا - فارق - جدا کننده ، حقی مخوم - شراب سر به خمر ، مستور - پنهان ، کشف حجاب - مراد ظهور
 بیانات - دلائل و برای این ، شطری - بخشش ، اصفا - ششیدن ، لا تجلو ... - یعنی این خدا را و سید دشمنی قرار ندهید ، فراغ و شرح
 آسوده ، لغزانه - به خدا سوگند ، بر تیر خلق مردم ، مالا تحیی - بشمار ، انار - ظرف ، تعیین چشمه ، رده - در چشم



به مناسبت تاسیس مرکز آموزش معارف بهائی
 (رک . پیام رمضان ۱۵۳ هجری)

نصوص مبارکه در باره کسب معارف امری از آثار حضرت ولی امرالله .

- ۱- در این ظهور بدیع الواح و آثار الهیه راجع به امور اصلیه و فرعیه ، جزئیه و کلیه ، حلیه و قلیه ، مادی و بادی ، سیاسی و اقتصادی چنان عالم را احاطه نموده که شبهه آن از اول ابداع در پیچ منطقی از مغایر قبل در پیچ عصری از چهار خاربه دیده و شنیده نشده . شخص بهائی اگر توجه تام به این آثار مقدسه نماید و خوض و تعمق در کتب این تعالیم سادویه کند و معانی دقیقه و حکمت های بالغه مودعه در هر یک را به وقت ملاحظه و از آن استنباط نماید از هر محنت و شستی و تعب و زحمتی و خطر و وبالی و حزن و کدوری در حیات مادی و ادبی و روحانی خویش محفوظ و مصون ماند .
- ۲- هر قدر یاران بیشتر توجه به مبادی اساسیه این امر نمایند و معانی و حکمت های بالغه را از آن کلمات عالیجا استنباط کنند و همت در اجرای آن نضایح شفقانه فرمایند ، حمایت و حمایت آتی بیشتر شامل گردد و مشارق تابنده قویتر شود خطه تبلیغ بهتر معلوم گردد و شاگردان خدمت به امر الله و ترویج دین الله واضح تر و مکشوف تر شود .
- ۳- علوم مادی و اطلاعات روحانیه و خوض و تعمق در الواح و آثار مبارکه و تعلیم اسلوب تبلیغ و تاریخ ادیان و تحصیل کتب معتدله از انجیل و تورات و قرآن ، کل از مبادی اساسیه تربیت اطفال و جوانان است و خون بدین حیاطه منوق شوند باید کلام و بیان را به افعال لایقه و اعمال لمسیبه نرین دارند و اثبات نمایند تا از مادون منستار گردند و سرشتی سایرین شوند .
- ۴- حضرات امام الرحمن را ترغیب و تحریص و تشیع نمایند تا بر استعداد و قابلیت و ضلالت بفرمایند و در کسب معارف امریه و کلمات مخوفیه و ترویج حسن الهیه و شاعر دینیته پیش از پیش همت بجارند و به آنچه لایق این امر اعظم است در آن ایستیم .

• - فاعله : مکرر تعالیم بهائی



منتهی گردند و گوی سبقت را در میدان خدمت از رجال بر بایند .

۵- کل باید در قدم اول به منظور موفقیت در انجام وظیفه مرجع خود را به جهات مختلفه تیاج و مبادی این شرح کرم و بنا بر عظیم آشناسازند و برای حصول این مقصود و توفیق در این مرام ، آثار امریه را به نفع مطالعه و تعالیم رحمانیه و حصول واحکام مقدسه را تحقیق و تدقیق نمایند و ضایح و اندلرات و اشارات و بشارات منزه از قلم حضرت اجدیه را تامل و تدبر کنند و بعضی از بیانات و اوجیه الیه را در خاطر سپارند و تفاسات اداری را کالاً فرا گیرند و خود را با نظرات و تحولات و پیشرفت و حوادث جاریه امریه مانوس و مالوف سازند ... و همچنین در شئون و احوالی که مستقیماً به اصل و پیدایش آئین مقدس بهائی مربوط است اسعان نظر کنند و مقامی که از طرف تبشیر انجمن این امر منع آه سس دعوی شده همچنین او امر و خصوصاً که از قلم علم مظهر مقدس سبحانی و شارع شریعت رحمانی در این دور اعزیز دانی هست نزول یافته کل را به کمال صحت و اتقان بشناسند و به معرفت و ایقان کامل پی ببرند .

معانی لغات و توار

نقطه - سبزین ، شبه - مانند ، ابداع - آفرینش ، غایب - گذشته ، خوض و تمیق - شرف شدن ، مجسمه - دریا ، سوره - سپرد
 مشقت و تعب - سختی ، وبال - بدبختی ، کده - کدورت ، اسلوب - روش ، مبادی - پایه ، نثرین - آراسته ، مآذون -
 زیرستان و دیگران ، شعائر - احکام دینی ، جهات مختلفه - جنبه های مختلفه ، بنیاد عظیم - خیر بزرگ ، مرام - مقصود ، انداز - از
 عراق به ترساندن ، اسعان نظر - شرف بینی و دورنگری ، اتقان - استحکام .



مخباتی از آثار مبارکه در باره لزوم رعایت و اطاعت والدین

الف - از آثار جمال القدس بھی

۱- آثار سدره وجود امانت و دیانت و صدق و صفا و عظم از کل بعد از توحید حضرت باری جل و عز
مراعات حقوق والدین است . در مجمع کتب الہی این فقرہ مذکور و از تسلیم اعلیٰ مطہور ان نظر ما انزلہ الکریم
فی الفرقان قولہ تعالیٰ و اعبدوا اللہ ولا تشرکوا بہ شیئاً وبالوالدین احساناً . غلاحظہ نماید احسان بہ
والدین را با توحید مستقرن فرمودہ طوبی لکل عارف حکیم میشہد ویری و یقر و یعرف و یعمل بما انزلہ اللہ فی کتب
القبل و فی ہذا اللوح البدیع .

۲ - باید با پدر بہ کمال محبت رفتار نمائی امری کہ سبب ضرر است و یا علت حزن او از کتاب آن محبوب
گذشت نصیحت لسان المظلوم فی جنبہ العظیم . این حکم حکم در اول آیام در کتاب الہی از تسلیم حقیقی ثبت شدہ
ان عمل و کن من الصابرين .

ب - از آثار حضرت عبد الصمت :

۱ - پدر باید ہموارہ بہ تربیت پسر کوشد و تعلیم تعالیم آسمانی دعد و ہمیشہ نصیحت نماید و آداب بیاموزد
و در دبستان تعلیم گذارد و تعلیم فنون لازمہ بخشد بدہد خلاصہ بہ آنچه فاضل عالم انسانی است پرورش دہد علی نحو
ہموارہ متذکر بہ ذکر اللہ کند تا محبت اللہ در عروق و شریانش تاثیر نماید و پسر باید نہایت اطاعت را از
پدر بنماید . عبد خاضع باشد و بندہ متواضع . شب و روز در منکر راحت و آسایش و تحصیل رضایت پدر مہربان
باشد بکلی راحت و خوشی خویش فراموش نماید ، دانما سعی و کوشش کند کہ سبب سرور قلب پدر و مادر گردد تا ہوا



به رضایت حضرت پروردگار شود و مؤید جسنودلم تروما گردد .

۲- قدر این پر و مادر بدانید و تا توانید به خدمتشان پردازید زیرا رعایت والدین عبادت حق است و رضای ایشان سبب حصول محبت بنی پامان . که دشمن علت عذاب ابدی است و حرمان سسده اولاد و احقاد باید نهایت احترام و اطاعت از اتمات و آباء و اجداد نمایند .

۳- ملاحظه کن که رضایت والدین چه نعمتی است هر نفس که والدین از او راضی حسد از او راضی بخلق از او راضی ، خود او از خود راضی یعنی قلبش مستیج و جانش در امان و کارش منظم و طالعش بلند و بخشش یاور و قدرش زیاد .

۴- حقوق بویین مراد حق رب ثقلین است و رضایت الهیه بدون رضایت پر و مادر محال و متسنع .
۵- امیدوارم که حبیب انبیا مانند شما به خدمت اتمات متوفی گردند و سبب سترشان شوند زیرا حقوق پر و مادر معارف حقوق حضرت احدیت است و بالوالدین احسانا دلیل واضح همین .

ماخذ - مرکز جهانی

معانی لغات دشوار

سده - درخت ، انظر ما ... نگاه کن آنچه فدای حرم درت آن نازل فرموده . اجدد و آینه ... خدا را عبادت کنید و بیخ شینی را شریک او قرار ندهید و به والدین احسان کنید ، احسان - نیکی ، پیشه ویری و یقین - می بیند و اقرار میکند ، ستر زین ان عمل کن من الضابرین - عمل کن و از شکیبان باش ، خاضع و متواضع - فروتن ، جسنودلم تروما - سپاسبان غیب . کدر - کدورت ، احقاد - نوه ، اتمات و آباء - مادران پدران ، مستیج - آسوده ، رب ثقلین - پروردگار و عالم اولیا و پریان ، فائز - رستگار ، ریح مخوم - شراب سرد مبر ، کانس - کاسه و جام ، مرزوق - رزق برده و برهمنده .



نصوص و بیانات مبارکه در خصوص ناشر مشرف و مشارکت زنان در جلوگیری جنگ

۱. «... زنان باید روز به روز ترقی نمایند و در علوم و معارف و تیاج معلومات کامله حاصل کنند تا آنجا
عالم انسانی مکمل شود...» «... عنقریب بسبب عزت ملک و مملکت شوند دشمن جنگ گردند و نفع
مساوات برانید...»

۲. «... مساوات بین ذکور و اناث مانع حرب و قتال است زیرا انسان راضی به جنگ و جدال
نشوند این جوانان نزد مادران خیلی عزیزند که هرگز راضی نمیشوند که آنها در میدان قتال رفته و خون خود را بریزند
جوانی را که بیست سال مادر در نهایت محبت و شفقت تربیت نموده آیا راضی خواهد شد که در میدان حرب
پاره پاره گردد؟ هیچ مادری راضی نمیشود ولو بر او نامی بعنوان محبت و وطن و وحدت سیاسی و نژادی و
وحدت مملکت... لهذا وقتی اعلان مساوات بین زن و مرد شد یقین است که حرب از میان بشر
برداشته خواهد شد و هیچ اطفال انسانی را فدای او هام نخواهند نمود...»

۳. «... مرد پیش از زن تمایل به جنگ و خونریزی دارد و چون نسوان در عالم انسانی نفوذ و تأثیر
کافی یابند از جنگ متعاقباً جلوگیری نمایند پس نسوان از جنگ مانند مردان قناعت و رضایت درونی
حاصل نمایند و نفرت و انزجار آنان نسبت به جنگ باید برای استقرار و حفظ صلح عمومی مورد استفاده
قرار گیرد...»

۴. «... جبهه نمایند تا آنجا صلح عمومی بین المللی از راه مساعی زنان تحقق یابد زیرا مرد پیش از زن رغبت

به جنگ دارد شاید و کوه حقیقی برای ثبوت فصلیت زن بر مرد خدمت وجدتی است که در راه استقرار صلح عمومی به کار برود... مادرشقات و ملیات پرورش طفل را بخود هموار نموده رنج و الم ولادت و تربیت طفل را تحمل کرده... پس با دادن بنیادیت صعب و ناگوار است که جگر کوشگان پروردگان خوشحسین و محبت خویش را بر میدان حرب روانه نمایند علیهمذا چنین خواهد شد که چون نسوان کاملاً در امور این جهان سهمگم کردند و با مردان تساوی برابری حاصل کنند جنگ موقوف شود زیرا مانع و رادع جنگ نسوان خواهند بود در این شک و تردید نیست... »

۵ - «... جمعیت صلح عمومی نساء از جمیع اطراف عالم این روزها در اروپا جمع شده اند که در مسئله صلح عمومی مذاکرات و مباحثات نمایند و از برای ریاست جمعیت ایشان یکی از خانهای آلمانی را انتخاب کرده اند عجیب اینست که رجال دول عظیمه هیچ کسی را از آلمان قبول نکرده اند که داخل جمعیت بین المللی بشود ولی نساء نه فقط قبول کردند بلکه حال رئیس ایشان آلمانی است این دلیل و ضحی است که نساء غالباً تعصب سیاسی ندارند امروز در تمام دنیای امریکا و دکشتر ممالک اروپا حقوق مساوات بر نساء دادند و این نیست مگر از طور حضرت بهاء الله زیرا تعالیم مبارک که امنیت که عالم انسانی مانند مرغ دو بال دارد یکی مرد و دیگری زن تا هر دو بال در جمیع حقوق و قوی مساوی نباشند محال است که بتوانند به اوج عزت و سعادت و آسایش و راحت پرواز کنند اگر چنانچه مساوات حقوق بین نساء و رجال در جمیع عالم تحقق یابد شبهه ای نیست که دنیا از شر جنگ آسوده میشود زیرا آنوقت نساء بهیچوجه راضی حرب نمیشوند آیا قدرتی یازنی هست که میل دارد پدرش یا شوهرش یا پسرش یا برادرش به میدان حرب رود تا بکشد یا کشته شود و یا اسیر بگردد و یا مجروح و سقط بر گردد؟ لا والله ولو هزارشان هم بگیرد همه گز نساء راضی نمیشوند... »

منابع و مأخذ :

- ۱ - نقل از کنگره آزادی نسوان لندن..... از بیانات حضرت عبدالبهاء.
- ۲ - نطق مبارک حضرت عبدالبهاء در فیلا و لغای امریکا.
- ۳ - ترجمه بیانات حضرت عبدالبهاء در مقامات قائم گیل از کتاب صلح عمومی.
- ۴ - از بیانات حضرت عبدالبهاء.
- ۵ - از بیانات حضرت عبدالبهاء نقل از مجله تبسم باختر شماره ۷ - ۱۹۱۲.



مشجاتی از آثار مبارکه در باره مفهوم روحانیت

الف - از آثار حضرت بهاء الله :

اشاء الله به ذکر حق مشغول باشی به یادش سرور قلب که عقل تعالی الیه است از دانش منتهی و مقدس باید
تا انوار تعالی سلطانستی در آن ظاهر شود حق تعالی شانه و تعالی حلوه لم نزل لایزال مقدس از صعود و نزول بود
و لکن بر صحتی که مقدس از عبار نفس و خاشاک هونی شد به انوار تجلیش فائز خواهد گشت باید کمال سعی و اجتهاد در تحصیل
این مقام بنده اصلی کوشش نمود طوبی لکن با اقبلت الی الله ...
ب - از آثار حضرت عبدالبهاء :

۱- ... در انسان مقام موجود نورانی و ظلمانی الهی و طبیعی روحانی و شیطانی زیر اخطافاصل من نور
و غلبت است در دایره وجود در حقیقت ادنی واقع که نهایت نزول است ولی بدایت صعود است لهذا جائز است
نور و غلبت و ضلالت و هدایت تا که ام غلب نماید اگر عقل غلبه کند نور است و از اعلی عین و اگر نفس غلبه کند
و طبیعت تسلط گردد و ظلمت است و از اسفل سبعین زیرا قوه ملکوتی و قوه طبیعی حیوانی در انسان جنگند تا که نامشغول گردد.
۲- ای هندی به نور حقیقت هر یک انسانی مانند شکاست و قلب بشانه بزجاج و محبت است مانند سراج
چون چراغ روشن گردد لاله نورانی شود و شکاه جسمانی نیست و روشن و متعالی گردد پس هر کس که خدا را که این شعله
نورانی و لمعد روحانی در شکاه هر یک جسمانی و زجاج قلب روحانی افزوده گشت .

۳- ... چون انسان بکلی به حق دل بندد و به جمال مطلق تعلق یابد فیض ربانی جلوه نماید این محبت

مانند ... بیت احدی علم الهی

جسمانی نیست بلکه روحانی محض است نفوس که ضمیرشان به نور محبت آمده روشن آنان مانند انوار ساطعند و به مثابه
 نجوم تقدیس در افاق تنزیه لایع عشق مستقی صمیمی محبت آمده است آن مقدس از او نام و انگار ناس اجناس
 الهی هر یک باید جوهر تقدیس باشند و لطیفه تنزیه تا به پاک و آزاده گی و افتاده گی در همه قلمیم معروف و
 شمشیر گردند از جام باقی محبت آمده سرست شوند و نشانه از سخنان ملکوت گیرند و بشاگرد جمال الهی متجدد و
 مشتعل و برگشته و سرگردان گردند اینست شأن مخلصین اینست صفت ثابتن اینست نورانیت و جوه
 منقرتین پس مایان الهی باید در کمال تنزیه به نهایت اتحاد و اتفاق روحانی قیام نمایند به درجای که حکم
 نیک روح و یک وجود حاصل کنند در این مقام اجسام را مدخلی نیست بلکه حکم در کف قدرت روح است چون
 روح محیط گردد اتحاد روحانی حاصل شود شب و روز بکوشید که نهایت اتحاد را حاصل نمایند و در سکر ترقیات
 روحانی خویش بشیبه و چشم از تصویر یکدیگر بپوشید به اعمال طیبه و حسن سلوک و خضوع و خشوع نوعی حرکت نماید
 که سبب تبه سایرین گردد عجب آنها ابد اول کسی را آورده نخواهد و سبب خزن قلبی نشود زیرا موبستی غلم از آن نیست
 که انسان سبب سرور قلوب گردد و من از خدا خواهم که مانند ملائکه آسمان سبب بشارت نفوس شیخ و علیکم التحیات
 ۲ - خداوندی راستانیم و پرش نمایم که جهان هستی را بر تو بخشایش نیست و آرایش بخشید و حقیقت وجود
 را به صورت نامتناهی مغل و پادشاهی عطا فرمود چون بدیده بینا نگری کائنات هر یک مانند دلبر در کمال حبست
 و علاحت جلوه نموده و هر یک مرکز حکمتی و مصدر موبستی و منظر حیاتی مشاهده میشود جمع کائنات بر نظم طبیعی
 بدون اراده در جنبش و حرکت است لهذا به منتی موبست در عالم خویش معجزه در میان کائنات ذی روح را
 اراده و اختیار نیست و حرکت و اکتسابی حیوان از عقل در جات ذی روح است ولی چون نمونید به عقل و هوشش
 اگر حرکتی مخالف نظم طبیعی نماید در این غرور معذور زیرا به مقتضای طبیعت متحرک و ایر غیر متمسک اما انسان
 که اشرف کائنات ذی روح است و متحرک به اراده نمونید به عقل و هوشش لهذا باید در جمیع حالات فائق کائنات
 باشد و اگر از این موبست محروم به فایت مقذوح و مذموم و بدترین نوع حیوان اولک کالانعام بل هم مثل
 بیلا زیرا موبست پروردگار را به در داده و مانند شجره زقوم شتر تخ بار آورده هیچ کاشی از کائنات
 موابه الهیه را از دست ندهد جز انسان که جوهر بواهر الطاف بی پایان را از دست دهد و از نادانستی



به دوام و شست افند است که در آیه مبارکه میفرماید لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ ثُمَّ رَدَدْنَاهُ أَسْفَلَ سَافِلِينَ
 و اگر از این نام ربانی باید و از این درد صفائی گیرد مظهر آل الذین آمنوا و عملوا الصالحات گردد و مطلع فیوضا
 شود و مشرق انوار خلق آتمه آدم علی صورت و مثال گردد یعنی صورت رحمانیه شود و مظهر فیوضات ربانیه ای
 یاران ککالات انسانی مظهر بهشون روحانیه نه بلکه ککالات جسمانی نیز لازم تا عالم انسانی به جمال معنوی
 کمال صوری در سخن وجود جلوه نماید لهذا باید اجزای الهی در تحصیل ککالات صوری نیز از هر جهت جهد و کوشش نماید
 اخلاق رحمانیه به مشرق ارواح است و ککالات جسمانی به مشرق اجسام ارواح را بواسطه اجسام جلوه و ظهور
 و اجسام را بواسطه ارواح روح و مستوحی هر دو چون نهایت اتقان در محشر امکان جلوه و ظهور نماید فیض
 موفور حاصل گردد و پرتو نور علی نور جلوه نماید ای یاران الهی تصور نماید که چون این جهان فانی است لهذا
 نقص و کمال و فوز و وبال و صعود و نزول و ترقی و سقوط مساویت حاشا حضرت رحمان در نفس فرقان میفرماید
 رَبَّنَا إِنَّا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةٌ وَفِي الآخِرَةِ حَسَنَةٌ پس واضح و مشهود شد که ترقی و کمال معنوی و صوری هر دو مطلق
 و محبوب علی الخصوص که ترقیات کلیه و لو جسمانیه دال بر مواب رحمانیه است ...

۵- چون جسد به خدمت عالم انسانی پردازد یعنی مثلاً پرستاری مریشان کند و تقویت ضعیفان نماید
 و در سبب الهی شهید شود و فدا گردد این سبب ترقی روح است و همچنین چشم جسمانی چون شاد بده روی اجانبند
 و گوش جسمانی چون صابا و ضعیف جمال مبارک استماع نماید و ندای آسمانی بشنود این سبب ترقی روح است و وسیله
 اصلیه ترقی روح ایمان ایقان عرفان است و گشاید در قمار به موجب تعالیم حجاب آتمه و اما بعد از صعود از
 این جسد وسیله ترقی ارواح دعای یاران تضرع و دوستان است و همچنین فضل و موهبت حضرت رحمن .

۶- ای شخص حیل خداوندی چون راه راست هم چون است و به جهانی پنهان پیر روحانیا حوالم مشهوده مانند جسم محدود
 است و جهان پنهان آتمه جان نامحدود عجیب است که در ابعاد خلق جسم میشود ولی جان منقود و حال آنکه جسم بی جان
 جمادات و بیانی بی بنیاد زجاج را میسازند و لکن از سراج خافند صدف را می بینند و لکن از درخشند
 کور و باینا زیرا بصیر حیوانی را توانائی ند که هم عنان بصیرت انسانی گردد و جسم ترابی را قابلیت ند که مطابق حضرت
 رحمانی شود و به قوت روح آسمانی مبعوث گردد پس ای واقف اسرار کجوش که ناس بصیرت ابرار یابند ...

حضرت عبدالبہا میفرماید:

• اسی باران آسمانی کجماں نشاط و انبساط عالم انسانی را خدشت نماید
و منبع بشریت نماید نظر بجدودی نکنید و ممنوع بقیودی نشوید -
زیرا محدود و قیود در ظهور کمالات انسانی حجاب ظلمانی گردد و آزادی
سبب ظهور سہبت آسمانی شود آنی سکون نیاید و دستیقہ اسی قرار
جوئید و دی نیاساید مانند دریا پر جوشش گردید و بنا بر ننگ بحر
بناخروش آید صمت و سکون قرار و سکوت شأن اموات است نہ اہ
و از خصائص عبادت نہ طیر گلشن علاء علی عنقریب این بساط حیات
منظومی شود و این لذائذ و نعمات فستی گردد از برای نفوس باس حاصل
شود و ہر مقصد و آرزوی باطل گردد پس تا جان در جسد است باید
حرکتی نمود و تہمتی کرد و بنیانی بنیاد نھسا دکہ قرون و اعصار قور بارگان
زساند و احقاب و اودا ر سبب انھدام نشود ابدی باشد و سرمدی
تا سلطنت جان و وجدان در دو جهان ثابت و برقرار گردد است
و میت عبدالبہا و میت نصیحت این مرغ پر شکستہ و بال . ع . ح



نصوص مبارکه درباره منع ازخسوت

جمال قدس الهی در کتاب اقدس منبر موده اند :

قد منعم فی الکتاب عن الجدل و التزاع و انضرب امثالهما تحت سنن به الافذة و القلوب .
و نیز منبر موده اند : (آیه ۳۵۳)

فناد و نزاع شأن سباع ارض است نه شأن انسان . شأن انسان لم یزل و لایزال شغفت و
عنایت بوده و خواهد بود . (گلزار تعالیم بهائی ۱۵۴)

ایضاً : یا حرب الله به یقین یقین بدانید فساد و نزاع و قتل و غارت شأن درندگان ارض است
مقام انسان و شأنش علم و عمل است . (کتاب شرفیات ۱۴)

و نیز : عموم اهل عالم باید از ضرر دست و زبان شما آسوده باشند . (لوح دنیا)
و همچنین فرموده اند : قسم به آفتاب فخر تو حید که اگر اجبای الهی گفته شوند نزد این عبد محبوب تر از آن
است که به نفسی تعرض نمایند . بگوای عباد جمال حسن لاجل اخیای عالم و اتحاد اهل آن ظاهر شده
نه از برای تفریق و سفک و ما . . . (امر و خلق ۲ - ۱۹۳)

حضرت عبدالبها فرموده اند : ما را با کسی نزاع و جدالی نه و کفاح و ترائی نیست . تیغ و سلاح خرد صلاح
قلوب و نجات ارواح نجویم جمیع را خیر خواییم و از برای کتل فورا بدی جوئیم و آنچه سبب نورانیت عالم انسان
گوئیم ... لند اهر کسی به شما ظلم و جفا کند بسته مرور و فاما نماید اذیت نماید رعایت کنید بدگویی کند
ستایش نماید تکفیر کند کریم نماید طعن و لعن نماید نهایت ملاحظت احسن و اید . (امر و خلق ۳ - ۱۳۱)

بچنین منبر موده اند: بهترین انسان کسی است که قلوب را به دست آرد و خاطری نیارزد
و بدترین نفوس نفسی است که قلوب را کدر نماید و سبب خزن مردمان شود. (مانده آسانی - ۵ - ۲۶۹)
ایضاً - هر نفسی که سبب خزن جانی و نویسدی دلی گردد اگر در طبقات زمین ماوی جوید
بتر از آنست که بر روی زمین سیر و حرکت نماید. (مانده آسانی - ۵ - ۲۷۲)

و نیز: شاه باید به آنچه سبب آسایش عالم انسانی است تشبث نماید. (اخلاق بهائی - ۶۰)
و نیز فرموده اند: مهر و وفا و شفقت و محبت، نصیحت پیشینان بوده. در این دور اعظم
اهل بجا به فداکاری و جانفشانی مأمور. (اخلاق بهائی ۱۶۳)
و قوله العنبریز: دین الهی محبت بین بشر است و صداقت و امانت و خیرخواهی خلق حتی
رحم بر وحوش و طیور ترویج.

و نیز: اجبای الهی باید نه تنها به انسان راحت و رحمت داشته باشند بلکه باید به جمیع
ذیروح نهایت مهربانی نمایند. (امر و خلق ۳ - ۷ - ۱۹۶)

و در مورد تعلیم و تربیت اطفال منبر موده اند:
مادر اگر از طفل حرکت ممدوحی بیندستایش نماید و تحسین نماید و تطیب خاطر طفل کند و اگر از
حرکت بیفایده صدور یابد طفل را نصیحت کند و عقاب نماید و به وسائط معقوله حتی زجر لسانی جزئی اگر
لازم باشد مجری دارد ولی ضرب و شتم ابد آجایز نیست زیرا بکلی خلاق طفل از ضرب و شتم مذموم گردد.
(امر و خلق ۳ - ۳۲۵)

معانی لغات مشگله:
ضرب - زدن کوبیدن، سبب - درندگان، لم یزل - لایزال - همیشه، خضر - زبان، فجر - سپیده دم،
لاجل - از برای، تفریق - پراکنده کردن، سفک - دمار - خونریزی، متعدی - مریه - مورد تعدی، سلاح - بخشش
قصاص - مجازات، روع - بازداشتن، کفاح - در جنگ روبرو شدن، بزوال - درگیر جنگ شدن، فوز - برتکبار
طعن - نرنش، مکدر - تیره و تار، ترویج - خنکی و دریا، تطیب - خوش کردن، زجر لسانی - نرنش زبانی،
شتم - دشنام دادن، مذموم - ناپسندیده (رجوع به فرهنگ لغات مشگله در ریاض قدیمی - ۱۹۸۶)



شبنانی از آثار حضرت عبدالباہ در بارہ
مفہیم فصاحت و بلاغت

جناب محمد بنی خستم آبادی علیہ بجا آرد اللہ العلی

جوز

ملاحظہ نمایند

ای مشتک بہ جل متین آنچه مرقوم نموده بودید معلوم و مفہوم شد . صحائف بودہ صفحہ ۱۰۰ رسالہ
نہ نامہ . کہ کہ الفاظ منقصر و مطالب مضللہ و معانی مکتثرہ مندرج و مندرج بود . کلام بر دو قسم است
یکی جوامع الکلم و فصل الخطاب کہ بہ غایت موجز و مفید است ، دیگری اساطیر و حکایات کہ مسہب و طول
و مطنب است ولی معانی قلیل و کیاب . پس نفوسی کہ در نقل کلمہ توجید و دخل ، اہل معانی نہ الفاظ
و طالب حقایق نہ مجاز . جمیع لسانہا نزدشان مستبول و مرغوب اگر معانی محبوب موجود . چه لری و چه
کردی و چه تازی و چه درمی و چه پهلوی اگر در الفاظ معانی مفقود ، مردود و چه فارسی و چه عربی و چه عجمی
و چه مجازی . در خاطر دارم کہ در عراق روزی بہ حضور سیر آفاق شخصی از لرہای بروجہرہ حاضر و آن
شخص ظاہر عامی صرف بود چون حال قدم و اسم اعظم کمال اظہار عنایت فرمودند رویش باز شد
بہ کمال اشتعال و توجہ مخاطباً لوجہ اصابہ بہ ملکوت السموات و الارض این ابیات را در نہایت شور و ولہ
و شوق و شغف عرض نمود و چند شعر لری خواند از آن جملہ این بیت بود : ہر کجا میری پاسر خاک
ہمکنی مہ دراز می شوم و در خاک گل و گل گنم مہ دلم خویشو تا زلف تو ققیل گنم . باری جمال مبارک
آنقدر تبسم فرمودند و اظہار عنایت کردند کہ حد و وصف ندارد . باری مقصود اینکہ شاد زنیاست
فصاحت و بلاغت مکتوب را مرقوم فرمایند و آن لسان محبت است .
ای لرشکر کن خدا را کہ آب کزی . پاک و طاہر و مطہر . بی محابا روز بان را برگشا
و الباہ علی اہل الباہ . ع . ع

شیراز بواسطه بشر الہی علیہ بہا آتہ جناب آقا میرزا حسن وکیل الرعایا علیہ بہا آتہ اللہ
 ای بار روحانی نامہ شمار سید از الفاظ و مبادی، حلاوت معانی مشہود گردید، سبحان
 لفظ مانند جام است و معانی نظیر بادہ چون جام در نہایت لطافت بادہ در نہایت حلاوت نور علی نور
 گردد. الفاظ یاران چون صراحی زجاجی است و معانی آن صہبا، روحانی، چون ہر دو در
 رسائل دوستان اجتماع نماید روح در بحران حاصل گردد و دلیل حقیقت و روحانیت وجدان باشد...
 انزلی جناب حاجی علی مصری علیہ بہا آتہ

ای بندہ حق نامہ مختصر بدیعت و اصل و مضمون در نہایت فصاحت و بلاغت بود.
 جوامع الکلم بود و سهل متمنع. ہر چند لفظاً مختصر بود و لکن معناً مفصل گویند کہ فصیح ترین نامہ است
 کہ در قرون اولی مرقوم شد نامہ حضرت سلیمان است کہ بہ بلیغی سب با فرستاد عنوان: «آتہ
 من سلیمان آتہ باسم الرحمن الرحیم» نص عبارت «آتہ تعلقوا علی و اتونی مسلمین». ملاحظہ نما
 کہ بہ چه درجہ مختصر و مفید است منع از غلو و علو کہ راس الزدائست و دعوت تسلیم کہ ام الفضائلست
 پس معلوم شد کہ بہ الطناب و اسباب شری حاصل نگردد باید کہ نامہ جامع معانی باشد و مفید و مختصر
 اللفظ و المعانی ...

انزلی جناب میرزا آقای طہرانی علیہ بہا آتہ اللہ الہی
 ای بندہ صادق جمال ابنی. رقم مشکین آن یار دیرین در نہایت بلاغت و فصاحت و خصماً
 بود، مکتوب باید چنین باشد قلیل اللفظ، کثیر المعنی، بلیغ المعانی، بیغ العبارة، مختصر و مفید...
 شیخانہ امہ اللہ لوینز ر ویت

... فصاحت کلام و بلاغت معنی و حلاوت جبارت چون بالکان بدیع جمع شود بسیار
 تاثر نماید. علی الخصوص کہ ترتیل آیات توحید باشد و تمجید خداوند مجید. قہای حمد و کوشش امری
 و اثر آنکہ اشعاری در نہایت ملاحت و حلاوت تنظیم نمائی و بہ آہنگ ملکوت ترتیل کنی تا مانند
 بانگ سروش در عقل و ہوش شنوندگان تاثر نماید ...



چون قرین بواسطه جناب حکیم جناب قاسم زراعت در ویش تمخلص بمسعود علیه بہاء اللہ
 ای ناظم لسانی لالا، منظومہ غرا خسریہ نور و قیمہ عصما، ملاحظہ گردید . نغمہ بل معانی بود و ترانہ
 غدیب رحمانی . شن از حمانہ حدائق بود و آواز در قاف کلشن حقایق . فی اکتیفة در نہایت سلاست
 مانند آب روان بود و در نہایت فصاحت و بلاغت نطق طوطی شکر خوار . شعر باید چنین باشد .
 شہد و شیرین باشد . نغمہ علیتین باشد و آہنگ بہشت برین باشد و علیک البہاء الابہی . ع ع
 ہوا بواسطہ حضرت فروغی جناب نشی باشی علیہ بہاء اللہ

ای اویب بلغ و دبیر فصیح . مقصد از شعر و انشاء بیان راز درون و سر رکنون انظار حقایق
 و معانی الہی و کشف رموز آیات ربانی است . پس زبان بہ این اسرار گشا و میان فیوضات این قرن
 انوار نما . گوی از اشعار ، لؤلؤ منظوم منشور نما و گوی بہ انشاء معانی یوم ظهور مشہود نما . گوی تقریر
 دلائل و براہین بنا و گوی بہ تجریر . حج نور مبین بنگار . باری منشیان الہی بیان معانی کنند
 و ضحا و بلغای فن بدیع ، مانند فصل ربیع گلهای حقائق بنمایند . از خدا خواہم کہ زبانی گویا بگشائی
 و قلم تسمیان در میدان بیان جولان دہی و علیک التیة و التنا . ع ع

یرد

جناب قاسم زراعت علیہ بہاء اللہ

ای یار عزیز عجب البہاء ، نامہ ات رسید و اشعار بلغ قرانت گردید حق سخن داده بودی و مال
 فرمودہ بودی انابہ کردہ بودی و بیانی سادہ بر قسم رانده بودی عبارت باید چنین باشد سلیس باشد
 سہل باشد ، شیرین باشد ...

لغات دشوار

جل متین - ریمان بگم ، صیغہ و صانف جمع آن - کتاب رسالہ ، منہج - دخل شدہ ، موجز - مختصر ،
 مسب - طول و ہندہ کلام ، مطب - سخن دراز ، بی بجا ، بی پروا ، لسانی لالا - مروارید ای دانشان ،
 غرا - دانشان زیبا ، خسریہ نور - گوہر تاناک ، قیمہ عصما - گوہر پاک ، حمانہ - کبوتر ، سلاست - روانی ،
 علیتین - جل حبت علیا ، فثور - پرکنند ، تبیان - توضیح و تفسیر ، بلغ - رسا ، انابہ - توبہ ، صراحتی - بی شائبہ



نصوص مبارکه درباره مقام والدین رعایت حقوق آنان

حضرت بهار الله فرموده اند : اعظم ارکله بعد از توحید باری جل و غر مراعات حقوق الدین است .
 ایضا فرموده اند : انماکتبنا کل من خدمته ایه کذلک قدرنا الامر فی الکتاب .
 و قوله الاجل : انما وصیناکم فی کتاب الله ان لاتعبدوا الا الله و بالوالدین احسانا ...
 قل یا قوم عزوا ابو یکم و دسته و حما و بذلک نزل انیر علیکم من سبحا رحمة ربکم لعلی لعظیم انیکم ان
 ترکبوا ما یحسرن به ابانکم و اماکم ان اسلکوا فی سبیل الحق و انه بسبیل مستقیم و ان ینخیرکم احسن
 خدمتی و خدمته ابانکم و اماکم ان اتاروا خدمتتم ثم اتخذوا بحسن الی سبیل .
 در موضع دیگر فرموده اند : یکی از فصل های مخصوصه این ظهور است که هر نفس که مطلع امر اقبال
 نمود ابوی او اگر چه بر ایمان به طور فائز نشده باشند پر تو اقباب عنایت الیه ایشان را اخذ فرماید .

در مورد والد غیر بهائی نشرموده اند : ذکر والد نمودی امروز جمع نسبت به منقطع است اشاره
 بهدنیانی تا نسبت به حق شود و لکن باید با پدر به کمال محبت رفتار نمائی امری که سبب ضرر امر است
 و یا علت حزن او ارتکاب آن محبوب نه کذلک نیکم المظلوم فی جنبه لعظیم این حکم محکم در اول انا
 در کتاب الهی است حقیقی ثبت شده ان غل و کن من انصارین .

* نقل از امر و خلق جلد ۳ و کلمات تعالیم بهائی *



و از حضرت عبدالبهاسـت قور العزیز ؛
 سپر باید چنین مهر پرور باشد و ابوین پرستش نماید ، از راحت خویش بگذرد و در سکر آسایش بجایز و
 خویش باشد .

و تیر فـرموده اند ؛

ای دختر ملکوت نامه بایت رسید و از مضمون معلوم کردید که والده محترمات صعود به جهان
 پنهان نموده و تنها مانده ای آرزویت خدمت پدر عزیز است و خدمت به ملکوت الله متعزلی که به کدام
 پردازی بسته به خدمت پدرت پرداز و در این ضمن هر وقت فرصت یافتی به نشر نفعات الله مشغول شو .

و در مفروضات مبارکه است ؛

و همچنین پدر و مادر نهایت تعب و مشقت به جهت اولاد کشند و اکثر چون به سن رشد رسند پدر
 و مادر به جهان دیگر بشتابند نادراً واقع که پدر و مادر در مقابل مشقات و زحمات خویش در دنیا
 مکافات از اولاد ببینند پس باید اولاد در مقابل مشقات و زحمات پدر و مادر خیرات و تبرات
 نمایند و طلب عفو و غفران کنند .

... مثلاً شما در مقابل محبت و مهربانی پدر باید به جهت او انفاق برشته را نماید و در کمال تضرع و پشیمانی
 طلب عفو و غفران کنید و رحمت کبری خواهی حتی کسانی که در گناه و عدم ایمان مرده اند ممکن است
 که تغییر نمایند یعنی منظر غفران شوند و این به فضل الهی است نه به عدل ...



از آثار مبارکه

پنسیلفانیا - کامبریج - اسپرینگس

امه انده مارثا روت Martha Root علیها صلیت ائمه الانبی

بزرگواران! این کتاب مقدسه به نامت تهیه شده و مفقود شده در روز نهم ۷ نوامبر ۱۹۱۸ رسید به منضم به سبب
 سرور و زیاده دالات بر خلوص نیت و وفور خدمت و بیعت اطراف عالم داشت امروز نشر تعالیم حضرت
 به آورده که منضم کتب است روح این حضرت است و بسبب حصول تائید و توفیق حضرت به این تشریح تا بقدر
 در به هر چه بر دست آمد که ابواب قوت و قدرت را مفتح نمیزد از الطاف حضرت به آورده آمده و در این تشریح
 جانشین گویم، راحت و آسایش فراوانش که در مانتی و بیعت بر قطع مسافت بعید و کثرت راه و کسب قلم به اینست
 حکومت الهی بنویسد، آواز سازد و آواز کند و به اربع احوال بنویسد. و این جمیع جهات مستعدند که حکومت ابر است
 از این جهت اخیر است که در عیب در خلق پیدا شده چه که استر اسرار تعالیم الهی راحت و آسایش جهانی است و به اینست
 عمومی آرزوی مشرق است و بی حد و بی غرض است لهذا بهتر است که شما اگر به است مخلص، حال به اطراف جهان
 سفر کنید و نفس و به حکومت الهی بنویسد بیعت خلیفه خواهد یافت تائیدات فوق العاده مشاهده خواهد کرد چنانچه حضرت
 به آورده میفرماید: در علم غیر فقر الا هم و منضم من قام علی نصره امر محبت نمود من المدا الا علی و بسید من المدا که اینست
 لهذا نشر تعالیم حضرت که بسیار میخوانم که حاضر به در خدمت شوم و حقایق حاصل شود و این
 بیعت و علم امور است که در مصلحت به آورده اطراف جهان به اینست به دراز.

حضرت هنر از انال فرمیتند مندر به حکومت الهی است و فوق طاقت خدمت به حضرت به آورده و احبب الهی
 و بسبب توسیع دایره بیعت است حضرت در و میعلم فرمیتند خدام است و بیعت در خدمت به حکومت محبت
 شب و روز مشغول است جناب ریشاد در خدمت عالم است جانشین است و بسبب این نعمت است
 و عیش مقبول حکومت بهر آنگارین که فرمیتند نقطه همه است از جمیع راه از نقطه بیعت خلیفه حاصل شود



روح حضرت میں فرمادہ مرحوم شاکر گوردو و حقیقتش در ملکوت مجر سر منہ از شد و در آن زمانه بکلمه یاری کربن عجب تائید و توفیق کند جناب آقا صاحب فرحتیہ جناب سر بہات یعنی شیر بہا اللہ در کوفہ و بیش لغزہ یا بہا، الہی میزند .

در خصوص اسرار اسرار تو مکاتب حدیدہ اجبار قوم نمہ اند و شہ در جمع جہان شدہ . زمد و ایم کہ اسرار تو بہا ازین مکاتب مجذب کفہر و ملاحظہ کنند کہ چقدر تائید لسان اسرار تو شدہ است لہذا بگویند تا بعد از الراج حقہ حضرت بہا آتہ بزبان اسرار تو ترجمہ نمایند و اشارہ دهند ، بہ ملکوت مجر توجہ کنند و طلب تائید و توفیق در این شروع عظیم طلبند . در کتب عزرا آثر من انفسہ بہ ملکوت مجر تفسیح و زلزلہ میبایم و از بلکہ والدہ مرحومہ ات مغفرت بے پایانی جویم . حقیقت طیبہ شہرہ کجا کہ از او ساختن خطایا منع کفہر و نور تبت کبر کرد ملکوت بے پایانی روشن درخشندہ شود . جمع ہای از و آثار حمزہ را از قبر من تحت ابدع امیر برسان و بعد الہا، الہی .

عبد بہا، جنس - ۱۰ ک ۲ - ۱۹۱۹

معانی لغات و شمار

تثبت - توتل ، چنگ زدن ، متوج - گشودہ ، سبیل - راہ ، قطع کردن - پیوند ، اربع امان - تازہ ترین جنگ
 حرب - جنگ ، توسیع - وسعت بخشیدن ، طیبہ - پاکیزہ ، دوساخ - چرک ، اولودگیہا ،
 منخ - پاکیزہ و برہند .

مفہوم بیخ جہان کس امیر ، ماہر لاذائق امیر خود می بینیم و ہر کہ بار نصرت امرم بر خیزد بہ سپاہی از جہان ماہر
 گروہ فرشتگان مغرب در گاہ یاد و یاد بر می کنیم .



از آثار مبارکه

تمام و حقوق اطفال، امر حضرت ذی الجلال

قلم اعلیٰ میسره یابد : یا محمد . وجه قدم به تو متوجه و ترا ذکر میسره نماید و عزم اندر او نیست مینماید به تربیت اولاد
اگر والد در این امر عظمی که از قلم قدم در کتاب اقدس نازل شده خلقت نماید حتی پدری ساقط شود و لدی الله از متعین
محبوب . (امر و خلق ۲-۶-۲۲۵)

وقوله الآخر : ایام باید کمال سعی را در تدبیر اولاد مبذول دارند چه اگر اولاد به این طرز اول فائز نگردد از اطاعت
ابوین که در معامی اطاعت الله است خافل گردد . دیگر چنین اولاد بمبالات نداشتند و ندارد فعل باحواله باشد .
و از حضرت عبد الباق است : اول تکلیف یاران الهی و آمار رحمانی آن است که بابتی وجه کان در تربیت و
تعلیم اطفال از ذکر و انات کوشند و دختران مانند پسرانند اید آفرقی نیست ... اگر به دید حقیقت نظر کرد تربیت
و تعلیم نخستین از ستر از پسران است زیرا این بنات وقتی آید که مادر گردند و اولاد پرورش شوند و اول مرتبی طفل مادر است
و نیز میفرماید : ای مادران بهیچا بدانید که در نزد مردان علم پرستش و عبادت ، تربیت کودکان است به آداب
کمال انسانیت و ثوابی عظمی از این تصور نتوان نمود . (همان کتاب ۲۲۸-۲۲۵)

و نیز فرموده اند : اطفال باید طفلان خردسال را مانند نهالانی که باغبان می پرورد پرورش دهند شب و روز
بکوشند که در اطفال ایمان و ایتقان و خشیت حزن و محبت و لبر آفاق و فضائل اخلاق و حسن صفات تأسیس یابد مادر
اگر از طفل حرکت موهومی بسیند ستایش نماید و تحسین نماید و تطیب خاطر طفل کند و اگر ادنی حرکت بیفانده صدور یا طفل را
ضیعت کند و حجاب نماید و به وسائط معقوله حتی زجر لسانی خبرنی اگر لازم باشد مجرب دارد ولی ضرب و شتم ابدی اجازت
زیرا به کلی اخلاق اطفال از ضرب و شتم مذموم گردد . (همان منبع - ص ۲۲۵)

و در تعزیر اطفال فرموده اند : بی احمیت قلب اطفال بسیار پاک است اینست که حضرت مسیح میفرماید
کونوا کالاطفال ایتمه شیا اطفال نورانی هستید ... خدا شمار را انسان خلق کرده تا روز به روز با ادب تر شوید . تحصیل
کلمات انسانیه نمائید ، پدر و مادر را اطاعت کنید که از شمار راضی باشند تا خدا از شمار راضی شود تا شما با شیا اطفال محبت



و مصداق بیان حضرت مسیح . (بیخ آفتاب - ۱ - ص ۲۸۹)

ایضاً - اطفال نیت خاندان مسنرلی که طفل نذر مثل نیت که چسرخ ندارد . (مانده آسانی ج ۵ - ص ۱۲۲)
 و نیز : فی اکتیفة اطفال نیت سفره اند علی الخصوص این اطفال که خیلی طبع اند قلوب اطفال بسیار صاف
 و ساده است انسان باید قلبش مانند قلوب اطفال باشد و از هر آلاشی پاکت و پاکیزه . (حمان ماخذ)
 ایضاً - میفرمودند مجال مبارک ما را دوستدار اطفال فرموده و محبت جمیع نوع بشه کرده . (بیخ آفتاب ۱ - ص ۲۴۱)
 و نیز : چون نظر انور به اطفال افتاد فرمودند ما شاء الله طفل ما مانند دسته های گل در نهایت صفا و طراوت
 و لطافتند . (حمان کتاب - ص ۴۸)

همچنین منسه بوده اند : ایوم اجبای آلی را فرض و واجب است که اطفال را به قرأت و کتابت و تعلیم و دانش و
 ادراک تربیت نمایند تا آنکه روز به روز بر جمیع مراتب ترقی کنند . (مانده آسانی ج ۵ - ص ۸۸)

معانی لغات دشوار

والد - پدر ، لدی الله - نزد خدا ، طراز - زینت ، باجی و جاکان - بهر صورت ممکن شود ، انامش - دختران
 و زنان ، نبات - دختران ، ثواب - پاداش نیکو ، اجہات - مادران ، خشیت - ترس ، صلیح پسندید
 تقبیب - خوش کردن و پاک کردن ، عقاب - سرزنش ، زجر لسانی - آزار یا بازداشتن به زبان ، ضرب
 گنگ زدن - شتم - دشنام دادن ، مذموم - ناپسند ، کونوا کالاطفال - همچون کودکان باشید ، محبت
 دوستدار .



مقام خدا

از الواح مبارک حضرت عبدالباقی جل شانہ نقل از مکاتیب عبدالباقی، ج ۱ *

د انسان تا به مقام خدا قدم نهد از هر خوبی محسوسه و مگر درود، و مقام خدا مقام فنا نیستی است تا هستی الهی جلوه نماید و مشه خدا میدان انقطاع است تا آیات بقا تزیین گردد تا تواند از خود بجلی بسیند ارشود و گرفتار آن روی پر انوار. و چون باین مقام سجود فنا نشود من فی الوجود را در دخل خویش یابید این است موهبت کبری این است سلطنت عظمی این است حیات بی فتنی و مادون آن عاقبت خسران زمین است و زیان عظیم . (ص ۱۶۲)

ایضا . حال ای دوستان با وفا و یاران آن طاعت نورا آبا سینه و اوار است که دیگر دقیقه ای ما آسوده نشینیم و صبر پیشه گیریم و آسایش و راحت جوئیم تا در آرایش و کسالت اقیم و به خیالات خویش پردازیم و به بیگانه و خویش دل بندیم ؟ لا والله باید شب و روز آتی نیا سیم و دل پاکت را به آرایش این عالم نیا لایم بزم خدا با بارانیم جشن عشق بر پا نماییم و با چنگ و دف و نی بر آهنگ ملکوت الهی نغمه سرانیم و در حق کنان رشادمان بخندان بخت با بنگا خدا بستاییم و جان تن و سهر و بدن انفاق نماییم . (ص ۱۸۸)

وینس . حال ای اجای الهی وقت کوشش و جوشش است جهت بکارید و سعی کنید چون جمال قدم روحی لرب مقدم اجبانه الغدا رشب و روز در شد خدا بودند ما نیز سعی کنیم و جانی شادمانیم و وصایا و نصح الهی را بگوشش گوش بشنویم و از هستی محذود خود بگذریم و از خیالات باطله کثرات عالم خلق چشم پوشیم و این مقصد جلیل و مقصود عظیم را خدمت کنیم . (ص ۱۸۱)

وینس . شب روز آرام نگیرید و دقیقه ای نیار سید به کمال حمت این بشارت را بگوش عالمان برسانید و در محبت الهی و تعلق به عبد الباقی و هر بلا و مصیبتی را قبول نمایند تحمل ثنات اهدا کنید و صبر بر طاعت عمل خفا، پروردی عبدالباقی نمایند و در هر دو می آرزوی جانفشانی در سبیل جمال الهی کنید چون شمس بدخشید و چون دریا به جوشش و خروش آید و مانند صاحب حیات به کوه و صخره بخشید و به شا بسیم بهاری اشجار صیقل انسانی را شکلگی آمانگی و طراوت و لطافت بخشید .

(ص ۱۶۴-۱۶۵)

* بنا به شهادت جناب بن سندی در طهران .



و همچنین - مقصود این است که باید باکل حسی دشمنان به نهایت روح و ریجان محبت و مهربان بود، در مقابل
 اذیت و جفا نهایت و فاجعه بگری و آرید در موارد ظهور بخصا . بنهایت صفا معاطه کنید سهم و سنان را سینه تا
 آینه حدت ننماید و طعن و کشم و لعن را در بحال محبت مقابلی کنید تا هیچ اُهم مشاهده قوت اُهم غلظت ننماید و کل مل
 معترف به قدرت جمال قدم گردند که چگونه بنیان بیگانگی برانداخت و اُهم عالم را به وحدانیت و یگانگی هدایت
 فرمود و عالم انسانی را نورانی کرد و جهان خاک را تابناک فرمود . (ص ۱۶۲)

وینس - شما باید تفکر در این ننماید که چقدر یاران عزیز به تیرگیگاه آبی شتاقتند و چه نفوس مبارکی جان مندا
 نمودند و چه خونهای مقدسی ریخته شد چه دلنهای پاک بی خون آسینته گشت چقدر سینه ا بدف تیر جفا گردید و چه بسیار
 اجسام مطهره که شرجه شرجه شد آیا ما را سینه اوار چگونه است که در فکر جان خویش باشیم و به بیگانه خویش مدانه
 و مدارا کنیم و یا آنکه مانسرنپی ابرار گیریم و بر قدم آن بزرگواران رفتار کنیم ؟ ایام معدود معدوم کرده و هستی موجود
 مفقود شود گلشن زندگانی را طراوت و لطافت نماند و گلزار کرامانی را صفا و شادمانی بگذرد بهار حیات مبدل به
 حزان محات گردد و سوره وجود تصور تبدیل به ظلام و یجوردت سبور گردد در این صورت دل بستگی را نشاید و شخص دانا غنق
 قلب نماید انسان دانا و توانا شمت آسمانی طلبد و عزت رحمانی جوید و حیات جاودانی خواهد و قربیت درگاه
 یزدانی طلبد . (ص ۲۳۸ - ۲۳۷)

در مناجاتی آمده : ای پروردگار نیستی آموز تا ما هستی برهنه رزد و حجاب خود پرستی بسوزد و تا میان
 حبیب و محبوب آشنائی آید و بین طالب و مطلوب رسم جدائی برآید . (۱۵۲)

از جمله بیانات مبارکه حضرت عبدالبهاء در شهر نیویورک
مدینه میثاق

از نطق مبارک در کلیسای کریث متورث نیویورک :

حال الحمد لله چون من از شرق به اینجا آمدم می بینم این مملکت بنیادت معمور است هوادر کمال لطافت است ،
احالی در نهایت درجه آداب و حکومت عادل و منصف آیا جانمراست بگویم اینجا وطن من نیست و سزاوار استنا و رعایت نه؟!
این نهایت تعصب است انسان نباید متعصب باشد بلکه باید تحری حقیقت نماید یقین است که جمیع بشر نوع واحدند و گروه
ارض وطن واحد ... خالق کل خداست و رازق کل خدا . او به جمیع مهربان است ما چرا انامهربان باشیم ؟ ...
حضرت بهادانه علم حقیقت بلند نمود ترویج صلح عمومی و وحدت عالم انسانی نشر نمود در حبس زندان آنی آرام نیافت
تا در شرق علم صلح را بلند فرمود نفوسی که تعالیم او را قبول نمودند جمیع حامی صلحند . جان و مال خود را انفاق می نمایند
پس بهین طور که امر یکا در برقیات مادیه شهره آفاق است و در ترویج صنایع و بذل تهمت مشهور و معروف ، باید در نشر
صلح عمومی سینه نهایت غیرت بنمایند تا مؤید شوند و این امر خیر از اینجا به سایر جهات سرایت نماید . من دعا در حق شما کنم
که موفق و مؤید شوید .

در بیت مبارک در نیویورک فرمودند : حال بسنوز عالم انسانی به درجه بلوغ نرسیده و قتی این بدتیت مادی
باید تیت الهی توأم شود و صلح عمومی جاری گردد و نفوس به سنزله ملانکه رسند آنوقت زمان بلوغ است .

در بروکلین نشر نمودند : ملاحظه قدرت جمال قدم و نفوذ اسم عظیم نماید که ما را با اهل امر یکا بر این نحو اُلفت و اتحاد
داده اگر جمیع قوای عالم جمع میشد ممکن نبود به این درجه قلوب متعجب گردد و ما را در چنین مصلی به این محبت جمع شویم و



به دل جهان یکدیگر را دوست داریم ببینید قدرت بها، آند چه کرده؟ و اهل شرق و غرب چگونه محبت یکدیگر ساخته...
 در مجمع اجناب نیویورک فرمودند: مبارک ترین اوقات وقتی است که با اجناب الهی ملاقات مینمایم این بهترین
 اوقات است لهذا من در نهایت سرورم که خود را در میان شما می بینم... و از آستان حضرت بها، آند می طلبم که حج
 شمارا سرور ابدی بخشه و در ملکوتش عزیز فرماید و حیات سرمدی بمذول دارد تا اجناب نیویورک از مجمع شئون پنجم
 و سبب نورانیت عالم انسانی شوند اینست نهایت آرزوی من و یقین است که حضرت بها، آند شمارا تائید میفرماید
 از جمله بیانات مبارکه به اجناب این بود: وقتی این شهر خوب میشود که ناله یا بجهنم، الا بهی از این شهر به فلک اشر رسد
 اگر اجناب چنانچه باید قیام کنند برودی کلمه الله جسیع این جهات را احاطه نماید.

و همچنین فرمودند: که چون امر کارنا راست و از بعضی مخالطه های سیاسی آسوده لهذا این دولت و ملت
 میتواند مانع حرب دول و سبب الفت و یگانگی ملل گردند.

روز ۲۰ نوامبر (۱۹۱۲) بعضی بیانات مبارکه این بود که شما باید بالاتفاق بر خدمت امر آند برخیزید دست به دست
 یکدیگر دهید و مشغول تبلیغ امر آند باشید و بدانید که تائیدات حضرت بها، آند به شما میرسد امید دارم که نیویورک بهتر از
 سایر ولایات گردد زیرا اول اینجا جمع بلاد سبقت داشت انشاء الله باز چنین شود... یقین است چون قیام بر
 خدمت و تبلیغ نمایند مؤید و موفق گردید مطمئن باشید...

عصر ۲۶ نوامبر در مجمع اجناب فرمودند: بگوئید مؤمن بهجنا، آند کسی است که ثابت بر میثاق است هر کس بر
 پیمان الهی ثابت است مؤمن است و خادم اجناب الهی است و ساعی در اتحاد و وحدت بهانی و مروج یگانگی و الفت
 یاران رحمانی. آیا میشود کسی کتابی را قبول داشته باشد بدون تسبول معلم کتاب آیا ممکن است موقن به آفتاب
 باشد و منکر شعاع آفتاب؟ پس هر کس انکار شعاع آفتاب کند انکار آفتاب نموده.

روز ۳ دسامبر به اجناب قدیم و جدید فرمودند: من در نیویورک خیلی در مجمع شما بودم اقامت من در سایر شهرها عشر این نبود لکن
 در اینجا شب و روز منفرداً مجتمعاً مکرر شمارا ملاقات نمودم و وصایای حضرت بها، آند را به شما لقمه بشارت آئینه را از برای شما بیان
 کردم و آنچه سبب ترقی عالم انسانی است شرح دادم... حال فرق من نزدیک است در تدارک حرکت و سفرم...



معاشرت با اهل ادیان

جال مبارک فرموده اند : بشارت اول حکم مجاهد است بشارت دوم : اذن داده شد اضراب عالم با یکدیگر
 بر روح و ریگان معاشرت نمایند . عاشر و یازدهم مع الا دیان کتبا بالروح و الریگان .
 و در کتاب اقدس آمده است : عاشر و یازدهم الا دیان بالروح و الریگان یجدوا منکم عرف الرحمن . انما کم ان تنکم
 حقیقه با حقیقه بین بسیریه کل بدین الله و یعود الیه از لبد الخلق و مرجع الیهم .
 ایضا فرموده اند : الیوم دین الله و مذہب الله انکه مذاهب مختلفه و سبل متعدده را سبب و علت بغضات نمایند .
 این اصول و قوانین و راه های حکمستین از مطلع واحد ظاهر و از مشرق واحد مشرق این اختلافات نظریه اصلاح و قیوت
 و زمان و قرون و اعمار بوده . ای اهل جهاد که محبت را حکم نمایند که شاید جدال و نزاع مذہبی از بین اهل عالم سر
 شود و محو گردد . چنانچه و عبادت بر این امر عظیم خطیر قیام نمایند .
 ضعیف و بغضای مذہبی ناری است عالم سوز اظفای آن بسیار صعب . مگر بید قدرت الهی ناسر از این
 عقیم نجات بخشد . (مرورق ۲-۲۱۲)

سان عظمت می فرماید : آنچه از سما و شیت در این ظهور منع اقدس نازل ، مقصود اتحاد عالم و محبت و و داد
 اهل آن بوده . باید اهل جهاد که از حقیق معانی نوشیده اند به کمال روح و ریگان با اهل عالم معاشرت نمایند و ایشان
 را دست نگردارند به آنچه که نفع آن به کل راجع است . این است وصیت مظلوم اولیاد و اصفیای خود را ، عالم بیست
 خلق شده و کل به و داد و اتحاد ما موزند . (ایضا ۲۱۳)

و نیز فرموده اند : سبب عظم و علت کبری از برای ظهور و اشراق نیز اتحاد ، دین الهی و شریعت ربانی بود



و ستم‌حالم و تربیت مهم و ملیسمان و راحت من فی اہلسلا و از اصول احکام الهی ... (ایضاً ۲۱۴)

و قوله الصدق : مقصود این مظلوم از اول ایام الی حین آنکه مذاہب استدراسب بقضاء تنماید و بامین عملی که در
 بروج ویرکان عمل نمایند و معاشرت کنند مگر نفوسی که را نحو ضعیفہ از ایشان منتشر گردد . در این صورت بقضاب لازم .
 (ایضاً ۲۱۵)

و نیز فرموده اند : یا اولیائی و اصفیائی این مظلوم در لیالی و ایام ناس را با نفی اعلیٰ دعوت نمود و مقصود
 آن که کل را هدایت فرماید و بصراط و بناہ عظیم آگاه نماید تا ضعیفہ ای مشتعلہ و تجنب های مانعہ از میان برخیزد و کل
 در یک حلقہ جمع و در یک ہوا پرواز نمایند . محکب و جہاد و اخذ اموال در این ظهور نمی شدہ . این است آن فصلی کہ
 از اول عالم الی حین دیدہ شدہ و ظاہر نگشتہ لازال مکنون بودہ و در این ایام مبسار کہ ظہر بہ رحمت محیطہ و عنایت سابقہ
 ظاہر شدہ ... امید آنکہ از رحمت اولی الامر یعنی طوک و سلاطین کہ مظاہر قدرتند این امر را نمایند تا کل فارغ
 و آزاد شوند و بہ خود و بما صلح امور ہم مشغول گردند .
 (ایضاً ۲-۲۲۱)

معانی لغات دشوار

روح و یکان - شادی و رحمت ، عترت - بوی خوش ، حیدر جاویدہ - نصب ، برتہ - خلق ، بذمین بندہ و میوردایدہ - از خدا آغاز میشود و با او
 باز میگردد ، سنبیل - راه ، بقضاء و ضعیفہ - کینه و دشمنی ، مرتضیٰ شود - بر خیزد ، اظفار - خاموش کردن ، صعب - سخت
 یہ - دست ، عقیم - نازا سخت و شدید ، دواو - دوستی ، رحیق - بادہ ، الی حین - تاکنون ، من عملی الارض - ہمہ مردم جهان ،
 نیر - روشنی دہندہ ، رائو - بوی ، ناس - مردم ، تجنب - دوری گزیدن ، بما صلح امور ہم - آنچه سہ و سامانی بہ کار ما شانہ



مقصود غیب شود بر کرسی ظهور مستوی
از الواح مبارکه جمال آقدس آهنگی

(نالی حکمت - مجلد شامش)

حق جل جلاله در جمیع کتب و صحف کتبی را در این یوم امسح آقدس بشارت داده و وعده فرموده و چون غیب یوم ظهور از انوار سید اعظم روشن . کن به او امانت خود مشغول و از او معرض ، بر نعمت بی فانیه از مانده الهیه گذشتند ، قسم به انوار آفتاب حقیقت اگر اقل از ستم ابره بر خسارت خود مطلع شوند از عالم و آنچه در دست بگنزند و به ایادی خود خود را جلاک نمایند . زهی خسارت از برای نفسی که دست در یوم الله رانده استند و از فیوضات آن خود را محسوم نمودند .

کن خیر از برای نفسی که زخارف و الوان عالم او را از مالکیت قدم محسوم ساخت و به کمال استقامت بر هر قیام نمود .

تذکره تحقیقات انوار شمس بیان مقصود عالمیان کن را احاطه نموده . نخلم ظالمین سلطوت خافین و ضوضای علماء الرده و راسخ تمود و از ظهور باز نداشت و امر به معامی رسیده که ملوک عالم اراده نموده اند که به مقصود آنگاه شوند . و از حق عظیمی کن را نیاید نشاید بر اعمالی که از ستم اصلی در زبر الواح نازل گشته . یقین مبین بدان اقتدار کله حلیا و نفوذ قلم اصلی را ضوضای ارباب عمام که نزد بحسب علم از جهال محسوب می نمایند و حاصل نشود .

حد کن مقصود عالم را که ترا متوفی فرمود بر عرفان مشرق و می مطلع الهام و مظهر نفس . به نفسی امروزه اقبال فائز شد او به کن خیر فائز است جمیع عالم از برای این روز مبارک که در کتب الهی به یوم الله موسوم است خلق شده اند معذکات چنان یوم ظاهر و مالک آن بر عرض مستوی کن اعراض نمودند الا من شاء الله رب العالمین بسبب و حلت منع علای عصرند نشند انهم من جهلا فی کتاب مبین به اسم حق مستنزند و از او معرض و به اسم او معروفند و از او غافل و مجرب . به نفسی یوم به افق اصلی فائز شد باید بدو هم عمره ذکر و ثنای حق ناطق شود و به همش این مقام اصلی را حفظ نماید چه که شیطان در کین و بر مراد منتظر .



محبت نه مدارا

بهائیان حسیه خواه حقیقی جمیع عالم انسانی بستند

از آنجا که حضرت سولی الهی

در نزد کل ثابت و ثبیرین گردیده که بهائیان حسیه خواهند و با جمیع احزاب بی نهایت مهربان . از نزاع و جدال پینه آرند و از تعصب و غرض در کنار . ای ثابت بر پیمان با جمیع اقوام به جان دل مهربان بشید و با کل احزاب در نهایت خیر خواهی ، از دل و جان به کمال صدق محبت نمایند نه مدارا . همدم بیگانه و دشمنان گردید و همراز هر چهاره و آواره ، خاطری نیاز دارید و کلمه ای سود بر زبان میسارید اگر از کسی فضائل عالم انسانی و سلوک در رضای الهی مشاهده کنید تمجید کنید و الا صمت و سکوت اختیار نمایند . اینست روش اهل حبس .

(مکاتیب مبارکه - جلد چهارم - ص ۴۲ - ۴۳)

بهائیان باید نظریه این امر دقیق نمایند که مانند سایر ادیان به عربده و حای و دعوی و لفظ بی معنی کفایت نمایند بلکه جمیع شئون از خصائل و فضائل رحمانی در روش و رفتار نفوس زبانی قیام کنند و ثابت نمایند که بهائیان حقیقی بستند نه لفظ بی معنی و بهائی این است که شب و روز بکوشند تا در مراتب وجود ترقی و صعود نمایند و نهایت آرزوی هر یک این باشد که نوعی روش و حرکت نماید که جمیع بشر از آن مستفیض و منور گردند و نقطه نظر گامش همواره خلق و خوبی حق باشد و روش و سلوکش سبب ترقیات ناقصا میسر گردد . به قدر قوه و رحمت عالمیان شود و به قدر استعداد ، موهبت عالم انسان گردد . چون به این موهب موفق شود می توان گفت که بهائی است و الا در این دور مبارک که فخر اخصار و قرون است ایمان جبارت از اقرار به وحدانیت الهیه نه ، بلکه قیام به جمیع شئون و کمالات ایمان است ... حضرت اعلیٰ روحی له الصلاه و الجلال ابی کینونتی لغدوم اختیار الغداه جمیع ما لار بر روش و سلوک ، دلالت و به جانفشانی هدایت فرمودند که چگونه باید از راحت و آسایش و خوشی خویش



بیزار گردیم و به جهت فوز و صلاح دیگران جان نثار کنیم . (حاجان کتاب - ص ۵۱-۵۲)
 مقصد از جلوه حق و طلوع آفتاب حقیقت ، غلبه نور محبت است تا ظلمات شقاق و نفاق محو از آفاق
 گردد و وحدت روحانیه جلوه نماید . جمیع اجباب حکم نفس احد دارند و جمیع اسماء و صفات عبارت از شخص واحد
 چون این صوبت میسر گردد عالم ظلمانی جهان نورانی گردد و کشور ناسوتی مرات جلوه لاهوتی شود .
 (حاجان کتاب - ص ۶۲)

بهانیان جان نثاری جهانیان نمایند و پرستش نوع انسان کنند ولی به نفس قاطع نامور به آنند که در هر
 مملکتی که هستند به حکومت آن مملکت در نهایت صدق و امانت باشند و در این خصوص مخصوص متعدده واقع
 بهانی رهبر راه دوستی و راستی بود و با عالمیان در صلح و آشتی ، حتی اعدای خویش را اجبار شمرد و بدخواهان
 را خیر خواه کرد ... اینست مسلک اهل بیار ، خدمت به اخلاق کنند و ترویج خصائل و فضائل عالم انسانی
 نمایند ، خادم عمومند و جانفشان مخصوص ... (حاجان کتاب - ص ۷۲-۷۳)

ای یاران الهی تا توانید به اطوار و اعمال مردمان را بیدار نماید و همو بشمار کنید . اگر به وصیایا و صفات
 جمال مبارک روحی لاجانه الفدا رفتار و کردار شود تبلیغی بیخ است و سبب انشای روح جدید لهذا با جمیع
 ناس استیناس جوئید و با جمیع ظل موانست طلبید نفسی را اعتراض نکنید کسی را دلگیر ننمائید دل به دست آرید
 و نفوس را از دام و شست برانید بلکه بدخواهان را خیر خواه باشید و دشمنان را یار دل و جان گردید بجانها را
 آشنادانید و اغیار را یار شمرید نوعی رفتار کنید که قوه جاذبه وجود است و طرزی به گفتار پردازید که متغایس
 مقام محمود . (حاجان کتاب - ص ۱۱۱)

معانی لغات دشوار :

صدق - راستی - سوره - به - صمت - سکوت - خصائل - صفات و همایا - استغیض - بهره مند - موهب - موهبت - بخشش و
 کیزنت - جستی و ذات ، فوز و خج برستگاری ، شقاق - جدائی ، ناسوتی - این جهانی ، مرات - آینه - لاهوت - عالم الهی
 بیخ - رسا - استیناس - پس گرفتن .



مهر ایران و ایرانی در نزد بهائیان

از آثار مبارکه مکرر پیمان یزدان

اگر نفسی متوفی بر آن گردد که خدمت نمایان به عالم انسانی علی الخصوص به ایران نماید سه و سروران آ
و عزیزترین بزرگان . این است غنای عظیم و این است گنج روان و این است ثروت بی پایان . (سر و خلق - ج ۳)
اجتای الهی را همواره دلالت و وصیت نمائید که جمیع شعبه روز به آنچه سبب عزت ابدیه ایران است
پردازند و در تحسین اخلاق و اداب و بذل همت و مقاصد آرجمند و انصاف و محبت و ترقی و اتساع صناعت و
زراعت و تجارت سعی بلیغ و جهد عظیم مبذول دارند . (حکایت کتاب)

حضرت بهاء الله و حضرت باب هر دو ایرانی بودند و بیت هزاره سی هسار ایرانی در این سبیل جانفشانی نمودند
و من نیز ایرانی هستم حتی با وجود این که شصت سال است که از ایران خارج شده ام هسنوز راضی بدان بخشیدم
که عادات جزئیة ایرانی ترک شود . بهائیان ایران را می پرستند نه همین حرف می زنند شما نظریه عمل کنید
چه کار به قول دارید . (نامه آسمانی ۲)

خطاب به دانشجویان بهائی و غیر بهائی ؛ بلکه انشا الله شما خدمتی به ایران نمائید ، علمی تحصیل کنید
که مفید به حال ایران باشد تا چون مراجعت می نمائید سبب حیات شوید ، وسیله انتشار امر الله گردید
تعدیل اخلاق عموم نمائید و ترویج تقدیس و تنزیه کنید و در مراتب ترقی و نجاح تائید الهی و توفیق آسمانی یابید
و در فلاح و صناعت و تجارت نبیلت مهارت حاصل کنید بلکه به تائیدات الهیه تلافی مافات شود و عزت قدیمه
جسوه نماید . (سفرنامه - ج ۲)

بدخواهان چهل سال خاطر طار زمان دولت علیه ایران را از این آوارگان شمشوش نمودند که معاذ الله



این طایفه از تبعه صادقینستند لهذا وزراء و اُممائی دولت ایران مُعرض این طائفه (مرد بهائیان) بودند
 بعد از چهل سال در نزد اُممائی دولت ثابت و آشکار و مُحقق شد که در میان عموم تبعه ایران بهائیان ثابتند و ستم
 و خیر خواه عظیم لهذا دولت ابد مدت ایران بعد از شدت تعرض به نوازش پرداخت و بر رعایت و حمایت کوشید.
 (مکاتیب ج ۲)

خطاب به مترسیدنی :
 تا توانی همت ناکه زبان پارسی بیاموزی زیرا این لسان معترب در جمیع عالم تقدیس خواهد شد و در قرنها
 و اعلا و کلمه الله و استنباط معانی آیات مدخل عظیم دارد امیدوارم بحسب این لسان مُوفق به هدایت جمیع غفیری
 شوی . (از مجوز الواح عظمی)

لسان این آواره فارسی است بالطبع هر فرسی لسان خویش را دوست دارد و از این گذشته . الواح بسیاری از
 حضرت بآئمه در نهایت با عظمت فارسی صرف موجود . با وجود این چگونه لسان فارسی غیر مقبول . (مانده آسانی - ج ۲)
 مستقبل ایران در رعایت شکوه و عظمت و بزرگواری است زیرا موطن جمال مبارک است . جمیع عالم را
 توجه و نظر احترام به ایران خواهند نمود و یقین بدانید که چنان ترقی نماید که انظار جمیع احاطم و دانیان عالم حیرت
 هنده بشارة کبری بآنها منشاء دهند و حد غیر مگذوب و متعلتن نباه بعد صین . (امروز خلق ج ۲)
 الحمد لله این اُمم تاریک را آفتابی درخشنده طلوع نمود . این ایران ویران را الطاف بی پایان جلوه
 نمود . این کشور گنجم را قبله آفاق کرد و این تسلیم حمیم را حجت انعم فرمود زیرا شمس حقیقت از این نقطه
 درخشید ... ایران مرکز انوار گردد ، این خاک تابناک شود و این کشور منور گردد و این بی نام و نشان شیره
 آفاق شود و این مجرم محسوم آرزو و آمال . (تنبیاتی از مکاتیب ج ۲)



مقصود از این ظهور اشراق آفتاب عدل است از نصوص مبارکه جمال اقدس الهی

یاعبدنہ مظلوم عالم جمیع امم را در کف او ان ایمان به حق دعوت می نماید و مقصود از این ظهور آنکه
سحاب ظلم مرتفع شود و آفتاب عدل از خلف حجاب اشراق نماید تا جمیع اهل عالم در محبت و امن و
امان ساکن و تسخیر شوند .

انشاء الله نور انصاف بتابد و عالم را از اعتساف تعدس فرماید . اگر ملوک و سلاطین که منظمه
اقدار حق جل جلاله اهمیت نمایند و بباختنغ به من علی الارض قیام فرمایند عالم را آفتاب عدل افروز نماید
و منور سازد .

و در مقام دیگری فرمودید : یا معشر الامم ایس فی العالم جنبه اقوی من العدل و العقل .
به راستی می گویم جنبی در ارض اقوی از عدل و عقل نبوده و نیست طوبی لملک میشی تیشی امام و وجهه رانده عقل
و عن و رانده کتیبه العدل انه غره جبین اسلام بن الانام و شانه و حبتنه الامان فی الامکان فی الحقیقه
اگر آفتاب عدل از سحاب ظلم فارغ شود ارض غیر ارض مشاهده گردد .

ای اهل عالم همه با یک دایره برگ یک شاخسار . به کمال محبت و اتحاد و مودت و اتفاق سلوک
نمایند . قسم به آفتاب حقیقت نور اتفاق اتفاق در روشن منور سازد . حتی آنگاه گواه این گفتار بوده و هست .
جهد نمایند تا باین مقام بلند اعلی که مقام حیانت و حفظ عالم انسانی است فائز شوید این قصد سلطان مقاصد این
اهل ملک آما و لکن تا آفتاب عدل از سحاب ظلم فارغ نشود ظهور این مقام مشکل به نظر می آید سحاب ظلم و ظاهر ظهور این مقام
کلمه سوم که در ورق سوم فرمودیم این است : یا ابن الانسان لو تکون ناظر آلی بفضل وضع
باینفک و غدا ما یتقفع به اعباد و ان تکن ناظر آلی العدل خسر لدونک ما تحاره لنفسک .

و در مقام دیگر : یا قوم لاتعدوا فی الأرض لاتسفلوا الدما ، و لاتأکلوا اموال الناس بالباطل و تشعروا
 کل ناعق حسیم .
 ای رب تبری و تعلم ان الذین اردنا منهم العدل و الاضاف قاموا علینا بانظلم و الاعتساف فی
 انظار کانا معنی فی الباطن نصر و اعدائی الذین قاموا علی هتک صرمتی .
 پیشخ از حق بطلب آذان ابصار و افشده عالم را مقدس منظرید و از هوای نفس حفظ نماید که
 غرض مرضی است بزرگ انسان را از عرفان حضرت موجود محسوم نماید و از تجلیات انواریت یاقان
 ممنوع می سازد .

انما وصینا اولیائنا بتقوی الله الذی کان مطلع الاعمال و الاحلاق انه قانده جنود العدل
 فی مدینه البها ، طوبی لمن دخل فی ظل رایتہ النور و تمسک به انه من اصحاب السفینة الحسراء .
 از حق می طلبیم کمال اهدایت فرماید شاید از انمار سدره امانت و دیانت محروم نمانند و از انوار
 آفتاب عدل انصاف ممنوع نشوند .
 و بالآخره اگر سراج دین مستور ماند ببحر و مرج راه یابد نیز عدل انصاف آفتاب دین است
 از نور بازمانند هر گاهی بر آنچه ذکر شد گواهی داده و می دهد .

معانی لغات دشوار

اوان ایمان - زمان ها ، سحاب - ابر ، خلف حجاب - پشت پرده ، محسد - گناه ، اعتساف -
 ظلم ، جنبه - قشون ، امام وجهه - فراروی او ، رایت - بیرق ، غر و جبین - سپیدی پیشانی ، جنبه الامان
 بهشت آسایش ، ائل - آرزو ، وضع - بگذار ، خذ - بگیر ، اختر لدونک - برای دیگران خستیاکن
 مالاتسفلوا الدما - خونریزی کنید ، قانده جنود - پیشوای سپاهیان ، سفینه حمراء - کشتی سرخ به معنای مختلف
 آمده در این جا اشاره به جامعه بهائی ، انمار - میوه ها ، سراج - چرخ .



موسم بهار آبی رسید

از مجموعه الواح مبارکه زیر عنوان یاران پارسی

ای خورشید احمقانه دیده نور حقیقت بیدید و گوش آواز اهل راز بشنید دل به آتش عشق بطپسید و موسم بهار آبی رسید باید از فیض این بیع طراوت و لطافت بدیع حاصل نمائی و آشفته روی و نموی آن بیکت کردی ، از خوان آسمانی بهره گیری و به جهان آبی پی بری و سبب سرور و شادمانی هست با و خوشان کرد
(حضرت عبدالهادی)

ای بنده آبی . ابر رحمت یزدان بر تو سایه انداخت و در و کهر بر تو نشا ر نمود و باران عنایت میندود
داشت آشنایان بیکانه گشتند و تو مرغ این آشیان گردیدی و گل این گلستان . پس بوی خوشی منتشر نما
و نومی خوشی بنما و روی خوشی برهنه روز تا جهان را بسیارانی و کیهان را جانان باشی ، حضرت یزدان در بخشش
و دهش بی پایان .
(حضرت عبدالهادی)

و نیز : ای دوپاری خدا پرست . پارسیان هزار سال بلکه افزون بود پریشان بی سمر سامان و
نگاشته و سرگردان بودند اکنون خست همایون زهنون شد ، دوباره خورشید زخشنده از خاور ایران زخشنده و
تابان گشت . پارسیان سروسامان یافتند و گردن برافراختند ، افسر سروری بر سر نهادند و دیبای پربا
برتری در بر نمودند ، درخت امید بار و گشت به برگ و شکوفه سبز و خرم گردید ، ابرهمن میارید و از بهار
جان بخش سبزه نوحیر بروید ، سرور و ان در این جویبار بسایید و مرغ خوش آواز بر این شاخسار بنالید ، هر چه
ارجمند گردید و بهر خود پسند دردمند و مستمند شد شما که سبزه این باغید باید مانند سرو و سمن در این مرغزار و چمن
بشکفید و بنالید . دختی که از باد بهار می باران فروردین و بخشش اردی بهشت سبز و خرم نگردد دیگر در چه
روزگاری میوه خوشگوار به بار آرد پس شما بکوشید و بپوشید و بخروشید که از بارش و ریزش ابر بهار

بهره برید و از باوه جان بخش اردی بهشت زنده گردید جانان خوش باد . ع ع

و همچنین : ای دوستان بهار آتی رسید و موسم بوستان آمد و وقت سیر گلستان گشت در کنج هنر و
و نمودت زسیت تمایذ و به اوج قبول پرواز کشید و از رشحات محاب روز فیروز تر و تازه گردید سبزه
چمن پیشینیان شود و شمع های روشن زرد شتیان ، لهما وقت دمیدن افروختن است و هنگام حمیدن
و به نار محبت آند سوختن .

و نیز : ای جمشید سپیده دمید و خورشید درخشید ، بهار رسید ، ابر فروردین گریست ، اردی بهشت
کیهان را بهشت برین نمود ، سرو ببالید ، مرغ با باد بنالید ، گل بگلنت و سوسن آزاد با زبان خاموش
گوهر راز پنهان بگفت ، بزم گرم بر پا و جشن سده در حین آشکار گشت ، جام جم در گردش آمد و آهنگ
بارد بلند شد ، ساز و آواز به میان آمد ، چنگی ترانه آغاز کرد و چنگ پیما نه دمساز شد حسر با دهومی
به جوش آمد ، در زنجیر گل نوشا نوش در گرفت ، مرغان چمن سرست گشتند ، تذر وان می پرست شدند ، با همه
این های هوای و غرش فریاد و گفتگوی و جنبش آواز و گردش جام مشکبوی مرغانی بیستونیا ملند و به این
گلستان نشتاقتند . تو آوازی بر آرد و سر بادی بزین بلکه بیدار گردند و خوشیاری شوند .

و همچنین : ای جمشید بزم خورشید است جام جمشید به دور آرو پیما نه ای جدید بخش ، با ده عشق
بنوش و به جانفشانی بکوش تا آهنگ سروش به گوش رسد و مست و مد بهوش گردی .

و نیز : ای یاران پارسیان ، هر قومی از اقوام روز فیروزی داشتند و در آن روز جشن عظیم بر پا کردند
و بزم شادمانی و طرب بر پا کردند . (امروز روز شامت و وقت سرور و خورشامت زیرا آفتاب پارسی
از افق ایران درخشیده و به جمیع آفاق نور پاشیده . عنقریب ایران محمود عالیسان گردد و ایرانیان مغبوط
جهانیان شوند . (۱۲ صبح الثانی سنه ۱۳۳۸)



مجموعی از نصوص سبانی درباره مقام و مرتبت مسیحانی *

حضرت مولی‌الوری فرموده اند (بایع الآثار ۲-۳۶۱)

ابن‌اسد بودن در عهد حضرت مسیح و موسی اصطلاحی بود که حتی درباره بنی‌اسرائیل هم گفته شد چنانچه در تورات آنهارا انبیا الله میفرمایند و در سفر خروج اصحاب چهارم است که خداوند به موسی فرمود که بدین‌سبب چون بگوئی اسرائیل فرزند اول راؤ منند اگر آن‌ها را آزاد نمائی فرزند اول زاده تورا می‌کشم .

پس در صورتی که بنی‌اسرائیل بدین تورات فرزند خدا باشند دیگر ابن‌اسد بودن برای حضرت مسیح چه شان و فخری است .

ایضا فرموده اند (مجموعه خطابات - قسمت ۳ - ص ۵) :

بعضی را پنهان‌گمان که مظاهر مقدسه تا یوم ظهور از حقیقت خویش خبر ندارند مانند زجاجی که از روشنائی بی‌نیست و چون سراج امر روشن شود آن زجاج نورانی گردد ولی این خطاست زیرا مظاهر مقدسه از بدایت متنازل بوده است اینست که حضرت مسیح میفرماید در ابتدا کلمه بود پس مسیح از اول مسیح بود کلمه بود و کلمه نزد خدا بود و بعضی را گمان چنانکه که وقتی که یحیی از نهر اردن حضرت مسیح را تعمید داد آنوقت روح القدس بر مسیح نازل شد و بمهرش گشت و حال آنکه حضرت مسیح بر صیخ بنحیل از اول مسیح بود بظاهر مقدسه لم یزل در نورانیت ذات خود بوده استند اما یوم بعثت عبارت از انظار است و آقا از قبل هم نورانی بوده اند .

ایضا از آن حضرت است (بایع الآثار - ۱- ۲۴-۲۳) :

چون کشیشان در خصوص شهادت مسیح مجلس داشتند فرمودند صحبتشان در مجلس این خواهد بود که مسیح خود را برای رفع گناهان مسخران نمود اما معانی آن را نفهمیدند و در این خصوص بعد از مصلحت آنما مصلحت صحبت فرمودند که رفع گناهان بعمل بد و صایبای آنحضرت است و شهادت حضرت مسیح برای حصول اخلاق حسنه و مقامات عالیه بوده .



و نیز فرموده اند (شعانی از مکاتیب حضرت عبدالعزیز - ج ۱ - ص ۳۰۱) :
 یوم حضرت مسیح را ملاحظه کن که تجدید ملکوت الله بود اهل عالم هیچ اهمیت ندادند و مهم شمردند به درجای که قبر
 حضرت مسیح سیصد سال مخفی و مجهول بود تا آنکه ائمه اهل بیت از مادر قطنین آمد و آن قبر مقدس را کشف کرد ...
 و همچنین فرموده اند (مفاوضات فصل ۲۳) :

قیام مسیح (از بطن ارض) عبارت از اینست که حضرات حواریین بعد از شهادت حضرت مسیح مضطرب و پریشان شدند
 حقیقت یسوع که عبارت از تعالیم و فیوضات و کمالات و قوه روحانیه سیرت است دورتر روز بعد از شهادت مخفی و مستور شد
 جلوه و ظهوری نداشت ... و چون بعد از سه روز حضرات حواریون ثابت و راسخ گشته و بر خدایت امر مسیح قیام نمودند ...
 حقیقت مسیح جلوه نمود و فیض مسیح آشکار گشت و شریعت مسیح جان یافت .

و نیز در مفاوضات مبارکه آمده (فصل ۲۹) : مسیح مرکز روح القدس است و متولد از روح القدس است
 و به روح القدس مبعوث شده و سلالات روح القدس است یعنی حقیقت یسوع از سلالات آدم نیست بلکه زاده روح القدس
 (فصل ۲۵) آمده : مقصود از روح القدس فیض الهی است و اشعاع سلطه از نظم مظهر ظهور .

و هم در مفاوضات آمده (فصل ۵) : حضرت مسیح به قوه خارق العاده شریعت عقیده موسوی را نسخ فرمود
 و به تربیت اخلاق عمومیته پرداخت و دوباره از برای اهرنیل تائیس عزت ابدیه فرستاد و تعلیماتی منتشر کرد که اختصاصاً
 بر اسرائیل نداشت بلکه تائیس سعادت کلید از برای سبب اجتماعیه بشریه نمود .

و در خطابات مذکور (متمت ۲ - ص ۱۷) : حضرت مسیح آمد که به اهل عالم مدنیت آسمانی تعلیم دهد مدنیت
 جهانیه . در جسم اسکان روح الهی دید و مدنیت نورانی تائیس کرد . از جمله اساس مدنیت الهیه صلح اکبر است
 از جمله اساس مدنیت روحانی و وحدت عالم انسانی است ، از جمله مدنیت روحانیه فضائل عالم انسانی است از جمله
 مدنیت الهیه تحسین اخلاق است ...

* تبصره - بکتاب حضرت روح عیسی بن مریم تألیف دکتر ریاض قزلباشی برای همینگونه نصوص مبارکه مراجعه شود .



معنای شهادت حضرت مسیح از نصوص مبارکه حضرت عبدالباقی جل شانه *

در باب آثار آمده : چون کشیشان در خصوص شهادت مسیح مجلس داشتند صحبتشان در مجلس این خواهد بود که مسیح خود را برای رفع گناهان متربان نمود اما معانی آن [را] نفیسه اند . در این خصوص بعد از فصل آنحضرت فصل صحبت فرمودند که « رفع گناهان به عمل به وصایای آن حضرت است و شهادت حضرت مسیح برای حصول اخلاق حسنه و مقامات عالیه بود . » (ج ۱ - ص ۲۳ - ۲۴)

و نیز در مفاد و صفات مبارکه است : اما حضرت مسیح که کلمه الله بود و خویش را فدا کرد این دو معنی دارد : معنی ظاهری و معنی حقیقی معنی ظاهری اینست که چون حضرت مسیح را مقصد این بود که به امری قیام نماید که تربیت عالم انسانی و احیای بنی آدم و نورانیت عموم خلق بود و از قیام به چنین امری عظیم که مخالف جمیع اهل عالم و معاومت جمیع مل و دول است البته خون در دهد است و البته مقتول و مصلوب گردد . لهذا حضرت مسیح در وقتی که اظهار امر فرمودند جان را فدا کردند و مصلیب را سر برداشتند و زخم را بر هم زدند و راسه و شکر شمرند و به تعلیم و تربیت ناس قیام فرمودند یعنی خود را فدا کردند تا روح حیات نبخندد و به جسد فانی شدند تا دیگران را به روح زنده نمایند . اما معنی ثانی فدا اینست که حضرت مسیح مانند جبه بود صورت خویش را فدا نمود تا شجره نشو و نما نماید هر چند صورت جبه متلاشی شد ولی حقیقت جبه در کمال عظمت و لطافت به بنیت شجره ظاهر گشت ... صورت این جبه فانی شجره شد ولی کالات جبه به سبب این فدا ظاهر و آشکار گردید زیرا شجره و انحصان اوراق و از بار در جبه مستور و پنهان بود و چون صورت جبه فدا گشت کالات او در کمال ظهور به صورت برگ و شکوفه و ثمر آشکار گردید . (مقدمه ۲۹ آن کتاب بیست و هفتم)

در مکتب مبارکه آمده : باری حضرت مسیح روح العالمین فدا به میل ملکوت را و انصاف به کل نشان دادند و آخر طرق را واضح و آشکار کردند و آن صراط مستقیم مشهد فداست لهذا نفوس مقدسه پیروی آن مطلع افوار نمودند از آن به ملکوت اسرار شتافتند . (ج ۳ - ص ۱۱۴)

و هم در مفاد و صفات مبارکه است : جمیع مسیحین بر آنند که حضرت آدم چون از شجره ممنوعه تناول نمود خطا

حصیان و کبک و شناسمت این عصبیان مسلسل در سلاله آدم موروث و برقرار شد ... این بیان بدیهی البطلان است زیرا معنی این بیان این است که جمیع خلق حتی آبسیا، و رسل بدون تصور و گناه محض آنکه سلاله آدم بودند بدون سبب مقصود و گناه کار گشتند و تا یوم قربانی مسج در حجیم به عذاب الیم گرفتار بودند و این از عدالت الهیه بعید است ... مقصد جان است که ذکر شد آدم روح آدمی است و حوا نفس آدم و شجره عالم ناسوت و ما تعلق به عالم ناسوتی است این تعلق که گناه است سر بیان در سلاله آدمی نمود و حضرت مسج نفوس را از این تعلق به نعمات قدس نجات داد و از این گناه خلاص کرد و این گناه در حضرت آدم بالنسبه به مراتب است هر چند از این تعلق نتایج کلیه حاصل ولی تعلق به عالم ناسوتی بالنسبه به تعلق [به] عالم روحانی لا هوتی گناه شمرده گردد و حسنات الابرار سیئات لمقرین ثابت شود ... حیات جسمانی بالنسبه به وجود ملکوتی و حیات ابدی حیات ابدی حیات ابدی حیات ابدی حیات جسمانی را ممت نامیده ... (قصص ۲۹، ۳۰ آن کتاب مبارک)

و نیز در بابی الاثار است : از جمله بیان مبارک در جواب سوال از شجره و امی که آدم به سبب خوردن میوه آن از جنت عدن بیرون شد این بود که : « لمراد شجره حیات انسانی است در منبئات یعنی تجاوزات و منبئات . آن انسان را منقول میدارد و از او هب جنت جان محسوم مینماید مگر آنکه آدم بر صراط اعتدال و طریق تعالیم الهیه حرکت می کند و از نشان و خد خود تجاوز نماید زیرا در عالم امکان حیات نجات پریشانی از اعتدال و حرکت بموقع است و تمام و هلاکش از تجاوز از خدا اعتدال و عمل به غیر موقع . هر امر صحیح و گفتار و کردار مفیدی چون از اعتدال و موقع تجاوز کند قبیح و مضر گردد ... » (ج ۲ - ص ۲۳۸)

در مانده آسمانی آمده : شجره حضرت آدم مقام بلوغ عالم است حضرت آدم خواستند که بلوغ عالم در آن عهد جلوه نماید سبب تاخیر شد چنانکه پدر مهربان خواهد که طفل شیرخوار از لطف خدا ای گوارا تناول نماید لیکن محدث شیرخوار هضم نتواند و نتیجه برعکس بنشد . (ج ۹ - ص ۱۷۸)

* نقل از کتاب ارزشمند : حضرت یحیی بن یرم تالیف جناب دکتر ریاض تیبی .



مجملی در باره ظهور محمدی از خصوص مبارکه بهائی *

در کتاب مبارکه حضرت عبدالباقی آمده است : اما آنچه که موزین اروپا امریک در حق حضرت محمد رسول الله فرمودند اکثر اقرار است ملاحظه نمایند شخصی که به وقت صبح جنلی ممکن است که چنین ملت خلیفه ای تأسیس نماید ؟ لهذا قول موزین اروپا در حق آن ذات مقدس واضح البطلان است . شما ملاحظه نمایند که آن شخص بزرگوار در بادیه عرب میان خمیره شبان با بی خبر تولد یافت و با آنان اُلفت و معاشرت نمود و نشو و نما فرمود و کلمه ای تحصیل معارف نکرد و به حسب ظاهر از قرابت و کتابت عاری بود با وجود این چنین متنی تأسیس نمود و چنین شریعتی گذاشت و از مسائل علمیه بیاناتی در نهایت بلاغت نمود و چنین قومی را از حیرت ندادانی و توحش به اعلی درجه مدینت و سعادت رساند چنان که در اندلس بعهداد ، علوم و معارف و صنایع و بدایع در آن صحرای فائق نمود . حال ممکن است که چنین شخص بزرگوار بیستندی به صریح باشد ؟

در جواب بعضی دعاظ متعصب مسیحی فرمودند : آنچه را شما درباره اسلام شنیده اید هیچ بطلی به اساس اسلام ندارد حتی اکثر آنچه از بعضی مسلمین می شنوید یا از تعالید است یا حکایت از افروغات و بجزئیات نه بیان حقیقت و تبیین مسموم . پس شما رجوع به قرآن نمائید از جمله نصوص صریح قرآن این آیه مبارکه است که می فرماید : ان الذین آمنوا و الذین هادوا و الذین نصروا و الذین من آمن باقده و الیوم الاحسن و عمل صالحا ظلم هر چه عتد بجزم و لا خوف علیهم و لا هم یحزنون یعنی از مسلمانان بود نصاری و صابین نفوسی که مؤمن به خدا و حیات ملکوت شوند و در ارای عمل نیک باشند چه آنها با خداست و خوف و حزن بر جهت ایشان نیست مگر در وقت آن ذکر حقیقت تورات و نبیین بزرگوار و عظمت انبیای الهی مذکور ... (در این آثار ۲-۳۶-۳۶۱)

در خطابات مبارکه آمده : حضرت محمد میان قومی مبعوث شد که آنها هیچ وجه انسانیت ، تربیت ، مدینت نداشتند به درجه ای درنده بودند که دخت های زنده خود را زیر خاک و دفن می کردند و زنان پیش آنها از حیوان پست تر بودند و قبی



می خواستند عطر به خودشان بزنند بول شتر استعمال میکردند و بول شتر را می خوردند. حضرت محمد میان اینها ظاهر شد این قوم جاہل را پوچ تربیت کرد که در آنک زمان ، تفوق بر سایر طوائف نمودند. عالم شدند ، دانا شدند ، اهل معارف شدند ، اهل صنایع شدند . نص قرآن است که می فرماید نصاری دوست شما هستند لکن بت رستان عرب را از بت پرستی و درندگی به قوت منع نمایند . اصل حقیقت اسلام این است اما گناہ به معاملات بعضی از امراد اسلام نکنید زیرا تعلق به حضرت محمد ندارد .

و نیز در خطابات آن حضرت است : ملاحظه نمایند که حضرت محمد در بین اقوام وحشی عرب تولد یافت زندگانی فرمود به ظاهر آتی و بی خبر از کتب مقدسه البتہ بود و اقوام عرب در نهایت جهالت ،

... و در تحت حکومت ایران و روم در نهایت ذلت و اسارت زندگانی می کردند و در بادیه عرب پراکنده بودند و با یکدیگر حرب و قتال میکردند. چون نور محمدی طلوع شد ظلمت جهالت از بادیه عرب زایل گشت آن اقوام متوحش در آنک زمان بی رفتنی درجه مدنیت رسیدند چنانکه از مدیت ایشان در اسپانیا و بغداد الی اروپا استفاده کردند . حال چه برای غلبه از این است و این دلیل واضح است مگر آنکه انسان چشم از انصاف پوشد و به نهایت انصاف بغیرد. و در دایع الآثار آمده است (ج ۲ - ص ۲۰۳) : حضرت رسول سیزده سال در کتب بودند و همیشه بتجاری زجر و سخت . معاندین ایشان را اذیت میکردند اصحاب را قتل و غارت می نمودند بعضی فتنه را کردند و بعضی اصحاب اسیر شدند . خواستند خود حضرت را بکشند لهذا هجرت فرمودند باز مخالفین مشرک کشیدند بر سر حضرت آمدند تا جمیع جلال را بکشند ، نسا اسیر کنند . آن بود که آن حضرت امر به دفاع فرمودند این بود اساس حرب اسلام .

حالی نجات دشوار :

افرا - بتان و بت پرستی ، عفت - بیماری ، صبح - بیماری عشق ، خیز - مکان ، اندس - اسپانیای قدیم ، فائق - برتر و مسلط .
خوف - ترس ، تفوق - برتری ، نصاری - مسیحیان ، سعادت - در اینجا مراد رفتار ، اتقی - بی سواد ، حرب قتال - جنگ گسترده
انصاف - ظلم و ستم ، معاندین - دشمنان ، نسا - زنان .

در کتب در سینه نسل حضرت محمد - اسلام و مذہب آن



معنی جن فرشته شیطان .

از حضرت عبداللہ خطاب بہ سید محمدی گنجاگانی (عشق آباد) است :

قول استین : مقصد از شیطان عالم طبیعت بشری است کہ انسان را بر ذل اطلاق تشوق مینماید از حرم نماز بقا و زندگی و اخلاق فاسد و فسق و فجور و ہزنیات و عدم غیرت و خونخواری چون سباع ضار یہ کہ منبعث از عالم طبیعت است یعنی شیطان عبارت از قوای طبیعت است کہ آن در عالم حقیقت بہ نفس آثارہ تعبیر شدہ پس مقصد از عبارت انجیل این است کہ عالم طبیعت حضرت مسیح را دلالت بر موافقت نمود بہ سبب این قوای طبیعی ممکن تمام در عالم طبیعت نماید کہ وہ بلند اعلیٰ ذرۃ عالم طبیعت بود کہ در آن مقام زخارف و شئون عالم طبیعت را بہ نظر حضرت جلوہ داد قطب نورانیت حضرت و روحانیت حضرت متقاومت طبیعت کرد و ہوجس طبیعت را رد نمود . (کتابہ برہنہ ص ۱۶۵)

در سلسلہ (برایع الآثار) جلد دوم (ص ۴۲) چنین آمد :

عرض شدہ شیطان صفت از حضرت مولی الوری ؟ فرمودند بعضی آثارہ انسان اگر اطفال را بہ حال طبعی بگذارد اخلاق صحیح نہ موم و شیطانی شود .

در مائدہ آسمانی (ج ۲ - ص ۲۹) آمد :

اما سفسرہ پریان خوان اجنہ کہ مصطلح اقوام مختلفہ است این او حام مض است .

و در لوجی سفسرہ مودہ اند : (مائدہ آسمانی ۲ - ۴۳)

و اما ما سکت من الملائکۃ والمراد بهذا الاسم فی الآیات الالہیۃ فاعلم بان لا معان شتی و فی مقام نفی تطلق

• در دایرۃ المعارف بریتانیا (طبع جدید) در ضل مربوط بہ اعتقادات و اصول جزئی در ایوان مذہب چنین آمدہ کہ عیسایہ بہ وجود حق

جن و ملکات شیطان بخشی مهم از آن اعتقادات را تشکیل میدہد . خصوصاً بارکہ منقولہ در اینجا تجزیہ در این مورد از منظر باطنی است کہ نسبتاً مطابقت آن جن را با علم عقل روشن میکند .

علی الذین قد است اذیالہم عن الشہوات ویتبعون رب السموات فی کل الصفات و ہذا الاسم یطلق علی باطنہم
و یکی عن سترہم و حقیقتہم .

ایضاً در ص ۴۶ حمان کتاب مسطور : و اما ما سئلت من الحق فاعلم بان اللہ تعالی خلق الانسان من اربع
عناصر : النار و الهواء و الماء و التراب و ظهر من النار الحرارة و منها ظهرت الحركة و لما غلب فی الانسان
طبیعة النار علی سایر الطباع یطلق علیہ ہذا الاسم و ہونی بحقیقۃ الاولیہ یطلق علی المؤمنین بانہ و المؤمنین بآیاتہ
و الباہرین فی سبیلہ لانہم خلقوا من نار الکلمۃ الربانیۃ ...

و قولہ العسکری : و اما قضیۃ اجتناب و غول و آل آنچہ در کتب آسمانی نازل معنی وارد و آنچہ در اقوالہ عوام
جمع او حامی حضرت است فراد از اجتناب نفس خفیہ است کہ ایمان و انکارشان ظاہر مشہور نیست .

(کتاب سمر و تحقیق جلد ۱ ص ۲۱۶)

حضرت ولی امر اللہ منہ مراد (۱۰ دسامبر ۱۹۴۷)

در آثار بہائی در حقیقت نفس دارای دو مفهوم است و یا در دو مفهوم بہ کار میسرود یکی نفس بہ عنوان ہوتیت شخص
انسانی آنگونہ کہ خداوند او را آفریدہ است این حقیقت در عباراتی نظیر من عرف نفسه فقد عرف ربه استمال گردیدہ
نفس دیگر نفس نامارہ است و آن میراث مظلم حیوانی است کہ ہمہ ما از او داریم و ہمان طبیعت دون بشری است
کہ میتواند بہ دیو موش خود پرستی ، خشونت ، شہوت و غیرہ تبدیل کرد . این نفس نامارہ است کہ میباید برضد آن
پیکار کنیم ... یا اینکه لائق جنبہ بہیمی و آمال و آرزو ہای مادی از آن را تابع جنبہ ہی عالی و ملکوتی شخصیت
خود قرار دسیم ... (حیات بہائی ص ۶-۳۵)



مساوات و مواسات نہذہ ای از خصوص مبارک

حضرت بہاء اللہ میفرمایند :
 « معنی مواسات کہ در کتاب آئی نازل شدہ است کہ ہر یک از مومنین سائرین را مثل خود شاہدہ نمایند
 یعنی خود را اعلیٰ نشمرند و اخصیاء فقر را از مال خود محروم نمایند و آنچه از برای خود از امور خیرہ بہتیار نمایند از
 برای سائر مومنین ہم همان را اختیار کنند بہت معنی مواسات و حد مواسات تا این مقام بودہ و تجاوز از آن از
 شونہات ہوائیہ و مشہیات نفسیہ عنہ اللہ مذکور » (ماندہ آسمانی جلد ۴ - صفحہ ۳۵۶)

و نیز میفرمایند :

یا ابن الانسان لو کنون ناظرًا الی الفضل وضع ما یفتکک و خذ ما تنقح بہ العباد و ان کن ناظرًا الی العذل خیر
 لدونک ما تتحارہ و تفکک . (حیات بہائی - صفحہ ۲۳)

و نیز میفرماید :

این مواسات در کتب آئی از قبل و بعد محبوب بودہ و بہت و این مواسات در مال است نہ در دانش نہ در فوٹش
 دیو و ثرون علی انفسہم و لو کان بہم خصاصہ و من یوق شخ نغصہ فاو لک ہم الفازون) این مقام فوق مساوات است
 مساوات آنکہ انسان جہاد اللہ را از آنچه حق جل جلالہ بد او عنایت فرمودہ محروم نماید خود مستنعم و مثل خود مستنعم
 تنعم نماید این مقام بسیار محبوب است چہ کہ کلی از نعمت قسمت میسر نہد و از حب فضل نصیب آمان کہ سائرین را بر خود ترجیح
 میدہند فی الحقیقہ این مقام فوق مقام ہست چنانچہ ذکر شد و ما انزلہ الرحمن فی النہقان شاہد و گواہ .

(ادجہ حضرت محبوب صفحہ ۲۹۹)

و نیز میفرماید :

و باید جمیع باکمال و داد باشنہ و در اعانت یکدیگر کوتاہی نمایند و معنی مواسات کہ در کتاب آئی نازل شدہ است
 کہ ہر یک از مومنین سائرین را مثل خود شاہدہ نمایند یعنی خود را اعلیٰ نشناسند . (برہ خلق - جلد ۲ - صفحہ ۲۵۷)

حضرت عبد الهما میفرمایند :

« از جمله تعالیم مجتهدانه مساوات بین بشر است و این مساوات عظم از مساوات است و آن هیت که انسان خود را بر دیگری ترجیح ندهد بلکه جان مال مندی دیگران کند اما نه به عطف و جبر که این قانون گردد و شخص مجبور بر آن شود بلکه باید به صرافت طبع و طیب خاطر مال و جان مندی دیگران کند و بر فقر اتفاق نماید یعنی به آرزوی خویش چنانکه در ایران در میان بهائیان مجری است .» (مکاتیب جلد ۳ صفحہ ۱۰۷)

و نیز میفرمایند :

« در تعالیم مجتهدانه مساوات است این عظم از مساوات است مساوات امری است مجبوری و لکن مساوات امری است اختیاری کمال انسان بعل خیر خستیماری است نه بعل خیر اجباری و مساوات خیر اختیاریست و آن هیت که اختیار به فقرا مساوات نماید یعنی اتفاق بر فقرا کنند ولی به میل اختیار خویش نه اینکه فقرا اختیار اجباری نمایند زیرا از اجبار اختلاف حاصل گردد و نظام امور بشه مثل شود ولی مساوات که آن اتفاق اختیاریست بسبب رحمت عالم انسانی است بسبب نورانیت عالم انسانی است و بسبب عزت عالم نهانیست .»

(شهبازی از مکاتیب جلد ۱ صفحہ ۱۱۱)

و نیز میفرمایند :

« از جمله مساوات بلکه مساوات اختیار با فقرا از روی طوع و رغبت نه جبر و شدت از جمله مسند اقتصاد و این منصل و از جمله مساوات رجال شماره استثناء در بعضی مسائل .» (مکاتیب جلد ۳ صفحہ ۲۷۶)

و نیز میفرمایند : « مساوات تام نیز ممکن است چه که مساوات تام در ثروت و عزت و تجارت و فلاح و صنعت بسبب اختلاف پریشانی و اقتصادش معیشت نامکافی عمومی شود و به کلی نظام امور جمهوری در تمام امور زیرا در مساوات غیر شرعی نیز محدود واقع پس بهتر است که اعدال بر میان آید و اعدال هیت که قوانین نظاماتی وضع شود که مانع ثروت مفرط بی لزوم بعضی نفوس شود و دفع احتیاج ضروریه جمهور گردد .» (معاوضات صفحہ ۲۲۷)



ازالواح مبارکه حضرت عبدالجبار
 خطاب به مدارس بهائی و مسلمان و مصلحین قلماسند آنها
 (مکاتیب جباکه سرج ۴)

در سن بنات آتم از مدرسه ذکور است زیرا در دوشیزگان این قرن مجید باید نهایت اطلاع از علوم و معارف و صنایع و جمیع این قرن عظیم داشته باشند تا به تربیت اطفال پوزند و کودکان خویش را از صغریس تربیت به کمال نمایند و اگر مادر چنانکه باید و شاید حاضر فضائل عالم انسانی باشد اطفال مانند فرشتگان در نهایت کمال و آداب پرورش یابند . (ص ۱۳)

شما تا که معتقد باید بیشتر از تعلیم به تربیت پوزند تا بنات را به صحت و عظمت و حسن اخلاق و آداب پرورش و تعلیم علوم نمایند . اگر چنین مجری گردد نمایندات حکومت ایمنی در اوج آن دستمان موج زند . (۲۵)
 ایوم نشر علوم نافعه و اکتشاف اسرار و ادیه کائنات و ترویج فنون مفیده و تربیت اطفال از اعظم موجب حضرت ذوالجلال شمرده میشود . (۴۹)

آنانا حضرت وزیر معارف که به جناب رئیس مدرسه مرقوم فرموده و قوع این قضیه باید سبب از یاد و همت و طمأنینه اعضا و مصلحین مدرسه تربیت گردد تا به مقامی رسد که همه عاقل و انا از یکجا ند آشنا اطفال خویش را از زوی و دخول در آن مدرسه نماید و اگر چنانکه باید و شاید همت مبذول شود البته آن مدرسه به عون و عنایت الهیه چنان ترقی نماید که گوی سبقت و پیشی از جمیع مدارس بر باید و در استقبال به درجه ای انجامد که اول مدرسه عالم گردد . (۹۵)
 مدرسه نمایند محمد ان مرکز توفیق است از تاسیسات عمده این عصر عظیم هر چند حال به ظاهر بهیستی ندارد ولی در استقبال صیت و شهرتش شاید آفاق را احاطه کند قومی که سبب تاسیس این مدرسه گشته و یا مباشرت تعلیم شدند با آنها کردند یا به خدمت پرداختند آن نفوس بی نهایت عبدالبهار بخشش و ممنون نمودند به درجه ای از آنها ضمیمه که و صفت تمام



ایمان به لفظ نیت چنین خدمت با برهان ایمان است . (۱۸۴)

اما در سه تربیت بنات نتایجش مافوق تصور است به شرط آنکه بقا و دوام نماید . امیدوارم که موفق به آن گردید که در این مدرسه دخترانی پرورش یابند و دوشیزگانی نشود و غما نمایند که سبب حسن تربیت و حسن اخلاق جمیع نساء طهران شوند و چون هر یک به ظل عصمت و محبت نفسی از یاران در آید اطفال خویش را چنان تربیت نماید که سبب حسرت دیگران گردد . این است نهایت سر و عهد الهیاء . (۵۰)

ای طیب جسمانی و روحانی ! خدماتی که در تنظیم مدرسه تأیید نمودی سبب سر و قلوب گردید ... حیات انسانی بی محبتیته مانند طوقه بعین است زیرا جادو و اعمار و اشجار حیاتشان بیش از انسان . لهذا زندگی انسانی در این جهان فانی اتمیتی نداشته و نخواهد داشت ولیکن توفیقات رحمانیه و تائیدات صدائیه چون در حقیقت انسانیته جلوه نماید این مدارج باهات است و مورث مسرات . لهذا باید عماره بسامی خیریه در ترقی حقایق انسانیته و ظهور سنو حقایق رحمانیه بکوشید . (۸۴)

ای نورسیدگان بهایان و طالبان علم و عرفان ! انسان را امتیاز از حیوان به چند چیز است اول صورت رحمانیت است و شمال نورانیت چنانچه در تورات می فرماید : لنعلم انسانیته علی صورتنا و مثلنا این صورت رحمانیت عبارت از جمعیت صفات کمالیه است که انوارش از شمس حقیقت جلوه بر حقایق انسانیته نماید و از اعظم صفات کمالیه علم و دانائی است پس باید شب و روز بکوشید و سعی بلیغ مبذول دارید و صورت رحمانیت از شمس حقیقت کجی بر مریای عقول و نفوس نماید . عبد الهیاء را آرزو چنان که هر یک از شما در مدارس علوم ، معلم اول شمرده شوید و در دبستان حقایق و معانی سر و قدر دانائی گردید . (۵ - ۱۰۴)

معانی لغات دشوار

بنات - دختران ، ذکور - پسران ، بدایع - نازکی ، صغرسن - خردمالی ، موهب - نبشش ، عون - یاری ، استقبال - آینه بصیرت ، اولاد ، مباشر - مستعدی ، طوقه بعین - یک چشم بچشم زدن ، اعمار - سنگها ، اشجار - درختان ، لنعلم انسانیته - هر آینه انسان را آسنیریم .

۱- خطاب به جناب سیلان طیب ۲- خطاب به دانش آموزان مدرسه تائید محمدان .



مال فانی عباد از مال باقی منع نموده

حکایت سیم خدیو که اولا عظیم می فرماید : مال فانی عباد را از مال باقی منع نموده بر شیء فانی به شایستگی ننمودند
 که از نعمت باقی باقیه انحراف می شود بجوای عباد : زایم در ضرورت و اشیاء فانی چه فانی نیست باید فانی نشود به موجب
 عنایت حق صبر جلالت . مقرر رجوع بر حسب ظاهر تارکیت و ظلمت باشد میشود سراج لازم و تنهایی را از حق واجب
 سبحان الله با جمیع سبحان الله (سبحان الله) از کتب در دنیا به چندین اسباب نخواستیم که می نماید جمع عشق و محبت
 است و توجه و حال کند به تفسیر و تفسیر نمون است و حال از کتب عالم که به جوهر ملک و ملکوت باید در آن کتب شمع تداوم کند
 بگویم قوم خدای محمد قید از ان (الاجبر) آیات الهی - ۳۱۱

دقیقا - مشرک مشرک را است که به اجتهاد منسب در کمال روح در میان در هوا از خوشی سبحان با نهایت طینت طیران
 نماید و بعد به گمان داند به آب کبر لرض میدناید و بر صورتی نام نخواستیم که آفتاب بی لایه و بعد که کلاه صحنه نماید خود را
 چهره و توشه نماید چه که اجتهاد آلوده به آب کبر قادر بر طیران نموده و نخواهد بود . در هر وقت که غرض است عاید خود را کلمه
 لرض فانیه بینند حال امر عباد پر ناخود را به طین غفلت و ظنون و آداب غفر و بغض نماید لایه تا در طیر لرض در آسمانی
 در سر عرفان محسوس و ممنوع نمایند . ان شاء الله تعالی حضرت به آیت - ص ۲۱۰

چنینست ، انوار مختلفه دین همه ملکوت را سارا مشغول نموده مع زکوة همه ذریعه و در سحر شهادت بر فکار آن
 داده و می دهد جمیع امور لرض در این عصر در حرکتند و سبب لغت کلمه را نیاخته اند مشاهد و مشهور احمد غریب به ادله
 شکر که فریاد حقیت شمر از او حاصل نمیشد می شوند به شایسته که الؤف الؤف در بسید ظهور و قمر آن جا نمانده و همیشه
 و غیر این مع این امر محکم متین که میت و علو و نموشر عالم را لاط نمودند و در آیه ۹ - ۱۲۸



وینست : قسم بر آفتاب صبح خرقه بیکر که ابد اقی و اجتر او که غروب بر اویند تا نظر بر او اموال فانیه در او نموده و بخوانند
 چه اگر مقصود تصرف در ارضی است تا قدر و مقدر بوده و به کله از تسبیح عالم را تصرف می نموده و کنگر سلطنت بر سلاطین است
 فرموده و حکمت به تفریق و عرفان به جان فیزی و حقیقت قلوب جهان خود را انحصار خود مقرر داشته و در هر آن ناظر بوده و بخوانند
 و نیز هم نظر به جنات کبریا است که شاید نفوس فانیه از شنوایات تریه عالمه و متفلسف شوند و به مقام باقیه که رضوان
 عزتیه است وارد کنند . (آیات لکتر - ص ۲۵۴)

و همچنین : به بستی فریادیم قلب مخزن جوهره متفلسفه جنات محترفات فانیه دنیا و دنیا مکنید و محتر
 زبات سبغات تحت جنات لورا به خبا ترسیر بعضا میالاید به صفای متصف شوید تا به برود و عظمت عزتم شوید
 و در صورت قهر هم جلند . (در باره نفس - ۱۱۲)

و در حکمت مکتوبه مسطور : لیس روح هر طریقی را نظر به آشیان است و هر نفس را مقصود جمال ملک طریقی
 افنده چنانکه به تزلزل خاطر قانع شده از آشیان قهر هر مانع کند و به کله از تسبیح تو خجسته نموده از کله ای قریب هم گشته
 زهر حیرت و حسرت و افسوس و دین که به بار بر تو از امواج بحر فیتی (عده که گشته اند و از اقی بحر حیرت مانده اند
 و در کوه دیر نگر : در بایر و از پدید آمدن آفتاب بین نمودار بشنویید ناله گویند و پانیده را و کله از تسبیح پانیده
 پاک و پاکینه نمایند تا شایسته بارگاه آفریدگار شوند . (در چه محبوب - ۴۰۶)

و نیز : در هر شایسته هر چه در امواج و آفتاب گرم در شایسته امروز زور شایسته از زمانه آتش بر کوه در شایسته
 روانه از آتش دنیا پاک سازید و به شایسته است کجا بر درازید . (در چه کتاب - ۶۰ - ۳۱۲)

صفحات و نوار

ناله فرجام ، تنگ چنگ زدن دست آویختن ، صبح چرخ ، شرف چرخ ، مغرب چرخ ، مغرب گشت (مرد قبر) ، مسراج چرخ ، تخت یک کله فرجام
 عب و نذر بگدن ، عرق بطن ، خدا هم ... به چرخ بایز که از شایسته کله فرجام ، اجنه - بال ، ناب خاک ، طریقی بطلان ، طین بگردد
 بعضا - شکر گویند ، ختر بکنند ، در هر روز تسبیح - صبح تسبیح و کوشش ، الوف الوف - بکنند خرد ، صبت - آلفه ، مغربین - شکر بکنند ، کله



مقام و وظائف امام الرحمن *

حضرت بہار احمدی فرماید : قلم اعلیٰ فوق ما بین عباد و امام را از میان برداشته و کل را در صقع واحد بر عنایت کامل و رحمت فیض مقرر و مقام عطا فرمود .

ایضا : امروز ہر یک از امام کہ بہ عرفان مقصود عالمیان فائز شد اور کتاب الہی از رجال محسوب .
 و ہمچنین : جمع امام را وصیت می نمایند بہ تشریح اکبر و صحت کبری و قیام بر انصاری کہ سبب ارتفاع امر الہی است
 ما بین نساء .

و از حضرت عبد البہار است ، ای در قضیت بہ ہمای اوج عزت قدیمہ بر سر امام الرحمن سایہ بگشاید و آفتاب
 افق توحید بر وجہ موقوفات پر تواند آخت . ربات جمال ابطال میدان کمال گردیدہ و پردہ نشینان خلق گاہ غفلت ، پردہ
 غفلت دریدہ و بسر منزل ہدایت رسیدہ و بہ انوار محبت درخشیدہ و شہد عنایت چشیدہ و در سایہ رت احدیت آرمید
 خوشابہ حال ایشان .

و ہمچنین فرمودہ اند : تا عالم نساہت مساوی با عالم رجال در تحصیل فضائل و کمالات نشود خلق و نجات چنانکہ باید و شاید
 مستغنی و محال .

ذیر : مرد وزن ہر دو بشزند و بندگان یکت خداوند . نزد خدا ذکر و انانیت نیست . ہر کس قلبش پاکستہ و
 اعمالش بہتر در نزد خدا مقرب تر بہت خواہ مرد باشد خواہ زن . این تفاوتی کہ الآن مشہود است از تفاوت تربیت
 است زیرا نساہت بل رجال تربیت نمی شوند اگر مثل رجال تربیت شوند در جمیع مراتب مساوی شوند زیرا ہر دو بشزند
 در جمیع مراتب مشترک . خدا تفاوتی نگذاشتہ .

* - از کتاب نماز و تعالیم بہائی نشر ثانی

وایضا : تاسادات تاتہ بین ذکور و انات در حقوق حاصل شود عالم ہسانی ترقیات خارق العادہ نماید .
 زمان یکت رکن متمم ازدو رکن عظیم اند و اول مربی و معلم ہسانی زیرا معلم الخصال نخر د سال ماوراندہ آنان تاسیس حسنی
 کند و اطفال را تربیت نماید .

و نیز سنہ مودہ اند : تربیت نسوان ہم از تربیت رجال است زیرا نسوان چون تربیت یابند اطفال نیند و حیث
 روحانی نشو و نما کنند .

و پنجمین : امروز سنہ اوار امانند این است کہ بصمت کبری و عظمت علمی و ثبوت در دین تہم و در سوخ در شتاق ہند
 نورایت قلب روحانیت صرف و تدکر دائمی و کمال حسی و جن اطوار و حلاوت گفتار و خوشی رفتار در بین نسا، عالم مشر گرد
 نیند : راہ ترقی عالم نسوان و حفظ حقوق ایشان بہت دال در امور و حصول تربیت و آداب الہیہ و کمالات
 انسانیہ معلق و مربوط است نہ دون آن .

پنجمین : اماند الرحمن باید شب روز بکوشند تا تحصیل کمالات صوری و محسنوی نمایند و در قرآن کریم و این حاصل
 زیاد نمایند این است فرض بر کل .

و از حضرت ولی امر اندہ است : حضرات اماند الرحمن را ترغیب و تحریص و تشیع نمایند تا بر استعداد و قابلیت
 و ضایعت بفرزیند و در کسب معارف امریہ و کمالات معنویہ و ترویج سنن الہیہ و شاعرانہ وغنیہ بیش از پیش محبت بکارند
 و بہ آنچه لایق این امر عظیم است در آن تسلیم مشغول گردند و گوی سبقت را در میدان خدمت از رجال بر بایند .

سعانی لغات و شور

تضع و احد - کینہ جانگاہ ، نسیبہ - گترود و گوشوہ ، امانہ - کینہ ان ، تنسیزہ - پاکیزگی ، صحت - بی گناہی و پاکلی ،
 ارتضاع - بنسلی ، وجہ - چہرہ ، زبات جمال - زنان جلالہ نشین ، ابطال - بچلو انان ، فلوخ و نواج - برستکاری و کامیابی
 انات - زنان ، رسوخ - پیداری ، صلوات - شیرینی ، معلق - وابستہ ، توجہ - پرورش ، ترغیب - تشویق ، شاعرانہ دینی - احکام و
 سنن و آداب دین .



در مذمت حموی و همس و شہوت برگزیده ای از خصوص مبارکہ

جمال قدس ابنی فرموده اند : بعضی از نفوس کہ خود را بحق نسبت میدهند و بر اجتناف نفس و حموی طائرند از حق نبوده
و نیستند . (مغزاتعالیم بہانی ۳۴۲)

در کلمات مکتوبہ آمده است : ای گیاه خاک چه گونه است کہ با دست آلودہ بشکر مباشرت جامہ خود نمائی
و بادل آلودہ بہ کثافت شہوت و ہوس معاشرتہم را جونی و بر مالکیت قدم راہ خود می ہیماست ہیماست تا اتم تری دون
و در همان کتاب مبارکہ است : ای بندہ من مثل تو مثل سیفہ پر جوہری است کہ در خلاف تیرہ نہان
و بر این سبب قدر آن بر جوہریان ستور ماند . پس از خلاف نفس و ہوس بیرون آئی تا جوہر تو بر عالمیان بویا و روشن آید
و در کتاب مستطاب قدس مذکور : یا علی الانشاء لا تتبہوا انفسکم انہا لا تارثونہا بالنبی و الفشار اشجوا مالک
الایشیاء الذی یا امرکم بالبتہ و التقوی انہ کان عن العالمین غنیاً .

و در نسی از مجلس بازی لواط فرمودہ اند : انما ستیمی ان نذکر حکم الفلکان اتقوا الرحمن یا علی الامکان لا تکرہوا
مانیتہم عند فی اللہ و لا تکنوا فی ہیما، الشہوات من الہامین . (کتاب قدس)

و در کتب غیبیہ حدود و احکام آمده : قد حرم علیکم الزنا و اللواط و انھیانہ ان جہتہوا یا معشر المقبلین . تا نہ قد
خلقتم لتظہر العالم عن حبس الہوی ہذا ما یا امرکم بہ مولی الوری ان اتم من العارین من منیب نفسہ الی الرحمن و یرکب ما
عمل بہ الشیطان انہ لیس منی .

و نیز در کلمات مکتوبہ است : ای بندہ من حکمت بی زوال را بہ انزالی از دست مدہ و شا، مشی ہم دوست را
بہ شہوتی از دست مدہ این است کہ ترسیہ او کہ از معین مسلم رحمن جاری گشتہ طوبی للشارحین .

حضرت مولی الوری فرمودہ اند : رشادت و شجاعت قلبہ بر نفس پرورش است زیرا ممکن است کہ انسان
بر شرق و غرب بہ آسانی غالب آید ولی قلبہ بر ہوس و ہوس نفس خود پرست بسیار مشکل است . (مغزاتعالیم بہانی ۳۴۶)



و نیز از حضرت عبدالبہا است : اہل بہا باید مظاہرِ حکمت کبری و عنایتِ عظمی باشند در خصوص السیہ مرقوم و
مضمون آید بہ فارسی چنین است کہ اگر ربّاتِ جمال بہ ابداعِ جمال برایشان بگذرند ابداً نظرشان بہ آن سمت نیفتد ،
مقصود این است کہ تنزیہ و تقدیس از عظمِ خصائص اہل بہا است . (امر و خلق ۳-۴۲۸)
و مضمون بیانی از حضرت ولی امر اقدس در نمونہ حیاتِ بہائی چنین است (ص ۲۶) : در خصوص سوالی کہ کردہ شد
در آثارِ بہائی در حقیقت ، نفس دارای دو مفهوم است و یاد دو مفهوم بہ کاری رود یکی نفس بہ عنوان حیثیتِ نفس
انسانی آنگونہ کہ خدا اورا آفریدہ است این صفت در عباراتی نظیر : من عرف نقہ فقد عرف ربہ استمال
گردیدہ است . نفس دیگر نفسِ آمارہ است و آن سیراثِ مظلّم حیوانی است کہ ہمہ ما آن را داریم و همان طبیعت
دون بشری است کہ می تواند بہ دیومحوش خود پرستی ، خشونت ، شہوت و غیرہ تبدیل گردد . این نفس آمارہ است
کہ می بایست علیہ آن پیکار کنیم .

معانی لغات و عبارات دشوار

ذلت - نکوئش ، اجنب - بال ، طائر - دروز ، بہاشرت - کاری را بہ عمدہ گرفتن ، ہیما - در مقامِ حسرت و افسوس گفتنی شود
تمازیدون - در آنچه خواستار آن ہستید ، سیف شمشیر ، یا خالاکش ، ... پنج - مضمون بیان مبارک است ؛ ای مردم دنیا کس
خود پیروی نکنید کہ او شمارا بہ سرکشی و کار زشت فرمان می دہد . از مالک چیزا کہ شمارا بہ یکی و پرہیزکاری بخواند فرمان برید کہ فرہم جانان
بی نیاز است ، مضمون بیان مبارک انجستی ... ما شرم می کنیم کہ در بارہ موضوع غلام بچہ ما سخن گوئیم ای اہل امکان از خدا سپہ بیزید
و آنچه را بر شامنی شدہ ترکب نگزید و در بیان شہوات سرگردان نباشید ، مضمون قد حرم ... بر شازنا و لواط و خیانت حرام شدہ
ای مؤمنان از آنها دوری گزینید . بخدا سوگند کہ شمارا برای پاکیزہ کردن جهان از آلودگی جوی و سپس آفریدہ شدہ اید و این است پنج
مولای مردمان شمارا بہ آن فرمان می دہد . کسی کہ خود را بہ خدا نسبت دہد و عمل شیطان را انجام دہد او زنا نیست ، ربّات جمال
زمان جلا نشین ، مظلّم تیسرہ .



نیکی و مهربانی

شهبازی از آثار حضرت عبداللہ آبادی ارواحنا فدہ

پس ای یاران الہی خلق را بخدا بنویسد و نفوس را بروش و سلوک مطلق دعوت کند یتیمان را پدر مہربان
 گردید و بیچارگان را بخواہ و پناہ شوید ، فقیران را کفنہ غنا گردید و مریضان را درمان و شفا ، معین ہر مظلومی باشید و مجبور
 ہر محسوسم ، در فکر آن باشید کہ خدمت بہ ہر نفسی از نوع بشر نمایند و بہ اعراض و انگار و استکبار و ظلم و عدوان است
 نذہید و اعتنا نکنید ، ہر نفسی از اجزای الہی باید منکر را در این صہر نماید کہ رحمت پروردگار باشد و مہربت آموزگار ،
 بہ ہر نفسی برسد خیری نماید و نفسی برساند و سبب تحسین اخلاق گردد و تعدیل افکار تا نور ہدایت تابد و مہربت حضرت
 رحمانی احاطہ نماید ، محبت نوراست در ہر خانہ تابد و عداوت ظلمت است در ہر کاشانہ لاند نماید ، ای اجزای الہی
 ہمتی بنمایند کہ این ظلمت بکلی زایل گردد تا سہر پنهان آشکار شود و حقایق اشیاء مشہود و عیان گردد ، عاتب اللہ
 در ہر دوری امر بہ العفت بود و حکم بہ محبت ولی محصور در دائرہ یاران موافق بودند با دشمنان مخالف ، اما کلمتہ
 کہ در این دور بویع ، او امر الیہ محدود بہ حدی و محصور در ظایضای نیست جمیع یاران را بہ العفت و محبت و رعایت و رعایت و
 مہربانی بہ جمیع ہم امر میفرماید حال اجزای الہی بہ موجب این تعالیم ربانی قیام کنند اطفال شہر را پدر مہربان باشند و جوانان
 انسان را برادر سنخوار گردند و ساکنان و گان را اولاد جانفشان شوند ... این خلق مانند اطفالند و بی بانک و بی پروا باید
 بکمال محبت این اطفال را تربیت کرد و در آغوش رحمت بہرشت پرورش داد تا شدہ روحانی بہت رحمانی بچشد و مانند شمع
 در این عالم ظلمانی بچشد ... (ہمان کتاب - ص ۲-۱۶۲)

در حال قدم روحی لا تجاز العسد اجارت از حقیقت محبت بہت و سبب اشہاد و نعت تاملی اسرار یک بگر گردند و نجوم باہر

اوج نامتناهی یک فلک ، نسلی اصداف توحید کردند و جوهره متلانه معدن تفرید ، بند یکدیگر کردند و نیایش و نیایش
 و پرستش همیگر کنند ، نظریه اش عزت کنند و به اعتبار آستان مقدس ، جز خیر یکدیگر نبینند و جز نعت یکدیگر نشنوند و
 بجز مدح و ستایش یکدیگر نگذای بر زبان نرانند . (همان کتاب - ص ۱۶۴)

ای ضرب الله ، بچگونه جمال مبارک اعناق را از سلسله اغلال خلاص نمود و از جمع قتیود را بی داد و منبر نمود
 همه بار یکت و اید و برکت یکت شاخسار . به عالم انسانی مصیبتی کنید و به نوع بشر مهر برور کردید بیگانگان را مانند آشتا
 معاطله نماید و اغیار را به شش به یار نوازش فرماید ، دشمن را دوست بیند و اهرمن را ملائکه شمارید خانان اهلجا و پناه
 کردید و مضطربان را سبب راحت دل جهان ، بی نویان را نوازشید و فقیران را کفر غنا شوید ، دردمندان را درمان کردید
 و مریضان را طبیب پرستار . به صلح و سلام خدمت نماید و دوستی و راستی و حق پرستی و آشتی در جهان نیستی تائیس نماید .
 تا تواند در حسره صغری شمع محبت برافروزید و هر دلی را بنهایت رافت ممنون و مسرور نماید ، (همان کتاب - ص ۱۶۸)

بیگانگان را مانند خویش بوازید و اغیار را به شانه یار و فادار مسلمان گردید . اگر نفسی جنگ جوید شمشاد شتی طیبید و اگر کسی ضربتی
 بر جگر گاه زند شما مرهم بر زخم او بنید شامت کند محبت نماید علامت کند ستایش فرماید سم قاتل دهد شد فائق بخشید
 به بلاکت اندازد شمای ابدی دهید ، درد گردد درمان بشوید ، خار شود گل در جان گردید . شاید به سبب این رفتار و کفایت ،
 این جهان ظلمانی نورانی گردد و این عالم خاکی آسمانی شود و این زندان شیطانی ایوان رحمانی گردد ، جنگ جدال بر آفت
 و محبت و فادار قلب عالم خیمه برهنه آزد . اینست تلخ و صلیو نصاب الهی و خلاصه تعالیم دور بهانی . (همان کتاب -
 ص ۱۷۷)

معانی لغات و شوار

ملجا - پناه و پناهیگاه - کسب - کج ، معین - یاری و چنده - مجیر - فریادرس ، استکبار - غرور و تنبر و برتری جونی ،
 عدوان - دشمنی و تعدی و تم ، حصر نمودن - محدود کردن ، تحسین - نیکو کردن ، عداوت - دشمنی ، محصور - محدود ،
 نجوم ستاره ، متلانه - درخشنده ، نعت - ستایش ، اعناق - گردنها ، اغیار - بیگانگان ، خانان - پرنسپالان
 بشابه - مانند ، شامت - سزایش ، فائق - برتر .



لوح مبارکی از حضرت عبدالهیا علی شانہ :

بیت

در طایف حقیقت اکتفا نور هدایت در شبتنا مرقوم و جانم بخشید و بدین غایت رسید و در سخت خاطر محبت
 الهیه جملوه گر کردید چشم بسته باز شد و گوش هم از اولاد اهل کعبه مهر دلدار یافت و جانم به جانم محبت آنها
 عشق بر فروخت و پندرتی بخواست و معلم آسمان کسب از حقایق و معانی بیاموزت غمسر لوام در شکست
 و مرفغان آواره به جوق بطیور به طایفه محبت بهار روحان جملوه کو و ازین طایفه فیض رحمت در و کمر بند اول داشت
 صاحب رحمت بود در کار به رشحات فیض کسب از فضل گلشن بر داشت برین نحو و حدائق روحان را به شقایق
 حقایق و معانی ترنیز داد از هر طرف زلف کلهای همین رخ بر فروخت و در نهایت طراوت و لطافت جلوه نمود و
 مرفغان حسرت بر پشت اسرار عشق بخواند و بخت گنجانک فیض است که به جانم بر سر آمد و اخلاک مرفغان است
 و تحقیق باید آید سنیاید در جمیع لفاق این آواز در عزت از است و در خاور و باختر محرم این آواز در سخن است که فرج اینگز
 است نیم گمشدن جنایت است در مشک بیزیت هوای بهار روحان است که جانم در است و نیم گمشدن اسرار است
 در مشاهدات مطهرات سلطوع نور حقیقت است در آفاق نور است و نمونه صور حیات است که نبات بخش از حیات است
 آفتاب جهان نور است که از ملکوت پنهان در خشنه و تابان است با وجهی این نادانان هر روز در ستر حروفان
 خفته اند و به شکر حسرت سوخته و دیده از مشاهده انوار هدایت فروخته و در نهایت غفلت حطام فانیه اند و حمت
 و در کعبه حلاکت غرق و نابود گشته ، شجر که در موسم بهج راز فیض لبر از در و لریاح لواقع پروردگار و تابش و
 درخشش آفتاب اسرار به حرکت نیاید و برگ و شکوفه تنماید و میوه خوشگوار بار نیارد و طراوت و لطافت
 نموید یعنی است که طبل است و سزوار سوختن است پس شکر نمائید که پدید در دید و تر و توفیق دید
 و اخلاک اهل طایفه شنیدید و شهد محبت الهیه شنیدید و باده معرفت الله نوشیدید و به نهایت کمال و

آرزو رسیدید و علیکم الهیا الایحضر . ع . ع

فاخذوا انسابکم العادل علم

نهی از تاویل کلمات الهی نهی از اجتهاد و حدیث سازی

حال قدم فرموده اند :

آنچه مقصود الهی است در الواج ظاهره اوضاعاً معلوم و واضح است و احدی به تاویل کلمات الهیه مانور
نموده و نخواهد بود . (امروزی ۳-۴۵)

و نیز فرموده اند : کلمه الهیه را تاویل نکنید و از ظاهر آن محجوب نمانید چه که احدی بر تاویل منقطع نه الا الله و
نفوس که از ظاهر کلمات خافیه و مدعی عرفان معانی باطنیه ، قسم بر اسم علم که آن نفوس کاذب بوده و خواهند بود
طوبی از برای نفوس که ظاهر را حاصل باطن را آمل اند . (حمان کتاب - ۴۵۳)

و در ایقان شریف آمده : تاویل کلمات حلمات از تیره راجحه ها کل از تیره ادراک ننمایند .

حضرت عبدالباقی فرموده اند : اجتهاد باید بیدار باشند . هر کسی که ای بدون نص بگوید اختلاف بین جبار
بیندازد . جمال مبارک این عهد را برای اطاعت گرفتند یعنی احدی از خود کلمه ای نگوید ، اجتهاد نماید و آله هر کسی
بابی مستوح نماید و نفس الهی را تفسیری کند . (در بیج آثار - ج ۱ - ص ۱۴۹)

و نیز : از جمله وصایای حتمیه و نصیحت صریحه اسم عظیم این است که ابواب تاویل را مسدود نمایند و بر صریح
کتاب یعنی بر معنی لغوی مصطلح قوم تشکک جویند . (کلمه از تعالیم بهائی - ۱۲۰)

و از همان حضرت است : در خصوص واردین از ارض اقدس و روایات مرقوم نموده بودید هر روز
که سینه در دست نباشد اعتماد نشاید زیرا اگر صدق باشد هم باز اسباب پریشانی است . (نصوص معمول بهائیه)

و بس . (ایضاً - ۱۲۸)



حضرت ولی امر ائمه منزه بوده اند : (ترجمه - نقل از گنجینه حدود و احکام - ص ۴۶۰)
 حضرت بهاء الله این مطلب را به حد کافی جهت اجتناب از روشن فرموده اند که الواج و نصوص الهی معمولاً بهاست
 بس . ممکن است که موضوع روایات بسیار جالب نظر باشد ولی بهر سبب نباید به آن ترتیب اثر داد . این تعظیم
 مبارک جمال آله کس ابهی برای این بوده که امر مقدس بهائی مانند اسلام که در آن بر جمیع احادیث و روایات
 متفوقه از حضرت محمد ترتیب اثر داده می شود فاسد نگردد .

حضرت عبدالبهاء می فرمایند :

از نیزان کلیت بدعت سوال نموده بودی بدعت احکامی است که نص کتاب نه و بیت العدل عمومی تصدیق
 آن ننماید . (امروضن - ۳ - ۴۴۸)

و نیز :

اگر نفسی بر جمیع کتب عالم بیاید و تعبیر ما اراده الله تعظم نماید او از اهل نار در کتاب الهی مذکور است و از منم
 اعلی مسطور . (گنجینه حدود و احکام - ۳۴۳)

معانی لغات دشوار

تاویل - جستجوی معانی باطنی و غفلت از معنای ظاهری کلمات و عبارات ، مجرب - پوشیده ، کاذب - دروغگو
 آمل - آرزومند ، حماقت ازلیه - منظور نسبت به آن انبیاء و حماقت بر منی کبوتران ، نص - صین کلام و کلام مستند و کلام
 واضح ، ابواب - دره ، معمولاً بهائینی دستور اهل - بدعت - نوآوری در دین که برخلاف عقائد دینی باشد .

در باره نوروز و شهرها از کتاب مستطاب بیان

الباب الثالث من الواحد الخامس فی بیان عرفان تسنیم و الشور . ملخص این باب آنکه خداوند عالم خلق فرموده کُل تسنیم را به ام خود و از ظهور بیان شهر داده عدد هر سنینی را عدد کُل شیء (۳۶۱) و آن را نوزده شهر قرار داده و هفت شهر را نوزده روز فرموده تا آنکه کُل از نقطه تحویل محل یا قستی تپه سیرا که به خوت منتهی می گردد در نوزده مراتب حروف واحد سیر نمایند و شهر اول را بهاء و آخر را اعلان نامیده ... و شهر اول شهر نقطه است و شهر حجتی در محل اوطائف و مثل او درین شهر مثل شمس است و سایر شهر مثل مرایاتی هستند که ضیاء آن شهر در آنها مشرق شده و در آنها دیده نمی شود الا آن شهر و آن را خند او ند شهرها نامیده به معنی آن که به جا کُل شهر در آن شهر است و اون [آن] را مخصوص گردانیده به من بطنیسم و الله و هر یومی از آن را به یکی از حروف واحد [= ۱۹] نسبت داده و یوم اول که نوروز است یوم لا اله الا الله هست مثل آن یوم مثل نقطه است در بیان که کُل از آن خلق می شوند و پیروی او عود می نمایند و منظر آن را در نقطه بیان ذات حروف سبع [= علی محمد] قرار داده و آنرا در این ظهور عرش من نظیره الله [= حسین علی] قرار داده زیرا که اوست مشرق درین عرش اوست مثل آیات به این نحو و اوست که دیده نمی شود در او الا الله عز و جل ...

الباب الرابع والعشرون الواحد السادس - حکم الله فی صین تحویل شمس - ملخص این باب آن که خداوند عالم در میان ایام یومی را غروب به خود فرموده و آن را یوم الله خوانده ... و آن یومی است که شمس قتل می گردد از برج خوت به محل ... در خیر این یوم در بیان اذن داده نشده تلمذ به آلاء و نعمات متعدد در صین واحد تا آنکه حق آن شیء کامل گردد نزد آن نفس و همچنین در صیافت محبوب است که بر یک نعمت شود ولی اعلا ی آن ... و آن یوم یوم نقطه است و هیجده روز بعد از آن ایام حروف حجتی است که اشرف است از ایام هیجده شهر



که هسَ یومی منسوب به یکی از احکام کَل شیشی است که کینونات کَل آدلا، بر توجید هتند ... و در واحد اول صوم جائز نیست بلکه به ابواب واحد دخول در جنت واجب و کَل این نظورات از برای این که در یوم من نظیره اتند که یوم اول یوم اوست و مثل او مثل شمس است در نهار به او هدایت یافته ز آن که مثل این نظور گردد که مثل این یوم گذشته و کسی که این یوم از برای او خلق شده در عزن بود...

معانی لغات و شوار

خاس - پنجم ، سنین - سال ، شهور - ماه ، کَل شیشی - مساوی عدد ۳۶۱ (۱۹ x ۱۹) ، حل - اولین بُرج از بُرج دوازده گانه شمس ، حوت - آخرین بُرج از بُرج دوازده گانه شمس ، تطله - حضرت باب یا تطله اولی ، بی - حروف^(۱۸) مرایا - آینه ، بجاء - روشنی ، حود - بازگشت ، حروف سبع - حروف هفت گانه ، عرش - تخت و سایر مشرق - تابنده ، الترابیع و العشر - چهارده ، السداس - ششم ، تلذذ - لذت بردن ، آلا و نهار - خوبی و نعمت ؛ ، ضیافت - معانی ، اهلاى آن - برترین آن ، اولار - گواه ، نهار - روز ، عبارت آخر در مورد نظور خود آن حضرت است .



عید فرخنده نوروز بنده ای از خصوص مبارک

در کتاب منتخب اقدس نازل قول تعالی :

وجعلنا النبیور عید انکم طوبی لمن یار بالیوم الاول من شهر البعث . الذی جعل الله لهذا الاسم العظیم .
طوبی لمن ینقر فی نعمه الله علی نفسه انه من انظر شکر الله بعباده المدل علی فضل الذی احاط العالمین . قل از لصدور
الشهور و مبدئها و فیہ تمر نعمة ابحاث علی الکائنات طوبی لمن ادرک بالروح و الریحان نشهد انه من الفانین
در ساجاتی چنین آمده است (ادعیه محبوب) ، کلمت احمده یا الهی بما جعلت النیروز عیداً لذین
صاموا فی جنتک و کتوا فیهم عما یکرهه رضائک ای رب جعلهم من نار جنتک و حرارة صومک مستغنین فی
امرک و مستغنین بذکرک و ثناک ای رب لما زیتتم بطراز بصوم زیتتم بطراز لغتبول بغضتک احسانک
لان اعمال کلها متعلقة بقبولک منوطه بامرک .

حضرت رب اعلی در کتاب بیان شرح موده اند (باب رابع عشر از واحد سادس) : خداوند عالم
در میان ایام یومی را خوب بنخود فرموده و آن را یوم الله خوانده و آن یومی است که شمس مثل میگردد از
از برج حوت به حمل در حین تحویل چپیل واقع شود چه نهار . سزاوار است که اقل از عدد واحد آلا باشد و
فوق مستغاث و کل این ظواهرات از برای اینکه در یوم من بطنیسه الله که یوم اول یوم اوست و مثل او مثل
شمس است در نهار به او هدایت یافد .

و نیز فرموده اند (باب ثالث از واحد خامس) : « و ان را خداوند شهر بهار نامیده به معنی آن که بهار



شهر در آن شهر است آن را مخصوص گردانیده به سن طغیانه و آینه . .

حضرت عبدالباق در خطابه ای در روز نوروز مطابق غرة ربیع الثانی ۱۳۳۰ در زندان اسکندریه در قتل
و کیتوریا چنین منبرمودند :

از عادات قدیمه است که هر وقتی زلزله یا ایام سرور عمومی که جمیع ملت در آن روز سرور و شادمانی
کنند و اسباب عیش و عشرت فراهم آرند یعنی یک روز از ایام سنه را که در آن روز واقعه عظیمی و امر جلیلی
رخ داده آنرا اشخاب نمایند و در آن روز نهایت سرور و نهایت جوهر و نهایت شادمانی ظاهر کنند
و این یکدیگر نمایند و اگر چنانچه بین نفوس کدورتی حاصل ، در آن روز آشتی کنند و آن اغیار و آن دشمنان
زائل شود دوباره به اُلفت و محبت پردازند چون در روز نوروز از برای ایرانیان امور عظیمه ای واقع شد
لذا ملت ایران یوم نوروز را فیروز دانستند و آنرا عید ملی قرار دادند فی الحقیقه این روز بسیار مبارک
است زیرا بدایت اعتدال برسی و اول بهار جهت شمال است جمیع کائنات ارضیه چه اشجار چه حیوان
چه انسان جان تازه ای یابد و از نسیم جا سپر و نشاطی جدید حاصل کند حیاتی تازه یابد و حشر و شربیع
رخ بگشاید زیرا فصل ربیع است و در کائنات حرکت عمومی ربیع . وقتی سلطنت ایران منحل شده بود
و اثری از آن باقی نمانده بود در این روز تجدید شد همیشه بر تخت نشست ایران راحت و آسایش یافت
قوای متحده ایران دوباره نشو و نما نمود ابرازی عجیب در دل جهانها حاصل گشت به درجه ای که ایران از ایام
سلف که سلطنت کیومرث و هوشنگ بود بلندتر گردید و عزت و عظمت دولت ایران ملت ایران مقامی
بالا تر گرفت و همچنین قایم بسیار عظیمه در روز نوروز که سبب فخر و عزت ایران ایرانیان است موقع یافت لذا
همیشه ملت ایران قریب پنج شش هزار سال است که این روز را فیروز شمرده اند و شگون دانسته اند و روز
سعادت ملت شمرده اند و الی یومناهند این روز را تقدیس کنند و مبارک دانند ... و خون روز مبارک
است نباید آنرا محل گذاشت بی نتیجه نمود که قرآن روز مصور در سرور و شادمانی ماند در چنین یوم مبارک
باید تاسیس مشرعی گردد که فوائد و منافع آن از برای ملت دائمی ماند .



تجلیاتی از آثار مبارک برخی از نصوص مبارک که در باره نوروز

حضرت عبدالباقی در یوم اول شهر البها مطابق ۲۱ مارس سنه ۱۹۱۵ فرمودند قوله الامالی :

در سال دو نقطه احوال است که آفتاب از افق آن طلوع مینماید یکی نقطه احوال بیبی است که آفتاب در برج حمل منقلب
از نوروز میگذرد و یکی نقطه احوال خریفی است که آفتاب در برج میزان داخل میشود که او را محرمه جان میگویند . در این دو وقت
آفتاب از افق احوال طلوع میکند و زمین را به دو قوس منقسم میکند که جمیع کائنات از باغ و ریاغ و کوه و دشت و صحرا سرد است
و در این فصل زنده میشود ، انزده و پرموده بود تر و تازمان میگردد . چه طراوتی ، چه حلاوتی ، چه نورانیستی ، چه روحانی حاصل میشود
فی الحقیقه در ایران خوب عید میگیرند ، معلوم است که عید میگیرند . به صورت تنهاییست . اوقاتش که سن در ایران بوم
چه قیامتی میگردند خصوصاً در دماست جمیع اسباب سرد را فراهم می آورند . اگر چه حال تخفیف داده اند با هر نعم
عید میگیرند . این عید از قدیم الایام بوده . حضرت اعلیٰ روحی له العزّه تجدید نمودند و مجال تقدم هم در کتاب اقدس
تأیید و تصحیح فرمودند . اتقی (ایام سنه ۱۳۲۰-۸)
و در خطاب مبارک که چنین آمد

باری در این دور بدیع نیسن این روز بسیار مبارک است باید اجبای الهی در این روز به خدمت و عبودیت منوق شوند
با یکدیگر در نهایت الفت و محبت و یگانگی دست در آغوش شوند و به کمال فرح و سرور به ذکر جمال مبارک مشغول گردند در منکر
آن باشند که در چنین بوم مبارکی تیغ عظیمه حاصل شود و امر و زنتیجه و ثمری عظیم از هدایت خلق نسبت زیر این چنار از جمیع
مواهب الهیه - علی الخصوص ایران و ایرانیان بی نصیب مانده اند . اجبای الهی در چنین روزی الهیست باید یک آثار خیریه
صوریه یا آثار خیریه معنویه بگذارند که آن آثار خیریه شمول بر جمیع نوع انسانی داشته باشد زیرا در این دور بدیع محسوس
خیری باید عمومی باشد یعنی شمول بر جمیع بشر داشته باشد اختصاص بهایمان نداشته باشد . در جمیع ادوار انبیا ، امور
خیریه تعلق بنفس آن ملت داشت مگر مسائل حسنه تیره مثل صدقه که تجویز شمول بر عموم داشت اما در این دور بدیع



چون که ظهور رحمت الهی است. جمیع امور خیریه مشمول بر حج بشمارد بدون استثنا. ... (ایام تسبیح ۲۰۲)

و در یک روز یک مرتبه حضرت عبدالمطلب را دیدند

بوی تو از هر محنت نامد که بعد از جشن نوروز مردم نوحه بگویند و فرج و مسود و صحر گشت و تپان نورش برودند
 از خدا خواستیم در سال جدید این پنج بهتر و خوشتر بنظر چشم برآیند. بزم آهنگ و آواز بیاورند و توجیه حکمت آیات نمایند و استغفار
 از روح الله فرمایند. بعد از آن در جشن نوروز شام حاضرند و در فرج و مسود و آواز و آهنگ شریکین گشت. لهذا شکر
 کند خدا را که چنین نعمت و شکرش که در روز فرنگ بعد مسافت به روح در محضر شاکه شما حاضر شد و احسانات و جفا نمود پس در روز که
 این همه جدید مبارک سعید باشد و بسبب حصول آید و توفیقش بدو شود تا علت آنکه عالم توحید و یگانگی عالم است را اصلاح نماید.
 دشمنان را دست کند و محروم از محرم است و صبح و کفر فرمایند ... (مکاتیب جلد هشتم)

و مناجاتی مناسب نوروز :

بوی تو

ای پروردگار این دوستان یاران تو اند و سرست پیمانند پیمان تو بر پرورد
 آغوش بخشند و شیرخوارستان و پیش نهادند آفرینش اگر مستمند ولی پوشند و دیگر
 ناتوانند ولی زورمندند چه که تو پشتیبانی تو با و مهربانی در جهان کیسان سرگشتند
 و در ایوان بزدالی جای بده در زمین با بر و غیب کن در آید گشا و آرزویش آسمانی
 بهر بخش شب تیره را روز فرخا و روز نوروز را این سه روز کن تویی توانا و تویی یسنا
 تویی شنوا تویی بهیمن تویی مهربان

ح خ

معانی لغات و شمار :

فریب پذیر، مهربان - مهربان - صداقت - شیرینی - موجب بخشش - مانع حسد و مغرور - صدقه بخشش - تقوا و نیازمندان - کیسان بومی گیتی
 جهان و دنیا آسمان .



« سال نوپیداشد »

پاریس هوانده مترجم و مترجمون

نویسنده

ای مجذب بر حکمت الهی آنچه نوشته‌اید ملاحظه گردید و جد و سرور بود و بشارت و جنود دالالت بر خبت مو فرمیه نمود
 این عصر موعود است حشر و نشور است قیامت عظمی و عالم امکان مانند موسم بهب ارتجدید قیص نماید ، پرمردگی موسم
 خزان گذشت و افسردگی فصل دی منتفی شد سال نوپیداشد و بهار روحانی آمد خاک سیاه روضه خضر ارشد و دشت
 و صحرا پر از گلشن گل حسرا گشت از طرف چمن بوکب سرو و سمن پدیدار شد و مرغان گلشن آهنگ مآهلی بلند نمودند و به
 بشارت قدوم نو بهار روحانی دم بگشوند و چنان شهن از آوازی بلند نمودند که حقایق جمیع اشیا را به اهنرا آوردند .
 ای رئیس روحانی بیج دانی که آهنگ آهنگ مرغان از چه مقام و آواز است صلح و سلامت و عدل و امانت و خست
 و صلاح است اتحاد و اتفاق است و عقرب این آهنگ ملکوتی عالم انسانی را سرمست نماید و بنیام بغض را نقد و محبت و
 اتحاد شاهد بنمین گردد و دلبر محبت آید در این چمن عظیم جلوه نماید ملاحظه نما که حق چه روح حیاتی میزدول داشته که جسم امکان
 حیاتی جاودان یابد و جنت ایسی به کمال شکوه در قطب عالم ختمیه پندارد هماغلک بفرح المونون و منشرح قلوب المخلصین و حرکت در کتب

ع

نویسنده

ای دوستان روحانی بیج میدانید که در چه کوری بصورت شده اید و در چه دوری موجود این کور حال قدم است این
 در کسم غلم قرن اشراق است و عصر تیر افاق بیج بدیع است بهار حضرت حتی قدیر ارض حرکت و انبات است



و جبال و قبال و دشت و صحرا در امتداد فیض محیط است و انعام عام و بسیط ابر رحمت در فیضان است آفتاب
 انور بتلی و عیان بدر سیر زینت فلک اشراست و بحر کبیرة فیض بر هر نهر صغیر مواب متتابع است در غائب سحر آد
 نسیم جان پرور در مرور است و شمیم معطر در سطوع در چنین موسمی اگر تر و تازه نباشیم اشطار چه فصل کشیم و متر صد چه وقتی
 گردیم گنج روان در استین سرور خردوان است دامن گیرید وقت نشود نما است و هنگام بزم صفا جام میشتاق
 بدست گیرید و سرست در میدان عمد رقص نماید دل بی فیض قدیم بنیدید و توجه به ساحت رب جلیل استمداد از
 ملکوت یعنی جویند و استفاضه از جبروت اعلیٰ کنید نظر به افق عزت نمایند و طلب نمایند از مرکز رحمت عقرب خطه
 کنید که یاران باخستند و در سر منزل مقصود خیمه برافراختند و مادر سر منزل اول مانده ایم بچهارده در آن صفحات از
 عدالت حکومت عادل ابواب امن امان مستوح است و صدور به شا بده نور انصاف مشروح و البها، علیک .

نقده ۱ در انشا بیت الصلوات علی و شریف (۱۴)

ع ع

ندن - بواسطه جناب میرزا یوختا داد - اجبای الهی و اما الرحمن علیم و عین همب آ الله الابهی
 ای بهانیان نورانیان تنهت روز نوروز فیروز سب سرور و شادمانی شب روز گردید نهایت روح و روحان
 حاصل گشت که آنکه در آن شهر که اگشہ اوقات از ابر و مه و دود تاریک است چنین شمع ہی روشن بر افروخته است
 که انوار ساطعش هدایت الله است و حرارت نافذ اش نار موقده محبت الله . این مجلس انس که جشن عظیم است بمزله
 مادر است من بعد بزهای آسمانی تولد خواهد نمود چنانکه جمیع چشم حیران مانند که شمس صفت شرق چه پر تو روشنی بر
 غرب زد ، غربیان را شرقی نمود و افق باختر را از کوب خاور منور نمود . پس پیشکدازان فضل و عطا و مویبت گزینی
 در نهایت شادمانی کامرانی کشیدند و به تسبیح و تعویذ رب بجزود پردازید و گوش به آفتاب اعلیٰ دهید و به نعمات
 ملکوت اینی منبر یاد یا بآله الابهی بر آید تا عجب البها و جمیع اجبای شرق بستایش رب و دود دروازند و نعره بر آید
 پاک و مقدس است خداوندی که غرب را به انوار هدی مشرق فرموده و حکیم و علیکن البها، الابهی (در سنه ۱۹۱۳) ع

نقده ۲ مکاتب ج ۲ - ص ۲۵۲



نهی از معاشرت با منافقین و ناقضین نتیجاتی از نصوص مبارکه

الف - از حضرت بهاء الله

بر جمیع اجناس الله لازم که از بر نفسی که را نمی بقبصا، از جمال عتبه ایی ادراک نمایند از او احترام جویند
اگر چه به کل آیات ناطق شود و به کل کتب تشکیک جوید ... پس مکالم خط خود را حفظ نمایند که مبادا به دامن تزییر
و حیل گرفتار آیند .

بسیار در حفظ نفس خود سعی نمایند چه که شیاطین به لباس های مختلفه ظاهر شوند و به همت نفسی به طریق او
بر آیند تا آنکه او را به مثل خود مشاهده نموده بعد او را به خود واگدازند .

هر نفسی که از او عقل غلام است شام نمایند از او اعراض کنید اگر چه به زهد اولین و آخرین خواهی شود
و یا به عبادت ثقلین قیام نماید .

پس ای اشجار رضوان قدس عنایت من ، خود را از سموم نفس جنبیده و اریاح حقیمه که معاشرت به
مشرکین و خافلین است حفظ نمایند تا اشجار وجود از وجود محسوس از نفحات قدسیه و روحات انبیه محرم نگردد
و لا زال در رضوان قدس احدیه جدید و خرم ماند .

معاشرت با جمیع اضراب را اذن دادیم مگر نفوسی که را نمی بقبصا، در امر الله مولی الوری از ایشان بیایند
از امثال این نفوس احترام لازم امر من لدی الله رب العرش العظیم .

زنها را ای پسر خاک با اشعار الفت گیر و نموانست مجو که مجالست اشرا نور جان را به نار حساب
تبدیل نماید .

بسیار از نفوس که خود را به حق نسبت داده و سبب تصفیع امر شده اند ، اجتناب از چنین نفوس لازم .



ب - از حضرت عبدالہما۔

از اساس علم امر اللہ بقتاب و ابتعاد از ناقتین است .

حامل مبارک در جمیع الراح و رسائل اجبای ثابت را از نجاست و معاشرت ناقصان عمد باب منع فرمود کہ نفسی نزدیکی بہ آنان نکنند زیرا نفسشان مانند سم ثعبان می ماند فوراً ہلاک می کند . باید با جمیع عالمیان بہ نہایت روح و ریجان معاہلہ نمود مگر با منافقان . از مناقق چہتر از و اجتناب لازم زیرا سبب خمودت و جمودت و کسالت و غفلت و برودت گردند . نفسشان مثل سرمای زہر برہت ہر چند انسان در نہایت صحت و تندرستی باشد از بردشید کسالت و ارتعاش و زکام حاصل گردد . این است کہ نفوس طیبہ از رواج کریمہ شستہ گردند لہذا در آیات البیتہ اُلفت با کاذب و همچنین چہتر از اہل نفاق و خلل نازل گشتہ .

ای بندہ الہی اطفال را باید از نجاست اقران سوہ اہل نفس و ہوی محافظت نمود زیرا سوہ سرایت نماید و این مانع از «عاشق و امع الادیان» نیست .

ہر نفسی مشاہدہ کنید کہ ذرہ ای حرکت نالایقی دارد و یا راحہ غیر تقدیس از او استشمام می شود البتہ فوراً چہتر از نمایند و تجنب کنید زیرا قصر امر اللہ در تقرب بہ آن است چہ کہ نفوسی بد شدہ اند کہ اسیر نفس و ہوی ہستند و نام حق بزربان می رانند این نفوس در امر اللہ از تم قائل بدتر و بسیار احتیاط لازم است .

ج - از حضرت ولی امر اللہ .

- اگر این دو حکم محکم کہ معاشرت و اُلفت و نجاست با ابرار از تمام اہل عالم و نجابت اشہار و اخیار است کاملاً متناد یا معمول گردد چندی نگذرد کہ ندای جانقزای امر محاسب ہر مستمع ہوشمند را از تمام طبقات و اکناف اہل عالم جذب نمودہ ہدایت نماید .
- معاشرت و تکلم با مطرودین بیسبب و جبہ من الوجوہ جائز نہ .

ماخذ کتاب نظر از تعالیم بہائے



نقل از سوز و هیکل نازده از سما، مشیت حضرت به آقا، خطابه سلطان ایران
(کتاب زمین - آثار فاضل - جلد ۱)

این طایفه بیت و نه سینه تجاوز است که در ایام ولیایی بر سطوت غضب خاقانی مُعذّب از هجوت
عواصف قهر سلطانی برکین بر دیاری افتاده اند چه مدت در از اطفال که بی پدر مانده اند چه مدت در
از آباد که بی سپر گشته اند چه مقدار از اتهامات که از بیم و خوف جرأت آنکه بر اطفال مقبول خود نوحه نمایند
نداشته اند و بی از عباد که در عشق با کمال غنا و ثروت بوده اند و در شراق در نهایت فقر و ذلت مشاهده
شده اند ما من ارض الا وقد صبغت من دمانهم و ما من حواء الا وقد ارتفعت الیه رفسهم و در این سنین
محدودات من غیر تعطیل از حساب قضا سهام بلا باریده و مع جمیع این قضایا و بلا یا نارحبت الهی در قلوبشان
به نشانی مشتعل که اگر کف را قطعه قطعه نمایند از حُب محبوب عالمیان بگذرند بلکه به جان مشتاق و آملند آنچه در
سپیل الهی وارد شود.

ای سلطان نسات رحمت رحمن این عباد را تقییب فرموده و به شرط احدیه کشیده . گناه عاشق صادق
در آستین باشد و لکن بعضی از غلظت ظاهره قلب نور علیک زمان را نسبت به محرمان حرم رحمن قاصدان کعبه
عرفان مکنه نموده اند . ای کاش رأی جهان آرای پادشاهی بر آن قرار می گرفت که این عبد با غلامی عصر
مبتع می شد و در نزد حضرت سلطان اتیان حجت و برهان می نمود . این عبد حاضر و از حق آمل که چنین
مجلسی فراهم آید تا حقیقت امر در ساحت سلطان واضح و لایح گردد و بعد از آن بریدن و انا حاضر تلقا سب بر
سلسلک فاعلم لی اوغلی . خداوند رحمن در مشرفان که حجت باقیه است ما بین ملاکوان می فرساید
فتمنوا الموت ان کنتم صادقین تنهای موت را بر آن صادق فرسوده و بر مرآت ضمیر ضمیر معلوم است که



ایوم که از هر زندگی که از جان در سبیل معبود عالمیان گذشته اند و اگر کتب استدلالیه این قوم در اثبات مالم علیه بدماه مسفوکه فی سبیل تعالی مرقوم می شد هر آینه کتب لایحیی مابین برتیه ظاهره و مشهور بود و حال چگونه این قوم را که قول و فعلشان مطابق است می توان انکار نمود و نفوسی را که از یک ذره اقبال در سبیل محنت زنگنه شده و نمی گذرند تصدیق نمود؟ بعضی از علماء که این بنده را تکفیر نموده اند ابد اطلاق نموده اند و این جسد را ندیده اند و از مقصود مطلع نشده اند و معدنکات قالوا ما ارادوا و یفعلون ما یریدون . هر دعوی را بر زبان یا محض قول و اسباب زهد ظاهره نموده . ترجمه چند فقره از فقرات صحیفه مکنونه فاطمیه صلوات الله علیها که مناسب این مقام است به لسان پارسی عرض می شود تا بعضی از امور مستوره در پیشگاه حضور مکشوف شود مخاطب این بیانات در صحیفه مذکوره که به کلمات مکنونه ایوم معروف است قومی هستند که در ظاهر به علم و تقوی معروفند و در باطن مطیع نفس هوی می فرمایند : ای بی وفا یان چهره در ظاهر دعوی شبانی کنند و در باطن ذنب انعام من شده اید ؟ مثل شما مثل ستاره قبل از صبح است که در ظاهر دردی و روشن است و در باطن سبب اضلال و هلاکت کاروان های مدینه و دیار من است و همچنین می فرماید : ای به ظاهر آراسته و در باطن کاسته مثل تو مثل آب تلخ صافی است که کمال لطافت و صفا از او در ظاهر برشاده شود و چون به دست صراف ذائقه احدیه منت قطره ای از آن را قبول نفرماید ...

معانی لغات دشوار

بیالی - شبه ، سلطت - قهر و خشم ، انفات - مادران ، عشی - بشامگاه ، اشراق - بباداد ، ماسن ارض آله ... زعمی نیست که از خون آنجا رنگین شده باشد و حوائی نیست که در آن آه و ناله ایشان برپا نشده باشد ، سحاب - ابر ، سهام - تیسره ، نسات - نسیم ، شطراصیه - بسوی خدای کبیت ، فیکت - مالکت ، شاه ، اتیان - آوردن ، الامر بیکت ... امر در دست تست من برابر تحت تواناده هستم بیغیر ضد ما حکم کن . مرآت - آینه ، دما مسفوکه - خونهای ریخته ، لایحیی - بی شمار ، قالوا ما ارادوا - هر چه در دلشان خواسته گفته اند و بر چه خواسته کرده اند ، الکوان جوامع هستی ، ذنب انعام - گرگ گوشتدان ، دوی - درخشان ، صراف - سنجگر .



نگاهی به جهان دیگر

از شهبازی از مکاتیب حضرت عبدالصمد (جلد سوم)

یاران چون از این جهان به جهان دیگر روند مانند طفلی است که از رحم مادر، مسکن تنگ، بر این جهان پر آب و گزند آید. تا مرغ در قفس است از فضای گلستان و طراوت چمنستان و لطافت بوستان و صلاوت دوستان خبر ندارد و چون پرواز نماید از هر طرف نغمه و آواز شنود و با مرفغان چمن دمساز گردد، آواز رود و عود شنود و در ظل تمام محمود درآید. (۲۶)

سوال از عالم روح نموده بودید که بعد از صعود از این جهان به جهان پنهان چگونه و چه سان است؟ آشنائی در میان یاران باقی بمانست؛ ای ثابت بر میان عالم جسمانی با وجود یگانگی اجسام، یاران با یکدیگر آشنا و همدم و همسر آید پس جهان باقی که عالم وحدت الهی و یگانگی رحمانی است بالطبع آشنائی و نفست روحانی از لوازم ذاتیه آن جهان پاک است. (۲۵-۲۶)

از جهان الهی - عالم نورانی ملکوت الهی سوال نموده بودید که در آن آیا مشاغل و شواغلی هست یا نه و آن جهان مقدس از شئون طواری و لزوم ذاتی این امکان است. (۲۷)

سوال از روح بعد از صعود نموده بودید که آیا روح به عوالم جسمانی و آنچه بر او وارد شده منتهیه است یا نه؟ بدان که روح بعد از صعود مانند بیداری از خواب است قبه به جسیع احوال گذشته می گردد و حدیث مشهور است: الناس نیام اذا ماتوا تسبوا. (۳۱)

مردم نوم نموده بودی که از اجاشیندی که انسان اگر ترقی نماید محمود نابود گردد. مقصد عدم صرف نیست مراد این است که وجود غافل با تشبیه به وجود شخص کامل، حکم عدم دارد مثل مجاد که با تشبیه به انسان معدوم است ولی عالم



جادوی وجود دارد مختصر این است که جمیع نفوس موجودند و لکن وجود خاقل جاہل بالنسبہ بہ وجود عالم کامل کا نہ موجود است . (۲۹)

حیات روحانی انسانی بعد از صعود از عالم جسمانی است چنانکہ حیات جسمانی انسانی بعد از تولد از عالم جسم بود . هر چند در بطن مادر حیاتی داشته ولی آن حیات بی فرج و ثمر بود . چون از رحم مادر تولد یافت و بدین جهان قدم نهاد حیات جسمانی مکمل شد و همچنین در این جهان بر چند انسان حیات روحانی دارد ولی حیاتش مثل حیات جنین است وقتی کہ از این عالم بہ عالم ملکوت شتابد و بہ جهان آسمی رود آن وقت حیات روحانی تمام باید . (۲۹) اینها الرطل آرشید این خاکدان مرکز انقلاب است و این جهان بی بنیان میدان سخن آلام . دمی نگذرد مگر آنکہ جام معنی بہ دور آید و روزی نیاید مگر آنکہ آتش حسرتی بر آسروزد لہذا این نیستی هستی نما در نزد اهل صبا حکم سراب دارد نہ آب و ساغر زنگینش خالی و تہی از بادہ و شراب . پس دل بہ جهان دیگر بزند و از عالم دیگر ببرد و نصیب خواہند . (۳۰)

و اما ترقی در عالم بعد از موت ، بدان کہ بعد از موت عالم آسمی است و ترقی در آن ممکن ولی بہ موجب آسمی نہ بہ سعی و کوشش انسانی یعنی بہ صرف فضل ، ترقی ممکن است زیرا ترقی در مراتب موقوف بہ فضل و موجب صرف است و اما ترقی در کالات بہ سعی بشریہ جائز ... مقصد این است کہ اتصالات در مراتب بہ صرف فضل است و لکن اکتساب کالات بہ سعی و کوشش انسان نیز ممکن است . مثلاً انسان را خدا انسان خلق فرمودہ و از رتبہ جادوی بر این رتبہ برتر حال انسان بہ سعی و کوشش تواند کہ اکتساب کالات انسانی نماید و از یاد و فضائل و خصائل جوید . پس معلوم شد کہ در ہر عالمی قطع مراتب بہ صرف موجب ہستہ و اکتساب فضائل بہ سعی و حمت نیز ممکن . لہذا بعد از انتقال از این عالم جسمانی بہ جهان آسمی علی مراتب ممکن ولی بہ صرف فضل و موجب الیہ . (۳۱)

ای بندہ حق آنچه در این صحنہ فانی نظر نمایند چیزی سراب نیابی و بغیر از او حامی مشاہدہ کنی پس ماورا تعلق بہ این عالم جو و نسبت بہ شئون فانی ممکن بہ این عالم بی بنیان سست بنیاد دل بسند و خود را مسکین مپسند . (۳۲)



فراقی از نصوص مبارکه حضرت عبدالہماد در بارہ وحدت و کثرت

۱- ای بندگان الہی یاران من صبح خدی چنان از فیوضات بہا پر تو بر آفاق انداخت نور محبت مبدل داشت
و اشراق الفت فرمود حقایق متونہ مختلفہ متضادہ را بہ فیض واحد کامران نمود تا بسبب اجماع و اصل در ظل خیمہ یک رنگ
داخل کردند و بہ یک آنک بہ ہمیں تقدیس عالی قدم مشغول شوند خطوط شعاعیہ ممتدہ از مرکز بہ محیط دایرہ ہر چہ
متعددہ ولی چنان از مرکز واحد ساطع است لہذا آن خطوط در نقطہ واحدہ جمع و بہ مرکز واحد بستہ اند و اگر چنانچہ
نفوس حن خطوط شعاعی توجہ بہ مرکز اصلی داشتہ باشند وحدت اندر وحدت است و اگر چنانچہ آن خطوط شعاعی
از محیط تجاوز کنند لابد تفرقہ حاصل شود و آن مرکز مبدعہ فیض است و محیط دایرہ و آن دایرہ تعالیم الہیہ است تا
از تعالیم الہیہ تجاوز نشود اشتقاق حاصل نگردد پس ای دوستان مہربان بہ آن مرکز قدیم و جمال بین افق
انور ملکوت غیب توجہ نمایند و چون خطوط شعاعی از آن مرکز قدسی ساطع شوید و از محیط دایرہ ذرہ تجاوز نمایند
تا جوہر توحید شوید و حقیقت تفرید شمع روشن ملکوت گردید و آیات باہرہ سلطان جبروت بخوم افق تمدت
گردید و بطور صدائق رحمانیہ احمد قدہ بفضل جمال قدم تاجی از جوہر مہربت بر سر دارید و سراچی از پر تو عتایہ
در ستر روانی از سندس فردوس بردارید و سیفی از براہین الہیہ و دلائل سبحانیہ در کمر در بحر الطاف تسغیرید
و از نور احسان مستشرق کلمات کتاب ببینید و حرف حلیتین آیات صریحہ رب الایاتید و صحائف
صاحب قیامت قدر این مہربت را بدانید و شب و روز در اتحاد و اتفاق و الفت کوشید نہایت احترام را
از یکدیگر بردارید و غایت رعایت را بہم منظور نماید خادم یکدیگر باشید و ہدم بنیان اشتقاق و شترہ ...



۲. امروز فی الحقیقه اهم امور وحدت کلمه اجباراً آمده است و یگانگی و الفت قلوب بین اصفیا و امام.
 زیرا اساس دین ایمان و شریعت ایمان بر اتحاد کل ملل اعم عالم است؛ باید به قوه روح القدس صبح شکر راه
 ظل خمیه شهادت آرند و آن خمیه کلمه الله است و مرجع و پناه عالمیان تا توانی از استیام و ارتباط و اتحاد
 قلوب اجباراً آمده اما رحمن بکوشش تا به درجه رسد که یکدیگر را جان مند نمایند و در محبت همه یکدیگر صبح خیزد
 نمایند تا در جنت الهی مانند گل دریا صین بگنجد و بشماره شجر بهشت برین شکوفه نمایند و ثمره جنت در بار آورند
 ملاحظه در گلشن آنکه هر چند گلهای رنگارنگ شکفته و روح مستنوره از ریاضین منتشر و میوه ذی گوناگون از
 اشجار ظاهر این اختلاف سبب اتلاف زمینت نمائید مگر هست بسایمت نذارند و مخالفت ننمایند
 بلکه نفس اختلاف علت اتلاف است زیرا از چشمه واحد متغایر گردند و از ارض واحد انبات نمودند و از
 نسیم واحد استن از یابند و از اشعه و حرارت یک شش نشو و نما نمایند لهذا هر چند اجباراً صورت و عادت
 از یکدیگر ممتازند ولی باید به سیرت و روح و حقیقت حکم یک جان داشته باشند قطرات یک بحرند و عمر
 یکین باغ چراغهای یک رو اقد و نجوم ساطع یک افق خیل یک جیشند و سرستان یک مصل عیش ...
 ۳. ... ملکوت الهی مانند گلشنی است که به انواع ریاضین از بار و اوراد و اشجار ترزین یافته چون ظل
 تربیت یک باغبان است از یک آب تغایر گردد و به حرارت یک شش تربیت شود از یک نسیم استغاضه
 نماید و از یک زمین انبات شده است اختلاف الوان ترکیب هینت و اشکال طوم و شوم سبب زمین
 یکدیگر است و جلوه هدیگر باری تاوانند به الفت و محبت و یگانگی پرورند و بکوشید که آن قیوم را بهشت
 برین نمایند و حیات جاودانی بخشید علم صلح و اشتی برافزاید و محبت به نوع انسانی ظاهر نمایند و موبت
 آشکار کنید و نورانیت حکومت ظاهر و همان نمایند اینست وصیت جد الهی است نهایت آرزوی ان شایسته
 مشهد خدا اگر بدانید که چقدر عزیزنید البته شب و روز آرام بخیرید و به آنچه لایق و سستهوار عالم انسانی است
 قیام مینمایند ...

مانند: قسمت تحقیق بیت العدل عظیم الهی



وظیفه و نقش و مقام مادر

از بیانات مبارکه حضرت مولی‌الوری ارواحنا لعلنا

این واضح است مادر اول مرتبی است و مؤسس اخلاق و آداب فرزند پس ای مادران همسران این‌ها بدانند که در نزد بزرگان، عظیم پرستش و عبادت تربیت کودکان است به آداب کمال انسانیت و ثوابی عظیم از این تصور نتوان نمود. (مانده آسانی - ج ۵ - ص ۸۹)

پس آهنگت باید طفلان خردسال را مانند نهال نانی که باغبان می‌پرورد پرورش دهند. شب و روز بکوشند که در اطفال ایمان و ایقان و خشیت رحمن و محبت دلبر آفاق و فضائل اخلاق و حسن صفات تائیس یابد. مادر اگر از طفل حرکت مدهوشی بیندستایش نماید و تحمیل نماید و تطبیب خاطر طفل کند و اگر ادنی حرکت بی‌فایده صدور یابد طفل را نصیحت کند و عتاب نماید و به وساطت مقوله حتی جبر لسانی مجزبی اگر لازم باشد مجزبی دارد ولی ضرب و شتم ابد آجانز نیست زیرا به کلی اخلاق اطفال از ضرب و شتم مذموم گردد. (امروفق - ۲ - ۲۳۵).
تربیت نسوان اهم از تربیت رجال است زیرا انسان چون تربیت یابند اطفال نیند در حیات روحانی نشو و نما کنند از آن جمله مادی چون در تبلیغ امر الله بیان دلائل و براین آئی آموزد جمیع اطفال خویش را سینه تربیت و تعلیم نماید. (مکاتیب - ج ۲ - ۱۸۹)

مدرسه بنات اتم از مدرسه مذکور است زیرا در دوشیزگان این قرن مجید باید نهایت اطلاق از علوم و معارف و صنایع و بدایع این قرن عظیم داشته باشند تا به تربیت اطفال پردازند و کودکان خویش را از صغیرن تربیت کمال نمایند و اگر مادر چنان که باید و شاید حائز فضائل عالم انسانی باشد اطفال مانند فرشتگان در نهایت کمال و جمال آداب پرورش یابند. (مکاتیب ج ۲ - ص ۱۳)



زمان کین تر کن مہم از دور کن عینتہ و اول مربی و معلم انسانی زیر معلم اطفال ہر دو سال مادہ اند۔
 آنان تا نسیس اخلاق کشند و اطفال را تربیت نمایند بعد در مدارس کبری تحصیل می کنند . حال اگر مربی و
 معلم ناقص باشد چگونه مربی کامل گردد پس ترقی نہا سبب ترقی مردان است لهذا باید نہا را تربیت
 کامل نمود . (پیام حکومت - ص ۲۳۵)

ای نہال نامی حدیثہ عرفان مادر صبر بان از روزی کہ بر این آستان رسید شب و روز بہ یاد طفلان
 بود و ذکر نور دیدگان می کرد .

... ملاحظہ کنید کہ این مادر چہ قدر مہر پرور است و نمون بہ جلیل کہ ہے . محبت و وفای او را قہر بردارید
 و شائیز او را د مہربان گردید . تا تو ایند بکوشید کہ سبب سرور و جہور او شوید کوشش بہضایح او بدہید و در محبت
 قلب او بکوشید . (شہنائی از سکا تیب - ۲ ص ۲۴۱)

ای خداوند چندان حمایت فرمودی کہ جهان ظلمت ، روشن از نہ تا بان ہدایت شد . زنان ناتوان
 مرد میدان گشتند و کوی سبقت و پیشی از نخبندان زمان رہ بودند این نوان فائز شدند و آن پیشویان نہا سب
 این نیست مگر از فضل و مواہب تو تنقص بر حکمتک من تشاء .

(سناجات مندرجہ شہنائی از سکا تیب - ۲ - ۲۵۰ - ۲۴۹)



وظائف محافل روحانی *

در لوحی از حضرت بهما آمده است :

در هر مدینه از مدائن ارض به اسم صل می بنا کنند و در آن بیت علی عدد الاسم الاعظم از نفوس زکوة بطنند جمع شوند و باید آن نفوس صحن حضور چنان ملاحظه کنند که بین یدی الله حاضر میشوند ... بعد از زود و باید و کالت من انفس العباد در امور و مصالح کل تخلف نمایند مثلاً در تبلیغ امر الله اولاً چه که این امر هم امور است ... و همچنین در آداب نفوس و حفظ ناموس و تعمیر بلاد ... و لکن عظمت بوده که مخالف آنچه در آیات در این ظهور است صدقانی نازل شده شود . (امر مطلق ۴ - ۴ - ۱۶۲)

از حضرت عبدالبها است : (بر اربع الآله - ج ۱ - ۳۴۱) :

اول وظیفه اعضا، الفت و اتحاد آنهاست که سبب حصول نتایج حسنه گردد . اگر اتحاد نباشد یا معاذ الله سبب اختلاف شود البته نبودن آن بهتر است . اگر محض شور یا مجلس عمومی سبب که در دست گردد باید متروک ماند ثانی وظیفه شان توادت آیات و مناجات و حالت تذکر و توبه است چنانکه خود را بین یدی الله مشاهده نمایند ثالث فکر و مذکره در تبلیغ امر الله به جمیع اطراف و کناف است و به تمام قوی باید قیام بر این امر عظیم نمایند و تعیین و ترویج لوازم تبلیغ امر الله کنند .

رابع در شکر و ذکر رعایت فقر و وضعفا و حمایت مرضی باشند . خاص اصالح و تدبیر امور اجبا، مسائل فخری

و تیز فرموده اند : (کتاب ۳ - ۸ - ۵۰۶) :

مذاکرات بر تمام محصور در امور روحانیه باشد که تعلق بر او از تربیت نفوس و تعلیم اطفال و اعانه فقرا و اعانه ضعفا



جمع فرق عالم و مفسرانی بکل هم نشه نفعات ته و تقدیس کلمه الله دارد .
 و از آن حضرت مذکور : (امر و خلق - ج ۲ - ص ۳۱۵) :

شماست فریضه [اصحاب شور] ترویج احکام الهیه در بین اجبا از صلوة و صیام و حج و حقوق و سایر احکام الهیه
 بانعام رابع فریضه خط و صیانت عموم اجبا . جمیع موارد و مواقع و تشییت امور عمومی از قبیل تربیت اطفال و تهذیب اخلاق
 و تعلیم علوم نافعه از جمیع جهات و تانیس مدارس مکاتب به جهت ذکور و اناث و تکفل فقراء و وضعاء و صنفا و ایتام
 و اراذل و ایامی و تدبیر و سائط صنعت و کسب و توسیع احوال عموم .

در نظامات بهائی چنین آمده : (۲ - ۵۲)

وظائف اعضای مصل ، امر کردن و حکم نموده بلکه مشورت است و آنهم نه تنها مشورت بین خود بلکه باید هر چه بیشتر
 ممکن شود با بستنین خود نیز مشاوره نمایند و باید صرفاً خود را به منسزله و سائلی بدانند که برای معرفتی امر الله به طور مستقیم
 و مؤثر اشخاص شده اند ... و باید با کمال خضوع به وظائف خود قیام کرده باشند که روش روشن و از روی نهایت نظما
 و وظیفه شناسی و با صراحت و سادگی و با تعلق تام به منافع و مصالح یاران و امر الله و عالم انسانیت چنان
 نبستی نمایند که تنها مورد اطمینان و حمایت واقعی و احترام مؤکلین خود واقع شوند بلکه باید قدر شناسی و محبت
 قلبی آنان را نیز طلب کنند . (ترجمه)

و در اصول نظم اداری مذکور (۳ - ۷۳) : فردی از منسزاد مصل بر قدر عظیم ایشان باشد و کامل جسم پر آگاه
 باشد و فاضل ، بازاری منسز و مصاب نبوده و نخواهد بود آن فرد قانونا باید مطیع اقلیت (اکثریت) باشد ...

xx در امر و خلق احکام آمده است .

معانی لغات و شور :
 شستی - شستو و مختلف . بگه شمر . معا و الله . نیا ، بر خدا ، که درت - تیرگی دل ، بین بدی نیم - در میان دو دست خدا ، منظور عیسا
 مسائل اخیری - مسائل دیگر . افات - کمک . اعاشه - کمک به زندگی و امر او عاقل ، اعانه - یاری . فرق - فرقه و حقوق تقاضا است از به حقوق نیم
 منار - غرض سالان ، اراذل - بی برهان و مستندان ، ایامی - یوه زمان ، توسیع - وسعت بخشیدن ، نصاب - درست .



و خائف اهل جهاد در این ایام و احیان

از خصوص مبارکه حضرت عبدالبهاء

ای بنده الهی کار ما شرفهاست البته است و جائقشانی در راه حق . دستی از آستین برآورد و تقوی حیا
 جاودانی نشانما . امور دنیوی را باید برای اهل دنیا گذاشت ، دست به ذیل میل باقی زد کمر را محکم بر بند
 و ملک و مملکت را فراموش نما . لسان به شنای حق بگشا و داد سخن بده . بغنی نفوس این حیات الهی را
 فراموش نمایند و در زاویه خمول جای گیرند و شب و روز مشغول آمال و آرزوی دنیوی گردند که عتق ریا بسیار
 خوشی فراموش خواهد آمد و فلان پیش خواهد آمد و فلان پس خواهد رفت و به این حیات پربهای خویش را
 بگذرانند . ما باید در مشرک حق باشیم و در صددا مشرق نور مطلق ، تا مملکت باقی به دست آریم و مملکت
 عالم معانی نمایم ، کشور قلوب به دست آریم و متسلیم جانها را در زیر تیرتیر آریم . مملکت تقدیس فتح نمایم
 و از خطه ابلیس چشم پوشیم . ای یار و وفادار . کار این کار است . دها کن تا خدا ما را او شمارا و کل را بشمونی نماید
 جمع دوستان را بکبیر برسان . (گلزار نسایم بهانی ۳۸۳-۳۸۵)

از راحت و آسایش جهانی و تن پروری و آلودگی به این دنیای فانی چه نتیجه ای حاصل ؟ واضح است که
 انسان عاقبت خائف و خاسر گردد . پس باید از این افکار به کلی چشم پوشید . آرزوی حیات ابدیه و علویت
 عالم انسانی و ترقیات ربانی و فیوضات کلمیه آسمانی و نقشات روح القدس و اعلا و کلمه الله و هدایت من علی الارض
 و ترویج صلح عمومی و اعلان وحدت عالم انسانی نمود . کار این است و الا باید با سایر روحش و طیور به این حیات
 جهانی که نهایت آمال حیوانات است پرداخت و مانند بهائم در روی زمین محسوس شد . انسان به جهت زندگی
 این حیات دنیا خلق نشده است بلکه انسان به جهت فضائل نامتناهی و علویت عالم انسانی و تفریب



درگاه الهی و جلوس بر سر سلطنت ابدیه خلق شده است . (حمان کتاب ۲۸۶)

هر چیزی محدود است مگر فیض الهی که به سبب تبلیغ امر الله بر انسان نازل می شود و الهامات ربانیه تأیید می نماید این است که حضرت مسیح فرمود وقتی که می خواهید صحبت بردارید فکرت کنید روح الله شما را الهام میکند ، اگر عزت ابدی و حیات سرمدی و علویت آسمانی خواهید تبلیغ کنید ، تأیید است الهیه به شما می رسد . (ایضاً ۱۰۱)

الیوم اعظم امور و اتم شئون . تبلیغ امر الله و نشر نجات الله است به جمع وسائل به جهت این ترویج قیام باید نمود و الیوم این امر متوید است و جنود ملکوت ابی ناصر این مقام و خادم این مقصد زمان تأیید است نهترین و وقت و وقت ترویج است نه تعدیل از خدا بخواهید و دعا کنید که جمیع را متوفق بر این هر حلیم نماید و از این سو بهت نصیبی نبخشد . (حمان کتاب ۱۰۱)

این یوم یوم قیام به خدمت است و عبودیت آستان احدیت تا حیات باقی است تعین نماید و تا بهار نخستان در نگرفته و شمارا بیماری غالب نشده قیام نماید . (همچنین ۱۶۷)

خدا استعدادی را که به شما عنایت فرموده برای این است که در خدمت ملکوتش صرف نماید زیرا در هر استعداد خود را صرف کنید تا بخش محدود است مگر در امر الهی و خدمت به وحدت عالم انسانی و انتشار کلمات روحانی که تسلیح آن غیر محدود است هر انسانی که در سبیل الهی جانفشانی نماید خون شمع در نهم عالم بدرخشد . (ص ۱۶۸)

معانی لغات دشوار :

نشر نجات - پراکندن بر روی خوش ، منظور تبلیغ ، ذیل - دامن ، شناس - ستایش ، خمول - گمنامی ، نقطه - سسر زمین ، خانف - ترسان (معملاً در اصل خانف بوده = نا امید و خاسرا) ، خاسر - زیان دیده ، علویت - بلندی ، بهائم - حیوانات ، تقرب - نزدیکی ، جنود - لشکریان .



ورود در ملکوت و حیات ابدی

از بیانات مبارکه حضرت عبدالباقی جل شانہ

ای بنده صادق جمال الهی آنچه در عالم ملکوت مشاهده می نمائی غفل زائل عالم ملکوت است و انعکاس
صورتیه عالم بالا ... پس یقین بدان که تسبیح و سرود و طرب و جنود و فوز به لقاء و مقصد اقصی حد تفسیر خلیب
و فردوس اعلی از حقایق ملکوت است نه از عناصر عالم ماسوت. پس بفضل و موهبت جمال بی شائبه آید در این
هر چند در این جهان فانی فوز به لقاء رحمانی نیست مگر در جهان باقی نشسته روحانی فوز و منسلح مقرر.

(مشبقات از مکاتیب - جلد ۳ - ۲۳)

بایران چون از این جهان به جهان دیگر روند مانند طفلی است که از رحم مادر، مسکن تنگ به این جهان برآید
و رنگت آید. تا مرغ در قفس است از فضای گنجان طراوت چمنستان و لطافت بوستان و حلاوت دشتان
خبر ندارد و چون پرواز نماید از هر طرف نعمه و آواز شنود و با مژگان چمن دمساز گردد آواز رود و عود شنود
و در ظل مقام محسود در آید.

(همان مشبقات - ص ۲۶)

حیات دو حیات است حیات جسم و حیات روح اما حیات جسم عبارت از حیات جسمانی است اما
حیات روح عبارت از هستی ملکوتی است هستی ملکوتی استفاضه از روح الهی است زنده شدن از نور روح الهی
... اما داخل شدن در ملکوت به محبت الهی است، به انقطاع است، به تقدیس و تزکیه است، به صدق و صفات
و استقامت و وفاست، به جانفشانی است ... آنهایی که مؤمن باشند و محبت الهی و ایمان دارند حیاتشان
طیبه است یعنی ابدیه گنجه می شود.

(سفاوضات - ۱۷۰ - ۱۷۱)

هر حقیقت موجوده قابل ترقی است و چون روح انسانی بعد از خلع این قالب حضری، حیات جاودانی
وارد البته شیئی موجود قابل ترقی است لذا از برای انسان بعد از وفات طلب ترقی و طلب غنوه و طلب حمایت و طلب



مبرات و طلب فیوضات جائز است چه که وجود قابل ترقی است . (مناوضات ۱۶۳)
 و چون [بشر] به اشرف مقامات عالم انسانی رسد آن وقت دیگر ترقی در مراتب کالات دارد
 نه در رتبه . زیرا مراتب منتهی شود لکن کالات البته غیر متناهی است پیش از خلع این قالب عنصری و
 بعد از خلع ، ترقی در کالات دارد نه در رتبه . مثلاً کائنات منتهی به انسان کامل گردد و دیگر یک موجودی
 بالاتر از انسان کامل نیست لکن انسان که به رتبه انسان رسید دیگر ترقی در کالات دارد نه در رتبه چه که دیگر تریب ای بالاتر
 از انسان کامل نیست که انسان انتقال به آن ترسب کند فقط در رتبه انسانیت ترقی دارد زیرا کالات انسانیه
 غیر متناهی است . مثلاً هر قدر عالم باشد مافوق آن تصور گردد و چون کالات انسانیه غیر متناهی است پس
 بعد از صعود از این عالم نیست ترقیات در کالات تواند نمود . (مناوضات ۱۶۶-۱۶۷)

ای ثابت بر میان همواره شمول سخات عین عنایت حق بوده و منظور نظر الطاف خواهی بود مطلقاً
 تا نید رب فرید شامل است و فضل و الطافش کامل شبنمی از این الطاف حکم نمی دارد و ذره ای از این عطا
 حکم آفتابی هر چند در این جهان پدیدارند ولی در جهان الهی آشکار گردد و در عالم ملکوت نامتناهی پدیدار
 زیرا این جهان وسعت ظهور چنین موهبت ندارد چه که عالم جسم را انجایش ظهور موهب الهی از سمع و بصر و ششم
 و ذائقه و ادراک نبود و همچنین این جهان رنگ و تار یک را وسعت و فصاحت ظهور کالات ناقصانه نه .

(شعانی از مکاتیب جلد سوم - ۲۴)

سخانی لغات دشوار

غفل - سایه ، زائل - از میان رونده ، فوز به لغا - رسیدن به دیدار (خدا) ، مقصد اقصی - دورترین حدت ، حدیث غلبا
 بلغ پر دخت و سبز ، فوز و فلاح - استگاری ، حلاوت - شیرینی و خوشی ، رود و عود - دو آلت موسیقی ، مقام محمود -
 مرتبه پسندیده ، خلع - کندن و برکنگدن ، مبرات - نیکوکاری ، عین چشم ، فرید - کیت ، یحی - دریامنی
 شتم - نیرودی شامه ، ذائقه - نیروی چشیدن ، صفت - وسعت ، مانده - غذا ، حضرت لاهوت - خدا .

هنر از دیدگاه بهائی

الف - موسیقی

در کتاب سطرلاب اقدس چنین آمده است :

«ما خلقنا لكم اصفا، الاصوات والنفات . اياكم ان تحبوا حكم الاصفا من شان الادب والوقار منه حواجرنا
اسمى الاظم الذى به تولدت الافدة وانجذبت عقول المقربين . انا جعلناه مرقاة لعروج الارواح الى الافق الاعلى
لا تجلوه جناح النفس والنوى اتى اعوذ ان تكون من الجاهلین . (آیات ۱۲۰ - ۱۲۱)

حضرت عبدالبهاء منبرموده اند :

«در میان بعضی از ملل شرق نغمه و آهنگ مذموم بود ولی در این دور بدیع نورسین در الواح مقدس تصریح منبرمود
که آهنگ و آواز رزق روحانی قلوب و ارواح است . فن موسیقی از قفون محدود است و سبب رقت قلوب معنوی
پس ای شهنشاز به آوازی جانفشنه آیات و کلمات الهیه را در جمیع و محافل به آهنگی بدیع بخوار تا قلوب ستمین از قفود
عموم و عموم آزاد گردد و دل و جان بر هیجان آید و بتسل و بضرع بر ملکوت الهی کند . (تجلینه صد و دو حکام - ۱۹۶)

ب - نمایش (تئاتر)

حضرت عبدالبهاء در لوح خطاب بر میرزا محمد ثابت در عشق آباد منبرموده اند :

«تئاتر اگر در دایره آداب باشد و سبب تحسین اخلاق و ترویج معارف و تعدیل هیئت اجتماعی و تشویق فضائل
انسانیه و تربیت عمومی فایده مطلوب و اگر اساس برزل و عنسز و لمز و از دایره تقدیس خارج و سبب ترویج شوایست
استه منحوع . (امرو خلق ۳ - ۳۶۹)

حضرت ولی امرالله منبرموده اند : (توقیعات ۲۰ - ۲۰۲)

اگر چنانچه نمایش داده میشود باید از حد آداب بهائی تجاوز ننمایند . نمایش ادبی و تاریخی و امری باشد



تقلید اقوام و ملل خارج بسیار مضر و علت توہین امرائے و ایجاد فساد نماید و مضرب اخلاق جوانان است زیرا محیط مستعد اینگونه مفاسد و مکاره و افراد اناپی بی قیود و وجهشان بغفلت و لامذہبی متوجہ . اجابا باید معاومت نمایند و در دفع این مفاسد بکوشند نہ آنکہ ترویج و تقلید نمایند .

ج - رقص

حضرت ولی امرائے فرموده اند :

واجب بر رقص منہر نمودن ہر چند لذتہرمت محسوب نہ ولی مراعات آداب بہائی و اعتدال بریاران واجب و تقلید عوام بسیار مضر . (امروخلق ۳-۱۳۶)

د - شعر

حضرت عبدالہیاء خطاب بر غیب فرموده اند : از فریب آن حضرت معانی صریحہ و ابیات طبع ماندہ آب زلال جاری و ساری است در جاج قصائد و غزل را این بلافت سراج بی مثال منظوم باید چنین لوگوں منشر باشد و آلا فلا . بگندہ کہ ابیات اشعار شایات حقایق و معانی است و کلمات ماندہ در غوانی ... ای عنوان محامد و نعمت دار و توفیق بصر معانی در دستش جمال بہائی بر قول تا چون کرد آید یکت نیز پیش ماست . ع ع

۵ - ترانہ

از حضرت عبدہیاء خطاب بر جناب معلم است : در شہرہای امریکہ این واپور سلینک آہنگت و نغمات جمل طرز بہ اوج اعلیٰ میرسد ہر شب صبح بھان ترانہ است کہ از خواندگان سازندگان کشتی بہ مسامح حاضران میرسد ولی بیج آہنگی ماندہ نغمہ جناب معلم و آواز ساز ایشان مغنچ قیمت ہر کسی آرزاشیندہ این آہنگت را صدای کلنگت شمرد زیرا آن نغمہ و آواز از دلی بچرخ و نیاز بندہ میشود .

و - ہنر بطور کلی . از حضرت ولی امرائے در رسالہ ظهور صل آہی آمدہ (۶۳) :

این تقدیس و تشنہ بہ باشون متغنیات آن از صفت و صحت پاک و طہارت و اصالت و نجابت مستلزم حفظ جہتدال ذہبی مراتب احوال از وضع پوشش و لباس اداوی الفاظ و کلمات و استفادہ از ملکات و قرائح ہنری و ادبی است .



از نصوص مبارکه

هدف ظهور تقلیب نفوس بوده و هست

حضرت بهاء الله میفرماید : این ظهور از برای جبرای عده و ات ظاهره نیامده چنانچه در بیان از مسلم حسن جان بلکه لایحل ظهورات کلماته در نفس انسانیة و ارتقاء ارواحهم الی المقامات الباقیه و مایهتة عقولهم خامسه و مشرق شده تا آنکه کل فوق ملک و ملکوت مشی نمایند . (مخلاق جهانی - ص ۱۶)

در لوحی از جمال مبارکت است : بشنویند ای مظلوم را و به اخلاق طیبیه اعمال مرضیه حق را نصرت کنیند اینست آن عهدی که از اول ایام آرگل اخذ شد طوبی از برای نفسی که به عهد خود وفا نموده . اوست از مقررین آن کتابین در کتاب عهدی آمده : (امروطن ۳ - ۲۵۸)

مقصود این مظلوم از حمل شدن و علما و انزال آیات و انظار بنیات انماذ نار ضعیفینه و بنضا بوده که شاید با کمال اخذه اهل عالم به نور اتفاق منور گردد و به آسایش حقیقی طمأننه و از افرق لوح الهی نیتس این بیان لایح و مشرق . باء کل به آن ناظر باشند .

و در لوحی است : هو الذی ظهر کنوز المعانی و بسیمان بحفظ الانسان ارتقاء مقامه فی الامکان . و در مثنوی از آثار حضرت بهاء الله مسطور : (مثنوی حکمت ۲ - ۲۲۲)

در ارتقاء وجود و ارتقاء نفوس نازل شده آنچه که باب اعظم است از برای تربیت اهل عالم .

و نیز میفرماید : قوه و بنیه ایمان در اقطار عالم ضعیف شده در باق اعظم لازم ، سو او محاسن هم را اخذ نموده اکیر اعظم باید یا تحکیم آیا اکلین غلبه و اداری آن قدرت بوده که اجزای مختلفه در شئی واحد را تبدیل نماید و به مقام ذهب ابریز رساند ؟ اگر چه تبدیل آن صعب و مشکل به نظر میاید و لکن تبدیل قوه ناسوتی به قوه ملکوتی ممکن نزد این مظلوم آنچه این قوه را تبدیل نماید اعظم از اکیر است این مقام و این قدرت مخصوص است به کلمه الله . (مثنوی - ص ۱۳۱)



ایضا فرموده اند : مقصود از کتابهای آسمانی و آیات الهی آنکه مردمان بر راستی و انانی تربیت شوند که سبب
راحت خود و بندگان شود . هر امری که قلب را راحت نماید و بر بزرگی انسان بیفزاید و ناس را راضی دارد مقبول خواهد بود .
(۶۴ کتاب - ص ۱۳۴) نویسنده :

انام و جوهل عالم قیام نمود و با اراده امر منسوخ شد مقصود اصلاح عالم و رحمت اتم بود این اصلاح و راحت ظاهر نشود
مگر به اتحاد و اتفاق و آن حاصل نشود مگر به نصاب قلم اعلی ...
(۶۴ کتاب - ص ۱۸۳)

همچنین فرموده اند : حق ظاهر شده که ناس را به صدق و صفا و دیانت و انانت و تسلیم و رضا و رفیق و مدارا و
حکمت و تقی و دعوت نماید و به اثواب اخلاق مرضیه و اعمال مقدسه کف را فرزند فرماید . (ص ۱۹۱)
و نیز میفرمایند : حق جل جلاله از برای ظهور جوامع معانی از معدن انسانی آمده ... حق از برای ظهور کنوز
موجود در نفوس آمده . (کتاب شرفات ص ۱۳۲)

و همچنین : آنکه حق جل جلاله به مشایخ مسلم اعلی ابواب افنده و قلوب را کاشوده و هر آیه از آیات منزل بانی
سین از برای ظهور اخلاق روحانیه و اعمال مقدسه . (روح دنیا)

نویسنده : اگر نفسی در آنچه از مسلم اعلی این ظهور نازل شده تعسف نکند نماید یقین میسپاید این مظلوم آنچه ذکر نمود پیش
اثبات مقام و شایسته از برای خود نبوده بل اراده آنکه به کلمات حایات نفوس را به آفت اعلی جذب نماید و مستعدیم
از برای اصفا آنچه که سبب تزیین و تطهیر اهل عالم است . (کلمات فردوسی)

ایضا : امر و هسته آگاهی گواهی میدهد بر این که بیاناتی که از مسلم مظلوم نازل شده سبب اعظم است از برای
ارتقاء عالم و ارتقاء اعم . (روح دنیا)

حضرت ولی امر الله میفرمایند : حدیث خانی حضرت به آراء است که افراد جدیدی خلق شوند یعنی مردمی نیکوکار
مهربان ، با بخشش صدیق و شریف که بر جهانی احکام و موازین این امر اعظم که در این مرحله جدید از تکامل عالم آسمانی
ظاهر شده عمل نمایند . خود را بهائی نامیدن کافی نیست بلکه باید در تمام وجود آثار حیات بهائی نمودار باشد . (نور هدایت ص ۱۳۱)

همت را در تربیت اهل عالم مصروف دارید

از شما مسلم اعلیٰ :

مادر هر کجا باشیم و هر چه بر ما وارد شود باید خرب نشد به کمال استقامت و اطمینان به اقی اعلیٰ ناظر باشند و به اصلاح عالم و تربیت اعم مشغول گردند آنچه وارد شده و بشود سبب علت ارتضاع امر بوده و همت ... قسم به آفتاب حقیقت که از اعلیٰ اقی عالم اشراق نموده خرب نشد بجز عمار و اصلاح عالم و تهذیب اعم محمود داشته و نذارند با جمیع ناسر صدق و صفا بوده اند ، ظاهرشان صین باطن باطن نفس ظاهر . حقیقت امر پوشیده و پنهان نه ، امام و جوه ظاهره نمودند نفس اعمال گواه این تعال ... (شبان از نادر حضرت بآئنه - نشر ۱۳۱ هج - ص ۱۷۲)

- ای دوستان الهی بشنویذند ای مظلوم را و به آنچه سبب ارتضاع امر الهی است تسکت نمایند ... این امری است [که] ضعیف از او به طرز قوت ظاهره تقیر به اهل غنا مزین . به کمال روح و یرکان به مشورت تسکت نمایند و به اصلاح عالم و اثمار امر مالکیت قدم عمر گر نمایم را مصروف دارید آنه یا مرا کتل بالمعروف و نپی عن کل یا بیع به مقام الانسان . (همان کتاب - ص ۱۷۲)

بر نصرت امر قیام نمایند و بجنبند و بیان به تمیز افرو و قلوب اهل عالم مشغول شوید . باید از شما ظاهره شود آنچه که سبب آسایش و راحت بچارگان روزگار است که همت را محکم نمایند شاید بندگان از اسیری فارغ شوند و به آزاد رسند . (ایضا - ۶۶-۶۷)

یا خرب نشد به خود مشغول نباشید . ذکر اصلاح عالم و تهذیب اعم باشیم اصلاح عالم از اعمال طیبیه و اخلاق راضیه مرضیه بوده . ناصر امر اعمال است و معینش اخلاق . یا اهل عجا به تقوی تسکت نمایند خدا محکم به المظلوم و احقار المختار . (۶۷)



جمع از برای اصلاح عالم خلق شده اند . لعنانه شئونات درنده های ارض لایق انسان نبوده و نیست
 شأن انسان رحمت و محبت و شفقت و بردباری با جمیع اهل عالم بوده و خواهد بود . (۱۴۰)
 - امید هست که علما و امرای ارض متحداً بر اصلاح عالم قیام نمایند و بعد از تسکین و مشورت کامل ، به دریاق
 تدبیر حکم عالم را که حال مریض مشاهده می شود شفا بخشند و به طرز صحت فریزن دارند . (۱۴۰)
 - مشکوٰۃ بیان را این کلمه به مشایخ مصباح است : ای اهل عالم همه بار یکت دارید و برگ یکت شاخسار . به کمال
 محبت و اتحاد و مودت و اتفاق سلوک نمایند . قسم به آفتاب حقیقت ، نور اتفاق آفاق را روشن و منور سازد
 حق آگاه گواه این گفتار بوده و هست . جهد نمایند تا به این مقام بلند اعلیٰ که مقام صیانت و حفظ عالم انسانی است
 فائز شوند این قصد سلطان مقاصد و این اهل طریقت آمال ، و لکن تا افاق عدل از حساب تیره غلم فارغ نشود ظهور این مقام
 مشکل بر نظری آید . (م ۱۸۲)

- وجه حق از افاق اعلیٰ به اهل بجا توجه نموده و می فرماید : در جمیع احوال به آنچه سبب آسایش خلق است مشغول باشید
 همت را در تربیت اهل عالم مصروف دارید که شاید اتفاق و اختلافات از باین مهم به اسم علم محو شود و کل اهل یکت
 و یکت بدین مشا هده گردند قلب را منور دارید و از غار و خاکشک ضغینه و بخسار طمس نمایند . کل اهل یکت عالمید و از
 دار یکت کلمه خلق شده آید . نیکوست حال نفسی که به محبت تمام با عموم انام معاشرت نماید . (م ۲۱۴)
 اصحاب صفا و وفا باید با جمیع اهل عالم به روح و ریحان معاشرت نمایند چه که معاشرت بسبب اتحاد و اتفاق بوده
 و است و اتحاد و اتفاق بسبب نظم عالم و حیات مهم است . طوبی از برای نفوس که به جل شفقت و رأفت متمسکند و از
 ضغینه و بخسار فارغ و آزاد . (آیت آئی - م ۵)

- امروز همه آگاهی گوی می دهد بر این که بیاناتی که از قلم مظلوم نازل شده بسبب اعظم است از برای ارتقاء عالم و
 ارتقاء اعم . بگوای قوم به قوت حکومتی بر نصرت خود قیام نمایند که شاید ارض از ارض نامظنون و او نام کنی تحقیقه
 سبب و علت خسارت و ذلت عباد بیچاره اند پاکت و ظاهر گردد . (آیت آئی - م ۲۰)



هر یومی از حیات انسان حکم ورقی از کتاب دارد

از الواح مبارکه حضرت عبدالباقا

ایام انسان حیات نحو شمس در ان عبارت از کتاب مسطور ورق مشور و لوح محفوظ است که در جمیع صفحات و لو آنمشن و قایع مکتوب و نقل صحائف و بدایعش حقایق و توقعات و سراندر مسطور . هر ورقی بازگشتی تر میشود منی و بر صحیفه بگشائی معنائی میشود ملاحظه فرمائی . اگر در قایع مندرجه مطابق رضای رحمن و بسبب عزت قدس عالم انسان باشد روح در بحران رخ بگشاید و قلوب مسرور و شادمان گردد و همچنین هر یومی از حیات انسان حکم ورقی از کتاب دارد و صحیفه ای از صحائف شمرده می شود و هر ماهی مجموعه ای و هر سالی کتاب مبسوطی و اعمال اطوار و مختار و کردار و احوال و اخلاق به سنه زلف نقوش و رسوم و نظور و خطوط . اگر مندرجات این دفتر جلیل از سر ایوم ظهور و شگون رحمانیه تجلی طور باشد همان را روشن نورانی گرداند و اگر معاش از حقایق متفصیله عالم بشریت باشد حزن و غمگین نماید پس جان بجوش که از کتب علینین باشی و از گروه « من اوتی کتابه میمینه » و از غبار بیزار گردی که صحائف سچین از اصل درک نخل سافلیسند .

(شبهائی از مکاتیب حضرت عبدالباقا ج ۳ - ص ۱۲۰)

ایضاً : شخص محترماً نامه شمار سید و از قرآنتش امیدواری عظیم حاصل شد زیرا از مضمون معلوم گردید که به دخول در ملکوت الهی . روز به روز در ترقی هستی و چون این ترقی مستمر گردد مرکز عظیمی در جهان آبی یابی و نایبیدات روح القدس مشهود و مشاهده نمائی در چشمه حیات تعبدیابی و از جمیع احکام عالم طبیعت آرزو شوی ، نورانی گردی ، روحانی شوی ، آسمانی گردی ، شمع روشن عالم انسانی شوی تا توانی بجوشش که از حیات بشریه به تجلی نباتیابی تا قوای ملکوتیه در دل و جان حکمران گردد هر چند در زمین در آسمان با هر چند به ظاهر از عناصر ماده مرکب باشی ولی به روح از عناصر آسمانی گردی این است عزت ابدیه انسان . این است علوتیت سرمدیه در عالم امکان ، این است حیات جاودانی ، این است روح محترم در قلب انسانی . (حاجان کتاب ۳ - ۱۱۲)



و نیز : هیچ کائنات بر نظم طبیعی بدون اراده در جنبش و حرکت است لهذا به متنی موجب در عالم خویش منتظر . در میان کائنات ذیروح را اراده و اختیاری است و حرکت و اکتسابی . حیوان در اصل درجات ذیروح است ولی چون مؤید به عقل و هوش نه اگر حرکتی مخالف نظم طبیعی نماید در این غرض و مقصد زیرا به مقتضای طبیعت متحرک و سیر غیر متناهی است اما انسان که اشرف کائنات ذیروح است متحرک به اراده و مؤید به عقل و هوش لهذا باید در جمیع کمالات فائق بر کائنات باشد و اگر از این موجب محروم به غایت مقذوح و مذموم و بدترین نوع حیوان ... زیرا موجب پروردگاری به پر داده و مانند شجره زقوم مشغ بار آورده ... (حان کتاب ۱۰۵)

همین : در انسان دو مقام موجود : نورانی و ظلمانی ، الهی و طبیعی ، رحمانی و شیطانی زیر خط قابل بین نور و ظلمت است و در دایره وجود در ضیق ادنی واقع که نهایت نزول است ولی بدایت صعود است لهذا جانز ابجستین است نور و ظلمت ، وضلالت و هدایت تا کلام غلبه نماید . اگر عقل غلبه کند نورانی است و از اعلی عینین اگر نفس غلبه کند طبیعت مستطرد و ظلمانی است و از اسفل سجدین زیرا قوه و قوه طبیعی حیوانی در انسان در جنگند تا کلام منظر گردد . (ص ۱۰۷)

و بالاخره : ای باران الهی دمی نیاسایند نفس بر نیارید مگر آنکه به جان جنان در ترقی در مرتب بگویند و اقتباس از نار موقده در حبه رحمانیه فرمایند و است خاضه از رشحات سحاب رحمت کنید تا در حدیقه خود به فیوضات رب و دو مانند اشجار جنت خلود در نهایت طراوت و لطافت مبعوث گردد ، انما رضیه نخشید و اوراق از بار باریع برویابید . الحمد لله فیض ملکوت مستمر است و رحمت و عنایت لاهوت باقی و برقرار اگر نفس ختور و قصور کند محسوم ماند و به شئون فانیه از فیوضات باقیه بی نصیب شود . (ص ۱۱۲)



مجموعه‌ای از نصوص مبارکه درباره * هنر و صنعت

۰۱۰

الف - از آثار حضرت بجا، اله

۱- طوبی از برای نفوس که به باقی اعلیٰ ناظرند و به امر مالک آسمان، عامل و طوبی از برای نفسی که در ایام آبی به صنعت یدی مشغول است حظه مویبه من اله چه که در این ظهور غلظت اشتغال به امری که انسان را از انتظار منع نماید لدی الله متبول است صنع هر صانع از عبادت محبوب شد.

۲- یک اسم از اسماء الهی صانع است و صنعت را بسیار دوست داشته و میدارد لذا هر یک از عبادت‌ها این اسم واقع شود لدی المظلوم محبوب است و صنعت و قتری است از دفا تر علوم الهی و کوششی است از قرآن حکمت ربانی و این علمی است با سنی چه که بعضی از علوم از لفظ ظاهر به لفظ معنی و واضح.

۳- انشاء الله در تحسین کالات و همچنین در تحسین صنعت جهد مبلغ مبذول دارند.

۴- حق جل جلاله دوست داشته که صنایع مرغوبه از اجزای خود مشاهده نماید طوبی لکن با خضر با صنعتی تلقا و در ربک المظلوم الغریب انشاء الله هر یک از اجزای متوفی شوند به انظار صنایع و متوفی شوند با امر و آیه فی کتاب الله العزیز الحکیم

۵- علما انما کم لیتقروا آیات الله بالعشی والاشراق قد کتب الله لکل اب تبریه اولاده من الذکر والانثی بالعلم والاداب ثم احسناته والاقتراف.

۶- باید اطفال کمال جهد را در تحصیل علم و خط مبذول دارند... خط به قدری که رفع ضرورت نماید از برای بعضی کافی است اگر وقت را در علوم تلفه صرف نمایند اولی و انب است و لکن چون حق جل جلاله بر بعضی کمال آنرا

* تهیه و تنظیم: دبیرخانه نصوص و الملح - مرکز جهانی بهائی - اکتبر ۱۹۸۸.



دست داشته لذا ارتقا علی جاری شده آنچه شد . (مجموعه الواج به خط مزبیب - ص ۲۷-۲۸)

۷- طرز احسب در حفظ و حیانت مقامات عبادانه است . باید در امور انماض نکنند به حق و صدق تکلم کنند اهل بهای باید اجبه احدی را انکار نمایند و ارباب خیر را محترم دارند و به مشایخ حزب قبل مسان را به بدگویی نیالایند امروز آفتاب صفت از افق آسمان غرب نمودار و نهر خزر از بحر آن جهت جاری باید به آنها تحکم نمود و قدر نعمت را دانست . (طرزات - مجموعه الواج جمال آندس اینی - ص ۲۰)

۸- تجلی نوم علوم و فنون و صنایع است علم به تدریج جناب است از برای وجود و مرقات است از برای صعود تحصیلش بر کف لازم و لکن خلومی که اهل ارض از آن منتفع شوند نه خلومی که به حرف بسته اشود و به حرف مفتی گردد . صاحبان علوم و صنایع را حق عظیم است بر اهل عالم یثمد بندگان ام البیان فی المآب نعیماً للسامین . (تجلیات - مجموعه الواج جمال آندس اینی - ص ۲۸)

۹- باید اول مسر امری آخر آن ملاحظه شود و از علوم و فنون آنچه سبب منفعت و ترقی و ارتقاع مقام انسان است اطفال به آن مشغول گردند تا رانحه فساد از عالم قطع شود و کل بهمت اولیای دولت و ملت در صدد این امان تریخ مشاهده شوند « حضرت موجود میفرماید » علمای عصر باید ناسر از تحصیل علوم نافه امر نمایند تا خود و اهل عالم از آن منتفع گردند . (لوح مقصود - مجموعه الواج جمال آندس اینی - ص ۱۰۲)

۱۰- مقصود از علم منفعت عباد است و آن صنایع بوده و بست لازال فرسوده می فرمایند قدر اهل صنایع را بدانید چه که سبب و علت تسهیلات امور شده اند . اساس دین به شریعه الله محکم و اساس معاش به اهل صنایع . مقصود از علم علمی است که منفعت آن عاید خلق شود نه علمی که سبب کبر و غرور و نسب و ظلم و ستم و فحارت گردد . فنی که در طین غنون و اوام غرقند قابل ادراک تجلیات انوار آفتاب حقیقت نبوده و نیستند تا لب از نار و هم طریغ نشود البته به بنوری تعیین فائز نگردد .

(اصول عقاید بهایان - ص ۲۲-۲۳)



مجموعه ای از نصوص مبارکه درباره

هنر و صنعت

۲۰

از آثار حضرت عبدالبنیاد

۱۱- به نفسی باید کاری و کسبی صنعتی پیش گیرد تا او بار دیگر آن را صل نماید نه این که خود حمل نقل شود و مانند حلت کابوس مستولی گردد .

۱۲- در خصوص نلاقات با ... چون نوشته است ترا تعلیم صنعت خواهد و محنت و دارائی نماید از خدا خواستیم که این مقصد حاصل گردد شما صنعتی تسلیم گیرید زیرا به او امر الهیه هر نفسی باید صنعتی آموزد .

۱۳- هر روز از صبح تا ظهر درس بخواند تا خواندن و نوشتن آموزد و از نظر تا قریب غروب به تحصیل صنعت مشغول گردد اطفال را باید هم خواندن آموخت و هم صنعت .

۱۴- اما تعلم صنعت از برای نقل لازم است که به آن واسطه معیشت خویش را تحمل نماید و این حکم عمومی است .

۱۵- امر جمال مبارک روحی تراب عقبة العدا این است که هر کس هر صنعتی دست زند نهایت اتقان را تجرئی دارد و چون چنین کند آن صنعت عبادت است .

۱۶- به موجب او امر الهیه هر طفلی باید قرائت و کتابت و اکتساب فنون لازمه مفیده نماید و همچنین تعلم صنعتی از صنایع . این امور را نهایت اهتمام باید تصور و دستور در این خصوص جائزند . (ترتیب بهائی - ص ۲۵)

۱۷- از جمله خدمات فائده تربیت و تعلیم اطفال و ترویج معارف و فنون شتی است . حال آنکه خدا شاهد این خدمت سخی بیخ دارید و جسدی عظیم . هر چه در این امر مهم است دام بشیر فرمائید تا یقینات و توفیقات الیه بشیر ظاهر و آشکار گردد به درجه ای که خود شما حسیران مایند . (ترتیب بهائی - ص ۵۴)

* : تهیه و تنظیم : دایره مطالعه نصوص و الواح - مرکز بهائی بهائی . اکتبر ۱۱۸۸



۱۸- ای مظاہر الطاف آتی در این دور بدیع اساس مستین تمهید تعلیم فنون و معارف است و به نفس صریح باید جمیع اطفال به قدر لزوم تحصیل فنون نمایند لهذا باید در هر شهری و قریه ای مدارس و مکاتب تائیس گردد و جمیع اطفال به قدر لزوم در شهر و لزوم در قریه تحصیل بکوشند لهذا هر نفسی که اتفاق در این مورد نماید شبیه نیست که مقبول در گاه احدیت شود و مورد تحسین و تجسید ملاحظه اعلیٰ گردد. (مثنوی از کتابت ش. ۱۰۱ ص ۱۳۱)

۱۹- نامه تورا سید حمد خدا را که مرده صحت و عافیت تو داد و خبر این داشت که حاضر دخول در مدرسه زاهدی هستی بسیار موافق تا میتوانی بکوشش که در فن زراعت نهایت مهارت را حاصل نمائی زیرا به موجب تعالیم الهی تحصیل فنون و آتقان صناعت عبارت از عبادت است شنی اگر به تمام محنت تحصیل علمی پردازد و یا به آتقان صناعتی بکوشد مانند آنست که در کنائس و معابد عبادت آتی بینماید. پس تو چون در مدرسه زراعی داخل شوی و به کمال نهایت تحصیل فنون نمائی فی الحقیقه شب و روز به عبادت مشغولی و این عبادت مقبول در گاه کبریا چه موهبتی عظیم از این که علم عبادت عبادت باشد و صنعت عبادت از خدمت به ملکوت الله باشد. (مثنوی از کتابت ش. ۱۰۲ ص ۱۳۱)

۲۰- ای بنده حق بدایع صنایع در این دور جامع از عبادت جمال لامع شمرده گشته ملاحظه فرما که چه عنایت و چه موهبت که صنعت عبادت است پیشینیان گمان می نمودند که صنعت غفلت است بلکه آفت است و مانع از قرب حضرت احدیت. حال ملاحظه فرما که رحمت کبری و موهبت عظمی چگونه مجیم را جنت نعیم کرد و کلین خلقمانی را گلشن نورانی نمود اهل صنعت باید در هر دم صد شکر از شکرانیت به عقبت مقدمه اظهار دارند و در صنایع خویش نهایت همت و دقت را بجهری نمایند تا ابداع صنعت در نهایت لطافت و ظرافت در معرض عمومی عالم جلوه نماید.

(مثنوی از کتابت ش. ۱۲۷ ص ۱۳۱-۱۳۲)

۲۱- در ترقیات حضرتیه بکوشید و در مدنیت مقدمه جهت بدیع و سعی شدید نماید و بستانانائی در نهایت نظام تربیت دهید و اصول تحصیل معارف را ترویج. معانی در نهایت تقدیس و تنزیه جامع آداب و کمال تعیین نماید و ادبیا و مبریتانی حاضر علوم و فنون ترتیب دهید... و چنین در ترویج صنایع و اکتشاف بدایع و توسیع دائره تجارت و عتبات و ترتیب آداب مدنیت و تنزیه مملکت.



ہفت شمع وحدت

از مکاتیب حضرت محمد البہاء . جلد اول

... ای محترمہ . جمیع انبیاء و براین مبعوث شدند و حضرت مسیح بہجت این نظام ہر گشتند و جمال مبارک نیرند آئی بہ این مقصد بلند فرمودند تا عالم انسانی جہان آسمانی گردد ، ناسوتی لاهوتی شود ، ظلمانی نورانی گردد ، شیطنانی رحمانی شود و اتحاد و ائلفت و محبت در بین عموم اہل عالم حاصل گردد و وحدت اصلیتہ رُخ ہمیشہ بد بنیان اختلاف بر آفتد و حیات ابدی موبہت سرمدی حاصل گردد . ای محترمہ در عالم وجود نظر کن اجتماع ائلفت و اتحاد سبب حیات است و تفریق و اختلاف سبب ممات . چون در جمیع کائنات نظر نمائے ملاحظہ کنی کہ ہر کائناتی از کائنات از اجتماع و امتزاج عناصری متعددہ تحقیق یافتہ و چون این جستلج عناصر تفریق شود و اختلاف بہ اختلاف منقلب گردد این کائن موجود محو و نابود شود . ای محترمہ در دورہ ای سابق تجرید اختلاف حاصل گشت ولی بہ کفی اختلاف من علی الارض غیر قابل ، زیرا وسائل و سائل اتحاد منفقود و در میان قطعات ختمہ عالم ارتباط و اتصال معدوم ، بلکہ در بین اہم بیک قطعہ نینہ اجتماع و تبادل افکار معسور لہذا اجتماع جمیع طوائف عالم در بیک نقطہ اتحاد و اتصال و تبادل افکار مستلزم و محال . اما حال سائل اتصال بسیارہ فی الحقیقہ قطعات ختمہ عالم حکم بیک قطعہ یافتہ و از برای ہر فردی از ختمہ ادسیاحت در جمیع بلاد و اقطاب و تبادل افکار با جمیع عباد و در نہایت سہولت میسر بہ متسی کہ حکم نفسی بہ واسطہ نشریات ، مقتدر بر اطلاق احوال ادیان و افکار جمیع ملل و ہنہین جمیع قطعات عالم یعنی ملل و دول و مدن و مشرعی محتاج یکدیگر و از برای ہر بیک استغنی از دیگر کی نہ زیرا روابط سیاسیہ بین کل موجود و ارتباط تجارت و صناعت و رعیت



و معارف در نهایت حکمی مشهود لهذا اتفاق کل اتحاد عموم ممکن الحصول و این اسباب از معجزات این عصر
 جمید و قرن عظیم است و قرون ماضیه از آن محسوم زیرا این قرن ، انوار عالمی دیگر و قوتی دیگر و نوریستی دیگر
 دارد اینست که ملاحظه می نمائی در عصر روزی بجز جدیدی می نماید و عاقبت در انجمن عالم شمع های روشنی بر فرود
 و مانند بارقه صبح این نورانیت عظیمه آثارش از افق عالم نمودار گشته :

شمع اول وحدت سیاسی است و بجزنی اثری از آن ظاهر گردیده و شمع دوم وحدت آزاد در امور عظیمه
 است آن نیز بقریب اثرش ظاهر گردد و شمع سوم وحدت آزادی است آن نیز قطعاً حاصل گردد و
 شمع چهارم وحدت دینی است این اصل اساس است و شاهد این وحدت در انجمن عالم به قوت الهیه جلوه
 نماید و شمع پنجم وحدت وطنی است در این قرن این اتحاد و یگانگی نیز به نهایت قوت ظاهر شود و جمع ملل عالم
 عاقبت خود را ملل وطن واحد شمارند و شمع ششم وحدت جنس است جمیع من علی الارض مانند جنس واحد شوند
 و شمع هفتم وحدت لسان است یعنی لسانی ایجاد گردد که عموم خلق تحصیل آن نمایند و با یکدیگر مکالمه کنند .
 این امور که ذکر شد جمیعاً قطعی حصول است زیرا قوتی ملکوتیه موند آن .

ملاحظه نما که در ایران اجناس مختلفه و مذاهب قباغضه و آراء مختلفه به درجه ای بود که بدتر از جمیع جهان
 بود حال به نفعات قدس چنان ارتباط و اهتسامی حاصل گشته که این ملل مختلفه و مذاهب متضاده و اجناس مختلفه
 حکم یک شخص پیدا نموده اند . ملاحظه می شود که در نهایت محبت و اُلفت و یگانگی با یکدیگر معاشره و مجالس و
 مؤانسه و در محافل عظیمه سیاسی و موسوی و زردشتی و مسلمان در نهایت اُلفت و یگانگی و محبت و آزادگی و سرور
 و فرح با هم مجتمع و مؤانس و مجالسند و ابد افرقی در میان نه . ملاحظه نما که قوه اُهم غلظم چه نموده ...

نُصوص مبارکه در باره هجرت فی سبیل اللہ و اسفار تبلیغی و تشویقی

از حضرت بہا، آمدہ است : یا محمد یا ایہا المہاجر حق جل جلالہ وطن واگذار و غربت خستیا نمود تا این غربت غربای ارض را بہ وطن حقیقی برساند . این غربت از صد ہزار وطن محبوب تر است چہ کنی سبیل اللہ واقع شدہ ان اشکر و کن من الکامدین . بہ دو عنایت اعظم لائظیر لہما و لاشیبہ لہما فانزید اول بہ ذکر الہی حق جل جلالہ کہ متصوفا از خلق عالمیان است و ثانی ہجرت در سبیلش ہنسیا لکم یا احل البناہ . باشبہ ہم کاس البناہ باسم ربکم المفضی الکریم . (از جزوہ نجات قدس گرد آورده جناب طراز سہمندی آیدوی امرتہ)

و نیز : طوبیٰ از برای عبادی کہ خالصاً لوجہ اللہ قصد بلاد نمایند لاجل تبلیغ امر و اتشار آثار لعل اللہ ارض بہت دوم آن نفوس افکار نماید . امروز خادم امر الہی و تبلیغ آیاتش از اعلیٰ بخش در کتاب مذکور و نیز فرمودہ اند :

الیوم بر امثال آن جناب لازم کہ بہ دیار قریب و بعید خالصاً لوجہ محنت ارتو توجہ نمایند و عظام ریمہ را بپشتا ذکر مطلع نور احدیہ بہ حیات باقیہ کشانند .

اجتہای الہی بہ مشابہتیم صبحگاہی باید بر کل دیار مَرور کنند تا جمیع بقاع ارض بفيض عظیم خانر شوند .

(امر و خلق - ج ۳)

و چہنیں : طوبیٰ از برای نفسی کہ محبت اللہ حرکت نماید و بہ ہدایت عباد مشغول گردد .

(مانند آسمانی - ج ۸)

حضرت عبد البہا، فرمودہ اند :

لذت آسودگی در وطن و حلاوت آزادگی از من بگذرد ولی موہبت ہجرت در سبیل حضرت احدیت باقی و دائمی و مستمر و نیاز عظیمہ از آن مُشتر . (مثنوی از مکاتیب مبارکہ - ج ۱)



حضرت ولی امر الله مشروده اند :

به نقض صریح جبر عظیم و ثواب جزیل از برای نفوسی نعمت تراست که در بجهت بلایا در بلاد الله تیار گردند
و با وجود متابیع زریا ، مغروران و غافلان و بیوشان را به حیوة باقیه و شریعت سامیه و نعمت سروریه و
اوامر و سنن الهیه دعوت نمایند و آگاه سازند . این است بجهت اهل جبار و فریضه و الهان بحال کبیریا .
و نیز ،
(مغازتعالیم بهائی ۲۹۸)

شایسته و سزاوار آنکه در این خطه خلیفه جمعی منجذب و منراکار در این نعمت به کمر زنند و از مدون دیار
و اوطان و اوکار خویش در گذرند و چون طیور شکور در اوج عزت ابدیه پرواز نمایند ... با توشه توکل و انقطاع
به اقالیم شاسعه بعیده و اشطار غیر معقوده توجه کنند و به کمال ثبات و استقامت به تسخیر مملکتین قلوب پردازند .
(مغازتعالیم بهائی ۲۹۹)

معانی لغات دشوار

لا نظیر لها - که برای آن دو همانندی نیست ، لاشبیه لها - به همان معنی ، همنیما لکم - خوشابه حال شما .
شربت کانس البلا - از جام بلا نوشیدید ، لأجل - از برای ، لعراشه - به خدا قسم ، ارض - زمین
اعلی الخلق - برترین مردم ، لوجه تمنا - از برای رضای خدای دارای اختیار ، عظام زمیده - استخوانهای پوسیده
نعمات - بوهای خوش ، به شابه - مانند ، سب لئه - برای مر خدا ، من - نعمت ؛ ، بیخ ؛ ، مستمر - پایدار ،
ثواب جزیل - پاداش حکم بسیار ، متابیع زریا - از پی آمدن سستی ؛ ، بجهت - روشن خلق ، و الهان - بشیطان
اوکار - آشیانه ؛ ، طیور شکور - پرنده گان مشاکر ، شاسعه - دور دست ، بعیده - دور دست ، تسخیر مملکتین - فتح شهرها .



همت در امری مبذول دار که سبب ترقی عالم انسانی شود

در عالم آفرینش مفاسد خیره دو قسم است یک قسم تعلق به خصوص دارد یعنی بر اشخاص مخصوص این مقیده است و دایره اش بسیار تنگ و قسمی دیگر که تعلق به عموم آفرینش دارد آن مطلق است و دایره اش وسیع و هر امری که خیر عمومی است آقی است ... پس تا توانی همت در امری مبذول دار که سبب ترقی عالم انسانی و عظمت نامتناهی دین است ابدی شود . (شبهاتی از مکاتیب حضرت جده الهام - ج ۲ - ص ۲۴)

در لوجی دیگر آمده است (همان کتاب ص ۵۱) : من در صبح و شام به درگاه احدیت تضرع و لابه نایم و شمار تائیدات سبحانه و توفیقات ساینه طلبم تا در این عالم ظلمانی جلوه نورانی کنی و به اخلاق و فضائل انسانی عالم وجود را بیار ایند ، شب و روز بکوشید تا امر خیری از شما سرزند و روز و شب تضرع و زاری بنمایند تا به خدمت عالم انسانی متوفی شوید اینست موهبت کبری .

دین فرموده اند (ایضا ص ۱۱۲) : در خلق یک شجریم و معشور در تحت یک لواء . در یک جنت مخلصیم و در یک حدیقه در نهایت سرور و حسبور عاشقان آن جمال بی مثالیم و مشتاقان عقبه رحمن ، پریشان آن لطف مشکباریم و موختنه نار محبت پروردگار پس باید بسبب این وحدت رحمانیه بکمال قوت بر خدمت قیام نمایم خدمت آن آستان محبت است روحانیت است ، امانت است ، دیانت است ، فوارش است ، مهربانی است ، شادمانی است ، محمود و صبح است و حضور و سنج ، انجذاب به نجات رحمانی است و نشر آثار ربانی و هدایت خلق و رعایت ناس و محبت با کل و صداقت با جمیع . اینست تعالی که حضرت مقصود به عالم وجود منبر موده اند . البته ما که عاقلان آسائیم و تابع رشتنا



باید به این شرط قیام کنیم و از حق طلب تأیید و توفیق نمایم .
 و پنجم (ص ۱۸۸) : ما حال باید بسبب از یاد و ناراحتی اند کردیم و اسباب نشرفات الله . در همه پنجمی روشن
 باشیم و برای همه نفسی گشت . دقیقه ای آرام بخوئیم و ساعتی راحت نیایم . به اخلاق الهی و اطوار رحمانی و صفاتی ربانی و روحی
 آسمانی و جوشی قدوسی و حسرتی سینائی درین ناس مشور کردیم .

و نیز فرموده اند (ص ۱۳۶) : ای یاران عبدالهتار . شمار به ملاحظت و صباحت جمال اینی قسم میدهم که مانند نجوم
 ثریا صحت و نوتلف گردید و سبب اتحاد و یگانگی عالمیان شوید بسبب اختلاف برانندازید و بنیان استقامت بگنجد سازید و
 به ذیل مبت ایته در آویزید و ساحت قلب را از مغایرت و مخالفت پرورانید تا محصل شمس حقیقت گردد
 و نور موهبت بدرخشد هر یک خادم یکدیگر شوید و همه که در ره دیگر جانتاشنی نمایند جان مال از یکدیگر دریغ
 مدارید تا یرلیغ عطا از حکومت ابھی رسد و مشور سرور و حضور از ملا اعلی صادر گردد .

و هم در آن مجبوه نفیست (ص ۸۱) : اجبای الهی باید بسبب اعتدال گردند و این جهان تاریک را تا تاریک
 کنند و به جمیع بشر مهربان شوند و یگانگان را آشنا دانند و هر و مان را محرم لطف و احسان کنند و نادانان را یافت
 کبری معامله نمایند . خوشخواران را به صفت فرشتگان دلالت کنند که شاید از درندگی رها یابند و بخواران وفا نمایند
 کنند خوی مظلومان گیرند و دروش آوارگان پذیرند . دل به جمال باقی بسنند و از عالم فانی بگنزند ، جهان آبا
 کنند و اساس موهبت بنیاد نهند سبب عزت ابدی اهل آفاق گردند و در آن چه ترقی عالم انسانی است در جمیع
 مراتب کوشند ، از رخاوت و فقور درگذرند و در نهایت همه وسیله کوشش نمایند تا شمری از شجره وجود ظاهر گردد
 و اثری از حیات معهود باقی ماند .

معانی لغات و دشوار

علویت - بلندی سرعندی ، لوای - بیری درفش ، مخلد - پایدار ، عقبه - گردن و راه دشوار ، سوج - بنمایش ، سوج - دور و
 و طور ، صباحت - زیبائی ، ثریا - پروین ، نوتلف - بهم الفت گرفته ، استلاف - انس الفت گرفتن با هم ، مغایرت -
 مخالفت ، یرلیغ - فرمان مشور ، رخاوت و فقور - سستی و کوتاهی .



یکی از فیوضات دین و ایمان، حصول طمینان قلب و جان است

از حضرت عبدالباقی جل شانه

در بدایع الآثار (ج ۱ - ص ۳۹۴) چنین آمده :

از جمله بیان مبارک اینکد یکی از فیوضات دین و ایمان، حصول طمینان قلب و جان است و سرور روح و مسرت و وجدان این مقام به ایمان عرفان حاصل شود. اطمینان قلب جنت جان است و سبب حصول حالتی خارق العاده که انسان در بلا یا استرور یابد، در محنت راحت بیند، با وجود فقر حال استغنا جوید و در حال قدرت و غنا به اعانت و حمایت ضعیفان پردازد و زیر انفس مطمئن ماند شجری است که ریشه محکم دارد و در هیچ حادثه ای نلرزد و این حسنه به ایمان عرفان کامل حاصل نمگردد چه قدر نفوس که دارای جمیع اسباب راحت و آسایش هستند و امنیت و ثروت دارند و هرگونه وساطت عیش و عشرت را تمیها اما قلبشان ابد اطمینان ندارد همیشه مگدر و مضطربند، اگر روزی به ظاهرسرورند روز دیگر مگدر و محزون، اگر آتی آسایش تن جویند اوقاتی دیگر دچار زجر و ماتم شوند تا وقت رفتن از این عالم که با کمال حسرت و الم جان بسپارند اما نفوسی که ایمان بافته دارند، عمل به تعالیم الهیه نمایند اگر به قوت لایموت نخلج باشند ایام زندگانی را با نهایت سرور و حسب و کسب گذرانند. این یکی از فیوضات دیانت است، این سرور ابدی است و حیات سرمدی و غنای حقیقی بدون این همه ثروتی مایه حسرت است و هر قدر قدرت و اقتدار عقلت محبت و اذیت. پس حمد کنید خدا را که به این دولت بی زوال رسیدید و به این محبت عظمی فائز شدید.

در خطابه ای در سنه ۱۹۱۱ در لندن فرموده اند :

من از خدای خواهم که قلوب را گشایش بخشد، یاران را وسعت عطا فرماید و گشایش قلوب ممکن



جز به محبت الله . اگر گشایش از امور دیگر حاصل شود عرضی است ، نوقت است زود به تنگی تبدیل می شود
 آنها سرور و گشایشی که به محبت الله باشد ابدی است . همه سرور و لذت دنیوی از دور جملومی دارد
 لکن چون نزدیک شود سراب است و نمایشی بی حقیقت ... اگر انسان سرورش به صحت باشد صحت وقتی زائل
 می شود پس یقین است که صحت هم سبب سرور نیست اگر سرور انسان به ثروت باشد وقتی ثروت
 زائل می شود اگر سرورش به منصب باشد وقتی منصب از دستش می رود مادام که سبب قابل ذوال است
 نسبت هم زائل می شود ولی هنگامه سبب سرور فیض الهی باشد آن سرور ابدی است چه که فیوضات
 الهیه ابدی است و چون که محبت الله ابدی است اگر انسان دل به فیض الهی بندد ، محبت الهی در قلبش باشد
 سرورش ابدی است . به هر چه دل بندد فانی است و عاقبت مایوس میشود مگر محبت الله و محبت به عالم
 انسانی . شما باید شکر کنید خدا را که ابواب ملکوت بر شما باز فرمود و شمارا به محبت الله و خدمت به وحدت
 عالم انسانی دعوت نمود .

و در مفاد ضما ت مبارکه مسطور (فصل آخر) :

بحمد الله شاه ایران فرستید و ملاحظه نمودید که از نجات قدس سبحان الله ایرانیان چگونه به نوح انسان مهربانانه
 و پیش بر نفسی از اسائر طوائف تصادف می نمودند نیش می زدند و نهایت عداوت و بغض و کینه داشتند
 حتی تنجیس مینمودند و انجیل و تورات را می سوختند و اگر دستشان آلوده به آن کتاب می شد می شستند حال اکثر از
 مضامین این دو کتاب را در محافل و مجالس با مناسبتی تر تریل مینمایند و تفسیر می کنند و معانی و رموز آن را شرح و تفصیل
 میدهند و دشمنان خویش را می پرورند و گرگان خونخوار را مانند غزال محبت الله نوازش می نمایند . روشن و سکو
 آنان را دیدی و اخلاق سایر ایرانیان را شنیدی . این تقلیب اخلاق و تعدیل رفتار و گفتار آیا جز محبت
 حصول یافت ؟ لا والله . اگر میخواستیم که به وسائط معارف و علوم ترویج این اخلاق و اطوار کنیم البته هزار سال
 سیکه شد و بین عموم حصول نمی یافت حال بسبب محبتی که نهایت سهولت حصول یافت فاعبر و یا اولی الالباب .



PAYAM'BAHA'I

B.P. 9

06240 BEAUSOLEIL (FRANCE)

Tél. +33 (0)4 93 78 73 84

Fax +33 (0)4 93 78 44 18